



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی (دو فصلنامه علمی)

سال ۱۰، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول: دکتر علی گنجیان خناری

سردبیر: دکتر رضا ناظمیان

هیئت تحریریه:

استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	امین مقدسی، ابوالحسن
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران	پاشا زانوس، احمد
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تروی، عمان، عمان	سعید جاسم عباس الزبیدی
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لبنان، بیروت، بیروت	مها خیریکن ناصر
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	رسولی، حجت
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران	رضائی، غلامعباس
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	صالح بک، مجید
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران	قهرمانی مقبل، علی اصغر
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	گنجیان خناری، علی
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس	عیسی متقی زاده
دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	میرحاجی، حمیدرضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، فارس، ایران	میرقادری، سید فضل‌الله
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	ناظمیان، رضا
استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران	نجفی اسداللهی، سعید

مدیر داخلی: پریسا ابراهیمی

صفحه آرا: محبوبه گرابی

ویراستار فارسی: محبوبه گرابی

ویراستار انگلیسی: ارغوان عمرانی پور

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، خیابان علامه طباطبائی جنوبی، دانشکده ادبیات فارسی

و زبان‌های خارجی؛ گروه زبان و ادبیات عربی. کد پستی: ۱۹۹۷۹۶۷۵۵۶ تلفکس: ۸۸۶۸۳۷۰۵

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ارسال مقاله از طریق سامانه: rctall.atu.ac.ir

شاپا چاپی: ۲۹۸۰-۲۷۳۵ شاپا الکترونیکی: ۲۵۳۸-۲۶۰۸

پایگاه‌های نمایه دو فصلنامه
پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی:

www.srlst.com	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
www.magiran.com	پایگاه اطلاعات نشریات کشور
www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
fa.journals.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
www.civilica.com	پایگاه سیولیکا
rctall.atu.ac.ir	پایگاه نشریات دانشگاه علامه طباطبائی
www.ensani.ir	پرتال جامع علوم انسانی

مشاوران علمی این شماره:

د. عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی، د. علی اسودی، د. عباس اقبالی،
د. رسول بلاوی، د. فاطمه پرچگانی، د. فرشید ترکشوند، د. حسام حاج‌مؤمن،
د. علی حاجی‌خانی، د. ربابه رضانی، د. یسرا شادمان، د. قاسم عزیزی‌مراد،
د. نعیم عموری، د. زهره قربانی‌مادوانی، د. زهرا کرم‌زادگان، د. جواد گرجامی،
د. علی گنجیان‌خناری، د. رضا ناظمیان، د. علیرضا نظری، د. حمیدرضا
میرحاجی، د. فرامرز میرزایی.

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- زبان دوفصلنامه

دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، به زبان فارسی منتشر می‌شود. چکیده مقاله به دو زبان فارسی و انگلیسی است.

۲- شرایط علمی

خط مشی دوفصلنامه: این دوفصلنامه به انتشار یافته‌ها و تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوع ترجمه، درک و فهم متن و معنی‌یابی در زبان عربی اختصاص دارد. این پژوهش‌ها می‌توانند به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان زبان عربی و سایر زبان‌ها صورت گیرند. مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.

- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر، اصیل استفاده شود.

- هر مقاله شامل چکیده، مقدمه، متن اصلی، روش‌ها و نتیجه‌گیری باشد.

۳- نحوه بررسی مقاله

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی دوفصلنامه مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.

برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در

هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازهای کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.

- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

- تقدم و تأخر چاپ مقاله‌ها با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.

۴- شیوه تنظیم مقاله

- مقالات باید از طریق سامانه یکپارچه نشریات علمی (tr.atu.ac.ir) ارسال شود.

- در هر مقاله، فاصله خطوط ۱، حاشیه از دو طرف ۴٫۵ و از زیر و زبر ۵ سانتی‌متر باشد و هر مقاله باید حداکثر در بیست صفحه A4 (با قلم

زر ۱۳) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.ir) نگاشته شود.

- نرم افزار مورد استفاده حتماً Microsoft Word 10 یا بالاتر باشد.

- فاصله‌گذاری صفحات: به صورت Multiple 0.9 باشد.

- اولین پاراگراف بعد از هر تیتربدون تورفتگی

- پاراگراف‌های بعدی با ۰/۵ سانتیمتر تورفتگی

- پاورقی‌ها APA باشد. (نام خانوادگی، حرف اول نام).

- اعداد درون متن با رسم الخط فارسی باشد.

- از علامت ممیز (/) برای اعداد استفاده شود.

- تمامی تیترها ۱۲pt از متن قبل و ۰pt متن بعد فاصله داشته باشد.

- چکیده باید در یک پاراگراف تنظیم شود و بدون آنکه عناوین مجزایی داشته باشد، لازم است در آن زمینه مسئله (یک یا دو جمله)،

هدف (یک جمله)، روش (در دو تا سه جمله و شامل طرح پژوهش، جامعه آماری، تعداد نمونه، روش نمونه‌گیری، مداخله، ابزار نام

کامل ابزار، نام سازنده و سال ساخت)، روش تحلیل داده‌ها (نام نرم‌افزار قید نشود)، نتایج (دو تا سه جمله و شامل یافته‌های اصلی

بدون ذکر اعداد و ارقام) و نتیجه‌گیری (دو جمله) نوشته شود (متن چکیده روایتی است و ذکر عنوان و بخش‌بندی در آن مجاز

نیست). تعداد کلمات چکیده بین ۱۵۰-۲۵۰ باشد. (افعال چکیده به زمان گذشته باشند). (B Zar 11)

- در صفحه عنوان، به ترتیب، عنوان مقاله (**B Zar 15 Bold**)، نام نویسنده/ نویسندگان (**B Compset 12 Bold**)، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته (**B Compset 10**)، چکیده (۱۵۰ واژه/ **B Zar 11**)، کلیدواژه‌ها (۷-۴ واژه و با ویرگول از یکدیگر جدا شوند/ **B Lotus 12**).

*اسم نویسنده مسئول ستاره دار شود و در پاورقی ایمیل نویسنده مسئول قید شود.

اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه (در صورت وجود)، دانشگاه، شهر، کشور.

دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور.

افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور.

طلاب: سطح (۲،۳،۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور.

افراد و محققان عضو سازمان/ پژوهشکده: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه (در صورت وجود)، موسسه، شهر، کشور.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری / پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته دانشگاه است / مقاله حاضر برگرفته

از طرح پژوهشی با عنوان «.....» با حمایت دانشگاه / موسسه است. (B zar 10)

- متن اصلی مقاله نباید بیش از ۶۰۰۰ واژه داشته باشد (تعداد واژه‌های چکیده جداگانه در نظر گرفته می‌شود).

- متن اصلی مقاله شامل: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، تعارض منافع، سپاسگزاری، ORCID، منابع

فارسی و لاتین (References) است.

- تیتراهای داخل متن (**B Lotus 14 Bold**) / متن فارسی مقاله (B Zar 13) / منابع فارسی (B Zar 12) / منابع لاتین (Tims New Roman 11)

و ترجمه لاتین منابع فارسی با درج [In Persian] در انتهای منبع (Tims New Roman 11).

- عنوان تصویرها، جدول‌ها و نمودارها (B Lotus 11) و متن تصویرها، جدول‌ها و نمودارها (B Lotus 10).

- تعداد جدول‌های یک مقاله بیش از ۵ جدول نباشد. جدول‌ها متناسب با فرمت APA و اندازه ۱۰ تنظیم شوند.

- ارجاعات نقل قول‌ها (مستقیم): نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان (سال نشر)، (غیر مستقیم): نام و نام خانوادگی نویسنده/

نویسندگان، سال نشر) و تکرار آن (همان: شماره صفحه).

- تمامی اسامی خارجی (بجز عربی) در متن اصلی ترجمه فارسی شده و در پاورقی به صورت (نام خانوادگی (حرف اول بزرگ)،

حرف اول نام کوچک) درج شود.

- معادل کلمات در پاورقی با حرف بزرگ اول کلمه و باقی حروف کوچک تایپ شود.

- اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد، این آثار با ذکر حروف الف، ب، و... یا a، b، و... پس از سال

انتشار از هم متمایز شوند.

- به منابع غیرفارسی با همان زبان ارجاع شود.

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت «و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد، به نام

کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد، به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع داده شود.

- قبل از فهرست ORCID (Tims New Roman 11) ارائه شود.

- منابع فارسی با B zar 12، منابع انگلیسی با Tims New Roman 11 و منابع عربی B badr 12 و Hanging 1cm)

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

فارسی (**B Lotus 14 Bold**)

* **کتاب:** نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام و نام خانوادگی، نام. (نویسنده / نویسندگان). (سال نشر). نام کتاب. نام و

نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب.

(سال نشر). شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. (سال نشر). نام کتاب. شماره

چاپ. محل نشر: ناشر. (B Zar 12)

- * **مقاله:** نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام و نام خانوادگی، نام. (نویسنده / نویسندگان). (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره / سال (شماره نشریه)، شماره صفحات مقاله از راست به چپ زیاد به کم. درج (B Zar 12) doi
- * **پایان نامه / رساله:** نام خانوادگی، نام. (سال نشر). *عنوان پایان نامه*. پایان نامه کارشناسی ارشد / رساله دکتری، نام دانشگاه.
- * **مجموعه ها:** نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام و نام خانوادگی، نام. (نویسنده / نویسندگان). (سال نشر). عنوان مقاله، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر. (B Zar 12)
- * **پایگاه های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام نویسنده. (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در پایگاه اینترنتی). عنوان موضوع، نام و آدرس سایت اینترنتی. (B Zar 12)

References (Tims New Roman 13 Bold)

- * **کتاب:** نام خانوادگی، حرف اول نام، نام خانوادگی، حرف اول نام و (and) نام خانوادگی، حرف اول نام. (سال نشر). نام کتاب. شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب. (سال نشر). شماره چاپ. محل نشر: ناشر. کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. (سال نشر). نام کتاب. شماره چاپ. محل نشر: ناشر. (Tims New Roman 11)
- * **مقاله:** نام خانوادگی، حرف اول نام، نام خانوادگی، حرف اول نام و (and) نام خانوادگی، حرف اول نام. (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه. دوره / سال (شماره نشریه). شماره صفحات مقاله از راست به چپ زیاد به کم. (Tims New Roman 11)
- * **پایان نامه / رساله:** نام خانوادگی، حرف اول نام. (سال نشر). *عنوان پایان نامه*. پایان نامه کارشناسی ارشد / رساله دکتری. نام دانشگاه. (Tims New Roman 11)
- * **مجموعه ها:** نام خانوادگی، حرف اول نام؛ نام خانوادگی، حرف اول نام و نام خانوادگی، حرف اول نام. (نویسنده / نویسندگان). (سال نشر). عنوان مقاله. نام مجموعه مقالات. محل نشر: نام ناشر. (Tims New Roman 11)
- * **پایگاه های اینترنتی:** نام خانوادگی، حرف اول نام. (آخرین تاریخ و زمان تجدید نظر در پایگاه اینترنتی). عنوان موضوع، نام و آدرس سایت اینترنتی. (Tims New Roman 11)

- ترجمه لاتین منابع فارسی، طبق فرمت استاندارد منابع لاتین، در انتهای منابع آورده شود و در ادامه منبع [In Persian] افزوده شود.

۵- شرایط پذیرش اولیه


- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق سامانه rctall.atu.ac.ir ارسال گردد.

- مقالات مستخرج از پایان نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.
- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را همزمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در **دوفصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی** مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

فهرست مطالب

- چرخش نشانه‌های فرهنگی در سپهرنشانه‌ای، پیوستاری برای ترمیم گسست گفتمانی در ترجمه عبارات‌های تمثیلی با الگوگیری از نظریه رومان یا کوبسن و آلفرد شووتز (بررسی موردی ضرب‌المثل‌ها در ترجمه از عربی به فارسی) ۹
جواد گرجامی
- چالش‌های آموزش ترجمه عربی-فارسی در دانشگاه‌های ایران از نگاه استادان این حوزه ۳۵
علی قربان باقری و مسعود فکری
- رویکرد پنهان سیاست و ایدئولوژی در برگردان واژگان رسانه‌ای ۶۱
رضاعلی قاسمی نسب و صادق عسکری
- بررسی تغییر زبان زنانه در ترجمه شعرهای غاده السمان به فارسی (مطالعه موردی: دو ترجمه «غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها» و «علیه تو اعلان عشق می‌دهم» از عبدالحسین فرزاد) ۹۱
اویس محمدی
- آسیب‌شناسی ترجمه از زبان واسطه (بررسی موردی ترجمه شکرالله شجاعی فر از رمان عرس الزین) ۱۱۹
علی سعیداوی و سجاد احمدی
- معادل‌یابی تشبیه در ترجمه عربی رمان سمفونی مردگان براساس الگوی پیرینی (۲۰۰۷) ۱۳۹
حبیب کشاورز
- تکواژ وابسته «غیر» و معادل‌های ترجمه‌ای آن در زبان فارسی ۱۵۷
علی اسودی و سیدمحمد میرحسینی
- ترجمه عناصر بافت برون‌زبانی در جلد اول «الکتاب» سیوییه ۱۸۵
رضا ناظمیان و زهره قربانی‌مادوانی
- بررسی کیفیت ترجمه نهج‌البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح) ۲۰۹
زهرا سلیمی و نرگس انصاری
- بررسی تعریب داستان «شاه و کنیزک» مثنوی با تکیه بر الگوی وینی و داربلنه (مورد پژوهی مقایسه ترجمه منظوم هاشمی و جواهری) ۲۳۷
علی اصغر شهبازی و مصطفی پارسایی‌پور
- نقد ترجمه رمان «فراکتستاین فی بغداد» نوشته احمد سعداوی بر اساس نظریه گارسس ۲۷۱
علی بشیری و زهرا هادوی خلیل‌آباد
- بررسی تعریب کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اثر استاد مطهری بر اساس مدل گارسس ۳۰۵
مریم بخشی، کبری ظفیری و سپیده باقری
- چکیده انگلیسی مقاله‌ها ۳۴۳

چرخش نشانه‌های فرهنگی در سپهرنشانه‌ای، پیوستاری برای ترمیم گسست گفتمانی در ترجمه عبارات‌های تمثیلی با الگوگیری از نظریه رومان یا کوبسن و آلفرد شوترز (بررسی موردی ضرب‌المثل‌ها در ترجمه از عربی به فارسی)

جواد گرجامی *  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

چکیده

ترجمه ضرب‌المثل‌ها، ترجمه‌ای فرهنگی است. در این میان، تفاوت نشانه‌های فرهنگی زبان مبدأ و مقصد و متغیرهای چندگانه آن‌ها، فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها را به یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی مترجم تبدیل کرده است. نادیده گرفتن این مهم، نارسایی ترجمه و کارکرد ارتباطی آن را به دنبال داشته، به شکاف میان متن مبدأ و مخاطبین متن مقصد انجامیده و در نهایت، گسست گفتمانی دو زبان مبدأ و مقصد را در سطح کلی ارتباط موجب می‌شود. پژوهش حاضر سعی دارد تا با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی مقوله گسست گفتمانی برآمده از متغیرهای فرهنگی در ترجمه مثل‌های فارسی و عربی به ارائه راهکاری کاربردی در جهت ترجمه‌ای تعامل‌محور و ناظر بر پیوستار فرهنگی میان دو زبان پردازد. در همین راستا، راهکار پیشنهادی مقاله حاضر «چرخش نشانه‌های فرهنگی» ساختار تمثیلی دو زبان در چارچوب «سپهرنشانه‌ای» است که با توجه به الگوی «ترجمه بیناننشانه‌ای» رومان یا کوبسن و الگوی مبتنی بر «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوترز تبیین می‌شود. در فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در چارچوب «سپهرنشانه‌ای»، نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ به‌عنوان نشانه‌های برون‌سپهری و نامتعارف با ورود به فضای درون‌سپهری نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مقصد و تعامل و گفت‌وگومندی با سایر نشانه‌های فرهنگی حاضر به‌عنوان نشانه فرهنگی پذیرفته و بومی شده در نظام سپهرنشانه‌ای فرهنگی آن (زبان مقصد) درآمده و بدین ترتیب به پیوستار فرهنگی مثل‌های دو زبان می‌انجامد.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل، سپهرنشانه‌ای، چرخش نشانه فرهنگی.

مقدمه

ترجمه از دیرباز و در کنار کارکرد اصلی خود (انتقال و مبادلهٔ زبان و پدیده‌های بین‌زبانی) همواره نقطه عطفی در تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف نیز بشمار می‌رود. از این رو، می‌توان آن (ترجمه) را فرآیندی بین‌زبانی و بین‌فرهنگی بدانیم. در متونی همچون ضرب‌المثل‌ها که بارزترین میراث فرهنگی هر زبانی محسوب می‌شوند، چه بسا کارکرد بین‌فرهنگی ترجمه، برجسته‌تر از کارکرد بین‌زبانی آن بوده؛ چنانچه می‌توان ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها را «ترجمه‌ای فرهنگی»^۱ دانست. این گفته بدان معنا است که در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها، مقولهٔ انتقال و انطباق مؤلفه‌های فرهنگی دو زبان {مبدأ و مقصد} اولویت اساسی مترجم است. البته این مهم آن‌گونه که می‌نماید، کارچندان آسانی نیست؛ چراکه در یک سو، «فرهنگ» خود مفهومی کلی است که دارای متغیرهای مختلف تاریخی، اجتماعی و فرهنگی است و در سویی دیگر، به موازات فراوانی زبانی در جوامع بشری، شاهد فراوانی فرهنگی نیز هستیم. با این اوصاف، ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها و نشانه‌های فرهنگی آن‌ها در زبان‌های مختلف بیش از آنکه به برگردان صرف واژگانی محدود شود، نیازمند الگویی است تعامل محور که با در نظر گرفتن تفاوت‌های بین‌فرهنگی به ارتباط و پیوست میان دو جامعهٔ زبانی {مبدأ و مقصد} منجر شود. در همین راستا، الگوی پیشنهادی مقاله حاضر، ترجمه‌ای است بین‌فرهنگی و ناظر بر «چرخش نشانه‌های فرهنگی» عبارات‌های تمثیلی دو زبان.

«چرخش نشانه‌های فرهنگی» مثل‌ها در راستای ترجمه، فرآیندی است که به موجب آن، نشانه‌های فرهنگی زبان مبدأ به کمک نشانه‌های فرهنگی بومی شده در زبان مقصد در فضایی موسوم به «سپهرنشانه‌ای» برابریابی و بازآفرینی می‌شود. البته الگوی یادشده از رهگذر «ترجمه بین‌نشانه‌ای» رومن یا کوبسن^۲ و «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوتر^۳ نیز تبیین شده است. در واقع، این مقاله درصدد است تا با استناد به مطالعات کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی با طرح این مهم (چرخش نشانه‌های فرهنگی) در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها از عربی به فارسی، راهکاری مناسب در راستای ترجمه‌ای ارتباطی

1- Cultural Translation

2- Jakobson, R.

3- Schutz, A.

و تعامل محور ارائه دهد تا به موجب آن، پیوستاری گفتمانی میان دو زبان و مخاطبان آن تحقق یابد. در این میان، سوالی که پیش می‌آید این است که فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در ترجمهٔ مثل‌ها از عربی به فارسی چگونه به پیوست و اتصال گفتمانی دو زبان منجر می‌شود؟ و اینکه این فرآیند با کاربست چه ساز و کارهایی تحقق می‌یابد؟ همسو با این سوالات، فرضیه‌هایی نیز قابل طرح است؛ فرضیه‌هایی از قبیل اینکه شکل‌گیری «سپهرنشانه‌ای» در فضای بینانشانه‌ای که به موجب آن بتوان فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» عبارت‌های تمثیلی را در راستای ترجمهٔ بین دو زبان فارسی و عربی تحقق بخشید، بهترین راهکار برای ترمیم گسست گفتمانی و رسیدن به تعامل فرهنگی دو زبان است.

۱. پیشینهٔ پژوهش

در ارتباط با هر کدام از کلیدواژه‌های «ترجمهٔ فرهنگی» و «ضرب‌المثل‌ها» به‌طور جداگانه، پژوهش‌هایی انجام گرفته که از آن جمله: مقالهٔ محسن جاذب و صابر زاهدی با عنوان «ترجمهٔ بین‌نشانه‌ای و تحریف فرهنگی؛ بررسی موردی: تصویرگری در ترجمهٔ رباعیات خیام» مقولهٔ مصورسازی عناصر فیزیکی و غیرفیزیکی رباعیات در متن ترجمه را که متناسب با معیارها و کلیشه‌های غربی بوده به‌عنوان نوعی ترجمهٔ بینانشانه‌ای و به‌مثابه دستکاری و تحریف متن و فرهنگ اصلی بررسی می‌کند.

قاسم درزی و احمد پاکتچی در مقالهٔ «نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی» نشانه‌شناسی فرهنگی مبتنی بر سه الگوی «دیگری فرهنگی»، «کریول‌سازی» و «سپهرنشانه‌ای» را شیوه‌ای برای برقراری ارتباط میان-فرهنگی و دستیابی به زبان مشترک بین رشته‌ای معرفی می‌کند.

شهریار نیازی و حافظ نصیری در مقالهٔ «ارزش فرهنگی ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)» ضمن بررسی برخی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی دو زبان (عربی-فارسی) به بیان جایگاه ضرب‌المثل‌ها و کنایات در بین این عناصر و روش‌های معمول در ترجمه آن‌ها می‌پردازند.

علیرضا حاجیان‌نژاد و سلمان میرفت در مقالهٔ «میزان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی و... در خطبهٔ ۱۰۸ نهج‌البلاغه» با بررسی امکان ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی این خطبه، روش

تلفیقی و ترکیبی از ترجمه برابر و معادل در فرهنگ مقصد را به عنوان یکی از موفق‌ترین و کاربردی‌ترین روش‌ها معرفی می‌کنند.

حامد صدقی و فاطمه کیادربندسری در مقاله «چگونگی ترجمه عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تأکید بر چارچوب نظری نیومارک» به نقد و بررسی برخی از ترجمه‌های منتخب آثار داستانی «عسّان کنفانی» پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که مترجمان با بهره‌گیری از روش «معادل فرهنگی» تا حدود زیادی توانسته‌اند با موفقیت از عهده ترجمه عناصر فرهنگی برآیند.

مزدک بلوری در کتاب «چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه» که در بردارنده مجموعه مقالاتی از نظریه پردازان حوزه ترجمه همچون «آندره لفور^۱، سوزان بسنت^۲ و مری اسنبل هوربنی^۳» است، مسائلی چون بررسی ترجمه‌ها با توقعات فرهنگ‌ها از ترجمه، نقش قدرت در تولید، انتشار و توزیع ترجمه‌ها و همچنین تحلیل نقش ترجمه در ساختن فرهنگ‌ها، تثبیت استعمار و شکل دادن به گفتمان‌های نوظهور در زمره مباحث مورد علاقه ترجمه‌پژوهان از جمله کلیدواژه‌های مورد بحث در این کتاب است.

آنچه مقاله حاضر را در مقایسه با پژوهش‌های اشاره شده متمایز ساخته، بهره‌گیری از الگوی نشانه‌شناختی به عنوان رویکرد نوین ترجمه در قالب کاربست دو نظریه نقدی مشهور در این حوزه است. با این توصیف، می‌توان به اهمیت موضوع پژوهش حاضر، الگوی نقدی پیشنهادی آن و راهکاری که در راستای ترجمه‌ای تعامل محور ارائه می‌کند، اشاره کرد.

۲. ترجمه به مثابه پدیده‌ای بینا فرهنگی

ورود مطالعات زبان‌شناختی به حوزه ترجمه - که زبان و مؤلفه‌های زبانی را کانون ترجمه قرار داده است - برخی از دریافته‌ها و برداشت‌های ناصحیحی را در این خصوص به دنبال داشته است. برداشت‌هایی که ناشی از نگرش تک‌بعدی و یک‌جانبه به فرآیند ترجمه است که به موجب آن، ترجمه را صرفاً محدود به ساختار زبانی متن کرده و فراتر از آن

1- Lefevere, A.

2- Bassnett, S.

3- Snabel Horbney, M.

نمی‌رود. تعریفی که تیلر^۱ بیان می‌کند، خود مؤید چنین تصویری از ترجمه است. وی با لحنی قاطعانه می‌نویسد: «بی‌تردید، ترجمه یک پدیده زبانی است» (مانفردی، ۱۳۹۴). بدیهی است چنین برداشتی از ترجمه، سطحی و محدود خواهد بود، ضمن آنکه ظرافت‌های متعدد متن مبدأ را به خوبی در متن مقصد انعکاس نخواهد داد. لاقلاً در خوشبینانه‌ترین حالت، نقش مسائل {صیرف} زبانی را به‌عنوان عامل سرنوشت‌ساز در ترجمه معرفی می‌کند. بنابراین، بجا است که با نگاهی تعدیلی ترجمه را صرفاً محدود به انتقال زبان و مؤلفه‌های زبانی متن نکرده، بلکه در کنار آن، نقش و عاملیت دیگر عناصر و مؤلفه‌های متن را نیز مورد توجه قرار داد. در همین راستا گفته می‌شود: «ترجمه به مثابه عامل انتقال عوامل زبانی و فرازبانی متن مبدأ به متن مقصد است» (گرجامی و همکاران، ۱۳۹۶). حتی با فرض اینکه زبان و مؤلفه‌های زبانی محور پژوهش‌های ترجمه‌شناسی است، نباید غافل از این حقیقت بود که زبان به‌عنوان پدیده‌ای متکثر و چندلایه با مؤلفه‌های مختلفی در ارتباط است و در این میان، فرهنگ و عناصر فرهنگی یکی از مؤلفه‌های جدایی‌ناپذیر زبان است. ارتباط زبان و فرهنگ چنان ارتباط عمیق و دوسویه است که تصور یکی بدون تصور دیگری غیرممکن است. از این رو، وقتی از فرهنگ صحبت به میان می‌آید، زبان هم به‌عنوان یکی از عناصر آن مورد توجه قرار می‌گیرد (قنبری خانقاه، ۱۳۸۶). با چنین توصیفی، اگر ارتباط زبان و فرهنگ را بدیهی بدانیم در درک ارتباط فرهنگ و ترجمه چندان مشکل نخواهیم داشت (همان). در این راستا گفته می‌شود «ترجمه روشی برای برقراری رابطه میان دو فرهنگ است» (علیزاده، ۱۳۸۹). نجومیان با اذعان به این مهم، نقش ترجمه را در گفت‌وگومندی و تعامل فرهنگ‌ها نقشی انکارناپذیر می‌داند و می‌نویسد: «ترجمه، فرآیندی است که طی آن، دو یا چند فرهنگ با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند» (نجومیان، ۱۳۹۰). این گزاره‌ها به خوبی قلمرو ترجمه و کارکرد اساسی آن را در انتقال سازوکارهای فرهنگی نشان می‌دهد. بررسی دقیق تاریخ ترجمه نیز نشان می‌دهد که ترجمه به‌عنوان نقطه عطفی در تعامل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها همواره مورد توجه بوده است (امیرشجاعی و قریشی، ۱۳۹۵). بنابراین، براساس آنچه گفته شد، می‌توان ترجمه را به‌عنوان پدیده‌ای بینافرهنگی به‌شمار آورد.

1- Taylor, A.

۳. ضرب‌المثل‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی آن‌ها

یکی از بارزترین جلوه‌های ادبیات شفاهی یا عامیانه^۱ هر ملّتی ضرب‌المثل‌های آن ملّت است. ضرب‌المثل‌ها بارزترین میراث فرهنگی هستند که آینه تمام‌نمای سنّت‌ها، باورها و هنجارهای یک جامعه بوده و به نوعی هویت فرهنگی، اجتماعی و ادبی آن جامعه به‌شمار می‌رود. می‌توان با توجه به ماهیت فرهنگی برجسته ضرب‌المثل‌ها، اصطلاح «زبان‌نگ» را در مورد این نوشتار به کار برد. «زبان‌نگ عبارت است از ساختارها و عباراتی از زبان که نما و شمای فرهنگی یک قوم را نشان می‌دهد» (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵ و پیش‌قدم، ۱۳۹۱). این نوع ادبی را می‌توان از کهن‌ترین وسایل و ابزارهای تعبیر ادبی دانست که از جایگاه زبانی ویژه‌ای برخوردار است (صاحبی، ۱۳۸۱). از آنجا که مثل‌ها دارای خاستگاه فرهنگی عریق و ریشه‌داری است و با توجه به اینکه فرهنگ در مفهوم کلی خود تلفیقی از لایه‌های مختلف اجتماعی، تاریخی و تخیلی زبان است (کرامش، ۱۳۹۰)، از این‌رو، می‌توان این محصول فرهنگی را دارای ساختاری متکثّر و چندلایه دانست که وامدار بسیاری از حقایق زبانی، تاریخی، اجتماعی، جغرافیایی و... است. در این راستا گفته می‌شود: «مثل‌ها در هر جامعه و ملّتی، ارتباط خاصی با اوضاع تاریخی و اجتماعی آن جامعه دارد. ضمن آنکه وضعیت جغرافیایی یک ملّت نیز پیدایش و ظهور امثال خاصّ مربوط به همان ناحیه را موجب می‌شود» (صاحبی، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که مثل‌ها در هر ملّتی برحسب اختصاصات قومی و فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی آن ملّت ویژگی خاصی یافته است. این عبارت بدان معنا است که به موازات تعدّد اقوام و جوامع مختلف و ساختار تمثیلی آن‌ها بافت‌های فرهنگی متفاوت و لایه‌های زبانی، تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی آن روبه‌رو خواهیم بود و همین مسأله فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها را به یکی از پیچیده‌ترین و البته چالش‌برانگیزترین حوزه‌های ترجمه متون ادبی تبدیل کرده است.

۴. محدودیت ترجمه ضرب‌المثل‌ها و گسست گفتمانی

در تعریفی که گرت یگر^۲ از ترجمه بیان می‌کند، بیشتر بر جنبه ارتباطی ترجمه تأکید کرده و می‌نویسد: «اساس و جوهره ترجمه، حفظ ارتباط {بین خواننده و متن} است»

1- Folklor

2- Jager, G.

(ن.ک: حقانی، ۱۳۸۶). بدین منظور و در راستای تحقق کارکرد ارتباطی ترجمه، خواننده زبان مقصد همان ارتباطی را با ترجمه برقرار می‌کند که خواننده زبان مبدأ با متن اصلی برقرار کرده است. چنین برداشتی، فرآیند ترجمه را به کنشی تعاملی در راستای رسیدن به مفاهمه (فهم مشترک) بینافردی و بینازبانی تبدیل می‌کند. این تعامل و ارتباط صرفاً در چارچوب نشانه‌های لغوی زبان خلاصه نمی‌شود. چنان که گفته می‌شود برای تولید کنشی متناسب و ایجاد ارتباطی موثر، تنها شناخت صورت‌های زبانی بدون در نظر گرفتن اهداف، نقش‌ها و کارکردهای این صورت {های زبانی} کافی نیست (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵). مسلماً ارتباطی که بر مبنای {صرفاً} ارتباط و تعامل نشانه‌های لغوی دو زبان {مبدأ و مقصد} شکل بگیرد، ارتباطی عمیق و مستحکم نخواهد بود و در نتیجه به گسست و شکاف میان دو زبان منجر خواهد شد. ضمن آنکه -همان‌طور که گفته شد- زبان، پدیده‌ای متکثر و چندبعدی (چندلایه) است و برای نقش‌پذیری به‌عنوان ابزار ارتباطی مفید و ثمربخش باید همه ظرفیت‌های موجود در آن مدنظر قرار گیرد. در ترجمه متنی چون ضرب‌المثل‌ها -با توجه به وجه غالب فرهنگی آن‌ها- چنین ضرورتی بیش از پیش احساس می‌شود به‌طوری که می‌توان ترجمه ضرب‌المثل‌ها را بیش از آنکه ترجمه زبانی به‌شمار آورد، ترجمه‌ای فرهنگی^۱ بدانیم.

ترجمه در این جا به معنای بازسازی متن و معنایی است که در فرهنگی دیگر قرار دارد و نه صرف برگردان آن (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳). البته باید گفت این مهم {ترجمه فرهنگی} آن‌گونه که در ظاهر می‌نماید، مسأله ساده‌ای نیست؛ چرا که فرهنگ در مفهوم کلی خود دارای متغیرهای فراوانی است. فرهنگ به نوبه خود در سه سطح، قابل توصیف است: ۱- سطح معناهای زیرمتنی (ژرف‌ساختی)، ۲- سطح فرهنگ به‌مثابه نظامی (نشانه‌ای) از متون و ۳- سطح فرهنگ به‌مثابه مجموعه‌ای از کارکردها که در خدمت متون هستند (سجودی، ۱۳۹۰). بر این اساس، کنش ارتباطی موردنظر در ترجمه، ناظر بر تمامی این سطوح فرهنگی است و این امر به نوبه خود، تحقق ترجمه تعامل محور را دشوار می‌کند. ضمن آنکه معیارهایی که براساس آن، اعضای یک فرهنگ متونی را انتخاب می‌کنند تا هویت فرهنگی آن‌ها را توضیح دهد از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت

۱- ترجمه فرهنگی (Cultural Translation) ترجمه‌ای است که در متن آن، عناصری از فرهنگ مقصد اضافه می‌کنند تا برای خواننده فضای مأنوس‌تر و در نتیجه دلپذیرتر پیدا کند (صلح‌جو، ۱۳۹۴).

است؛ زیرا این حقیقتی است که هر فرهنگ مفهوم خودش را از متن گسترش می‌دهد و اغلب، متونی را که با هویت خودش بی‌ارتباط هستند به‌عنوان «نامتن» دسته‌بندی می‌کند (همان: ۳۳۰). ضمن آنکه برخی فرهنگ‌ها مشخصاً حتی امکان هیچ نوع تجدیدنظری در ارزش‌های خود را مجاز نمی‌دانند. براین اساس، باید گفت «در تعامل بین دو فرد {و دو زبان} با فرهنگ متفاوت، چنانچه هر یک از طرفین گفت‌وگو (تعامل) نتوانند بخش مفروض‌انگاره فرهنگی را درک کند، دچار شکفتی، سوءبرداشت یا برداشت غلط می‌شود؛ بنابراین، مقصود و منظور طرف مقابل را درک نمی‌کند و ارتباطی ناموفق رخ می‌دهد (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵). بدیهی است چنین تمایز و تفاوتی در سطح فرهنگی، پیوند نشانه‌ای میان نشانه‌های زبانی متن مبدأ و متن مقصد در ترجمه را از بین برده و به‌دنبال خود، کارکرد ارتباطی آن {ترجمه} را خنثی می‌کند. در این راستا گفته می‌شود «تعارض و اختلاف شدید میان رمزگان نشانه‌ای گروه‌ها و طبقات اجتماعی {و زبانی} متفاوت و متباین، باعث گسست بیش از پیش نشانه‌ها از یکدیگر و عدم درک متقابل در نتیجه، ظهور ناهنجاری‌های متعدد و تنش‌های فراوان می‌شود (سلیمی کوچی و سکوت جهرمی، ۱۳۹۴). چنین حالتی در بافت فرهنگی متون مورد ترجمه، موجب تقابل و برخورد «فرهنگ خودی» و «دیگری فرهنگی» شده، شکاف میان متن مبدأ و مخاطبان متن مقصد را به‌دنبال داشته و درنهایت به گسست نشانه‌ای دو زبان {مبدأ و مقصد} منجر خواهد شد. بدیهی است گسست نشانه‌ای به نوبه خود، گسست گفتمانی را در سطح کلی ارتباط موجب می‌شود.

گفته شد که در ترجمه ضرب‌المثل‌ها با توجه به متغیرهای متعدد فرهنگی آن‌ها، مقوله گسست نشانه‌ای امری محتوم و انکارناپذیر است. البته در این میان ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه این مسأله در مورد همه ضرب‌المثل‌ها و بافت‌های زبانی و فرهنگی آن‌ها صادق نیست. در این خصوص دو حالت قابل پیش‌بینی است: در حالت اول، امکان مطابقت شکلی (فرمی) و مفهومی (محتوایی) مثل‌ها در زبان مبدأ و مقصد وجود دارد و به‌دنبال آن، تصویر برخاسته از ضرب‌المثل‌ها تداعی‌گر مدلول مشترک در دو جامعه زبانی {مبدأ و مقصد} است. مانند: «ما وراء الأسود لونٌ: بالاتر از سیاهی رنگی نیست» یا «الشَّبعانُ لا يدري بالجوعان: سیر از گرسنه خبر ندارد». حالت دوم، زمانی پیش می‌آید که با توجه به محدودیت‌های فرهنگی در دو جامعه زبانی {مبدأ و مقصد} امکان هیچ‌گونه

مطابقت شکلی (فرمی) و مفهومی (محتوایی) مثل‌ها در دو زبان وجود ندارد؛ مانند: «مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ، يُعْطَى مِهْرَهَا: هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد».

مسئله گسست نشانگانی و به دنبال آن، گسست گفتمانی مورد بحث در فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها در مورد آن دسته از مثل‌هایی صدق می‌کند که به دلیل متغیرهای مختلف فرهنگی دو جامعه مبدأ و مقصد و محدودیت‌های برخاسته از آن، هیچ‌گونه کنش ارتباطی متناسب بین‌نشان‌های در سطح ساختار لغوی و معنایی ضرب‌المثل‌ها اتفاق نمی‌افتد و این امر به «عدم توفیق» در کارکرد ارتباطی ترجمه منجر می‌شود. «منظور از عدم توفیق در ارتباط این است که مخاطب بخشی از گفتار یا تمام آن را درک نکند؛ یعنی هدف گوینده به طور کامل تحقق نمی‌یابد و یا بخشی از آن تحقق می‌یابد» (فارسیان و همکاران، ۱۳۹۵ و دست‌آموز و محمدی، ۱۳۹۴). در این میان سوالی که مطرح می‌شود، این است که با توجه به خلأ و گسستی که در ترجمه سطح نشان‌های و گفتمانی ضرب‌المثل‌ها وجود دارد، چه الگوی ترجمه‌ای می‌تواند امکان گفت‌وگو و مفاهمه بین‌نشان‌های و بیناگفتمانی ضرب‌المثل‌های دو زبان را فراهم کرده و در نهایت به پیوست گفتمانی آن‌ها منجر شود. این مسئله‌ای است که در بخش بعدی مقاله بدان پرداخته خواهد شد.

۵. چرخش نشان‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها

با توجه به گسست گفتمانی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها، محققان و نظریه‌پردازان ترجمه، شیوه‌های متعددی را در جهت رسیدن به «مفاهمه فرهنگی» ارائه کرده‌اند. روش‌هایی مانند به کارگیری واژگان قرضی (Borrowing)، ترجمه تحت‌اللفظی (Literal translation) و دگرنویسی (Paraphrasing) و... (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸ و خطیب و خان‌جانی، ۱۳۸۴). راهکارهای یادشده هرچند ممکن است تا حدودی آن خلأ (شکاف) ناشی از تفاوت لایه‌های فرهنگی را برطرف کرده و حرکتی در جهت تقریب مؤلفه‌های فرهنگی دو زبان باشد، اما آنچه مسلم است، اینکه

۱- با این وجود (عدم مطابقت فرمی و محتوایی ضرب‌المثل‌های زبان مبدأ و مقصد) می‌توان به مدلول مشابهی در ساختار مثل‌های دو زبان رسید و این مهم با کاربری راهکاری موسوم به «چرخش نشان‌های فرهنگی» امکان‌پذیر است.

هرگز به اتصال و پیوست نشانه‌های فرهنگی ضرب‌المثل‌ها نینجامیده و در نهایت هیچ‌گونه گفت‌وگومندی در سطح فرهنگی دو زبان اتفاق نخواهد افتاد؛ چراکه آنچه در ترجمه فرهنگی ارزشمند است، انتقال حامل‌هایی {فرهنگی} است که بتواند همان انگاره‌های فرهنگی زبان مبدأ را با الگویی آشنا و شناخته شده در زبان مقصد بازآفرینی کند.

بازآفرینی فرهنگی یا جایگزینی فرهنگی یا هر آنچه منجر به دخل و تصرف یا دستکاری^۱ عوامل فرهنگی متن مبدأ در متن مقصد می‌شود، تنها راهکاری است که در این راستا پیشنهاد می‌شود. راهکاری که چندان غریب و نامأنوس نیست؛ چراکه «از منظر فرهنگ و جامعه‌شناسی، ترجمه را می‌توان نوعی بازنویسی دانست که در آن فرهنگ و هویت گروه، قوم یا ملیتی تغییر پیدا می‌کند» (زاهدی و جاذب، ۱۳۹۳). براین اساس، باید دغدغه اصلی مترجم متونی چون ضرب‌المثل‌ها را که دارای «زبانگ» بومی و فرهنگی خاص هستند، بازآفرینی و تبدیل نشانه‌های فرهنگی آن‌ها - به عنوان لایه ژرف‌ساختی - دانست و نه اصرار و پافشاری {بیهوده} در برگردان و جایگزینی نشانه‌های زبانی - به عنوان سطوح روساختی - آن‌ها (ضرب‌المثل‌ها).

فرآیند بازآفرینی و تبدیل نشانه‌های فرهنگی در ترجمه ضرب‌المثل‌ها مقوله‌ای است که در این نوشتار از آن به «چرخش نشانه‌های فرهنگی»^۲ تعبیر می‌شود. «در فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی، مترجم متن را از قالب فرهنگی خود در زبان مبدأ خارج و با توجه به فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد با آزادی عمل، پیام فرهنگی متن را دریافت می‌کند و آن را به خواننده می‌رساند و تنها با این شگرد است که مترجم می‌تواند ترجمه‌ای شیوا ارائه کند تا برای خواننده، پیام داشته باشد» (قنبری خانقاه، ۱۳۸۶). در این رویکرد، دست مترجم باز است و می‌تواند با در نظر گرفتن اختلاف فرهنگی در متن مبدأ و مقصد، وفاداری خود را در ابلاغ پیام به بهترین شیوه رعایت کرده و تلاش کند تا متن ترجمه شده همان اثری را روی مخاطب زبان مقصد داشته باشد که متن اصلی روی مخاطب زبان مبدأ دارد (همان: ۱۹۴). شری سیمون^۳ در این راستا می‌نویسد: «مترجمان باید دائماً درباره معنای فرهنگی که زبان منتقل می‌کند، تصمیم بگیرند و میزان «برابری» دو جهان


۱- در این نوشتار، دستکاری به معنی تغییر و جابه‌جایی در سطوح و لایه‌های فرامتنی فرهنگی است.

2- Cultural Turn

3- Symon, Sh.

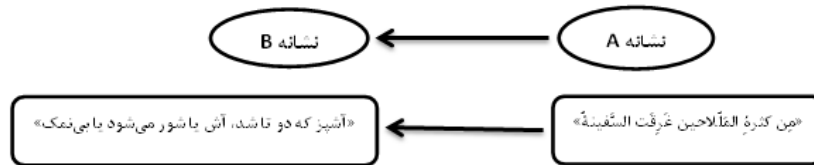
متفاوتی را که در آن به سر می‌برند، ارزیابی کنند. در واقع، فرآیند انتقال معنا بیشتر به بازسازی ارزش آن مربوط می‌شود؛ به یافتن تثبیت فرهنگی یک اصطلاح» (ر.ک؛ بحرینی و حسینی، ۱۳۹۷).

در واقع، چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها را می‌توان راهکاری برای همگام‌سازی و همگون‌سازی عناصر نامتوازن و نامتعارف فرهنگی دو زبان دانست؛ راهکاری که به-موجب آن، متن از مجموعه‌ای تأویل‌ناپذیر و غیرقابل ترجمه به کلیت معنادار و قابل فهم درآمده و در نتیجه، اتصال و پیوست گفتمانی میان دو زبان و دو فرهنگ مختلف به وقوع می‌پیوندد. در فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی -چنانچه که پیشتر نیز گفته شد- این بافت (ساختار) فکری و ایدئولوژیکی موجود در ژرف‌ساخت مثل‌ها است که دچار تغییر، دستکاری و بازآفرینی می‌شود و این مهم نیز به‌واسطه همگون (همسان)‌سازی انگاره‌ها و طرح‌واره‌های بومی و فرهنگی زبان مبدأ با الگوهای آشنا و شناخته شده (متعارف) در زبان مقصد میسر می‌شود. به عبارت دیگر، در فرآیند ترجمه ضرب‌المثل‌ها در چارچوب چرخش نشانه‌های فرهنگی، آنچه اولویت اساسی مترجم به‌شمار می‌رود، نحوه بازسازی حامل‌ها و پیام‌های فرهنگی نهفته در ژرف‌ساخت مثل‌ها در جامعه زبانی مقصد است. فرآیند انتقال پیام در چرخه نشانه‌های فرهنگی مثل‌های ترجمه شده در قالب دو الگو قابل تبیین است:

نخست، الگوی ترجمه‌ای پیشنهادی رومان یا کوبسن موسوم به «ترجمه بینانسانه‌ای» است؛ {ترجمه بینانسانه‌ای} یعنی تفسیر نشانه‌های یک نظام نشانه‌ای با نظام نشانه‌ای دیگر (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶). در نگاه سیمولوژیک (نشانه‌شناسانه) یا کوبسن، مفهوم ترجمه دارای شمول معنایی بوده و دامنه گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و بر این اساس، شامل هر گونه تبدیل، تغییر و دگردیسی در نظام نشانه‌ای می‌شود. البته به شرط آنکه در فرآیند چنین دگردیسی ماهیت پیام درون نشانه حفظ شود و در انتقال مدلول نشانه‌ها، هیچ خللی وارد نشود. با این توصیف، می‌توان تبدیل نشانه تصویری  به عبارت «لطفاً سیگار نکشید» را نوعی ترجمه بینانسانه‌ای بدانیم (همان: ۵۷). بدیهی است در الگوی پیشنهادی یا کوبسن آنچه حائز اهمیت است، انتقال پیام از رهگذر یک نظام نشانه‌گانی به نظام نشانه‌گانی دیگر است. بر مبنای این الگو، چرخش نشانه‌های فرهنگی در فرآیند ترجمه مثل‌ها را می‌توان نوعی ترجمه بینانسانه‌ای دانست که به‌موجب آن، پیام ژرف‌ساختی

عبارت‌های تمثیلی زبان مبدأ در قالب انگاره‌ها و طرح‌واره‌های متناظر بومی و متعارف بر ساخته در زبان مقصد دریافت می‌شود. ترجمه بینانسانه‌ای فرهنگی مثل‌ها طبق الگوی بینانسانه‌ای یاکوبسن در نمودار (۱) قابل ترسیم است.

نمودار ۱. ترجمه بینانسانه‌ای فرهنگی مثل‌ها طبق الگوی بینانسانه‌ای رومان یاکوبسن



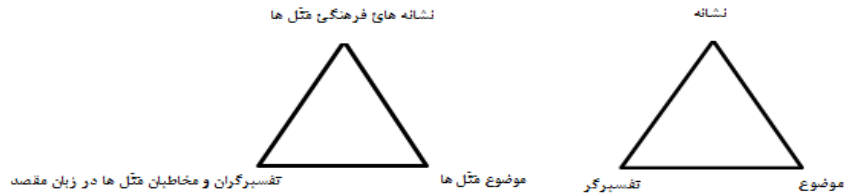
دوم، الگوی مبتنی بر «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوتز است. در الگوی سه وجهی شوتز، فرآیند دریافت معنا (پیام) شامل سه مؤلفه می‌شود که عبارتند از: نشانه، موضوع و تفسیرگر. از نظر وی، برای شکل‌گیری یک نشانه دلالت‌مند و تعامل‌محور، عاملیت و فاعلیت هریک از این سه مؤلفه ضروری است (Schutz, 1962). بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که در فرآیند یک ارتباط (تعامل) بینانسانه‌ای، می‌توان انتظار هرگونه تغییر و تبدیل را در هریک از اضلاع نشانه‌شناختی داشت. البته همان‌طور که شوتز عنوان می‌کند، برای حفظ تعامل و پیوست در یک رابطه نشانه‌ای حتماً باید طرح‌واره‌های بازنمایی موضوع نشانه مورد توجه قرار گیرد و چه بسا بی‌توجهی بدان باعث کج فهمی ذات نشانه شود (همان: ۳۰۲). بر این اساس، در برخورد و ارتباط بینانسانه‌ای برای رسیدن به تعامل بینافردي مبتنی بر ادراکِ دوسوی - با وجود تغییر و تبدیل نشانه و تفسیرگر - حفظ ماهیت (ذات) موضوع نشانه، ضرورتی انکارناپذیر است. بنابراین، در تعامل بینانسانه‌ای، موضوع نشانه، جذابیت (اولویت) بیشتری از خود نشانه دارد و بُعد التفاتی و آگاهی (معرفتی) نشانه، متوجه موضوع نشانه است.

در تبیین چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها هنگام ترجمه بر مبنای الگوی نشانه‌شناسی آلفرد شوتز، موضوع مثل‌های زبان مبدأ در قالب انگاره‌ها و طرح‌واره‌هایی بومی شده در زبان مقصد بازنمایی می‌شوند تا به موجب آن، رابطه بینانسانه‌ای {فرهنگی} دلالت‌مند و تعامل‌محور بین دو زبان تحقق یابد.

فرآیند چرخش و بازآفرینی نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ در جامعه زبانی

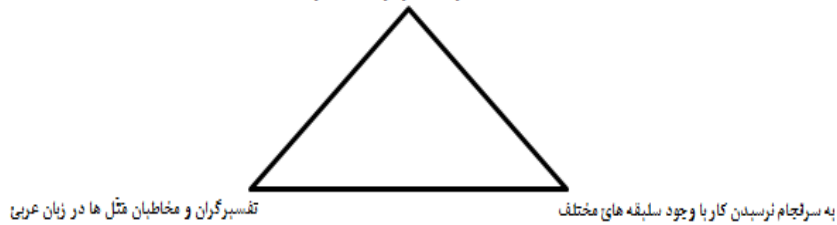
مقصد طبق الگوی آلفرد شوتز در نمودارهای (۲)، (۳) و (۴) قابل تبیین است.

نمودار ۲. شبیه‌سازی ترجمه {نشانه‌های} فرهنگی براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز



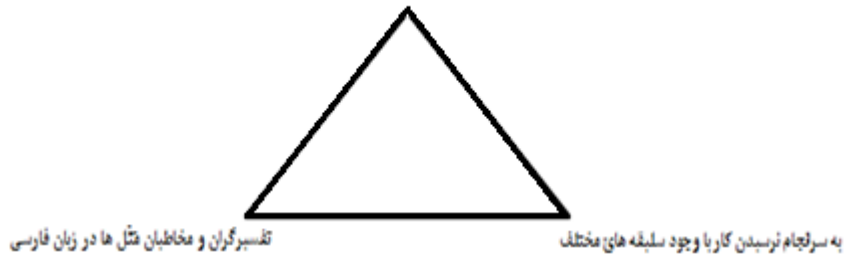
نمودار ۳. تبیین ساختار تمثیلی در جامعه زبانی مبدأ براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز

«بین کثیرة القأحين فرقت السئينة»



نمودار ۴. تبیین ساختار تمثیلی در جامعه زبانی مقصد براساس مثلث نشانه‌شناسی آلفرد شوتز

«آنچه که دو آ شد، آن با شور می شود باین نغ»



نکته قابل ذکر در این میان اینکه فرآیند بازنمایی (بازآفرینی) موضوع مثلث ها در زبان مقصد و متناسب با ژرف ساخت های اجتماعی و فرهنگی آن (زبان مقصد) بر مبنای الگویی نظام مند بوده و صرفاً در چارچوب مجموعه ای از نشانه های متعارف و بهنجار شده در زبان مقصد تحقق می یابد که در نهایت، زنجیره نظام نشانگی بازنمایی شده در جامعه زبانی مقصد به انتقال موضوع مثلث ها و ژرف ساخت های فرهنگی آن ها می انجامد.

این نظام نشانگی و فضای دلالتی آن، همان چیزی است که از آن به «سپهرنشانه‌ای»^۱ تعبیر می‌شود.

اصطلاح سپهرنشانه‌ای اولین بار توسط یوری لوتمان^۲ مطرح شد. وی معتقد بود که سپهرنشانه‌ای، فضای نشانه‌ای است که بیرون از آن، «نشانگی»^۳ ناممکن است (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳). با این توضیح که سپهرنشانه‌ای از دو بخش هسته و پیرامون تشکیل می‌شود و میان سپهرنشانه‌ای {هسته} و فضای فراننشانه‌ای {پیرامون} مرزی وجود دارد. این مرز نشانه‌ای با مجموعه‌ای از فیلترهای ترجمه‌پذیر دو زبانه نشان داده شده است که با گذشتن از آن، متن به زبان یا زبان‌های دیگری ترجمه می‌شود که بیرون از سپهرنشانه‌ای مورد نظر قرار دارد (ر.ک؛ سجودی، ۱۳۹۰). هرچند که لوتمان این دیدگاه خود را در حوزه ترجمه بیان کرده، اما همان‌طور که ترجمه، نشانه فرهنگی را از سرزمینی به سرزمین دیگر می‌برد، گفتمان ادبی و هنری نیز، نشانه‌های ادبی و هنری را از جایگاه اصلی خود جدا می‌کند و در تلاقی و تعامل با نشانه‌های خارج از حوزه خود قرار می‌دهد (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۱).

سپهرنشانه‌ای، چیزی فراتر از صرف قرار گرفتن چند نشانه در یکدیگر است. در واقع، در سپهرنشانه‌ای، فضایی گفتمانی شکل می‌گیرد که در آن، نشانه‌های درون‌سپهری در تلاقی و تعامل با نشانه‌های خارج از حوزه خود (برون‌سپهری) قرار گرفته و همزمان در فضای گفت‌وگومندی با یکدیگر شرکت می‌کنند و بدین ترتیب، نشانه‌های برون‌سپهری با ورود به ساختار نشانه‌های درون‌سپهری، کارکرد نشانه‌ای پیشین خود را از دست داده و در درون‌سپهرنشانه‌ای میزبان، ماهیت نشانه‌ای تازه‌ای متناسب با سپهرنشانه‌ای میزبان و در تعامل با سایر نشانه‌های درون‌سپهری پیدا می‌کند به طوری که به موجب چنین فرآیندی، اتصال و پیوست گفتمانی بینانشانه‌ای شکل می‌گیرد. بنابراین، در فرآیند پیوست گفتمانی بینانشانه‌ای در الگوی سپهرنشانه‌ای، مقوله خودی شدن نشانه‌ای به موجب انتقال و جابه‌جایی نشانه‌ها از فضای برون‌سپهری به فضای درون‌سپهری انجام می‌پذیرد. با الگوگیری از سپهرنشانه‌ای و تعامل گفتمانی بینانشانه‌ای در آن، فرآیند چرخش نشانه‌های فرهنگی ضرب‌المثل‌ها و مقوله بومی شدگی و ساخت‌های فرهنگی آن قابل تبیین است.

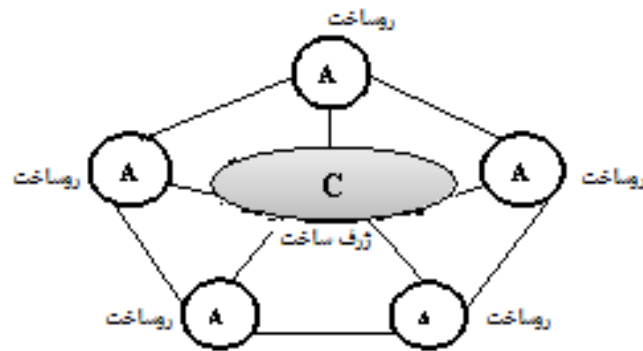
1- Semiosphere

2- Lotman, J.

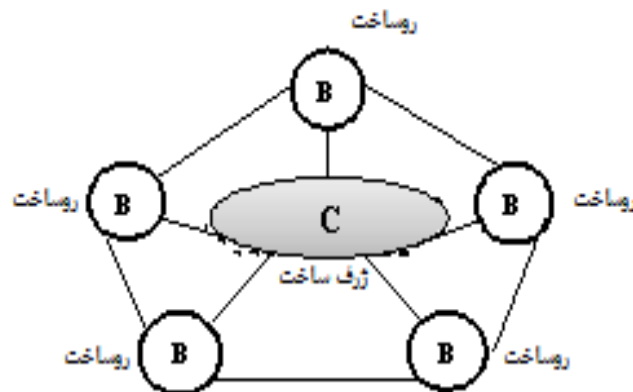
3- Semiosis

در همین راستا گفته می‌شود که انتقال نشانه‌های فرهنگی، مهم‌ترین هدف و دستاوردی است که با استفاده از الگوی سپهرنشانه‌ای می‌توان بدان دست یافت (درزی و پاکتچی، ۱۳۹۳). بنابراین، نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ برای ترجمه و جایگزینی در زبان مقصد مستلزم ورود به فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی زبان مقصد است تا به واسطه قرار گرفتن در فضای تعامل و گفت‌وگومندی با سایر نشانه‌های فرهنگی زبان مقصد به‌عنوان نشانه‌ای پذیرفته شده و بومی شده در نظام سپهرنشانه‌ای آن (زبان مقصد) به پیوست و اتصال گفتمانی مثل‌های دو زبان (مبدأ و مقصد) و در نهایت، بازآفرینی ژرف‌ساختی آن‌ها (ضرب‌المثل‌ها) بینجامد. این فرآیند در قالب نمودارهای (۵) و (۶) قابل ترسیم است. همچنین نمودارهای (۷) و (۸) نمونه‌هایی از این فرآیند هستند.

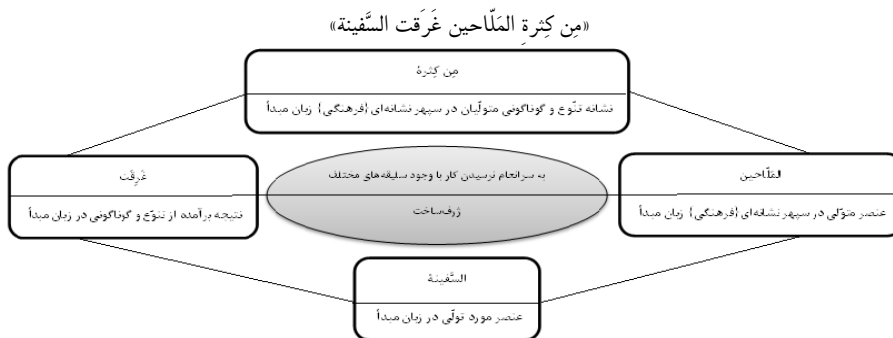
نمودار ۵. نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ



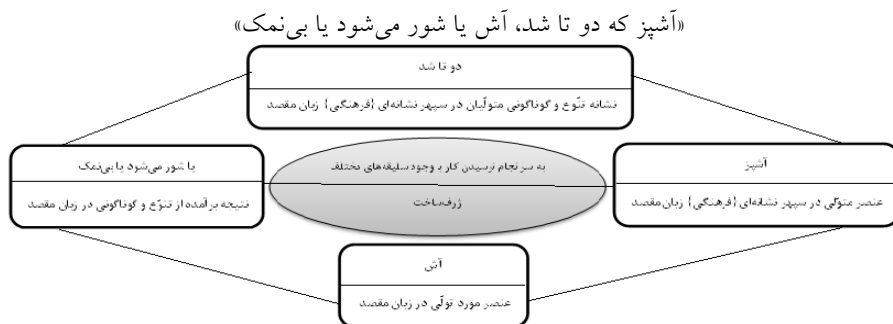
نمودار ۶. نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مقصد



نمودار ۷. نمونه نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مبدأ



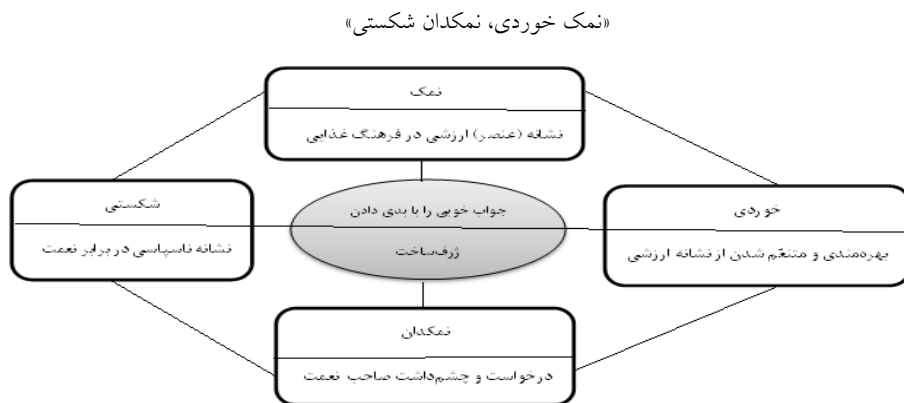
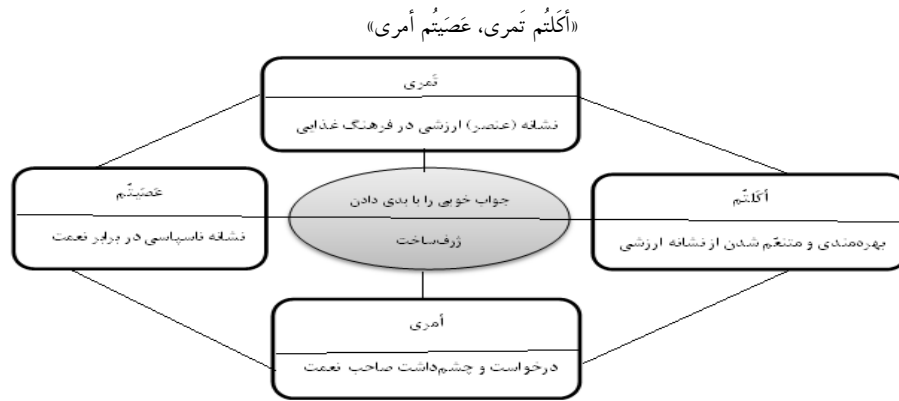
نمودار ۸. نمونه نمایه فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی مثل‌ها در زبان مقصد



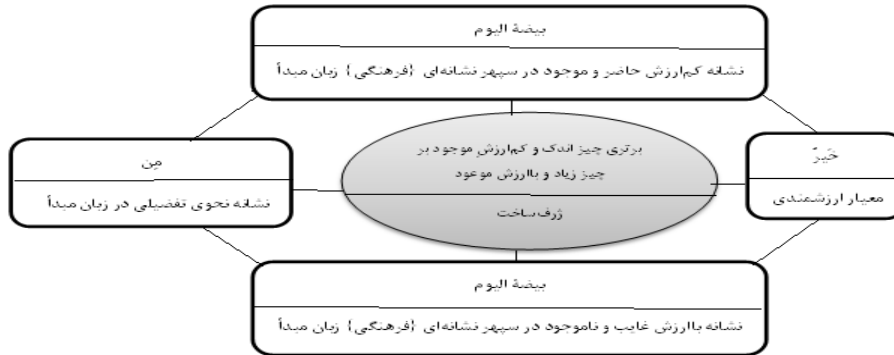
آنچه در این میان قابل تأمل است، اینکه هر یک از خرده نشانه‌های فرهنگی موجود در ساختار مثل‌های زبان مبدأ، تنها در صورت قرار گرفتن در فضای سپهرنشانه‌ای فرهنگی زبان مقصد و تعامل با سایر نشانه‌های فرهنگی می‌تواند به بازسازی ژرف ساخت مثل‌های زبان مبدأ و ایجاد پیوست گفتمانی دو زبان منجر شود. چنان که در نمونه یادشده در نمودار (۸)، نشانه «آش» - به‌عنوان عنصر مورد توتلی در سپهرنشانه‌ای زبان مقصد - تنها در صورتی می‌تواند در فرآیند چرخش نشانه‌ای به‌عنوان نشانه دلالت‌مند، جایگزین نشانه «السَّفِينَةَ: کشتی» در زبان مبدأ شود که در فضای تعامل با سایر نشانه‌های کنش‌مند حاضر در فضای نشانه‌ای زبان مقصد همچون «آشپز» (عنصر متولی)، «دو تا شد» (نشانه تنوع و گوناگونی متولیان)، «شور می‌شود» (نتیجه برآمده از تنوع و گوناگونی متولیان) و «بی-نمک» (نتیجه برآمده از تنوع و گوناگونی متولیان) قرار گرفته و با بازسازی انگاره مفهومی برخاسته از عبارت تمثیلی به انتقال لایه ژرف‌ساختی آن در زبان مقصد و در

چارچوب پیوستاری فرهنگی میان دو زبان بینجامد. چنین انگاره تمثیلی‌ای برخاسته از گفتمان وحدت‌طلبی و انسجام در نظام ارزش‌گذاری فرهنگی است. در این گفتمان، ضرورت رسیدن به تک‌صدایی و همدلی و اجتناب از هرگونه چندصدایی - به‌عنوان نمایه غالب - در ژرف ساخت عبارت تمثیلی نهاده شده و در رو ساخت عبارت {تمثیلی}، تداعی فضای هرج و مرجی که نتیجه این اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف است در قالب نشانه‌هایی که دلالت‌گر چنین گفتمانی در سپهر نشانه‌ای {فرهنگی} دو زبان هستند، تحقق یافته است.

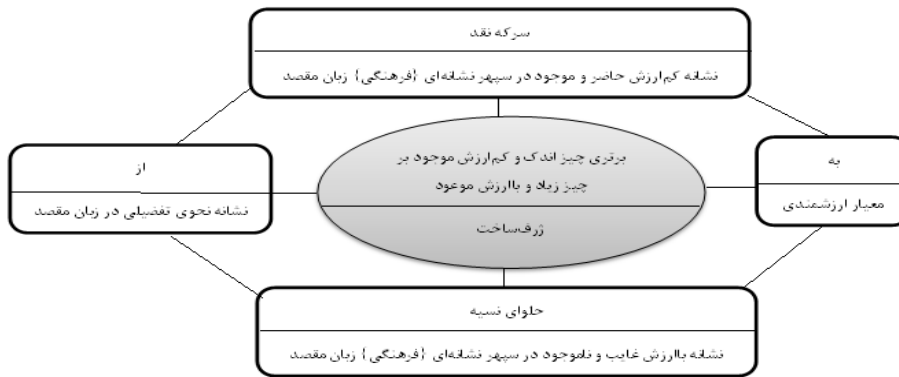
همین الگو در ترجمه سایر عبارت‌های تمثیلی قابل تبیین است. در ادامه، نمایه چرخش نشانه‌های فرهنگی برخی از ضرب‌المثل‌ها طبق الگوی سپهر نشانه‌ای آمده است.



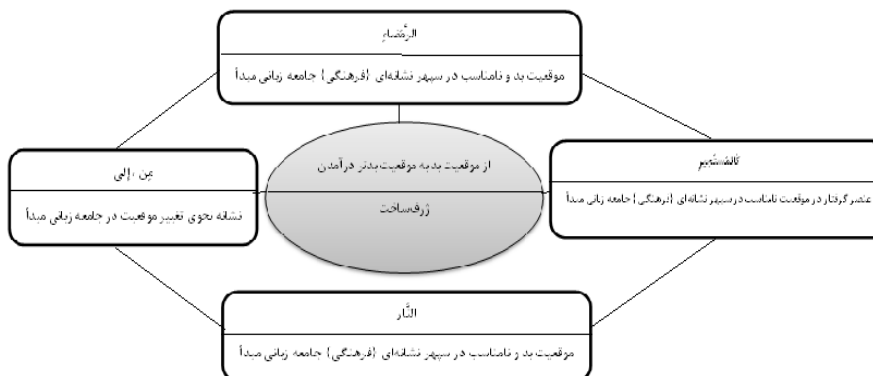
«بَيْضَةُ الْيَوْمِ خَيْرٌ مِنْ دَجَاجَةِ الْعَدُوِّ»



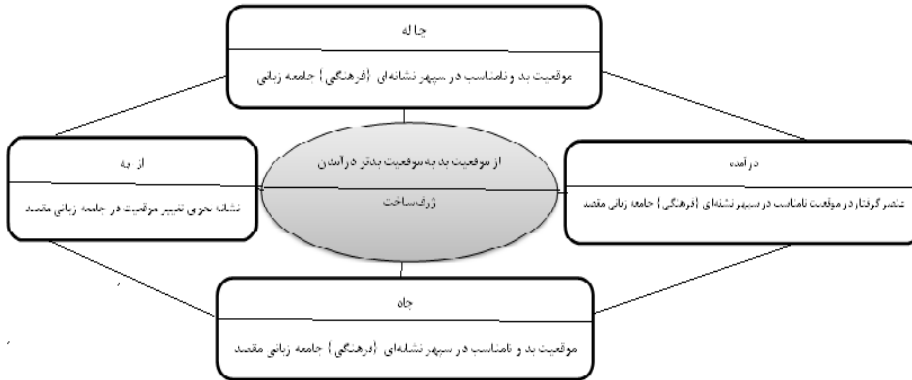
«سِرْكَةٌ نَقْدٌ بِهٖ مِنْ حُلُوٰى نَسِيْبَةٍ»



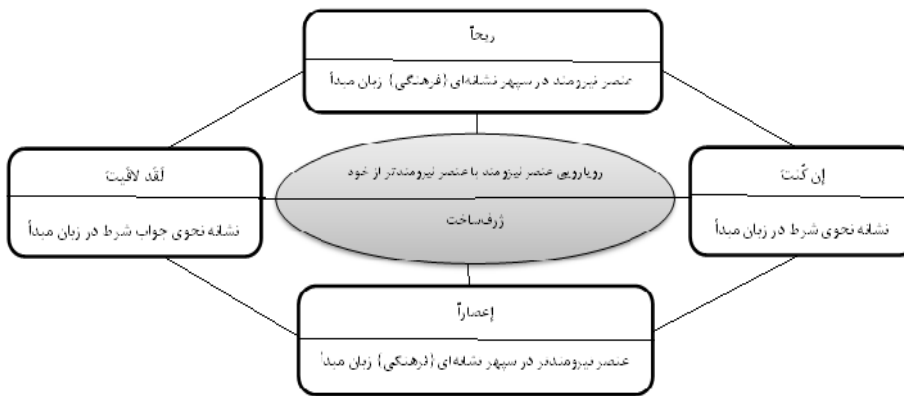
«كَالْمُسْتَجِيرِ مِنَ الرَّمْضَاءِ إِلَى النَّارِ»



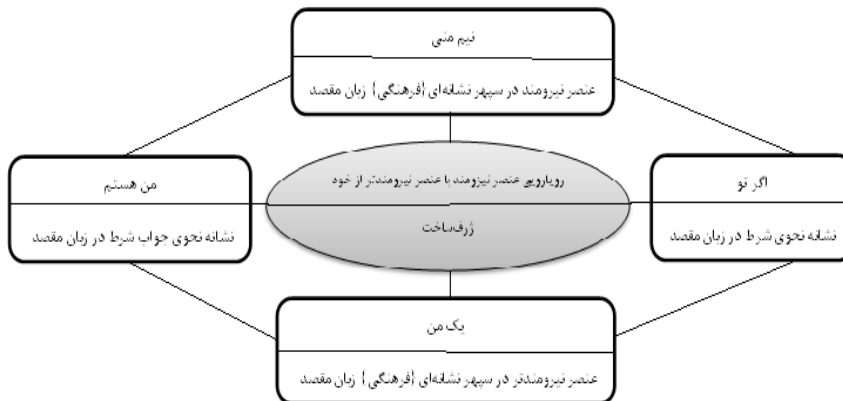
«از چاله درآمد، به چاه افتاد»



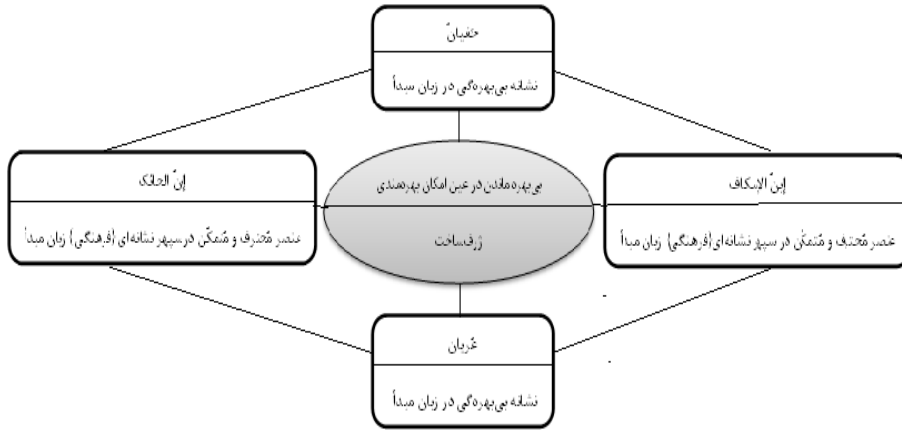
«اِنْ كُنْتَ رِيحًا، فَقَدْ لَاقَيْتَ اِعْصَارًا»



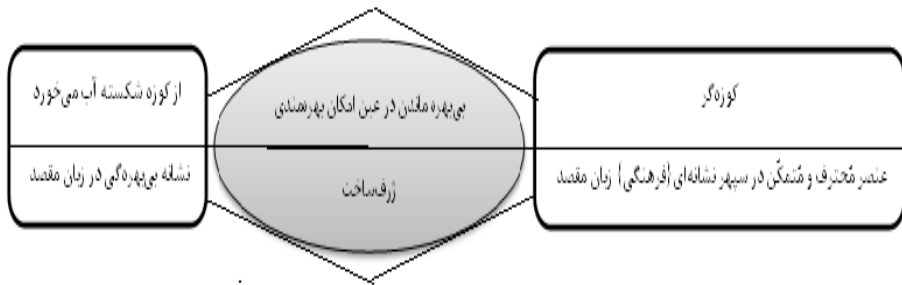
«اِذَا تَوَّيْتُمْ مَعِيَ، مِنْ يَوْمٍ مَعِي»



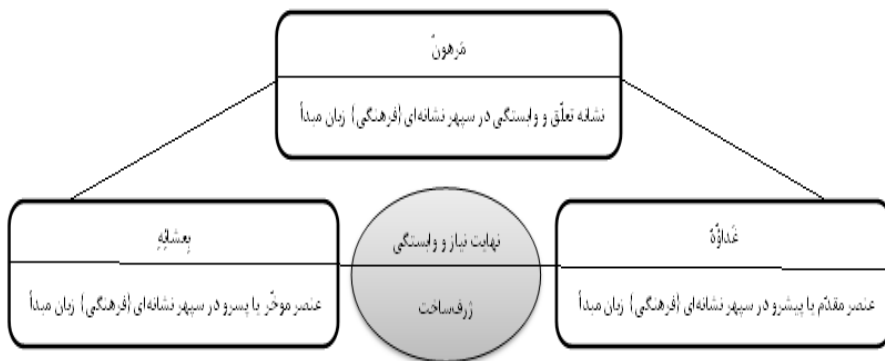
«إِبْنُ الْإِسْكَافِ حَفِيانٌ وَ إِبْنُ الْحَاتِكِ غُرِيانٌ»



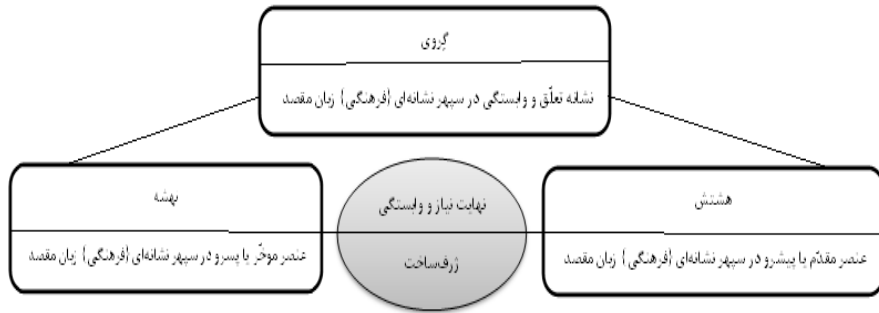
«کوزه‌گر از کوزه شکسته آب می‌خورد»



«عَدَاوَةُ مَرْهُونَ بَعْشَائِهِ»



«هشتمش گروی نهشه»



«فَمُّ يُسِّحُّ وَ يَكُّ تَدْبِجٌ»

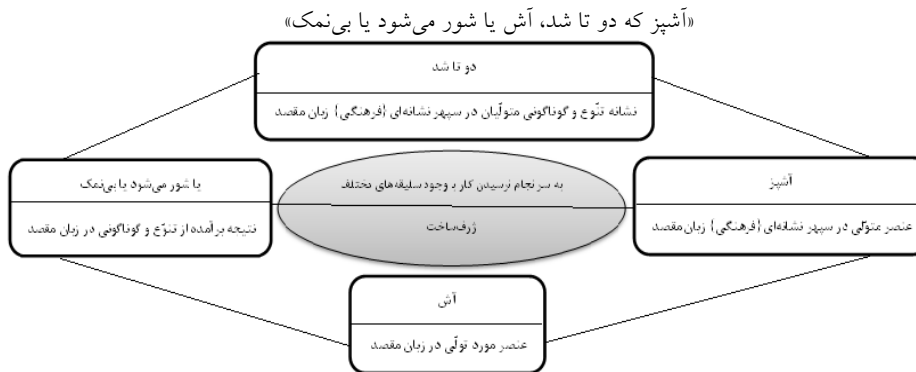


«شب به نماز نافله، روز به کمین قافله»



«مِن كَثْرَةِ الْمَأْحِجِينَ عَرَفَتِ السَّقِينَةَ»





بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر سعی بر آن داشت تا با بررسی محدودیت ترجمهٔ مثل‌ها از عربی به فارسی و چالش‌های فراروی مترجم، راهکارهایی را در این خصوص ارائه دهد. بدین منظور به نتایج زیر رسیده است:

۱- با توجه به متغیر بودن ظرفیت‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی عبارت‌های تمثیلی فارسی و عربی، «چرخش نشانه‌های فرهنگی» در ترجمهٔ ضرب‌المثل‌ها راهکاری است در راستای همگون‌سازی عناصر نامتوازن و نامتعارف فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ و مقصد؛ راهکاری که به موجب آن، متن تمثیلی از ساختاری تأویل‌ناپذیر و غیرقابل ترجمه به کلیت معنادار و قابل فهم درآمده و در نتیجه، اتصال و پیوست گفتمانی میان دو زبان و دو فرهنگ {فارسی و عربی} تحقق می‌یابد.

۲- در فرآیند «چرخش نشانه‌های فرهنگی» که با تکیه بر دو نظریهٔ «ترجمهٔ بینا نشانه‌ای» رومان یاکوبسن و «مثلث نشانه‌شناسی» آلفرد شوترز نمود می‌یابد، نشانه‌های زبانی حاضر در ساختار تمثیلی و انگاره‌های فرهنگی آن در زبان مبدأ (عربی) با الگویی آشنا و شناخته‌شده در زبان مقصد (فارسی) بازآفرینی می‌شوند.

۳- چرخش نشانه‌های فرهنگی مثل‌ها در راستای ترجمه از عربی به فارسی در چارچوب الگویی موسوم به «سپهر نشانه‌ای» تحقق می‌یابد. سپهر نشانه‌ای فضایی گفتمانی است که به موجب آن، نشانه‌های فرهنگی مثل‌های زبان مبدأ (عربی) به عنوان نشانه‌های برون‌سپهری با ورود به نظام نشانه‌ی زبان مقصد (فارسی) و قرار گرفتن در فضای درون‌سپهری آن، کارکرد نشانه‌ای پیشین خود را از دست داده و در درون‌سپهر نشانه‌ای میزبان، ماهیت

نشانه‌ای تازه‌ای متناسب با سپهرنشانه‌ای میزبان و در تعامل و کنش‌مندی با سایر نشانه‌های درون‌سپهری آن پیدا می‌کند به طوری که به موجب چنین فرآیندی، پیوست و اتصال گفتمانی مثل‌های دو زبان {فارسی و عربی} و در نهایت، بازآفرینی ژرف‌ساختی آن‌ها تحقق می‌یابد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Javad Garjami  <http://Orcid.org/0000-0003-4001-1065>

منابع

قرآن کریم

- آلگونه جونقانی، مسعود. (۱۳۹۷). تحلیل پدیدارشناختی نماد در اندیشه آلفرد شوتر. فصلنامه زبان‌پژوهشی، ش ۲۸، ۳۰-۷.
- اسماعیلی، عصمت و شعیری، حمیدرضا و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۱). رویکرد نشانه-معناشناختی فرآیند مرّیع معنایی به مرّیع تنشی در حکایت دقوقی مثنوی. پژوهش‌های ادب عرفانی، ش ۳، ۶۹-۹۴.
- امیرشجاعی، آناهیتا و قریشی، محمدحسین. (۱۳۹۵). بررسی نشانه‌ای-فرهنگی و تغییر ایدئولوژی در ترجمه، (براساس تحلیل گفتمان انتقادی) مطالعه موردی: پیرمرد و دریا اثر ارنست همینگوی. فصلنامه زبان‌پژوهشی، ش ۱۹، ۳۲-۷.
- بحرینی، شیما و حسینی، مالک. (۱۳۹۷). زبان به منزله بازنمایی فرهنگ از دیدگاه استوارت هال با توجه به نظر فردیناند دوسوسور. دوفصلنامه فلسفی شناخت، ش ۷۹، ۲۲-۷.
- پیش‌قدم، رضا. (۱۳۹۳). معرفی زبانهنگ به عنوان ابزاری تحوّل‌گرا در فرهنگ کاوی زبان. مطالعات زبان و ترجمه، ش ۴، ۶۲-۴۷.
- حقّانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: امیرکبیر.
- خطیب، محمد و خانجان‌خانی، مرجان. (۱۳۸۴). نگاهی به تفاوت‌های فرهنگی و راهبردهای ترجمه. مطالعات ترجمه، ش ۱۱، ۴۸-۳۹.

درزی، قاسم و پاکتچی، احمد. (۱۳۹۳). نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان رشته‌ای با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی. *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۴، ۴۹-۳۳.

زاهدی، صابر و جاذب، محسن. (۱۳۹۳). ترجمه بین‌رشته‌ای و تحریف فرهنگی؛ بررسی موردی: تصویرگری در ترجمه رباعیات خیام. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ش ۱، ۶۱-۴۷.

سجودی، فرزانه. (۱۳۹۰). *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*. تهران: نشر علم.

_____ (۱۳۸۸). ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تأثیر آن در فرآیندهای جذب و طرد. *مجله تحقیقات فرهنگی ایران*، ش ۵، ۱۵۴-۱۴۱.

سلیمی کوچی، ابراهیم و سکوت جهرمی، فاطمه. (۱۳۹۴). تعارض شخصیت‌های «جزیره سرگردانی» و «ساربان سرگردان» از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ش ۴، ۱۳۴-۱۱۷.

_____ (۱۳۹۴). بررسی شخصیت‌های داستان «انار بانو و پسرانش» از منظر تن بیگانه «کریستوا». *ادب پژوهشی*، ش ۳۱، ۱۱۷-۱۳۵.

صاحبی، هادی. (۱۳۸۱). *مثل‌های رایج در زبان عربی*. ویراستار عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی. تهران: انتشارات مدرسه.

صلح‌جو، علی. (۱۳۹۴). *از گوشه و کنار ترجمه*. تهران: نشر مرکز.

علیزاده، علی. (۱۳۸۹). مقوله و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گنسی بزرگ. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ش ۵۹، ۷۴-۵۳.

فارسیان، محمدرضا و فسقوری، آزاده. (۱۳۹۵). بررسی متغیرهای فرهنگی در ارتباطات میان ایرانیان و فرانسویان براساس الگوهای زبانی. *جستارهای زبانی*، ش ۳۵، ۱۹۵-۱۷۳.

فیروزآبادی، سعید و امیری، آنتیا. (۱۳۸۹). فرهنگ. زبان و آموزش. *برگ فرهنگ*، ش ۲۱، ۱۱۱-۱۰۳.

قنبری خانقاه، قاسم. (۱۳۸۶). جایگاه فرهنگ در ترجمه. *نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)*، ش ۷۲، ۲۱۲-۱۸۹.

کرامش، کلر. (۱۳۹۰). *زبان و فرهنگ*. ترجمه فریبا غضنفری و همکاران. تهران: امیرکبیر.

گرجامی، جواد و آزاددل، عادل و محمدی، سعید. (۱۳۹۶). بررسی هم‌پایه‌گی انسجام دستوری غیرساختاری در خطبه اول نهج‌البلاغه و ترجمه‌های آن. *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۷، ۱۵۲-۱۲۵.


- مانفردی، مارینا. (۱۳۹۴). ترجمه متن و بافت غیرزبانی: مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند. ترجمه آرزیتا افراشی. تهران: نشر قطره.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی فرهنگ {ری}. ویراستار {ان}: فاطمه بنویدی و بابک آتشین‌جان. تهران: نشر سخن.
- نیازی، شهریار و نصیری، حافظ. (۱۳۸۸). ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات. (عربی-فارسی). زبان پژوهی، ش ۱، ۱۶۷-۱۸۴.
- نیایش، ثنا. (۱۳۸۹). چرخش فرهنگی در ترجمه. ایران فرهنگی، ش ۵۲، ۴۶-۲۲.


References

- The Holy Quran.
- Algooneh Jongani, M. (1397). Phenomenological Analysis of Symbols in the Thought of Alfred Schutz. *Journal of Linguistics*. No 28. 7-30. [In Persian]
- Amir Shojaee, A. and Ghoreyshi, M. H. (1395). A sign-cultural study and ideological change in translation. (based on critical discourse analysis) Case study: The Old Man and the Sea by Ernest Hemingway. *Journal of Linguistics*. No 19. 7-23. [In Persian]
- Alizadeh, A. (1389). Categories and cultural elements and how they are translated in the great Gatsby. *Research of contemporary world literature*. No 59. 53-74. [In Persian]
- Bahreyni, Sh. and Hoseini, M. (1397). Language as a representation of culture from Stuart Hall's point of view according to Ferdinand de Saussure. *Cognitive Philosophical Bi-Quarterly*. No 79. 7-22. [In Persian]
- Darzi, Gh. and Pakatchi, (1393). A. The role of cultural translation in interdisciplinary studies with emphasis on cultural semiotic patterns. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. No 4. 33-49. [In Persian]
- Esmaeeli, E and Shaeri, H. and Kanani, E. (1391). Sign-semantic approach of semantic square to stress square process in Masnavi. *Research on mystical literature*. No 3. 69-94. [In Persian]
- Farsian, M. R. and Fasangeri, A. (1395). Study of cultural variables in relations between Iranians and French based on language patterns. *Language Related Research*. No 35. 173-195. [In Persian]
- Firooz Abadi, S. and Amiri, A. (1389). Culture. language and education. *Culture Leaves*. No 21. 103-111. [In Persian]
- Garjami, J. and Azaddel, Adel and Mohammadi, Saeed. (1396). Investigating the coherence of No n-structural grammatical coherence in the first sermon of Nahj al-Balaghah and its translations. *Quran and Hadith Translation Studies*. No 7. 125-152. [In Persian]
- Ghanbari Khangah, Gh. (1386). The place of culture in translation. *Journal of Humanities Imam Hossein University*. No 72. 189-212. [In Persian]
- Haghani, N. (1386). *Translation theories*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

- Kramesh, K. (1390). *Language and culture*. Translated by Fariba Ghazanfari and others. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Manfredi, M. (1394). *Translation of No n-linguistic text and context: Systematic role-oriented translation studies and linguistics*. Translated by Azita Afrashi. Tehran: Ghatreh Publications. [In Persian]
- Nojoomian, A. A. (1390). *Cultural semiotics. Editors: Fatemeh Benvidi and Babak Atashin Jan*. Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Niazi, Sh. and Nasiri, H. (1388). The cultural value of translating proverbs and allusions. (Arabic - Persian). *Zaban Pazhuhi (Journal of Language Research)*. No1. 167-184. [In Persian]
- Niayesh, S. (1389). Cultural rotation in translation. *Cultural Iran*. No 52. 22-46. [In Persian]
- Pish Ghadam, R. (1393). Language melody as an evolutionary tool in language culture mining. *Language Studies and Translation*. No 4. 47-62. [In Persian]
- Sojoudi, F. (1388). Intercultural communication: translation and its impact on the processes of absorption and exclusion. *Iranian Journal of Cultural Research*. No 5. 141-154. [In Persian]
- _____. (1390). *Collection of articles on cultural semiotics*. Tehran: Elm Publications. [In Persian]
- Salimi Koochi, E. and Sokoot Jahromi, F. (1394). Conflict between the characters of "Wandering Island" and "Wandering camel driver" from the perspective of social semiotics. *Literary Criticism and Stylistics Research*. No 4. 117-134. [In Persian]
- _____. (1394). A Study of the Characters in the Story of "The Pomegranate Lady and Her Sons" from the Perspective of Kristova's Alien Body. *Journal of Literary Studies*. No.31. 117-135. [In Persian]
- Sahebi, H. (1381). *Common Proverbs in Arabic*. Edited by Abdul Ali Al-Buwayh Langroudi. Tehran: School Publications. [In Persian]
- Schutz, A. (1962). *Collected papers. (I): The problem of social reality*. edited and introduced by Maurice Natansou. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Solhjo, A. (1394). *Translation from every corner*. Tehran: Markaz Publications. [In Persian]

چالش‌های آموزش ترجمه عربی - فارسی در دانشگاه‌های ایران از نگاه استادان این حوزه

علی قربان باقری *  دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مسعود فکری  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر سعی دارد با استفاده از روش پیمایشی و به کمک پرسشنامه به بررسی چالش‌های آموزش ترجمه در گروه‌های زبان و ادبیات عربی کشور بپردازد. از این رو، پرسشنامه‌ای در سه سطح عمومی، تخصصی و مبانی نظری ترجمه تهیه و با کمک نرم‌افزار SPSS به تجزیه و تحلیل آن پرداخته شد. جامعه آماری، ۱۸ نفر از استادان ترجمه دانشگاه‌های دولتی معتبر است که به صورت تصادفی انتخاب شدند. از مهم‌ترین نتایج حاصل، مشخص شدن اهمیت کلی تمامی عناوین بیان شده در پرسشنامه نزد مدرسان ترجمه است. همچنین مبانی ترجمه با اخذ میانگین ۴/۳۲ نسبت به موضوعات تخصصی ترجمه با میانگین ۴/۲۶ از اهمیت بیشتری نزد متخصصان این حوزه برخوردار است. یافته‌های پرسشنامه حاکی از آن است که درصد اندکی از جامعه آماری در حوزه ترجمه فعالیت داشته‌اند و بیشتر از روش‌های سنتی و معلم‌محور در تدریس استفاده می‌کنند و با ابزارهای نوین در آموزش ترجمه تقریباً ناآشنا هستند. از طریق آشنا کردن آنان با انواع متون موازی، معیار، الگو و ترغیب آنان به افزایش مطالعه انواع مختلف متون، استفاده از روش ترجمه گروهی و کارگاه‌محور، بالا بردن توان فراگیر برای دفاع از ترجمه خود، اصلاح و تصحیح ترجمه و آشناسازی فراگیران با ابزارهای نوین در تسریع فرآیند ترجمه از جمله استفاده از پیکره‌های زبانی و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: آموزش ترجمه عربی، مبانی نظری ترجمه، تخصص ترجمه.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته مطالعات ترجمه عربی دانشگاه تهران است.

* نویسنده مسئول: ali.bagheri61@ut.ac.ir

مقدمه

در دنیای امروزی اهمیت نقش یک مترجم چیره‌دست در انتقال پیام بین زبان مبدأ و مقصد بر هیچ کس پوشیده نیست. این مهم، نظر به درهم تنیدگی فرهنگ، تمدن و تاریخ این مرز و بوم با جهان اسلام و عرب بسیار حائز اهمیت است. همچنین ثمربخشی و دستیابی به اهداف هر فعالیتی در مرحله نخست در گرو بررسی و حل آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی آن است.

آموزش ترجمه به عنوان یکی از مقوله‌های یادگیری اکتسابی انسان، پدیده‌ای است که نیازمند اهتمام به اصول و راهکارهای یاددهی با بهره‌گیری از دانش و تخصص کارشناسان و نظریه‌پردازان و تلاش برای ایجاد بسترها و سازوکارهای روش‌مند و علمی برای تربیت افراد مستعد و توانمند در این حوزه است. ارتباطات عمیق فرهنگی و روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری با جهان عرب و اسلام و وجود کشورهای عرب‌زبان در همسایگی کشور که ضرورت ارتباط با آن‌ها را از طریق آشنایی با زبان عربی و ترجمه به این زبان اقتضا می‌کند، ما را به توجه بیشتر به حوزه ترجمه و آموزش آن نیازمند می‌کند.

روند آموزش ترجمه عربی به فارسی و برعکس در دانشگاه‌های ایران با وجود تلاش‌های بسیار و مخلصانه اساتید و مدرسان این دو ماده درسی از ابتدای ایجاد رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های کشور تاکنون به دلایل مختلفی نتوانسته آنگونه که باید به تربیت مترجمان عربی براساس روش‌های علمی پردازد. حتی با ایجاد رشته مترجمی زبان عربی و مطالعات ترجمه عربی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، این مسأله همچنان باقیمانده است؛ مسأله‌ای که نیازمند آسیب‌شناسی و یافتن راه‌حلهایی پیشنهادی برای آن است و هدف اصلی این پژوهش از نگاه استادان گروه‌های عربی دانشگاه‌های کشور در این حوزه است. سؤالاتی که این پژوهش تلاش دارد به آن‌ها پاسخ دهد، عبارتند از:

- مهم‌ترین خصائص و ویژگی استادان ترجمه در گروه‌های عربی دانشگاه‌های کشور چیست؟

- مهم‌ترین چالش‌های تخصصی ترجمه از نگاه متخصصان این حوزه چیست؟

- اهم مؤلفه‌های مبانی نظری ترجمه از دید استادان این حوزه چیست؟

- راهکارهای پیشنهادی برای رفع چالش‌های آموزش ترجمه عربی به فارسی و برعکس در دانشگاه‌های کشور چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

یافته‌های پژوهشگران این جستار درخصوص پیشینه این تحقیق گویای آن است که تاکنون پژوهشی که به بررسی چالش‌های آموزش ترجمه بین دو زبان فارسی و عربی از نگاه استادان پرداخته باشد، انجام نگرفته است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع اشاره خواهد شد.

۱-۱. شیوه تدریس ترجمه و راهکارهای آموزشی مناسب در حوزه زبان

انگلیسی

مقاله «آموزش ترجمه، مشکلات و راهکارها» نوشته کوسانزا گردینگ سلس^۱ (۲۰۰۰) بر افزایش مهارت‌های چهارگانه برای ترجمه تأکید و مشکلات تدریس ترجمه را معرفی کرده و راهکارهایی ارائه داده است.

مقاله «آیا آموزش ترجمه امکان‌پذیر است؟» نوشته خالده حامد تسکام^۲ (۲۰۰۹) مسائل مربوط به برگزاری یک دوره ترجمه را مطرح می‌کند و بیشتر تمرکز وی بر برگزاری دوره‌های تربیت مترجم است.

نادر حقانی (۱۳۸۳) در مقاله «آموزش ترجمه: زبان آموزی یا مترجمی» به بیان سرفصل‌های آموزش مترجمی زبان آلمانی و مسائلی از جمله تغییر نگرش جدی به رشته مترجمی، بازنگری اصولی و کلی برنامه و واحدهای درسی آن و انتزاع این رشته از زیرمجموعه آموزش زبان به حوزه‌ای مستقل با واحدهای کاربردی به همراه تغییرات اساسی در ساختار و محتوای برنامه درسی پرداخته است.

۱-۲. شیوه تدریس ترجمه و راهکارهای آموزشی مناسب در حوزه زبان و

ادبیات عربی

علیرضا نظری و سیداسماعیل قاسمی موسوی (۱۳۹۴) در مقاله «مسائل، مشکلات و راهکارهای تدریس ترجمه» پس از طرح مسائل نظری عمده، دو رویکرد کوتاه‌مدت و بلندمدت را برای اصلاح وضع تدریس ترجمه مطرح می‌کنند.

1- Gerding-Salas, C.

2- Tisgam, Kh. H.

رضا ناظمیان (۱۳۸۱ و ۱۳۸۶) در دو کتاب خود با عنوان‌های «روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی» و «فن ترجمه عربی به فارسی» به بیان اصول، روش‌ها، راهکارها، انواع و روش‌های ترجمه پرداخته و براساس تجربیات شخصی خود به بیان چالش‌ها و لغزشگاه‌های ترجمه و ارائه تمرین‌ها به فراگیران ترجمه برای بالا بردن توانش‌های ترجمه‌ای آنان پرداخته است. این دو اثر با وجود نقاط قوت به لحاظ شکلی و محتوایی، در زمینه آموزش مهارت ترجمه از روش و مدل خاصی پیروی نکرده است. یحیی معروف (۱۳۸۰) در کتاب «فن ترجمه» به بیان فن ترجمه از عربی به فارسی و برعکس پرداخته است. یکی از نقاط قوت کتاب، رسا و روان بودن و برخورداری از نظم منطقی و انسجام مطالب است.

منصوره زرین کوب (۱۳۳۸) در «روش نوین فن ترجمه» تلاش کرده چگونگی برابری برخی ساختارها و ساخت‌های دستوری زبان عربی هنگام ترجمه به فارسی را بیان کند. نویسنده در این اثر بیشتر به فن ترجمه توجه دارد تا آموزش ترجمه. عنایت‌الله فاتحی نژاد و سید بابک فرزانه (۱۳۷۸) در «آیین ترجمه» به بیان نکات عمومی فن ترجمه عربی پرداخته‌اند و از جمله نقاط ضعف آن، شاید روش مند نبودن است که از رویکردی خاص در امر آموزش پیروی نمی‌کند. همانگونه که ملاحظه شد تاکنون کتاب‌ها و مقالات فراوانی در حوزه فن ترجمه از عربی به فارسی و برعکس تدوین و نگارش شده است، اما مقوله آموزش ترجمه عربی و چالش‌ها و راهکارهای موجود در این زمینه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

۲. جامعه آماری

در این پژوهش به منظور پاسخ به سؤالات مطرح شده به کمک روش پیمایشی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS، بهترین روش جمع‌آوری داده‌ها، تهیه پرسشنامه تشخیص داده شد. در ابتدای امر، پرسشنامه اولیه به منظور روایی در اختیار ۵ نفر از استادان حوزه ترجمه دانشگاه تهران قرار گرفت و پس از اعمال نقطه نظرات و تأیید نهایی به صورت تصادفی از طریق ارائه مستقیم و یا فضای مجازی در اختیار استادان ترجمه در سطح دانشگاه‌های معتبر کشور قرار گرفت. از مجموع ۳۵ پرسشنامه ارسال شده به استادان در نهایت پژوهشگران موفق به دریافت ۱۸ پرسشنامه تکمیل شده شدند.

۳. مبانی نظری پژوهش

فرآیند آموزش ترجمه شامل مجموعه‌ای از نظریات، روش‌ها و تکنیک‌های تدریس ترجمه است. به این معنا که این فرآیند به انتقال توانش‌های مشخص^۱ به فراگیر توجه دارد و ارتباط عمیقی با ماده‌ی درسی، شیوه‌ی آموزش، محتوای دروس و ترجمه و شیوه‌های فراگیری و روش‌های ارزشیابی دارد (محمدی ریاحی، ۲۰۰۹-۲۰۱۰). در این میان به نظر می‌رسد مبحث آموزش ترجمه از عربی به فارسی و برعکس نیازمند توجه بیشتر به نظریه‌ها^۲، شیوه‌های ترجمه و طرح‌های مشهور^۳ در زمینه آموزش کارآمد ترجمه باشد که از جمله این طرح‌ها می‌توان به طرح و برنامه آموزشی ویلس^۴، کیزر^۵، هورن^۶، کاترینا رایس^۷، محمد شاهین^۸ و... اشاره کرد که برای پرهیز از اطالة کلام به بیان جزئیات درباره آن‌ها خودداری می‌کنیم. با این حال، نظر به اهمیت توجه به شیوه‌های ترجمه در آموزش ترجمه در ذیل به اقتباس از خزاعی فر به برخی از این شیوه‌ها اشاره می‌کنیم (ر.ک. خزاعی فر، ۱۳۸۴).

۳-۱. روش‌های ترجمه

۳-۱-۱. روش صوری و پویا

دو اصطلاح صوری و پویا را ناید^۹ درباره ترجمه انجیل به کار برد در روش پویا^۱، ترجمه همان تأثیر متن اصلی بر مخاطب را پدید می‌آورد. در این روش، مترجم از واژه‌های

۱- برای مطالعه بیشتر درباره این توانش‌ها از جمله توانش زبانی، ارتباطی، انتقال، ابزاری و حرفه‌ای و جسمی و روحی به مبارکی (۱۳۹۲) به نقل از پیم (۲۰۰۳) رجوع کنید.

۲- برای مطالعه بیشتر درباره این نظریه‌ها از جمله نظریه زبانی، تفسیری، ساختاری، معنایی، کاربردی، هدف، تعادل و تأویل به مصطفی، حسام‌الدین (۲۰۱۱)، أسس وقواعد صنعة الترجمة، مصر، مكتبة المنارة الأزهرية رجوع شود.

۳- برای مطالعه بیشتر ساسی، أمال (۲۰۱۴)، طرق ومناهج تعليم الترجمة -مقاربة معرفیه-، رسالة دكتوراه، كلية الآداب واللغات والفنون، جامعة وهران، الجزائر رجوع شود.

4 -Wills, W.

5- Keiser, W.

6- Horn, S.F.

7- Reiss, K.

۸- استاد دانشگاه‌های سوریه و دانشگاه فیلادلفیا و الزيتونه اردن و مؤلف کتاب «نظریات الترجمة و تطبيقاتها فی تدریس الترجمة من العربية إلى الانجليزية وبالعکس» مكتبة دار الثقافة للنشر و التوزيع، عمان ۱۹۹۸.

9 -Nida, E.

10- Dynamic Equivalence

فرهنگی نامأنوس در زبان مقصد خودداری می‌کند. در ترجمهٔ صوری^۱، مترجم هم عبارت اصلی و هم محتوا را برمی‌گرداند و ویژگی‌های صوری متن اصلی را به زبان مقصد انتقال می‌دهد. روش صوری، بهترین روش برای ترجمهٔ متون دینی و متونی که مترجم مایل نیست شیوه بیان نویسنده را تغییر دهد به‌شمار می‌رود.

۳-۱-۲. روش ارتباطی و معنایی

دو اصطلاح روش ارتباطی^۲ و معنایی^۳ را پیترنیومارک^۴ به کار برده است. در روش ارتباطی، هدف مترجم ارتباط با خواننده است. در روش معنایی، مترجم، صورت متن اصلی را با در نظر گرفتن قواعد نحوی و معنایی زبان مقصد حفظ می‌کند. روش نوع دوم بیشتر در ترجمهٔ متون ادبی به کار می‌رود.

۳-۱-۳. روش آشکار و پنهان

دو روش آشکار و پنهان را جولیان هوس^۵ به کار برده است. در روش پنهان^۶، ترجمه‌ای مدنظر است که اصیل جلوه کند. آگهی‌های تجاری و متون مطبوعاتی با این روش بهتر ترجمه می‌شوند. در روش آشکار^۷، زبان اصلی از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. این روش برای ترجمهٔ خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های سیاسی و برخی متون ادبی بسیار مناسب است.

۳-۱-۴. روش آشنایی زدایی و بومی‌سازی

دو اصطلاح آشنایی زدایی و بومی‌سازی را ونوتی^۸ به کار برده است. در روش آشنایی زدایی^۹ مترجم عامدانه قراردادهای زبانی زبان مقصد را نقض می‌کند.

-
- 1- Formal Equivalence
 - 2- Communicative Method
 - 3- Semantic Method
 - 4- Newmark, P.
 - 5- House
 - 6- Covert Translation
 - 7- Overt Translation
 - 8- Venuti
 - 9- Foreignization

بومی‌سازی^۱ نقطهٔ مقابل آشنایی‌زدایی است و ونوتی دید مثبتی بدان ندارد؛ چراکه این روش را روشی متداول در جاهایی می‌داند که به فرهنگ خود به شدت تعصب دارند. در این روش، مترجم متنی را برای ترجمه انتخاب می‌کند تا بتواند آن را به سادگی بومی‌سازی کند.

۳-۱-۵. روش دخل و تصرف

روش دخل و تصرف را لوئیس^۲ توصیف کرده است. در این روش، ترجمه مبتنی بر تفسیر است و در آن به ناچار قبض و بسط صورت می‌گیرد. در این روش، مترجم سعی می‌کند آنچه را در ترجمه از بین می‌رود به نحوی جبران کند.

۳-۱-۶. روش محض و انتقال

کاترینا رایس دو روش ترجمه را می‌پذیرد؛ یکی محض که در آن، مخاطب یا نقش متن در مقصد عوض نمی‌شود و متن، بدون توضیح یا پانویس و انواع تغییر بیان از زبانی ساده و قابل فهم برخوردار نمی‌شود. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای ارائه کند که در فرهنگ مقصد، نقشی مشابه نفس متن اصلی در فرهنگ مبدأ داشته باشد.

۳-۲. روش‌های آموزش ترجمه

منظور از روش آموزش^۳، مجموعه اقداماتی است که مدرس انجام می‌دهد و آثار آن در نتایج فعالیت‌های فراگیران آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، روش آموزش مجموعه اقداماتی است که معلم هنگام فرآیند آموزش به شکل مرتب و منظم برای تحقق اهداف از پیش تعیین شده آموزشی انجام می‌دهد (ر.ک محمد السید، ۱۹۹۷). در امر آموزش ترجمه از گذشته تاکنون روش‌های مختلفی رواج داشته است که از جمله روش‌های سنتی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1- Domestication
2- Lewis
3- Teaching Method

۳-۲-۱. انتقال از زبان خارجی به زبان مادری

روش انتقال از زبان خارجی به زبان مادری، تمرینی اسلوبی است که زبان خارجی را زبان مبدأ و زبان مادری را زبان مقصد فرض می‌کند. این روش، وسیله‌ای برای آزمون «فهم» زبان خارجی و «بیان» در زبان مادری است.

۳-۲-۲. انتقال از زبان مادری به زبان خارجی

در روش انتقال از زبان مادری به زبان خارجی، زبان مادری، زبان مبدأ و زبان خارجی، زبان مقصد است.

۳-۲-۳. ترجمه خلاصه‌نویسی شده

در روش ترجمه خلاصه‌نویسی شده، متن مبدأ را به زبان دیگر خلاصه می‌کند. در اینجا دو هدف مورد نظر است؛ یکی نگارش متنی به زبان خارجی (در صورتی که زبان مبدأ به زبان مادری باشد) و دیگری تمرین تکنیک خلاصه‌نویسی.

۳-۲-۴. روش نقد ترجمه

در اینجا، متن مبدأ و مقصد به فراگیر داده می‌شود، اما به وی گفته نمی‌شود که کدام یک اصل و کدام یک ترجمه است. بعد از آن از آن‌ها خواسته می‌شود تا هر دو متن را از منظر زبانی، ترکیبی و فرهنگی با هدف تشخیص متن اصلی از متن ترجمه مقایسه کنند.

۳-۲-۵. ترجمه تشریحی

روش ترجمه تشریحی شامل تمامی مواردی است که مدرس در آن از زبان مادری کمک می‌گیرد.

۳-۲-۶. آموزش محصول مدار^۱

در روش آموزش محصول مدار، مدرس شمار خطاها و نادرستی‌های آشکار معنایی، ناشی-گری‌های زبانی، گزینش خوب اصطلاح‌ها و رعایت سبک دانشجویان را ارزیابی می‌کند

(دانیل ژیل، ۱۳۹۶). نقطه مقابل این روش‌های سنتی، روش نوین فرآیندمدار^۱ است که در آن به روند ترجمه، شیوه‌ها و فرآیندی که دانشجو درصدد آن است، توجه می‌شود.

۳-۲-۷. روش‌های نوین دیریو^۲ و الجواهری

از دیگر روش‌های نوین می‌توان به روش پژوهش مستند کریستین دیریو و روش آموزشی احمد الجوهری اشاره کرد. به اعتقاد دیریو، مدرس باید تمام تلاش خود را برای تغییر عادات نادرست فراگیر ترجمه اعم از شتاب‌زدگی در ترجمه و بازسازی متن اصلی که معمولاً آکنده از اصطلاحات و اطلاعات ناشناخته است به کار گیرد. وی همچنین بر ضرورت حضور فراگیر در بطن فرآیند ترجمه و آشنایی با فرآیندهای ذهنی انتقال مطالب تأکید دارد (ر.ک؛ دیریو، ۲۰۰۷). روش دیریو شامل محورهای ذیل است:

۱- رویکرد عمومی متن

۲- پژوهش مستند

۳- جست‌وجوی ویژه مصطلحات

در رویکرد عمومی متن به مسائلی از جمله خواندن متن، استخراج معنای کلی متن مبدأ به منظور تفکیک بندهای آن، بازسازی متن با هدف رهایی فراگیر از بند کلمات و انتقال حرفی متن مبدأ، بررسی ترجمه‌های پیشنهادی و نیز ارائه سؤال‌های مشخص از جانب معلم برای وادار ساختن فراگیر به تفکر منطقی و رهایی وی از متن اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد (همان: ۲۲۷-۲۲۶). در مرحله دوم روش دیریو، متن به موضوعاتی که بتوان آن‌ها را به شکل مناسب توسعه داد، تفکیک خواهد شد و در مرحله بعد، فراگیران پژوهش‌هایی را در قالب پیشنهادی مختصر درباره این موضوعات ارائه خواهند داد. در این مرحله، مدرس پژوهشی مستند با هدف منسجم ساختن پیشنهادها، توضیح برخی نکات، تکمیل لیست منابع و در صورت نیاز تصحیح خطاها و اشتباه‌ها انجام می‌دهد (همان: ۲۴۷-۲۴۶). در مرحله سوم، مدرس باید چگونگی رفع مشکل مربوط به اصطلاحات را تشریح کند. در این مرحله فراگیر تنها نباید به حفظ اصطلاح بسنده کند، بلکه باید کارت‌ها و فیش‌هایی دقیق و منسجم برای تدوین اصطلاحات تهیه کند.

1- Enseignement Oriente Processus

2- Christian, D.

الجوهری، روش آموزشی خود را بر پایه مجموعه‌ای از اقداماتی استوار می‌کند که باید بر بحث گروهی و حل مشکلات ترجمه‌ای متمرکز باشد. وی در مقوله بحث گروهی بر رشد روحیه کاوشگری، همکاری و اعتماد به نفس تأکید دارد (الجوهری، ۱۹۹۵).

۳-۳. ارزیابی و مدل‌های آن

ارزیابی ترجمه، یکی از روش‌های نقد به‌شمار می‌رود که به منظور تشخیص سطح کیفی متون کاربرد دارد. امروزه اهمیت مدل‌های ارزیابی ترجمه از جمله مدل فرهنگ‌محور نیومارک^۱، مدل متن‌محور کاترینا رایس، وینی - داربلنه^۲، آنتوان برمن^۳، هالیدی^۴، حسن^۵، لادمیرال^۶، گارسس^۷ و...^{۱۱} در مقوله بررسی ترجمه و آموزش بر هیچ‌یک از صاحب‌نظران حوزه ترجمه پوشیده نیست؛ به خصوص در حوزه ترجمه از عربی به فارسی و آموزش آن که هنوز در مراحل ابتدایی بومی‌سازی این مدل‌ها قرار دارد. واقعیت آن است که مدل ارزیابی کیفیت ترجمه، دانشجو و مدرسان ترجمه را به معیارهای ترجمه و ارزیابی علاقه‌مند کرده و زمینه‌ای را مهیا می‌کند تا دانشجو خود را ارزیابی و عملکرد

۱- نیومارک در این مدل با ارائه یک دسته‌بندی پنج‌گانه از مقوله‌های فرهنگی شامل بوم‌شناسی، فرهنگ مادی، فرهنگ اجتماعی، آداب و رسوم و عادت سخن گفتن، ۱۷ روش را برای ترجمه عناصر فرهنگی معرفی می‌کند.

2- Vinay, J. P. and Darbelnet, J.

۳- این مدل دارای هفت مؤلفه وام‌گیری، ترجمه لغوی، گرت‌برداری، جابه‌جایی، تعدیل، تعادل و همانندسازی با محوریت زبان مقصد است.

۴- الگوی برمن در ارزیابی و نقد ترجمه، الگویی مبدأگرا بوده و به حفظ اصالت متن اصلی توجه دارد. از مهم‌ترین مقوله‌های این مدل می‌توان به گرایش‌های ریخت‌شکنانه منطقی‌سازی، آراسته‌سازی، اطناب، شفاف‌سازی، تخریب ریتم، و اسازی شبکه مفهومی، و اسازی شبکه بومی، همگون‌سازی و و اسازی الگوهای زبانی اشاره کرد.

5- Antoine, B.

۶- هالیدی، بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز اصلی این مدل توجه ویژه‌ای به انسجام متن دارد. هالیدی در الگوی خویش، انسجام را در دو سطح ساختاری و غیرساختاری بررسی کرده است.

7- Halliday, M.A.K. and Hasan, R.

۸- این الگو، مقصدگرا است و از مهم‌ترین عناصر آن می‌توان به ابهام‌زدایی، ناهمگون‌سازی، افزوده‌سازی، انتقال، تفسیر حداقلی، چستی ترجمانی و خوانایی اشاره کرد.

9- Ladmiral, J.R.

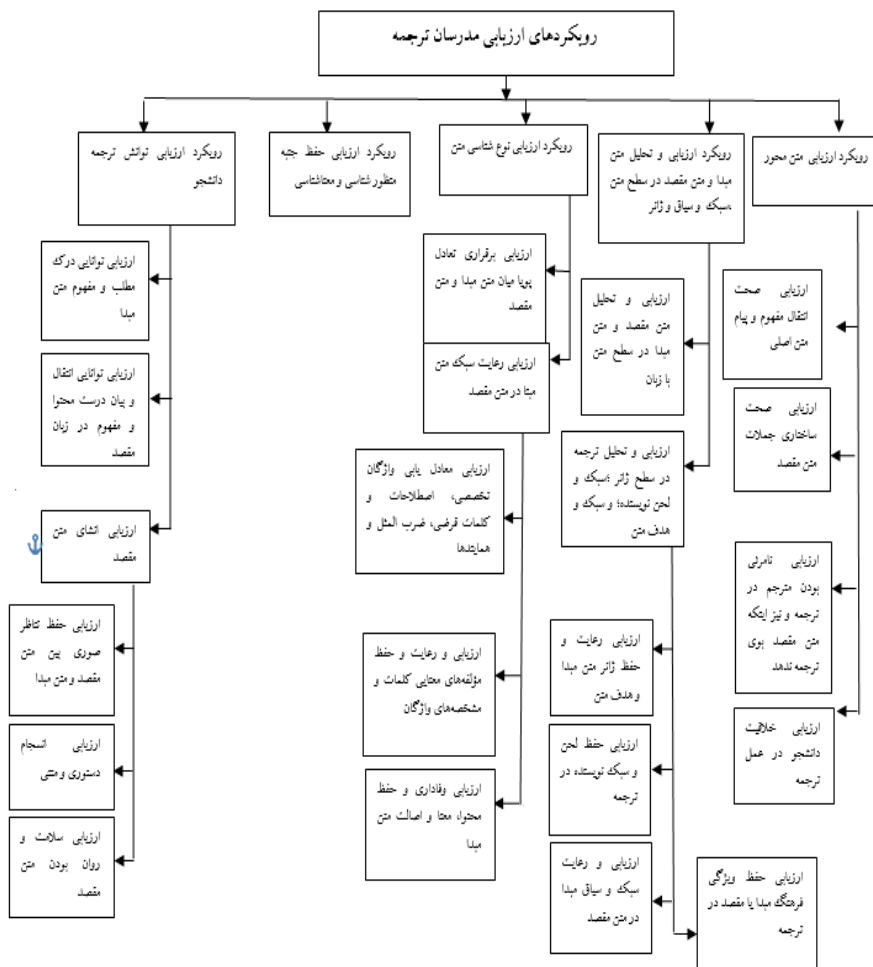
10- Garcés, C.

۱۱- برای مطالعه بیشتر درباره این مدل‌ها به کتاب الگوهای ارزیابی ترجمه، تألیف شهریار نیازی و زینب قاسمی رجوع کنید.

دوستان و همکلاسی‌های خود را بررسی کند (ر.ک. سامیر و دیگران، ۱۳۹۳). همچنین آگاهی مدرسان ترجمه از معیار و رویکردهای ارزیابی، آن‌ها را قادر می‌کند تا کیفیت ترجمه دانشجویان را با معیارهای صحیح‌تر ارزیابی کنند و از اعمال سلیقه در ارزیابی خودداری کنند.

سامیر و دیگران (۱۳۹۳) این ارزشیابی را به طور کامل در چارچوب نمودار (۱) شرح می‌دهند.

نمودار ۱. رویکردهای ارزیابی مدرسان ترجمه



۴. یافته‌های پژوهش

پس از بررسی شیوه‌های ترجمه و آموزش آن و معرفی مختصر نظریه‌ها و طرح‌های آموزش ترجمه و مدل‌های ارزیابی، اکنون به بررسی دیدگاه استادان متخصص درباره نقش و جایگاه این مسائل در حوزه ترجمه می‌پردازیم. البته قبل از آن با طرح پرسش‌های عمومی به شناختی از جامعه آماری خواهیم پرداخت.

۴-۱. خصائص و ویژگی‌های استادان ترجمه

قبل از پرداختن به موضوعات تخصصی ترجمه، شناسایی متخصصان این حوزه که در دانشگاه‌های کشور مشغول به امر آموزش هستند، حائز اهمیت است. از این رو، در بخش اول سؤالات پرسشنامه به شناسایی خصائص و ویژگی‌های استادان ترجمه عربی پرداخته شد. در جدول (۱)، ویژگی‌های عمومی استادان دروس ترجمه ارائه شده است.

براساس اطلاعات جدول (۱) به وضوح پیدا است که اکثریت مدرسان حوزه ترجمه مرد هستند. بیشتر این افراد از زبان مادری فارسی برخوردارند، زبان دوم را به صورت آکادمیک فرا گرفته‌اند و دارای مدرک دکتری در رشته زبان و ادبیات عرب‌اند نه مطالعات ترجمه. به طور کلی می‌توان گفت ترجمه از عربی به فارسی در ایرن تجربی بوده و با تلاش برخی از استادان ترجمه این گرایش اخیراً گسترش یافته و برخی از استادان در این حوزه دست به تألیف زدند و باعث مطرح شدن ترجمه عربی در کشور شدند. بیشتر تحقیقات و پژوهش‌های آنان نیز در حوزه زبان و ادبیات عرب بوده و در آن حوزه، تدریس می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت درصدی جزئی از جامعه آماری در حوزه ترجمه فعالیت داشته‌اند و بیشتر با روش‌های سنتی به ترجمه می‌پردازند؛ این در حالی است که خوشبختانه ترجمه در پنج سال اخیر در کشور گسترش یافته و مترجمان دانش‌آموخته گروه‌های عربی در صداوسیما، خبرگزاری‌ها و مطبوعات مشغول کار شده‌اند و این مسیر رو به پیشرفت است.

جدول ۱. ویژگی‌های عمومی استادان دروس ترجمه

شرح	مولفه عمومی استادان ترجمه
جنس	۶۶۷ درصد از جامعه آماری را آقایان و ۳۳۳ درصد آن را بانوان تشکیل داده‌اند.
زبان مادری	زبان مادری ۷۷/۷۸ درصد، زبان فارسی و ۲۲/۲ درصد، زبان عربی است.
نحوه فراگیری زبان دوم	۷۲/۲۲ درصد زبان دوم را آکادمیک، ۱۶/۶۶ درصد در کشور زبان مربوطه و ۱۱/۱۱ درصد ترکیبی از آموزش آکادمیک و زندگی در کشور زبان دوم فرا گرفته‌اند.
میزان تحصیلات	با توجه به تدریس دانشگاهی، استادان از میزان تحصیلی دکتری بهره‌مند باشند و فقط یک نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد بود.
ارتباط رشته تحصیلی با حوزه ترجمه	رشته تحصیلی ۸۸/۸۸ درصد از استادان زبان و ادبیات عرب بود و ۱۱/۱۲ درصد دیگر غیرمرتبط بود.
مشارکت در دوره آموزش ترجمه	اکثریت استادان حداقل یک بار در دوره‌های آموزش مرتبط با ترجمه مشارکت داشته‌اند و فقط یک نفر از آنان مشارکت نکرده است.
رشته تحصیلی مقطع کارشناسی	رشته تحصیلی ۸۳/۳۳ درصد در مقطع کارشناسی، زبان و ادبیات عرب بوده و ۱۶/۷۷ درصد غیر از آن بود.
گرایش تحصیلی مقطع ارشد	گرایش تحصیلی ۲۷/۷۷ درصد در مقطع کارشناسی ارشد، مترجمی زبان عربی و ۷۲/۲۲ درصد در حوزه ادبیات و زبان عرب بوده است.
گرایش تحصیلی مقطع دکتری	گرایش تحصیلی مقطع دکتری ۵/۵۵ درصد (یک نفر) مترجمی زبان عربی و ۹۴/۴۵ درصد غیر از ترجمه بوده است.
ارتباط پایان‌نامه کارشناسی ارشد با حوزه ترجمه	موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد ۱۱/۱۲ درصد در حوزه ترجمه زبان عربی و ۸۸/۸۸ درصد دیگر غیرمرتبط بوده است.
ارتباط پایان‌نامه دکتری با حوزه ترجمه	موضوع پایان‌نامه دکتری فقط ۵/۵۵ درصد (یک نفر) در حوزه مطالعات ترجمه بوده و ۹۴/۴۴ درصد دیگر بیشتر در حوزه زبان و ادبیات است.
انجام تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه ترجمه	۲۲/۲ درصد تحقیقات و پژوهش‌ها در حوزه ترجمه و ۷۷/۸ درصد در حوزه‌های دیگری است.
اشتغال به تدریس فقط در حوزه ترجمه	۲ نفر (۱۱/۱۲ درصد) فقط در حوزه ترجمه، تدریس می‌کنند و ۸۸/۸۸ درصد دیگر در حوزه‌های دیگری تدریس دارند.
آشنایی با روش‌های کارآمد ترجمه	۱۱/۱ درصد از استادان اذعان داشته‌اند با روش‌های کارآمد ترجمه آشنایی دارند.
استفاده از ابزارهای ترجمه	فقط ۱۶/۶۶ درصد اذعان کرده‌اند که با ابزارهای ترجمه از جمله اپلیکیشن‌ها، پیام‌رسان‌های اجتماعی و پیکره‌های زبانی ^۱ آشنایی دارند.

منبع: یافته‌های پژوهش

۱- پیکره‌های زبانی و نرم‌افزارهای پردازش آن‌ها، ابزاری قدرتمند برای مطالعه ماهیت ترجمه در اختیار مدرسان ترجمه، ترجمه‌آموزان و صاحب‌نظران ترجمه قرار می‌دهد. این بدان جهت است که اطلاعات موجود در پیکره‌ها بسیار جامع‌تر از اطلاعات موجود در واژه‌نامه‌ها و کتاب‌های درسی است.

۴-۲. مباحث تخصصی ترجمه

جهت بررسی موضوعات تخصصی ترجمه و دریافت نقطه‌نظرات کارشناسی متخصصان این امر، بخش دوم پرسشنامه به این موضوع اختصاص داده شد و از جامعه آماری خواسته شد تا موافقت یا عدم موافقت خود را اعلام کنند. بندهای این قسمت از پرسشنامه که براساس مدل لیکرت^۱ در پنج مقیاس کاملاً موافقم (۵)، موافقم (۴)، نظری ندارم (۳)، مخالفم (۲) و کاملاً مخالفم (۱) طراحی شده بود و شامل ۱۵ بند بود که نتایج آن در جدول (۲) ارائه شده است. بندهای این بخش از پرسشنامه به ترتیب زیر است:

- ۱- معمولاً مدرسان ترجمه از رویکردهای ارزیابی ترجمه غافل‌اند، از این رو، ارزیابی‌های تشخیصی، تکوینی و تراکمی همواره در کلاس‌های آموزش ترجمه باید مدنظر قرار گیرد.
- ۲- مدل‌های ارزیابی ترجمه از عربی به فارسی تبیین و بومی‌سازی نشده و تنها به کار بست برخی از این مدل‌ها در بررسی و نقد آثار ترجمه شده به صورت موردی بسنده شده است.
- ۳- آموزش ترجمه فقط به تحصیلات آکادمیک دانشگاه‌ها متکی نیست و باید مترجم در دنیای واقعی مشغول به ترجمه باشد.
- ۴- افزون بر تحصیلات دانشگاهی، مدرس ترجمه باید در کارگاه و دوره‌های آموزش ترجمه شرکت کند.
- ۵- مواد کمک‌درسی در حوزه ترجمه به ندرت در دانشگاه‌ها یافت می‌شود و از ابزارهای نوین از جمله کاربرد پیکره‌های زبانی مانند: پیکره‌های یکبار مصرف و موازی و تخصصی و مرجع استفاده نمی‌شود.^۲
- ۶- آموزش ترجمه زبان عربی در دانشگاه‌ها بیشتر به روش مستقیم استاد محور متکی است تا روش‌های نوین و فرآیندمحور ترجمه.
- ۷- انتخاب کتاب‌های حوزه ترجمه جهت تدریس، سلیقه‌ای است و هر استاد بنا بر نظر شخصی خود به تدریس در این حوزه می‌پردازد.
- ۸- مهم‌ترین چالش‌های تدریس ترجمه در دانشگاه‌های ایران، نبود متخصص و بی‌توجهی به مدل‌های کارآمد تدریس ترجمه است.

1- Likert Scale

۲- برای مطالعه بیشتر به مقاله التحليل الوظيفي لاستخدام المدونة في تعليم الترجمة، مدونة اللغة العربية الدولية نموذجاً، نوشته مسعود فکری و علی قربان مسعود (۲۰۲۰) منتشر شده در شماره ۱۰ مجله میدان رجوع کنید.

- ۹- سرفصل دروس ترجمه در ایران مدون و هدفمند است.
- ۱۰- فقدان متخصص ترجمه در دانشگاه‌ها کاملاً محسوس است و وجود آنان ضروری است.
- ۱۱- کاستی‌هایی در تدریس کتاب‌های نظری ترجمه و یکپارچگی آن‌ها در دانشگاه‌ها وجود دارد.
- ۱۲- ترجمه عربی در ایران بیشتر براساس روش‌های سنتی گذشته استوار است.
- ۱۳- افزودن واحد درسی «آشنایی با روش‌های تدریس ترجمه» در گروه‌های عربی دانشگاه‌های کشور لازم است.
- ۱۴- اهداف آموزش ترجمه عربی در کشور مشخص و واضح نیست.
- ۱۵- در تدوین برنامه آموزش ترجمه از عربی به فارسی و برعکس، بیش از هر زمانی باید به بعد نظری این امر به منظور تفکیک میان بعد نظری و عملی توجه کرد.

جدول ۲. میانگین پاسخگویی به موضوعات تخصصی ترجمه

شماره بند	میانگین	درجه موافقت	انحراف معیار
۱	۲/۲۲	نظری ندارم	۰/۵۴
۲	۴/۴۴	کاملاً موافقم	۰/۷۸
۳	۴/۱۶	کاملاً موافقم	۰/۶۱
۴	۴/۷۲	کاملاً موافقم	۰/۴۶
۵	۴/۳۳	کاملاً موافقم	۰/۴۸
۶	۴/۶۶	کاملاً موافقم	۰/۴۸
۷	۴/۶۶	کاملاً موافقم	۰/۵۹
۸	۳/۶۱	موافقم	۱/۰۳
۹	۴/۶۱	کاملاً موافقم	۰/۵۰
۱۰	۴/۲۷	کاملاً موافقم	۰/۸۹
۱۱	۴/۷۷	کاملاً موافقم	۰/۴۲
۱۲	۴/۳۸	کاملاً موافقم	۰/۵۰
۱۳	۴/۵	کاملاً موافقم	۰/۵۱
۱۴	۳/۸۸	موافقم	۰/۹۶
۱۵	۴/۴۴	کاملاً موافقم	۰/۷۰

منبع: یافته‌های پژوهش

با نگاهی اجمالی به جدول (۲) می‌توان دریافت که بجز بند ۱ (معمولاً مدرسان ترجمه از رویکردهای ارزیابی ترجمه غافل هستند، از این رو، ارزیابی‌های تشخیصی، تکوینی و تراکمی همواره در کلاس‌های آموزش ترجمه باید مدنظر قرار گیرد) همه عبارات بیان شده مورد موافقت استادان حوزه ترجمه واقع شده است و بر بند ۴ (افزون بر تحصیلات دانشگاهی، مدرس ترجمه باید در کارگاه و یا دوره‌های آموزش ترجمه شرکت کند) تأکید بیشتری داشته‌اند. همچنین انحراف معیار به دست آمده در هر بند نشان می‌دهد که بیشتر نظرات متخصصان نزدیک به هم بوده - بجز بند ۸، ۱۰ و ۱۴- و دیدگاه‌های یکسانی نسبت به موضوعات مطرح شده دارند (هرقدر مقدار انحراف معیار به ۰/۵۰ نزدیک‌تر باشد، نشان از رویه یکسان‌تری دارد).

۳-۴. مبانی ترجمه

بخش سوم پرسشنامه به مبحث مبانی نظری ترجمه اختصاص یافته تا نظرات کارشناسان حوزه ترجمه در این زمینه دریافت شود. در این قسمت با ۱۵ بند به شرح ذیل پرداخته شده است:

- ۱- با تبیین عناصر زبانی فارسی و عربی می‌توان به مبانی آموزش ترجمه عربی به فارسی دست یافت.
- ۲- ساختارشناسی و معناشناسی دو رکن اساسی در مؤلفه‌های آموزش ترجمه بین این دو زبان است.
- ۳- مبانی نظری آموزش ترجمه دارای عناصر اصلی دستور زبانی و معناشناسی، کاربردشناسی، تأثیر فرهنگ زبان و عنصر فرعی مهارت‌های زبانی است.
- ۴- در فرآیند آموزش ترجمه از عربی به فارسی در حوزه معنا باید به کاربردی‌های معناشناسی و مؤلفه‌های معنایی توجه کرد.
- ۵- در آموزش ترجمه باید به عناصر تأثیرگذار بر زبان مبدأ و مقصد از جمله نسبت زبانی، تداخل زبانی، ابهام‌های زبانی، مقوله فرهنگ و... توجه کرد.
- ۶- مدل کارآمد آموزش ترجمه باید براساس سه اصل عمده زبانی، تربیتی، فرهنگی و اجتماعی طراحی شود.

- ۷- اصلاح ساختارهای آموزشی، یادگیری و یاددهی در فراگیری زبان خارجی به عنوان پیش‌نیاز ترسیم مبانی نظری آموزش ترجمه لازم و ضروری است.
 - ۸- موفقیت در تبیین مبانی نظری آموزش ترجمه در تمامی ابعاد آن، نیازمند بازنگری و بازطراحی و ارزیابی آموزش زبان عربی در ایران است.
 - ۹- روش‌های تدریس ترجمه چندان با روش‌های تدریس زبان فرق ندارد.
 - ۱۰- تدریس ترجمه براساس توجه به عناصر الگوی آموزش زبان صورت نمی‌گیرد و بیشتر به دو عنصر محتوا و روش تدریس توجه می‌شود.
 - ۱۱- فهم متن و تحلیل خطای فراگیران در برگردان باید به عنوان مهم‌ترین شاخص ارزیابی ترجمه فراگیران از سوی مدرسان مورد توجه واقع شود.
 - ۱۲- یافتن ساختارهای معادل در دو بعد دستوری و معنایی مهم‌ترین چالش فراگیران ترجمه است که باید مدرس ترجمه در ارزیابی ترجمه مدنظر قرار دهد.
 - ۱۳- زبان‌شناسی مقابله‌ای و تطبیقی، بهترین روش برای شناخت ساختارهای دستوری، واژگانی و معنایی و تبیین عنصر فرهنگ در آموزش ترجمه به‌شمار می‌رود.
 - ۱۴- تدریس آموزش مهارت‌های چهارگانه زبان باید قبل از ورود به مبحث ترجمه و آموزش آن مدنظر قرار گرفته شود.
 - ۱۵- انگیزه‌بخشی و ترسیم آینده روشن شغلی برای فراگیران به مشارکت فعال و هدفمند آنان در برنامه‌ها و کارگاه‌های آموزشی و شرکت در سمینارها و همایش‌های مرتبط با حوزه ترجمه منجر خواهد شد. این امر بیش از هر زمانی باید مدنظر قرار گیرد.
- نتایج جدول (۳) حاکی از آن است که بجز بند ۲۳ (موفقیت در تبیین مبانی نظری آموزش ترجمه در تمامی ابعاد آن، نیازمند بازنگری، بازطراحی و ارزیابی آموزش زبان عربی در ایران است)، نکات بیان شده در بخش مبانی ترجمه مورد موافقت متخصصان این حوزه است و بند ۲۰ (در آموزش ترجمه باید به عناصر تأثیرگذار بر زبان مبدأ و مقصد توجه کرد) و بند ۲۶ (فهم متن و تحلیل خطای فراگیران در برگردان باید به عنوان مهم‌ترین شاخص ارزیابی ترجمه فراگیران از سوی مدرسان مورد توجه واقع شود) از مقبولیت بیشتری نزد مدرسان ترجمه برخوردار است. همچنین دیگر داده‌های به دست آمده از انحراف معیار ستون آخر جدول (۳) از اتفاق نظر استادان در عناوین قید شده - بجز ریف ۲۳ و ۲۴- حکایت دارد.

جدول ۳. میانگین پاسخگویی به مبانی ترجمه

شماره بند	میانگین	درجه موافقت	انحراف معیار
۱۶	۴/۶۶	کاملاً موافقم	۰/۴۸
۱۷	۴/۵	کاملاً موافقم	۰//۶۱
۱۸	۴/۷۲	کاملاً موافقم	۰/۴۶
۱۹	۴/۱۱	کاملاً موافقم	۰/۵۸
۲۰	۴/۸۳	کاملاً موافقم	۰/۳۸
۲۱	۴/۶۱	کاملاً موافقم	۰/۵۱
۲۲	۴/۳۳	کاملاً موافقم	۰/۴۸
۲۳	۲/۸۳	نظری ندارم	۱/۲۹
۲۴	۳/۱۶	موافقم	۰/۹۲
۲۵	۴/۶۶	کاملاً موافقم	۰/۵۹
۲۶	۴/۸۳	کاملاً موافقم	۰/۳۸
۲۷	۴/۵۰	کاملاً موافقم	۰/۵۱
۲۸	۴/۶۱	کاملاً موافقم	۰/۴۵
۲۹	۴/۴۴	کاملاً موافقم	۰/۵۱
۳۰	۴/۳۳	کاملاً موافقم	۰/۴۸

منبع: یافته‌های پژوهش

۵. مهم‌ترین چالش‌های آموزش ترجمه

پس از بیان نقطه نظرات مدرسان حوزه ترجمه در سطح دانشگاه که به صورت پرسشنامه جمع‌آوری شد، می‌توان مهم‌ترین چالش‌های آموزش ترجمه را به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- غفلت اکثریت مدرسان ترجمه از رویکردهای ارزیابی ترجمه، از این رو، ارزیابی‌های تشخیصی، تکوینی و تراکمی همواره در کلاس‌های آموزش ترجمه باید مدنظر قرار گیرد.

۲- عدم تبیین و بومی‌سازی مدل‌های ارزیابی ترجمه از عربی به فارسی در حالی که تنها به بیان تئوری و کاربرست برخی از این مدل‌ها در بررسی و نقد آثار ترجمه شده به صورت موردی بسنده شده است.

۳- عدم مشارکت دانش‌آموختگان ترجمه در کارگاه و یا دوره‌های آموزش ترجمه و دنیای واقعی، حال آنکه آموزش ترجمه فقط به تحصیلات آکادمیک دانشگاه‌ها متکی است.

۴- استفاده از روش مستقیم استادمحوری آموزش ترجمه زبان عربی در دانشگاه‌ها تا روش‌های نوین و فرآیندمحور ترجمه.

۵- اعمال سلیقه در انتخاب کتاب‌های حوزه ترجمه جهت تدریس و کمبود مواد کمک‌درسی در حوزه ترجمه در دانشگاه‌ها به طوری که هر استاد بنا بر نظر شخصی خود به تدریس در این حوزه می‌پردازد.

۶- بی‌توجهی به مدل‌های کارآمد تدریس و کمبود متخصص و کاستی‌هایی در تدریس کتاب‌های نظری ترجمه و یکپارچگی آن‌ها در ترجمه افزون بر بُعد عملی آن.

۷- عدم تدوین هدفمند سر فصل دروس ترجمه در ایران تا جایی که افزودن واحد درسی «آشنایی با روش‌های تدریس ترجمه» در گروه‌های عربی دانشگاه‌های کشور الزامی به نظر می‌رسد.

۸- عدم تبیین مبانی آموزش ترجمه عربی به فارسی و برعکس که می‌توان به کمک عناصر زبانی فارسی و عربی از جمله اهتمام به دستور زبانی و معناشناسی، کاربردشناسی، تأثیر فرهنگ زبان و عنصر فرعی مهارت‌های زبانی به آن دست یافت.

۹- عدم توجه و اهتمام به کاربرست نظریه‌های معناشناسی و مؤلفه‌های معنایی ترجمه.

۱۰- نادیده گرفتن عناصر تأثیرگذار بر زبان مبدأ و مقصد از جمله نسبیّت زبانی، تداخل زبانی، ابهام‌های زبانی، مقوله فرهنگ و ...

۱۱- ضرورت اصلاح ساختارهای آموزشی، یادگیری و یاددهی در فراگیری زبان خارجی به عنوان پیش‌نیاز ترسیم مبانی نظری آموزش ترجمه.

۱۲- نادیده گرفتن فهم متن و تحلیل خطای فراگیران در برگردان باید به عنوان مهم‌ترین شاخص ارزیابی ترجمه فراگیران از سوی مدرسان مورد توجه واقع شود.

۱۳- یافتن ساختارهای معادل در دو بعد دستوری و معنایی مهم‌ترین چالش فراگیران ترجمه است که باید مدرس ترجمه در ارزیابی ترجمه مد نظر قرار دهد.

۱۴- عدم اهتمام ویژه به زبان‌شناسی مقابله‌ای و تطبیقی به عنوان بهترین روش برای شناخت ساختارهای دستوری، واژگانی و معنایی و تبیین عنصر فرهنگ در آموزش ترجمه.

۱۵- عدم انگیزه بخشی و ترسیم آینده روشن شغلی برای فراگیران.

۶. راهکارهایی درباره روش تدریس ترجمه

با توجه به یافته‌های پژوهش و ضرورت وجود اساتید توانمند در حوزه تدریس ترجمه، انتظار می‌رود چنین اساتیدی راهکارهای ذیل را برای بالا بردن توانمندی دانشجویان در زمینه ترجمه مدنظر قرار دهند.

۱- استفاده از متون موازی و انواع پیکره‌های زبانی: کریستین نورد، نظریه پرداز آلمانی در کتاب تحلیل متن در ترجمه^۱ استفاده از متون موازی را راهکاری برای آموزش ترجمه متون پیچیده می‌داند. به اعتقاد وی، متون موازی، متونی هستند که به زبان مقصد که با متن مبدأ در موضوع و ژانر مشترک هستند (دل زنده رودی، ۱۳۸۶ به نقل از نورد، ۲۰۰۵).

۲- استفاده از ترجمه معیار: بر فرض اگر مدرسی از فراگیر می‌خواهد که بخشی از قصیده «دمعة وابتسامة» (اشک و لبخند) جبران خلیل جبران را ترجمه کند، قبل از آن می‌تواند یکی از بهترین ترجمه‌های این اثر را در کلاس بخواند تا بدین ترتیب علاوه بر ایجاد انگیزه و دریافتن عمق زیبایی‌های ترجمه، علت اینکه چرا در جایی از ترجمه چیزی از دست می‌رود یا چه لفظی در چه جایی مناسب نیست و در چه جایی هست و... بررسی شود.

۳- ترجمه گروهی: مهدی ریاضی بر این باور است که «تغییر شیوه آموزشی از معلم محور به کارگاهی باعث می‌شود، فراگیران مسائل و مشکلات ترجمه را با همکاری همکلاسی‌های خود و با نظارت مدرس حل کنند. با قرار دادن فراگیران در گروه‌های ۳ یا ۴ نفری هر مسأله و مشکل ترجمه در متن ۳ یا ۴ راه حل ممکن خواهد داشت» (ر.ک؛ پاکزادیان، ۱۳۹۶).

۴- آشناسازی فراگیر با پیش‌زمینه متن: مدرس ترجمه نباید بخشی از یک متن اصلی را بدون ارائه پیش‌زمینه در اختیار فراگیر قرار دهد تا به ترجمه آن اقدام کند.

۵- بالابردن توان دفاع دانشجو از ترجمه خود: مدرس باید این امکان را برای فراگیر فراهم کند تا وی بتواند از مراحل فهم و سیاق متن، واژه‌گزینی و معادل‌یابی، ساخت متن مقصد و به طور کلی تمامی فرآیند ترجمه خود دفاع کند.

- ۶- اصلاح و تصحیح ترجمه: مدرس می‌تواند با ارائه یک ترجمه ضعیف از فراگیران بخواهد به اصلاح آن اقدام و در حد توان علل ضعف آن را بیان کنند (پاکزادیان، ۱۳۹۶).
- ۷- توجه به آموزش محصول مدار^۱ و فرآیند مدار^۲ که بیشتر به تشریح آن دو پرداختیم.
- ۸- آشناسازی فراگیر با ابزارهای نوین کمک به مترجم در فضای مجازی: مدرسان می‌توانند فراگیران را به انواع فرهنگ لغت‌ها و نرم‌افزارهای موجود در بستر اینترنت یا تلفن همراه و رایانه آشنا کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل پژوهش در مورد سؤال نخست گویای آن است که تقریباً اکثریت مدرسان حوزه ترجمه مرد بوده، بیشتر این افراد از زبان مادری فارسی برخوردارند، زبان دوم را به صورت آکادمیک فرا گرفته‌اند، دارای مدرک دکتری در رشته زبان و ادبیات عرب هستند، بیشتر تحقیقات، تدریس، و پژوهش‌های آنان نیز در این حوزه است و با شیوه‌های کارآمد کنونی ترجمه آشنایی چندانی ندارند.

در پاسخ به سوال دوم و سوم پژوهش می‌توان گفت قریب به اتفاق، مدرسان حوزه ترجمه با عناوین قید شده در بندهای پرسشنامه -بجز بند (۱) (معمولاً مدرسان ترجمه از رویکردهای ارزیابی ترجمه غافل هستند، از این رو، ارزیابی‌های تشخیصی، تکوینی و تراکمی همواره در کلاس‌های آموزش ترجمه باید مدنظر قرار گیرد) و بند ۲۳ (موفقیت در تبیین مبانی نظری آموزش ترجمه در تمامی ابعاد آن، نیازمند بازننگری و بازطراحی و ارزیابی آموزش زبان عربی در ایران است) - کاملاً موافق‌اند. بندهای ۲۰ (در آموزش ترجمه باید به عناصر تأثیرگذار بر زبان مبدأ و مقصد از جمله نسبیّت زبانی، تداخل زبانی، ابهام‌های زبانی، مقوله فرهنگ و... توجه کرد) و بند ۲۶ (فهم متن و تحلیل خطای فراگیران در برگردان باید به عنوان مهم‌ترین شاخص ارزیابی ترجمه فراگیران از سوی مدرسان مورد توجه واقع شود) با متوسط میانگین ۴/۸۳ دارای بیشترین درجه موافقت و مبانی ترجمه با اخذ میانگین ۴/۳۲ نسبت به موضوعات تخصصی ترجمه با میانگین ۴/۲۶ از اهمیت بیشتری نزد متخصصان این حوزه برخوردار است؛ هرچند که اختلاف آن بسیار جزئی (۰/۶) بوده و این دال بر اهمیت کلی موضوع است. در همین راستا، انحراف

1- Enseignement Oriente Produit

2- Enseignement Oriente Processus

معیارهای به دست آمده حاکی از اتفاق نظر اغلب استادان درباره‌ی عناوین قید شده در پرسشنامه است.

از راهکارهای پیشنهادی می‌توان به تعیین سرفصل‌های مشخص و مدون، بالا بردن توانش دو زبانه‌ی فراگیران از طریق آشنا کردن آنان با انواع متون موازی، معیار، الگو و ترغیب آنان به افزایش مطالعه انواع مختلف متون، استفاده از روش ترجمه گروهی و کارگاه محور، بالا بردن توان فراگیر برای دفاع از ترجمه خود، اصلاح، تصحیح و ارزیابی ترجمه و آشناسازی فراگیران با روش‌ها و ابزارهای نوین در تسریع فرآیند ترجمه از جمله استفاده از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی، پیکره‌های زبانی و ابزارهای پردازش آن‌ها اشاره کرد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Alighorban Bagheri
Masoud Fekri



<https://orcid.org/0000-0003-4486-1032>
<https://orcid.org/0000-0003-0105-0192>

منابع

- پاکزادیان، مریم. (۱۳۹۶). نگاهی به ساختار آموزش ترجمه در دانشگاه‌های ایران، www.naasar.ir/translate-6
- جوهری، أحمد. (۱۹۹۵). *درس الترجمة: نحو منهجية متماسكة لديداتيك الترجمة العلمية*. المغرب: مکناس.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). نظریه ترجمه، دیروز و امروز. *نامه فرهنگستان*، ش ۲۸، صص ۶۹-۷۹.
- دل‌زنده‌رودی، سمیه. (۱۳۸۶). استفاده از متون موازی در ترجمه. *فصلنامه مترجم*. (۲۸) ۲۴، صص ۱۱۸-۱۲۶.
- زرین کوب، منصوره. (۱۳۳۸). *روش نوین فن ترجمه*. اصفهان: نشر مانی.
- ساسی، أمال. (۲۰۱۴). *طرق ومناهج تعليم الترجمة - مقاربة معرفية - رسالة دكتوراه*، كلية الآداب واللغات والفنون. جامعة وهران. الجزائر

سامیر، آیناز؛ خوش سلیقه، مسعود و قاضی زاده، خلیل. (۱۳۹۳). مقایسه رویکرد ارزیابی مدرسان ترجمه فارسی با نظریه‌های شاخص ارزیابی ترجمه. فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ش اول، صص ۸۴-۶۰.

فاتحی نژاد، عنایت‌الله و فرزانه، سید بابک. (۱۳۷۸). آیین ترجمه. چ ۲. تهران: محبوب.

فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۴). فرهنگ جامع مطالعات ترجمه. تهران: نشر علمی.

فکری، مسعود و باقری، علی قربان. (۲۰۲۰). التحليل الوظيفي لاستخدام المدونة في تعليم الترجمة، مدونة اللغة العربية الدولية نموذجاً، مجلة الميدان، العدد ۱۰، صص ۳۶-۱۹. کریستین دیریو. (۲۰۰۷م). أسس تدريس الترجمة التقنية. ترجمة هدی مقنص، المنظمة العربية للترجمة. بيروت: لبنان.

ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). آشنایی با مطالعات ترجمه. ترجمه حمید کاشانیان. چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی هنری رخ.

مبارکی محسن و امین زاده، سیروان. (۱۳۹۲ش). نظریه و توانش ترجمه: اساس علمی و عملی مدل نظام مند آموزش ترجمه. فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، (۲) ۴۶، صص ۱۵۳-۱۳۳. محمد السید، علی. (۱۹۷۷م). مصطلحات فی المناهج وطرق التدريس. المنصورة. عامر للطباعة والنشر.

محمدی ریاحی، نادیه. (۲۰۰۹/۲۰۱۰). من التعلیمة إلى الترجمة تمارین کریستین دیریو نموذجاً. رسالة الماجستير. كلية الآداب و اللغات و الفنون. جامعة وهران. الجزائر.

معروف، یحیی. (۱۳۸۰). فن ترجمه. چ ۱. تهران: سمت.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی. چ ۱. تهران: سمت.

_____. (۱۳۸۶). فن ترجمه، (عربی به فارسی). چ ۱. تهران: پیام نور.

نظری، علی و قاسمی موسوی، سید اسماعیل. (۱۳۹۴). مسائل، مشکلات و راهکارهای تدریس ترجمه. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۳۷، صص ۲۱۲-۱۹۵.

نیازی، شهریار و قاسمی، زینب. (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

واعظیان، هلیا. (۱۳۹۱). پیکره‌های زبانی و ترجمه. چ ۲. تهران: نشر قطره.


References


Christine, D. (2007). *Foundations of teaching technical translation*. Translated by Hoda Muqnas, The Arab Organization for Translation. Beirut: Lebanon. [In Arabic]

- Delzenderoudi, S.(2008). *Using Parallel Texts in Translation*. Translator Quarterly. 24(28). 118-126. [In Persian]
- Farahzad, F. (2016). *Comprehensive Dictionary of Translation Studies*. Tehran: Scientific Publication. [In Persian]
- Fatehinejad, E. and Farzaneh, S. B. (2000). *Translation ritual*. Tehran: Mahjoub. [In Persian]
- Fekri, M & Bagheri, A. (2020). *Functional analysis of the use of the code in teaching translation, the International Arabic Language Code as a model*, Al-Midan magazine, Issue 10, 36-19. [In Arabic]
- Gerding-Salas, C.(2000). *Teaching Translation Problems and Solutions* . the Translation Journal Vol 4. No 3, <http://translationjournal.net/journal/13educ>.
- Horn, S.F (1966). *A college Curriculum for the training of translation and interpreters in the USA*. in META. 11. 147-154.
- Johari, A. (1995). *Translation Lesson: Towards a Coherent Methodology for Scientific Translation*. Morocco: Meknes. [In Arabic]
- Keiser, W. (1996). *A Syllabus for Advanced Translation Courses*. in L Interprète 24. 2. 2-6.
- Khazaeifar, A. (2005). *Translation Theory, Yesterday and Today*. Academy Letter. No. 28. 69-79. [In Persian]
- Mandy, J. (2006). *Familiarity with translation studies*. Ttranslated by Hamid Kashanian. Tehran: Rokh Institute of Publishing and Cultural and Artistic Services. [In Persian]
- Maroof, Y. (2001). *Translation technique*. Tehran: Samat. [In Persian]
- Mohamed Al-Sayed, A. (1977). *Terminology in curricula and teaching methods*. Mansoura. Amer for printing and publishing. [In Arabic]
- Mohammadi Riahi, N. (2009/2010). *From teaching to translation Christine Derevo's exercises as a model*. Master's thesis. College of Letters, Languages and Arts. University of Oran. Algeria. [In Arabic]
- Mubarak, M. and Aminzadeh, S. (2013). *Translation Theory and Ability: The Scientific and Practical Basis of a Systematic Model of Translation Education*. Quarterly Journal of Language Studies and Translation. Fortysixth. 46(2). 133-153. [In Persian]
- Nazari, A. and Ghasemi Mousavi, S. I. (2015). *Issues. Problems and Solutions of Teaching Translation*. Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature. No. 37. 195-212. [In Persian]
- Nazemian, R. (2002). *Methods in translation from Arabic to Persian*. Tehran: Samat. [In Persian]
- _____. (2007). *Ttranslation technique (Arabic to Persian)*. Tehran: Payame Noor. [In Persian]
- Niazi, Sh. and Ghasemi, Z. (2019). *Translation Evaluation Patterns*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Nord, ch. (2005). *Text Analysis in Translation: Theory.Methodology and Didactic Application of a Model for TranslationOriented Text Analysis* Amsterdam. Holland: Rodopi. 609-619.
- Pakzadian, M. (2018). *A look at the structure of translation education in Iranian universities*. www.naasar.ir/translate6 [In Persian]

- Pienemann, M. (1989). *Is language teachable? Psycholinguistic experiments and hypotheses*. Applied Linguistics. 10. 52-79.
- Pym, A. (2003). *Redefining translation competence in an electronic age*. In Defense of a Minimalist Approach Meta. Meta: Translators' Journal 48 (4). 481-497.
- Reiss, K. (1978). *How to teach translation: problems and perspective*. In the Bible Translator. 27. 3. 329-340.
- Riazi, A. M. and Razmjoo, L. (2004). *Developing Some Guidelines for a Change in the Program of English Translation in Iranian Universities*. Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University. NO.1. 39-47.
- Samir, Y.; Tasteful, M. and Ghazizadeh, Kh. (2015). *Compare the approach of evaluating teachers Persian translation theory translation evaluation index*. Language and Translation Studies Quarterly. No 1. 60-84. [In Persian]
- Sassy, A. (2014). *Methods and methods of teaching translation - a cognitive approach -*, Ph.D. thesis, College of Letters, Languages and Arts. University of Oran. Algeria. [In Arabic]
- Tisgam, Khalida H. (2014). *Some Reflections on Teaching Sight Translation in the Classroom*. AlMustansiriya Journal of Arts. Issue: 65. 1-13.
- Waezian, H. (2012). *Linguistic and translation figures*. Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian]
- Willis, D. and Willis, J. (2007). *Doing Taskbased Teaching*. Oxford University Press.
- Zarrinkoob, M. (1960). *The New Method of Translation*. Isfahan: Mani Publishing. [In Persian]

رویکرد پنهان سیاست و ایدئولوژی در برگردان واژگان رسانه‌ای

رضاعلی قاسمی نسب  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

صادق عسکری  * دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

واژگان در رسانه‌ها، هدفمند و برای القای مفاهیمی خاص، انتخاب می‌شوند، نگاهی گذرا به چگونگی - انتخاب واژگان در رسانه‌ها نشان می‌دهد معنای موردنظر رسانه‌ها در ورای واژگان پنهان می‌شود - انتخاب هدفمند واژگان، شامل فعالیت‌های ترجمه‌ای رسانه‌ها هم می‌شود. در این پژوهش، ابتدا به اهمیت و جایگاه ترجمه رسانه‌ای اشاره می‌کنیم، سپس در باره عواملی مانند سیاست و ایدئولوژی سخن می‌گوییم که چگونه به صورت نامحسوس در لایه‌های زیرین معنایی نفوذ کرده و خود را به شکل حقیقت به مخاطبان معرفی می‌کنند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی و جامعه آماری، متون خبری ترجمه شده عربی به فارسی و برعکس است؛ به این صورت که با جست‌وجو در رسانه‌های عربی و فارسی، متون خبری‌ای که در چندسال اخیر در این رسانه‌ها منتشر شده بود، جمع‌آوری شد و از بین این متون خبری، عبارت‌هایی که در راستای اهداف پژوهش بود به صورت هدفمند انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. هدف از انتخاب رسانه‌های مختلف این است که بگوییم تکنیک استفاده از واژه‌ها برای انتقال معنای پنهان در ترجمه رسانه‌ای، محدود به رسانه خاصی نیست و در رسانه‌های مختلف وجود دارد. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که مترجمان رسانه‌ها در انتخاب واژگان، تابع باورها و سیاست‌های رسانه خود هستند؛ بنابراین، تلاش می‌کنند با زیرکی تمام، واژه‌ای را برای انتقال معنا در ترجمه انتخاب کنند که اهداف و خواسته‌های رسانه خود را تأمین کنند و معنای موردنظر آن‌ها به مخاطب منتقل شود. استفاده از واژگان جایگزین به کارگیری واژه‌های دارای بار معنایی منفی، تغییر واژگان و افزودن صفت به برخی از واژه‌ها از جمله روش‌هایی هستند که مترجمان رسانه‌ها برای القای معنای و مفاهیم موردنظر خود در ترجمه به کار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: ترجمه، رسانه، سیاست، ایدئولوژی، سوگیری، بی‌طرفی.

مقدمه

ترجمه، فعالیتی هدفمند است و بسیاری از عبارتها و واژگانی که در ترجمه مورد استفاده قرار می‌گیرد از صافی باورها و عقاید مترجم عبور می‌کند. هنگامی که درباره ترجمه در رسانه‌ها صحبت می‌کنیم -هم باورهای مترجم و هم سیاست‌های رسانه‌ای- مترجم را به سوی مداخله ایدئولوژی در ترجمه سوق می‌دهد.

سیاست و ایدئولوژی دو منبعی هستند که خط‌مشی فعالیت رسانه‌ها را مشخص می‌کنند، معانی موردنظر رسانه‌ها یا از آنها نشأت می‌گیرد و یا با عبور از این دو صافی به مخاطبان منتقل می‌شوند. رسانه‌ها در جوامع گوناگون براساس ایدئولوژی و سیاست‌های مالکان آنها، اداره می‌شوند و به این دلیل، بخش‌هایی از رویداد را منعکس می‌کنند که در چارچوب منافع مالکان آنها باشد. مترجمان رسانه‌ها نیز شاید در ظاهر بی‌طرف باشند، اما در واقع دارای جهت‌گیری خاص خود بوده و به شیوه‌های مختلف در جهت تحقق اهداف رسانه‌ای خود هستند؛ آنها تلاش می‌کنند سیاست‌ها و باورهای ذهنی خود و مالکان رسانه را در ترجمه دخالت دهند و زبان مقصد را بر همین اساس ترجمه کنند. این موضوع را در پشت پرده همه رسانه‌ها حتی رسانه‌های به اصطلاح «آزاد» می‌توان مشاهده کرد و طبیعی است که میزان و شدت این مداخلات در رسانه‌های مختلف از جمله رسانه‌های دولتی و خصوصی متفاوت است.

شاید اگر از بیشتر مترجمانی که به صورت عملی اقدام به ترجمه در رسانه‌های مختلف کرده‌اند، درباره مداخله سیاست و ایدئولوژی در ترجمه پرسیده شود، هیچ‌یک از آنها، منکر این مداخله نمی‌شوند، بلکه آن را تأیید می‌کنند؛ چراکه مأموریت اصلی همه رسانه‌ها انتقال معنا است. رسانه‌ها، نیروهای انسانی و هزینه‌های هنگفتی را به کار می‌گیرند تا اندیشه‌ها و ایدئولوژی موردنظر خود را به مخاطبان خود منتقل کنند؛ برخی از این روش‌های انتقال معنا در رسانه‌ها به صورت مستقیم است و برخی دیگر به صورت غیرمستقیم. انتقال معنا با روش مستقیم، هم اثرگذاری رسانه را کاهش می‌دهد و هم ممکن است رسانه‌ها از سوی مخاطبان خود به سوگیری متهم شوند؛ سوگیری در رسانه‌ها موجب ریزش مخاطبان آنها می‌شود و به همین سبب رسانه‌ها ترجیح می‌دهند تا جایی که امکان‌پذیر است، روش غیرمستقیم را برای انتقال معنای پنهان موردنظر خود به کار گیرند تا مخاطبان خود را از دست ندهند.

یکی از روش‌های غیرمستقیم انتقال معنا در رسانه‌ها از جمله برای مترجمان رسانه‌ها، انتخاب واژگان است؛ واژگان، پویا، زنده و دارای بار معنایی مثبت یا منفی هستند و مترجمان تلاش می‌کنند در انتخاب واژگان در ترجمه، حساسیت بالایی به خرج دهند. گاهی برای معادل‌یابی یک واژه در ترجمه رسانه‌ای، گزینه‌های مختلفی دارند، اما آن‌ها سعی می‌کنند با دقت در انتخاب برخی از واژه‌ها که اهداف موردنظر رسانه‌ای آن‌ها را تأمین می‌کند، معنای موردنظر خود را به مخاطب القا کنند. این موضوع با استفاده از منابع موجود و به روش توصیفی-تحلیلی، دستمایه این پژوهش قرار گرفت؛ بدین صورت که با ذکر شاهد مثال‌هایی از رسانه‌ها که به مصداق‌های عینی سوگیری مترجمان در ترجمه اشاره دارد به چگونگی انتخاب واژگان موردنظر از سوی مترجمان با هدف رسیدن به اهداف موردنظر در رسانه خواهیم پرداخت. شواهد و مثال‌های موجود در این پژوهش، از روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی گرفته شد که در پایان مقاله، نام و آدرس سایت‌ها ذکر شده است.

دو پرسش این پژوهش به این شرح هستند که «چه عواملی سبب می‌شود مترجمان رسانه‌ای در ترجمه، صددرصد بی‌طرف نباشند؟» و «مترجمان رسانه‌ها چگونه با انتخاب برخی از واژگان، سوگیری خود را پنهان می‌کنند؟». همچنین دو فرضیه پیرو پرسش‌های پژوهش مطرح می‌شود که به ترتیب عبارتند از: «سیاست و ایدئولوژی دو عاملی هستند که مانع از آن می‌شوند تا مترجمان در ترجمه رسانه‌ای، کاملاً بی‌طرف باشند» و «هر واژه‌ای بار معنایی مختص به خود را دارد؛ مترجمان رسانه‌ها از بین معانی مختلف کلمات، واژه موردنظر خود را زیرکانه انتخاب می‌کنند تا اهداف خاص آن‌ها در ترجمه محقق شود».

این پژوهش، دریچه‌نوینی را روی پژوهشگران ترجمه و فعالان عرصه رسانه بازگشایی می‌کند و به مترجمان، مهارت لازم را در تعامل با متون رسانه‌ای می‌دهد. همچنین آگاهی و مهارت لازم را در استفاده از اخبار رسانه‌ها در اختیار تمام افراد جامعه قرار می‌دهد و باعث جلوگیری از سوءاستفاده رسانه‌ها در جامعه می‌شود.

مترجمی که نسبت به تکنیک‌های مختلف رسانه‌ای در انتقال معنا از جمله انتخاب زیرکانه واژگان، شناخت بیشتری داشته باشد در ترجمه متون خبری و سیاسی حساسیت بیشتری به خرج می‌دهد و این موضوع کمک می‌کند تا با چشمان بازتری به ترجمه، اقدام

و حق مطلب را در انتقال معنای ترجمه، بهتر ادا کند. همچنین شناخت این تکنیک‌ها به او کمک می‌کند تا در نقد متون ترجمه شده به ویژه متون ترجمه شده سیاسی و خبری، دقت بیشتری داشته باشد و با موشکافی بیشتر، لایه‌های پنهان انتقال معنا را بهتر ببیند و در نقد این متون از آن بهره گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

هر چند در حوزه ترجمه، پژوهش‌های گسترده‌ای انجام شده است، اما با مقاله، پایان‌نامه یا کتابی که به موضوع این پژوهش پرداخته باشد، مواجه نشدیم؛ البته مقالاتی مشابه این موضوع نوشته شده و برخی از کتاب‌ها نیز اشاره‌ای گذرا به آن داشته‌اند که از برخی از آن‌ها برای تقویت این پژوهش استفاده کردیم.

محمد مهدی فرقانی و احسان بخشنده در مقاله خود با عنوان «قدرت ایدئولوژی و زبان در رسانه؛ نقش ایدئولوژی در فرآیند برگردان متون خبری در مطبوعات ایران» به این نتیجه می‌رسند که مترجمان مطبوعاتی نیز همچون خبرنگاران، دبیران و سردبیران، تحت تأثیر ایدئولوژی و گفتمان غالب در جامعه قرار گرفته و با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی نظیر مسکوت گذاشتن برخی از اخبار، گفتن بخشی از واقعیت‌ها، بزرگ و کوچک‌نمایی رویدادها و حذف و اضافه کلمات و جملات دلخواه در متن موردنظر، دخل و تصرف می‌کنند و ایدئولوژی خود را در ترجمه دخالت می‌دهند. با وجود تشابه فراوان این مقاله با پژوهش حاضر در تأثیرپذیری ترجمه از ایدئولوژی باید دانست که تفاوت این دو مقاله در تکنیک‌های مورد استفاده مترجمان در رسیدن به اهداف موردنظر است. تمرکز پژوهش حاضر بر انتخاب واژگان هنگام ترجمه عربی به فارسی یا فارسی به عربی و سهم آن‌ها در انتقال ایدئولوژی است.

علیرضا خان‌جان در مقاله خود با عنوان «اثر ایدئولوژی بر ترجمه خبر» به این نتیجه رسید که واکنش مترجم یا تولیدکنندگان متون خبری فارسی در قبال رویدادهای خبری انگلیسی، غالباً رفتاری ایدئولوژیکی بوده است.

هدی زمانی سرزنده در مقاله «نقش ایدئولوژی کشور در ترجمه اخبار سیاسی رسانه» معتقد است که مترجم هم می‌تواند مانند نگارنده متون سیاسی در روند ترجمه، یک ایدئولوژی دلخواه دیگر را وارد متن کند.

فردوس آقازاده و ایلین فیروزیان در مقاله خود با عنوان «بررسی بازنمایی ایدئولوژی در متون ترجمه شده سیاسی انگلیسی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی» به این نتیجه رسیدند که از آنجایی که متون سیاسی اعم از متون زبان مبدأ و از تولید آن -در زبان مقصد- براساس متغیرهای فرازبانی شکل می‌گیرد، می‌توان ادعا کرد که هر یک از انتخاب‌ها، دستکاری‌های زبانی و راهبردهای به کار گرفته شده توسط مترجمان، نشأت گرفته از ایدئولوژی نهفته و ویژه‌ای است تا از این رهگذر اذهان مخاطبان خود را جهت داده و به سوی پذیرش آنچه مدنظر دارند، هدایت کنند.

در «ترجمه و قدرت» اثر ادوین گنتزler^۱ و ماریا تیموکزکو^۲ (ترجمه سیدمحمد کریمی بهبهانی و بیتا عباسپور) به صورت گذرا به موضوع انتخاب واژگان اشاره شده است و اینکه چگونه یکی از مترجمان با انتخاب برخی از واژگان موردنظر از یک ملت مستقل، سلب قدرت کرد و موجب نارضایتی آن جامعه شد.

عیسی متقی‌زاده و سید علا نفی‌زاده در مقاله خود با عنوان «تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی و با بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس» نشان دادند که چگونه یک متن خبری با دخالت‌های مترجم در گفتمان و ایدئولوژی متن مبدأ و تغییر در نوع پردازش آن به صورت متن متناسب با گفتمان و سیاست‌های رسانه‌ای خبرگزاری فارس در آمده است.

وجه اشتراک همه مطالعات اشاره شده این است که فقط اشاره‌ای گذرا به اهمیت انتخاب واژگان در ترجمه داشته‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها به غیر از چند شاهد مثال درباره تکنیک‌هایی نظیر حذف و تعدیل واژگان، مصداق‌های عینی در زمینه انتخاب واژگان ذکر نکرده‌اند و شیوه‌هایی که در این مقاله برای رسیدن به اهداف رسانه‌ای در ترجمه با انتخاب واژگان ذکر شده است در این پژوهش‌ها وجود ندارد.

۲. جایگاه ترجمه رسانه‌ای

درباره جایگاه و اهمیت رسانه، دیدگاه‌های مختلفی نزد پژوهشگران این حوزه وجود دارد؛ برخی از آن‌ها، رسانه را صاحب قدرت و دارای اراده کامل برای تولید و انتقال پیام به حساب می‌آورند و برخی دیگر، آن را ابزاری در دست سیاست‌مداران می‌دانند. علاوه

1- Gentzler, E.

2-Tymoczko, M.

بر این، دیدگاه سومی هم دربارهٔ رسانه‌ها وجود دارد که به تعامل دوجانبه قدرت و رسانه معتقد است؛ به این معنا که رسانه‌ها برای خود دارای مأموریتی هستند که اهداف خاص خود را پیگیری می‌کنند و از صاحبان قدرت و سیاست هم تأثیر می‌پذیرند. همین دیدگاه‌ها را می‌شود دربارهٔ ترجمه هم داشت؛ چرا که هم کانالی برای انتقال معنا است و هم می‌تواند ابزاری در دست سیاست‌مداران باشد و هم می‌شود به تعامل دوجانبهٔ قدرت و ترجمه معتقد بود.

ترجمه فقط برگرداندن واژه‌ها از زبان مبدأ به زبان مقصد نیست؛ در ورای حروف، واژه‌ها و جملات ترجمهٔ رسانه‌ای، معنای پنهانی وجود دارد که به کارگیری هر یک از آن‌ها می‌تواند حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد و این امر مأموریت مترجم رسانه را دشوار و اهمیت کار او را دوچندان می‌کند.

صاحبان رسانه‌ها تمایل دارند در کنار پیام آشکاری که از متون ترجمه شده به مخاطبان خود مخابره می‌کنند، پیام‌های پنهان هم به مخاطبان منتقل کنند و به همین سبب است که رسانه‌های مختلف جهان، بخشی از فعالیت اصلی روزمره خود را به ترجمه اختصاص می‌دهند و با به کارگیری مترجمان زبان‌های مختلف، تلاش می‌کنند رأساً به ترجمهٔ متون خبری مبدأ اقدام کنند و آن را در قالب و چارچوب موردنظر خود ترجمه کنند. روزانه هزاران اتفاق خبری از رسانه‌های مختلف به مردم سراسر جهان مخابره می‌شود، نوع نگاهی که بسیاری از مردم به رویدادهای خبری دارند براساس اطلاعاتی است که رسانه‌ها در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و یکی از درجه‌های انتقال معنا در رسانه‌ها، ترجمه است. در بسیاری از مواقع، رسانه‌ها با انگاره‌سازی از حوادث و رویدادها به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند و مترجم هم می‌تواند با مهارت خود درجهٔ نوینی را برای مخاطبان رسانه بازگشایی کند. طبیعی است که هر چه مترجم دارای تجربه، دانش و مهارت بیشتری باشد، می‌تواند دستاورد بهتری در مأموریت خود داشته باشد و از این ابزار برای انتقال بهینه پیام خود بهره‌گیرد.

امروزه رسانه‌ها، قدرتمندترین ابزار برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه هستند؛ آن‌ها توان بالایی در صورت‌دهی به اندیشه مخاطبان خود دارند. بی‌جهت نیست که کشورهای قدرتمند جهان، دارای رسانه‌های قدرتمند هم هستند؛ «بدون تردید اطلاعات از تریبون رسانه‌های جمعی به صورت تصادفی، بی‌واسطه و مستقیم به مخاطبان انتقال

نمی‌یابد، بلکه اخبار و اطلاعات مختلف به وسیله فرآیندهای مشخص تصمیم‌گیری و صاحبان صنعت رسانه، پردازش و مهیا شده و به مخاطبان ارائه می‌شود» (امیدی و رشیدی، ۱۳۹۲).

یکی از فعالیت‌های مهم رسانه‌ها، ترجمه است. سختی کار ترجمه در رسانه‌ها در این است که مترجم از میان واژه‌های متعدد باید واژه‌ای را انتخاب کند که هم حق ترجمه را ادا کند و هم سیاست‌های رسانه‌ای در انتخاب او لحاظ شده باشد. «در بسیاری از موارد، معنا و مفهوم موردنظر نویسنده مطبوعات، پشت واژگان او پنهان است» (فرقانی، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر، ترجمه در رسانه‌ها این است که مترجم در انتخاب واژگان به تنهایی تصمیم‌گیری نمی‌کند، بلکه عوامل دیگری به صورت محسوس یا نامحسوس، خارج از دنیای ترجمه در تصمیم‌گیری او سهیم هستند. مترجم در ترجمه خود تابع چارچوب‌هایی است؛ «واژگان و ترکیب‌ها در متون رسانه‌ای به ویژه خبر، صرفاً برای اطلاع‌رسانی به کار نمی‌روند، بلکه نهاد رسانه، نوع رویکرد خود به جریان‌های سیاسی و فرهنگی را از میان این واژگان و ترکیب‌ها بر افکار لایه‌های مختلف مخاطبان پرتوافکنی می‌کند» (شمس‌آبادی و شاهسونی، ۱۳۹۷).

۳. نقش سیاست در انتخاب واژگان

فرقی نمی‌کند یک مترجم رسانه‌ای قرار است در رسانه‌های چه کشوری و در چه نوع رسانه‌ای فعالیت داشته باشد - رسانه دولتی یا غیردولتی و خصوصی - در همه این شرایط، سیاست است که خود را در لایه‌های پنهان فعالیت‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد. شاید میزان و نحوه دخالت سیاست در فعالیت‌های رسانه‌ای از جمله ترجمه از رسانه‌ای به رسانه دیگر مختلف باشد، اما ردپای آن در همه رسانه‌ها موجود است.

در علوم ارتباطات، اصطلاحی به نام «دروازه‌بان» (یونس شکرخواه، ۱۳۹۰) وجود دارد. نخستین کسی که در علم ارتباطات این اصطلاح را به کار برد کورت لوین^۱، پدر روانشناسی اجتماعی است؛ «به نظر وی، مجراهایی وجود دارد که اخبار از خلال آن می‌گذرند و در این مجراها نقاطی یافت می‌شود که همچون درب ورودی تلقی می‌شود و صرفاً برای بعضی از اخبار گشوده می‌شوند و بعضی دیگر را طرد می‌کنند» (کازنوا^۲،

1- Lewin, K.

2- Cazeneuve, J.

۱۳۸۷). مترجمان رسانه‌ها نیز به نوعی دروازه بان هستند و «هرگز نباید مترجم را نوعی ماشین یا ربات فرض کرد، در هر حال او در فرآیند ترجمه خود، ویژگی‌های شخصی خویش را در اثر ترجمه شده برجای خواهد گذاشت» (گنجیان خناری، ۱۳۹۷).

رسانه‌ها، تکنیک و ترفندهای‌های مختلفی را برای انتقال معنا به مخاطبان خود به کار می‌گیرند؛ یکی از این شیوه‌ها، استفاده از نمای دوربین است. تصویربرداری از زوایای مختلف می‌تواند با اغراض خاصی انجام شود تا حاوی پیام پنهان برای مخاطبان باشد. رسانه‌ها گاهی با زوم کردن دوربین روی یک تصویر یا فاصله گرفتن دوربین از آن تصویر، معنای خاصی را القا می‌کنند. روش دیگر رسانه‌ها برای بهره‌گیری از رویدادها به نفع اهداف رسانه خود، استفاده از موسیقی است. موسیقی می‌تواند پیام خاص و هدفمندی را به شنوندگان القا کند. همچنین استفاده از دکور و نورپردازی مناسب، سهم بسزایی در انتقال معنا و پیام موردنظر رسانه‌ها دارد.

از جمله شیوه‌های پرکاربرد انتقال معنا در رسانه‌ها، واژگان هستند؛ بسیاری از واژه‌ها در رسانه‌ها به صورت هدفمند و زیرکانه انتخاب می‌شوند تا سهمی در انتقال معنایی خاص داشته باشند. فعالان عرصه رسانه از جمله مترجمان تلاش می‌کنند از بین واژه‌های مختلفی که می‌شود برای انتقال معنا به کار گرفت از واژه‌های جایگزین استفاده کنند تا به اهداف رسانه‌ای خود برسند. رسانه‌ها با به کارگیری این روش، پیام موردنظر خود را زیرکانه به مخاطب منتقل می‌کنند.

جست‌وجویی گذرا در سایت خبری بی‌بی‌سی فارسی و عربی انجام دادیم؛ شاید هزاران خبر در این دو سایت بارگذاری شده است، اما هرگز با عبارت‌هایی مثل «رژیم اشغالگر قدس» یا «الکیان المحتل للقدس» مواجه نشدیم در حالی که این واژگان در رسانه‌های جهان اسلام به وفور یافت می‌شود. انتخاب یا عدم انتخاب این واژه‌ها اتفاقی نیست، بلکه مصداق عینی هدفمندی واژه‌ها در رسانه‌ها است. «مترجم متون خبری در رسانه‌های مختلف در مورد پیام و گفتمان موجود در متن بسیار سختگیر است و تلاش می‌کند آن را به نحوی با گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر رسانه خویش هماهنگ کند» (متقی‌زاده و نقی‌زاده، ۱۳۹۵). در ورای بیشتر این سوگیری‌ها، ردپای باورهای سیاسی وجود دارد؛ «هرچه مترجم به ظرافت‌های معنایی واژه در تراکیب‌های مختلف آگاه باشد، تحیر و سرگردانی وی نیز در انتخاب واژه بیشتر خواهد شد» (عنایی، ۲۰۰۴).

شکی نیست که امانتداری یکی از مهم‌ترین اصول ترجمه است و همه مترجمان تلاش می‌کنند تا در چارچوب این اصل به ترجمه متون مختلف اقدام کنند. علاوه بر این، فعالیت در رسانه دارای چارچوب‌هایی بوده و طبیعی است که رسانه‌ها براساس منافع صاحبان خود اداره شوند، از این رو، نمی‌شود چشم‌ها را بر واقعیت‌ها بست؛ مترجمی که رسانه به او مأموریت می‌دهد تا به ترجمه متون خبری برای آن رسانه اقدام کند، آزادی عمل یک مترجم خارج از آن رسانه را ندارد و باید در چارچوب سیاست‌های آن رسانه فعالیت کند و به همین سبب، او سیاست‌های رسانه خود را در ترجمه متن دخالت می‌دهد. میزان دخالت رسانه‌ها در ترجمه به ویژه ترجمه متون خبری از یک رسانه به رسانه دیگر، مختلف است؛ هر چند که معقول است میزان دخالت جهت‌گیری‌های سیاسی مترجم در یک متن خبری تا جایی باشد که به روح متن آسیبی وارد نشود، اما گاهی و در برخی از موقعیت‌ها کار به دستکاری هم می‌رسد. «ترجمه صرفاً نوعی بازتولید وفادارانه نیست، بلکه فرآیندی است عالمانه و عامدانه مشتمل بر انتخاب، جمع‌آوری، مونتاژ، تنظیم، ترکیب‌بندی، سرهم‌بندی و ساخت و حتی در برخی از موارد، دستکاری و تحریف» (گنتزلر و تیموکزکو، ۱۳۹۲).

این یک واقعیت است که ترجمه واحدی برای یک متن وجود ندارد و مترجمان مختلف می‌توانند براساس تجربه، سیاست‌های رسانه‌ای و باورهای شخصی برای یک متن، ترجمه‌های مختلفی داشته باشند. علاوه بر این، بسیاری از واژه‌ها در زبان مبدأ یا مقصد دارای چندین معنا هستند و مترجم می‌تواند از بین معانی مختلف یک واژه، آن واژه‌ای را که به سیاست‌های رسانه او نزدیک است، انتخاب کند. مترجمان رسانه‌ها به شیوه‌های مختلف درگیر محدودیت‌ها و قیدوبندها هستند. یک مترجم رسانه‌ای هر چند امانتدار واقعی هم باشد در برخی از موقعیت‌ها بر سر دوراهی امانت و سیاست قرار خواهد گرفت و چاره‌ای جز انتخاب یکی از آن‌ها ندارد. بیشتر آن‌هایی که ترجمه در دنیای سیاست را تجربه کرده‌اند به خوبی می‌دانند در این دوراهی، کفه سنگین ترازو به سمت سیاست است. «مترجم ممکن است به منظور خلق یک اثر از واژگان و ساختار خاصی بهره جوید تا بتواند پیام متن مبدأ را به نحوی که مدنظرش است به خواننده در گفت‌وگو مقصد انتقال دهد، بنابراین، گزینش واژه‌ها و ساختارها در اثر هر مترجم می‌تواند از یک الگوی فکری و هدف ایدئولوژیکی پیروی کند» (آقاگل‌زاده و فیروزیان، ۱۳۹۵).

یکی از دلایل اصلی سوگیری در ترجمه، سیاست است، چراکه مترجمان باید تلاش کنند در چارچوب سیاست‌های رسانه‌ای فعالیت کنند. حال با توجه به موضوع مقاله در ادامه به نکاتی اشاره می‌کنیم که یک مترجم چگونه با انتخاب واژگان در راستای سیاست‌های رسانه‌ای خود عمل می‌کند.

۳-۱. استفاده از واژگان جایگزین و دارای بار معنایی منفی

یکی از مأموریت‌های رسانه‌ها، بهره‌برداری سیاسی از رویدادهایی است که همه روزه در گوشه و کنار جهان اتفاق می‌افتد. آن‌ها تلاش می‌کنند از کوچک‌ترین رویداد به سود خود بهره‌برداری کنند. البته تلاش دیگر آن‌ها این است که به جانبداری هم متهم نشوند. استفاده از واژه‌های جایگزین، یکی از روش‌های پرکاربرد در رسانه‌ها است؛ رسانه‌ها با به‌کارگیری این روش، پیام پنهان موردنظر خود را زیرکانه به مخاطب منتقل می‌کنند.

پس از روی کار آمدن بن سلمان ولیعهد عربستان، روزنامه «العربی الجديد» خبری درباره دیدار بن سلمان با نخست‌وزیر اسرائیل منتشر کرد یا برخی از رسانه‌های عربی مانند روزنامه «المنار» فلسطین، شبکه خبری «المیادین» به نقل از یکدیگر، خبری را درباره دیدار یکی از وزیران اسرائیلی با ولیعهد عربستان منتشر کردند که مترجمان با انتخاب واژه موردنظر خود از آن، بهره‌برداری سیاسی کردند.

«نشرت صحيفة المنار بان هناك لقاء و فدی برئاسة و زیرالاسرائیلی الاسبوع الماضي مع و لی العهد السعودی فی ریاض» این عبارت می‌تواند این‌گونه ترجمه شود «روزنامه المنار منتشر کرد: یک هیأت اسرائیلی به ریاست نخست‌وزیر، هفته گذشته با ولیعهد سعودی در ریاض دیدار کرد». اما رسانه‌های ایرانی برای اینکه بتوانند از واژه «نشرت» در این عبارت بهره‌برداری سیاسی کنند، آن را چنین ترجمه کردند «روزنامه المنار فاش کرد» (خبرگزاری تسنیم، ۱۸ مرداد ۱۳۹۶)، «شبکه خبری المیادین فاش کرد» (خبرگزاری ایرنا، ۸ تیر ۱۳۹۷)، «روزنامه العربی الجديد فاش کرد» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۱ بهمن ۱۳۹۸). استفاده از واژه «فاش کردن» یا واژه‌هایی مثل «پرده برداشت» در ترجمه این عبارت؛ یعنی حساس کردن ذهن مخاطب به این موضوع که دیداری در خفا انجام شده و دیدارکنندگان قصد نداشتند درباره آن به مردم اطلاع‌رسانی کنند، اما روزنامه المنار به این دیدار سرّی پی برد و درباره آن افشاگری کرد. این مترجم در حقیقت به دنبال القای

این مفهوم است که در ذهن مخاطب سؤالاتی درباره اهداف و چگونگی این دیدار مطرح شود و از همه مهم‌تر به دنبال چرایی برگزاری مخفیانه این دیدار باشد تا از این دیدار به سود سیاست‌های خود، بهره‌برداری رسانه‌ای کند.

مترجم این رسانه‌ها در ترجمه‌های خود دارای سوگیری بودند؛ یعنی سیاست رسانه‌های خود را در ترجمه این خبر دخالت دادند، اما برای دخالت سیاست رسانه‌ای خود در ترجمه، روش غیرمستقیم را انتخاب کردند و با انتخاب واژه‌ای که در راستای تحقق اهداف آن‌ها بود، تلاش کردند تا با یک تیر، دو نشان را هدف بگیرند؛ هم ایدئولوژی و سیاست رسانه‌ای خود را در ترجمه دخالت دهند و هم سوگیری آن‌ها در ترجمه به صورت پنهان باشد. ترجمه فعل «نشرت» به «فاش کرد» در این عبارت سبب شد مترجم، زیرکانه پیام پنهان خود را که بدنام کردن ولیعهد سعودی به سبب دیدار مخفیانه‌ای که با سران رژیم اشغالگر قدس داشته است را به صورت غیرمستقیم به مخاطبان منتقل کند تا ولیعهد سعودی را خائن به آرمان‌های ملت فلسطین معرفی و افکار عمومی را علیه او بسیج کند.

انتخاب واژگان در ترجمه در تنش‌های سیاسی بین دو کشور، دارای حساسیت بیشتری است و مترجمان موافق و مخالف تلاش می‌کنند واژه‌هایی را در ترجمه انتخاب کنند که در ورای انتخاب این واژگان اغراض خاصی نهفته است؛ این خبر در ۲۰ فوریه ۲۰۱۹ از زبان یکی از مقامات کشور عربستان اعلام شد.

«السعودية تعلن مقتل ۱۶ جندياً سعودياً في معارك مع الحوثيين» (قناة الجزيرة، ۲۰ فوریه ۲۰۱۹)؛ این عبارت می‌تواند این‌گونه ترجمه شود: «عربستان از کشته شدن ۱۶ سرباز سعودی در نبرد با حوثی‌ها خبر داد»؛ خبرگزاری مهر، این متن را چنین ترجمه کرد: «عربستان به کشته شدن ۱۶ نظامی خود در جنگ با یمن اعتراف کرد» (خبرگزاری مهر، ۲ اسفند ۹۷). این خبرگزاری واژه «تعلن» را که به معنای «اعلام کردن یا خبر دادن» است به «اعتراف کرد» ترجمه کرده تا از آن در راستای ایدئولوژی و سیاست‌های رسانه‌ای خود بهره‌برداری کند. استفاده از واژه «اعتراف کرد» یعنی مقامات عربستان سعودی تمایلی نداشتند این خبر رسانه‌ای شود و تلاش می‌کردند تا افکار عمومی از این خبر بی‌اطلاع باشد، اما اکنون به آن اعتراف کردند؛ مخاطبی که این خبر را می‌بیند یا

می‌شوند، ممکن است در ذهن او این سؤال ایجاد شود که احتمالاً پیش از این نیز این نوع دیدارها، اتفاق افتاده، اما مقامات عربستان احتمالاً آن را رسانه‌ای نکردند تا مخفی بماند.

در دوازدهم فوریه ۲۰۲۰ خبرگزاری «فلسطین الیوم» این خبر را درباره تمایل کشورهای عربی برای دیدار با نخست‌وزیر اسرائیل منتشر کرد: «خاخام یهودی یکشف: قاده خلیجیون یریدون لقاء تنتیاهو» (فلسطین الیوم، ۱۲ فبرایر ۲۰۲۰). خبرگزاری بین‌المللی قدس تلاش کرد با انتخاب هدفمند واژگان در ترجمه این خبر بزرگنمایی و اهداف رسانه‌ای خود را دنبال کند «افشاگری خاخام صهیونیست‌ها درباره اشتیاق کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای دیدار با نتانیاهو» (خبرگزاری قدس، ۲۳ بهمن ۱۳۹۸). مترجم این خبرگزاری می‌توانست این عبارت را این‌گونه ترجمه کند «خاخام یهودی خبر داد: سران کشورهای عربی خواستار دیدار با نتانیاهو شدند» یا «سران کشورهای عربی خواهان دیدار با نتانیاهو هستند»، اما این مترجم در ترجمه خود از واژه «اشتیاق» استفاده کرد تا با به‌کارگیری زیرکانه این واژه، پیام پنهان او به مخاطبان منتقل شود. او با انتخاب واژه «اشتیاق» شور و شوق و رغبت درونی سران کشورهای عربی برای دیدار با مقامات اسرائیل را برجسته و نفاق سران این کشورها را که در ظاهر، دم از آرمان‌های فلسطین می‌زنند، آشکار کرد تا مخاطبان، نسبت به آن‌ها بدبین شوند.

در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۷ خبر «انَّ السُّلْطَاتِ السُّعُودِيَّةَ تَطَالِبُ الرَّجُلَ الْأَعْنَى فِي الْمَمْكَلَةِ الْوَلِيدِ بْنِ طَلَالٍ بِدَفْعِ سِتَّةِ مِلْيَارَاتٍ دُولَارًا تَمَنَّا لِإِفْرَاجِ عَنِّهِ» (قناة المنار، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۷) روی خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت. رسانه‌های فارسی‌زبان در ترجمه این خبر از واژه «باج‌خواهی» استفاده کردند؛ «درخواست باج ۶ میلیارد دلاری دولت سعودی برای آزادی ولید بن طلال» (پایگاه خبری فرارو، ۲ دی ۱۳۹۶). مترجم این عبارت می‌توانست بگوید «مقامات سعودی از ولید بن طلال خواستند برای آزادی خود، شش میلیارد دلار پرداخت کند»، اما او از واژه «باج‌خواهی» استفاده کرد. به علت تنش سیاسی کنونی موجود بین دو کشور ایران و عربستان، رسانه‌های ایرانی با انتخاب واژه «باج‌خواهی» که دارای بار معنایی منفی است و نوعی زورگیری را تداعی می‌کند، توانستند هم سوگیری خود را در ترجمه پنهان کنند و هم پیام پنهان آن‌ها که تخریب وجهه کشور عربستان بود به مخاطبان منتقل شد.

پس از حمله به تأسیسات نفتی عربستان، محمد بن سلمان ولیعهد این کشور در واکنش به این حادثه گفت: «إِنَّ مَا حَدَثَ هُوَ عَمَلٌ حَرَبِيٌّ». رسانه‌های ایرانی این جمله ولیعهد سعودی را این‌گونه ترجمه کردند: «ولیعهد سعودی مدعی شد که حمله به تأسیسات آرامکو اقدام جنگی از طرف ایران است» (خبر فارسی، ۸ مهر ۱۳۹۸؛ خبرگزاری دانشجو، ۸ مهر ۱۳۹۸ و خبرگزاری ایرنا، ۸ مهر ۱۳۹۸)؛ معنای این ترجمه رسانه‌های ایرانی این است که این گفته ولیعهد سعودی در حد ادعا است و مستند نیست. در صورتی که در این جمله، چهار نشانه تأکید وجود دارد: ۱- حرف إِنَّ، ۲- ضمیر فصل، ۳- جمله اسمیه و ۴- تنوین تَفْخِيمٍ. شاید اگر مترجمی بدون در نظر گرفتن مسائل سیاسی و ایدئولوژی، این جمله را ترجمه می‌کرد، نزدیک‌ترین ترجمه به این عبارت، این بود که بگوید: «ولیعهد سعودی: بدون شک، حمله به تأسیسات آرامکو اقدام جنگی از طرف ایران است».

وزیر امور خارجه عربستان نیز درباره موشک‌های شلیک شده از سوی یمن به خاک عربستان اظهار نظر کرد و چنین گفت: «عادل الجبیر: صاروخُ الحوثيين الذي أُطلقَ على الرياضِ يحملُ بصماتٍ إيرانيةً» این گفته وزیر امور خارجه عربستان را می‌توان به اشکال مختلف ترجمه کرد؛ از جمله:

الف: ادعای عادل الجبیر: موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، ساخت ایران است.

ب- اتهام عادل الجبیر: موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، ساخت ایران است.

ج: فرافکنی عادل الجبیر: موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، ساخت ایران است.

د: عادل الجبیر خبر داد: موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، ساخت ایران است.

در سه عبارت نخست، کلام عادل الجبیر ترجمه شده، اما استفاده از سه واژه «ادعا، اتهام و فرافکنی» در این ترجمه‌ها سبب خلق معنایی شد که به مخاطب ذهنیت می‌دهد و سبب می‌شود تا مخاطب، کلام عادل الجبیر را در حد اتهام و ادعا بداند، مترجمان با انتخاب هر یک از این ترجمه‌ها می‌توانند براساس سیاست‌های رسانه‌ای خود عمل کنند و

رسانه‌ها با به‌کارگیری این روش در ترجمه، این پیام را به مخاطبان خود منتقل می‌کنند که کلام مطرح شده در حد یک ادعا است و ثابت شده نیست در حالی که از ترجمه چهارم چنین برداشتی نمی‌شود. مترجم عبارت «یحمل بصمات ایرانیه» را به معنای «ساخت ایران» ترجمه کرده است در حالی که این عبارت می‌گوید «نشانه‌هایی از ایرانی بودن این موشک وجود دارد»؛ یعنی مثلاً احتمال دارد فناوری ساخت آن از ایران باشد یا مثلاً اینکه ایران آموزش‌های لازم را برای ساخت این موشک در اختیار یمن گذاشته باشد و یا این احتمال وجود دارد که قطعاتی از این موشک از ایران تهیه شده باشد و جملاتی مشابه آن، اما مترجم در ترجمه عبارت از جمله «ساخت ایران است» استفاده کرد که در راستای سیاست‌های رسانه اوست. شاید اگر سیاست‌های رسانه‌ای در ترجمه این عبارت، مداخله نمی‌کرد، این عبارت این‌گونه ترجمه می‌شد: «عادل الجبیر خبر داد: نشانه‌هایی از ایران در موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، وجود دارد» یا «رد پای ایران در موشکی که حوثی‌ها به سوی ریاض شلیک کردند، وجود دارد».

ترجمه‌های زیر، هم مصداق‌های عینی استفاده رسانه‌ها از واژگان جایگزین و دارای بار معنایی منفی است:

- «ادعای سفیر سعودی: ایران در امور عراق دخالت می‌کند» (خبرگزاری صدا و سیما، ۴ مهر ۱۳۹۴)

- «دیپلمات سعودی ادعا کرد: ایران منبع تروریسم است» (روزنامه اقتصاد، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵)

- «ادعای عادل الجبیر: اقدامات حزب‌الله به نفع لبنان نیست، بلکه به نفع ایران است» (افغان نیوز، ۸ سرطان ۱۳۹۵)

۲-۳. تغییر واژگان

رسانه‌ها مانند آینه‌ای نیستند که واقعیت‌های جهان را همان‌طور که هست به مخاطب منتقل کنند، بلکه آن‌ها تفسیر و برداشت خود از واقعیت را به اطلاع مخاطب می‌رسانند؛ «هیچ نشریه یا بنگاه سخن‌پراکنی وجود ندارد که خبر محض را به مردم ارائه کند، بلکه همگی جهت‌دار هستند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴). مترجمان رسانه‌ها هم در ترجمه مانند آینه عمل

نمی‌کنند، بلکه فعالیت آن‌ها، تحت تأثیر عوامل و شرایطی است که بر ترجمه اثرگذار است و شرایط سیاسی یکی از این عوامل است.

در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران دربارهٔ تحرکات ناوهای آمریکایی در خلیج فارس گفت: «هر اتفاق یا سوء تفاهم کوچکی در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌تواند به یک درگیری همه‌جانبه نظامی منجر شود»، این گفتهٔ ظریف در دو رسانهٔ عربی؛ یعنی «بغداد الیوم» و «المنار» چنین منتشر شد:

- ظریف: و قوع بعض الأحداث فی الخليج العربی و مضیق هرمز قدیودّی الی احتمال و قوع الصراع (بغداد الیوم، ۳ ما ۲۰۱۹)

- ظریف: و قوع بعض الأحداث فی الخليج الفارسی و مضیق هرمز قدیودّی الی احتمال و قوع الصراع (قناة المنار، ۳ ما ۲۰۱۹)

انتخاب واژهٔ «الخليج العربی» در پایگاه خبری «بغداد الیوم» به جای «خلیج فارس» که از زبان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نقل شده به وضوح سیاست‌های صاحبان این رسانه را در قبال جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کند. واضح است که وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه از واژهٔ خلیج عربی در سخنان خود استفاده نمی‌کند، اما پایگاه خبری «بغداد الیوم» این واژه را از زبان وزیر امور خارجه ایران بیان و با تغییر این واژه، اهداف رسانه‌ای خود را دنبال کرد.

مدتی قبل کشورهای تحریم‌کننده قطر، شش شرط خود را برای از سرگیری روابط به دوحه اعلام کردند. رسانه‌های ایران در تاریخ ۲۸ تیرماه سال ۱۳۹۶ مطلبی از سفیر امارات در سازمان ملل نقل کردند که مضمون آن چنین است: «اگر قطر این شش شرط را رعایت نکند، باقی ماندن دوحه در شورای همکاری خلیج فارس دشوار خواهد بود» (خبرگزاری صدا و سیما، ۲۸ تیرماه ۱۳۹۶). با اندکی تأمل در ترجمهٔ فارسی سخنان سفیر امارات در سازمان ملل می‌توان متوجه شد که در این ترجمه از واژه «خلیج فارس» استفاده شده است و قطعاً او از عبارت «الخليج الفارسی» در سخنان خود، استفاده نکرده است، اما مترجمان فارسی در چارچوب سیاست‌های رسانه‌ای خود این عبارت سفیر امارات را این‌گونه ترجمه کرده‌اند. پس از مدتی هیأت دولت عربستان تأکید کرد که «تصمیم به قطع روابط دیپلماتیک کشورهای عربی با قطر به دلیل پایند نبودن دوحه به قوانین شورای همکاری خلیج فارس است» (پایگاه خبری آفتاب، ۱۶ خرداد ۱۳۹۶)،

پایگاه خبری آفتاب هم از واژه «خلیج فارس» در ترجمه فارسی بیانیه هیأت دولت عربستان استفاده کرده که در چارچوب سیاست‌های رسانه‌ای این پایگاه خبری است. مترجمی که سیاست برای او چارچوبی را مشخص کرده باید در ترجمه خود نسبت به انتخاب این واژگان حساسیت به خرج دهد و در ترجمه خود از واژگانی استفاده کند که در راستای سیاست‌های آن رسانه باشد.

روابط سیاسی دو کشور دوست و دشمن در انتخاب واژگان ترجمه نقش دارد؛ وقتی روابط دو کشور تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار می‌گیرد، رسانه‌ها، دقت بیشتری در انتخاب واژگان به خرج می‌دهند و در ورای واژگان آن‌ها حرف‌های بیشتری برای گفتن وجود دارد؛ مثلاً نام کشور ایران در عرف بین‌الملل «جمهوری اسلامی ایران» و نام کشور عربستان «عربستان سعودی» است، اما وقتی روابط این دو کشور بنا به هر دلیلی تحت تأثیر مسائل سیاسی قرار می‌گیرد، رسانه‌های عربستان برای معرفی کشور ایران از واژه‌های دیگری مثل «رژیم ایران، حکومت آخوندی و...» استفاده می‌کنند و در مقابل، رسانه‌های ایران به جای استفاده از نام رسمی کشور عربستان از واژه‌هایی مانند «رژیم آل سعود، رژیم سعودی و...» استفاده می‌کنند که «استفاده از واژه «رژیم» نشانه عدم اعتراف ایران به مردمی بودن حکومت عربستان است» (سلطانی و مقدسی‌نیا، ۱۳۹۵)

در چهارم بهمن ۱۳۹۳ که روابط ایران و عربستان هنوز دچار تنش‌های کنونی نشده بود، رئیس‌جمهور ایران در نامه‌ای به ملک سلمان، انتصاب او را به عنوان پادشاه عربستان تبریک گفت. «آقای روحانی در نامه خود به پیوندهای دینی و تاریخی میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی، اشاره کرد و خواستار توسعه روابط دوجانبه شد» (خبرگزاری ایرنا، ۴ بهمن ۱۳۹۳). شبکه «العربية» در ترجمه این نامه رئیس‌جمهور ایران از واژه «جمهوری اسلامی ایران» استفاده کرد: «أعرب الرئيس روحاني في الرسالة عن أمله بمزيد من تنمية العلاقات الثنائية بين البلدين في المجالات ذات الاهتمام المشترك، وذلك نظراً إلى الأواصر الدينية و التاريخية بين الجمهورية الإسلامية في إيران و المملكة العربية السعودية» (قناة العربية، ۲۵ يناير ۲۰۱۵). اما این روزها به دلیل تنش‌های موجود بین ایران و عربستان، رسانه‌های این کشور از واژه «جمهوری اسلامی ایران» در متون خبری خود استفاده نمی‌کنند و یا به ندرت و با اغراض خاص استفاده می‌کنند تا این پیام را به افکار عمومی جامعه خود منتقل کنند که ایران، یک کشور اسلامی نیست. نمونه این

واژه‌گزینی‌ها را در فاجعه «منا» می‌بینیم: «در بررسی‌هایی که به صورت تصادفی از روزنامه‌های مختلف عربستان انجام گرفت، حتی در یک مورد از آن‌ها از نام رسمی ایران؛ یعنی «جمهوری اسلامی ایران» استفاده نشده بود (سلطانی و مقدسی‌نیا، ۱۳۹۵)

۱۵ آذر ۱۳۹۷ در جنوب ایران بمب‌گذاری شد، خبرگزاری تسنیم در محل وقوع حادثه، مصاحبه‌ای با سردار خاکپور، فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه پاسداران انجام می‌دهد که او در آن مصاحبه می‌گوید: «این عملیات تروریستی هیچ حاصلی برای تروریست‌ها نداشته است» (خبرگزاری تسنیم، ۱۵ آذر ۱۳۹۷)، این در حالی است که شبکه العربیه به نقل از همین خبرگزاری می‌نویسد: «قال قائد القوات البرية للحرس الثوري الإيراني المتواجد في موقع الانفجار لوكالة تسنيم: إن المهاجمين لم يتمكنوا من تحقيق أهدافهم» (قناة العربية، ۶ دسامبر ۲۰۱۸). این شبکه در ترجمه واژه «تروریست‌ها» از واژه «المهاجمين» استفاده می‌کند تا با استفاده از واژه‌ای جایگزین در چارچوب باورها و سیاست‌های رسانه‌ای خود حرکت کند و ایران را قربانی تروریست معرفی نکند. شبکه العربیه همچنین درباره همین خبر به نقل از خبرگزاری فارس چنین نوشت: «أفادت وكالت فارس بهجوم انتحاری جنوب ایران» (قناة العربية، ۶ دسامبر ۲۰۱۸) در حالی که در متن خبرگزاری فارس چنین آمده است: «حملة تروریستی به چابهار» (خبرگزاری فارس، ۱۶ آذر ۱۳۹۷). این مترجم برای ترجمه «حملة تروریستی» از واژه «هجوم انتحاری» استفاده کرد نه «هجوم اِرهایی» تا در چارچوب سیاست‌های رسانه‌ای خود اقدام کرده باشد.

۳-۳. افزودن صفت به واژگان

افزودن صفت به واژگان یکی از راه‌هایی است که هم متن موردنظر ترجمه می‌شود و هم مترجم در راستای سیاست‌های رسانه‌ای که در آن مشغول است، حرکت می‌کند؛ «گاهی شرایط ترجمه و برخی از ضرورت‌های آن ایجاب می‌کند که مترجم، عبارت یا جمله‌ای را از متن اصلی حذف کند و یا بر آن بیفزاید و البته این، خاص یک زبان و یک مترجم نیست، بلکه در همه زبان‌ها وجود دارد» (محمد عبدالغنی حسن، ۱۳۷۶)

مترجمان تلاش می‌کنند افزودن صفت به واژگان به گونه‌ای باشد که مخاطب آن‌ها را به سوگیری متهم نکند؛ مثلاً استفاده از صفت «جوان» در عبارت زیر سبب نمی‌شود تا مخاطب این مترجم را به جانبداری متهم کند.

نائبُ الملك السعودی: لدينا الوثائقُ تُدَلُّ علی دورِ ایرانِ فی تفجیرِ الیمنِ الیومَ
الف- ولیعهد سعودی: اسنادی داریم که نشان می‌دهد؛ انفجار امروز یمن کار ایران است.
ب: ولیعهد جوان سعودی: اسنادی داریم که نشان می‌دهد انفجار امروز یمن، کار
ایران است.

هر دو عبارت بیان شده، متن اصلی را به فارسی ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که
مترجم در ترجمه دوم، صفت «جوان» را برای ولیعهد به کار برده است. افزودن صفت
«جوان» در حقیقت این پیام را به مخاطب می‌رساند که این ولیعهد در دنیای سیاست
کم تجربه است و سخنان او از پختگی لازم برخوردار نیست.

نگاهی گذرا به چند شاهد مثال که در رسانه‌ها منتشر شده است، نشان می‌دهد که
چگونه افزودن صفت برای ولیعهد عربستان موجب آن شد تا خبر مورد نظر، آن گونه که
در راستای سیاست‌های رسانه‌ای است در اختیار مخاطب قرار گیرد؛ «خط و نشان ولیعهد
جوان برای شاهزادگان و امرای سعودی» (سایت خبری بازتاب، ۷ آبان ۱۳۹۶)، «سرنوشت
عربستان در دستان ولیعهد جنجالی، عجول و جوئی نام» (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۴ آبان
۱۳۹۶) و «سایه سنگین قتل خاشقجی بر اصلاحات نمادین دیکتاتور جوان» (پایگاه خبری
عصر دیپلماسی، ۸ دی ۱۳۹۸).

«جبهةُ النصره تشعلُ النيرانَ فی مقراتها الموجودةَ بمنطقةِ وادی حمیدوالملاهی
بعدتراجُعها و خُرُوجها من مرتفعاتِ عرسال» (قناة المنار، ۲۲ آگوست ۲۰۱۷)
الف: گروه النصره در آستانه عقب‌نشینی و خروج از ارتفاعات عرسال، پایگاه‌های خود را
در منطقه وادی حمیدوالملاهی به آتش کشید. (خبرگزاری مهر، ۱۱ مرداد ۱۳۹۶)
ب: گروه تروریستی النصره در آستانه عقب‌نشینی و فرار از ارتفاعات عرسال، پایگاه‌های خود
را در منطقه وادی حمیدوالملاهی به آتش کشید. (خبرگزاری ایران پرس، ۱۱ مرداد ۱۳۹۶)
مترجم در ترجمه دوم جبهة النصره را به «گروه تروریستی النصره» ترجمه کرده است
و با افزودن پسوند «تروریستی» در حقیقت در چارچوب سیاست‌های رسانه خود اقدام به
ترجمه این عبارت کرد. علاوه بر این، مترجم در ترجمه واژه «خروج» هم از واژه «فرار»
استفاده کرد تا با برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی عقب‌نشینی گروه النصره، معنای مورد نظر
خود را به مخاطب القا کند.

رسانه‌های منطقه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۸ خبر آزادسازی شهر حلب سوریه را اعلام کردند. یکی از اولین رسانه‌هایی که این خبر را مخابره کرد، شبکه الجزیره بود که برای انتشار این خبر نوشت: «قوات النظام السوري تسيطر على مدينة حلب بالكامل» (قناة الجزيرة، ۱۶ فوریه ۲۰۲۰). این شبکه خبری سپس درباره آزادسازی این منطقه در متن خبر چنین می‌نویسد: «إثر معارك و حصارٍ استمرَّ أشهراً أعدت للفضائل المعارضة». این عبارت را می‌شود این‌گونه ترجمه کرد: «ارتش سوریه پس از چندین ماه نبرد با گروه‌های معارض این کشور، کنترل شهر حلب را در دست گرفت». رسانه‌های ایران از جمله سایت خبری عصر ایران و مشرق‌نیوز (۲۷ بهمن ۱۳۹۸) به نقل از شبکه الجزیره، خبر را این‌گونه منتشر کردند: «ارتش سوریه پس از درگیری با تروریست‌های جبهه النصره، کنترل کامل شهر حلب را در دست گرفت» منظور شبکه الجزیره از «الفضائل المعارضة» در این عبارت همان «جبهه النصره» است و سایت خبری عصر ایران و مشرق‌نیوز در ترجمه «الفضائل المعارضة» از صفت «تروریست» استفاده کردند تا ترجمه این عبارت در چارچوب سیاست‌های رسانه‌ای این سایت‌های خبری باشد.

۴. نقش ایدئولوژی در انتخاب واژگان

یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر ترجمه در هر جامعه‌ای، ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه است. این موضوع به ویژه در متون سیاسی و اخبار، نمود بیشتری دارد؛ «مطبوعات صرفاً بازگوکننده واقعیات پیرامون خود به صورت بی‌طرفانه نیستند، بلکه کارکرد آن‌ها اساساً ماهیتی ایدئولوژیکی دارد» (سلطانی، ۱۳۸۴).

«ایدئولوژی» مجموعه‌ای از افکار و باورهایی است که انسان‌ها پذیرفته‌اند و خود را پایبند به این باورها می‌دانند، این باورها همراه همیشگی انسان‌ها است و در موقعیت‌های مختلف ایفای نقش می‌کنند. ایدئولوژی‌ها مرزبندی می‌کنند و به ما می‌گویند مرزهای ما با دیگران کجاست؛ «در فرآیند ترجمه، مترجم مجهز به راهبردها، تکنیک‌ها و راهبردهای مختلفی است که با بهره گرفتن از آن‌ها -چه آگاهانه و چه ناآگاهانه- می‌تواند منظور و مقصود متن مبدأ را در متن مقصد به گونه‌ای که تمایل دارد، منعکس کند؛ در نتیجه می‌توان ادعان کرد که هرگزینش زبانی مترجم که در متن نمود پیدا می‌کند، همراه با خود بار ایدئولوژی خاصی را نیز حمل می‌کند» (فیروزیان و همکاران، ۱۳۹۷).

در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷ یک هواپیمای جنگنده عربستان سعودی در جنوب یمن سقوط کرد. شبکه العربیه درباره آن چنین اطلاع‌رسانی کرد: «سقوط طائره حریبه سعودیه و استشهد قائدها باليمن» (قناة العربیه، ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۷). این خبر در رسانه‌های ایران این‌گونه ترجمه شد:

- یک فروند جنگنده عربستان سعودی در جنوب یمن سقوط کرد و خلبان آن کشته شد (پایگاه خبری فردا، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶).

- عربستان سقوط جنگنده خود در یمن را تأیید کرد و گفت که خلبان این جنگنده نیز کشته شده است (خبرگزاری تسنیم، ۲۳ شهریور ۱۳۹۶).

استشهد در زبان فارسی به معنای «شهید شدن» است، اما دو پایگاه اطلاع‌رسانی ایران، ایدئولوژی خود را در ترجمه این عبارت دخالت دادند و واژه استشهد را به «کشته شدن» ترجمه کردند. بدون شک یکی از دلایلی که سبب شد مترجم در این عبارت «استشهد» را به «کشته شدن» ترجمه کند، باورها و اندیشه‌های اعتقادی متفاوتی است که با نویسنده این متن دارد، او قصد داشت این خلبان را در خارج از مرزهای عقیدتی خود قرار دهد؛ زیرا از نظر مترجم افرادی که سال‌ها است در یک جنگ نابرابر، مردم عادی اعم از خردسالان و بزرگسالان را مورد هدف قرار می‌دهند و در جبهه مخالف افکار و اندیشه‌های اعتقادی او قرار دارند، شایسته مقام والای شهادت نیستند و برای تعبیر مرگ آن‌ها نه از واژه شهادت، بلکه باید از واژه دیگری استفاده کرد.

در ۱۷ آذر ۱۳۹۴ خبر «استشهد فلسطینی خلال اقتحام قوات الاحتلال مخیم الدهیشه» (المركز الفلستانی للإعلام، ۸ دسامبر ۲۰۱۵ و موقع عربی ۲۱، ۸ دسامبر ۲۰۱۵) در رسانه‌های فلسطینی منتشر شد. واژه «استشهد» در رسانه‌های فارسی این‌گونه ترجمه شد: «شهادت یک فلسطینی دیگر در پی یورش نظامیان رژیم صهیونیستی به اردوگاه الدهیشه» (خبرگزاری ایسنا و خبرگزاری دانشجو، ۱۷ آذر ۱۳۹۴). رسانه‌های ایران در این عبارت در ترجمه استشهد، واژه «به شهادت رسیدن» را به کار بردند تا ایدئولوژی خود را در ترجمه این عبارت دخالت دهند. این در حالی است که اگر یکی از شبکه‌های عرب زبان از وقوع انفجاری در اسرائیل خبر دهد و بگوید «تفجیر الیوم فی اسرائیل أدی الی ضحایا عسکریین» و یک مترجم ایرانی بخواهد این عبارت را به فارسی ترجمه کند، او در این

ترجمه خود، واژه «ضحایا» را به معنای «شهادت» ترجمه نخواهد کرد، بلکه در ترجمه این عبارت خواهد گفت: «بر اثر انفجار امروز در اسرائیل چند افسر نظامی به هلاکت رسیدند» یا «بر اثر انفجار امروز در اسرائیل چند افسر نظامی به درک واصل شدند».

بدون شک، حضور ایدئولوژی در ترجمه این عبارت سبب شد تا این دو عبارت به دو صورت ترجمه شود و انتخاب یکی از واژگان «کشته شدن» یا «شهید شدن» و یا «به هلاکت رسیدن» از سوی مترجم، اتفاقی نیست. ایدئولوژی و محدودیت‌های رسانه‌ای است که سبب شده مترجم واژگان مختص به عقاید و رسانه‌های خود را در ترجمه به کار گیرد. کسانی بوده‌اند که به دلیل ارائه دیدگاه‌های دیگر، کار خود را در رسانه‌ها از دست داده‌اند؛ «ری بانر، نویسنده نیویورک تایمز یک نمونه بسیار شناخته شده است، او تلاش می‌کرد سرمقالات خود را طوری تنظیم کند که بتواند از موانع ایدئولوژی آهسته عبور کند، اما بالاخره از روزنامه نیویورک تایمز اخراج شد و خبرنگاران زیادی بوده‌اند که سرنوشتی بهتر از این نداشته‌اند» (میشل و شوفل^۱، بی تا)

ردپای ایدئولوژی را در هر کجا که نشانه‌ای از مفاهیم باشد، می‌توان مشاهده کرد و مصداق عینی آن ترجمه‌هایی از قرآن است که مترجمان غربی به شیوه‌های مختلف، عقاید خود را در ترجمه قرآن دخالت دادند، یکی از افرادی که قرآن را به زبان آلمانی ترجمه کرد، ماکس هنینگ^۲ است: «او در بخش مقدمه ترجمه خود تصویری از دوره پیش از اسلام ارائه داد که نشان از جهل حاکم بر این دوران دارد که بر عقاید پیش از اسلام سایه افکنده بود، سپس به صورت حساب شده می‌گوید: مردم آن زمان هرگاه سنگی را می‌دیدند، پرستش می‌کردند. وی پس از بیان این مطلب با زیرکی به مباحث حجرالأسود پرداخته که حاجیان هنوز هم هنگام طواف آن را لمس می‌کنند» (نارنجی و حدادی، ۱۳۹۱). ارتباط جملات فوق با یکدیگر، موجب سوء تفاهم و لغزش‌های فکری خواننده خواهد شد، چراکه مخاطبی که این ترجمه را می‌خواند بین دو عبارت «پرستش سنگ در دوران پیش از اسلام و طواف حجرالأسود» ارتباط برقرار می‌کند و این مترجم با پیوند این دو موضوع به اهداف

1- Mitchell, P. and Schoeffel, J.

2- Henning, M.

پنهان خود که ارتباط دادن طواف حجرالأسود با پرستش سنگ در عصر جاهلیت است، می‌رسد.

در فرآیند ترجمه، مترجم به طور دائم در محاصره مفاهیمی است که در انتخاب واژگان ایفای نقش می‌کنند. مترجمی که در دوراهی تصمیم برای انتخاب واژگان قرار می‌گیرد، واژه‌ای را انتخاب خواهد کرد که به اندیشه‌ها و باورهای او نزدیک‌تر است؛ «لوفورا» معتقد است در هر سطحی از فرآیند ترجمه می‌توان نشان داد که اگر عوامل زبانی با عوامل ماهیت ایدئولوژی در تعارض باشد، مورد دوم بالاخره پیروز می‌شود» (جراحی ماندی، ۱۳۸۴).

در ۱۲ مرداد ۱۳۹۶ خبرگزاری‌های عربستان، خبری را از درگیری‌ها در منطقه شیعه‌نشین العوامیه این کشور منتشر کردند: «استشهد الخمیس مواطن سعودي فیما جرح آخر، أثناء عملية تأمين الأسر الراجعة فی مغادرة بلدة العوامیه، وذلك إثر اعتداء مسلح قام به إرهابیون علی الحافلة التي كانت تقلهم» (قناة العربیه، السبق الإخباری، ۳ اغسطس ۲۰۱۷). پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه (شفقنا) این متن را این گونه ترجمه کرد: «پایگاه خبری سبِق وابسته به مقامات سعودی در این باره مدعی شد که عناصر مسلح ناشناسی به اتوبوس وابسته به یک جمعیت خیریه که در حال خارج کردن مردم عوامیه بود، تیراندازی کردند که منجر به کشته شدن یک تن و زخمی شدن یک تن دیگر شد» (پایگاه بین‌المللی همکاری‌های خبری شیعه «شفقنا»، ۱۴ مرداد ۱۳۹۶). در این متن عبارت «اعتداء مسلح قام به إرهابیون» به «عناصر مسلح ناشناس» ترجمه شد و در ترجمه این عبارت، خبری از ترجمه «ارهابیون» یعنی «تروریست‌ها» نیست. همچنین واژه «استشهاد» به «کشته شدن» ترجمه شد تا باورهای مترجم در ترجمه یک واژه دیگر در ترجمه دخالت داده شود. استفاده از فعل «مدعی شد» نیز نشان داد مترجم در تلاش است حمله به یک اتوبوس جمعیت خیریه را در حد یک ادعا بداند و در مخاطب خود، شک و تردید به وجود بیاورد تا محتوای این خبر به راحتی مورد پذیرش مخاطب قرار نگیرد.

پس از حمله به تأسیسات نفتی عربستان سعودی، انور قرقاش وزیر مشاور امور خارجه امارات به این حمله و اکنش نشان داد و در صفحه توئیتر خود نوشت: «تبریر الهجوم الإرهابی و الغير المسبوق علی منشآت آرامکومن باب تطورات حرب الیمن مرفوض تماماً» (@anvargargash، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۹). رسانه‌های ایران در ترجمه این جمله چنین نوشتند: «توجیه حمله به تأسیسات آرامکو از دریچه تحولات جنگ یمن به طور کامل مردود است» (ایرنا، افکارنیوز، عصر خبر و قدس آنلاین، ۲۶ شهریور ۱۳۹۸). در جست‌وجویی که در رسانه‌های مختلف خبری ایران داشتیم، هیچ‌یک از این رسانه‌ها در ترجمه «الهجوم الإرهابی» واژه «الإرهابی» را ترجمه نکردند، بلکه همه آن‌ها در ترجمه آن به واژه «حمله» اکتفا کردند. در حقیقت، ایدئولوژی و باورهای مترجمان یا مالکان این رسانه‌ها سبب شد تا رسانه‌های ایران این عبارت را این‌گونه ترجمه کنند. هرچند محتوای هر رسانه بازتابی از نگاه مالکان و مدیران آن رسانه است، اما نکته جالب این است که مالکان رسانه‌ها به صورت علنی قائل به پذیرش این موضوع که ایدئولوژی را در انتقال پیام به کار می‌گیرند، نیستند؛ «ایدئولوژی رسانه‌ای در لابه‌لای متن پنهان می‌شود و به ساخت کلان متن انسجام می‌بخشد» (زابلی‌زاده و موسوی، ۱۳۹۴).

بحث و نتیجه‌گیری

شاید تصور بسیاری از افرادی که اخبار رسانه‌ها را با واسطه یا از طریق مترجمان دریافت می‌کنند، این باشد که آنچه می‌بینند و می‌شنوند، حقیقتی است که آن را به صورت تمام و کمال از رسانه دریافت کرده‌اند، اما نگاهی به آن روی سکه رسانه‌ها در این تحقیق نشان داد که آن‌ها، واقعیت را براساس اهداف رسانه‌ای خود بازسازی و معنای موردنظر خود را به مخاطبان القا می‌کنند؛ یکی از این شیوه‌ها، انتخاب زیرکانه واژگان است.

عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهد تا رسانه‌ها، نگاه جانبدارانه نسبت به رویدادها داشته باشند، سیاست و ایدئولوژی، مؤلفه‌هایی هستند که سبب می‌شوند رسانه‌ها نسبت به رویدادها بی‌طرف نباشند. این مؤلفه‌ها به صورت نامرئی در لایه‌های معنایی نفوذ کرده و خود را به شکل حقیقت به مخاطبان معرفی می‌کنند. مترجمان رسانه‌ای در

چارچوبی که رسانه‌ها برای آن‌ها مشخص کرده‌اند، حرکت می‌کنند و به باید و نبایدهای رسانه‌ای که در آن مشغول فعالیت هستند، پایبندند. آن‌ها تلاش می‌کنند باورها و پیش‌فرض‌های ذهنی خود را در ترجمه دخالت دهند و زبان مبدأ را براساس سیاست‌های رسانه‌ای خود ترجمه کنند. اگر جانبداری آن‌ها در ترجمه متون رسانه‌ای و دخالت‌های سیاست و ایدئولوژی به صورت آشکار باشد، مخاطبان خود را از دست می‌دهند و به همین سبب باید تلاش کنند شیوه‌هایی را به کار بگیرند که سوگیری آن‌ها به صورت پنهانی و غیرآشکار باشد.

در این پژوهش، آمده است رسانه‌ها با به کارگیری واژگان، سه مأموریت مهم را که در راستای اهداف آن‌ها است، دنبال می‌کنند:

۱- یکی از مأموریت‌های اصلی رسانه‌ها، برجسته‌سازی رویدادها در چارچوب سیاست و باورهای آن رسانه است. در این پژوهش به این موضوع اشاره شد که مترجمان چگونه با استفاده از واژگان، این مأموریت رسانه را محقق می‌کنند. مترجمی که به جای درخواست کشورهای عربی برای دیدار با نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس از اشتیاق این کشورها برای این دیدار می‌گوید یا مترجمی که به جای پرداخت شش میلیارد دلار از از باج‌خواهی استفاده می‌کند، می‌خواهد با استفاده از واژگان، برجسته‌سازی کند و اهداف رسانه خود را به صورت غیرمستقیم، محقق کند.

۲- نتایج پژوهش بیانگر آن است که چگونه می‌شود با انتخاب برخی از واژگان در فعالیت‌های رسانه‌ای از جمله ترجمه، پیام پنهانی را به مخاطبان منتقل کرد به طوری که همان‌طور که در متن پژوهش آمده است: «مترجمی که برای معادل‌یابی واژه «نشرت» از «فاش کرد» استفاده کرده، یا مترجمی که در ترجمه واژه «تعلن» می‌گوید «اعتراف کرد» در پی القای معنا و مفهوم موردنظر خود به صورت پنهان است».

۳- سیاست و ایدئولوژی همواره تمایل دارند در پشت برخی از واژه‌ها و کلمات پنهان شوند و پیام موردنظر خود را به صورت غیرمستقیم منتقل کنند و به همین منظور است که سیاست‌های برخی از شبکه‌های عربی مثل شبکه العربیه و ایدئولوژی صاحبان آن موجب شد، مترجم برای ترجمه واژه «تروریست‌ها» که در رسانه‌های ایران به کار رفته است از واژه «الإرهابيون» استفاده نکند، بلکه واژه «المهاجمين» را به جای آن به کار گیرد تا اهداف رسانه‌ای خود را به صورت غیرمستقیم در ترجمه دنبال کند.

در این پژوهش اشاره شد که مترجمان در ترجمه متون رسانه‌ای با ظرافت تمام و با به کارگیری زیرکانه واژگان و معادل‌یابی آن‌ها می‌توانند با یک تیر، دو نشان را هدف بگیرند؛ هم به اهداف رسانه‌ای خود دست یابند و هم سوگیری خود را در ترجمه پنهان کنند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

سپاسگزاری

از اساتید گروه عربی دانشگاه سمنان که در این پژوهش از مشاوره و همفکری آن‌ها بهره برده‌ایم، قدردانی می‌شود.

ORCID

Rezaali Ghaseminasab  <https://orcid.org/0000-0001-5003-0791>

Sadeq Askari  <https://orcid.org/0000-0002-9470-6922>

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس و پوراصفحانی فیروزیان، آیلین. (۱۳۹۵). بررسی بازنمایی ایدئولوژی در ترجمه سیاسی انگلیسی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی: محورهای سبک و بلاغت. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ش ۱۴. صص ۴۹-۲۵.
- امیدی، علی و رشیدی، مهرداد. (۱۳۹۲). بازنمایی تحولات سوریه در شبکه الجزیره (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ م). *مجله مطالعات فرهنگ؛ ارتباطات*، (۲۴)۴. صص ۱۶۱-۱۳۹.
- زابلی‌زاده، اردشیر و موسوی، سید ندا. (۱۳۹۴). بررسی نقش استعاره در گفتمان خبری رسانه‌های بین‌المللی. *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، (۲)۱. صص ۸۵-۵۷.
- سلطانی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.

سلطانی، علی‌اصغر و مقدسی‌نیا، مهدی. (۱۳۹۵). مواجهه مطبوعات ایران و عربستان در بازنمایی منا: فاجعه یا حادثه؟. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی (باقرالعلوم)، (۷۳) ۱۹. صص ۸۲-۵۵.

شمس‌آبادی، حسین و شاهسونی، مجتبی. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی ترجمه در بخش‌های خبری رسانه‌های عربی زبان برون مرزی؛ شبکه العالم، الکوثر و رادیو عربی. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، (۳) ۳، صص ۲۹۴-۲۷۵.

عرب، عباس و بنام، انور. (۲۰۱۱). اطاللة جديدة على مفهوم الامانة فى الترجمة، منشورة فى مجلة اللغة العربية و آدابها، (۱۳) ۵، صص ۷۶-۵۵.

عنايى، محمد. (۲۰۰۴). فن الترجمة. ط ۲. مكتبة لبنان: الشركة المصرية العالمية للنشر. فرقانى، محمد مهدى. (۱۳۹۳). مجموعه مقالات روزنامه‌نگارى، ارتباطات و جامعه. چ اول. تهران: اطلاعات.

فیروزیان، ایلین؛ آقاگل‌زاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان و کردزعفرانلو، عالیہ. (۱۳۹۷). نقش راهبردهای نحوی در بازنمایی ایدئولوژی مترجمان فارسی در متون ترجمه شده مکتوب سیاسی-اجتماعی با نگاه تحلیل گفتمان انتقادی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ش ۱۹، صص ۲۱-۱.

کازانو، ژان. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی و سایل ارتباط جمعی. ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی. چ دهم. تهران: اطلاعات.

گنتزلر، ادوین و تیموکز کو، ماریا. (۱۳۹۲). ترجمه و قدرت. ترجمه سید محمد کریمی و بیتا عباسپور. تهران: نشر قطره.

گنجیان‌خاری، علی. (۱۳۹۷). واکاوی چالش‌های ترجمه ادبی: بررسی تحلیل نوعی متن، اجزای متن و چالش خواننده. دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، (۱۸) ۸، صص ۹۵-۱۱۴.

ماندی، جرحی. (۱۳۸۴). آشنایی با مطالعات ترجمه، نظریه و کاربردها. ترجمه حمید کاشانیان. چ اول. تهران: موسسه رخ.

متقی‌زاده، عیسی و نقی‌زاده، سیدعلا. (۱۳۹۶). تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی؛ بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس براساس الگوی جولیان هاوس. دوماهنامه جستارهای زبانی، (۴) ۸، صص ۱۷۳-۱۴۹.

محمد عبدالغنی، حسن. (۱۳۷۶). فن ترجمه در ادبیات عربی. ترجمه عباس عرب. چ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.

میشل، پیتر و شوفل، جان. (بی تا). فهم قدرت. ترجمه احمد عظیمی علویان. چ اول. تهران: موسسه رسا.

نارنجی، فرح و حدادی، محمدحسین. (۱۳۹۱). نقش پیش فرض های عقیدتی در ترجمه قرآن ماکس هنینگ. مجله پژوهش های زبان شناختی در زبان های خارجی دانشگاه تهران، ۲(۱)، صص ۹۷-۱۰۹.

References

- Aghagolzadeh, F. (2015). *Critical Discourse Analysis*. Third Edition. Tehran: Scientific and cultural publishing company. [In Persian]
- Aghagolzadeh, F. and Por Esfahani Firouzian, A. (2016). [Investigating the Representation of Ideology in English Political Translation in the Framework of Critical Discourse Analysis: Axes of Style and Rhetoric. *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects*. No. 14. 25-49. [In Persian]
- Arab, A. and Benam, A. (2011). A New Look at the Concept of Trust in Translation. *Published in the Journal of Arabic Language and Literature*. 5(13). 55-76. [In Persian]
- Cazeno, J. (2008). *Sociology of Mass Media*. translated by Baqer Sarukhani and Manouchehr Mohseni. 10th edition. Tehran: Information Publication. [In Persian]
- Forghani, M. M. (2014). *Collection of Articles on Journalism, Communication and Society*. First Edition. Tehran: Information publishing. [In Persian]
- Ganjian Khenari, A. (2018). Analysis of Literary Translation Challenges: A Study of Text Analysis. Text Components and Reader Challenge. Bi-Quarterly. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. 8(18). 95-114. [In Persian]
- Genzler, E and Timokzeko, M. (2013). *Translation and power*. Translated by Seyed Mohammad Karimi and Bitā Abbaspour. Tehran: Drop Publications. [In Persian]
- Inaei, M. (2004). *The Art of Translation*. Second Edition. Lebanon Library. Egyptian International Publishing Company. [In Persian]
- Mandy, J. (2005). *Familiarity with translation studies, theory and applications*. translated by Hamid Kashanian. first edition. Tehran; Rokh Institute. [In Persian]
- Mishel, P and Shofel, J. (No date). *Understanding Power*. Translated by Ahmad Azimi Alavian. first edition. Tehran: Rasa Institute. [In Persian]
- Mohammad Abdolghani, H. (1997). *The art of translation in Arabic literature*. translated by Abbas Arab. first edition. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Persian]
- Mottaghizadeh, E. and Naghizadeh, S. A. (2017). The Impact of Ideological Issues on the Quality of Arabic News Translation; A Case


- Study of Al Jazeera News Translation in Fars News Agency Based on the Model of Julian House. *Linguistic Quarterly*. 8(4). 149-173. [In Persian]
- Narenji, F. and Haddadi, M. H. (2012). The Role of Ideological Assumptions in Quran Translation Max Henning. *Journal of Linguistic Research in Foreign Languages*. 2(1). 97-109. [In Persian]
- Omidi, A. and Rashidi, M. (2013). Representation of Syrian developments on Al-Jazeera (2011-2013) Tehran. *Journal of Communication Culture Studies*. 4(24). 139-161. [In Persian]
- Shamsabadi, H. and Shamsavani, M. (2018). Pathology of translation in news sections of foreign Arabic-language media; Al-Alam Network, Al-Kawthar and Arabic Radio. *International Media Research Journal*. 3(3). 275-294. [In Persian]
- Soltani, A. A. (2005). *Power. Discourse and Language: Mechanisms of Power current in the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ney Publication. [In Persian]
- Soltani, A. A. and Moghaddasnia, M. (2016). Iranian-Saudi Press Confrontation in Representing Mena: A Disaster or an Accident?. *Political Science Quarterly (Baqer al-ooloom)*. 19(73). 55-82. [In Persian]
- Zabolizadeh, A. and Mousavi, S. N. (2015). Investigating the Role of Metaphor in News Discourse of International Media. *Quarterly Journal of Modern Media Studies*. 1(2). 57-85. [In Persian]

روزنامه‌ها و پایگاه‌های خبری

afghannewsagency.com
Aftabnews.ir
asrdiplomacy.ir
baghdadtoday.news
baztab.ir
donya-e-eghtesad.com
essabq.info
fa.shafaqna.com
Fararu.com
Iranpress.com
khabarfarsi.com
paltoday.ps/ar
qodsna.com
snn.ir
www.afkarnews.com
www.alarabiya.net
www.aljazeera.net
www.almanar.com
www.asriran.com

www.asrkhavar.com
www.bbc.com
www.fardanews.com
www.iribnews.ir
www.irna.ir
www.isna.ir
www.mashreghnews.ir
www.mehrnews.com
www.palinfo.com
www.qudsonline.ir
www.tasnimnews.com
www.yjc.ir

بررسی تغییر زبان زنانه در ترجمه شعرهای غاده السمان به فارسی (مطالعه موردی: دو ترجمه «غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها» و «علیه تو اعلان عشق می‌دهم» از عبدالحسین فرزاد)

اوئیس محمدی  * | استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گنبد کاووس، گلستان، ایران

چکیده

مسئله زبان زنانه در نظریه‌های بسیاری از فمینیست‌ها مطرح شده است. براساس آن، نگارش زنان -به شکلی جوهری- با نگارش مردانه متفاوت است. به همین منظور، نظریه پردازان فمینیست، تلاش کردند که سبک زنانه را در نوشتار بپرورند و در این مورد، آرای پراکنده و متکثری را بیان کردند. با گسترش نظریه‌های نقدی فمینیستی، بسیاری از زنان نویسنده و شاعر از آن تأثیر پذیرفتند و آثارشان را با زبانی زنانه نوشتند و سرودند. شاعر و نویسنده سوری، غاده السمان به سبب تحصیل در غرب و آشنایی با جنبش‌های زنانه، توانست نگارش زنانه یگانه‌ای را در نوشته‌هایش خلق کند. برخی از شعرهای او به فارسی ترجمه شده‌اند. عبدالحسین فرزاد در «غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها» و «علیه تو اعلان عشق می‌دهم» گزیده‌ای از شعرهای او را به فارسی ترجمه کرده است. در پژوهش حاضر سعی شده تا با استناد به آرای ارائه شده درخصوص نگارش زنانه، ترجمه‌های فوق نقد شود. برای این منظور، ابتدا آرای متکثری که ناقدان فمینیست در مورد نگارش زنانه مطرح کرده‌اند، فهم و استخراج و با در نظر گرفتن آن، ترجمه‌های مدنظر بررسی شده است. نتیجه‌های تحلیل بیانگر این است که در ترجمه‌های مورد بحث به مواردی چون واژگان زنانه، سیالیت، انحراف از ساختارهای حاکم بر جمله، شیوه نگارش، ساختار شکنی و وارونه‌سازی ارزش‌های مردانه دقت نشده است.

واژگان کلیدی: ترجمه شعر، نگارش زنانه، زبان زنانه، غاده السمان، فمینیسم.

مقدمه

نظریه پردازان فمینیسم، مسأله زن را در اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف طرح کرده‌اند. یکی از بنیادی‌ترین زمینه‌هایی که فمینیست‌ها بدان پرداختند، زبان بود؛ به باور ایشان، زنان برای دستیابی به جایگاه مطلوب خویش باید با زبان خویش سخن بگویند و از زبانی که تاریخ مردسالاری به ذهن و اندیشه‌شان املا کرده است، فاصله بگیرند؛ زیرا در نظر ایشان زبان مردانه هم‌ساز با ذات زنان نیست و زنانگی در آن مسخ می‌شود. از همین رو، ایشان همواره زبان مردانه را مانعی بلند در سر راه استقلال و آزادی فکری، اجتماعی و ادبی زنان دانسته‌اند. از این رو، کنار زدن زبان مردسالارانه حاکم برای خلق زبان زنانه‌ای ناب، یکی از رویکردهای اصلی نظریه‌های فمینیستی شد. این رویکرد، بر نوشته‌های بسیاری از شاعران و داستان‌نویسان زن -در سراسر دنیا- تأثیر گذاشت.

در میان نویسندگان زن عرب، غادة السمان از حیث اندیشه و زبان، متأثر از نظریات فمینیستی است؛ مسأله زنان و اندیشه‌های فمینیستی در اولین مجموعه داستانی او، «عیناک قدری» (۱۹۶۲) مطرح شد (جزراوی، ۲۰۱۸). زن در نوشته‌های بعدی السمان، جایگاهی والاتر پیدا کرد و او توانست اندیشه‌هایی زن‌محور را مطرح کند و روحی زنانه را در کلامش بدمد و زبانی مالا مال از زنانگی را خلق کند. بیشترین شکل از زنانگی را در اشعار او می‌بینیم که روانی و سیالیت، سادگی و صمیمیت و ساختارشکنی بارزترین ویژگی‌های آن است. نوآوری السمان در خلق زبانی زنانه و طرح اندیشه‌هایی زن‌محورانه، سبب شد که یکی از ضلع‌های اصلی ادبیات زنانه‌محور در منطقه شام به‌شمار رود و نوشته‌هایش بیانگر ابداع زنانه منحصر به فرد و اثرگذار اوست (بدر یوسف، ۲۰۱۸).

السمان در کنار داستان‌نویسی به سرایش شعر نیز پرداخته است. عبدالحسین فرزاد گزیده‌ای از شعرهای او را با عنوان‌های «غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها» و «علیه تو اعلان عشق می‌کنم» به فارسی برگردانده است. در این پژوهش سعی شده این ترجمه‌ها با در نظر گرفتن سبک زنانه بررسی شود. در این جستار، جنبه‌هایی از سبک نگارش زنانه تحلیل و راز و رمزهایی از آفرینش ادبی زنان ارائه می‌شود و به این ترتیب، خوانندگان، جلوه‌هایی از دنیای شاعرانگی زنانه را درمی‌یابند و مترجمان نیز با برخی از ظرافت‌ها و ریزه‌کاری‌های ترجمه آثار زنانه آشنا می‌شوند. برای درک بهتر زنانگی شعرهای السمان،

نخست آرای گوناگون و فراوانی را که نافدان فمینیست در خصوص نگارش زنانه مطرح کرده‌اند، قرائت و فهم شده و عناصر مختلف زنانه‌نویسی استخراج شده است. سپس ترجمه‌های مورد بحث براساس این عناصر بررسی شده است. طبیعی است که تمامی آرای طرح شده در مورد زنانه‌نویسی در شعرهای غادة السمان نیست و تعدادی از آن در شعر او به چشم می‌خورد. از این رو، در اینجا، این آراء توصیف و ترجمه‌ها براساس آن نقد شده است.

۱. پرسش و فرضیه پژوهش

مهم‌ترین پرسش این پژوهش این است که «در روند ترجمه‌ی شعرهای غادة السمان به فارسی، چه جنبه‌هایی از سبک زنانه‌نویسی او به متن فارسی راه نیافته است؟» با توجه به اینکه شعر غادة السمان نوگرا است و از ساختارشکنی‌ها و ابداع‌های زبانی بسیاری برخوردار است؛ بنابراین این فرضیه مطرح می‌شود که «به نظر می‌رسد، بسیاری از نوآوری‌های ظریف زبانی او به متن ترجمه راه نیافته باشد».

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر به دو حوزه «فمینیسم» و «جنسیت و ترجمه» ربط دارد. در ادامه به مهم‌ترین آثار مرتبط با این حوزه‌ها اشاره می‌شود.

علی پیرانی شال (۱۴۳۵) در مقاله‌ای با عنوان «المرأة بين فروغ فرخزاد و غادة السمان» به بررسی تطبیقی زن در شعرهای فروغ فرخزاد و غادة السمان پرداخته است. حوزه مطالعه این پژوهش، مضمون است و سبک و زبان در آن بررسی نشده است.

سعید زهره‌وند و حسین جبارپور (۱۳۹۷) در «استعاره‌های مفهومی زنانه در شعر فروغ فرخزاد و غادة السمان» به بررسی استعاره‌های مشترک و نو در شعرهای فروغ و السمان پرداخته‌اند. هرچند در این مقاله به بررسی عنصری زبانی (استعاره) توجه شده، اما رویکرد آن تطبیقی بوده و سبک نگارش زنانه تحلیل نشده است.

مسعود شریفی و فاطمه زند (۱۳۹۲) در «تأثیر زبان زنانه و نگرش‌های فرهنگی - جنسیتی بر ترجمه» چگونگی ترجمه دو مترجم زن ایرانی را از ۹ داستان کوتاه لاهیری نویسنده زن هندی-آمریکایی بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که زنان مترجم،

زبان زنانه نویسنده را به خوبی به فارسی انتقال داده‌اند، اما ترجمه‌شان متأثر از نگرش‌های جنسیتی- فرهنگی‌شان بوده است.

۳. چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه فمینیسم، چندگانگی آن است. فمینیسم اندیشه و رویکرد واحدی نیست، بلکه مجموعه‌ای از آراء و اندیشه‌ها است که نویسندگان مختلف برای کنار زدن نابرابری‌های جنسیتی، بیان کرده‌اند. از این رو، «نمی‌توان آن را یک اصل واحد فلسفی یا دربردارنده یک طرح سیاسی مورد وفاق دانست» (زرین کوب، ۱۳۹۶).

مسئله نگارش زنانه^۱ یکی از نظریه‌هایی است که ناقدان فمینیست به آن توجه کرده‌اند. ویرجینیا ولف^۲ یکی از نخستین نویسندگان فمینیستی است که در این مورد سخن گفته است. در نظر او، نوشتار مردانه، فخیم است و زنان به زبانی منعطف‌تر نیاز دارند (هولمز و میرهوف^۳، ۲۰۰۳). چند دهه بعد از ولف؛ یعنی در دهه هفتاد میلادی، برخی فمینیست‌های فرانسوی چون هلن سیکسو^۴، لوس ایریگاری^۵ و ژولیا کریستوا^۶ به شکلی خاص به نگارش زنانه توجه کردند. ایشان معتقد بودند که مفاهیم مردسالارانه‌ای چون تفاوت‌های جنسیتی به واسطه زبان تعریف شده است. از همین رو، اولین گام را برای رهایی از مردسالاری، گذر از زبان سنتی مردانه و رسیدن به زبانی زنانه و نوبه‌شمار آوردند (تایسون^۷، ۲۰۰۶).

هلن سیکسو معتقد است که زنان برای گذر از تفکر سرکوبگر مردانه مبتنی بر دوگانه‌های (تبعیض آمیز) به زبانی زنانه و نو نیاز دارند. او بهترین شکل این زبان را در نوشتار می‌بیند و آن را نگارش زنانه می‌نامد. لوس ایریگاری نیز به مانند سیکسو تنها وسیله گذر از مردسالاری را زبان می‌داند، چرا که زبان، زنان را در بند مردسالاری قرار داده است. به باور او، زنان باید به دنبال خلق راه‌هایی برای تفکر و سخن گفتن باشند که

1- écriture féminine

2- Woolf, V.

3- Holmes, J. and Meyerhoff, M.

4- Cixous, H.

5- Irigaray, L.

6- Kristeva, J.

7- Tyson, L.

مردم‌محور نیستند. او این نوع زبان زنانه را «گفتار زنانه»^۱ می‌نامد (تایسون، ۲۰۰۶). ژولیا کریستوا نیز مردان و زنان را به گذر از بُعد نمادین^۲ زبان و رسیدن به بُعد نشانه‌ای^۳ آن فرامی‌خواند. در نگاه او «زبان دو بُعد دارد؛ یکی بُعد نمادین است که در آن واژه‌ها افاده-گر معنایند و به معناهایی نسبت داده می‌شوند و دیگری بُعد نشانه‌ای آن است که می‌تواند در عناصری چون لحن (صدا، حجم صدا و عنصر موسیقایی زبان)، آهنگ و زبان بدن پدیدار شود» (همان: ۱۰۳). او مرحله نشانه‌ای و نمادین را با تأثیر از نظریه ساحت‌های سه-گانه ژاک لاکان^۴ مطرح کرده و منظورش از مرحله نمادین، مرحله ورود فرد به زبان است و نشانه‌ای نیز، مرحله پیش‌زبانی است که فرد با رسانه‌هایی جز واژگان نمادین با دنیا ارتباط برقرار می‌کند.

۴. بخش تطبیقی

در بخش تطبیقی، کیفیت ترجمه زبان زنانه السمان در حوزه واژگان، سبک نگارش زنانه، سیالیت متن و ساختار شکنی‌های فمینیستی بررسی می‌شود.

۴-۱. واژگان

نظریه پردازان فمینیست معتقدند که از گذشته، زنان واژگان خاص خود را در نوشتار داشته‌اند. مثلاً ویرجینا ولف عنوان می‌کند که «عبارات زنانه، (نرم‌تر)، منعطف‌تر و کش‌دارترند و ظریف‌ترین حروف و رمز‌آمیزترین قالب‌ها را دارند» (ولف، ۱۹۹۰b {۱۹۱۹} به نقل از ارلیخ^۵ و همکاران (۲۰۱۴) یا اینکه عنوان شده در نوشته‌های زنانه، عبارت‌ها، خانگی است و مرتبط با فضای درون منزل است (هولمز و میرهوف، ۲۰۰۳).

سوی از این ویژگی‌ها، فمینیست‌های جدید، نویسندگان زن را به ساختار شکنی در استفاده از واژگان فراخواندند. به باور ایشان، زنان باید تجربه جسمانی خویش را در نوشتار، بیان کنند و به نوعی با ذهنیت مردم‌محور که همواره پیکر زن را «کثیف، نامنظم، شرم‌آگین و مسأله‌ساز» دانسته است (هولمز و میرهوف، ۲۰۰۳) مقابله کنند. سیمون

1- Woman Speak

2- Symbolic

3- Semiotic

4- Lacan, J.

5- Ehrlich, P.

دوبوآر^۱ در این مورد گفته است که «در نوشته‌های زنان، تجربه‌های جسمی‌شان (درد و شرمی که ایشان در نتیجه تغییرهای طبیعی بدنشان احساس می‌کنند) به گونه‌ای بیان می‌شود که گویی آن، سبب بیگانه شدنشان با دیگران شده است» (دوبوآر، ۱۹۸۹ به نقل از رونی، ۲۰۰۶). به بیان دیگر، دوبوآر و فمینیست‌های بعد از او، عقیده دارند که مردسالاری از دیرباز نوعی شرم از پیکر را به زنان تحمیل کرده است و به همین خاطر، خواستار شکستن چنین تابوهایی شدند و بیان کردند که در نگارش زنانه باید به تمامی حالات جسمانی زن - از نخستین قاعدگی تا بارداری و زایش و یائسگی - توجه شود (هولمز و میرهوف، ۲۰۰۳). فمینیست‌های پس از دوبوآر، بیشتر به این مسأله پرداختند؛ در نظریه فمینیسم فرانسوی، نویسندگانی چون هلن سیکسو و شانتهال شواف^۲ از لزوم حضور پیکر زنانه در نگارش، سخن گفتند. شواف این پرسش را برای خوانندگانش مطرح می‌کند که آیا «نگارش زنانه، هدفی جز بازگویی پیکر دارد؟» و سیکسو نیز اینچنین عنوان می‌کند که «بنویس! نگارش برای توست. تو برای تویی! پیکرت خود توست، آن را بگیر!» (همان: ۱۴۷).

در شعرهای غادة السمان بسیاری از تعبیرهای زنانه به چشم می‌خورد. بسیاری از واژگان او برگرفته از تجربه حضور او در منزل است و برخی دیگر، عباراتی است که در زندگی روزمره کاربرد دارد. این واژگان، بخشی از سبک زنانه‌نویسی غادة السمان به‌شمار می‌آیند که باید در ترجمه به آن دقت شود.

در برگردان برخی از شعرهای غادة السمان به ویژگی زنانه واژگان توجه نشده است. به عنوان مثال، در تکه شعر زیر چند واژه مهم مرتبط با پوشاک زنانه به کار رفته است؛ این واژگان، «قناع»، «عباءة»، و «وشاح» اند:

أرتدی قناع الصمت

عباءة الريح الغامضة

و وشاح شهرزاد (السمان، ۱۹۹۲)

1- De Beauvoir, S.

2- Rooney, A. F.

3- Chawaf, C.

نقاب سکوت بر چهره می‌نهم
و جبۀ بادهای ناشناخته می‌پوشم
و وُشاح شهرزاد را (السَّمَان، ۱۳۹۳)

معنای واژه‌های گفته شده بدین ترتیب است؛ «قناع» به معنای روسری، نقاب و روبند است (المعجم الوسیط: «قناع»؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲). در تعریف «عباءة» گفته شده پوششی است که از جلو شکافته شده است، بدون آستین بوده و روی لباس‌ها پوشیده می‌شود (الرائد: «قناع»؛ مسعود، ۱۹۹۲). به تعبیر دیگر، پارچه و روپوشی بلند است که روی دوش اندازند (المعجم الوسیط: «العباءة»؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲). در واقع، «عباءة» مصداق‌های مختلفی دارد که چادر، عبا، ردا و جبه (قاموس المعانی عربی فارسی: «عباءة»)^۱ از جمله آن است. «وشاح» نیز به صورت کلی به حمایل، پارچه رنگین و زینت شده‌ای که به شانه و پهلو حمایل می‌شود، اشاره دارد. «وشاح» در معنای کلی زینتی است که آن را مردان و زنان می‌پوشند، اما در معنای خاص بر نوعی زینتی زنانه دلالت دارد و به معنای «پارچه‌ای است پهن و مرصع نشان که زنان میان سر دوش و دو پهلو خود می‌بندند» (المعجم الوسیط: «الوشاح»؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲) و از آنجا که «وشاح» در شعر فوق به شهرزاد (زنی اسطوره‌ای) اضافه شده و در سروده شاعری زن به کار رفته، اشاره به زینتی زنانه دارد. با توجه به آنچه ذکر شده، این واژگان، اشاره به لباس‌های زنانه دارند و در معادل‌یابی آن‌ها باید به این مسأله دقت شود. در ترجمه «قناع» و «وشاح» معنای زنانه در نظر گرفته شده، اما واژه «عباءة» با «جبه» ترجمه شده است. با توجه به بافت بیان شده، «چادر» معادل مناسب‌تری برای این واژه است.

السَّمَان در شعر زیر واژه «الهاتف» را به کار برده که از لوازم منزل است:

و حين يَهْبُ ربيع أنفاسك عبر الهاتف (السَّمَان، بی تا)

آنگاه که نسیم نفس‌هایت

از فراسوی گفت‌وگو می‌وزد (السَّمَان، ۱۳۹۳)

۱- علت استفاده از «قاموس المعانی» در اینجا، ذکر دقیق و کامل مصداق‌های واژه «العباءة» است.

در اینجا، «هاتف» با واژه «گفت و گو» ترجمه شده است؛ معادل «الهاتف» تلفن است که با «گفت و گو» رابطه لازم-ملزومی دارد و گفت و گو تعبیری مجازی برای آن به شمار می‌آید و معادل دقیق آن نیست. به نظر می‌رسد مترجم برای خودداری از کاربرد واژه لاتین «تلفن» از «گفت و گو» استفاده کرده است. این امر سبب شده که سبک زنانه شاعر در استفاده از ابزارهای منزل به درستی برگردانده نشود. برای ترجمه «الهاتف» بهتر است که معادل «گوشی» به کار رود. این واژه، لاتین نیست و مناسب متن ادبی است و همچنین جزئی از تلفن است و فضای داخل خانه را تداعی می‌کند.

واژگان روزمره‌ای که السمان به کار می‌برد، تنها محدود به لوازم خانه نیست، بلکه گاهی، کنش‌هایی‌اند که معمولاً در خانه رخ می‌دهند و در گفتار روزانه به زبان می‌آیند. به عنوان مثال، او در شعر زیر، چند بار از فعل «أخلع» استفاده می‌کند که با حرف جرّ «عن» آمده است که برای بیان «کندن لباس و پوشیدنی‌ها» به کار می‌رود. این فعل به دو شکل در شعر به کار رفته است؛ ۱- جمله‌های حقیقی (غیر استعاری) که در آن «أخلع» با «ثياب» (لباس‌ها)، «قميص» (پیراهن) و «تعاويد» (تعویذ) هم‌جوار شده است. ۲- جمله‌های استعاری؛ فعل «أخلع» در این جمله‌ها با مفعول‌هایی چون «قوارب»، «جدران»، «بكاء»، «حرائق» و... آمده است:

ها أنا أخلع عنّي قوارب الهرب،

و ثياب الحرب...

و أحاول أن أطوي دفاتر عينيك...

ها أنا أخلع الجدران المثقوبة بالصواريخ...

أخلع قميصي المضاد للرصاص و تعاويد جدتي...

أخلع بكاء الأطفال و صفير القذيفة من أذني،

أخلع حرائق البيوت و القمامة... (السمان، بی تا)

هان من زورق‌های گریز را

از خود دور می‌کنم

و جامه‌های جنگ را

و می کوشم تا دفتر چشمانت را در پیچم
هان من دیوارهایی را که با موشک سوراخ شده
از خود جدا می کنم
پیراهن ضد گلوله و تعویذهای مادر بزرگم را
از خود دور می کنم
گریه کودکان و صفیر نارنجک را
از گوش هایم دور می کنم
خانه های سوخته را از خود جدا می کنم (السمان، ۱۳۹۳)

در ترجمه فعل «أخلع» از دو فعل «دور کردن» و «جدا کردن» استفاده شده است که معادل های دقیقی نیستند؛ این معادل ها در وهله نخست، دلالت عامیانه و روزمره فعل را -در شکل نخستش- کم رنگ می کنند. همچنین استعاره های نوع دوم را منتقل نمی کنند. به همین خاطر بهتر است که برای تمامی «أخلع» های این شعر معادل «کندن» به کار رود. در شعر زیر اصطلاح «رأساً علی عقب» آمده است که به معنای «وارونه و برعکس» است. این اصطلاح با فعل «نشاجر» همراه شده است که در بافت شعر بر دعوی دو همسر یا دو دل داده دلالت دارد. هم آیی این دو اصطلاح، لحنی عامیانه و خودمانی به شعر داده است:

و حین نشاجر أصیر خفاشاً
یری الدنيا رأساً علی عقب (السمان، بی تا)

و آنگاه که با من می ستیزی
به خفاشی بدل می شوم
که جهان را
سری به عقب برگشته
می انگارد (السمان، ۱۳۹۳)

در ترجمه شعر بالا، لحن روزمره و عامیانه تا حد زیادی کاسته شده، چرا که «رأساً علی عقب» به معنای «وارونه و برعکس» است و معنای «سری به عقب برگشته» را ندارد.

اصطلاح «رأساً علی عقب» بسیار در گفتار عامیانه روزمره به کار می‌رود و معادل بیان شده در ترجمه، دلالت عامیانه آن را ندارد. «ستیز کردن» نیز معادل مناسبی برای «نتشاجر» نیست، چرا که -چنانچه گفته شد- «تشاجر» در بافت بالا، دلالت و لحنی امروزی و خودمانی دارد؛ معادل آرکائیک «می‌ستیزی» تا حد زیادی لحن و دلالت عامیانه و روزمره این فعل را کاسته است. از این رو، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

وقتی دعوا می‌کنیم، خفاشی می‌شوم
که دنیا را وارونه می‌بیند

برخی واژه‌های شعرهای السمان، مربوط به پیکر زنان و ویژگی‌های جسمی ایشان است. این واژگان در گفتمان مردانه تابو است و به همین خاطر در ترجمه آن‌ها از معادل‌هایی آرکائیک یا مترادف‌هایی با دلالت کلی‌تر استفاده شده است و زبان به گفتمان مردانه نزدیک‌تر شده و سبک زنانه، تغییر کرده است. به عنوان مثال، السمان در شعر زیر واژه «رَحِم» را به کار برده که مترجم در ترجمه آن از معادل آرکائیک و کم‌کاربرد «مشیمه» استفاده کرده است. دو واژه «رَحِم و زهدان» معادل‌های رایج‌تری برای این واژه به‌شمار می‌آیند و با سبک زنانه السمان هم‌خوان‌ترند:

و سیجیء الموت عذباً
و یضمنی کرجم الفرح المنسی (السمان، ۱۹۹۶)

تا مرگ بر من گوارا گردد
و چونان مشیمه‌ی از یادرفته‌ی شادمانی
مرا دربرگیرد (السمان، ۱۳۹۷)

السمان در شعر زیر، دو بار واژه «جسد» (پیکر و جسم) را به کار برده و یک بار نیز از «لمسات» (لمس کردن‌ها) استفاده کرده است؛ واژه «جسد» دوم در ترجمه حذف شده است. علاوه بر این، «لمسات» به شکلی آرکائیک (دست بسودن) ترجمه شده است. این دو مورد، زنانگی نوشتار را کاهش داده است:

و ترحل داخل جسدی
كالألعب النارية
و حين تمضی
أروح أحصى فوق جسدی
آثار لمساتك (السّمَان، ۱۹۹۶)

به درون پیکرم سفر می کنی
چونان آتش بازی ها
و هنگامی که می روی
من نشانه های دست بسودنت را جست و جو می کنم (السّمَان، ۱۳۹۷)

بنابراین ترجمه زیر پیشنهادی می شود:

و هنگامی که می روی
بر تنم
نشانه های لمس هایت را می شمارم.

مثال دیگر، واژه «مخاض» است که در شعر زیر به کار رفته است:

و أنا أعانی مخاض حبّك (السّمَان، ۱۹۹۶)

درحالی که من برای به دنیا آوردن عشقت رنج می کشم (السّمَان، ۱۳۹۷)

برای ترجمه این واژه، مترادف «به دنیا آوردن» در نظر گرفته شده است. این در اصل به معنای «وجع الولادة» (الرائد: «المخاض»؛ مسعود، ۱۹۹۲) است که به معنای «درد زایمان» است (المعجم الوسیط: «المخاض»؛ ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۸۲ و فرهنگ جدید) ترجمه منجد الطلاب: «المخاض»؛ البستانی، ۱۳۸۹). المخاض، افزون بر این تعریف ها به معنای «حالة الوضّ» (حالت وضع حمل) نیز است (قاموس المعانی، عربی به عربی: «مخاض»). با توجه به این تعریف، معادل دقیق «مخاض»، «درد زایش یا زایش» است و «به دنیا آوردن» مترادف مناسبی برای آن نیست، چراکه در وهله نخست «زایش»

خاص زنان است، اما «به دنیا آوردن» دلالت گسترده‌تری دارد و این فعل را می‌توان برای خداوند و پدر و مادر نیز به کار برد. دوم اینکه «مخاض»، همراه با «أعانی» (رنج می‌کشم، درد می‌کشم) به کار رفته است و بنابر اصل هم‌نشینی، «زایش یا درد زایش» متناسب با «رنج کشیدن و درد کشیدن» است و سومین دلیل این است که مترادف «به دنیا آوردن» طولانی است و در قیاس با «مخاض»، حشو دارد و کاربرست آن در متن، موسیقی جمله را بر هم می‌زند. از این رو، برای ترجمه این عبارت، متن زیر پیشنهاد می‌شود:

زایش عشقت را رنج می‌کشم
از درد زایش عشقت رنج می‌برم.

۴-۲. نگارش

یکی از مسائلی که نویسندگان فمینیست مطرح کردند، ناکارآمدی زبان مردانه برای تعبیر تجربه زنانه است. پیشتر گفته شد که ویرجینیا ولف نگارش مردانه را فخیم و سنگین می‌دانست و در مقابل، زبان زنان را با صفاتی چون «نرم» و «منعطف» توصیف می‌کرد. به همین منظور، زنان را متوجه توانایی‌های خود ایشان کرد. در ادامه، فمینیست‌های فرانسوی به توانایی زنان در شکل‌دهی زبان زنانه تأکید کردند. لوس ایریگاری از افرادی است که زبان زنانه را غنی‌تر از زبان مردان می‌داند. به باور او، زبان زنان چندوجهی است و از زبان مردان، متنوع‌تر است و دقت، ظرافت و لطافت بیشتری دارد (تایسون، ۲۰۰۶). او در تعریفی دیگر، زبان زنانه را «سیلانی می‌خواند که نه یخ می‌بندد و نه جمود می‌پذیرد» (رونی، ۲۰۰۶).

افزون بر این ویژگی‌ها، ناقدان فمینیست به ایجاد زبانی زنانه و مستقل از مردان، فراخواندند. ایشان برای ایجاد نگارشی زنانه، موضوع شکستن ساختارهای زبانی رایج را مطرح کردند. نظریه‌پردازان فمینیست در فرانسه، ساختارهای زبانی حاضر را نیز مردانه خواندند و زنان را به نحوی جدید و زنانه دعوت کردند (Coates, 2013). ایشان راهکار مشخصی برای رسیدن به نگارش زنانه عرضه نکردند؛ هلن سیکسو که خود اصطلاح «نگارش زنانه» را مطرح کرد، معتقد بود که «عمل نگارش زنانه را نمی‌شود تعریف، تئوریزه، مشخص و کدگذاری کرد. اما این بدان معنا نیست که نگارش زنانه

وجود ندارد. نگارش زنانه همواره از گفتمانی که نظام نرینه‌محور زبان را نظم می‌دهد، گذر می‌کند» (رونی، ۲۰۰۶).

ژولیا کریستوا نیز معتقد بود که «زنانگی را نمی‌توان تعریف کرد، چرا که به تعداد زنان برای این مفهوم تعریف وجود دارد» (تایسون، ۲۰۰۶). آنچه در نظریه او مهم است، تأکید به گذر از مرحله نمادین زبان و رسیدن به بعد نشانه‌ای (پیشازبانی) آن است. به نظر او، «هر نوع انحرافی از دستور قراردادی، نظام معنایی را بر هم می‌زند. این امر، ممکن است در شعر جدید به شدیدترین شکلش، پدیدار شود. کریستوا بُعد نشانه‌ای را تنها در انحراف‌های معنایی و زبانی نمی‌داند، بلکه معتقد است که آن در آهنگ، لحن و حجم صدا و حتی در مسائل نگارشی و طراحی صفحه نیز نمایان می‌شود» (سیلرز، ۱۹۹۱). به بیان دیگر، در نظر کریستوا هرگونه بی‌قاعدگی، تغییر و آهنگی که ساختار رایج متن را بشکند یا فرم زبانی، معنایی و نوشتاری آن را تغییر دهد، آن را به بعد نشانه‌ای نزدیک می‌کند. این انحراف، حتی در مسائل نگارشی هم می‌تواند رخ دهد. به عنوان مثال، او استفاده فراوان از علامت تعجب و نقطه‌های پی‌درپی را در متن نویسنده فرانسوی سلین آ، تلاشی برای گذر از بُعد نمادین به نشانه‌ای می‌داند (همان: ۱۰۲).

به نظر کریستوا، گذر کردن از زبان نمادین به نوعی ابداع در زبان و نگارش می‌انجامد؛ زیرا، تلاش برای رسیدن به بُعد نشانه‌ای «فرم‌های زبان را برهم می‌زند، معنا‌های متعددی را در متن ایجاد خواهد کرد و معنا‌های واژگان، عبارات، واحدهای زبانی را چندبرابر می‌کند (همان). لوس ایریگاری نیز زبان برآمده از جنسیت زنانه را با ویژگی‌هایی چون افتتاح، چندگانگی و سیالیت توصیف می‌کند (همان: ۱۱۷).

بسیاری از موارد مطرح شده در شعرهای غادة السمان وجود دارد و بخشی از شعروارگی متن او است. شعرهای او سیالند و انعطاف و لطافت دارند. او در بسیاری از جمله‌ها سعی کرده از ساختارهای نحوی عربی، گریزهایی جزئی - اما دلالت‌مند - بزند و تغییرهایی در ساختار جمله خلق کند. انحراف‌های او بی‌کارکرد نیست و سبب زیبایی فرم و نوآوری مضمون و غنای دلالت شعری شده است.

نوشته‌های السَّمَان، چون جریان جویی کوچک، روان و آرام‌بخشند. در موسیقی جمله‌های او هیچ واژه یا حرف اضافی‌ای به چشم نمی‌خورد و همگی در کنار هم، هارمونی و زیبایی صوتی بی‌نظیری را خلق کرده‌اند. به همین منظور، انسجام موسیقایی یکی از ویژگی‌های اصلی شعر اوست که سبب روانی و سیالیت شعر شده است. این سیالیت در ترجمه برخی از عبارات‌ها از بین رفته است. به عنوان مثال، می‌توان به ترجمه عبارت زیر اشاره کرد:

حينما أكتب عنك تصير الورقة بحرا (السَّمَان، بی تا)

آنگاه که درباره‌ی تو می‌نویسم
کاغذم دریا می‌شود (السَّمَان، ۱۳۹۳)

عبارت عربی بالا، دو بخش یا دو جمله دارد؛ بخش نخست «حينما أكتبُ عنك» جمله پایه است و بخش دوم «تصير الورقة بحراً» جمله پیرو به حساب می‌آید. با مقایسه متن عربی و متن فارسی، ملاحظه می‌شود که در ترجمه، روانی موسیقایی متن به هم ریخته و سبب آن نیز، کاربرد واژگانی است که سبب حشو در کلام شده‌اند؛ جمله نخست، طولانی‌تر از اصل عربی است. در ترجمه، می‌توان به جای استفاده از واژگان طولانی‌ای چون «آنگاه که» و «درباره تو» از «وقتی» و «از تو» بهره برد. همچنین در جمله دوم، حرف «م» در «کاغذم» حشو است و نیازی به ذکر آن نیست، چرا که در متن عربی «الورقة» آمده است. بنابراین چه گفته شد، بهتر است جمله فوق به شکل «وقتی از تو می‌نویسم، کاغذ دریا می‌شود» ترجمه شود و اینچنین، روانی موسیقایی متن حفظ شود.

شعر زیر نیز سرشار از زنانگی است؛ در ابتدای سطر، صدا به رشته مرورید تشبیه شده است که زینتی زنانه است. افزون بر این، متن در عین سادگی، سیال و روان است.

مثل خيطٍ من اللآلىء

يقود إلى غابة

و أركض في الغابة

أعرف أنك مختبىء خلف الأشجار (السَّمَان، ۱۹۹۶)

(صدایت) ... مانند رشته‌ای مروارید است
 که راه جنگل را نشان می‌دهد
 و من در دل جنگل می‌دوم
 در حالی که می‌دانم پس درختان پنهان شده‌ای (السَّمَان، ۱۳۹۷)

ترجمه، روانی متن اصلی را ندارد. این امر، به خاطر حشوی است که در متن ترجمه دیده می‌شود. آنچه سبب حشو در ترجمه شده، تغییر جمله فعلیه به اسمیه و جمله اسمیه به فعلیه و همچنین اصرار به استفاده از «در حالی که» برای بیان جمله حالیه است. در ترجمه ارائه شده، عبارت «وَأَرْكُضُ فِي الْغَابَةِ» جمله‌ای فعلیه بوده و بهتر است آن را به همان شکل (و در جنگل می‌دوم) ترجمه کرد. تغییر این جمله به اسمیه، سبب می‌شود که ضمیر «من» در ابتدای جمله بیاید و نظم موسیقایی جمله را برهم بزند. افزون بر این، در این جمله واژه «دل» نیز اضافی است و در متن عربی نیست. همچنین در ترجمه جمله حالیه «أَعْرِفُ»، نیازی به ذکر «در حالی که» نیست، چراکه بدون ذکر آن نیز حال بودن این جمله، مشخص است؛ یعنی اگر جمله به شکل «و می‌دانم که...» ترجمه شود بر معنای جمله حالیه دلالت دارد. همچنین، عبارت «أَنْتَ مَخْتَبِي» جمله‌ای اسمیه است. این جمله به شکل فعلیه ترجمه شده که موجب ذکر فعل «شده‌ای» شده است. این ذکر نظام جمله را تغییر داده است. بنابر آنچه گفته شد، ترجمه پیشنهادی اینچنین است:

و در جنگل می‌دوم
 و می‌دانم که در پس درختان پنهانی.

شعر زیر، سرچشمه گرفته از دنیایی زنانه است. نخستین ویژگی زنانگی در واژه‌هایی چون «کهنه، لباس، لباس فرسوده و صندوق» می‌بینیم که برخاسته از تجربه‌ای زنانه در محیط خانه است. افزون بر این، زبان آن نیز ساده، صمیمی و روان است و همچون سیلانی آرام است که نه از حرکت بازمی‌ایستد و نه خروشان می‌شود، بلکه به نرمی جریان دارد:

كل الكلمات رثة
 و حبك جديد جديد...

الكلمات كأزباء نصف مهترئة

تخرج من صناديق اللغة المليئة بالعتق،

و حبك نضر شرس و شمسی (السَّمَان، ۱۹۹۶)

اما تمامی واژه‌ها کهنه و فرسوده‌اند

درحالی که عشق تو تازه است، تازه...

واژه‌ها مانند لباس‌های نیم‌دار و کهنه‌اند

که از صندوقچه‌های زبان سرشار از کهنگی

بیرون می‌آیند

درحالی که عشق تو باطراوت است و سرسخت است (السَّمَان، ۱۳۹۷)

روانی و سیلان متن السَّمَان به متن ترجمه منتقل نشده است. این امر، چند علت دارد؛ نخست اینکه در دو جای متن سعی شده که «واو» حالیه با معادل طولانی و بدآهنگ «در حالی که» ترجمه شود. دلیل دوم اینکه در ترجمه واژه‌هایی از دو مترادف استفاده شده است. مثلاً برای «رئته» دو مترادف «کهنه و فرسوده» به کار رفته است یا برای معادل «نصف مهترئة» دو واژه «نیم‌دار و کهنه» به کار رفته است. این امر سبب حشو در کلام شده است. علت سوم، اصرار بر استفاده از ضمیرهای جدا در دو ترکیب «عشق تو» است. در این ترکیب، می‌شود، ضمیر پیوسته آورد و معادل «عشقت» را به کار برد و در نهایت در جاهایی نیز امکان حذف وجود دارد، اما در ترجمه اینچنین نشده است. مثلاً، «اما»ی نخست اضافی است و هیچ کارکرد معنایی یا موسیقایی ندارد. همچنین در متن، چندین «است» به کار رفته؛ اگر این فعل در جاهایی حذف می‌شد، کلام روان‌تر می‌شد؛ بنابراین ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

تمامی واژگان کهنه‌اند

اما عشقت، تازه‌ی تازه

واژگان چون جامه‌هایی نیم‌فرسوده‌اند

اما عشقت تازه است، چموش و شیدوش.

پیشتر گفته شد که نظریه پردازان فمینیست، نویسندگان زن را به گذر از نحو حاکم بر زبان تشویق کردند. در نوشته‌های غادة السمان نوعی ابتکار در نظام نحوی عربی به چشم می‌خورد. نوآوری او در نحو در حدی نیست که بتوان آن را تغییری اساسی در ساختار نحوی عربی نامید، بلکه آن، تنها انحرافی جزئی است که سبب خلق معناها و تصویرهایی نو می‌شود. السمان در متن زیر در نگارش جمله‌ی حالیه، ابداع به خرج داده است:

أقول لك نعم،
و أقول لك لا،
أقول لك تعال،
و أقول لك اذهب
أقول لك أحبك،
و أقول لك لا أبالي (السمان، ۱۹۹۶)

به تو می‌گویم آری،
و به تو می‌گویم نه،
به تو می‌گویم بیا
و به تو می‌گویم برو
به تو می‌گویم دوستت می‌دارم
و به تو می‌گویم مرا پروای تو نیست (السمان، ۱۳۹۷)

این شعر به درستی ترجمه نشده است. در این شعر، جمله‌های دوم، چهارم و ششم که با «واو» حالیه، شروع شده‌اند، حال برای جمله‌ی پیش از خودند. در ترجمه، کارکرد حالی این جمله‌ها مغفول مانده است. شاید علت غفلت، ابداع شاعر در نگارش جمله‌ی حالیه و ظرافت و پیچیدگی متن باشد. جمله‌های مورد بحث که حالیه فعلیه‌اند، بیانگر حالت جمله‌ی فعلیه‌ی پیش از خودند؛ یعنی مثلاً در مورد نخست «و أقول لك لا»، حال برای کل «أقول لك نعم» است. به بیان دیگر، معنای عبارت اینچنین است: «قولی لا» (نه گفتنم) به معنای «قولی نعم» (آری گفتنم) است. بدین صورت، در این نوشته، یک هیأت بیانگر حالت یک هیأت دیگر بوده و نوعی توازن، بین دو هیأت شکل گرفته است.

اینکه صاحب حال، فعل یا حَدَث باشد در نحو عربی کاربرد دارد، اما بسیار نادر است و در کتاب‌های نحوی به این مسأله پرداخته و گفته شده که حال، گاهی بیانگر هیأت حدثی است که در فعل عامل حال است. این نوع حال باید تنها به شکل مصدر بیاید. مثلاً در جمله «جاء محمود ركضاً»، «ركضاً» حال برای بیان هیأت آمدن (مجیء) در نظر گرفته شده است. این مصدر تأویل به مشتق می‌شود (ركض: ابراهیم برکات، ۱۴۲۸). بنابراین، در نحو عربی به ندرت، حال می‌تواند بیانگر حالت فعل یا هیأت حدثی باشد، اما بدین شرط که مصدر باشد.

در شعر بالا، صاحب حال، فعل آمده است، بدون آنکه حال مصدر باشد و این جنبه نوآوری در کاربرد جمله حالیه است که سبب ظرافت فرم و ابداع در مضمون شده است. باتوجه به آنچه گفته شد، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

آنگاه که می‌گویم نه، می‌گویم «آری»
آنگاه که می‌گویم برو، می‌گویم «بیا»
آنگاه که می‌گویم «وقعی نمی‌نهم»، می‌گویم دوستت دارم.

در شعری دیگر نیز السَّمَان - بدون اندک انحرافی از قواعد نحوی عربی - جمله‌های حالیه را در ترکیبی بدیع به کار برده است:

و أعانی سكرات الحياة
و أنا أفتقدك،
و أعانی سكرات الحياة
و أنا أحبك أكثر (السَّمَان، ۱۹۹۶)

و سكرات زندگانی به من یاری می‌دهد
درحالی که تو را گم می‌کنم
و سكرات زندگانی به من یاری می‌دهد
درحالی که بیش تر دوستت می‌دارم (السَّمَان، ۱۳۹۷)

در این شعر، جمله‌های حالیه «و أنا افتقدك» و «و أنا أحبك أكثر» بعد از دو جمله فعلیه «أعانی» آمده‌اند که به ترتیب، پس از واو استثنا و عطف قرار گرفته‌اند. جمع جمله‌های فعلیه دلالت‌گر بر استمرار و جمله‌های حالیه، سبب ظرافت در فرم و معنای شعر شده است به نحوی که حالیه بودن جمله‌ها از نگاه مترجم مغفول مانده است. علاوه بر این، در متن ترجمه، فعل «أعانی» که به معنا «رنج بردن» است و فعل «أفتقدك» که معنای «دل‌تنگ شدن» را دارد به درستی ترجمه نشده‌اند و از این رو، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

دل‌م که برایت تنگ می‌شود
از سكرات زندگی رنج می‌برم
بیشتر که دوست می‌دارم، از سكرات زندگی رنج می‌برم.

نوآوری شعری السمان، گاهی در شیوه نگارش جمله‌ها و واژگان پدیدار می‌شود و این همان چیزی است که کریستوا آن را گریز از بُعد نمادین زبان می‌نامد. در شعر السمان، تغییر در شیوه نگارش، تنها ابداعی فرمی نیست، بلکه کارکرد معنایی نیز دارد، چراکه او با تغییر در نوع نوشتن، دلالتی نو به واژه یا جمله می‌دهد. به عنوان مثال، او در شعر زیر فعل «أحبك» (دوست می‌دارم) را به شکل «أح ب ك» نوشته است. این تغییر، فرمی و بی‌معنا نیست، بلکه بر لجاجت و اصرار در دوست داشتن دلالت دارد. به همین منظور، این تغییر نگارشی باید در ترجمه لحاظ شود:

أيها القريب كأنفاسي و أفكاري
أحبك، أح ب ك (السمان، ۱۹۹۶)

ای نزدیک چون نفس‌ها و افکارم
دوست می‌دارم، دوست می‌دارم (السمان، ۱۳۹۷)

بنابراین، پیشنهاد می‌شود، ترجمه به این صورت انجام شود:

ای نزدیک چون نفس‌ها و افکارم
دوست دارم، دوست دارم.

در شعر زیر نیز ترکیب «قلبی - الصخرة» را می‌بینیم که میان «قلبی» و «صخرة» با خطی، فاصله افتاده است. اگر خط نبود، واژه صخره، صفت قلب قرار می‌گرفت، اما با آمدن خط فاصله میان این دو واژه، اسمی مرکب خلق شده است. این ترکیب در ترجمه به شکل «قلب من - این صخره» آمده است. در ترجمه، هر چند خط فاصل آمده است، اما واژه مرکب خلق شده به هم خورده و عبارت در هیأت تشبیه آمده است. بنابراین بهتر است این ترکیب به شکل «قلب - صخره‌ام» ترجمه شود.

ليستريح قلبي - الصخرة

من كلابات الذكرى

التي تتسلقه في عتمة الليل، برشاقة السجناء الهاربين...

آه لو يغمى على الذاكرة

على شواطئ «بحر الظلمات» (السَّمَان، ۱۹۹۶)

تا قلب من - این صخره

می‌آرمید

از کلوب‌های شبانه‌ی خاطرات

که در سیاهی شب از آن‌ها بالا می‌رود

ای کاش خاطره بیهوش می‌شد

بر سواحل «دریای ظلمات» (السَّمَان، ۱۳۹۷)

در دو جا از سطر زیر، شاعر از علامت نگارشی «دو نقطه» (:): استفاده کرده است؛ کارکرد معنایی این علامت، برجسته‌ساختن خبر جمله است که پس از این علامت است. در واقع، شاعر با به کارگیری این علامت، خبر را محصور در مبتدا ساخته است. این علامت در ترجمه فارسی در نظر گرفته نشده است:

۱- طبق قواعد صرفی عربی، صفت باید مشتق باشد، اما برخی از اسم‌های جامد می‌توانند صفت قرار بگیرند و آن اسم‌های جامدی است که بر معنای مشتق دلالت دارند. در اینجا نیز اگر «الصخرة» صفت در نظر گرفته شود، معنای صفت مشتق «الصلبة» (سخت) برای آن در نظر گرفته می‌شود.

فالمساء، حين لا أسمع صوتك:

مجزرة.

الليل، حين لا تعلق في شبكة أحلامی:

شهقة احتضار واحدة... (السَّمَان، ۱۹۹۶)

و چون صدایت را نمی شنوم،

شامگاهان، کشتار گاهی می شود،

و چون تو در دام رؤیاهایم گرفتار نمی شوی

شب به آخرین نفس احتضار بدل می شود... (السَّمَان، ۱۳۹۷).

بنابراین پیشنهاد می شود این علامت در جای خود لحاظ شود و ترجمه به صورت صورت

انجام شود:

شامگاه، وقتی صدایت را نمی شنوم:

مسلخی است.

شب، وقتی در تور رؤیاهایم نمی افتی:

فریادِ جان‌کدنی است.

۳-۴. ساختار شکنی

فمینیست‌ها معتقدند که فرهنگ مردسالار، هویت جعلی‌ای را برای زنان ترسیم کرده است. سیمون دو بوآر از نخستین کسانی بود که به این مسأله اشاره کرد. به نظر او، در تاریخ بشر، مردان همواره در مرکز بوده‌اند و زن در حاشیه قرار داشته است و جنس مذکر، پیوسته منشأ خلایق، پویایی، تسلط، ماجراجویی و خرد بوده است و جنس مؤنث همیشه منفعل، تسلیم، ترسو، احساسی و سنت‌گرا به شمار می‌آمده است (داد، ۱۳۸۵). دوبوآر این دوگانه را درست نمی‌داند و معتقد است که ماهیت راستین زنان، ورای این تعریف است.

فمینیست‌های پس از دوبوآر نیز نگاه فرهنگ مردسالارانه به زنان را نقد می‌کنند. هلن سیکسو معتقد است که در اندیشه مردسالارانه، همواره قطب‌های دوگانه‌ای وجود

داشته است که یکی بر دیگری برتر فرض می‌شده است؛ او دو گانه‌های عقل / قلب، پدر / مادر، فرهنگ / طبیعت، خورشید / ماه، پویایی / انفعال را از این دست می‌داند. به نظر سیکسو، در فرهنگ مردسالارانه، ویژگی‌های دوم؛ یعنی قلب، مادر، طبیعت، ماه و انفعال به زنان نسبت داده می‌شود (تایسون، ۲۰۰۶). سیکسو این معیارها را نقد می‌کند و معتقد است که زنان باید دو گانه‌های دروغین اشاره شده را درهم بشکنند و تعریفی نو از جایگاه خویش ارائه دهند. ژولیا کریستوا نیز از تمامی زنان می‌خواهد که به هر روش ممکن با ارزش‌هایی که فرهنگ مردسالارانه همگانی و جهانی‌اش می‌داند، مقابله کنند (سیلرز، ۱۹۹۱).

بنابراین، یکی از هدف‌های نویسندگان فمینیست برهم‌زدن دو گانه‌های حاکم بر اندیشه مردسالاری است. ایشان، حتی در جاهایی پا را فراتر گذاشتند و تلاش کردند که دو گانه‌های فرهنگ مردسالاری را وارونه سازند؛ یعنی ویژگی‌های منفی‌ای چون انفعال، ترس، سنت‌گرایی و عاطفی بودن را از زنان نفی کنند و به مردان منتسب سازند و در مقابل، زنان را با ماجراجویی، شجاعت، پویایی، خرد و دیگر صفات مثبت، به تصویر کشند.

غادة السمان در شعرهایش دو گانه مرکز - حاشیه نظام فکری مردسالاری را به نقد می‌کشد. او هیچ‌گاه زن را حاشیه نمی‌داند، بلکه مرکز به‌شمار می‌آورد. نمونه این امر را در شعر زیر می‌بینیم:

هل أحببت حقا ذلك الرجل ذات مرة؟ هل افتقدته؟ هل كدت أنجب أطفاله؟ (السمان، بی تا)

به راستی آیا من آن یار را دوست داشته‌ام، از دست داده‌ام، آیا ممکن بود، من کودکانش را به دنیا بیاورم؟ (السمان، ۱۳۹۳)

السمان در این شعر با ظرافتی هنرمندانه، رابطه مرکز و حاشیه نظام مردسالارانه را دگرگون کرده است. فاعل این جمله‌ها، زنی است که کنش‌هایی چون عشق، دل‌تنگی و زاییدن را برای خود برمی‌شمارد و مرد نیز مفعول به است که با اسم اشاره دور تعبیر شده است. اسم اشاره دور، گاهی در زبان عربی برای تحقیر می‌آید (رک: احمد الهاشمی، بی تا). در اینجا نیز اینچنین است و آن بر تحقیر و دیگری‌سازی دلالت دارد. به بیان دیگر،

السَّمَان با کاربرد این اسم اشاره، مرد را دور و حاشیه می‌داند. ترجمه‌ای که برای این عبارت به کار رفته، نادرست است، چراکه دلالت‌های ساختارشکنانه‌ی متن عربی از آن سلب شده است. افزون بر این، اشکال‌های دیگری نیز دیده می‌شود. از این رو، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

آیا، به راستی، باری، آن مرد را دوست داشته‌ام؟ آیا دلتنگش گشته‌ام؟ آیا نزدیک بود که کودکانش را به دنیا آورم؟

السَّمَان، هیچ‌گاه زن را منفعل نمی‌داند، بلکه به او اصالت و فاعلیت می‌دهد و آن را مرکز، من و پویا می‌خواند. او در شعر زیر نیز برای زنان، ضمیر «نحن» (ما) را به کار می‌برد و از مردان با ضمیر غایب «هُم» یاد می‌کند؛ یعنی او معادله «من-دیگری» فرهنگ مردسالارانه را وارونه می‌سازد. این مسأله در ترجمه منتقل شده، اما «فاعلیت» زنانه کمرنگ شده است، چراکه در ابتدای سطر شاعر از زایایی زنان سخن می‌گوید و عنوان می‌کند که «ما می‌زاییم» اما این مفهوم به شکل «ما زاده می‌شویم» ترجمه شده و فعلی که معنای «فاعلیت» دارد به دلالت مفعولی برگردان شده است:

و نحن نلد وحیدتین علی أشواک الحقول،

و ننجب أطفال القبيلة

الذین سیعلمونهم فیما بعد احتقارنا! (السَّمَان، بی تا)

ما هر دو تنها زاده می‌شویم

برخارزارها

و کودکان قبیله را به دنیا می‌آوریم

کودکانی که به زودی

تحقیر ما را به آنان خواهند آموخت (السَّمَان، ۱۳۹۳)

یکی از نکات این شعر، تأکید بر نقش مادرانگی است. این مفهوم، اشاره به اصالت مادر دارد که بعد از سیمون دوبوآر، بسیاری از فمینیست‌ها بر آن تأکید کردند. هرچند دوبوآر مفهوم مادرانگی را جزء ذات زن به‌شمار نمی‌آورد (تایسون، ۲۰۰۶)،

فمینیست‌های بعد از او، آن را مهم دانستند؛ هلن سیکسو مادر را سرچشمه «قدرت و نیرو» می‌دانت (همان: ۱۰۱). کریستوا نیز سعی کرد دیدگاه لاکان در خصوص نقش پدر در شکل دهی زبان را تغییر دهد و اولویت را به مادر بدهد، چراکه به نظر او، مادر نقش عمده‌ای در سامان‌دهی رانه‌ها و تبدیل آن به نظام معنایی پیشاودیبی یا پیشانمادین دارد (رونی، ۲۰۰۶).

غادة السمّان در بسیاری از شعرها بر اصالت مادر اشاره دارد. او در جایی، واژه مادر را مرادف با گوهر و خاستگاه به کار می‌برد. به عنوان مثال، در شعر زیر از مخاطبش می‌خواهد تا به او بیاموزد که چگونه عطر می‌تواند به «مادرش»، گل سرخ، باز گردد. در واقع، در این متن از گل با تعبیر «مادر عطر» یاد شده است. در این تعبیر مادر، هم‌ردیف با سرچشمه زیبایی و زایایی شده است. در ترجمه این عبارت، مفهوم تغییر کرده است:

علمینی کیف يعود العطر إلى وردته الأم لأعود إليك
علمینی کیف يعود الرماد جمرأ (السمّان، بی تا)

به من بیاموز

چگونه عطر به گل سرخش باز می‌گردد

تا من به تو باز گردم

مادر! (السمّان، ۱۳۹۳)

بنابراین، ترجمه به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

به من بیاموز که چگونه عطر به مادرش، گل سرخ باز می‌گردد تا به سویت باز گردم!

السمّان در شعرهایش زن را کاملاً پویا نشان می‌دهد. او گاه، دلالت‌هایی از خشونت را به زنان نسبت می‌دهد تا چهره‌ای متفاوت از آنان ارائه دهد. مثلاً در شعر زیر فعل‌های «تسلّق، اقتحام، اضرام الحرائق، نطح» (صعود کردن، یورش، آتش در دادن و شاخ زدن) را به خویش اسناد می‌دهد. این فعل‌ها بر حرکت و خشونت دلالت دارند و بدیهی است

۱- مخاطب این شعر، چنانچه در ادامه آن مشخص می‌شود، شهر دمشق است.

که انتساب آنان به زن، ویژگی‌هایی چون ماجراجویی، پویایی، شجاعت و قدرت را به شخصیت او می‌دهد:

ها أنا أتسلق شجرة الذكرى...

و أقتحم مدينة الحلم..

و أضرم الحرائق فى روتين الشرعية،

لتحتلنى رياحك...

و أنطح صخرة الوضوح و المنطق

بخصب الشوق (السّمان، ۱۹۹۶)

هان من از درخت خاطره صعود می‌کنم

و به شهر رؤیایها حمله‌ور می‌شوم...

و عادات معمولی را به آتش می‌کشم

تا بادهای تو مرا اشغال کند

و صخره‌ی وضوح و منطق را از برابر خود

چون گاو نر با شاخ - می‌رانم

با اشتیاق فراوان (السّمان، ۱۳۹۷)

در این شعر، فعل‌های مورد نظر به درستی ترجمه شده‌اند، اما فضای زنانه متن کم‌رنگ شده است. به بیان دقیق‌تر، جمله «أنطح صخرة الوضوح و المنطق» با «چون گاو نر با شاخ می‌رانم» ترجمه شده است. در متن عربی، این فعل - بدون اینکه ذکرى از گاو نر بیاید - به زن نسبت داده شده است. ذکر «گاو نر»، مفهوم زنانگی را کمتر کرده است، چراکه زن، «مشبّه» شده است. به عبارت دیگر، موضوع تشبیه سوژه‌ای نرینه قرار گرفته است. افزون بر این، در انتهای سطر عبارت «بخصب الشوق» می‌آید که به معنای «با زایایی شوق» است. در واقع، نویسنده می‌خواهد بیان کند که تمامی فعل‌های خشن را با «زایایی شوق» انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، در متن، خشونت (که در فرهنگ مردسالار کنشی مردانه به حساب می‌آید) با «زایایی» که صفتی زنانه است، تلفیق شده است. این نوع از ترکیب در نوشته‌های بسیاری از نویسندگان فمینیست دیده می‌شود. به عنوان مثال، سارا

میلز، عبارتی را از کتاب «داستان واقعی مول جیب‌بر»^۲ از الن گالفورد^۳ نقل می‌کند؛ در این عبارت آمده است که «او صدایی چون گاو غرنده و خنده‌ای چون شیری شیدا داشت». میلز عنوان می‌کند که شیر معمولاً نمادی از قدرت مردانه است، اما شیر متن، عاشق و احساساتی است. به نظر او، نویسنده کتاب، صفت قدرت را که برحسب سنت، مردانه است با خصلت (شیدایی و احساس شدید) می‌آمیزد که از گذشته به زنان نسبت داده می‌شده است (هولمز و میرهوف، ۲۰۰۳).

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از ویژگی‌های زبان زنانه شعرهای غادة السمان که در ترجمه فارسی آن مغفول مانده، واژگان است. برخی از واژگان السمان مرتبط با فضای درون خانه و تجربیات زیستی خاص زنان است که به درستی به فارسی منتقل نشده‌اند. نوشته‌های السمان، سادگی و سیالیت منحصر به فردی دارند؛ این ویژگی‌ها در جاهایی در نظر گرفته نشده‌اند و از همین رو، ظرافت و سیالیت و موسیقی متن به متن ترجمه راه نیافته است. در برخی شعرهای غادة السمان، گریزهای اندکی از ساختار جمله رخ می‌دهد و ابداع‌هایی در این سطح دیده می‌شود. همچنین او برخی عبارت‌ها و واژگان را با شیوه نگارشی متفاوت، می‌نویسد. این موارد در ترجمه فارسی لحاظ نشده است. در شعرهای غادة السمان، ارزش‌های مردسالارانه دگرگون می‌شود و زن با معیارهایی متفاوت تعریف می‌شود؛ زن در نوشته‌های او حاشیه و دیگری نیست، بلکه اصل و سرچشمه‌زایی است. همچنین گاهی -در ضمن بیان ظرافت زنانه- ویژگی‌هایی از جنس قدرت به زنان نسبت داده می‌شود. این ساختار شکنی‌ها در جاهایی برگردانده نشده‌اند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

1- Mills, S.
2- Moll Cutpurse, Her True History
3- Galford, E.

ORCID

Oveic Mohammadi  <http://orcid.org/0000-0001-9550-3361>

منابع

- ابراهيم برکات، ابراهيم. (۱۴۲۸). *النحو العربي*. ج ۳. قاهره: دار النشر للجامعات.
- انیس، ابراهيم. منتصر، عبدالحلیم و الصوالحي، عطيه و احمد، محمدخلف. (۱۳۸۲). *المعجم الوسيط*. ترجمه محمد بندر ريگي. ج ۲. تهران: انتشارات اسلامي.
- بدر يوسف، شوقي. (۲۰۱۸). *أنطولوجيا القصة القصيرة النسوية اللبنانية*. قاهرة: وكالة الصحافة العربية.
- البستاني، فؤاد افرام. (۱۳۸۹). *فرهنگ (جدید) ترجمه منجد الطلاب*. ترجمه محمد بندر ريگي. تهران: انتشارات اسلامي.
- جبران، مسعود. (۱۹۹۲). *الرائد*. ط السابعة. بيروت: دار العلم للملايين.
- جزراوى، لينا. (۲۰۱۸). *صورة الفلسفة النسوية في الفكر العربي المعاصر*. عمان: منشورات دراسة.
- داد، سيما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبي*. چ سوم. تهران: مرواريد.
- زرین کوب، عبدالحسين. (۱۳۹۶). *درس گفتارهای نقد ادبی*. مقدمه و حواشی احمد خاتمی. تهران: انتشارات پایا.
- السّمان، غادة. (۱۹۹۲). *أشهد عكس الريح*. ط الثانية. بيروت: منشورات غادة السّمان.
- _____ . (۱۹۹۶). *أعلنتُ عليك الحبّ*. ط الثانية. بيروت: منشورات غادة السّمان.
- _____ . (بی تا). *رسائل الحنين إلى الياسمين*. بيروت: منشورات غادة السّمان.
- _____ . (۱۳۹۷). *عليه تو اعلان عشق می کنم*. ترجمه عبدالحسين فرزاد. تهران: چشمه.
- _____ . (۱۳۹۳). *غمنامه ای برای یاسمن ها*. ترجمه عبدالحسين فرزاد. چ چهارم. تهران: چشمه.
- قاموس المعانی.

<https://www.almaany.com/ar/dict/ar-fa/>

<https://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar/>

الهاشمی، أحمد. (بی تا). *جواهر البلاغة في المعانی و البيان و البدیع*. ضبط و تدقيق و توثيق


يوسف الصميلي. بيروت: المكتبة العصرية.


References

- Al Hashemi, A. (N.D). Precious Notes in Rhetoric; in Meanings, Eloquence and Figures of Speech (Javaher Al Balagha in Maani, Al Bayan, Al Badie). Commentaries by Yosof Al someili, Beirut: Contemporary liberary (Al maktaba Al Asriya). [In Arabic].

- Al Samman, Gh. (1992). *I testify agaits winds*. Second ed. Beirut: Ghada Al Samman publications. [In Arabic].
- _____. (1996). *I Declare Love Upon You*. Second ed. Beirut: Ghada Al Samman publications. [In Arabic].
- _____. (N.D). *Nostalgic Messages for Jasmine*. Beirut: Ghada Al Samman publications. [In Arabic].
- _____. (2014). *Elegies for Jasmins*. Translated by Abdol Hosein Farzad. Tehran: Cheshme Publications. [In Persian].
- _____. (2018). *I Declare Love Upon You*. Translated by Abdol Hosein Farzad. Tehran: Cheshme Publications. [In Persian].
- Al-Bostani, F. A. (2010). *New Dictionary; Translation of Monjed Altolab*. Translated by Mohamad Bandar Rigi. Tehran: Islami Publications. [In Persian].
- Anis, I.; Montaser, A. H.; Alsavalehi, A.; Atiya Alsavalehi. Mohamad Khalaf Ahmad (2003). *Al Yasit Dictionary*. Tanslated in Persian by Mohamad Bandar Rigi. 2. Tehran: Islami Publications. [In Persian].
- Badr Yosof, Sh. (2018). *Anthology of Feministic Short Story in Lebanon*. Cairo: The Arab Journalism Agency (Vecalat Al-Sehafat Al-Arabiya). [In Arabic].
- Coates, J. (2013). *Women, Men and Language*. London and New York: Routledge.
- Dad, S. (2006). *Dictionary of Literary Terms*, Third Edition. Tehran: Morvarid Publications. [In Persian].
- Ehrlich, S. Miriam Meyerhoff . Janet Holmes (2014). *The Handbook of Language, Gender and Sexuality*. Malden: Wiley Blackwell.
- Holmes, J. and Meyrhoff, M. (2003). *The Handbook of Language and Gender*, Malden: Blackwell Publishing.
- Ibrahim Barakat, I. (2007) *Arabic Syntax*. 3, Cairo: Publishing House for Universities (Dar Alnashr Lel Jameat). [In Arabic].
- Jabran, M. (1992). *Dictionary of Al Raed*. Senenth edition. Beirut: Knowdlege House for Millions (Dar Al elm Lel Malayein). {In Arabic}.
- Jazravi, L. (2018). *Image of Feminist Philosophy in Contemporary Arabic Thought*. Oman: Derasat Publications. [In Arabic].
- Rooney, E. (2006). *The Cambridge Companion to Feminist Literary theory*. New York: Cambridge University press.
- Sellers, s. (1991). *Language and Sexual Difference; Feminist Writing in France*. New York: Library of Congress Cataloging-in- Publication Data.
- Tyson, L. (2006). *Critical theory Today a User-Friendly Guide*. New York: Routledge
- Zarin Koub, A. H. (2017). *Lectures about Literary Criticism*. Preface and Commentaries by Ahmad Khatami. Tehran: Paya Publications. [In Persian].

آسیب‌شناسی ترجمه از زبان واسطه (بررسی موردی ترجمه شکرالله شجاعی فر از رمان عرس الزین)

علی سعیدآوی *  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

سجاد احمدی  کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

یکی از مباحث حوزه مطالعات ترجمه، ترجمه از زبان واسطه است که بسیار اهمیت دارد. درباره ترجمه از زبان واسطه، نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی آن را به طور کامل رد می‌کنند و برخی دیگر آن را در مورد زبان‌هایی که گستره محدودی دارند، جایز می‌دانند. از جمله ترجمه‌های فارسی که با واسطه انجام شده، برگردان شکرالله شجاعی فر از رمان عربی «عرس الزین» اثر طیب صالح است. شجاعی فر این رمان را با واسطه و از طریق ترجمه انگلیسی به فارسی برگردانده است. در این جستار، نگارندگان با الگو قرار دادن این ترجمه به آسیب‌شناسی ترجمه از زبان واسطه پرداخته‌اند. ترجمه شجاعی فر در سه حوزه کاهش و افزایش واژگانی، همایش واژگانی و همچنین لغزش‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که ترجمه شجاعی فر به خاطر واسطه قرار دادن ترجمه انگلیسی هم در حوزه کاهش و افزایش واژگانی و هم از نظر همایش واژگانی دچار انحراف شده است. همچنین برخی از لغزش‌های مترجم انگلیسی به ترجمه وی منتقل شده است.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، ترجمه از زبان واسطه، عرس الزین، شکرالله شجاعی فر.

مقدمه

ترجمه از زبان واسطه از دیرباز متداول بوده است. به عنوان مثال، بسیاری از آثار یونان قدیم با واسطه از زبان فارسی و سریانی به زبان عربی برگردانده شد. درباره ترجمه از زبان واسطه، صاحب‌نظران دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ رضا سیدحسینی ترجمه از زبان واسطه را رد می‌کند. ایشان در مقدمه‌ای که برای ترجمه خود از رمان تونیو کروگر^۱ اثر توماس مان^۲ نوشته از تجربه تلخ خود در ترجمه این کتاب سخن به میان می‌آورد. زیرا این رمان را با واسطه از ترجمه فرانسه و ترکی به زبان فارسی برگردانده است و به مترجمان جوان توصیه می‌کند آثار ادبی را از زبان اصلی ترجمه کنند (مان، ۱۳۸۸). طه حسین، نویسنده نامدار مصری ترجمه از زبان واسطه را برای زبان‌هایی که در خاورمیانه گستره کمتری دارند (مانند زبان آلمانی) جایز می‌داند. به اعتقاد وی، اگر کسی اثری را از یک نویسنده آلمانی از زبان فرانسه برگرداند، می‌تواند ترجمه خود را با ترجمه انگلیسی همان اثر مقایسه کند و از صحت ترجمه خود اطمینان پیدا کند (طه حسین، ۱۹۸۱).

امروزه با وجود گسترش وسایل ارتباطی و در دسترس بودن امکانات برای یادگیری زبان‌ها، باز هم شاهد ترجمه از زبان واسطه هستیم. از جمله کتاب‌هایی که با واسطه به زبان فارسی برگردانده شده، رمان عرس الزین اثر طیب صالح نویسنده نامدار سودانی است. این اثر به زبان عربی نگاشته شده و دنیس جانسون دیفزا^۳، مترجم مشهور آمریکایی تبار که صاحب چندین جایزه ادبی و همچنین دارنده جایزه گوگنهایم^۴ و کتاب ملی است (<http://iranketab.ir/profile/4726-denis-jhonson>)، «عرس الزین» را به انگلیسی ترجمه کرده است. این در حالی است که شکرالله شجاعی فر آن را با واسطه و از روی ترجمه انگلیسی و نه از روی متن عربی که متن اصلی است به فارسی برگردانده است.

در پژوهش پیش‌رو، نویسندگان به دنبال آن هستند تا به این سؤال پاسخ دهند که «ترجمه شکرالله شجاعی فر از رمان عرس الزین به خاطر واسطه قرار دادن ترجمه انگلیسی، دچار چه آسیب‌هایی شده است؟»

-
- 1- Kroger, T.
 - 2- Mann, T.
 - 3- Davies, D. J.
 - 4- Guggenheim

در این جستار، ترجمه شکرالله شجاعی فر از رمان عرس الزین برای اولین بار از لحاظ اینکه با واسطه از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شده است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. نگارندگان در نظر دارند با بهره‌گیری از روش نقد تطبیقی یا نقد تقابلی دست به مقایسه‌ای سه‌گانه بزنند و ترجمه شکرالله شجاعی فر را از یک طرف با متن عربی رمان عرس الزین و از طرف دیگر با ترجمه انگلیسی آن مقایسه کنند و آن را در سه حوزه کاهش و افزایش واژگانی، همشینی واژگانی و لغزش‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار دهند، چراکه بررسی یک ترجمه در این سه حوزه تنها از راه بررسی و تحلیل و مقایسه آن با متن اصلی و متن واسطه در کنار یکدیگر میسر می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

نقد و بررسی ترجمه‌هایی که از زبان واسطه انجام شده تاکنون چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این رو، نگارندگان در بررسی‌های خود تنها به دو مقاله و یک پایان‌نامه در این زمینه برخورد کردند: مقاله اویس محمدی، علی بشیری و زین العابدین فرامرزی با تحت عنوان «تحلیل گفتمانی تغییر عناصر فرهنگی - اجتماعی در ترجمه از زبان واسطه مجموعه عشق با صدای بلند»، مقاله علی سعید‌اوی با عنوان «بررسی کیفیت ترجمه از زبان واسطه با رویکرد متن‌مدارانه» و پایان‌نامه مهدی ابراهیم با عنوان «بررسی تطبیقی ترجمه مستقیم و ترجمه واسطه‌ای رمان بیگانه اثر آلبر کامو».

۲. چارچوب نظری

اوایل قرن بیستم، زبان‌شناسی که در آن زمان رشته نوپایی بود، وارد حوزه ترجمه شد و این رشته که تا آن زمان جنبه هنری آن بسیار پررنگ بود، صبغه علمی به خود گرفت. این تغییر و تحول همچنان ادامه داشت تا اینکه در دهه ۸۰ قرن گذشته، رشته مطالعات ترجمه تأسیس شد (ر.ک: حقانی، ۱۳۸۶).

مطالعات ترجمه دارای شاخه‌ها و زیرشاخه‌های متعددی بوده که نقد ترجمه یکی از آنهاست. درباره چگونگی نقد و تحلیل متون ترجمه شده دیدگاه‌ها متفاوت است؛

1- The Stranger

2- Camus, A.

محمود حدادی در کتاب خود با عنوان مبانی نظری ترجمه، نقد ترجمه را در یک شیمی کلی به دو دسته تقسیم کرده است:

الف- نقد ترجمه، مستقل از متن اصلی: در این روش، منتقد ترجمه را به عنوان یک اثر ادبی و نه به عنوان متن ترجمه شده از یک اثر، مورد بررسی قرار می‌دهد، چراکه ترجمه به میزانی با متن مقصد همسو است که خواننده متن ترجمه، رنگ و بویی از ترجمه به مشامش نمی‌رسد و در چنین وضعیتی، ترجمه در اوج ظرافت و زیبایی قرار دارد. از این رو، منتقد نیز نقدی را که انجام می‌دهد، مستقل از متن اصلی است و نه نقد واژه به واژه یا نقد محتوا به محتوا. در این حالت منتقد ممکن است سؤال‌هایی مانند «ترجمه در کشور میزبان چه اندازه کارایی دارد؟ آیا ترجمه زمینه کافی برای تفاهم به دست می‌دهد و خواننده میزبان، اطلاعات بنیادین را از آن درمی‌یابد؟ آیا سبک متن با محتوا تناسب دارد و یا قواعد دستوری زبان میزبان در آن رعایت شده است» مطرح کند (حدادی، ۱۳۷۰).

ب- نقد تطبیقی یا تقابلی ترجمه: در این روش، منتقد متن ترجمه را با متن زبان اصلی مقایسه می‌کند. این مقایسه می‌تواند در سطح واژگان، جملات، عبارات، پاراگراف‌ها و حتی کل متن صورت گیرد. در نقد تطبیقی، پایه کار چنین پرسش‌هایی هستند: آیا مترجم محتوا را درک کرده یا توانسته است همه ویژگی‌های نحوی و واژگانی اصل را پرورش دهد و بازآفرینی کند؟ آیا موارد برابری را عینی سنجیده و درست درجه‌بندی کرده است؟ (حدادی، ۱۳۷۰).

۳. نقد تطبیقی ترجمه شکرالله شجاعی فر

۳-۱. کاهش و افزایش واژگانی

آنتوان برمن^۱، فیلسوف و زبان‌شناس فرانسوی هرگونه حذف، اضافه، تغییر در سبک نویسنده، تغییر ساختار زبان، اطناب کلام و حتی تغییر در نقطه گذاری و پاراگراف‌بندی را تحریف متن اصلی شمرده و از آن به عنوان سیستم تحریف متن یاد می‌کند (مهدی‌پور، ۱۳۸۹). موارد حذف در ترجمه خوب، بسیار محدود و حتی نادر است و مترجم وفادار، جز در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر اقدام به حذف مطلبی نمی‌کند، چراکه حذف بی‌رویه عمده‌ترین عیب ترجمه محسوب می‌شود (کمالی، ۱۳۷۲).

1- Berman, A.

مسأله (حذف و اضافه) که تحت عنوان «کاهش و افزایش واژگانی» از آن تعبیر کرده‌ایم، زمانی مترجم را به چالش می‌کشانند و انگشت اتهام را در نقد به سوی او روانه می‌کند که اقدامات وی در این حوزه هیچ کمکی را برای متن مقصد (متن ترجمه شده) به ارمغان نیاورد و تنها منجر به اطناب کلام و یا کاهش متن شود؛ یعنی اضافه و کاهش وی هیچ تأثیر مثبتی را در ترجمه به همراه نداشته باشد.

الف- یضاحکهن کعاده (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: طبق معمول با کارهای مضحک خودش سر به سر آن‌ها می‌گذاشت (صالح، ۱۳۷۹)

از رهگذر تطبیق ترجمه فارسی با متن عربی درمی‌یابیم که ترجمه فارسی با متن عربی همخوانی ندارد، چراکه متن عربی منظور دیگری دارد، اما ترجمه فارسی منظور دیگری را به خواننده القا می‌کند. متن عربی می‌خواهد بگوید «طبق معمول زنان ده را می‌خندانند»، اما ترجمه فارسی عبارتی را به متن اضافه کرده که باعث شده معنای اصلی با آنچه منظور و مقصود طیب صالح است، تفاوت بسیاری داشته باشد. با نگاهی به ترجمه انگلیسی و بررسی آن در کنار ترجمه فارسی به اشتباه شکرالله شجاعی فر پی می‌بریم:

And indulging in his usual antics (Davies, 1968)

هیچ برابری برای واژه «Antics» در متن اصلی وجود ندارد و به نظر می‌رسد که شجاعی فر به دلیل استفاده از زبان واسطه، عبارت «کارها» را به ترجمه فارسی انتقال داده است. در این عبارت شاهد اضافه از سوی مترجم فارسی و انگلیسی هستیم. این در صورتی است که عبارت «کارهای مضحک خودش» هیچ کمکی به ترجمه نکرده است و با حذفش در ترجمه فارسی، عبارتی روان‌تر به دست می‌آید. بنابراین، ترجمه «از روی عادتش آن‌ها را می‌خندانند» پیشنهاد می‌شود.

ب- فتابعه حتی وقف فی نصف الطريق (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: و به تعقیب او پرداخت بین راه آشپزخانه و نیمکت مهمانان زین ایستاد (صالح، ۱۳۷۹)

در ترجمه فارسی شاهد اضافه شدن عبارت «آشپزخانه و نیمکت مهمانان زین ایستاد» هستیم، حال آنکه هیچ برابری برای آن در متن عربی وجود ندارد. در حقیقت برای ارائه متن قابل قبول در زبان مقصد نیازی نبود که مترجم متوسل به چنین اضافه‌ای شود. با نگاهی به متن انگلیسی درمی‌یابیم که این اضافه حاصل واسطه قرار دادن متن انگلیسی است:

Halfway to the diwan zein stopped (Davies, 1986).

اگر مترجم انگلیسی تنها از عبارت «In halfway» بهره می‌گرفت، شجاعی فر نیز اضافه‌ای را به ترجمه فارسی انتقال نمی‌داد، اما عبارت «Half to the diwan» باعث شده که شجاعی فر به تبعیت از ترجمه انگلیسی، عبارت را به صورت تفسیری ترجمه کند و ترجمه‌ای که به فارسی انتقال پیدا می‌کند، ترجمه مقبول و خواننده‌محوری نباشد. بنابراین، ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:
- به تعقیبش رفت تا اینکه زین میان راه ایستاد.

ج- و تشهد محجوب و استغفر (صالح، ۲۰۱۰)
شجاعی فر: محجوب که شوکه شده بود مین و مینی کرد و با گفتن لاله‌الاله حتی از شنیدن چنین مطلب و حشتناکی از خدا طلب مغفرت کرد (صالح، ۱۳۷۹)

در این عبارت ترجمه فارسی رنگ و بوی ترجمه تفسیری را به خود گرفته است. این در حالی است که فرهنگ دو زبان فارسی و عربی به یکدیگر نزدیک و خواننده فارسی‌زبان با واژگانی از قبیل «شهادتین» و «استغفار» بیگانه نیست. با تحلیل و بررسی متن انگلیسی به اشتباهی که شجاعی فر بدان دچار شده است، پی می‌بریم:

Mahjoub was so shocked that he muttered “There is no god but god and Mohammed is his prophet (Davies, 1968)

مترجم انگلیسی برای آنکه مطلب برای خواننده انگلیسی‌زبان که با اسلام، شهادتین و استغفار آشنا نیست، قابل فهم باشد، دست به ترجمه تفسیری زده، اما شجاعی فر بدون توجه به این مهم و با ترجمه مستقیم عبارت انگلیسی، ترجمه‌ای تفسیری از خود ارائه کرده و همین مسأله باعث شده که شاهد اضافه در ترجمه وی باشیم. این اضافه هیچ

رویکرد مثبتی را در ترجمه به ارمغان نیاورده است. بنابراین، ترجمه «محبوب شهادتین گفت و طلب استغفار کرد» پیشنهاد می‌شود.

د- حتی أقرب الناس الیه، عمومه و أخواله، لم یكونوا یأمنونه فی بیوتهم (صالح، ۲۰۱۰) شجاعی‌فر: حتی نزدیک‌ترین اقوامش صلاح نمی‌دانستند که او را به خانه‌هایشان راه دهند (صالح، ۱۳۷۹)

اگر واژه «اقوامش» ترجمه عبارت «أقرب الناس الیه» باشد، پس ترجمه عبارت دیگر؛ یعنی «عمومه و أخواله» چیست؟ عبارت «عمومه و أخواله» که در متن عربی ذکر شده در ترجمه فارسی حذف شده در حالی که هیچ دلیلی برای حذف این عبارت وجود نداشته است. با نگاهی به ترجمه انگلیسی به این حذف بی‌دلیل پی خواهیم برد:

His family did not feel safe having him in their homes (Davies, 1968: 72)

شجاعی‌فر آنقدر درگیر سبک مترجم اول شده که ترجمه‌اش پر شده از این‌گونه حذف‌های بی‌دلیل و این امر باعث شده است که ترجمه او ترجمه‌ای درخور و شایسته به‌شمار نیاید. بنابراین، ترجمه «حتی نزدیک‌ترین اقوامش از جمله عموها و دایی‌هایش صلاح نمی‌دانستند او را به خانه‌هایشان راه دهند» پیشنهاد می‌شود.

ه- و یحصرون التلف الذی أحدثه الفيضان أو السیل (صالح، ۲۰۱۰) شجاعی‌فر: و خسارت‌ها را تخمین می‌زدند (صالح، ۱۳۷۹)

عبارت «الذی أحدثه الفيضان أو السیل» در ترجمه فارسی حذف شده است. با تطبیق متن عربی و ترجمه فارسی به این موضوع پی می‌بریم که دلیلی برای حذف این عبارت وجود نداشته و حذف تنها منجر به کاهش معنا شده و امانتداری مترجم را خدشه‌دار کرده است. اما چه دلیلی برای حذف وجود داشته است؟ پاسخ به این سوال را در ترجمه انگلیسی می‌یابیم:

Finding out how people were faring and making estimate of damage (Davies, 1968)

در این قسمت نیز به مثابه مثال‌های قبل، مترجم فارسی تحت تأثیر سبک مترجم انگلیسی دست به چنین حذفی زده است. بنابراین، ترجمه «و خسارت‌های به بار آمده توسط طوفان و سیل را تخمین می‌زدند» پیشنهاد می‌شود.

و- حينئذ أنهم يزدادون قربا من تلك النقطة؟ أم تراهم يدركون أن النقطة الغامضة الصامتة في الوسط، أمر تنتهي الحياة ولا ينتهي إليها المرء (صالح، ۲۰۱۰)
شجاعی‌فر: ترجمه نشده است (صالح، ۱۳۷۹)

عبارت بالا که در متن عربی آمده در ترجمه فارسی حذف شده است. به نظر می‌رسد که مترجم فارسی تحت تأثیر زبان واسطه چنین حذفی را انجام داده و چنین حذفی از سوی وی نه تنها هیچ کمکی به ترجمه نکرده، بلکه منجر به کاهش معنا شده است:

Don't translated (Davies, 1968)

بنابراین، ترجمه پیشنهادی برای این عبارت به این صورت است: آیا واقعاً گاهی به آن نقطه نزدیک می‌شدند؟ یا این که می‌فهمیدند آن نقطه‌ای مرموز و خاموش در وسط زندگی است که زندگی به آن پایان داده و این انسان نیست که به آن پایان می‌بخشد.

نکته مهم و درخور توجه آن است که در مسأله ترجمه، گاهی اوقات حذف و اضافه ممکن است روانی را در متن ترجمه به همراه داشته باشد. همچنان که بسیاری از مترجمین به منظور روانی عبارت در متن مقصد ممکن است جمله‌ای را از متن حذف و یا بدان اضافه کنند، اما در شاهد مثال‌های ارائه شده، حذف و اضافه‌هایی که شجاعی‌فر آن‌ها را تحت تأثیر زبان واسطه به ترجمه فارسی انتقال داده نه تنها هیچ کمکی به متن ترجمه نکرده، بلکه منجر به کاهش یا افزایش معنا شده و همین مسأله امانتداری وی را در ترجمه به چالش کشانده است.

۲-۳. همایش واژگانی

مسأله مهم دیگر که در مباحث ترجمه به چشم می‌خورد، گزینش جانشین و همنشین مناسب از سوی مترجم در سطوح واژگان و عبارات است. همنشینی واژه‌ها در هر زبان،

تابع قواعد خاصی است و در نهایت، جملاتی که در هر زبان به کار می‌رود، می‌تواند معنی یا معانی ویژه‌ای برای خود داشته باشد که در نتیجه انتقال هریک از این جملات بدون دستکاری، حذف برخی از ویژگی‌ها یا اضافه کردن ویژگی‌های دیگر امکان‌پذیر نمی‌نماید (صفوی، ۱۳۸۲). به بیان بهتر، مفهوم جانشینی را می‌توان «مجموعه عواملی که ارتباط بین آن‌ها از نوع انفصالی است و قادرند در یک بافت به جای یکدیگر بنشینند» (شعیری، ۱۳۸۱) تعریف کرد. به عنوان یک نمونه ساده که در بافت زبانی ارائه شده می‌توان به این مثال اشاره کرد: «فردوسی» در قرن چهارم زندگی می‌کرد، خالق شاهنامه از اهالی طوس است». در این بافت در مواردی که با خط مشخص شده هریک می‌تواند به جای دیگری استفاده شود؛ البته با این توضیح که در ذهن ما باید سابقه‌ای نسبت به واژه‌ها وجود داشته باشد (قره‌خانی، ۱۳۹۷).

الف- باکر بعد باکر مایجی یفکر (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: نمی‌تواند فردا یا بعداً آن را انکار کند (صالح، ۱۳۷۹)

هر فارسی‌زبانی به خوبی می‌داند که هم‌نشین مناسب برای واژه «فردا» واژه و کلماتی از قبیل «بعداً» نیست، بلکه برای چنین بافتی در زبان فارسی از صورتی اصطلاحی بهره می‌گیریم که میان فارسی‌زبانان مرسوم و رایج است. به عنوان نمونه دارایی در ترجمه این عبارت چنین آورده است: «نکنند فردا یا پس فردا بزند زیر قول و قرارش» (صالح، ۱۳۹۵). با نگاهی به ترجمه انگلیسی درمی‌یابیم که اشکال کار مترجم فارسی (شجاعی فر) در کدام بخش است:

He can't come along denying it tomorrow or the day after (Davies, 1968: 37-38)

در زبان انگلیسی عبارت «The day after» به معنای «روز بعد یا روز دیگر» است (حییم، ۱۳۹۱). با بررسی ترجمه انگلیسی و تطبیق آن با متن عربی و ترجمه فارسی می‌توان به این موضوع دست یافت که شجاعی فر با ترجمه واژه به واژه خود از این عبارت و ترجمه تحت‌اللفظی واژه «After» ترجمه فارسی را از روانی و خوانش‌پذیری

دور کرده است. همچنین ترجمه مستقیم وی باعث شده که صورت اصطلاحی عبارت از بین برود. بنابراین، ترجمه «امروز و فردا نمی تواند آن را حاشا کند» پیشنهاد می شود.

ب- تقول لأخيها و على وجهها ذلك القناع الكثيف من الوقار (صالح، ۲۰۱۰)
شجاعی فر: با همان چهره مصمم و غیرقابل رسوخ به برادرش می گفت (صالح، ۱۳۷۹)

در ادبیات فارسی برای واژه «چهره» از صفت‌هایی همچون «مصمم»، «با وقار»، «با متانت» و «نبا جذبه» استفاده می کنیم. مترجم، صفت «مصمم» را به درستی در ترجمه به کار برده، اما همنشینی که برای این واژه در نظر گرفته، همنشین مناسبی نیست، چراکه یک فارسی زبان برای واژه «مصمم» از همنشینی چون «غیرقابل رسوخ» استفاده نمی کند. وقتی نگاهی به ترجمه انگلیسی می اندازیم و آن را با ترجمه فارسی و متن اصلی تطبیق می دهیم به این موضوع پی می بریم که مترجم در انتخاب همنشین مناسب برای واژه «مصمم» دچار اشتباه شده است، چراکه در زبان فارسی واژه «غیرقابل رسوخ» با واژه «چهره» همایی ندارد.

With that impenetrable mask of gravity on her face (Davies, 1968)

اشتباه مترجم فارسی در ترجمه عبارت «Impenetrable mask of gravity» است، چراکه شجاعی فر با ترجمه تحت‌اللفظی از این عبارت، ترجمه‌ای را در متن مقصد ارائه کرده که واژگان آن با یکدیگر همنشینی و همایی مناسب ندارند. با نگاه به نمونه‌ای از یک متن درمی یابیم که مترجم در انتخاب همنشین مناسب برای واژه «مصمم»، اندکی بی سلیقه‌گی به خرج داده است: «گیسون دستش را محکم و مصمم می فشرد، از جایش برمی خیزد، یکی از صندلی‌های نزدیک تر کنار میز را می کشد و از او می خواهد بنشیند» (کونلیو، ۱۳۸۸). براساس توضیحات و نمونه ارائه شده، ترجمه «با همان چهره باوقار و مصمم به برادرش گفت» پیشنهاد می شود.

ج- الغنى و المتعلم و الوسيم (صالح، ۲۰۱۰)
شجاعی فر: ثروتمند، تحصیل کرده، خوش اندام (صالح، ۱۳۷۹)

هر فارسی‌زبانی به خوبی می‌داند که واژه و عباراتی که برای بافت‌های این چینی باید به کار برد، عباراتی از قبیل «خوش چهره»، «خوش تیپ» و «خوش هیكل» است، اما مترجم فارسی (شجاعی فر) با بی‌سلیقگی در کنار واژگانی همچون «ثروتمند» و «تحصیل‌کرده» از واژه «خوش اندام» استفاده کرده و ترجمه را از روانی و خوانش‌پذیری دور ساخته است، چراکه خواننده فارسی انتظار واژگانی مانند «خوش تیپ»، «خوش هیكل» و «خوش چهره» را دارد، نه «خوش اندام».

با بررسی برابری که در ترجمه انگلیسی برای واژه «خوش اندام» استفاده شده به اشتباهی که مترجم فارسی دچار شده است، بیش از پیش پی خواهیم برد:

The rich, The educate, The handsome (Davies, 1968)

در زبان انگلیسی، برابری که برای واژه «خوش اندام» ذکر شده، واژه «Handsome» است. در فرهنگ حیم که فرهنگی انگلیسی به فارسی است از میان معانی متعددی که برای این واژه (Handsome) بیان شده، واژه «خوش اندام» به چشم می‌خورد (حیم، ۱۳۸۸). این در حالی است که در فرهنگ لغت دیگری، این واژه به معنای «خوش تیپ و خوش قیافه» آمده است (جعفری، ۱۳۸۳). در فرهنگ عربی به انگلیسی‌المورد از میان برابره‌های موجود برای واژه «الوسیم» واژه «Handsome» به چشم می‌خورد (البعلبکی، ۱۹۹۲). با توجه به اینکه هر دو معنا در زبان فارسی به کار می‌رود، بر حسب موقعیتی که واژه در آن قرار می‌گیرد باید یکی از معانی را برگزید. مترجم فارسی در انتخاب هم‌مشین مناسب دچار اشتباه شده و تنها به یک معنا توجه داشته و معنای دوم که در این جا مدنظر بوده از دید او دور مانده است. این در حالی است که دارابی در ترجمه خود (پولداری، تحصیل‌کرده، خوش تیپ (صالح، ۱۳۹۵)) از واژگان مناسبی در کنار هم استفاده کرده است. بنابراین، ترجمه «ثروتمند، تحصیل‌کرده، خوش چهره (خوش تیپ)» پیشنهاد می‌کنیم.

د- و هویری سیف‌الدین و الامام یمشیان معا ذراعا فی ذراع (صالح، ۲۰۱۰: ۲۵۶)
شجاعی فر: یک‌بار موقعی که سیف‌الدین و امام بازو به بازوی یکدیگر راه می‌رفتند (صالح، ۱۳۷۹)

به نظر می‌رسد در متن اصلی، نویسنده عرب از لفظ «ذراع» به عنوان مجاز (ر.ک: جواهر البلاغة، ۱۳۸۱) استفاده کرده تا نوشته خود را ادبی کند. این در حالی است که منظور وی از بازو، «شانه» است و عبارت «ذراعاً فی ذراع» صورتی اصطلاحی به خود گرفته است که در زبان فارسی عبارت اصطلاحی مناسب برای آن «دوشادوش» یا «شانه‌به‌شانه» است. با نگاهی به ترجمه انگلیسی متوجه می‌شویم که شجاعی فر در کدام قسمت دچار اشتباه شده است:

Once seeing Seif ad- din and the imam walking together arm in arm
(Davies, 1968)

در عبارت بالا، مترجم در ترجمه عبارت «Arm in arm» دچار اشتباه شده است. واژه «Arm» در زبان انگلیسی دارای معانی متعددی است از میان معانی‌ای که برای آن ذکر شده، دو معنا نظر نگارندگان مقاله را به خود جلب کرد که به نظر می‌رسد اشتباه مترجم فارسی در همین بخش است؛ معنای اول از این واژه، معنای «بازو» و معنای دیگری که مترجم فارسی بدان توجهی نداشته معنای «دست [از بیخ شانه تا نوک انگشتان]» است. همچنین عبارت «Arm in arm» یک عبارت اصطلاحی است که به معنای «دست در دست یکدیگر» یا «شانه‌به‌شانه» به کار می‌رود (حییم، ۱۳۸۸).

مترجم فارسی با ترجمه تحت‌اللفظی از این عبارت و بدون در نظر داشتن دو عنصر همسان‌سازی و تعادل‌سازی، ترجمه خود را دچار خطا و اشتباه کرده و ترجمه، صورت اصطلاحی خود را از دست داده است. هرگاه در ترجمه یک متن ادبی، مترجم از دو عنصر همسان‌سازی و تعادل‌سازی چشم‌پوشی کند، ترجمه‌ای که در اختیار مخاطب زبان مقصد قرار می‌دهد، ترجمه‌ای گنگ، بی‌مفهوم و بی‌ارتباط با ساختار زبان مقصد است. بنابراین، ترجمه «یک بار امام و سیف‌الدین را دید که دوشادوش یکدیگر راه می‌رفتند» پیشنهاد می‌شود.

۳-۳. لغزش‌ها

امروزه، اکثر مترجمان تازه کار در ترجمه‌های خود در بخش‌هایی از جمله «نسبیت زبانی»، «هم‌معنایی» و «چندمعنایی» دچار مشکل می‌شوند (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۲). شکرالله

شجاعی فر نیز از آن دسته مترجمان است که گاهی در انتخاب واژه مناسب از میان معانی متعدد، دچار اشتباه شده و همین مسأله ترجمه او را با خطا و لغزش همراه ساخته است.

الف- یولد الأطفال فیستقبلون الحیاة بالصریخ (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: بچه‌ها خوشی و تفریحشان را با جیغ و داد بروز می‌دهند (صالح، ۱۳۷۹)

در این عبارت، مترجم فارسی به منظور همسان‌سازی ترجمه با متن اصلی به ورطه خطا افتاده و همین امر باعث شده است که ترجمه با منظوری که نویسنده عرب دنبال می‌کند، بسیار متفاوت باشد. با بررسی ترجمه انگلیسی و تطبیق آن با ترجمه فارسی و متن عربی می‌توان پی به اشکالات موجود در ترجمه شجاعی فر برد:

At first, As is well known, Children meet life with screams (Davies, 1968)

در زبان انگلیسی، واژه «Meet» به معنای «ملاقات کردن»، «دیدار» و «رویارویی» به کار می‌رود (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۸۴). واژه «Scream» نیز به معنای «فریاد»، «جیغ»، «فریاد زدن» و «جیغ کشیدن» آمده است (حییم، ۱۳۸۸). از این رو، می‌توان گفت قرار گرفتن واژه «Meet» در کنار واژه «Scream» بافتی را در جمله ایجاد کرده که مترجم فارسی در مرکز خطا و اشتباه قرار گیرد. با مراجعه به متن عربی به این اشتباه پی می‌بریم، چراکه در متن اصلی، قبل از فعل «یستقبلون» واژه «یولد» به کار رفته است و بافت جمله در متن اصلی به ما کمک می‌کند که راحت‌تر به منظوری که نویسنده عرب دنبال می‌کند، دست یابیم. در حقیقت جمله عربی، معنای ضمنی را دنبال می‌کند که شجاعی فر بدان دقتی نداشته است. با نگاهی به ترجمه ادبی از رمان طیب صالح این مسأله بیش از پیش روشن خواهد شد؛ دارابی در این رمان به این صورت ترجمه کرده است: «بچه‌ها تا به دنیا می‌آیند زندگیشان را با جیغ و فریاد آغاز می‌کنند» (صالح، ۱۳۹۵). بنابراین، ترجمه «کودکان از همان بدو تولد با گریه و شیون به استقبال زندگی می‌روند» پیشنهاد می‌شود.

ب- نعرس لک عزة (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: عزه را می‌دهیم با تو ازدواج کند (صالح، ۱۳۷۹)

در زبان فارسی، اگر بخواهیم از چنین بافتی استفاده کنیم باید بگوییم «فلانی را به ازدواج تو درمی‌آورم» یا «فلانی را به عقدت درمی‌آورم»، اما می‌بینیم که مترجم جمله را به صورتی ترجمه کرده که با ساختارهای متن مقصد همسو نبوده و حتی صورت اصطلاحی عبارت در ترجمه فارسی از بین رفته است. ردپای این اشتباه را باید در ترجمه انگلیسی جست‌وجو کرد:

We'll give you azza in marriage. (Davies, 1968)

از آن‌جا که فعل «Give» به معنای «دادن [به]»، «فرض کردن»، «معین کردن»، «بخشش کردن»، «تاب نیاوردن»، «رو به جایی [باز شدن]» است، مترجم بدون در نظر گرفتن معیارهای متن مقصد و همسان‌سازی و معادل‌سازی این واژه، آن را به همان صورت که در ترجمه انگلیسی آمده به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده و مطمئناً به این نکته توجهی نداشته است که یک فارسی‌زبان هیچ‌گاه در چنین موقعیت یا موقعیت‌های مشابهی نمی‌گوید: «فلانی را می‌دهیم با تو ازدواج کند». از این رو شجاعی فر با بی‌توجهی به صورت اصطلاحی عبارت و ترجمه تحت‌اللفظی و مستقیم خود، صورت اصطلاحی عبارت را از بین برده است. بنابراین، برای این عبارت، ترجمه «عزه را به عقدت در میارم» پیشنهاد می‌شود.

ج- فی بیت خاله (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی فر: در منزل عمویش (صالح، ۱۳۷۹)

واژه «خال» از ریشه «خَوَلَ» در زبان عربی به معنای «صاحب»، «آثار خیر»، «پرچم لشکر»، «خال [بدن]» و «دایی» به کار برده می‌شود (قیم، ۱۳۹۳). با این حال می‌بینیم که مترجم در برابر لفظ «خال» از واژه «عمو» بهره برده است. با نگاهی به ترجمه انگلیسی و بررسی آن با ترجمه فارسی متوجه خواهیم شد که مترجم فارسی در ترجمه برابری که مترجم انگلیسی برای واژه «خال» در نظر گرفته دچار اشتباه شده است:

Seif ad- din spent the night at his uncle's house (Davies, 1968)

برای واژه «خال» در ترجمه انگلیسی از معادل «Uncle» استفاده شده است که در زبان انگلیسی این واژه هم برای «عمو» و هم برای «دایی» به کار می‌رود (حییم، ۱۳۸۸). برای تفهیم بیشتر این موضوع نگاهی به فرهنگ المورد انداختیم و متوجه شدیم برابری که برای واژه «خال» در زبان انگلیسی وجود دارد، واژه «Uncle» است (البلبکی، ۱۹۹۲). به نظر می‌رسد که مترجم تحت تأثیر زبان انگلیسی معنای اول را به کار برده و معنای دوم از نظر او دور مانده است. بنابراین، ترجمه «در منزل دایی‌اش» پیشنهاد می‌شود.

د- دمدم طبل النحاس الكبير و هدر (صالح، ۲۰۱۰)

شجاعی‌فر: طبل بزرگ برنجی مثل رعد به غرش درآمد (صالح، ۱۳۷۹)

در این عبارت، مترجم در ترجمه چند قسمت دچار اشتباه شده است؛ ۱- در متن عربی هیچ‌گونه تشبیهی وجود ندارد، اما در ترجمه فارسی، جمله صورت تشبیهی به خود گرفته است. ۲- واژه «نحاس» به معنای «مس» است و نه به معنای «برنج». در زبان عربی، واژه «نحاس» به معنای «مس»، «[تونس] سکه کوچک» است. هرگاه این واژه در کنار واژه «أصفر» بیاید، معنای «برنج» می‌دهد (آذرنوش، ۱۳۸۸).

با نگاهی به ترجمه انگلیسی و تطبیق آن با ترجمه فارسی و متن اصلی به این نتیجه دست می‌یابیم که شجاعی‌فر تحت تأثیر زبان واسطه دچار چنین اشتباهی شده است:

The large brass drum let out a rumbling noise as of thunder
(Davies, 1968)

واژه «brass» به معنای «برنج» و «برنجین» است (حییم، ۱۳۸۸). در زبان انگلیسی، واژه‌ای که برای «مس» به کار می‌برند، واژه «Copper» است (البلبکی، ۱۹۹۲). عبارت «As of» در ترجمه انگلیسی قالبی تشبیهی را ایجاد کرده و مترجم با ترجمه تحت‌اللفظی تشبیه را به متن فارسی منتقل کرده است. مترجم فارسی، بی‌خبر از آنکه متن اصلی هیچ‌گونه تشبیهی ندارد، این جمله را از انگلیسی ترجمه و آن را به زبان فارسی منتقل کرده است. دارابی در ترجمه این عبارت چنین آورده است: «طبل بزرگ مسی به صدا درآمد» (صالح، ۱۳۹۵). بنابراین ترجمه زیر پیشنهاد می‌شود:

- طبل بزرگ مسی غرشی می‌کند و به صدا در می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی کیفیت ترجمه از زبان واسطه پرداخته شد. شکرالله شجاعی فر در شناسنامه ترجمه خود ادعا کرده که «عرس الزین» را از ترجمه دینز جانسون به فارسی برگردانده است، اما نتیجه‌ای که از این ادعا در مقاله پیش رو حاصل شد با گفته وی در تضاد است. هرچند تأثیرپذیری شجاعی فر به مثال‌های یاد شده ختم نمی‌شود و نگارندگان در تطبیق با موارد زیادی از این نوع مثال‌ها روبه‌رو شدند که حاکی از واسطه قرار دادن زبان واسطه است، اما در این جستار مختصر نمی‌توان به همه این مثال‌ها پرداخت. تأثیرپذیری مترجم فارسی از چند حالت خارج نیست:

* شکرالله شجاعی فر در ترجمه انگلیسی به فارسی بسیاری از عبارات را بدون توجه به اینکه هر واژه یا عبارت در هر زبان می‌تواند بار معنایی خاصی را داشته باشد، عیناً ترجمه کرده و این مسأله باعث شده که بسیاری از واژگان، عبارات و جمله‌هایی که به ترجمه فارسی انتقال پیدا کند با رویکردهایی که متن مقصد دنبال می‌کند، همسو نباشد.

* شجاعی فر در ترجمه برخی از واژگان دچار اشتباه شده است، چراکه از میان معانی متعدد برای یک واژه، تنها معنای اولیه را برگزیده و معانی دیگر از دید او دور مانده است و این امر خود دلیلی است بر آنکه ترجمه این مترجم از روانی و خوانش‌پذیری کافی برخوردار نباشد و خواننده را خسته و از خواندن ادامه متن منصرف کند.

* برخی از اصطلاحات، تعابیر و ضرب‌المثل‌ها به همان شکلی که در ترجمه انگلیسی به کار رفته به ترجمه فارسی منتقل شده است بدون آنکه شجاعی فر اقدام به معادل‌یابی کند و آن‌ها را به همان صورت به ترجمه فارسی منتقل کرده است. این در صورتی است که برای بسیاری از اصطلاحات، تعابیر و ضرب‌المثل‌ها موجود در زبان فارسی معادل مناسب وجود دارد. امروزه یکی از دلایلی که باعث می‌شود یک ترجمه نسبت به ترجمه دیگر خوب و خواننده‌محور باشد، همین مسأله معادل‌یابی است.

* شجاعی فر در ترجمه خود حذف و اضافه‌هایی را صورت داده که ناشی از زبان واسطه بوده و در متن اصلی وجود نداشته است. این حذف و اضافه‌ها که از سوی شجاعی فر صورت گرفته نه تنها هیچ کمکی در ترجمه فارسی نکرده، بلکه گاهی منجر به کاهش و یا افزایش معنا شده و مسأله امانت‌داری مترجم را خدشه‌دار کرده است، چراکه این کار وی باعث شده که ترجمه به متن اصلی وفادار نباشد و ترجمه‌ای آزاد و تفسیری به حساب

آید. این مهم تا جایی پیش رفته که گاهی ترجمه فارسی از منظوری که متن عربی دنبال می‌کند به دور است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Saedawi  <http://orcid.org/0000-0001-8880-2187>

Sajjad Ahmadi  <http://orcid.org/0000-0002-7005-0439>

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی-فارسی: براساس فرهنگ عربی-انگلیسی هانس‌ور. چ ۱۱. تهران: نشر نی.
- آریان‌پورکاشانی، منوچهر. (۱۳۸۴). فرهنگ یک جلدی پیشرو آریان‌پور [فارسی-انگلیسی]. چ ۲. تهران: نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان رایانه.
- البلبکی، روحی. (۱۹۹۲). المورد (قاموس عربی-انگلیزی). ط ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.
- جعفری، محمدرضا. (۱۳۸۳). فرهنگ نشر نو: انگلیسی-انگلیسی و انگلیسی-فارسی. چ ۱. تهران: دانشیار.
- حدادی، محمود. (۱۳۷۰). مبانی ترجمه. چ ۱. تهران: جمال‌الحق.
- حسین، طه. (۱۹۸۱). ألوان. ط ۶. قاهرة: دار المعارف.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). نظرها و نظریه‌های ترجمه. تهران: امیرکبیر.
- حییم، سلیمان. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر انگلیسی به فارسی. چ ۴ و ۲. تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ . (۱۳۹۱). فرهنگ معاصر کوچک انگلیسی به فارسی. چ ۱۹ و ۴. تهران: فرهنگ معاصر.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۱). مبانی معناشناسی نوین. چ ۱. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- صالح، الطیب. (۱۳۷۹). عروسی زین. ترجمه شکرالله شجاعی فر. تهران: نشر آگه.
- _____ . (۱۳۹۵). عروسی زین. ترجمه صادق دارابی. چ ۱. مشهد: انتشارات بوتیمار.
- _____ . (۲۰۱۰). الأعمال الكاملة. بیروت: دار العودة.


- صفوی، کوروش. (۱۳۸۲). هفت گفتار درباره ترجمه. چ ۵. تهران: نشر مرکز.
- قره‌خانی، ناصر. (۱۳۹۷). بررسی معاشناسی واژه ذلت در نهج البلاغه با رویکرد هم‌آبی همنشینی و جانشینی، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. (۲۴)، صص ۱۹-۱.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۹۳). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. چ ۱۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- کمالی، جواد. (۱۳۷۲). حذف و اضافه در ترجمه. مترجم، (۱۱ و ۱۲)، صص ۳۰-۱۶.
- کوئلیو، پائولو. (۱۳۸۸). برنده تنه‌است. ترجمه آرش حجازی. چ ۱. تهران: نشر کاروان.
- مان، توماس. (۱۳۸۸). تونیو کروگر. ترجمه رضا سیدحسینی. چاپ پنجم. تهران: هاشمی.
- مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۹۸). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن، از نظر آنتوان برمن. کتاب ماه ادبیات، ش ۴۱، ۶۳-۵۷.

References

- Azarnoosh, A. (2009). *The Contemporary Dictionary of Arabic and Persian, according to Arabic and English dictionary of Hansver*. Tehran: Publisher Nashre ney. [In Persian]
- Ariyanpoor Kashani, M. (2005). *The Dictionary of Ariyanpoor [Farsi-Englisi]*. Second Editon. Tehran: Published in Inernet.
- Albaalbaki, R. (1991). *The dictionary of almurid*. Beirut: Darialeilm lilmalayyn. [In Persian]
- Gharahkani, N. (2018). A Study of the Semantics of the Word Humiliation in Nahj Al-Balaghah with Accompanying and Substitution. 6(24). 1-19. [In Persian]
- Ghayyem, A. (2014). *Contemporary Dictionary English to Farsi*. Eleventh Edition. Tehran: Farhange Moaser. [In Persian]
- Hadadi, M. (1991). *Foundations of Translationof translation*. First Edition. Tehran: Jamalalhigh. [In Persian]
- Hossein, T. (1980). *Colors. Sixth edition*. Cairo: Daralmaaref. [In Persian]
- Haghani, N. (2007). *Theories and Comments*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Hayyem, S. (2009). *Contemporary Dictionary English to Farsi*. Forth edition. Tehran: Farhang Moaser. [In Persian]
- _____. (2012). *Contemporary Dictionary English to Farsi*. Nineteenth edition Tehran: Farhang Moaser. [In Persian]
- Jafari, M. R. (2004). *Farhang nashre now, English to English and English to Farsi* First edition. Tehran: Daneshyar. [In persian]
- Kamali, J. (1993). Delete and Add in Translation. *The Translator*, 3 (11 & 12). 16-30. [In Persian]
- Koelio, P. (2004). *The Winner is Alone*. Translated by: Arash Hejazi. First Edition. Tehran: Karavan. [In Persian]
- Mann, T. (2009). *Tonyo Kroger*. Translated by: Reza Sayyed Hosseini. Fifth Edition. Tehran: Hashemi. [In Persian]

- Mahdipour, F. (2019). A theory of the Development of Translation theories and a Study of the System of Text Distortion, According to Antoine Berman. Book of the Month of Literature. No 41. 57-63. [In Persian]
- Shaery, H. R. (2002). Fundamentals of Modern Semantics. First Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Salih, T. (2000). *The wedding of Zein*. Translated by Motarjem: shokrollah shojaifar. Tehran: Agah. [In Persian]
- _____. (2016). *The wedding of Zein*. Translated by: Sadegh Darabi. First edition. Mashhad: botimar. [In Persian]
- _____. (2009). *Alamalokamelat*. Beirut: Darolodate. [In Persian]
- _____. (1968). *The wedding of Zein*. Translator: Denys Johnson Davies. New York. <http://iranketab.ir/profile/4726-denis-jhons>
- Safavi, k. (2003). Seven Speeches about Translation. Fifth Edition. Tehran: Markaz. [In Persian]

معادل‌یابی تشبیه در ترجمه عربی رمان سمفونی مردگان براساس الگوی پیرینی (۲۰۰۷)

حبیب کشاورز *  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

تشبیه یکی از مهم‌ترین آرایه‌های زبانی است که علاوه بر شعر و نثر ادبی در متون غیرادبی نیز کاربرد فراوان دارد. از این رو، در فرآیند ترجمه، مبحث برگردان تشبیه، یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی مترجمان به‌شمار می‌رود. بیشترین دشواری ترجمه تشبیه به تفاوت‌های فرهنگی موجود در زبان مقصد و مبدأ برمی‌گردد. در این میان، تعیین روش صحیح در ترجمه عباراتی که در آن تشبیه به کار رفته است، می‌تواند دشواری این کار را کمتر کند که این مسأله به مهارت و رویکرد مترجم نیز بستگی دارد. در این مقاله با روش کیفی به بررسی روش‌های به کار گرفته شده در ترجمه تشبیهات موجود در برگردان عربی رمان «سمفونی مردگان» که با عنوان «سمفونیة الموتی» توسط احمد موسی انجام شده، می‌پردازیم و برای این منظور از الگوی پیرینی (۲۰۰۷) استفاده خواهیم کرد. پیرینی، ۶ روش را برای ترجمه تشبیه در یک متن پیشنهاد می‌دهد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که این روش‌ها برای بررسی ترجمه تشبیه، مناسب و قابل اجرا است. احمد موسی در ترجمه سمفونی مردگان، بیشترین استفاده را از روش برگردان تحت‌اللفظی داشته و از سایر روش‌ها کمتر استفاده کرده است. استفاده زیاد از روش ترجمه تحت‌اللفظی، نشان‌دهنده نزدیکی فرهنگی در زبان مبدأ و مقصد و گرایش مترجم به بیگانه‌سازی متن مقصد است. الگوی پیرینی نیاز به تکمیل دارد و راهبردهایی از جمله افزودن ادات تشبیه باید به آن اضافه شود.

واژگان کلیدی: روش‌های ترجمه تشبیه، پیرینی، سمفونی مردگان، عباس معروفی،

احمد موسی.

مقدمه

«تشبیه» یکی از مهم‌ترین فنون بلاغی است که جایگاه بالایی در متون ادبی دارد. یکی از چالش‌هایی که مترجمان در ترجمه آثار ادبی با آن مواجه می‌شوند، چگونگی ترجمه تشبیهات موجود در متن است. انتخاب مشبّه‌به در یک تشبیه به عوامل فرهنگی و زبانی زیادی بستگی دارد که این مسأله، مترجم را در یافتن معادل مناسب برای تشبیه دچار مشکل می‌کند.

از آنجا که در بسیاری از تشبیهات، وجه شبه ذکر نمی‌شود، مترجم باید تسلط کافی بر زبان و فرهنگ مبدأ داشته باشد تا بتواند وجه شبه را به خوبی تشخیص دهد. همچنین باید تسلط کافی بر زبان و فرهنگ مقصد داشته باشد تا بتواند معادل مناسبی برای مشبّه‌به بیابد. گاهی نیاز است مترجم، مشبّه‌به را به همان شکل که در متن آمده بدون تغییر بیاورد یا نیاز است که مشبّه‌به را کامل تغییر دهد یا چیزی به آن اضافه یا کم کند. تعیین روش مناسب جهت ترجمه، نیازمند مهارت بالای مترجم است. برای مثال، مترجم در ترجمه رمان «سمفونی مردگان» اثر عباس معروفی در عبارت «درست جان کندن یک آدم سگ‌جان را می‌مانست» (معروفی، ۱۳۸۸) که در آن ترکیب «سگ‌جان» استفاده شده، آن را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده که این روش برای ترجمه این تشبیه مناسب نبوده است. در فرهنگ و زبان فارسی، سگ به عنوان موجودی شناخته می‌شود که سخت می‌میرد به همین دلیل در تشبیه از عبارت «سگ‌جان» استفاده کرده و مترجم نیز همین ترکیب را به عربی برگردانده است: «کانت تشبه نزع روح انسان کلبی الروح» (معروفی، ۲۰۱۸). با توجه به فرهنگ متفاوت ایران و عرب‌ها، بهتر بود مترجم یا مشبّه‌به را تغییر می‌داد یا توضیحی به آن می‌افزود تا مطلب و چرایی استفاده از این تشبیه برای مخاطبان عرب‌زبان بهتر قابل فهم شود.

این مقاله به منظور معادل‌یابی تشبیه در ترجمه رمان به دنبال شناسایی تشبیهات به کار رفته در رمان «سمفونی مردگان» عباس معروفی و تطبیق آن‌ها با تشبیهات موجود در ترجمه این رمان با هدف تحلیل روش‌های مورد استفاده مترجم براساس الگوی ارائه شده

توسط پیرینی^۱ (۲۰۰۷) است. رمان سمفونی مردگان در سال ۲۰۱۸ توسط احمد موسی، مترجم الجزائری منتشر شده است.

در این پژوهش تلاش داریم به دو سؤال «رویکردهای اثرگذار بر تعیین روش ترجمه تشبیه کدامند؟» و «تفاوت‌های فرهنگی چه تأثیراتی در تعیین روش ترجمه تشبیه دارند؟» پاسخ دهیم.

۱. پیشینه پژوهش

در زمینه روش‌های ترجمه صنایع ادبی به ویژه تشبیه، پژوهش‌هایی انجام شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت.

کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «عدول از تعادل زیباشناختی در ترجمه شهیدی از نهج البلاغه؛ بررسی موردی تشبیه و استعاره» به این نتیجه رسیده است که شهیدی در برگردان آرایه تشبیه و استعاره در نهج البلاغه در مواردی از تغییراتی چون حذف، افزایش و نیز تبدیل و جایگزینی مؤلفه‌های تصویری بهره برده که مغایر با اصل تعادل زیباشناختی است و تصویرپردازی‌های ادبی متن مبدأ را به درستی منتقل نکرده است.

غفارزاده و جلیلی مرند (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «ترجمه‌پذیری تعابیر تشبیهی و استعاره‌ای در قرآن کریم با تکیه بر ترجمه‌های فرانسوی حمیدالله و کازیمیرسکی»^۲ به این نتیجه رسیده‌اند که دو مترجم از شیوه‌های گوناگون ترجمه در جهت تلاش برای حفظ معانی عظیم قرآن، بیشتر شیوه تحت‌اللفظی را در انتقال دو آرایه به کار برده‌اند تا صورت نیز علاوه بر معنی حفظ شود، اما در مواجهه با آیات دارای عناصری با بار فرهنگی از توضیحات نیز استفاده کرده‌اند.

خمیسی و دهباشی شریف (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «بررسی راهبردهای ترجمه استعاره و تشبیه در سه ترجمه فارسی از تراژدی مکبث^۳ اثر شکسپیر»^۴ به بررسی ترجمه تشبیهات به کار رفته در تراژدی مکبث بر اساس الگوی پیرینی پرداخته و به این نتیجه

1- Pierini, P.

2- Kazimirski, A.

3- Macbeth

4- Shakespeare, W.

رسیده‌اند که مترجمان، بیشتر از حفظ مشبّه‌به استفاده کرده‌اند و به اعتقاد پیرینی این راهبرد برای ترجمه متون ادبی، یکی از بهترین راهبردها است.

زمانی و عباس (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه تشبیه در قرآن کریم» به بررسی ترجمه تشبیه در پنج ترجمه از قرآن کریم پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که مترجمان در ترجمه تشبیهات قرآن کریم به اصل متن مبدأ، وفادار بوده و تغییرات زیادی در آن ایجاد نکرده‌اند.

نورهنزوانی (۲۰۱۴) در مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «The Translation of Simile in the Hunger Games Novel: Translation Strategies» به بررسی راهبردهای ترجمه تشبیه در کتاب (Hunger Games) به زبان مالایی توسط ۴ مترجم براساس الگوی پیرینی پرداخته و به این نتیجه رسیده که مترجمان از راهبرد ترجمه تحت‌اللفظی، بیشترین استفاده (۴۵ درصد) را کرده‌اند. همچنین مترجمان به دلیل دشواری از راهبرد جایگزین کردن مشبّه‌به استفاده نکرده‌اند.

شمسی‌فرد، فلاحتی‌قدیمی و نعمتی (۲۰۰۷) در مقاله‌ای به زبان انگلیسی با عنوان «Strategies for Translation of Similes in four Different Persian Translations of Hamlet» به بررسی راهبردهای ترجمه تشبیه در هملت براساس الگوی پیرینی پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مترجمان در ترجمه تشبیه از راهبردهای یکسانی استفاده کرده‌اند. همچنین از بین راهبردهای ارائه شده، راهبرد ترجمه تحت‌اللفظی بیش از سایر راهبردها استفاده شده و این با هدف حفظ ویژگی‌های متن مبدأ بوده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مطالعات انجام شده، تاکنون پژوهش مستقلی به بررسی روش‌های ترجمه تشبیه در برگردان رمان سمفونی مردگان از فارسی به عربی نپرداخته است. عمده پژوهش‌هایی که در ترجمه تشبیه از عربی به فارسی انجام شده در متون قرآنی صورت گرفته و تاکنون پژوهشی در زمینه ترجمه تشبیه در رمان از عربی به فارسی براساس الگوی پیرینی انجام نشده است.

۲. روش پژوهش

مقاله پیش رو براساس روش تحلیلی-توصیفی و به شیوه تحلیل محتوا انجام گرفته است. در این مقاله ترجمه تشبیهات موجود در رمان سمفونی مردگان اثر عباس معروفی به زبان عربی براساس الگوهای ارائه شده توسط پیرینی (۲۰۰۷) بررسی شده است. برای این

منظور ابتدا ۳۲ تشبیه از کل متن اصلی رمان (متن فارسی آن) استخراج و برابری آن در ترجمه عربی مشخص شد، سپس میزان استفاده از هر روش و دلایل به کارگیری آن در ترجمه این تشبیه‌ها، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

۳. کارکرد تشبیه در رمان سمفونی مردگان

رمان سمفونی مردگان که در سال ۱۳۶۸ منتشر شد، روایتی تلخ از زندگی مملو از سیاهی، مرگ و ناامیدی خانواده «جابر اورخانی» و چهار فرزندش به نام‌های آیدین، آیدا، یوسف و اورهان است که نویسنده آن را در پنج فصل بازگو کرده است.

تشبیه یکی از مهم‌ترین ابزارهای تصویرسازی ادبی است به همین دلیل ادبا در شعر و نثر از این صنعت بلاغی برای تصویرسازی بهره گرفته‌اند. در رمان سمفونی مردگان نیز تشبیه نقش زیادی در تصویرسازی دارد؛ به ویژه اینکه نویسنده در تصویرسازی توجه زیادی به عناصر فرهنگی موجود در منطقه غرب کشور که حوادث رمان در آن می‌گذرد، دارد. برای مثال، با توجه به سردی هوا در این منطقه، برف و تشبیهاتی که حول محور برف می‌چرخد در این رمان زیاد است. با توجه به گرمی هوا در کشورهای عربی و آشنایی کمتر مخاطبان با برف، این مسأله مترجم را دچار چالش‌های زیادی در ترجمه این گونه تشبیهات کرده است. به عنوان مثال، در ترجمه عبارت «بعد از مرگ آیدا زندگی ما مثل بهمن بزرگی از برف در سرایشی دره مرگ فرو می‌غلتید» (معروفی، ۱۳۸۸) مترجم مشبه‌به را دچار تغییراتی کرده و تصویر غلتیدن بهمن بزرگ از برف را به زبان عربی منتقل نکرده است، بلکه عبارتی مشابه آن به کار برده است و می‌گوید: «وبعد موت آیدا غدت حیاتنا تغوص فی مهاوی الثلوج» (معروفی، ۲۰۱۸). «مهاوی الثلوج» به معنای دره‌های برف است و معنای آن با بهمن متفاوت است. در زبان عربی واژه «تیهور» یا «الانهیار الثلجی» برای «بهمن» وجود دارد، اما نویسنده به دلیل عدم آشنایی مخاطب با این واژه‌ها، آن را به کار نبرده است. «تشبیهات در رمان سمفونی مردگان به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته نخست، تشبیهاتی هستند که هدف اصلی آن‌ها توصیف یک حالت یا منظره یا موقعیت است و نقش عمده‌ای در فضا سازی رمان و تعیین نوع نگاه نویسنده دارند و دسته دوم، تشبیهاتی هستند که بیش از آنکه در پی توصیف باشند،

انتقال‌دهنده عاطفه و حسی هستند که در لایه دوم معنایی آن‌ها حاصل می‌شود» (اسدی و حسینی، ۱۳۹۸).

۴. معادل‌یابی تشبیه

یکی از مباحث مورد توجه در ترجمه، بحث روش‌های برگردان تشبیه است. هر چند تشبیه، یکی از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی است، اما پژوهشگران حوزه ترجمه، توجه زیادی به آن نداشته و حتی توجه آن‌ها به استعاره بیش از تشبیه بوده است.

پیرینی (۲۰۰۷) از جمله معدود پژوهشگرانی است که الگویی ویژه برای برگردان تشبیه ارائه کرده است. در این مقاله با توجه به کامل‌تر بودن الگوی پیرینی و اینکه این الگو اختصاص به تشبیه دارد از این الگو برای بررسی ترجمه عربی تشبیهات موجود در رمان سمفونی مردگان استفاده خواهیم کرد. روش‌های ارائه شده توسط پیرینی برای ترجمه تشبیه عبارتند از:

۱- ترجمه تحت‌اللفظی: مترجم در این روش، تمامی ارکان تشبیه را به همان شکل موجود در زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌کند. استفاده از این روش باید کاملاً آگاهانه باشد؛ یعنی مترجم ابتدا باید مشبه و مشبه‌به را تشخیص دهد، سپس به کشف وجه‌شبه پردازد و اگر مشبه، مشبه‌به و وجه‌شبه در دو زبان، یکی بود، آنگاه می‌تواند از روش ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کند.

در بخشی از رمان سمفونی مردگان، نویسنده از زبان یکی از شخصیت‌های داستان، پدرش را در لاغری و ریزاندامی به «کشمش خشک» تشبیه می‌کند و می‌گوید: «پدر کوچک و ریزه، مثل کشمش خشک مانده بود» (معروفی، ۱۳۸۸). مترجم برای ترجمه این تشبیه نیز از روش ترجمه تحت‌اللفظی استفاده می‌کند و همین تصویر را به زبان عربی منتقل می‌کند و می‌گوید: «كان الأب صغير الهیکل مثل حبة زبيب يابسة» (معروفی، ۲۰۱۸). در این تشبیه، وجه‌شبه ذکر شده و کار را برای مترجم راحت‌تر کرده است. مترجم نیز همان مشبه‌به را به زبان عربی برگردانده و وجه‌شبه را نیز حفظ کرده است. «زبيب» در زبان عربی به معنای «کشمش» است. نکته قابل توجه در ترجمه این تشبیه این است که مترجم به خوبی کلمه «حبة» را به متن عربی افزوده است. در متن فارسی فقط عبارت «کشمش خشک» وجود دارد، اما در زبان عربی کلمه «حبة» به معنای «دانه» اضافه

شده و سه کلمه وجود دارد: «حبه زيبب يابسة». چنین مواردی نشان‌دهنده تسلط بالای مترجم به ظرافت‌های زبان عربی است.

استفاده از کلمه «کشمش» در عبارت بالا توسط نویسنده هدفمند بوده است، چراکه شغل شخصیت‌های اصلی این داستان فروش آجیل است و آن‌ها تقریباً هر روز با «کشمش» سروکار دارند. مترجم نیز به همین دلیل این کلمه را تغییر نداده و از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده است.

احمد موسی در ترجمه تشبیهات موجود در رمان سمفونی مردگان در موارد زیادی از این روش، بهره برده است. برای مثال، او در ترجمه جمله «مثل سگ از من می‌ترسد و مثل بره‌ای مطیع فرمان می‌برد» (معروفی، ۱۳۸۸) با بهره‌گیری از این روش می‌گوید: «یخافنی ککلب و یطیع أوامری کحمل ودیع» (معروفی، ۲۰۱۸). در این عبارت، دو تشبیه وجود دارد و هر دو تشبیه به روش ترجمه تحت‌اللفظی به عربی برگردانده شده است و این به دلیل نزدیکی وجه شبه در عربی و فارسی است؛ یعنی سگ (کلب) و بره (حمل) در هر دو زبان فارسی و عربی برای نشان دادن ترس و فرمانبرداری به کار می‌روند. عبارت «حمل ودیع» که مترجم استفاده کرده از عبارات پرکاربرد در زبان عربی است و با مراجعه به متون عربی می‌توان نمونه‌های زیادی از استفاده از این عبارت را یافت، مانند این عبارت «إسرائيل تنظاھر بأنها حمل ودیع، وهی تقصف المدن الفلستینیه» (محمد داود، ۲۰۰۳).

هرگاه فرهنگ دو زبان مبدأ و مقصد به هم نزدیک باشد، استفاده از این روش کاربرد زیادی پیدا می‌کند. به همین دلیل در ترجمه رمان سمفونی مردگان از این روش بیش از سایر روش‌ها استفاده شده است. البته گرایش به آشنایی‌زدایی متن مقصد یا وفاداری به متن مبدأ نیز می‌تواند از دلایل استفاده از این روش باشد. مترجم در ترجمه عبارت «وقتی عصرها برایش روزنامه می‌برم مثل ماهی روی آب دهانش را باز می‌کند» (معروفی، ۱۳۸۸) تشبیه را به صورت کاملاً تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند و می‌گوید: «لما أجلب له الجرائد عصرا یفتح فاه مثل السمکة فوق الماء» (معروفی، ۲۰۱۸). در این ترجمه اگر از ترجمه معکوس استفاده کنیم و تشبیه را مجدداً به فارسی برگردانیم، دقیقاً همان متن فارسی به دست می‌آید.

معروفی در این رمان از تشبیه برای تصویرسازی به میزان زیادی استفاده کرده است. برای مثال در یک صحنه، یکی از شخصیت‌های داستان که در برف فرورفته را به فرورفتن بنای قدیمی قهوه‌خانه در برف تشبیه می‌کند و می‌گوید: «احساس کرد مثل بنای ویران قهوه‌خانه در سنگینی برف وارفته است» (معروفی، ۱۳۸۸). مترجم نیز برای ترجمه این عبارت از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده است و می‌گوید: «أحس كأنه غاص في أنقال الثلج مثل مبنى المقهى الخرب» (معروفی، ۲۰۱۸). مترجم علاوه بر اینکه در ترجمه این تشبیه از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کرده از همان ادات تشبیه (مثل) که در زبان فارسی به کار رفته نیز استفاده کرده است.

البته باید اذعان کرد که عدم توجه به تفاوت‌های مشبّه‌به و استفاده زیاد از این روش، مترجم را دچار اشتباه می‌کند و متن نیز در زبان مقصد نامفهوم جلوه می‌کند. احمد موسی به دلیل تسلط ناکافی بر فرهنگ فارسی، گاهی این اشتباهات را مرتکب شده است. برای مثال در ترجمه جمله «نگاهی می‌انداختم به حیاط، درخت‌ها، ساختمان‌های دوردست که در تاریک روشن نیمه شب مثل اشباحی شطرنجی به نظر می‌آمدند» (معروفی، ۱۳۸۸)، می‌گوید: «وألقي نظرة إلى باحة البيت والأشجار والبنائيات النائبة التي كانت تبدو وسط ظلمة منتصف الليل المشرقة كأشباح شطرنجية» (معروفی، ۲۰۱۸). در اینجا روش ترجمه تحت‌اللفظی مناسب نیست، زیرا عبارت «أشباح شطرنجية» در زبان عربی، معمول نیست و به این معنا کاربرد ندارد. ترجمه موسی از این عبارت، مفهوم مبهم و تیره بودن را که در متن اصلی مدنظر است، نمی‌رساند.

۲- جایگزینی مشبّه‌به با یک مشبّه‌به دیگر: گاهی وجه شبه موجود در زبان مبدأ را که از ارتباط مشبه و مشبّه‌به حاصل می‌شود، نمی‌توان در زبان مقصد دریافت کرد. در چنین مواقعی مترجم ناچار است با در نظر گرفتن وجه شبه، مشبّه‌به را در زبان مقصد با یک مشبّه‌به دیگر جایگزین کرده و سعی کند تا همان وجه شبه موردنظر را نشان دهد. البته باید در نظر داشت که این روش، منجر به بومی‌سازی در متن مقصد می‌شود و استفاده از آن، بستگی به گرایش مترجم به متن مبدأ یا مقصد دارد. مترجم سمفونی مردگان نیز گاهی از این روش بهره برده است؛ هر چند به دلیل گرایش به بیگانه‌سازی ترجمه، کمتر از این روش استفاده کرده است.

مترجم در ترجمه جمله «خبر مثل باد در شهر پیچید» (معروفی، ۱۳۸۸) مشبهه را تغییر داده است تا بتواند وجه شبه را به مخاطب بفهماند و می گوید: «انتشر الخبر فی المدینة کانتشار النار فی الهشیم» (معروفی، ۲۰۱۸) که ترجمه آن می شود «خبر مانند شعله ور شدن آتش در درخت خشک در شهر پیچید». منتشر شدن آتش در درخت خشک در زبان و فرهنگ عربی، جایگزین مناسبی برای پیچیدن خبر مثل باد است و همان مفهوم را می رساند. اصطلاح «کانتشار النار فی الهشیم» از اصطلاحات پر کاربرد در زبان عربی است و «هشیم» به معنای درخت خشکی است که زود آتش در آن شعله ور می شود (أنیس و دیگران، ۲۰۰۴). با دقت در این مثال می توانیم ارتباط نزدیک فرهنگ و ترجمه را متوجه شویم. مترجم باید در ترجمه خود به این تفاوت های فرهنگی توجه ویژه ای داشته باشد. استفاده از ترجمه تحت اللفظی در این مثال باعث می شود پیام موجود در متن مبدأ به خوبی به زبان مقصد منتقل نشود.

همچنین معروفی از زبان یکی از شخصیت های داستان عبارت زیر را به کار می برد: «مگر من چوب الفم که برای تو شاگردی کنم» (معروفی، ۱۳۸۸)، مشبهه «چوب الف» در این عبارت برگرفته از فرهنگ فارسی است و ترجمه تحت اللفظی آن مفهوم مورد نظر را منتقل نمی کند؛ بنابراین، مترجم در اینجا مشبهه را تغییر داده و به جای آن از کلمه «بیدق» استفاده کرده است: «وهل أنا بیدق حتی تحرکنی کما شئت؟» (معروفی، ۲۰۱۸). «بیدق» در زبان عربی به معنای سرباز در بازی شطرنج است که ضعیف ترین مهره به شمار می رود. این واژه در زبان عربی به ویژه در متون سیاسی در این معنا کاربرد فراوانی دارد. برای مثال، در عبارت «بشار الأسد بیدق فی ید روسیا»، بشار اسد، رئیس جمهور سوریه به سرباز پیاده در دست روسیه تشبیه شده است که اختیاری از خود ندارد.

مترجم در ترجمه تشبیه در جمله «دو خط موازی به شکل مارپیچ به جا گذاشت» (معروفی، ۱۳۸۸) نیز از این روش بهره می برد و مشبه را تا حدودی دچار تغییر می کند. هر چند تغییر در این تشبیه اساسی نیست و به جای کلمه «مارپیچ» از کلمه «ثعبان» به معنای «مار» استفاده می کند و می گوید: «ترکت خلفها خطین متوازیین فی شکل ثعبان» (معروفی، ۲۰۱۸). هدف از این تشبیه، توصیف حرکت جیب شهربانی است و به نظر می رسد در اینجا نیازی به این تغییر در مشبهه نبود و باید معادل بهتری برای کلمه «مارپیچ» استفاده

می‌شد. برای مثال، واژه «حلزونی» در زبان عربی به معنای مارپیچ کاربرد دارد و بهتر بود مترجم از این معادل استفاده می‌کرد.

۳- تقلیل تشبیه به مفهوم: گاهی مترجم نه می‌تواند از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کند و نه می‌تواند جایگزین مناسبی برای مشبه‌به بیابد؛ بنابراین، مجبور می‌شود تشبیه را نادیده بگیرد و مفهوم آن را بیان کند. برای مثال، مترجم در ترجمه عبارت «از چشم‌های آنان قندیل‌هایی مثل کریستال کش آمده بود» (معروفی، ۱۳۸۸)، می‌گوید: «تدلّت من أعین جمیعهم قنادیل بلوریه» (معروفی، ۲۰۱۸) که ترجمه آن می‌شود «قندیل‌های بلوری از چشمان همگی آویزان شده بود». مترجم در ترجمه این تشبیه، فقط به ذکر مفهوم آن بسنده کرده و از آنجا که نتوانسته یا نخواسته تشبیه را منتقل کند، فقط به مفهوم آن اشاره کرده است. این روش نباید در ترجمه آثار ادبی زیاد مورد استفاده قرار گیرد، چون زیبایی یک متن ادبی به وجود همین آرایه‌های ادبی است.

همچنین مترجم در ترجمه تشبیه موجود در جمله «برف‌های کهنه سفت شده بود مثل صخره» (معروفی، ۱۳۸۸) تشبیه را نادیده گرفته و به ذکر مفهوم آن بسنده می‌کند. در متن مبدأ، برف سفت به صخره تشبیه شده است، اما مترجم بدون توجه به این تشبیه می‌گوید که برف‌ها به یخ تبدیل شده‌اند: «تجمدت الثلوج القديمة غدت جلیدا» (معروفی، ۲۰۱۸)؛ «جلید» در زبان عربی به معنای یخ بوده و این کلمه در متن مبدأ ذکر نشده است. ترجمه این تشبیه را نیز می‌توان متأثر از مسائل فرهنگی دانست؛ زیرا در کشورهای عربی معمولاً برف نمی‌بارد و مردم در آنجا آشنایی چندانی با برف و سفت شدن آن در زمستان‌های سرد ندارند (یا حداقل در گذشته نداشته‌اند)؛ بنابراین مترجم از کلمه «جلید» استفاده کرده که برای مخاطب عرب قابل فهم است.

۴- حفظ مشبه‌به به علاوه ذکر و شرح وجه‌شبه: در این حالت، مترجم مشبه‌به را حفظ می‌کند، اما از آنجا که ممکن است وجه‌شبه برای مخاطب شناخته شده نباشد، اقدام به شرح وجه‌شبه می‌کند. استفاده از این روش به خوبی نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی میان زبان مبدأ و زبان مقصد است، زیرا اگر وجه‌شبه برای مخاطبان متن مقصد قابل فهم باشد، نیاز به شرح آن نیست.

مترجم در ترجمه عبارت «صدای زوزه گرگ‌ها مثل زبانه آتش از همه سو تاب می‌خورد» (معروفی، ۱۳۸۸)، می‌گوید: «کان صوت عواء الذئاب صاخبا ینبعث من کل

وجهة مثل السنة اللهب» (معروفی، ۲۰۱۸) که ترجمه آن می‌شود «صدای زوزه گرک‌ها شدید بود و مانند زبانه‌های آتش به این سو و آن سو می‌رفت». مترجم در ترجمه این تشبیه، وجه شبه «صاخبا» را به ترجمه اضافه کرده و مشبه به «السنة اللهب» را نیز حفظ کرده است. دلیل ذکر وجه شبه در این مثال، این است که مخاطب متن مقصد به دلیل تفاوت‌های فرهنگی نمی‌تواند آن را از مشبه به «السنة اللهب» بفهمد؛ بنابراین، مترجم به خوبی با ذکر وجه شبه، فهم آن را برای مخاطب آسان‌تر کرده است.

در مورد وجه شبه باید گفت که ذکر آن یا عدم ذکر آن از اهمیت بالایی برخوردار است. به ویژه در ترجمه در صورتی که وجه شبه ذکر نشده باشد، مخاطب باید برای یافتن آن تلاش کند و از اطلاعات خود کمک بگیرد. اگر مخاطب تسلط کافی به فرهنگ و زبان مبدأ نداشته باشد، مترجم باید هرگاه وجه شبه حذف شده باشد، آن را ذکر کند.

زمانی که در تشبیه وجه شبه ذکر شود، ترجمه آن دشواری کمتری دارد و مترجم می‌تواند براساس وجه شبه، مشبه به را حفظ کند یا با توجه به فرهنگ مخاطبان مقصد آن را تغییر دهد، اما زمانی که وجه شبه ذکر نمی‌شود به ویژه در تشبیه بلیغ، ممکن است مترجم در فهم وجه شبه دچار خطا شود و روش مناسبی برای انتقال آن انتخاب نکند. همچنین هرگاه تشبیه خلاقانه باشد؛ یعنی مشبه به در زبان مبدأ کمتر به کار رفته باشد، فهم آن دشوارتر است و ترجمه آن نیز به همان نسبت دشوارتر خواهد بود.

۵- جایگزینی مشبه به با شرح: مترجم در این حالت، مشبه به را حذف کرده و به شرح آن بسنده می‌کند. تفاوت روش فوق با روش دوم این است که در این روش، مشبه به جای خود را به شرح می‌دهد، اما در روش دوم تشبیه نادیده گرفته شده و فقط مفهوم آن بیان می‌شود.

مترجم در ترجمه جمله «بعد از مرگ آیدا زندگی ما مثل بهمن بزرگی از برف در سرایشی دره مرگ فرو می‌غلتید» (معروفی، ۱۳۸۸)، مشبه به (بهمن بزرگ) را حذف کرده و مفهوم آن را بیان کرده است و می‌گوید: «وبعد موت آیدا غدت حیاتنا تغوص فی مهاوی الثلوج» (معروفی، ۲۰۱۸). در اینجا نیز نقش مسائل فرهنگی پررنگ است و از آنجا که در کشورهای عربی برف زیادی نمی‌بارد و اصولاً سقوط بهمن رخ نمی‌دهد، مترجم واژه‌ای برای آن نیاورده و سعی کرده است با شرح مشبه به آن را برای مخاطب عرب قابل فهم کند.

۶- حذف تشبیه: در این روش، مترجم ممکن است به هر دلیل اقدام به حذف تشبیه کند و کاملاً آن را نادیده بگیرد. حذف تشبیه می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ یکی از دلایل حذف تشبیه این است که مترجم معادل مناسبی برای آن در زبان مقصد نمی‌یابد یا اینکه احساس می‌کند تشبیه تأثیر زیادی در متن ندارد و حذف آن آسیبی به مفهوم متن نمی‌زند. موسی در ترجمه خود از این روش نیز استفاده کرده است. وی در ترجمه عبارت «مادر استخوانی و ظریف و نازک بود مثل پر کاه» (معروفی، ۱۳۸۸) آورده است: «كانت الأم نحيفة و ظريفة متدفقة» که ترجمه آن می‌شود: «مادر لاغر، ظریف و جاری بود» (معروفی، ۲۰۱۸). مترجم در این جمله به جای ترجمه تشبیه، آن را به طور کلی حذف کرده است. «پر کاه» در فرهنگ فارسی نشانه سبک و نازک بودن است، اما در فرهنگ عربی این معنا را ندارد؛ بنابراین، مترجم از آنجا که معادل مناسبی برای این عبارت نیافته آن را کاملاً حذف کرده است.

نمودار ۱. شماتیک الگوی پیرینی در ترجمه تشبیه



۵. نقد و تکمیل الگوی پیرینی در معادل‌یابی ترجمه

الگوی مدنظر پیرینی نیازمند تکمیل و اضافه کردن روش‌های دیگر به آن است. یکی از روش‌هایی که پیرینی به آن اشاره نکرده، روش افزودن ادات تشبیه است.

یکی از موارد مرتبط با ادات تشبیه، حذف یا وجود آن است. «علمای بلاغت، تشبیه را بر اساس وجود یا حذف تشبیه به دو نوع تقسیم کرده‌اند و تشبیهی که ادات آن حذف شده باشد را مؤکد و تشبیه همراه با ادات تشبیه را مرسل می‌نامند. شفیع‌ی کدکنی معتقد است: تشبیه مؤکد؛ یعنی تشبیهی که ادات آن حذف شده است از نظر ادبی و بلاغی زیباتر است و تأثیر آن بر مخاطب بیشتر است، چون تشبیهی که ادات آن حذف می‌شود به استعاره نزدیک‌تر می‌شود» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۲)؛ بنابراین، در روش‌هایی که وجه‌شبهه به تشبیه اضافه می‌شود، زیبایی تشبیه اصلی تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

گاهی تشبیه به کار رفته در زبان مبدأ بدون ادات تشبیه است و مترجم اقدام به افزودن ادات تشبیه می‌کند. برای مثال، ممکن است در زبان فارسی تشبیه «علی شیر است» که از نوع تشبیه بلیغ است در زبان عربی این‌گونه ترجمه شود: «علی مثل الأسد» که در این ترجمه ادات اضافه شده است. این روش گاهی توسط مترجمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین گاهی ممکن است مترجم خواسته یا ناخواسته اقدام به تغییر ادات تشبیه کند. برای مثال در ترجمه تشبیه «انگار از خواب پریده باشد، نشست» (معروفی، ۱۳۸۸)، کلمه «انگار» آمده است که در زبان عربی معادل‌هایی مانند «کأنه» دارد، اما مترجم از این کلمه استفاده نکرده و از «ك» که بسامد بیشتری در تشبیه در زبان عربی دارد، استفاده کرده است؛ یعنی «هبّ جالسا کمن طار فزعا من نومه» (معروفی، ۲۰۱۸). البته باید توجه داشت که یکی از دلایل عدم ارائه این روش توسط پیرینی احتمالاً به خاطر تفاوت تشبیه و استعاره در بلاغت فارسی و انگلیسی است. در بلاغت انگلیسی جمله‌ای مانند «علی شیر است» استعاره شمرده می‌شود، چون در تعریف استعاره در انگلیسی می‌گویند: «تشبیهی که ادات آن حذف شده است» (لارسون، ۱۹۹۸). حال آنکه در بلاغت فارسی این نوع تشبیه، تشبیه بلیغ نامیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۰).

یک روش دیگر که باید به الگوی پیرینی افزوده شود، روش تعدیل مشبّه‌به در زبان مقصد است. گاهی مترجم در زبان مقصد از همان تشبیه به کار رفته در زبان مبدأ استفاده می‌کند، اما به جای جایگزین کردن مشبّه‌به با مشبّه‌به دیگر با ایجاد تغییراتی در مشبّه‌به، آن را برای مخاطبان متن مقصد روشن تر می‌کند. این تغییر ممکن است با حذف، اضافه کردن یا تغییر یک کلمه رخ دهد. مترجم در ترجمه تشبیه موجود در عبارت «مثل مجسمه خشکی است که در گذشته هاش جا مانده است» (معروفی، ۱۳۸۸)، مشبّه‌به را کاملاً تغییر نمی‌دهد و حتی آن را شرح نمی‌دهد، بلکه با کمی تغییر آن را برای مخاطب متن مقصد قابل فهم می‌کند و می‌گوید: «کأنه تمثال متخشب ظل قابعا فی ماضیه» (معروفی، ۲۰۱۸). در این عبارت، مترجم به جای کلمه «خشک» که صفت مجسمه است از کلمه «متخشب» استفاده می‌کند که از ریشه «خشب» به معنای «چوب» است. چون خشک در اینجا به معنای «یابس» نیست، بلکه به معنای بی حرکت است.

همچنین برخی از روش‌های ارائه شده توسط پیرینی با هم همپوشانی دارد. تقلیل تشبیه به مفهوم به نوعی حذف تشبیه است، چون در این روش نیز تشبیه عملاً حذف می‌شود. علاوه بر این، اگر تشبیه و مفهوم آن، هر دو حذف شوند، این مسأله نشان‌دهنده عدم وفاداری مترجم بوده و یک خطا است و یک روش ترجمه به‌شمار نمی‌رود. در پایان این بخش باید گفت که پیرینی در الگوی خود توجهی به نوع تشبیه نداشته است و روش‌هایی که برای ترجمه تشبیه ارائه می‌کند برای همه انواع تشبیه مشترک است و تفاوتی بین تشبیه اضافی، تشبیه بلیغ، تشبیه مؤکد و... قائل نشده است.

۶. ترجمه تشبیه و ملاحظات فرهنگی

توجه به عناصر فرهنگی در ترجمه، سابقه دیرینه‌ای دارد و به نظریه‌های ترجمه در دوران معاصر محدود نمی‌شود. صلح‌جو از یک نوع ترجمه نام می‌برد و آن را ترجمه فرهنگی می‌نامد؛ ترجمه فرهنگی، ترجمه‌ای است که در متن آن عناصری از فرهنگ مقصد اضافه می‌کنند تا برای خواننده فضای مانوس تر و در نتیجه دلپذیرتر پیدا کند (صلح‌جو، ۱۳۹۴). یکی از نقدهایی که می‌توان به الگوی پیرینی وارد کرد، عدم توجه به ملاحظات فرهنگی در برخی روش‌ها است. برای مثال، در ترجمه تحت‌اللفظی ملاحظات فرهنگی نادیده گرفته می‌شود. «در ترجمه تشبیه باید در نظر داشت که انتخاب مشبّه‌به و وجه‌شبه

ارتباط نزدیکی با فرهنگ دارد و ترجمه تحت‌اللفظی تشبیه در بسیاری موارد نمی‌تواند هدف از تشبیه را نشان دهد» (رملی^۱، ۲۰۱۴). نویسنده در یک بخش از رمان، یکی از شخصیت‌ها را به زنبوری تشبیه می‌کند که «امشی» (حشره گش) خورده است و می‌گوید: «مثل زنبوری که امشی خورده باشد» (معروفی، ۱۳۸۸)، مترجم نیز مشبه‌به (زنبور امشی خورده) را به زبان عربی برمی‌گرداند و می‌گوید: «مثل زنبور تجرع مُبیدا» (معروفی، ۲۰۱۸). «مبید» در زبان عربی به معنای حشره کش است. نکته‌ای که در ترجمه این تشبیه باید مورد توجه قرار گیرد، مسائل فرهنگی است. امشی نوع خاصی از حشره کش است که در سال‌های دور در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است و به معنای مطلق حشره کش نیست، اما مترجم به جای آن از کلمه «مبید» استفاده کرده که به معنای مطلق حشره کش است.

مترجم در انتقال مسائل فرهنگی در ترجمه تشبیه در همه موارد موفق نبوده، بلکه اشتباهاتی نیز داشته است. برای مثال، در ترجمه تشبیه موجود در عبارت «درست جان کندن یک آدم سگ‌جان را می‌مانست» (معروفی، ۱۳۸۸)؛ «آدم سگ‌جان» را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است: «کانت تشبیه نزع روح انسان کلبی الروح» (معروفی، ۲۰۱۸). عبارت «کلبی الروح» برای سگ‌جان در زبان عربی مناسب نیست و با مراجعه به فرهنگ لغت‌های معتبر نمی‌توان این واژه را در متون عربی یافت. مترجم برای ترجمه این تشبیه باید مشبه‌به را تغییر می‌داد یا شرحی به آن می‌افزود تا مخاطب متن مقصد هدف از تشبیه را متوجه شود.

جدول ۱. میزان استفاده از هر روش توسط مترجم

درصد	تعداد	روش
۷۱/۸	۲۳	ترجمه تحت‌اللفظی
۱۲/۵	۴	جایگزینی مشبه‌به با مشبه‌به دیگر
۶/۲۵	۲	تقلیل تشبیه به مفهوم
۳/۱۲۵	۱	حفظ مشبه‌به بعلاوه شرح وجه‌شبه
۳/۱۲۵	۱	جایگزینی مشبه‌به با شرح
۳/۱۲۵	۱	حذف تشبیه

بحث و نتیجه‌گیری

مترجم در ترجمه تشبیهات به کار رفته در رمان سمفونی مردگان از هر شش روش معرفی شده توسط پیرینی استفاده کرده است. هر چند از همه این روش‌ها به یک میزان استفاده نکرده است. بیشترین استفاده مترجم از دو روش ترجمه تحت‌اللفظی و جایگزینی مشبّه‌به با مشبّه‌به دیگر بیش از سایر روش‌ها استفاده کرده است.

احمد موسی مترجم این اثر، بیشترین استفاده را از روش ترجمه تحت‌اللفظی و به میزان ۷۱ درصد داشته است. استفاده زیاد مترجم از این روش، نشان‌دهنده نزدیکی فرهنگ گویشوران دو زبان مبدأ و مقصد است که به مترجم اجازه می‌دهد از مشبّه‌به و وجه شبه واحد برای رساندن مفهوم استفاده کند. همچنین استفاده زیاد از این روش می‌تواند نشان‌دهنده گرایش مترجم به بومی‌سازی متن مبدأ باشد.

هر چند مترجم در برخی موارد در استفاده از این روش زیاده‌روی کرده است و مواردی وجود دارد که بهتر بود از روش‌های دیگر مانند جایگزینی مشبّه‌به استفاده می‌کرد.

مترجم در ترجمه تشبیهات موجود در رمان به میزان ۱۲ درصد نیز از روش «جایگزینی مشبّه‌به با مشبّه‌به دیگر» استفاده کرده است؛ این مسأله نشان می‌دهد که او به فرهنگ گویشوران زبان مبدأ و مقصد به حدی تسلط داشته است که توانسته با استفاده از مشبّه‌به‌های متفاوت، مفهوم مدنظر نویسنده رمان را به مخاطبان (کاربران زبان مقصد) منتقل کند. استفاده از این روش نشان‌دهنده مهارت بالای مترجم است و مترجم در چند نمونه نشان داده است که تسلط تقریباً مناسبی بر دو زبان و فرهنگ فارسی و عربی دارد، اما تعداد دفعات استفاده از این روش کمتر از انتظار است و با استفاده بیشتر از این روش، مترجم می‌توانست زیبایی متن فارسی را به مخاطب عرب‌زبان منتقل کند.

مترجم این اثر از سایر روش‌ها به میزان بسیار کمتری استفاده کرده است. میزان استفاده وی از سایر روش‌های پیشنهادی در ترجمه تشبیه به ترتیب عبارت است از: روش «تقلیل تشبیه به مفهوم» ۶ درصد، روش «حفظ مشبّه‌به به علاوه شرح وجه‌شبه» و «جایگزینی مشبّه‌به با شرح» و «حذف تشبیه» هر یک به میزان ۳ درصد.

همچنین مترجم در ترجمه تشبیهات گاهی به مسائل فرهنگی بی‌توجه بوده و به همین دلیل چندین بار از روش‌های نامناسب استفاده کرده است. اگر مترجم در ترجمه این اثر از یک محقق مسلط به فرهنگ و زبان فارسی کمک می‌گرفت، مطمئناً نتیجه کار بهتر می‌شد.

تعارض منافع تعارض منافع ندارم.

ORCID

Habib Keshavarz  <https://orcid.org/0000-0003-3113-8259>

منابع


- اسدی، علیرضا و حسینی، سارا. (۱۳۹۸). کارکرد تشبیه در فضاسازی رمان سمفونی مردگان. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی*، (۱۹)، ۱۰، ۵۰-۲۵.
- أنیس، إبراهيم؛ منتصر، عبدالحلیم، الصوالحی، عطیة و أحمد، محمد خلف الله. (۲۰۰۴). *المعجم الوسیط، القاهرة: مكتبة الشروق*.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. چ ۵. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*. تهران: فردوس.
- صلح جو، علی. (۱۳۹۴). *از گوشه و کنار ترجمه*. تهران: نشر مرکز.
- محمدداود، محمد. (۲۰۰۳). *معجم التعبير الاصطلاحی فی العربیة المعاصرة*. القاهرة: دار غریب.
- معروفی، عباس. (۱۳۸۸). *سمفونی مردگان*. تهران: ققنوس.
- _____. (۲۰۱۸). *سمفونیة الموتی*. ترجمه احمد موسی. میلان: المتوسط.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.


References

- Anis, I.; Abdul Halim, M; Atiyah, A. And Muhammad, K. (2004). *Al-Wasit Dictionary*. Cairo: Dar Al-Shorouq Publishing House. [In Persian]
- Asadi, A. R. and Hosseini, S. (2019). The Function of Simile in Creating the Atmosphere of the Novel Symphony of the Dead. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 10(19). 25-50.
- Hawks, T. (1998). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Larson, L.M. (1998). *Meaning-Based Translation*. University Press of America.
- Marofi, A. (2010). *Symphony of the Dead*. Tehran: Qoqnoos. [In Persian]

- _____ . (2018). *Symphony of the Dead*. Translate by Ahmad Mosa. Milan: Almotevaset. [In Persian]
- Mohammad Dawood, M. (2003). *Dictionary of Interpretive Interpretation in Contemporary Arabic*. Cairo: Dar Gharib Publications
- Pierini Patrizia. (2007) *Simile in English: from Description to Translation*. *Circulo de Lingustica Aplicada a la Comunicacion*. 29. 21-43.
- Ramli, W. (2014). *The Translation of Simile in the Hunger Games Novel: Translation Strategies*. E-Proceeding of the Conference on Management and Muamalah. International Islamic College University Selangor.
- Shafiee Kadkani. M.. (1993). *Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shamisa, S. (1991). *Statement*. Tehran: Ferdos. [In Persian]
- Solhjoo, A. (2015). *Translation; Here and There*. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]

تکواژ وابسته «غیر» و معادل‌های ترجمه‌ای آن در زبان فارسی

علی اسودی*  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

سیدمحمد میرحسینی  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

تکواژها در هر زبانی موضوع اصلی علم «ساخت‌شناسی واژگانی» به‌شمار می‌روند و به دو گروه وابسته و غیروابسته (آزاد) تقسیم می‌شوند. تکواژ وابسته «غیر» از تکواژهای معروف و پرکاربرد زبانی و از زمره ادوات رایج استثنا در علم نحو عربی است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی بر آن است تا ساختارهای مختلف جدید و قدیم زبانی این تکواژ را شناسایی و معادل‌های ترجمه‌ای آن‌ها را ارائه کند و کاربرد اختصاصی هر یک را برای زبان‌آموزان عربی و مترجمین این زبان تبیین کند. این بررسی نشان داد تکواژ وابسته «غیر» از ۱۰ ساختار و به تبع آن ۱۰ معادل ترجمه‌ای در زبان عربی برخوردار است و ساختارهای «غیر + من + اسم جنس» و «غیر آن»، ساختار «غیر + ضمیر + من + اسم جنس / اسم جمع» و ساختار «من + غیر + مصدر موول / صریح» از جمله ساختارهای معاصر برای این تکواژ محسوب می‌شوند و هر یک معادل ترجمه خاص خویش را دارد. همچنین مشخص شد برخی ساختارهای جدید، جایگزین ساختارهای قدیمی این تکواژ هستند.

واژگان کلیدی: تکواژ وابسته، غیر، معادل ترجمه‌ای، زبان فارسی.

مقدمه

تکواژ وابسته «غیر» یکی از ادوات اسمی پرکاربرد در زبان عربی است که کاربرد اصلی آن بیان مفهوم مغایرت است. این تکواژ به لحاظ تنوع استعمال و کاربرد در زبان عربی - و به ویژه دوره معاصر - کاربردهای متنوعی دارد؛ اما زبان‌آموزان عربی و مترجمین زبان عربی بیشتر به مفهوم مغایرت توجه داشته‌اند و به تنوع کاربردی این تکواژ توجهی ندارند. ارائه یک مجموعه ساختارهای مورد کاربرد این تکواژ از یک سو، زبان‌آموز و مترجم را به دقت در اشکال مختلف ساختاری و معادل ترجمه‌ای آن واداشته و از سوی دیگر به مصادیق و معادل‌های ترجمه‌ای درست هر ساختار به صورت مستقل آگاهی می‌یابد، چراکه یکی از مشکلات حوزه ترجمه، تک‌انگاری معادل ترجمه‌ای و به عبارت دیگر، تک‌معنایی است؛ حال آنکه در خصوص تکواژهای زبان عربی به دلیل ظرفیت بالای این زبان در توسعه معنایی و چند معنایی، نقش بسزایی داشته است و غفلت از آن موجبات ترجمه‌های نادرست و احیاناً مخالف را فراهم می‌کند. این بررسی بر آن است تا با معرفی تکواژ وابسته «غیر» و جایگاه آن در زبان عربی به ارائه اشکال مختلف ساختاری کاربرد آن بپردازد و معادل‌های ترجمه‌ای هر یک را مشخصاً برای زبان‌آموزان عربی به ویژه دانشجویان ایرانی رشته زبان و ادبیات عربی و مترجمی عربی ارائه کند. همچنین ضمن بررسی مستند ساختارها در منابع نحوی، ادبی و لغوی، جایگاه و تغییرات احتمالی در برخی ساختارها را نیز در دوره معاصر تبیین کند.

این پژوهش در پی پاسخگویی به سه سؤال است: ۱- تکواژ وابسته «غیر» شامل کدام مفاهیم و ساختارها در زبان فارسی می‌شود؟، ۲- تکواژ وابسته «غیر» دارای چه معادل‌های ترجمه‌ای در فارسی است؟ و کدام‌یک از کاربردهای تکواژ وابسته «غیر» از کاربردهای جدید آن به‌شمار می‌روند؟

۱. پیشینه پژوهش

سارا رضایی و همکاران (۱۳۹۷) در بررسی مقایسه‌ای ساخت واژه فعال عربی و وند «گر» در زبان فارسی به رابطه خطی دو قالب در تولید صفت و ساختار آن در دو زبان رسیدند. شکری و همکاران (۲۰۱۲) در بررسی برابری ادات «إن» در زبان فارسی به روش زایشی گشتاری معادل‌های این ادات ترجمه‌های فارسی ابتدای برخی آیات به عدم

مطابقت برخی موارد به کاررفته دست یافته و نوعاً یکسان‌نمایی ترجمه این ادات را مشاهده کرده‌اند.

علیرضا نظری و همکاران (۲۰۱۵) در بررسی تداخل زبانی و تأثیر آن در ترجمه، برخی ترکیب‌ها و ساختارهای برگرفته از زبان مبدأ، به معضل فارسی‌زبانان در ترجمه این ترکیب‌ها اشاره و راهکارهایی برای برون‌رفت از آن‌ها ارائه کرده‌اند. برخی بررسی‌ها درخصوص معادل‌یابی‌های واج‌ها در زبان عربی نیز یافت شد، اما درخصوص تکواژهای وابسته، پژوهشگران مواردی درخصوص معادل‌یابی تکواژهای وابسته نیافت.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. تکواژ و انواع آن

ساخت‌شناسی واژگانی، دانشی است که تکواژهای یک زبان را مورد بررسی قرار می‌دهد. تکواژ که در زبان عربی با المقطع الصرفی یا المورفیم^۱ کوچک‌ترین یکای (واحد) زبان است که دارای نقش دستوری و معنایی مستقل است که برخی اوقات علامت نیز خوانده می‌شود (شفاقی، ۱۳۸۶). تکواژ کوچک‌ترین واحد معنی‌دار در هر زبان است. بدین ترتیب باید میان «واژه» و «کوچک‌ترین واحد معنی‌دار» تفاوت قائل شد. برای مثال، «آموزگار» یک واژه و سه تکواژ است؛ ۱- «آموز» (بن مصدری آموزش)، ۲- پسوند «گار» (گار، نشانه انجام کاری از سوی کسی است؛ مثل آفریدگار یا گناهکار که در اصل گناهکار بوده است) و ۳- علامت جمع «ان» مانند درختان، معلمان، دوستان (شریعت، ۱۳۶۷).

در زبان‌شناسی، تک‌واژشناسی؛ یعنی بازشناسی، تحلیل و توصیف ساختار تکواژها و دیگر واحدهای معنایی در زبان از قبیل کلمات، وندها و هویت دستوری و همچنین تکیه/استرس و بافتار ضمنی (کلمات در واژه‌نامه، موضوع اصلی واژه‌شناسی است). گونه‌شناسی مرتبط به شکل و ساختار به نوعی دسته‌بندی زبان‌ها طبق سبک‌هایی است که به وسیله آن، تکواژها در زبان استفاده می‌شوند؛ یعنی از تحلیلی که تنها تکواژهای مجزا از

1- Orpheme

طریق زبان‌های آمیخته (به هم چسبیده) و ترکیبی استفاده می‌شود که تکواژهای وابسته (وندها) و تا حدودی چند ترکیبی را که تعداد زیادی از تکواژهای جداگانه را به کلمات مجزا خلاصه می‌شود، استفاده می‌کند و به دو دسته تکواژ وابسته و تکواژ آزاد دسته‌بندی می‌شود:

الف - تکواژ وابسته: تکواژی است که تنها می‌تواند در پیوستگی با دیگر تکواژها رخ دهد و هیچ‌گاه به تنهایی نمایان نمی‌شود؛ مانند آنه، ی، -مند.

تکواژ وابسته بر دو نوع است: ۱- وند که خود شامل زیرشاخه‌های پیشوند و پسوند می‌شود؛ مانند: باز-، نا-، گر-، ور در «بازگشت»، «ناآرام»، «آهنگر» و «نامور». ۲- واژه‌بست؛ مانند: م-، ی، یم، مید و سَند در انتهای فعل‌های فارسی.

ب- تکواژ آزاد: تکواژی است که تکیه می‌گیرد و می‌تواند به تنهایی و به‌سان واژه‌های مستقل به کار برود؛ مانند: خواب، زر، گُل، گِل و افسون (شریعت، ۱۳۸۶).

۲-۲. تکواژ وابسته «غیر» در زبان عربی

کلمه «غیر» اسم بوده و دارای تمام خصوصیات یک تکواژ وابسته و از جرگه «وندها» در زبان عربی است. این کلمه از اسماء دائم‌الاضافه است و به جهت وجود ابهام ذاتی معنوی آن باید برای رفع این ابهام همواره از حیث معنا اضافه شود؛ چه لفظ آن معنا در کلام ذکر شده باشد و چه ذکر نشده باشد (سیوطی، ۱۳۹۰؛ ابن هشام، ۱۴۲۷ و بدیع یعقوب، ۲۰۰۶). کلمه غیر از ادات اسمی استثنا نیز به‌شمار می‌آید (ابن هشام، ۱۴۲۸ و حسن، ۱۳۸۸).

۲-۳. وجوه استعمالی تکواژ وابسته «غیر» در نحو عربی

کلمه «غیر» با اضافه شدن -هرچند مضاف‌الیه آن معرفه باشد- معرفه نمی‌شود؛ زیرا این کلمه ذاتاً شدیداً ابهام دارد به طوری که اگر اضافه نشود در نهایت ابهام بوده و مطابق اصطلاح نحوی، «غیر»، یکی از اسماء متوغله در ابهام است که در صورت اضافه شدن نیز معرفه نمی‌شود، هرچند مضاف‌الیه آن معرفه باشد. کلماتی نظیر مثل، شبه و سوی نیز از این دسته‌اند. از همین رو، «غیر» کلمه‌ای است که هر چه به اسمی معرفه اضافه شود، نکره و مبهم خواهد شد (ابن هشام، ۱۴۲۱ و ابن عقیل، ۱۳۸۹).

همچنین کلمه «غیر» که اضافه شده و در عبارات به صورت مضاف استعمال شود، دارای یکی از این دو عنوان است: ۱- اصل و مطابق وضع و معنای غیر؛ به این معنا که از لحاظ نحوی صفت بوده و دلالت بر تغایر موصوف با مضاف‌الیه می‌کند و موصوف آن می‌تواند نکره و معرفه قریب به نکره (معرفه غیر محضه) باشد. ۲- در موضع ادات استثناء واقع شده و در این صورت، غیر به جای ادات استثنای معروف عربی «إلا» به کار می‌رود. به عنوان نمونه، به آیه ۳ سوره فاطر توجه کنید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (ابن هشام، ۱۴۲۸؛ ابن عقیل، ۱۳۸۹؛ حسن، ۱۳۸۸ و استرآبادی، ۱۳۸۹). در واقع می‌توان گفت اصل وضع تکواژ «غیر» معنای مغایرت را بیان می‌کند؛ مغایرتی که می‌تواند در ذات یا صفت باشد و تغایر مجرورش (مضاف‌الیه آن) با موصوف خود (کلمه منتسب به آن در جمله) را تبیین می‌کند. به عنوان نمونه «محمد غیر ابراهیم» معنایش مغایرت ذات محمد با ابراهیم است، اما در آیه ۹۵ سوره نساء ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ مغایرت در صفت اراده شده است (سامرائی، ۲۰۱۲).

۲-۴. اختصاصات تکواژ وابسته «غیر»

این تکواژ از واژگان منحصربه‌فرد زبان عربی است و در زبان‌های سامی دیگر به چشم نمی‌خورد (برگستراسر، بی‌تا). کاربرد این تکواژ در مقام استثنا به دلیل تناسب مفهوم مغایرت با استثنا است، چراکه استثنا نوعی مغایرت است. در کتاب مغنی اللیب در مبحث دو ادات «غیر» و «إلا» در خصوص تفاوت لفظی و ساختاری این دو واژه، مطالب دقیقی آورده شده است و از این حیث تکواژ «غیر» دارای چهار تفاوت با تکواژ وابسته «إلا» در مفهوم استثنا است. این چهار تفاوت به این شرح هستند:

۱- مغایرت در «غیر» مربوط به ذات و صفت است، اما مغایرت در تکواژ «إلا» تنها مربوط به اثبات امر یا نفی آن است؛ هر چند ممکن است تکواژ «غیر» در مفهوم اثبات یا نفی به کار رود (رضی استرآبادی، ۱۳۸۹) و هر کجا که «إلا» برای غرض نفی کردن یا اثبات به کار رود، می‌توان «غیر» را جایگزین آن کرد (سیبویه، ۲۰۰۴ و ابن سراج، ۲۰۰۸). همچنین در همه حالات استثنا، اعم از تام و مفرغ موجب، سلبیه، متصل و منقطع، این جایگزینی متصور است (رضی استرآبادی، ۱۳۸۹).

۲- مفهوم استثنای مفرغ با تکواژ «غیر» به لحاظ معنایی با وجه مستعمل با «إلا» متفاوت است؛ برای مثال، در عبارت‌های «ما قام غیر سعید» و «ما قام إلا سعید» معنای متفاوتی وجود دارد، چراکه «غیر» در این موارد در واقع جانشین موصوف مقدر خویش شده و معنای مغایرت را دارد و اصل این جمله «ما قام رجل غیر سعید» بوده است. در جمله نخست مقصود دو احتمال دارد؛ یکی حصر «قیام به سعید» و دوم آنکه «غیر سعید قیام نکرده‌اند»، اما در جمله دوم، مقصود حصر «قیام به زید» است (سامرائی، ۲۰۱۲).

۳- واقع شدن در جمله مثبت از اختصاصات «غیر» نسبت به «إلا» است، چراکه نمی‌توان گفت «قام إلا سعید»، اما می‌توان گفت «قام غیر سعید» (همو، ۲۰۱۲) و این امر به این علت است که «غیر» در این موارد در واقع جانشین موصوف مقدر خویش شده و این عبارت در اصل «قام رجل غیر سعید» بوده است و تعبیر به استثناء مفرغ در این کلام که مثبت است، نوعی مسامحه در تعبیر محسوب می‌شود.

۴- قصر و انحصار در تکواژ «إلا» با تصریح است، اما با تکواژ «غیر» مفهوم قصر تضمینی است. مثلاً در عبارت «لا تعبد إلا الله» تصریح به حصر «عبادت برای خدا است»، اما در عبارت «لا تعبد غیر الله» ابتدا نفی عبودیت از غیر خدا بیان شده و از آن مفهوم حصر عبودیت برای خدا استنباط و متضمن جمله می‌شود (همو، ۲۰۱۲). هر چند صاحب ایضاح بر این باور است که این دو تکواژ در این مسأله با هم از کاربردی یکسان برخوردارند (خطیب قزوینی، بی‌تا).

۳. کاربردهای تکواژ وابسته «غیر» در زبان عربی و معادل‌های ترجمه‌ای آن

در زبان فارسی

همانگونه که ذکر شد این تکواژ کاربرد بسیاری در زبان عربی دارد و درک درست این کاربردها کمک شایانی در کاربردهای مختلف و گاه نزدیک به هم آن دارد؛ در این خصوص تقسیم‌بندی متداول در نحو عربی بیشتر به وصفی و «غیر» وصفی بودن (ادات استثنا) محدود می‌شود، اما با رویکرد کاربردشناسی، اشکال مختلفی از وجوه استعمال با معنای مستقل و متفاوت به چشم می‌خورد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. «غیر» استثنائیه

معمولاً این نوع از کاربرد برای تکواژ «غیر» هنگامی متصور است که این ادات در جمله به جای ادات استثنای «إلا» به کار رفته باشد. همانگونه در «ألفیه» ابن مالک این چنین معرفی شده است:

وَاسْتَنْنَ مَجْرُورًا بِغَيْرٍ مُعْرَبًا بِمَا لِمُسْتَنْنِي بِإِلَّا نُسْبًا
وَلِسُوِي سُوِي سَوَاءٍ اجْعَلًا عَلَى الْأَصْحِّ مَا لِعَيْرٍ جُعَلًا (ابن مالک، ۱۳۷۹)

اصل در کاربرد «غیر» این است که برای توصیف نکره و یا شبه نکره به کار رود. منظور از شبه نکره، معرفه‌ای است که از آن، جنس (حسن، ۱۳۸۸) واقع شود و فائده آن مغایرت مجرور آن با موصوف است (رضی استرآبادی، ۱۳۸۹). اما گاهی با این اصل مخالفت شده و متضمن معنای «إلا» (در کاربرد «إلا» و «غیر» تفاوت‌هایی وجود دارد که بعضی از عالمان نحو به آن اشاره کرده‌اند (حسن، ۱۳۸۸)) و از ادات اسمی استثناء به حساب می‌آید (ابن هشام، ۱۴۲۸). مستثنای به «غیر» به سبب اضافه «غیر» به آن دائماً مجرور است، اما «غیر» همان اعراب مستثنای به «إلا» را دارد (ابن هشام، ۱۴۲۸). مانند این قول شاعر:

كُلُّ الْمَصَائِبِ قَدْ تَمَرَّ عَلَى الْفَتَى وَتَهَوَّنُ غَيْرُ شِمَاتَةِ الْحَسَادِ (المهلبی، ۲۰۰۲)

ترجمه: جوانمرد با انواع مصائب روبه‌رو می‌شود و بجز شماتت حسودان، تحمل همه آن‌ها آسان است.

تفاوت این نوع با «غیر» وصفی در این است که «غیر» وصفی در پس خود یک صفت دارد و عملاً منفی‌ساز آن صفت است. همچنین پیش از «غیر» وصفی، کلمه‌ای که «غیر» در مقام توصیف آن است به چشم می‌خورد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

لیست عند نا غیر هذه الكتب

ترجمه: ما تنها همین کتاب‌ها را داریم.

لیست لدینا کتب غیر هذه الکتب

ترجمه: ما تنها همین کتاب‌ها را داریم.

در هر دو مثال، «غیر» در معنای «إلا» است؛ بیشتر علمای نحو در پاره‌ای از اوقات عبارتی مانند مثال دوم را لفظاً صفت تعبیر می‌کنند (ابن هشام، ۱۹۹۸)، اما استثناء را نیز در این مثال می‌توان جاری کرد. پس در اعراب، وصف است، اما معنای عبارت بر همان استثناء، تکیه دارد. در نمونه‌های:

لیست هذه الکتب غیر جدیدة

ترجمه: این کتابها قدیمی نیستند.

الوجبات السریعه وجبات غیر صحیة

ترجمه: فست‌فودها وعده‌هایی مضر (ناسالم) هستند.

همانگونه که مشهود است، عملاً تکواژ «غیر» پیشوند منفی‌ساز صفت پس از خود است. بنابراین، این دو شکل از تکواژ «غیر» دو کارایی متفاوت دارند؛ «غیر» استثنایی «تنها» ترجمه می‌شود و «غیر» وصفی به اشکال مختلفی معادل‌های فارسی خود را می‌یابد. از مثال‌های قرآنی برای استعمال تکواژ «غیر» در معنای ادات استثنا به آیات ذیل می‌توان اشاره کرد:

﴿هل من خالق غیر الله﴾

ترجمه: آیا خالق جز خداوند یکتا (الله) وجود دارد؟! (فاطر / ۳)

﴿ومن ینتفع غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه﴾

ترجمه: و هر کس مرامی جز تسلیم امر الهی شدن را در پیش گیرد از وی پذیرفته نیست (آل عمران / ۸۵)

همچنین از مثال‌های قرآنی برای مفهوم وصفی تکواژ «غیر» می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

﴿صراط الذين أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم﴾

ترجمه: راه کسانی که از نعمت تو برخوردارند و مورد غضبت نیستند (حمد/۷)

﴿فيها أنهار من ماء غير آسن﴾

ترجمه: در آن بهشت رودهایی است گوارا (محمد/۱۵)

البته در متون معاصر عربی غالباً این نوع از «غیر» در جمله‌های منفی همراه با «لم یکن، لیس، ما و...» به چشم می‌خورد. موارد زیر نمونه‌هایی از این امر هستند:

لیست هی غیر حملة انتخابیة

ترجمه: این ها تنها نوعی تبلیغات انتخاباتی است.

لم تكن هذا الفكرة غير ردة فعل الأفكار نيشه

ترجمه: این نگرش تنها واکنشی به افکار نیچه بود.

ما هذه الدراسات التمهيدية غير دراسات أولية

ترجمه: این بررسی‌ها تنها بررسی‌های ابتدایی است.

۲-۳. «غیر» وصفی (پیشوند منفی‌ساز عربی برای صفات)

این نوع از «غیر» به همراه کلمه‌ای توصیف‌گر (صفات مشتق عربی اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبیه) به کار می‌رود و معمولاً منفی‌ساز مفهوم صفت ما بعد خود است که در صورت مثبت بودن صفت (صفات مثبت مفهومی) آن را به صفت منفی و در صورت منفی بودن صفت (صفات منفی مفهومی) آن را به صفت مثبت تبدیل می‌کند. به عنوان مثال، عبارت «غیر» در اضافه شدن به دو کلمه «جید» و «سیء» عربی که به ترتیب صفاتی مثبت و منفی به لحاظ مفهومی هستند، معنای متقابل آن‌ها را ارائه می‌کند. بنابراین، تعیین قصد نویسنده یا متن از کاربرد یک صفت به همراه غیر، بسیار در ترجمه این نوع از «غیر» تعیین‌کننده است.

تکواژ «غیر» به همراه مشتقات در مفهوم‌سازی منفی آن پیش از اسم فاعل، صفت مشبیه و اسم مفعول در کلام عربی و قرآن کریم کاربرد قابل توجهی داشته است و در

کلام عربی معاصر نیز این کاربرد بسیار به چشم می‌خورد. از مثال‌های قرآنی همراهی تکواژ وابسته غیر با اسم مفعول می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد.

﴿فلولا إن كنتم غيرَ مدینین﴾ (واقعه / ۸۶)

بدون دین

﴿وإنا لَمُوقِفُهم نصیبهم غیرَ منقوص﴾ (هود / ۱۰۹)

غیر ناقص (کامل)

اسم مفعول در آیات قرآن

در متون معاصر نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

﴿بینة غیر مطلاة بالاسمنت شاهدت اُبنیة غیر مطلاة بالاسمنت

سیمان کاری نشده

هولاء الطبة غیر مستعدین وجدت الطلبة غیر مستعدین

آماده نیستند

هذه الأطعمة غیر مطبوخة تناولت أطعمة غیر مطبوخة

پخته

اسم مفعول در متون معاصر

از مثال‌های قرآنی همراهی تکواژ وابسته غیر با صفت مشبیه می‌توان به آیات ذیل

اشاره کرد:

﴿وَأزلفت الجنة غير بعيد﴾ (ق/۳۱)

نزدیک

﴿فمكث غير بعيد﴾ (نمل/۲۲)

نزدیک

صفت مشبهه در آیات قرآن

در متون معاصر نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

هذا الكلام غير صحيح سمعت كلاما غير صحيح.

نادرست

هذا الطعام غير صحي لا أتناول طعاما غير صحي.

غیر بهداشتی

هذا الزی غير مناسب لك لا يروقني الزی غير المناسب.

نامناسب

صفت مشبهه در متون معاصر

از مثال‌های قرآنی همراهی تکواژ وابسته غیر با اسم فاعل می‌توان به آیات ذیل اشاره

کرد:

﴿فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه﴾ (بقره/۱۷۳)

ناپیشه ظلم

﴿فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لإثم فإن الله غفور رحيم﴾ (مائده/۳)

بی تمایل

اسم فاعل در آیات قرآن

در متون معاصر نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

الغداء غير حاضر	أخذت غداء غير حاضر معي إلى الرحلة.
آماده نشده	
اسم فاعل:	
هذا الحديث غير صادر عن الامام لآخذ الأحاديث غير الصادرة عن الموثوقين بعين الاعتبار	
صادر نشده	
هذا الكلام غير نافع	سمعت كلاما غير نافع.
بی فایده	

اسم فاعل در متون معاصر

همانگونه که مشاهده می‌شود منفی‌سازهای پیشوندی «نا»، «غیر»، «بی»، «ن» و «ند» صفت مفعولی منفی «نشده» معادل‌های مختلف ترجمه‌ای این تکواژ از دیدگاه استعمال زبانی فارسی هستند. همچنین برخی اوقات در معادل‌یابی ترجمه‌ای تکواژ «غیر» وصفی با رویکرد استفاده از مفهوم منفی آن، در تلقی و اراده گوینده، مفهومی مثبت ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، گوینده با استفاده از منفی‌ساز بودن «غیر»، صفتی منفی تلقی شده یا منفی‌نما مطابق با سیاق جمله را به صفتی مثبت مبدل می‌کند. این دسته از حالات استعمال «غیر» به اشکال ذیل تقسیم می‌شود:

۱- شمارشگرهای عددی و کمیتی: ممکن است در مقام کمیت و تعداد یک موضوع به جای نشان دادن مفهوم کثرت با صفت مخصوص آن از ترکیب «غیر+ صفت کمیتی محدود» استفاده شود. موارد زیر، نمونه‌هایی از این حالت هستند:

وقد تطرق إلى هذا الموضوع غير قليل من العلماء
بسیاری از دانشمندان به این موضوع پرداخته‌اند.

ورکز المدرب علی هذه الملاحظة غير مرة
مربی به این مسأله بسیار تأکید داشته است.

شاهدت طلابا غیر معدودة فی الباحة
دانشجویان بسیاری را در محوطه دیدم.

این نوع از کاربرد در قرآن کریم و زبان عربی از دیر باز مشهود بوده است؛ خداوند تبارک و تعالی در آیه ۲۲ سوره نمل می‌فرماید: ﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾. «غیر» که در معنای مکث کوتاه‌مدت و غیر طولانی است (طبری، ۱۹۹۲) یا به کرات عبارت: «غیر ممنون» به کار رفته که «غیر ممنون» به معنای «مقطوع» است؛ مانند آیه ۲۵ سوره انشقاق، آیه ۳ سوره قلم، آیه ۶ سوره تین و... که تعبیر «غیر ممنون» به معنای «دائم» که معادل مثبت از حالت نفی صفت منفی «ممنون» به معنای مقطوع است. تفاوت این قسم با قسم قبلی در این است که مرجع تکواژ «غیر» در این عبارات محذوف بوده و در جمله ذکر نشده است، اما به لحاظ مفهومی همان مفهوم قسم اول را دارد.

۲- محدود کننده شاخص‌های بازه زمانی: برخی اوقات برای تأکید بر گستره زمانی و حتی استمرار زمانی یک فعل و رخداد و نیز نو پیدا بودن یا قدیمی بودن یک پدیده از تأثیر منفی تکواژ «غیر» بر ساخت واژه وصفی مرتبط با مفهوم زمان بهره جسته می‌شود و ساختار ترکیبی «غیر + اسم مشتق دال بر مفهوم باز زمانی» به کار می‌رود. موارد زیر، نمونه‌هایی از این بحث هستند:

قام المنقح ببعض التعديلات غير المسبوقة
ویراستار برخی اصلاحات جدید را انجام داد.

هذه الظاهره غير جديدة في عصرنا الحاضر
این پدیده، پدیده‌ای نوپیدا در دوره معاصر است.

انشغالاتي بالدراسة هنا غير دائمة
مشغولیت‌های تحصیلی من اینجا موقت است.

انتظرت قدوم الطلاب المستجدين لفترة غير قصيرة
مدت زمان بسیاری منتظر آمدن دانشجویان جدید بودم.

در واقع در این عبارات به جای واژه‌های «جدید»، «قدیم»، «موقت» و «دائم» از صفاتی که زیر آن‌ها خط کشیده شده، استفاده شده و مفهوم موجود در مضاف‌الیه آن‌ها به طریقه معکوس و شکل مثبت ترجمه می‌شود. ترجمه درست این ساختار، ترجمه صفت همراه «غیر» به شکل معکوس آن و عدم بازتاب مفهوم منفی ساز تکواژ «غیر» است.

۳- «غیر» + شاخص مرتبط با اندازه یا محدوده: برخی اوقات تکواژ «غیر» به صفاتی اضافه می‌شود که دارای مفهوم اندازه یا بیانگر محدوده هستند؛ هم‌آیی «غیر» با این دسته از صفات مفهومی نظیر مورد گذشته خواهد داشت، یعنی معنای منفی ساز «غیر» در ترجمه منعکس نمی‌شود و شکل منفی آن صفت به کار رفته همراه غیر یا افزوده قید «نه چندان» معادلی صحیح برای آن است. موارد زیر، نمونه‌هایی از این معادل است:

أقيمت الحفلة في بناية غير كبيرة بالجامعة
مراسم در ساختمان نه چندان بزرگی برگزار شد.

شارك في هذه الندوة جماعة غير محدد من طلابنا
در این سمینار تعداد غیر معینی از دانشجویان شرکت کرده بودند.

أخذ العلماء عينة غير محدودة منهم كنموذج للاختبار
دانشمندان نمونه‌های غیر معینی را به عنوان نمونه آزمایشگاهی انتخاب کردند.

۴- شاخص‌های مرتبط با مفهوم ارزش و بها: ممکن است در ساختارهای متداول معاصر تکواژ غیر به همراه صفاتی دال بر مفهوم بهاء و ارزش همراه شود که در این صورت نیز مفهومی مخالف مفهوم موجود در آن صفت قابل برداشت است که معانی برخاسته از سیاق جملات بوده و از آن دریافت می‌شوند. مثلاً کلماتی همچون «رخيص»، «ثمين»، «باهظ» و... و افزوده قیدی «نه چندان» به صفت یا ترجمه، شکل معکوس آن رهیافتی مناسب در ترجمه این نوع ساختار است. موارد زیر، نمونه‌هایی از این موضوع است:

اشترينا في رحلتنا سلعا غير رخيصة من كندا
در سفر خود به کانادا کالاهای گران‌قیمتی را خریدیم.

تدخیر الحکومة سلعا غیر باهظة لتعديل الأسعار فی الأسواق
دولت کالاهاى کم قیمت را برای تنظیم بازار ذخیره‌سازی می‌کند.

أضاعت أُمی سوارا غیر ثمین فی محطة الحافلة
مادرم النگوی کم قیمتی را در ایستگاه اتوبوس گم کرد.

در واقع به جای استفاده از صفات «غالیة» و «رخیصة» از ساختارهای بیان شده، استفاده شده که تأثیر منفی تکواژ «غیر» در این نوع از صفات، ضرورت ارائه مفهومی متقابل از آن را در ترجمه ایجاد می‌کند.

۵- غیر + صفات منفی با «ساختار اسم مفعول»: برخی از صفات در دایره معنایی خود دلالتی منفی و ناخوشایند را در ذهن گویشوران آن زبان ترسیم می‌کند به عنوان نمونه بن مایه‌های «رفض» و «ذکر» و «نکب» در زبان عربی نوعاً در جملاتی که ناخوشایندی مخاطب را در پی دارد به کار می‌روند و در عبارت ذیل به همین شکل به کار گرفته شده اند:

هذه الرویة غیر مرفوضة من قبل العلماء الجدد
مورد قبول/پذیرفته شده.

حذرت منظمة الأنواء الجوية المواطنين من الرحلة إلى المناطق المنكوبة و غیر المنكوبة
مناطق سالم

یشیر ظهور هذه الجماعات المتطرفة إلى حقيقة غیر منكرة
حقیقتی مسلم

در ترجمه این دسته صفات نیز شکل مثبت معادل ترجمه‌ای انتخاب می‌شود؛ بنابراین، ترجمه عبارت‌های «غیرمرفوضة»، «غیر المنكوبة» و «غیر منكرة» به ترتیب «مورد قبول»، «مناطق سالم» و «حقیقت مسلم» خواهد بود.

۶- توجه به اسمیه و فعلیه بودن جمله و نقش آن در ترجمه «غیر» و صفی: اگر «غیر» و صفی به همراه یک صفت (اسم فاعل، صفت مشبهه و اسم مفعول) به کار رود، ممکن

است در جمله اسمیه (به عنوان خبر) به کار روند که در این صورت ساختار (غیر + صفت مشابه) تنها به شکل یک صفت ترجمه نمی‌شود، بلکه مفهوم شکل منفی عبارتی فعلی (ربطی است و هست یا می‌باشد) هم در ترجمه منعکس می‌شود؛ یعنی استفاده از فعل (نیست یا نمی‌باشد) به همراه صفت، ترجمه‌ای درست از این ساختار است و یا افزودن پیشوند منفی ساز «بدون» و «غیر» به همراه فعل ربطی است. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

هذه القضايا غير مطروحة للنقاش اليوم
قابل طرح نیست

هذه المنطقة غير مسموحة بالدخول
ورود به آن ممنوع است

الطلاب غير مستعدين للمحاضرة العلمية
آماده نیستند

كلام الرئيس الفرنسي غير مقبول
پذیرفتنی نیست

تناول الماء بعد الطعام سلوك غير صحي
غیربهداشتی است

الدراسة دون التخطيط منهج غير صحيح
نادرست است

حال اینکه همین عبارات در شکل به کار رفته در جملات غیر اسمیه (جمله فعلیه) تنها از معادل پیشوند منفی ساز (نا، بی و غیر) به همراه صفت، برون‌رفت مناسبی برای ترجمه خواهد بود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

راينا قضايا غير مطروحة طرحت اليوم
غیرقابل طرح

حصلنا على أدوية غير مسموحة للاستخدام
غير مجاز

وجد الاستاذ طلابه غير مهتمين للمحاضرة
بى تفاوت

اعتبر الرئيس كلام نظيره الفرنسي غير مقبول
نادرست

نرى اليوم كثيرا من العادات غير الصحية
غير بهداشتی

يعتبر المسلمون تدخل البلدان الأروبية غير صحيحة
نادرست

- ۷- ساختار غیر + ضمیر (ه، هما، هم، ... و نا) / ذلك + من + اسم جنس / جمع: چنانچه
تکواژ «غیر» به همراه یک ضمیر به کار رود به سه شکل قابل بررسی است:
الف- اسم + غیر + ضمیر؛ مانند: جاء رجل غیره
ب- غیر + ضمیر (بدون مرجع اسمی برای غیر)؛ مانند: وقد درسه غیره من العلماء
ج- و + غیر + ضمیر / اسم اشاره؛ مانند: درست هذه المواضع و غیرها من الموضوعات.
به جملات زیر دقت کنید:

ناقشنا القضايا الجديدة و غيرها من القضايا الاقتصادية
ما مسائل جدید و دیگر مسائل بررسی نشده را بررسی کردیم.

اخترنا قماشاً غيره
پارچه دیگری

رأینا طلبا غیرکم

دانشجویان دیگری

عنی بهذا الامر کل من سبویه و ابن السراج و غیرهما من النحاة
دیگر علمای نحو

إن الأستاذ درس المنصوبات والمرفوعات و غیرها من القضايا اللغوية
مسائل زبانی دیگر

قرأنا کتبا نحویة و صرفیة و غیر ذلك من الکتب الدرسيه
کتاب‌های درسی دیگر

معادل ترجمه‌ای «دیگر» و «دیگری» گزینه‌های مناسبی برای ترجمه این نوع کاربرد از «غیر» است. موضوع مهم در این ساختار، این است که وجود «من» بیانیه یا نبود آن، دو مفهوم متفاوت را بیان می‌کند:

و غیر ذلك من القضايا و غیر ذلك
مسائل دیگر و دیگر موارد

و غیرها و غیرها من القضايا
و موارد دیگر دیگر مسائل

۸- ساختار «غیر+ ما/ موصولات خاص / اسم» در معنای متفاوت با... یکی از کاربردهای دیگر «غیر» در زبان عربی هم‌آیی آن با موصولات خاص یا موصول عام (ما) و حتی یک اسم است و معادل ترجمه‌ای «متفاوت بودن»، «مغایر بودن» و «مخالف بودن» را در پی دارند که مترجم ناگزیر باید به این مسأله توجه ویژه داشته باشد. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

هذا غیر ما ورد فی کتب حدیث الشیعة
متفاوت با

و قصد المؤلف معنی غیر الذي يتلقاه القارئ من النص
چیزی متفاوت با

هذه العصمة في المصطلح الديني غير العصمة التي يعرفها الناس
متفاوت با

همانگونه که ملاحظه می‌شود تکواژ «غیر» در این عبارات در معنای «متفاوت با...»، «مخالف با...» و یا «مغایر با...» است و این عبارات رهیافت‌هایی مناسب برای معادل‌یابی این شکل از کاربرد «غیر» در زبان عربی است. این کاربرد از تکواژ «غیر» در قرآن کریم نیز به کار رفته است که حکایت از ریشه‌دار بودن این کاربرد و استمرار آن در زبان عربی معاصر دارد.

﴿قال الذين لا يرجون لقاءنا ایت بقرآن غیر هذا او بآله﴾ (یونس/۱۵)

﴿فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء/۸۱)

۹- ساختار «و لا غیر» / «لا غیر» / «لیس غیر»: این حالت که در علم نحو عربی از آن به بناء عرضی یاد می‌شود که در آن به دلیل حذف لفظ مضاف‌الیه و در نیت گرفتن معنای آن، برخی ظروف نظیر «مثل» و «بعد» و برخی اسامی نظیر «نحو» و «غیر» مبنی بر ضم می‌شوند و این همواره در حالت مبنی بر ضم به همراه «لا» و «لیس» به کار می‌رود (الحمد، ۱۹۹۷). این ساختار در زبان عربی عیناً با همان شکل و ساختار به زبان فارسی منتقل شده و تاکنون نیز کاربرد قابل توجهی داشته و معادل ترجمه‌ای آن در متون عربی «همین و بس» و «همین است و بس» برای شکل معطوف و معادل ترجمه‌ای «تنها» یا «فقط» برای شکل غیر معطوف هستند. موارد زیر، نمونه‌های از این مبحث است:

کتاب سعید واجباته المدرسية لا غیر^۱
فقط

طلب سعيد من أخيه القيام بمساعدته ولاغير
فقط

الدراسات الجامعية تبحث عن قضايا معاصرة لاغير
فقط

حصل الفلسطينيون على حقوق معدودة في حياتهم ليس غير
فقط

۱۰- غیر + آن: این ساختار یکی از ساختارهای پرکاربرد در زبان عربی معاصر است و تقریباً در مفهوم ساختارهای «إلا + أن» و «بید أن» در معنای مفهوم «اما»ی فارسی کاربرد دارند، این «غیر» همواره منصوب و مضاعف به جمله پس «أن» در این معنا به کار می‌رود. «أن» از حروف مصدری است و پس از آن مصدر مؤول می‌آید. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

و قد رفض الرئيس الامريكي اجراء مفاوضات مع الكوريا غير أنه لم يستبعدها
اما

طالب المتظاهرون تلبيه دعوتهم غير أن الحكومة لم تردّ عليهم بشئ
اما

هذا الطعام شهى غير أنه يملك سعة حرارية بالغة
اما

قدم المذيع عناوين الأنباء في هذه الفقرة غير أنه لم يقدم تفاصيل الأنباء
اما

تفاوت این ساختار و ساختار «إلا + أن و بید أن» با حرف استدراك لکن (و لکن) در این است که پس از این ساختارها، مصدر مؤول از آن و جمله اسمیه بعد از آن می‌آید، اما پس از «لکن» و «ولکن» جمله‌ای مستقل که در تأویل مصدر نیست و حتی عبارت «غیر

کامل» نیز به کار می‌رود که در نزد نحویان با تقدیر گرفتن تأویل به جمله می‌رود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

تکلم عن مطالباتک ولكن بهدوء

تحدّث وزيرالخارجية عن موقف البلاد غير أنّه لم يصرح بالموقف الدولي

حمل التظاهرون لافتات لكن الشرطه منعتهم من دخول مبنى الوزارة

شكك الامين العام لحزب الله في تليبة هذه الدوه بيد أنه لم يستبعدها عاجلا

پر واضح است که در جمله نخست تنها عبارت آمده و نه جمله و تنها مصداق مفهوم «اما» در چنین حالتی (اما + عبارت قیدی) استفاده از «ولکن» است و برای مفهوم «اما + جمله کامل» ناگزیر باید از تکواژهای «لکن»، «بیدان» و «غیر آن» و یا از ادوات «لکن» و «ولکن» بهره برد. از آنجایی که «لکن» و «ولکن» دلالت بر مغایرت ما بعد آن با ما قبل آن دارد و معادل با «اما» ترجمه می‌شود و «غیر آن» و «بیدان» و «الآن» نیز در نزد نحویین منصوب و عنوان استثناء منقطع را دارد و معادل ترجمه آن در فارسی «اما + جمله» است، این قابلیت را یافته است. در بلاغت در مبحث «محسنه المدح بما شبيه الذم و العکس ادات استدراک لکن و لکن» معادل «بیدان» و «غیر آن» آورده شده است. استدلال بالا در توجیه این امر آمده است، اما در زبان فارسی نیز همین امر مغایرت در استدراک و استثناء منقطع را می‌رساند.

۱۱- تفاوت ترجمه‌ای ساختار «غیر + اسم مفعول» در عبارات اسمیه و نواسخ فعلی ربطی و فعلیه «غیر» ربطی: همایندی تکواژ «غیر» با ساختار اسم مفعول از وجوه پر کاربرد در زبان عربی معاصر است و می‌تواند به یکی از سه صورت ذیل به کار رود:

الف- در جمله اسمیه

ب- در جمله همراه با نواسخ (کان، لیس، صار، مازال، ما برح، مافتی و ما انفک)

ج- در جمله‌ای که دارای فعل حرکتی باشد.

معادل ترجمه‌ای ساختار اول و دوم به ترتیب به صورت «ساختار فعلی مجهول» و «ساختار مفعولی» است و موارد زیر نمونه‌هایی برای این دو ساختار است.

هذه القضايا غير مطروحة الآن

غير قابل طرح است

ليست هذه القضايا غير مدروسة

غير قابل بررسی است

كانت المطالبات غير معقولة

غير معقول بود

ما زالت الأمور غير مطروحة

همچنان غیر معقول است

اما در جمله‌های فعلیه، ترجمه این ساختار به صورت صفت است:

تلقينا طلبات غير مدروسة

غير قابل بررسی

واجه الطلاب مسائل غير مطروحة في الصف

غير قابل طرح

بلغت المديرية رسائل غير مكتوبة

نامه‌های نانوشته

بلغت المديرية رسائل غير مدروسة

بررسی نشده

۱۲- ساختار «غیر + ذی + اسم»: اگر تکواژ (غیر) به همراه «ذو» صاحبیه مضاف به کار رود، پیشوند منفی ساز است و ترکیب اضافی «ذو» تبدیل به یک صفت منفی می شود؛ مثل «غیر ذوی العقول» معادل «غیر عاقل» یا «غیر ذی اهمیت» معادل تعبیر «غیر هام» است، چرا که «ذو» صاحبیه در معنای توصیفی، صفت است. در کتب نحوی در معرفی صفات جامد مؤول به مشتق از «ذو» صاحبیه نیز نام برده اند که مؤول به «صاحب» می شود. همانگونه که مشهود است این ترکیب اضافی در مقام ترجمه با مترادف های پیشوندی منفی ساز «غیر» و «بی» (بدون + اسم) ترجمه می شود. موارد زیر نمونه هایی برای این موضوع است:

بات الیمنیون غیر ذی حق فی الذب عن وطنهم من منظور السعودیة
غیر مشروع / غیر محق

الجموع غیر ذوی العقول یتعامل معها معاملة المفرد المؤمنث
غیر عاقل

صارت الأمور المعیشیة للحکومة الأردنیة غیر ذات أهمية
بی اهمیت

هذا الجهاز وفق تقدير المصممين غیر ذی خلل
بدون نقص

این ساختار در قرآن کریم به همراه «ذو» صاحبیه و تکواژ «اولوا» به کار رفته است؛ مانند «غیر ذی زرع». آیات زیر، نمونه هایی از این ساختار هستند که همگی حاکی از اصالت این ساختار در مقام کاربرد در زبان عربی است.

غیر ذی زرع: ﴿ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع﴾ (ابراهیم / ۳۷)

غیر ذی عوج: ﴿قرآنا عربیاً غیر ذی عوج﴾ (زمر / ۲۸)

غیر اولى الارية: ﴿فلا يبدین زینتهن إلا ما ظهر منها... والتابعین غیر اولى الاربة﴾ (نور/ ۳۱)

غیر اولى الضرر: ﴿لا یستوی القاعدون من المومنین غیر اولى الضرر والمجاهدون فی سبیل الله﴾ (نساء/ ۹۵)

۱۳- ساختار (ب+غیر+ما/ مصدر نکره یا معرفه): برخی کاربردهای زبان عربی برای تکواژ «غیر» ناظر بر ساختار مجروری «ب + غیر + ماى موصوله» است که تکواژ «غیر» در این ساختار در معنای واژه «دون» عربی و با همایندی حرف باء معادل قید «بدون» است. در قرآن کریم این کاربرد به وفور به چشم می‌خورد؛ نظیر آیه ۸۵ سوره احزاب: ﴿والذین یؤذون المومنین و المومنات بغیر ما اکتسبوا فقط احتملوا بهتاناً و إثماً مبیناً﴾. تعبیر «بغیر علم» در آیات بسیاری با این مفهوم به کار رفته است؛ از جمله: آیات ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۹ و ۱۴۴ سوره انعام، آیه ۲۵ سوره نحل، آیه ۸ سوره حج، آیه ۲۹۱ سوره روم، آیه ۶۱ سوره لقمان و آیه ۲۵ سوره فتح. همچنین عبارت «بغیر الحق» نیز از موارد پر کاربرد این ساختار در قرآن کریم است که موارد بسیاری از آن به چشم می‌خورد؛ از جمله: آیه ۶۱ سوره بقره، آیات ۳۳ و ۱۴۶ سوره اعراف، آیه ۲۳ سوره یس، آیه ۳۹ سوره قصص، آیه ۷۵ سوره غافر، آیه ۱۵ سوره فصلت، آیه ۴۲ سوره شوری و آیه ۲۰ سوره احقاف. این ساختار در زبان عربی معاصر به صورت ترکیب جری زیر تغییر یافته است:

مصدر صریح معرفه بال من غیر الاهتمام.

من + «غیر»: نکره من غیر الاهتمام.

مصدر مؤول نکره غیر آن یهتم.

وَألقى الرئيس المصرى كلمة أمام الجمهور من غير الإشارة إلى خطة الحكومة في مكافحة الفقر تحدث الاستاذ عن معالجة القضايا الاجتماعية من غير أن يتطرق إلى حلول بديلة بدون اینکه به راهکارهای جایگزین پردازد.

در این ساختار نوپیدا نیز معادل ترجمه‌ای «بدون»، رهیافتی مناسب برای ترجمه آن است.
 ۱۴- ساختار ك + «غیر» + ضمیر + من + اسم جنس جمع: یکی دیگر از کاربردهای تکواژ «غیر» در زبان عربی هم‌آیی با حرف جر «ك» و پسامدی ضمیر است که در آن کاف معنای تشبیه را داشته و چون تکواژ «غیر» به دلیل هم‌آیی با ضمیر معادل ترجمه‌ای «دیگر» را دارد در نتیجه معادل ترجمه‌ای این ساختار (مانند دیگر...) خواهد بود.

این ساختار، ساختاری معاصر و نوپیدا است و ساختار قدیمی «ك + أحد» تقریباً در شکل کاربردی فعلی آن بوده است؛ مانند آیه ۳۲ سورة احزاب ﴿يا نساء النبي لستن كأحد من النساء ان اتقین﴾. تعبیر «كأحد» در این آیه به جای کواحدة، حاکی از دلالت تکواژ «أحد» است که برای نفی مذکر و مؤنث و یک تن و یک جماعت کاربرد دارد (قرطبی، ۱۹۹۰).

کاربست «أحد» در جمله منفی، مفهوم نفی مطلق را ایجاد می‌کند و به جای «مانند دیگر، همچون و همانند دیگر» به صورت «همانند هیچ یک از ...» ترجمه می‌شود.

هذه التقنية تعمل كغيرها من التقنيات بالتيار الكهربائي
 مانند دیگر / همچون

إن قضيه الحال كغيرها من القضايا النحويه تحتاج إلى تحر شامل في أشكالها
 مانند دیگر / همچون

قال الرئيس في كلمته أن إيران كغيرها من البلدان تحظى بحقوق دولية متساوية
 مانند دیگر / همچون

ليست هذه القضية كغيرها من القضايا الدولية
 همچون هیچ یک از / مانند هیچ یک از

بحث و نتیجه گیری

۱- تکواژ وابسته «غیر» از واژه‌های پر کاربرد و چند معنا در زبان عربی است و این تعدد وجوه استعمال، هم در نحو عربی و هم در متون معاصر عربی به وفور کاربرد دارد. هر

چند بیشتر کاربردهای تکواژ «غیر» کاربردهای مصطلح و متداول در علم نحو و مستعمل در متون عربی است، اما برخی ساختارهای جدید نیز با توجه به نیازهای جدید زبانی توسط گویشوران زبان عربی باز تولید شده است و به کار می‌رود.

۲- تکواژ وابسته «غیر» با توجه به ساختارهای به کار رفته آن دارای ۱۴ ساختار متفاوت در زبان عربی است که در این میان ساختارهای «غیر» استثنائی (در مفهوم ادات الإلّ)، «غیر» وصفی در معنای پیشوند منفی ساز عربی (غیر + ذی + مصدر) و ترکیب «لاغیر و ولاغیر» از کاربردهای متداول از دیرباز تاکنون در زبان عربی هستند.

۳- تکواژ وابسته «غیر» علاوه بر مفهوم استثنا در شکل وصفی خود دارای ۶ نوع از معادل‌های ترجمه‌ای شامل معادل‌های شمارشگری (غیرقلیل و بسیار)، محدودکننده بازه زمانی (غیرمسبوقه و جدید)، نامشخص بودن (غیرمحدد و نامشخص)، قیمتی (غیررخیص و ارزشمند)، معادل‌های پیشوندی منفی ساز (بی، نا و غیر)، معادل‌های تکواژهای صفتی (دیگر، متفاوت، غیرقابل) و معادل‌های قیدی (فقط، اما، بدون و همچون) است.

۴- از مجموع این ساختارها، چهار ساختار «غیر آن»، «غیر + اسم اشاره + من + اسم جنس»، ساختار «غیر + ضمیر + من + اسم جنس / اسم جمع» و ساختار «من + غیر + مصدر موول / صریح» از جمله ساختارهای معاصر برای این تکواژ به شمار می‌روند که به ترتیب معادل‌های ترجمه‌ای «اما» برای ساختار نخست، «دیگر» برای ساختار دوم و سوم و «بدون» برای ساختار چهارم است.

۵- ساختارهای جایگزینی نیز در عربی معاصر برای برخی کاربردهای تکواژ «غیر» وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به ساختار «من + غیر + مصدر» به جای «ب + غیر مصدر» در معنای قیدی «بدون» و نیز ساختار «ك + غیر + ضمیر + من + اسم جنس» به جای «ك + أحد + من + اسم جنس» است که معادل ترجمه‌ای ساختار اول «بدون» و ساختار دوم «همانند دیگر...» است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Asvadi



<http://orcid.org/0000-0001-9462-740X>

Sayyed Mohammad MirHosseini



<http://orcid.org/0000-0002-2286-8367>

منابع

قرآن کریم


- ابن سراج، ابوبکر. (۲۰۰۸). *الأصول فی النحو*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن. (۱۳۸۹). *شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک*. قم: انتشارات ذوی القربی.
- ابن مالک، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۹). *ألفیه ابن مالک*. قم: ذوی القربی.
- ابن هشام انصاری، ابومحمد عبدالله. (۱۴۲۸). *مغنی اللیب عن کتب النحو والأعاریب*. بیروت: دارصادر.
- بدیع یعقوب، امیل، (۲۰۰۶). *موسوعة الصرف والنحو الإعراب*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- برگشتراسر، بوتهلف. (بی تا). *تطور النحو العربی*. ترجمه رمضان عبدالتواب. بغداد: مکتبه الخانجی.
- حسن، عباس. (۱۳۸۸). *النحو الوافی*. قاهره: دارالمعارف.
- الحمد، علی توفیق. (۱۹۹۳). *المعجم الوافی فی أدوات النحو*. بیروت: دارالأمّل.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (بی تا). *الإیضاح فی علوم البلاغه*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- رضی استرآبادی، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). *شرح الکافیة ابن حاجب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سامرائی، فاضل صالح. (۲۰۱۲). *معانی النحو*. اردن: دارالفکر.
- سیبویه، ابو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۲۰۰۴). *الکتاب*. بیروت: دارالمستقبل.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۱). *البهجة المرضیة فی شرح الألفیة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقاقی، ویدا. (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: انتشارت سمت.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۹۹۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قرطبی، محمد بن أحمد. (۱۹۹۰). *تفسیر قرطبی*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مهلبی، ابو عینیة. (۲۰۰۲). *دیوان مهلبی*. اسکندریه: دارالمعرفة.


References

Holy Quran

- Al-Hamad, A. T. (1993). *Al-Mojam Al-Vafi Fi Adavat AL- Nahve*. Beirut: Dar al-Amal. [In Persian]
- Badi 'Yaqub, E. (2006). *Al- Mooseat fi Al- Sarf va Al- Nahve va Eerab*. Beirut: Dar Dar Al- Ilm li Malayin. [In Persian]
- Bargsterser, B. (Without). *Al- tatavvor Al- nahvi Al- Arabi*. Translated by Ramadan Abd al-Tawab. Baghdad: Al-Khanji School. [In Persian]
- Hassan, A. (1388). *Alnahv-Alvafi*. Qahira: Dar- Al- Maarif. [In Persian]
- Ibn Siraj, A. (2008). *Al- Osool fi Al- Nahve*. Beirut: Dar Al- Ilm li Malayin. [In Persian]
- Ibn Aqeel, A. bin A. (1389). *Shath Ibn Aqeel ala Alfiya Ibn Malik*. Qom: Dhu al-Qirbi Publications. [In Persian]
- Ibn Malik, M. ibn A. (1379). *Alfia Ibn Malik*. Qom: Dhu al-Qirbi. [In Persian]
- Ibn Hisham Ansari, A. M. A. (1428). *Mughni Al-Labib fi Kotob Al Aarib*. Beirut: Dar Sadr. [In Persian]
- Khatib Qazwini, M. bin A. (Pta). *Al- izabeth fi Oloom Al- Balaqa*. Beirut: Dar Al ketab Al Arabi. [In Persian]
- Muhlabi, A. A. (2002). *Diwan Muhalabi*. Alexandria: Dar Al-Marifa. [In Persian]
- Qurtubi, M. bin A. (1990). *Tafsir Qortabi*. Beirut: Dar Al- Ilm li Malayin. [In Persian]
- Razi Astrabadi. M. bin H. (1389). *Sharh Al- Kafia by Ibn Hajib*. Beirut: Dar Al- Kotob Al- Ilmia. [In Persian]
- Samarai, F. S. (2012). *The Maani Al- Nahve*. Jordan: Dar Al- Fikr. [In Persian]
- Sebueh. A. B. A. bin O. bin Q. (2004). *Al-Kitab*. Beirut: Dar Al- Mustaqbal. [In Persian]
- Sayuti, J. (1391). *Al- Bahjat Al- Marzia fi Sharh Alfia*. Beirut: Dar Al- Ilm li Malayin. [In Persian]
- Shariat, M. J. (1367). *Dastoor e Zaban e Farsi*. Tehran: Asatir Publishers [In Persian]
- Shaqqi, V. (1386). *Mabani e Sarf*. Tehran: Samt Publishers. [In Persian]
- Tabari, M. ibn J. (1992). *Jame Al- Baian fi Tafsir Al Qur'an*. Beirut: Dar al- Kitab al-Almiya. [In Persian]

ترجمه عناصر بافت برون‌زبانی در جلد اول «الکتاب» سیبویه

رضا ناظمیان  استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

زهره قربانی‌مادوانی * استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

زبان‌شناسان معاصر برای دریافت معنا و دلالت واژه، دو دیدگاه کاملاً متفاوت دارند؛ برخی معتقدند معنا، تنها در ارتباط با دیگر واژه‌ها و در جهان زبان به دست می‌آید و برخی نقطه مقابل این دیدگاه قرار دارند و بر این باورند که علاوه بر جهان زبان باید جهان خارج از زبان را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داد تا معنای دقیق جمله حاصل شود. بنابراین، بافت غیرزبانی که همان بافت موقعیتی خواننده می‌شود از اهمیت والایی برخوردار است. نکته حائز اهمیت اینجا است که دانشمندان اسلامی و در این میان سیبویه به عنوان اولین دستورنویس عربی به بافت و سیاق توجه ویژه‌ای داشته است. او اصطلاح سیاق را به کار نبرده، اما در «الکتاب» به اسالیب و واژه‌هایی برمی‌خوریم که امروزه تحت عنوان سیاق خوانده می‌شود. این مقاله سعی دارد تا به روش توصیفی-تحلیلی ردپای سیاق را در «الکتاب» و عوامل دخیل در تعبیر جمله‌ها برشمارد، سپس به ترجمه آن‌ها بپردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد سیبویه علاوه بر بافت زبانی برای متکلم و مخاطب و شرایط صدور کلام نیز اهمیت زیادی قائل شده است، چرا که مخاطب «الکتاب» دو گونه است؛ مخاطبی که در کنار متکلم است و در عبارات حضور دارد و مخاطبی که خارج «الکتاب» است. متکلم نیز به دو صورت ضمیر غائب و مخاطب ظاهر شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در فرآیند ترجمه، این ضمیر به مرجوعات آن‌ها برگردان شود.

واژگان کلیدی: سیبویه، الکتاب، بافت موقعیتی، ترجمه.

مقدمه

برخی از زبان‌شناسان، معنا را منوط به جهان زبان می‌دانند و از حیطة آن خارج نمی‌شوند، اما برخی دیگر هستند که معتقدند معنا، تنها از طریق زبان حاصل نمی‌شود، بلکه باید سیاق و بافت غیرزبانی را نیز مورد بررسی قرار داد که در این میان، زبان‌شناس مشهور، فرث^۱ و مردم‌شناس پرآوازه، مالینفسکی^۲، سرآمد هستند. آن‌ها بر این باورند که معنای جمله، جدا از بافت به دست نمی‌آید. بنابراین، زبان‌شناسی جدید توجه چشمگیری به بافت و مخصوصاً بافت موقعیتی دارد و در ضمن آن، متکلم و موقعیت زبانی و مخاطب را در شکل‌گیری معنا دخیل می‌داند. سیبویه^۳ دستورنویس عربی نیز در «الکتاب» تنها به توضیح صرف قواعد و معنای واژگان اکتفا نکرده، بلکه در سطور کتاب خود، رگه‌هایی از معناشناسی و زبان‌شناسی را به کار گرفته است. او در توضیح قواعد و فهماندن آن به مخاطب راهکارهایی ارائه و به اصطلاحاتی اشاره کرده است که امروزه تحت عنوان سیاق خوانده می‌شود. از این رو، این پژوهش سعی دارد تا به روش توصیفی - تحلیلی آن عناصر را از «الکتاب» استخراج کند و چگونگی ترجمه آن را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد و در نهایت پاسخی برای این سؤال که «عوامل برون‌زبانی در نزد سیبویه و در «الکتاب» چگونه متجلی شده است؟ و چه راهکاری برای ترجمه آن‌ها وجود دارد؟» بیابد.

به نظر می‌رسد سیبویه توجه ویژه‌ای به متکلم و مخاطب داشته و هر یک از این دو را در دریافت معنی دخیل دانسته است. علاوه بر این، از شرایط صدور کلام از جمله موقعیت اجتماعی، فرهنگی و... غافل نمانده است و باید در فرآیند ترجمه از مرجوعات ضمائی که به مخاطب و متکلم برمی‌گردند، استفاده شود. نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که تمرکز مقاله حاضر، بر جلد اول «الکتاب» است و با آوردن شاهد مثال‌هایی از این جلد و بررسی بافت برون‌زبانی و پیشنهادات ترجمه آن سعی در کمک به فهم متن این کتاب دارد که بسیار سخت و طاقت‌فرسا است و دقت و تأمل زیادی را می‌طلبد.

1- Firth, J. R.

2- Malinowski, B.

3- Sibawayhe (Sibuyeh)

۱. پیشینه پژوهش

«الکتاب» به عنوان اولین کتاب دستوری زبان عربی از اهمیت والایی برخوردار است. از این رو، پژوهش‌های بسیاری روی آن صورت گرفته که ذکر همه آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است و تنها به برخی از آن پژوهش‌ها که در ارتباط مستقیم با مقاله حاضر است، اشاره می‌شود.

حمیدرضا میرحاجی در مقاله «فرآیند فهم متن در متون دستوری، رمزگشایی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» سیبویه (با محوریت جلد اول) به بررسی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» پرداخته که در دریافت معنا حائز اهمیت هستند و اشاره‌ای به بافت غیرزبانی نشده است.

خالد بن عبدالکریم بسندی در مقاله‌ای با عنوان «المخاطب والمعطیات السیاقیة فی کتاب سیبویه» مخاطب را از دیدگاه سیبویه مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

علی بن موسی شبیر در مقاله‌ای با عنوان «العلائق و الأحوال المشتركة بین المتکلم و المخاطب فی کتاب سیبویه (مقاربه تداولیة)» به خصوصیات مشترک بین متکلم و مخاطب و ارتباط آن دو پرداخته و به جایگاه‌هایی که امکان اشتباه در دریافت معنا وجود داشته، اشاره کرده است.

بان صالح مهدی خفاجی در مقاله‌ای با عنوان «المتکلم وأثره فی بناء القاعدة النحویة فی کتاب سیبویه» به بررسی جایگاه متکلم و تأثیر آن بر نحوه شکل‌گیری ساختار نحوی پرداخته است. البته چنین به نظر می‌رسد وی در مواردی دو عامل موقعیت و متکلم را از هم تمیز نداده است و شاهد مثال‌های انتخابی در زیرمجموعه صحیح خود، قرار داده نشده‌اند. اسعد خلف عوادی در کتاب «سیاق الحال فی کتاب سیبویه» به بررسی بافت موقعیتی در کتب سیبویه و عناصر آن پرداخته است.

حمیدرضا میرحاجی و یوسف نظری در مقاله «بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجانی» براساس الگوی استخراجی از کتاب منهاج البلغاء از حازم قرطاجانی، دیدگاه قدما را در خصوص بافت، مورد بررسی قرار داده و در این میان، اشاره‌ای گذرا به دیدگاه سیبویه نیز شده است.

حمیدرضا میرحاجی در مقاله «فرآیند فهم متن در پرتو آرای دانشمندان نحوی و بلاغی (سیبویه و عبدالقاهر جرجانی)» مسائلی چون تعیین و عدم تعیین معنا، فرآیند فهم متن، انواع معنا مورد بررسی قرار گرفته و در این بین به دیدگاه سیبویه و جرجانی نیز اشاره شده است، اما نقش بافت و سیاق و تمام مؤلفه‌های آن به صورت کامل مورد بررسی قرار نگرفته و بیشترین تمرکز بر مسأله نقش خواننده است.

ساره عبدالله خالدی در پایان‌نامه خود با عنوان «أثر سیاق الکلام فی العلاقات النحویة عند سیبویه؛ مع دراسة مقارنة بالتراث النحوی العربی والمناهج اللغویة» در بخش‌های مختصری، اشاراتی به متکلم و مخاطب کرده است.

یاسمین ماجد جوده لعیبی در پایان‌نامه خود «أثر المخاطب فی التحلیل النحوی عند سیبویه» به متکلم و مخاطب و ارتباط آن دو در نحوه شکل‌گیری ساختار نحوی اشاره کرده است.

زهرا کرمزادگان در رساله دکتری خود با موضوع «مدرسة سیبویه النحویة، ترجمة، شرح و تعلیق علی المجلد الأول من الكتاب» به ترجمه جلد اول کتاب به زبان فارسی، شرح و تعلیق آن پرداخته است.

مجید قاسمی در رساله دکتری خود با موضوع «دراسة السیاق فی کتاب سیبویه، من خلال شرح و تعلیق و ترجمه المجلد الثانی» به ترجمه جلد دوم کتاب به زبان فارسی، شرح و تعلیق آن پرداخته است.

ارزش‌افزوده این پژوهش در مقایسه با پژوهش‌های مزبور بر این است که سعی کرده‌ایم با بررسی عناصر دخیل در معنی از دیدگاه سیبویه، کلیدهایی را برای فهم متن ارائه داده و در آخر پیشنهاداتی برای ترجمه آن‌ها ارائه خواهیم داد.

۲. ادبیات موضوع پژوهش

۱-۲. معناشناسی

معناشناسی^۱ را می‌توان مطالعه علمی معنا دانست؛ یعنی مطالعه‌ای که بدون هرگونه پیش‌داوری یا تعصب صورت گیرد و به توصیف پدیده‌ها در چارچوب یک نظام پردازد (صفوی، ۱۳۹۲).

سیبویه از اولین نحویانی است که به مسائل معنایی در زبان اشاره می‌کند و از ارتباط معنا و سایر سطوح کلام مانند آوا و ساختارهای نحوی سخن به میان می‌آورد (افراشی، ۱۳۸۱).

برای دریافت معنا دو امکان پیش روی ما قرار دارد؛ یکی استفاده از زبان و دیگری اشاره به چیزی در جهان خارج از زبان. استفاده از زبان؛ یعنی اینکه به کمک واژه‌های خود زبان، معنای کلمات را توضیح دهیم و پیدا کردن معنای یک واژه، دلالت نام دارد که به دو دلالت درون‌زبانی و برون‌زبانی تقسیم می‌شود. دلالت درون‌زبانی؛ یعنی توضیحی که به کمک واژه‌های زبان به دست می‌دهیم و دلالت برون‌زبانی، اشاره کردن به چیزی در جهان خارج از زبان است (صفوی، ۱۳۸۶).

۲-۲. نقش بافت در تعبیر معنا

وقتی در معناشناسی از بافت سخن به میان می‌آید، دو بافت مختلف موردنظر است. خود بافت، محیطی است که پیرامون یک جمله قرار دارد؛ اگر این بافت، جمله‌هایی باشند که قبل یا بعد از جمله موردنظر آمده‌اند، بافت درون‌زبانی^۱ نامیده می‌شود. اما بافت دیگری نیز وجود دارد که بافت برون‌زبانی^۲ نامیده می‌شود. این بافت تمام اشیاء و اعمالی را در نظر می‌گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند (صفوی، ۱۳۸۶).

۲-۳. بافت موقعیتی^۳

بافت موقعیتی همان بافت برون‌زبانی است که توضیح داده شد که این بافت، می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله -جدا از معنای صریح خود- معنای ضمنی بیابد و این معنای ضمنی در آن بافت قابل درک شود. بنابراین، نقش بافت موقعیتی صرفاً به تعیین یا تشخیص مفهوم جملات محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به واکنش مخاطب در باور یک مطلب، انجام یک کار، پاسخ دادن به پرسش و جز آن منجر شود (صفوی، ۱۳۸۷).

1- Inside the Text
2- Extra Text
3- Situational Texture

کاربرد اصطلاح «بافت موقعیتی» با نام دو دانشمند تداعی می‌شود؛ نخست مردم‌شناسی به نام «ب. مالینفسکی» و دوم زبان‌شناسی به نام «ج.ر. فرث». هر دوی آن‌ها به روش متفاوت، معنا را در ارتباط با بافتی که زبان در آن به کار می‌رود، تعریف کرده‌اند. استدلال‌های مالینفسکی بیشتر بر مبنای مشاهدات وی از روشی بود که مردم مورد نظر وی با استفاده از آن‌ها، زبان را در چارچوب فعالیت‌های روزانه‌شان به کار می‌بردند و جزء لا ینفک رفتار آن‌ها به شمار می‌رفت.

مالینفسکی روش‌هایی که بتوان با استفاده از آن‌ها، بافت را به صورتی منسجم و نظام-یافته برای تعریف معنا به کار برد، اشاره نمی‌کند، اما فرث معتقد بود که نظریه بافت موقعیتی مالینفسکی در ارتباط با یک دیدگاه زبان‌شناختی دقیق و صحیح چندان مناسب نیست. او ترجیح می‌داد که بافت موقعیتی را به مانند مقولات دستوری، بخشی از ابزارهای مورد استفاده زبان‌شناس در نظر بگیرد. به اعتقاد وی، بهترین شیوه استفاده از بافت موقعیتی به صورت «ساخت نموداری مناسب» برای کاربرد آن در ارتباط با رویدادهای زبانی بود؛ بنابراین، وی مقولات زیر را پیشنهاد داد:

الف- مختصات معتبر مشارکین: اشخاص و شخصیت‌ها

۱- کنش^۱ کلامی مشارکین

۲- کنش غیر کلامی مشارکین

ب- اشیاء مربوط به موقعیت

ج- تأثیرات کنش کلامی.

بنابراین، فرث بافت موقعیتی را به عنوان یکی از ابزارهای مورد استفاده زبان‌شناس و به زبان بهتر، یکی از روش‌های توصیف زبان تلقی می‌کند.

در آخر اعتقاد مالینفسکی و فرث بر این بود که توصیف زبان، بدون توجه به بافت موقعیتی نمی‌تواند کامل باشد (پالمر^۲، ۱۳۶۶).

تمام حسان^۳ در تعریف بافت می‌گویند: «سیاق» (بافت) در لغت به معنای «توالی» است و در اصطلاح به دو دسته «سیاق النص» و «سیاق الموقف» تقسیم می‌شود. «سیاق النص» به پشت هم آمدن عناصری که با هم یک ترکیب و سبک را تشکیل می‌دهند، گفته می‌شود

1- Action

2- Palmer, F.

3- Hassan, T.

و «سیاق الموقف» به پشت هم آمدن حوادثی که در زمان ایراد سخن، وجود دارند و بر سخن تأثیر مستقیم دارند، اطلاق می‌شود» (حسان، ۱۹۹۳).

در همین راستا، مهدی مخزومی^۱ در باب اهمیت بافت موقعیتی در فهم جمله‌ها در میراث نحوی زبان عربی می‌گوید: «فهم عبارت‌ها در گرو شأن نزول کلام، رابطه بین متکلم و مخاطب است و هم‌فهمی در تمام زبان‌ها در پس مراعات این مناسبت‌ها رخ می‌دهد. بنابراین، هیچ سخنی مفید واقع نمی‌شود و مقصود هیچ خبری انتقال داده نمی‌شود، مگر اینکه حال مخاطب در نظر گرفته شود تا سخن بر عمق جان او نفوذ کند» (مخزومی، ۱۹۸۶).

براساس آنچه گفته شد، مطالعه میراث نحوی زبان عربی به ما نشان می‌دهد که این میراث گرانبها برخلاف تصور اغلب مردم، قالب‌هایی خشک و جامد نیست. هر چند اساس نحو بر معیارهای عقلی و منطقی استوار است، اما جوانب فنی و روانی متکلم و مخاطب نیز مدنظر گرفته شده است (جواری، ۱۹۸۷).

۳. سیبویه و بررسی زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی

زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی و پل ارتباطی بین افراد بشر از دیرباز مورد مطالعه صاحبان اندیشه واقع شده است. در این میان، زبان عربی به عنوان زبان منتخب خداوند، مورد عنایت ویژه واقع شده است. در میان سیل انبوه پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه زبان، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زبان‌شناسان و دستورنویسان مسلمان دید انفعالی به زبان داشته و آن را نظامی از واژگان می‌پنداشته‌اند؟ یا اینکه زبان را پویا و دریافت معنی از آن را منوط به عوامل غیرزبانی نیز دانسته‌اند؟

سیبویه به عنوان اولین دستورنویس زبان عربی گوی رقابت را از زبان‌شناسان معاصر ربوده و به عواملی همچون متکلم، مخاطب و بافت زبانی و غیرزبانی عنایت داشته و دستور را براساس این عوامل نگاشته است.

سیبویه مستقیماً از واژه «سیاق» (بافت) استفاده نکرده، اما واژگانی را به خدمت خویش گرفته است که زیرمجموعه «سیاق» محسوب می‌شوند (جدول (۱)).

^۱ - Makhzumi, M.

جدول ۱. واژگان زیرمجموعه «سیاق» مدنظر سیبویه

واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد
کلام	۲۷۷	مخاطب	۱۰	ملتبس	۱۱
متکلم	۲۳	حال	۳۶۸	نوی	۱۳
مخاطب	۸۶	التباس	۴۳	نیة	۲۷

توضیح: آمار از کتاب Lexique – Index du kitab de sibawayhi گرفته شده است.

تعداد زیادی از واژگان، حول محور کلام، متکلم و مخاطب می‌چرخد و اغلب این واژگان به زبان گفتاری مربوط می‌شوند نه نوشتاری و واژگانی چون «التباس»، «ملتبس»، «نوی» و «نیة» به تفاهم و ارتباط بین متکلم و مخاطب یا عدم وجود تفاهم اشاره دارند. این آمار و ارقام به ما نشان می‌دهد توجه سیبویه به زبان زنده‌ای است که بین متکلم و مخاطب در حال دادوستد است، زیرا وی بنیان قواعد نحوی را بر زبانی بنا کرده که با آن زیسته و آن را از محیط خود دریافت کرده است (خالدی، ۲۰۰۶).

کارتر^۱ در این زمینه می‌گوید: سیبویه زبان را یکی از مظاهر زندگی اجتماعی می‌دانست، زیرا برای صدور حکم در مورد صحت و سقم عبارت‌ها از احکام اخلاقی و تقافی بهره‌جسته است؛ مانند حسن، قبیح، خبیث و... (کارتر، ۱۹۷۳).

اولین اشاره به اصطلاح «حال» توسط سیبویه به تأسی از استاد خود، خلیل و در «الکتاب» صورت گرفته است (عوادی، ۲۰۱۱).

۳-۱. بافت موقعیتی در نزد سیبویه و بررسی ترجمه آن

از مظاهر بافت موقعیتی در الکتاب سیبویه، توجه وافر وی به متکلم یا مخاطب یا متکلم و مخاطب با هم است و گاهی در کنار این توجه به حال متکلم یا مخاطب نیز عنایت دارد. به دیگر سخن، سیبویه یک متن مکتوب را به سکانس‌هایی از گفت و گوی دو طرفه تبدیل می‌کند.

ما در این جا به طور موجز به بررسی هر یک از این عناصر سه‌گانه می‌پردازیم، سپس با آوردن شاهد مثال‌هایی هم بافت برون‌زبانی را بررسی کرده و هم سعی در ترجمه آن‌ها می‌کنیم:

1- Carter, M. G.

۳-۱-۱. متکلم^۱

«مخاطب»، «مرسل»، «مخبر»، «ملقی» و «منشی» اصطلاحات معادل متکلم هستند. متکلم به عنوان فرد ارسال کننده پیام با توجه به اغراض بلاغی خود به گزینش و چینش واژگان می‌پردازد (محمد، ۲۰۰۲).

ما در کتاب سیبویه با انواع متکلم روبه‌رو هستیم:

الف- متکلم شاعر^۲: در نزد سیبویه از جایگاه والایی برخوردار است و اختیاراتی را دارد که هر متکلمی آن را ندارد به شرط اینکه این اختیارات از زبان شعر به زبان نثر تسری پیدا نکند؛ «واعلمَ یَجوزُ فی الشعرِ ما لا یَجوزُ فی الکلامِ» (الکتاب، ۱۹۸۸).

ب- متکلم متعلم^۳: او در عین حال که مورد خطاب سیبویه است، شیوه سخن گفتن منطبق بر اصول نحو نیز به او آموزش داده می‌شود و سیبویه از زبان او، سخن می‌گوید؛ «واعلمَ أنه لیسَ کلُّ حرفٍ یظهرُ بعده الفعلُ یحذفُ فیهِ الفعلُ ولکنَّک تُضمِرُ بعدَ ما أضمرتِ العربُ ... و تُظهرُ ما أظهرُوا ...» (همان: ۲۶۵/۱).

ج- متکلم ضعیف^۴: کلام او دارای ضعف است و برجسب‌هایی همچون «ضعیف»، «قیح»، «خبیث» و ... به او زده می‌شود؛ «و تقولُ... و هو ضعیفٌ خبیثٌ» (همان: ۴۳۷/۱).

د- متکلم ثقه^۵: او عرب‌زبان مورد اعتماد است و فصاحت کلام او، ترازوی سنجش است، «و سمعتُ من أتیقُ به من العربِ» (همان: ۲۳۰/۱).

۳-۱-۱-۱. افکار و احساسات

سیبویه توجه ویژه‌ای به متکلم و حالات درونی و عواطف و احساسات وی هنگام سخن گفتن و تأثیر آن بر معنای سخن داشت. به دیگر سخن، وی کلام را ترجمان درون متکلم می‌دانست. بنابراین، می‌بینیم در بسیاری از موارد، فکر و اندیشه متکلم را معیار ارجحیت یک ساختار نحوی بر ساختار دیگر قرار می‌دهد.

1- Speaker
2- The Poet's Speaker
3- Informative Speaker
4- Powerless Speaker
5- Trusted Speaker

«وإنما كان التأخير أقوى لأنه إنما يجيء بالشك بعدما يمضي كلامه على اليقين أو بعدما يبتدئ وهو يريد اليقين ثم يدركه الشك» (الكتاب، ۱۹۸۸).

همان طور که در نمونه بالا مشاهده می‌شود در این جا صحبت از الغای افعال قلوب است. ذکر افعال قلوب هنگام الغا، بین دو مفعول یا پس از دو مفعول هر دو جایز است. آنچه تأخیر فعل قلبی را مرجح می‌سازد، فعل و افعالاتی است که در ذهن متکلم رخ می‌دهد و وی را از حالت یقین به حالت شک سوق می‌دهد.

بررسی بافت برون‌زبانی: ضمیر «ها» در «لأنه» و ضمیر منفصل «هو» هر دو به متکلم بازمی‌گردند، بنابراین، در فرآیند ترجمه باید مرجع آن‌ها ذکر شود.

پیشنهاد ترجمه: آوردن فعل قلبی بعد از دو مفعول قوی‌تر است، چراکه متکلم پس از آنکه کلام خود را بر یقین ایراد کرد، شک می‌کند و یا اینکه متکلم سخن خود را با یقین آغاز می‌کند، سپس به شک می‌افتد.

مجالی برای تعجب وجود ندارد، آن‌گاه که می‌بینیم فراموشی یا اشتباه متکلم یا تغییر رأی وی باعث صحیح انگاشتن یک جمله و اثبات اشتباه نکردن یا عدم فراموشی وی، باعث رد آن جمله می‌شود:

«وذلك قولك: «مررتُ برجلٍ حمارٍ» فهو على وجهٍ محالٍ وعلى وجهٍ حسنٍ. فأما المحالُ فإنَّ تعني أنَّ الرجلَ حمارٌ وأما الذي يحسنُ فهو أنَّ تقولَ: «مررتُ برجلٍ» ثمَّ تبدلُ «الحمارُ» مكانَ «الرجلِ» فتقولُ: «حمارٍ» إمَّا أنَّ تكونَ غلطتَ أو نسيتَ فاستدركتَ وإمَّا أنَّ يبدو لك أنَّ تُضربَ عن مرورِك بالرجلِ وتجعلُ مكانه مرورِك بالحمارِ بعد ما كنتَ أردتَ غيرَ ذلك» (الكتاب، ۱۹۸۸)

در اینجا از تبعیت بدل از مبدل منته و مجرور شدن آن سخن می‌گویید و به شرح و توضیح بدل غلط می‌پردازد.

بررسی بافت برون‌زبانی: ضمیر «کاف» در «قولک»، «لک» و «مرورک» و ضمیر «انت» مستتر در «تعنی» و «تقول» و «تبدل» و ضمیر «تاء» در «غلطت» و «نسیت» و «استدرکت» و «أدرکت» به متکلم باز می‌گردند که در قالب مخاطب فرضی ظاهر شده‌اند لذا در ترجمه باید به کلمه «متکلم» برگردان شوند.

پیشنهاد ترجمه: از آن جمله، این عبارت متکلم است: «مررت برجل حمار». بدل گرفتن از یک سو، ناممکن و از سوی دیگر، درست است. ناممکن از این جهت که قصد متکلم این باشد که آن مرد، دراز گوش است. درست و صحیح بودن بدل، بدین علت است که متکلم بگوید: «مررت برجل»، سپس «حمار» را جایگزین «الرجل» کند و بگوید «حمار». یا متکلم اشتباه کرده و یا دچار فراموشی شده و سعی در اصلاح آن دارد و یا اینکه از برخورد با آن مرد منصرف شده و به جای آن، برخورد با دراز گوش را برمی‌گزیند بعد از اینکه قصد چیز دیگری را داشته است.

۳-۱-۱-۲. نیت و هدف متکلم

یک عبارت فصیح بی آنکه قصد و نیتی در پس آن نهفته باشد بر زبان آورده نمی‌شود. سیوییه از این اصل زبانی غافل نبوده و در بسیاری از موارد معیار صحت و سقم یک جمله را نیت متکلم می‌داند؛ بدین معنا که یک عبارت چه بسا از نظر قواعد نحوی، عاری از هر گونه خطایی باشد، اما در عین حال قابل پذیرش نیست، زیرا خواسته متکلم را برآورده نکرده و مراد وی را به طور اشتباه به خواننده انتقال می‌دهد. به طور مثال در کتاب می‌خوانیم:

«ولا یَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بِعْتُ دَارِي ذِرَاعًا» وَأَنْتَ تُرِيدُ «بِدِرْهَمٍ» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّ الدَّارَ كُلَّهَا ذِرَاعٌ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بِعْتُ شَائِي شَاءَ شَاءَةً» وَأَنْتَ تُرِيدُ «بِدِرْهَمٍ» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ بَعْتَهَا الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ عَلَى الْوَلَاءِ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: «بَيَّنْتُ لَهُ حِسَابَهُ بَابًا» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ إِنَّمَا جَعَلْتَ لَهُ حِسَابًا بَابًا وَاحِدًا غَيْرَ مُفَسَّرٍ. وَلَا يَجُوزُ «تَصَدَّقْتُ بِمَالِي دِرْهَمًا» فَيَرَى الْمُخَاطَبُ أَنَّكَ تَصَدَّقْتَ بِدِرْهَمٍ وَاحِدٍ وَكَذَلِكَ هَذَا وَمَا أَشْبَهَهُ» (الكتاب، ۱۹۸۸).

در اینجا سخن از حال جامدی است که تأویل به مشتق می‌رود. اگر متکلم بخواهد بگوید: قیمت هر ذراع از منزل وی، یک درهم است باید از عبارت «بعث داری ذراعاً بدرهم» استفاده کند و اگر بخواهد بگوید: قیمت هر گوسفند او یک درهم است باید از عبارت «بعث شائی بدرهم» استفاده کند. حال اگر وی با قصد انتقال این موضوع از عبارت

«بعث داری ذراعا» و «بعثُ شائى شاةً شاةً» استفاده کند، این دو عبارت فاقد لحن است، اما گفتار وی نادرست است، زیرا ساختار برگزیده شده بر مراد وی منطبق نیست. بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت از متکلم و نیت و هدفش هنگام انعقاد کلام، سخن به میان آمده و به صورت «أنت ترید» تعبیر شده است که در فرآیند ترجمه باید به صورت «مقصود متکلم یا نیت متکلم» ترجمه شود.

پیشنهاد ترجمه: جایز نیست که متکلم بگوید: «بعث داری ذراعا» و مقصودش بدرهم باشد؛ زیرا مخاطب گمان می‌کند که همه خانه، یک ذراع است. همانگونه که جایز نیست متکلم بگوید: «بعث شائى شاه شاه» و مقصودش بدرهم باشد، چرا که مخاطب گمان می‌کند که متکلم، همه گوسفندان را یکی پس از دیگری فروخته است. همچنین درست نیست که متکلم بگوید: «بنیت له حساب به بابا»، زیرا مخاطب می‌پندارد که حساب در یک باب بدون توضیح قرار داده شده است. «تصدقتم بمالی درهما» نیز جایز نیست، زیرا مخاطب گمان می‌کند که متکلم تنها یک درهم را صدقه داده است. دیگر عبارات از این قبیل نیز جایز نیست.

در جایی دیگر می‌بینیم که سیوییه متکلم را در انتخاب صورت‌های نحوی مختار می‌سازد و اوست که باید تعیین کند بنا به آنچه در ذهن می‌پروراند، نقش هر یک از واژگان چیست.

«وإذا كانا معرفةً، فأنت بالخيار أيهما ما جعلته فاعلا رفعته، ونصبت الآخر كما فعلت ذلك في «ضرب» وذلك قولك: «كان أخوك زيدا» و «كان زيد صاحبك» و «كان هذا زيدا» و «كان المتكلم أخاك» (الكتاب، ۱۹۸۸).

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت از متکلم به دو ضمیر «أنت»، «تاء» و ضمیر «کاف» تعبیر شده است که باید در فرآیند ترجمه به «متکلم» برگردان شوند. پیشنهاد ترجمه: هر گاه «دو اسم بعد از کان» هر دو معرفه باشند، متکلم، مختار است که هر کدام را به عنوان اسم، مرفوع کند و دیگری را «به عنوان خبر» منصوب؛ مانند: «كان أخوك زيدا»، «كان زيد صاحبك»، «كان هذا زيدا» و «كان المتكلم أخاك». آنگونه که متکلم در فعل ضرب (در انتخاب فاعل و مفعول) نیز مختار بود.

در جایی دیگر می‌بینیم، تغییر حرکات و به دنبال آن اعراب به یاری متکلم برای انتقال مقصودش می‌آید:

«وَتَقُولُ: ما زیدٌ كعمرو ولا شبيهاً به» و «ما عمروٌ كخالدٍ ولا مُفلحاً» النصبُ في هذا جيّدٌ؛ لأنك إنما تُريدُ «ما هو مثل فلانٍ ولا مُفلحاً». هذا معنى الكلام. فإن أردت أن تقول: ولا بمنزلة من يُشبهه جررتَ وذلك قولك: «ما أنتَ كزيدٍ ولا شبيهِه به» فإنما أردتَ ولا كشبيهِه به» (الكتاب، ۱۹۸۸).

بررسی بافت برون‌زبانی: در اینجا متکلم به صورت مخاطب فرضی و در افعال «تقول»، «ترید»، «أردت» و «جررت» و در ضمائر کاف در «لأنك» و «قولك» ظاهر و به مقصود و هدفش به کمک دو فعل «ترید» و «أردت» اشاره شده است. بنابراین، تمامی مخاطب‌های فرضی را به متکلم ارجاع می‌دهیم و در ترجمه «ترید» و «أردت» از الفاظی چون «به قصد»، «با هدف»، «با نیت» و... استفاده می‌کنیم.

پیشنهاد ترجمه: هرگاه متکلم بگوید «ما زید کعمرو و لا شبيهاً به» و «ما عمرو کخالد و لا مفلحاً» و قصدش «ما هو مثل فلان و لا مفلحاً» باشد، نصب (معطوف) در این موارد درست است و از عبارت نیز همین معنا حاصل می‌شود و اگر قصد متکلم این باشد که (زید نه مثل عمرو) و نه به منزله کسی که شبيه عمرو است، آن را مجرور می‌کند و می‌گوید: «ما أنت كزيد و لا شبيهِه به» و مرادش «و لا كشبيهِه به» است.

۳-۱-۱-۳. وضعیت جسمانی متکلم

سیبویه نه تنها به افکار متکلم به عنوان منبع صدور کلام توجه دارد، بلکه وضعیت جسمانی متکلم را نیز در صحیح بودن عبارت دخیل می‌داند. برای مثال می‌گوید:

«ألا ترى أنه يجوزُ للأعمى أن يقول: «رأيتُ زيدا الصالح» (همان: ۴۰/۱).

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت، سیبویه وضعیت جسمانی متکلم را هنگام ایراد کلام، مدنظر قرار داده است با این توضیح که اگر مراد از «رأيت» دیدن با قلب باشد، استفاده از این فعل از سوی یک فرد نابینا بلامانع است، چرا که فرد نابینا نمی‌تواند از فعل

«رأیت» به معنای دیدن با چشم سر استفاده کند و در رابطه با تعبیر «ألا تری» در ابتدای جمله می‌توان گفت که خطاب در این جملات واقعی نیست؛ بدین معنا که ما به ازای واقعی ندارد. بنابراین، می‌توان ضمیر این فعل را در ترجمه لحاظ نکرد. پیشنهاد ترجمه: مگر چنین نیست «اگر رأی به معنای یقین کردن بیاید» درست است که انسان نابینا بگوید: «رأیت زیدا الصالح» (زید صالح را با چشم دل دیدی). بنابراین، با بررسی این شاهد مثال‌ها مشخص شد که متکلم در «الکتاب» سیبویه به دو صورت ظاهر شده است: الف- در مقام ضمیر غائب که باید آن را به صورت اسم ظاهر «متکلم» ترجمه کرد. ب- در مقام ضمیر مخاطب و در عناوینی چون «ذلک قولک»، «لا یجوز أن تقول»، «یجوز أن تقول» و... که در این عبارات نیز برای حفظ سبک نویسنده بهتر است، ضمیر به اسم ظاهر «متکلم» برگردان شوند.

۳-۱-۲. مخاطب^۱

سامع، مرسل الیه، مستقبل، مخبر و متلقى اصلاحات معادل مخاطب هستند. بنابراین، شناخت زبان به تنهایی برای فهم آن زبان کافی نیست و مخاطب باید مناسبات و شرایط صدور کلام را بداند تا پی به مراد متکلم ببرد (جرجانی، ۱۹۷۱). علاوه بر این، بررسی شرایط مخاطب در زمان صدور کلام تأثیر شایانی در دریافت معنی از متن دارد. به طور مثال، برای استخراج معنای «أو» در عبارت «تزوج هندا أو أختها» بافت و مخاطب هر دو تأثیرگذار هستند. بافت فرهنگی به ما نشان می‌دهد، ازدواج با دو خواهر روا نیست، از این رو، معنای جمع از «أو» سلب می‌شود (محمد، ۲۰۰۱) و شرایط مخاطب نیز بر معنای این عبارت دخیل است. به طور مثال، فرض می‌شود که مخاطب همسر خویش را از دست داده، بنابراین، متکلم وی را نصیحت می‌کند که با هند یا خواهرش ازدواج کند (بسندی، ۲۰۱۲). دیگر اینکه جملاتی که خطاب به مخاطب گفته می‌شود، باید منطقی و در حیطه او باشد:

«و کذلک جمیع ما تصرف من فعله إلی «تقول» فی الاستفهام شبهوها بـ «تظن» ولم یجعلوها کـ «یظن» و «أظن» فی الاستفهام؛ لأنه لا یکاد یستفهم المخاطب عن ظن غیره ولا یستفهم هو إلی عن ظنه» (الکتاب، ۱۹۸۸).

در این بخش سیبویه از فعل «قال» که به معنای «ظن» است، صحبت می‌کند و بر این باور است که همه مشتقات «قال» نمی‌توانند به معنای «ظن» باشد، بلکه تنها «تقول» و در سیاق استفهام این گونه است و بقیه باید مفعول جمله بگیرند. او می‌گوید سبب اینکه فقط در صیغه مخاطب می‌تواند از معنای اصلی خود عدول کند، رعایت حال مخاطب است، زیرا هر انسانی می‌تواند در مورد ظن و گمان خویش سخن بگوید و روا نیست که از او در مورد گمان دیگر سؤال بپرسیم.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت کلمه مخاطب و شروط جملاتی که در خطاب پرسیده می‌شود، آمده است. ضمائر «ه» در «غیره» و ضمیر «هو المستتر» در «یستفهم» به کلمه مخاطب باز می‌گردند؛ بنابراین، در ترجمه باید به مخاطب ارجاع داده شوند. پیشنهاد ترجمه: تمام مشتقات قال نیز این گونه است (برای حکایت کردن به کار می‌روند و مقول قول آن‌ها، جمله است)، اما «تقول» در سیاق استفهام همچون «ظن» است و دیگر صیغه‌های «قال» در اسلوب استفهام به معنای «یظن و أظن» کاربرد ندارند، زیرا مخاطب، تقریباً از گمان دیگری با خبر نیست و از او، تنها درباره گمان خودش سؤال می‌شود. با وجود تمام اهمیتی که یک مخاطب دارد، اما دائماً تمام اطلاعات در اختیار او قرار داده نمی‌شود و متکلم تصمیم می‌گیرد او را در حالت بینابینی رها کند:

«كما أنك إذا قلت: «قد علمت أزيد ثم أم عمرو» أردت أن تُخبرَ قد علمت أيهما ثم وأردت أن تُسویَ علمَ المخاطبَ فيهما» (همان: ۱۳۶/۱).

این سطر در مورد تعلیق افعال قلوب است و متکلم به طور یقین می‌داند که چه کسی در آنجا حضور دارد؟ زید یا عمرو، اما به گونه‌ای سخن می‌گوید که از یک سو به مخاطب اطمینان دهد که او از روی یقین سخن گفته است و از سوی دیگر اطلاعات را در لفافه قرار داده و مخاطب را در دانسته خویش به طور کامل شریک قرار نمی‌دهد. بررسی بافت برون‌زبانی: در اینجا از علم و اطلاع متکلم هنگام انعقاد کلام خبر می‌دهد و همچون نمونه‌های پیشین متکلم بجز در فعل «علمت» اول که به صیغه متکلم آمده در بقیه موارد در صیغه خطاب ظاهر شده و مخاطب نیز به صورت اسم ظاهر آمده است.

پیشنهاد ترجمه: هرگاه متکلم بگوید «قد علمت أ زید ثم أم عمرو» مقصودش این است که می‌داند که زید یا عمرو کدام یک هستند، اما مخاطب را نسبت به این مسأله در سردرگمی قرار می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت که «الکتاب» سیویه دو مخاطب دارد؛ مخاطبی که در کنار متکلم است و در جملات حضور دارد و به دو صورت ظاهر شده است؛ یکی در مقام اسم ظاهر و دیگری در مقام ضمیر غائب. دوم مخاطبی که خارج از «الکتاب» است و در عباراتی چون «سنبین لک وجهه ان شاء الله»، «ستری ذلک ان شاء الله مبینا»، «ستری هذا مبینا فی بابه ان شاء الله»، «سیبین لک فی بابه ان شاء الله تعالی» در آخر جملات سیویه حضور می‌یابد. در ترجمه این عبارات می‌توان به غیاب ترجمه کرد و ضمیر مخاطب را در ترجمه لحاظ نکرد؛ یعنی چنین بگوییم: ان شاء الله توضیح داده می‌شود.

۳-۱-۳. شرایط صدور کلام

به شرایطی که سخن در آن ولادت می‌یابد و متکلم یا مخاطب را احاطه کرده است، «الحال المشاهدة» گفته می‌شود. مقتضای حال، یک حجت قاطع در نزد نحوی‌ها برای حذف واژگان است و این موضوع به ما نشان می‌دهد که نحوی‌ها از جمله سیویه، زبان را با توجه به کارکرد اجتماعی آن مورد کاوش قرار داده‌اند و تأثیرات حال از بافت و به ویژه بافت موقعیتی را به طور دقیق رصد کرده‌اند (کنوش مصطفی، ۲۰۰۷). در ادامه نمونه‌هایی از توجه به شرایط صدور کلام در الکتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱-۳-۱. حذف^۲

از جمله مواردی که سیویه توجه ویژه‌ای به شرایط داشته، زمانی است که در جمله، حذفی صورت می‌گیرد. علمای نحو، حذف هر یک از ارکان جمله را مشروط به وجود یک قرینه لفظی یا حالی کرده‌اند و حذف را در صورتی جایز دانسته‌اند که با وجود

1- Canosh Almostafa, A.

2- Delete

قرینه، باعث خسران معنوی یا ساختاری نشود (سامرای، ۱۹۸۸). در همین راستا سیبویه زمانی حذف یک رکن را جایز می‌داند که شرایط سخن به یاری متکلم بشتابد:

«وَأِنَّمَا حَذَفُوا الْفِعْلَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ حِينَ تَنَوُّوا لِكَثْرَتِهَا فِي كَلَامِهِمْ وَاسْتِغْنَاءِ بِمَا يَرُونَ مِنَ الْحَالِ وَبِمَا جَرَى مِنَ الذِّكْرِ» (الکتاب، ۱۹۸۸).

در اسلوب اغرا و تحذیر، عامل نصب مفعول حذف می‌شود، زیرا متکلم در شرایطی سخن می‌گوید که قصد تحریک یا تحذیر مخاطب را دارد. بنابراین، مخاطب از شرایط حاکم، پی به فعل محذوف می‌برد.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این عبارت به علت حذف فعل در اسلوب اغرا و تحذیر اشاره می‌کند و علت آن را شرایط صدور کلام (مقتضای حال) می‌خواند که در این صورت باید کلمه «حال» به سیاق یا شرایط صدور کلام ترجمه شود.

پیشنهاد ترجمه: فعل در این موارد (محذر یا محذرمه تکرار شود) به دلیل کاربرد فراوان و با تکیه به شرایط صدور کلام و موارد مذکور حذف می‌شود. در نمونه دیگر آمده است:

«وَذَلِكَ أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا فِي حَالِ قِيَامٍ أَوْ حَالِ قُعُودٍ فَأَرَادَ أَنْ يُنَبِّهَهُ فَكَانَ لَفْظَ بَقَوْلِهِ: «أَتَقُومُ قَائِمًا وَ أَتَقَعُدُ قَاعِدًا» وَلَكِنَّهُ حَذَفَ اسْتِغْنَاءَ بِمَا يَرَى مِنَ الْحَالِ وَصَارَ الْأِسْمُ بَدَلًا مِنَ اللَّفْظِ بِالْفِعْلِ، فَجَرَى مَجْرَى الْمَصْدَرِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ» (همان: ۱/۹۴).

این بخش به حال مؤکده‌ای اختصاص دارد که عامل آن، حذف شده است. در واقع متکلم، فعل را حذف می‌کند، زیرا مخاطب هنگام انعقاد سخن در حال ایستادن یا نشستن است.

بررسی بافت برون‌زبانی: در این جمله به علت حذف عامل حال و مقتضای حال متکلم اشاره شده است. از همین رو، لازم است کلمه «حال» به سیاق یا مقتضای حال ترجمه شود. پیشنهاد ترجمه: زمانی که متکلم فردی را در حالت ایستاده یا نشسته ببیند و بخواهد او را متنبه کند، عامل حال را حذف می‌کند و می‌گوید: «أَقَائِمًا وَ أَقَاعِدًا»، گویی که او گفته

است: «أَتَقَوْمٌ قَائِمًا وَ أَتَقَعْدُ قَاعِدًا». بنابراین، متکلم با توجه به مقتضای حال تنها به ذکر اسم اکتفا می‌کند و اسم همچون نیابت مصدر از فعل می‌ماند.

۳-۱-۳-۲. تقدیم و تأخیر

از جمله مزیت‌های زبان عربی این است که ترتیب واژگان، تابع یک نظام قطعی و غیرقابل تغییر نیست و متکلم در چینش واژگان، آزادی قابل توجهی دارد و می‌تواند واژگان را بنا به انگیزه‌های روحی و روانی یا متناسب با شرایط صدور کلام، مقدم یا مؤخر گرداند (عزاوی، ۱۹۸۱).

سیبویه به تقدیم و تأخیر نگاه ساختاری ندارد، بلکه در پی آن در جست‌وجوی معنا است:

«كَأَنَّهُمْ إِنَّمَا يُقَدِّمُونَ الذِّی بَيَّأَنُهُ أَهْمٌ لَهُمْ وَ هُمْ بَيَّأَنُهُ أَعْنَى وَ إِنْ كَانَا جَمِيعًا يُهَمِّمَانِهِمْ وَ يَعْنِيَانِهِمْ» (الکتاب، ۱۹۸۸).

این بحث در باب فاعلی است که فعل آن یک مفعول می‌گیرد، سپس از تقدیم فاعل بر مفعول سخن می‌گوید.

بررسی بافت بیرون‌زبانی: در این عبارت به علت بلاغی تقدیم فاعل بر مفعول اشاره می‌کند. پیشنهاد ترجمه: هر چند که هر دوی «فاعل» و «مفعول» مورد توجه متکلم است، اما آنچه را برایش مهم‌تر و به بیان آن توجه می‌ورزد، مقدم می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی بافت و ترجمه در جلد اول الکتاب، نتایج زیر به دست آمد:

۱- میراث نحوی ما محدود به قالب‌های خشک و بی‌روح نیست، بلکه رگه‌های معنی-شناسی در سطر سطر آن به چشم می‌آید و سیبویه به عنوان سردمدار این عرصه، مستقیماً از اصطلاحات علم معنی‌شناسی بهره‌نگرفته است، اما با به خدمت گرفتن اصطلاح «حال» و توجه به متکلم، مخاطب و شرایط صدور کلام، معنی را از سطح واژگان، آوایی و نحوی توسعه داده و آن را منوط به بافت موقعیتی قرار داده است.

۲- در رابطه با بافت و سیاق باید گفت مخاطب سیبویه یا در عبارات او ظاهر شده است و یا در خارج از متن قرار دارد. در ترجمه باید مخاطب نوع اول را به همان مخاطب ترجمه

کرد که در کنار متکلم است و مخاطب خارج از متن که تنها به صورت ضمیر و در پایان عباراتی چون «سبب لک وجهه ان شاء الله»، «ستری ذلک ان شاء الله مبینا» و «ستری هذا مبینا فی بابه ان شاء الله» آمده است در فرآیند ترجمه پیشنهاد می‌شود به صورت خطاب ترجمه نشود و به صورت غایب و به صیغه مجهول بیاید، اما متکلم یا به صورت غایب و یا به صورت مخاطب آمده است. در واقع مخاطب فرضی سیبویه، همان متکلم است که خود مخاطبی دارد و سیبویه نکاتی را به او گوشزد می‌کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود مخاطب فرضی سیبویه به «متکلم» ترجمه شود و عباراتی از قبیل «فان قلت»، و «من ذلک ان تقول» و «كقولک» «اما قولک»، و «ان شئت قلت» و... را که در آغاز کلام آمده‌اند به متکلم بازگردانیم و آنگاه اقدام به ترجمه کنیم. به طور مثال، در ترجمه «ان قلت» بگوییم: «اگر متکلم بگوید».

۳- سرانجام باید گفت کتاب سیبویه در حیطه هرمنوتیک دستوری قرار می‌گیرد، اما در واقع آموزش محض دستور زبان نیست، بلکه به ساختارهای نحوی به همراه نحوه کاربرد آن‌ها نیز می‌پردازد. از این رو، آنجا که از حذف و یا تقدیم و تأخیر سخن می‌گوید به علت بلاغی آن‌ها نیز اشاره می‌کند و یکی از آن علل را شرایط صدور کلام و مقتضای حال می‌خواند که به «الحال» تعبیر شده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Reza Nazemian



<https://orcid.org/0000-0002-3604-908x>

Zohreh Ghorbani Madavani



<https://orcid.org/0000-0002-6437-1084>

منابع

- افراشی، آرزیتا. (۱۳۸۱). *اندیشه‌های در معناشناسی*. تهران: فرهنگ کاوش.
اولمان. (۱۹۸۵). *دور الکلمة فی اللغة*. ترجمة کمال بشر. القاهرة.

بسندي، خالد بن عبد الكريم. (٢٠١٢). المخاطب والمعطيات السياقية في كتاب سيبويه. *المجلة الأردنية في اللغة العربية وآدابها*، العدد ٢(٨)، صص ٢٦-١١. بشير، إبراهيم. (٢٠٠٠). توظيف النظرية التبليغية في تدريس النصوص بالمدارس الثانوية الجزائرية. بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه. بالمر، فرانك. (١٣٦٦). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. چ ١. تهران: مرکز.

الجرجاني، أبو الحسن عليّ. (١٩٧١). *التعريفات*. تونس: الدار التونسية. الجواري، أحمد عبد الستار. (١٩٨٧). *نحو المعاني*. العراق: مطبعة المجمع العلمي العراقي. جودة لعبي، ياسمين ماجد. (٢٠١٣). *أثر المخاطب في التحليل النحوي عند سيبويه*. بحث مقدم لنيل درجة الماجستير، دانشگاه بغداد. كلية العلوم الإنسانية. حسّان، تمام. (١٩٧٩). *مناهج البحث في اللغة*. ط ١. القاهرة: مكتبة الإنجو المصرية. _____ . (١٩٩٣). *قرينة السياق*. القاهرة: مطبعة عبير للكتاب.

الخالدي، سارة عبد الله. (٢٠٠٦). *أثر سياق الكلام في العلاقات النحوية عند سيبويه*، مع دراسة مقارنة بالتراث النحوي العربي والمناهج اللغوية. بحث مقدم لنيل درجة الدكتوراه، الجامعة الأمريكية ببيروت. الخفاجي، بان صالح مهدي. (٢٠٠١)، *المتكلم وأثره في بناء القاعدة النحوية في كتاب سيبويه*. مجلة كلية الآداب، العدد ٩٧، صص ١٨١-٢٠١. السامرائي، فاضل. (١٩٨٨). *الجملة العربية، تأليفها وأقسامها*. بغداد: منشورات المجمع العلمي العراقي.

سيبويه، عمرو بن عثمان. (١٩٨٨). *الكتاب*. تعليق: هارون عبد السلام. ط ٣. القاهرة: مكتبة الخانجي.

شبير، علي بن موسى. (٢٠١٧). *العلائق و الأحوال المشتركة بين المتكلم و المخاطب في كتاب سيبويه (مقاربة تداولية)*. *أبحاث في اللغة و الأدب الجزائري*، العدد الثالث عشر. صفوي، كورش. (١٣٨٦). *آشنایی با معناشناسی*. چ ١. تهران: پژوهش‌های کیوان. _____ . (١٣٨٧). *درآمدی بر معناشناسی*. چ ٣. تهران: سوره مهر.

- _____ . (۱۳۹۲). معناشناسی کاربرددی. چ ۲. تهران: همشهری.
- الغزالی، نعمة رحيم. (۱۹۸۱). الجملة العربية في ضوء الدراسات اللغوية الحديثة. مجلة المورد، ۱۰(۴).
- العوادي، أسعد خلف. (۲۰۱۱). سياق الحال في كتاب سيبويه (دراسة في النحو والدلالة). ط ۱. الأردن: دار الحامد.
- قاسمی، مجید. (۱۳۹۶). دراسة السياق في كتاب سيبويه، من خلال شرح و تعليق و ترجمه المجلد الثاني. رساله دکتري، دانشگاه علامه طباطبائي.
- کرمزادگان، زهرا. (۱۳۹۵). مدرسه سيبويه النحويه، ترجمه، شرح و تعليق على المجلد الأول من الكتاب. رساله دکتري، دانشگاه علامه طباطبائي.
- کنوش المصطفى، عواطف. (۲۰۰۷). الدلالة السياقية عند اللغويين. ط ۱. لندن: دار السیاب.
- محمد، محمد یونس علی. (۲۰۰۷). المعنى وظلال المعنى. ط ۲. بیروت: دار المدار الإسلامي.
- المخزومي، مهدي. (۱۹۸۶). في النحو العربي، نقد و توجيه. ط ۲. بیروت: دار الرائد العربي.
- میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف. (۱۳۹۲). بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته‌ترین زبان‌شناسان قدیم مسلمان بر اساس الگوی حازم قرطاجانی. جستارهای زبانی، ۴(۲)، ۱۷۹-۱۹۷.
- میرحاجی، حمیدرضا و کرمزادگان، زهرا. (۱۳۹۶). فرآیند فهم متن در متون دستوری، رمزگشایی تعدادی از واژگان کلیدی «الکتاب» سيبويه (با محوریت جلد اول). ادب عربی، ۹(۲)، ۵۵-۷۱. doi: 10.22059/jalit.2017.60311
- میرحاجی، حمیدرضا. (۱۳۸۷). فرآیند فهم متن در پرتو آراء دانشمندان نحوی و بلاغی (سبويه و عبدالقاهر جرجانی). الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها، ۴(۱۰)، ۵۷۷۶.


References


- Afrashi, A. (1381). *An Idea in Semantics*. Tehran: Farhang Kavosh. [In Persian]
- Al-Awadi, the Asaad Khalaf. (2011). *The Context of the Case in the Ketab Sibaviye (A Study of Grammar and Significance)*. Print 1, Jordan: Dar Al-Hamed. [In Arabic]
- Al-Azzawi, N. R. (1981). *The Arabic Sentence in the Light of Modern Linguistic Studies*. Almoreed Magazine, Print 10 (4). [In Arabic]

- Al-Jarjani, A. A. (1971). *Definitions*. Tunisia: Aldar Tunisia. [In Arabic]
- Al-Jawari, A. A. S. (1987). *Syntactic Meanings*. Iraq: Iraqi Scientific Complex Press. [In Arabic]
- Al-Khaledi, S. A. (2006). The Impact of the Speech Context on the Grammatical Relations of Sebwayh, With a Comparative Study of the Arabic Grammatical Heritage and Linguistic Approaches. Research Presented for a PhD, American University of Beirut. [In Arabic]
- Al-Khafaji, B. S. M. (2001). The Speaker and his Impact on Building the Grammatical Base in Sibaviye's Book. *College of Arts Journal*, No. 97,181-201. [In Arabic]
- AlSamurai, F. (1988). *Arabic Sentence, its Composition and Sections*. Baghdad: Publications of the Iraqi Scientific Society. [In Arabic]
- Besendi, Kh.-ben A. K. (2012). Address and Contextual Data in a Book. *The Jordanian Journal of Arabic Language and Literature*, Issue 2(8),11-26. [In Arabic]
- Bashir, I. (2000). Employing Informational theory in Teaching Texts in Algerian Secondary Schools. Research Submitted to Obtain a Doctoral Degree. [In Arabic]
- Carter, M G.(1967). *An Arab Grammarian of the Eighth centurt*. JAOS.93.1973.
- Hassan, T. (1979). *Research Methods in Language*. Print 1. Cairo: The **Anglo Egyptian Bookshop**. [In Arabic]
- _____ . (1993). *Qarynah al-Siyah*. Cairo: Press Abir Leketab. [In Arabic]
- Qasemi, M. (1396). Study the Context in a Book Sibaviye, through Explaining, Commenting and Translating the Second Volume. Doctoral Dissertation, Allameh Tabatabaei University. [In Arabic]
- Judah Laibi, Y. M. (2013). The Effect of the Audience in the Syntactic Analysis is as Follows. Introductory Discussion by Lenil Degree Master, University of Baghdad. All Human Sciences. [In Arabic]
- _____ . (2013). The Effect of the Second Person on the Grammatical Analysis of Sibaviye. Research Submitted for Masters Degree, University of Baghdad. College of Human Sciences. [In Arabic]
- Karamzadegan, Z. (1395). Sibaviye School of Grammar, Translation, Explanation and Commentary on the First Volume of the Book.. Doctoral Dissertation, Allameh Tabataba'i University. [In Arabic]
- Kannoush Al-Mustafa, E. (2007). *Contextual Connotation for Linguists*. Print 1. London: Dar Al-Sayyab. [In Arabic]
- Mirhaji, H. R. and Nazari, Y. (1392). A Study of the Texture of the Text from the Perspective of the most Prominent Ancient Muslim Linguists Based on the Model of Hazem Qartajani, *Jastarhaye Zabani*, 4 (2), 179-197. [In Persian]
- Mirhaji, H. R. and Karamzadegan, Z. (1396). The Process of Understanding the Text in Grammatical Texts, Deciphering a Number of Key Words of "AlKetab" Sibaviye (Focusing on the First Volume).

- Arabic Literature*, 9 (2), 55-71. doi: 10.22059 / Jalit.2017.60311. [In Persian]
- Mirhaji, H. R. (1387). The Process of Understanding the Text in the Opinions of Syntactic and Rhetorical Scholars (Sibaviye and Abdolghader Jorjani). *Iranian Society for the Arabic Language and Etiquette*, 4 (10), 57-76. [In Persian]
- Muhammad, M. Y. A. (2007). *Meaning and Shades of Meaning*. Print 2. Beirut: Dar al-Madar al-Islami. [In Arabic]
- Makhzoumi, M. (1986). *In Arabic Grammar, Criticism and Direction*. Print 2. Beirut: Dar Al-Raed Al-Arabi. [In Arabic]
- Palmer, F. (1366). *A New Look at Semantics*. Translated by Kourosh Safavi. First Edition. Tehran: Center. [In Persian]
- Safavi, K. (1386). *Introduction to Semantics*. First Edition. Tehran: Pezhvak Keyvan. [In Persian]
- _____. (1387). *An Introduction to Semantics*. Third edition. Tehran: Surah Mehr. [In Persian]
- _____. (1392). *Applied Semantics*. Second Edition. Tehran: Hamshahri. [In Persian]
- Ullman. (1985). *The Role of the Word in Language*. Translated by: Kamal Bashar. Cairo. [In Arabic]
- Sibaviye, A. ben O. (1988). *Alketab*. Comment: Haroun Abdel Salam. I 3. Cairo: Al-Khanji Library. [In Arabic]
- Shabir, A. bin M. (2017). The Relationships and Common Situations between the Speaker and the Addressee in the Book of Sibaviye (deliberative approach). *Research in Algerian Language and Literature*, Thirteenth Issue. [In Arabic]
- Troupeau, G. *Lexique – Index du Kitab de Sibawayhi*. Paris. Kilincksieck. Sources Resources in Persian.

بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح)

زهرا سلیمی*  دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

نرگس انصاری  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

ارزیابی ترجمه متون براساس نظریات زبان‌شناسی از رویکردهای دقیق و علمی جهت بررسی کیفیت ترجمه آثار است. بررسی ترجمه بر مبنای الگوی ارزیابی کیفیت جولیان هاوس از مهم‌ترین مباحثی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. بر اساس این الگو، دو نوع ترجمه آشکار و پنهان وجود دارد؛ در ترجمه آشکار مترجم آگاهانه دست به انتخاب معادل‌های زبانی می‌زند و مخاطب، بیگانه بودن متن و عناصر آن را درک می‌کند در حالی که ترجمه پنهان بر مبنای هنجارهای زبانی متن مقصد است. نگارندگان با هدف بررسی نقش متن مبدأ و مقصد و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به دنبال واکاوی نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی کیفیت متن ترجمه شده خطبه اشباح هستند. با توجه به اینکه علامه جعفری و علامه شهیدی علاوه بر صحت و امانت و تطبیق تک‌تک واژگان عربی با فارسی به ویژگی ادبی نهج البلاغه و برگردان آن به زبان فارسی توجه داشته‌اند، کیفیت ترجمه این دو مترجم از خطبه اشباح امیرالمؤمنین به صورت گزینشی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از نظر کیفیت ترجمه، مترجمان کیفیت متن اصلی را حفظ کرده‌اند. مؤلفه‌های سیاق، ژانر ترجمه و نقش زبانی اثر با تغییراتی جزئی در متن مقصد توسط مترجمان حفظ شده است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس، هر دو مترجم، ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند و در مواردی چند، دست به تغییراتی زده‌اند که متناسب با آن ترجمه علامه شهیدی نسبت به ترجمه علامه جعفری آشکارتر است.

واژگان کلیدی: خطبه اشباح، کیفیت ترجمه، جولیان هاوس، علامه شهیدی، علامه جعفری.

مقدمه

نهج البلاغه دارای متنی فاخر و گاه با واژگان دشوار و زبانی ادیبانه است که نقش مترجمان در انتقال مفاهیم و مبانی آن در کنار انتقال ویژگی‌های زبانی اثر بسیار حائز اهمیت است. غالب پژوهش‌های صورت گرفته در باب نهج البلاغه به بررسی سطوح واژگانی- دستوری، زیبایی‌شناسی یا محتوایی متمرکز بوده‌اند و کمتر ترجمه این اثر از نظر زبانی مورد اهتمام قرار گرفته است. با گسترش زبان‌شناسی و ورود آن به مباحث ترجمه، بررسی الگوهای ارزیابی جدید توجه پژوهشگران را به خود جلب کرد. پرداختن به الگوهای ترجمه، ارتباط مستقیمی با هدف ترجمه دارد. به عبارت دیگر، مترجم هدف متن مبدأ را در زبان مقصد حفظ و آن را انتقال می‌دهد.

الگوی ارزیابی کیفیت جولیان هاوس^۱ یکی از الگوهای ارزیابی ترجمه است که در این پژوهش مورد توجه بوده و براساس این نظریه، ترجمه پنهان و آشکار در متن نهج البلاغه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. متناسب با ترجمه آشکار، مخاطب به سادگی، بیگانه بودن متن ترجمه را درمی‌یابد و متناسب با ترجمه پنهان، متن ترجمه شده متناسب با زبان و هنجار متن مقصد ارائه می‌شود. بررسی چنین الگویی در متن نهج البلاغه که متنی دینی- ادبی به‌شمار می‌آید، میزان مهارت مترجم را در انتقال مفهوم و زبان نمودار می‌کند و بررسی میزان هماهنگی مترجم با مؤلف و هم‌خوانی نمایه‌های متن مبدأ و مقصد براساس نظریه هاوس برای بهره‌مندی از راهکار ترجمه با انواع روش‌ها و تکنیک‌هایی که مترجم به کار می‌برد، اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را تبیین می‌کند؛ بنابراین، از میان بخش‌های مختلف نهج البلاغه، خطبه اشباح با ترجمه علامه جعفری و علامه شهیدی که از ترجمه‌های مشهور و پرمخاطب این اثر هستند، گزینش شده است و پس از مطالعه دقیق، نمونه‌هایی از هر دو ترجمه مبتنی بر تکنیک‌های متناسب با نظریه هاوس؛ یعنی حذف، اضافه و تعادل، انتخاب و به بررسی آن پرداخته شده است.

مقاله حاضر به دنبال آن است که بیان کند متن ترجمه شده با وجود تغییرات واژگانی و دستوری، منجر به تغییرات گفتمانی یا تغییر نقش متن در مقصد نشده است و با توجه به این موضوع، نقش اندیشگانی زبان، تبیین می‌شود که متناسب با آن، گوینده با تجسم پدیده‌های جهان واقعی و با بهره‌گیری از رویداد گفتاری، رابطه‌ای میان خود و شنوندگان

1- House, J.

برقرار کرده است و متناسب با الگوی ارزیابی هاوس، نقش بافت در ترجمه به خوبی مشخص می‌شود و بافت جزء جدایی‌ناپذیر متن می‌شود.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است که «نحوه توجه هر دو مترجم به نقش نویسنده یا گوینده در زبان مبدأ و هم‌خوانی این دو ترجمه با الگوی ارزیابی هاوس چگونه است؟» و «آیا تعادل کارکردی میان نویسند، متن عربی و خواننده برقرار شده است؟»

فرضیه متناسب با پرسش‌هایی پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود: مبتنی بر الگوی هاوس نقش متن در هر دو ترجمه تغییری نداشته است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس است. هر دو مترجم ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند و مترجمان با بهره‌گیری از راهبردهای حفظ و یا تعدیل متن مبدأ منجر به تغییر کارکردی متن شده‌اند که این موارد تعدیلی منجر به تغییر نقش متن در سطح کلان نشده است.

۱. پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش، ابتدا پژوهش‌های صورت گرفته با محوریت خطبه اشباح را مورد توجه قرار داده سپس به بیان پژوهش‌های صورت گرفته در باب الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس می‌پردازد.

میراحمدی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل و بررسی خطبه اشباح از منظر نقد فرمالیستی»، خطبه اشباح را از منظر انسجام، آشنایی زدایی و نقد فرمالیستی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

محمدی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «مبانی قرآنی خطبه اشباح امیرالمؤمنین» به بیان ارتباط خطبه اشباح با مضامین قرآنی پرداخته است. مبتنی بر این پژوهش، متصل بودن کلام امیر با منشأ وحی الهی از جمله دلایل اصلی ماندگاری و دلپذیری این اثر است. نظری و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «سبک‌شناسی خطبه اشباح نهج البلاغه این خطبه را در سطوح آوایی، نحوی، دلالی و فکری مورد بررسی قرار داده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که این خطبه در سطوح سه‌گانه سبکی، به هم پیوسته و اندام‌وار اندیشه‌های امیرالمؤمنین را به تصویر می‌کشد.

این آثار خطبه اشباح را به عنوان ماده پژوهش خود انتخاب کرده‌اند اما از منظر ادبی به متن آن پرداخته و ترجمه اثر را مورد اهتمام قرار نداده‌اند.

اما در مورد الگوی کیفیت جولیان هاوس؛ «الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز» مقاله‌ای از خان‌جان (۱۳۹۴) است که وی در آن به بررسی کامل الگوی جولیان هاوس پرداخته و نحوه کاربست این الگو و انتقادهای وارد شده بر روش هاوس را بیان کرده است.

خزاعی فر (۱۳۸۴) در مقاله «نظریه ترجمه، دیروز امروز فردا» به جنبه تئوری نظریه کیفیت ترجمه هاوس پرداخته است. کاربرد عملی و تطبیقی این نظریه را در مقاله «تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی (بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس بر اساس الگوی جولیان هاوس» نوشته متقی‌زاده و نقی‌زاده (۱۳۹۶) می‌توان دید. نگارندگان در این مقاله، نحوه تغییرات ایدئولوژیک در ترجمه از عربی به فارسی مبتنی بر خبری از شبکه الجزیره را با متن ترجمه شده آن بررسی کرده و نقش متن را به سبب دلایل ایدئولوژیک غیرقابل تغییر دانسته‌اند.

سید جلالی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرایی ارزیابی ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی فرنی و زویی^۱ اثر جی دی، سلینجر^۲» به بررسی دو ترجمه مبتنی بر نظریه هاوس به صورت عملی پرداخته و مراحل الگوی هاوس را روی آن پیاده کرده‌اند. از این رو متن نهج‌البلاغه و به‌خصوص خطبه مورد بررسی تاکنون بر اساس این الگو مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

«توجه به ترجمه به عنوان «بافت آفرینی مجدد» گزاره بنیادین هاوس برای طراحی الگوی ارزیابی بوده است. وی این گزاره را از نظریه نقش‌گرایی هلیدی^۳ وام گرفته است. الگوی هاوس از سطح متن آغاز می‌شود، اما به تناوب از مرزهای محصور متن گذر کرده و به صورتی نظام‌مند روابط متقابل میان مؤلفه‌های متنی و بافتی را صورت‌بندی می‌کند و ارتباط میان متن مبدأ و متن مقصد و توجه نویسنده، مترجم و خواننده به این متون و نوع

1- Franny and Zooey

2- Salinger, J. D.

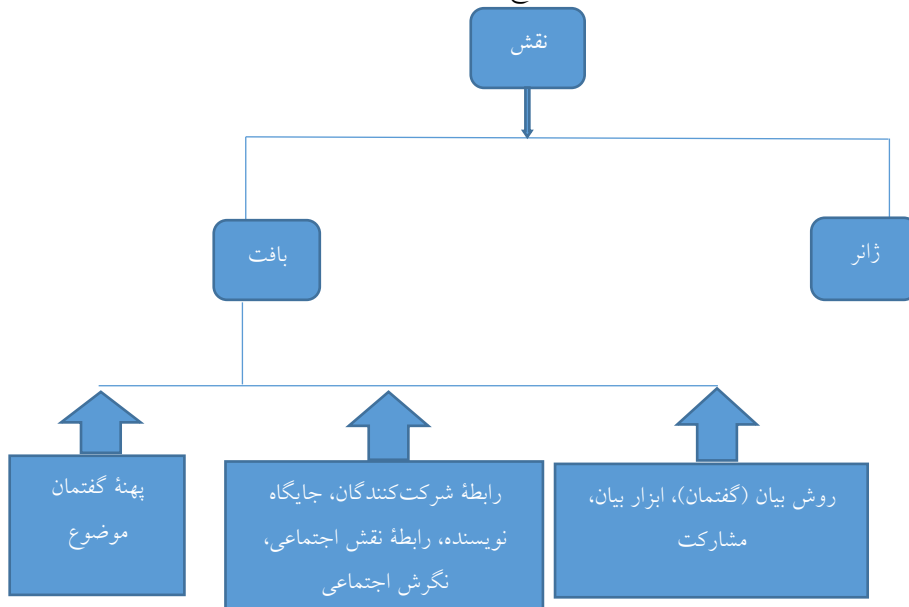
3- Halliday, M.

ترجمه ارائه شده به عنوان ترجمه یا متنی از زبان دیگر، مجموعه مطالبی است که هاوس در الگوی خویش بدان می‌پردازد و آن را تبیین می‌کند» (ر. ک، خان‌جان، ۱۳۹۴).

هاوس برای بررسی هر متن ترجمه شده سه بُعد قائل می‌شود: «معنی‌شناختی، کاربرد-شناختی، متنی. به اعتقاد هاوس، چالش بزرگ در ترجمه، مربوط به بعد کاربردشناختی فرآیند ترجمه است؛ یعنی کاربرد مشخص یک عبارت در موقعیتی معین که محوریت الگوی ارزیابی وی است. بنابراین، هر متن در بستر موقعیتی منحصر به فرد تعریف می‌شود تا نقش معینی را در جامعه زبانی ایفا کند. برای خدشه‌دار نشدن این نقش، در حین فرآیند ترجمه، مترجم باید به ابعاد موقعیتی هر متن اشراف داشته باشد. بر پایه همین موضوع، هاوس در الگوی ارزیابی خود تحلیل سیاق را پیشنهاد می‌کند که سه عنصر اساسی دارد» (سید جلالی و همکاران، ۱۳۹۶).

به وسیله الگوی ارزیابی هاوس می‌توان متن مبدأ را با متن ترجمه شده مقایسه و توانایی مترجم در تطبیق معادل‌های نقشی زبان‌های مبدأ و مقصد را مشاهده کرد. در ساختار (۱) می‌توان طرح‌واره الگوی هاوس برای بیان ارتباط متن مبدأ با مقصد را مشاهده کرد.

ساختار ۱: طرح‌واره الگوی هاوس



منبع: جولیان هاوس (۲۰۰۱)

۲-۱. شرح الگوی هاوس

۲-۱-۱. ژانر

مفهوم ژانر از دید هاوس ناظر بر گونه‌های گفتمانی فرهنگ- وابسته‌ای است که با انتخاب واحدهای واژگانی و دستوری معین در قالب سیاق‌های مختلف محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که گزینش‌های مربوط به سیاق‌های مختلف تحقق ژانرهای متفاوت را در پی می‌آورد (خان‌جان، ۱۳۹۴). هاوس خود ژانر را چنین تعریف می‌کند: «ژانرها (برای مثال یک گزارش بازاریابی، یک موعظه، یک مقاله علمی، نامه‌ای به سهامداران) به لحاظ فرهنگی تعیین کننده رویدادهای ارتباطی هستند که توسط آرایش و ترکیب خاص واحد- های واژگانی و دستوری در متن تحقق می‌یابند. ژانر، متن را به فرهنگ مرتبط می‌سازد؛ یعنی متن را با بافت فرهنگی بزرگ‌تر زبان‌شناختی و فرهنگی جامعه‌ای که متن در آن قرار دارد، مرتبط می‌کند» (نیازی، ۱۳۹۷).

حتیم و ماندی^۱ معتقدند: «اصطلاح ژانر به صورت‌های متعارف متن که به انواع خاص موقعیت‌های اجتماعی یا رویدادهای ارتباطی مربوط هستند، اطلاق می‌شود» (حتیم و ماندی، ۱۳۸۸).

۲-۱-۲. سیاق کلام

مفهوم سیاق کلام به تبعیت از دستور نقش‌گرای هلیدی وارد الگوی هاوس شده است و شامل سه مؤلفه گستره سخن، عاملان سخن و شیوه سخن است. «مفهوم بافت موقعیت با استفاده از چارچوبی ادراکی و اصطلاحاتی همچون زمینه، عاملان و شیوه و یا به بیان کامل تری «زمینه گفتمان»، «عاملان گفتمان» و «شیوه گفتمان» می‌توان تفسیر کرد» (هلیدی، حسن ۱۳۹۳).

۲-۱-۲-۱. گستره سخن

«گستره سخن» شامل فعالیت اجتماعی، موضوع یا عنوان است و به بیان تمایز درجات متعدد عمومی و اختصاصی عناصر واژگانی اعم از تخصصی، عمومی و عامیانه می‌پردازد (هاوس، ۲۰۰۱).

1- Hatim, B. and Mandy, J.

۲-۱-۲. عاملان سخن

«عاملان سخن» به ماهیت شرکت کنندگان؛ یعنی خطاب کنندگان و خطاب شونده‌گان اشاره دارد و ارتباط آنان از نظر قدرت، فاصله اجتماعی و میزان بار عاطفی را بیان می‌کند (همان: ۲۴۸). به عبارت دیگر، سرمنشأ مادی، جغرافیایی و اجتماعی خطاب‌کننده و نیز تلقی فکری، عاطفی یا احساسی وی (یعنی دیدگاه شخصی) او را دربر می‌گیرد (ماندی، ۱۳۸۴).

۲-۱-۳. شیوه سخن

«شیوه سخن» اشاره به مجرای ارتباطی گفتاری- شنیداری دارد. از جمله: الف- رسانه یا وسیله ساده: اگر متن برای خواننده شدن نوشته شده باشد، رسانه ساده است و اگر برای شنیده شدن نوشته شده باشد، پیچیده است. ب- مشارکت: اگر نویسنده یا خالق اثر به صورت تک‌گویی اثر را خلق کرده باشد، ساده و اگر جامعه بزرگ را مورد خطاب قرار دهد، مشارکت در آن پیچیده است (هاوس، ۲۰۰۱). هاوس معتقد است «برای تحلیل متن مبدأ باید فهرست عناصر آن در ارتباط با سیاق کلام؛ یعنی موضوع، موقعیت گوینده و شنونده و مجرای کلام و سپس نوع متن را تعیین کنیم. سپس همین کار را برای متن مقصدی که قرار است پدید آید، انجام دهیم که بر این اساس دو نوع ترجمه را معرفی می‌کند: آشکار و پنهان» (فرحزاد، ۱۳۹۸)؛ چون هر متنی در موقعیتی منحصر به فرد تعریف می‌شود تا پیام خاصی را به مخاطب القا کند، برای خدشه‌دار نشدن این نقش، مترجم باید به ابعاد موقعیتی هر متنی، اشراف و آگاهی داشته باشد (هاوس، ۲۰۰۱).

۲-۱-۳. تشخیص نوع ترجمه

هاوس ترجمه را به دو نوع آشکار و پنهان تقسیم کرده است و تعادل نقش متون بستگی به نوع ترجمه‌ای دارد که از متن ارائه می‌شود. هاوس براساس مدل تحلیلی چهار لایه خود تأکید دارد که «در ترجمه آشکار، متن اصلی و ترجمه آن دارای زبان/ متن سیاق و ژانر معادل هستند» (همان).

«ترجمه آشکار: در حالی که مخاطبان ترجمه فرصت می‌یابند تا کارکرد متن اصلی را در قالب زبانی جدیدی درک کنند، نوعی بافت گردانی (چرخش بافت) نیز اتفاق می‌افتد که به موجب آن، یک رویداد گفتمانی جدید در ترجمه خلق می‌شود. در عین حال،

رویداد گفتمانی متن اصلی نیز به طور مخفیانه حضور خواهد داشت و در واقع مجدداً فعال می‌شود؛ چیزی که درک آن به لحاظ روان-زبان‌شناختی برای مخاطبان جدید پیچیده خواهد بود. مخاطبان زبان مقصد متنی را دریافت می‌کنند که از یک سو، برای آن‌ها آشنا است؛ چون به زبان خود آن‌ها نوشته شده است و از سوی دیگر، غریب و ناآشنا می‌نماید؛ چون قراردادهای و هنجارهای زبان و فرهنگ دیگری را منعکس می‌کند» (خان‌جان، ۱۳۹۴).

عدم مطابقت میان مؤلفه‌های متن مبدأ و مقصد، همان خطای پنهان است که از نظر نقشی، سازگاری و تناسب بین متن مبدأ و متن مقصد دیده نمی‌شود. خطای پنهان در این پژوهش مبتنی بر آنچه هلیدی نیز مطرح کرده براساس بررسی بافت‌آفرینی مترجم در زبان مقصد مورد توجه قرار می‌گیرد.

«ترجمه پنهان از نظر روان‌شناسی زبان در آن واحد هم گمراه‌کننده‌تر و هم ساده‌تر از ترجمه آشکار است. از آنجا که تعادل نقشی واقعی مدنظر است، متن اصلی ممکن است از طریق کاربرد یک صافی فرهنگی در سطوح زبان، متن و سیاق دستخوش تغییر شود» (امامی، ۱۳۸۵). «نقش ترجمه مخفی آن است که نقشی را در متن ترجمه بازآفرینی، بازسازی و یا نشان دهد که متن اصلی در چارچوب زبانی-فرهنگی و در عالم گفتمان از آن برخوردار است. نقش یاد شده این کار را انجام می‌دهد بی‌آنکه خواننده متن مقصد را به عالم گفتمان متن مبدأ ببرد» (ماندی، ۱۳۸۴). هاوس برای متونی که وابسته و متکی به فرهنگ مبدأ باشند، ترجمه آشکار را پیشنهاد می‌کند و برای متونی که فرهنگ‌مدار نباشند، ترجمه پنهان را توصیه می‌کند، چراکه «ترجمه آشکار ظاهراً رنگ و بوی ترجمه دارد. به عبارت دیگر، به سمت ترجمه تحت‌اللفظی گرایش دارد و ترجمه پنهان معلوم نیست که ترجمه است و در زبان مقصد جایگاه متن غیرترجمه‌ای را دارد و در واقع به نوعی جایگاه متون اصلی را اشغال می‌کند. هاوس معتقد است برخی ترجمه‌های پنهان بسیار از متن فاصله می‌گیرند و به اقتباس نزدیک می‌شوند؛ این‌ها دیگر ترجمه نیستند؛ چون هیچ‌گونه رابطه معادلی با متن ندارند» (ر. ک؛ فرحزاد، ۱۳۹۸).

«خطای آشکار-خطای پنهان: ترجمه پنهان، امکان استفاده از یک متن مبدأ را در بافت [زبان و فرهنگ] خارجی فراهم می‌کند» (خان‌جان، ۱۳۹۴). در روش پنهان، متن ترجمه شده برای مخاطب به شکل متنی تألیفی به نظر می‌آید که شیوه سخن و گستره

گفتمان در آن هماهنگ با متن مبدأ است. اما در روش آشکار، ترجمه بودن متن محسوس است و مترجم معادل‌های مناسبی با متن برمی‌گزیند. «خطاهای آشکار دو علت اساسی دارند: ۱- عدم مطابقت معنای مصداقی یکی از عناصر متن اصلی با عنصر معادل خود در متن ترجمه و ۲- پیروی نکردن از نظام زبان مقصد. خطای پنهان زمانی روی می‌دهد که میان متن مبدأ و مقصد از نظر نقشی، سازگاری وجود نداشته باشد. هرگونه عدم مطابقت بین مؤلفه‌های نمایه مقصد با همتای خود در متن اصلی را می‌توان نوعی خطای پنهان انگاشت. متناسب با علل بروز خطای آشکار در ترجمه؛ الف- عدم مطابقت معنای مصداقی عناصر در متن اصلی و ترجمه آن به شکل حذف، اضافه و معادل‌گزینی نادرست و ب- پیروی نکردن از نظام مقصد شامل غیردستوری بودن و انحراف از قواعد کاربردی، مورد توجه قرار می‌گیرد» (سید جلالی و همکاران، ۱۳۹۶).

۲-۲. نگاهی بر دو ترجمه علامه جعفری و علامه شهیدی

در ترجمه علامه شهیدی نکات بلاغی و ظرافت ادبی توسط مترجم مورد توجه بوده است و به مقتضای حال، غلبه واژگان پارسی و حذف‌های گاه به قرینه و گاهی بی‌قرینه و امانت ادبی و آهنگین کلام را مشاهده می‌کنیم و به مقتضای کلام امام علی (ع) نثر روان، موزون، کوتاه و آراسته به سجع‌های گوش‌نواز و هماهنگ را درمی‌یابیم. علامه شهیدی هر جا که باید از توصیفات و تشبیهات به خوبی بهره برده است. در ترجمه ضرب‌المثل‌های عربی با ترجمه‌ای روان به خوبی از عهده انتقال معنا برآمده است (تجلیل، ۱۳۸۷). مؤلف خود می‌گوید: «در ترجمه بنده سعی شده است الفاظ فارسی در مقابل عربی قرار بگیرد؛ البته با رعایت بعضی اصول بلاغی مثل موازنه و سجع که جزء خصوصیات کلام امیرالمؤمنین است و من نمی‌گویم این کار ابتکار من بوده است، بلکه دیگران نیز این کار را کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۲).

ترجمه علامه جعفری، ترجمه‌ای گسترده از نظر کمیت است؛ هر چند ترجمه تحت‌اللفظی نیست، اما با تکیه بر متن، منظور نویسنده را به زیبایی بیان کرده است. گذر از ظاهر الفاظ و تلاش برای درک مفاهیم والای کتاب و تلاش برای دریافت عمق مطالب با استفاده از توضیحات بسیار از دیگر ویژگی‌های ترجمه علامه جعفری است. ایشان با ذکر واژگان و عبارات اضافی تعقیدات متن را برطرف کرده‌اند.

۳. بحث و بررسی

خطبه ۹۰ نهج البلاغه، معروف به خطبه اشباح، انعکاس کامل نقش اندیشگانی گوینده است که مخاطب را با دعوت به اندیشه در آثار و آیات جمال و عظمت الهی برای درک معرفت پروردگار مورد خطاب قرار می‌دهد. این متن پر از اشارات علمی-اعتقادی و نسخه کامل خداشناسی با ارائه بهترین ادله عقلانی است که در بررسی ترجمه و میزان درستی انتخاب معادل نقشی آن‌ها بر مبنای الگوی هاوس در ذهن مخاطب زبان مقصد مورد توجه بوده است تا نشان دهد مخاطب متن ترجمه تا چه میزان از این اشارات را دریافت می‌کند. جملات عربی با ترجمه‌های آن‌ها مقایسه شده و متناسب با نظر هاوس دو نوع خطای آشکار و پنهان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. ژانر

متن خطبه اشباح، متن دینی-ادبی است که شخصیتی عرفانی (امیرالمؤمنین) برای مردمی عامی در مسجد کوفه و روی منبر ایراد کرده است. ماهیت این متن اعتقادی-خداشناسانه است. بنابراین، ژانر متن با رویکردی کاملاً ایدئولوژیکی، دینی-اعتقادی است.

۳-۲. زمینه بحث

خطبه اشباح پیرامون مسائل اعتقادی بیان شده و در پاسخ به پرسش فردی است که به دنبال درک و دیدن خداوند متعال بوده است. او از امیرالمؤمنین درخواست وصف خداوند را داشته به گونه‌ای که با چشم او را دیده باشد. با توجه به اینکه ریشه‌های شرک و کفر در این درخواست مشاهده می‌شود، امیرالمؤمنین در جمعی عمومی به خطابه می‌پردازند و کلام خود را در باب معرفت و شناخت خداوند متعال با حمد و ثنای الهی آغاز می‌کنند. ابتدا به بیان صفات الهی می‌پردازند و با وصف آفریده‌ها و مخلوقات الهی اعم از آفرینش آسمان، نحوه پیدایش زمین به بیان قدرت الهی و در تدبیر و تقدیر مخلوقات جهان می‌پردازند. در بخش پایانی نیز با مناجاتی عارفانه، جایگاه والای عظمت الهی را نشان می‌دهد.

۳-۳. بررسی خطاهای پنهان

سه مؤلفه «گستره، عاملان و شیوه گفتمان» در این بخش متناسب با نظریه هاوس و زیرمجموعه خطاهای پنهان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳-۱. گستره گفتمان

معهده بن صدقه از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرموده است: «مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین، خدای ما را برای ما آنچه‌تان توصیف فرما که ما او را مانند مشاهده عینی بینیم تا در نتیجه بر محبت و معرفت خود به خدا بیفزاییم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطبه اشباح را خطاب نمودند (جعفری، ۱۳۷۸). ساختار زبانی اثر را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: بخش اول، امیرالمؤمنین با استفاده از عناصر آفرینشی چون زمین، آسمان، نجوم و طبیعت معرفت و درک خداوندی را برای مخاطب ملموس می‌کند و در بخش دوم با گفت‌وگو و نجوای عاشقانه- عارفانه. بخش نخست پررنگ‌تر از بخش دوم است. ساختار اثر، ادبی و پر از زیبایی‌های بلاغی است. در این خطبه هم جملات کوتاه و هم جملات بلند به کار رفته است، اما غالب جملات کوتاه هستند و بسیاری از جملات چند فعلی و برخی دیگر تک فعلی هستند. امیرالمؤمنین از صنایع بدیعی چون سجع به زیبایی بهره گرفته که باعث گوش‌نوازی متن شده و متن دارای موسیقی دلپذیری است، اما در مواردی از واژگانی بهره گرفته که تا حدودی مشکل و فهم آن نیاز به دقت و بررسی دارد.

۳-۳-۲. عاملان گفتمان

خطبه مورد بررسی از زبان امیرالمؤمنین شخصیت برجسته عرفانی است که خود به مرتبه والای شهود و درک رسیده است به همین سبب وصف خداوند متعال از زبان ایشان به خوبی برای مخاطب تصویرسازی می‌شود. نویسنده تصویری کامل از آفرینش الهی و نظم موجود در آن ارائه داده؛ ابتدا ویژگی‌ها و صفات الهی را در مقایسه با سایر موجودات بیان داشته و سپس با بیان عظمت آفرینش آسمان و زمین، بیان ویژگی ملائکه و جایگاه آنان، شناخت و درک معرفت الهی را آسان کرده است. در این اثر، گوینده با مخاطب

هم تراز نیست؛ زیرا در کی که نویسنده از خداوند دارد با درک مخاطب یکسان نیست و فاصله بسیاری بین نویسنده و مخاطب وجود دارد. نویسنده با تکیه بر علم والای خود متنی کاملاً قاطع ارائه داده و مخاطب را به تفکر و اندیشه واداشته است. سبک نویسنده دوستانه نیست و در سراسر متن از ضمیر سوم شخص بهره گرفته و با استفاده از ضمیر من - ما خود را بیرون از متن قرار داده است. مخاطب صرفاً به عنوان پذیرنده پیام بوده و اجازه حضور در متن نداشته است.

۳-۳-۳. شیوه

رسانه این خطبه پیچیده محسوب می‌شود؛ زیرا متن، جامعه‌ای بزرگ را مورد خطاب قرار داده است و به صورت شفاهی برای شنیده شدن ایراد شده است، چراکه امیرالمؤمنین این خطبه را روی منبر کوفه بیان کرده است و این در حالی است که با وجود شفاهی بودن، عبارات و اصطلاحات غیرجدی در آن مشاهده نشده است. به عبارت دیگر، شیوه سخن‌ترکیبی از مکتوب و شفاهی است.

«شیوه سخن‌ناظر بر چگونگی شکل‌گیری و سازمان‌بندی کلام در یک کنش مقابل اجتماعی است و شیوه سازمان‌بندی عناصر به کارکردهای معینی که متن در یک محیط دارد، کشیده می‌شود؛ کارکردهایی چون توضیحی، تعلیمی، اقناعی و توصیفی» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳). در بازنمایی واقعیت، ارتباطی میان گوینده و شنونده وجود دارد که معنا در همان جملات بیان می‌شود. معنای بینافردی چیزی است که هلیدی و حسن ذکر می‌کنند که متناسب با آن شیوه سخن در خطبه این گونه بیان می‌شود.

مشارکین در این خطبه، پنددهنده و پندگیرنده است که پیام اصلی را در محوریتی مادی و متناسب با پدیده‌های جهان مادی اعم از آسمان، زمین، فرشتگان و... به شنونده انتقال می‌دهد؛ چیزی که برخلاف تصور مخاطب بوده، زیرا سؤال اصلی مخاطب در مورد ذات خداوند تعالی بوده است. در حقیقت گوینده در فرآیندی مادی در حال انتقال مفهوم و درک اصلی جایگاه الهی است و آنچه در این خطبه محوریت دارد، شیوه نگرش و اندیشیدن مخاطب است، چراکه شناخت خداوند متعال در گرو شناخت عوالم هستی و آفریده‌های اوست. هر چند گوینده نقش اصلی در خطبه ایفا می‌کند، اما با همراه

ساختن مخاطب، او را نیز به اندیشه وامی دارد. کارکرد متن منتخب مبتنی بر نظر هلیدی کارکرد توصیفی- اقناعی است.

با مطالعه هر دو ترجمه می توان گفت که هر دو اثر ترجمه درباره وصف ویژگی- های خداوند متعال، وصف آسمان و زمین و توصیف کننده حالات ملائکه است؛ یعنی هم خوانی نمایه های متن مبدأ و مقصد قابل مشاهده است. موضوع در هر دو متن عرفانی است. کنش اجتماعی در هر دو مورد هم متن مبدأ و هم مقصد؛ یعنی اثر مترجمان پرطرفدار بوده و مترجمان مؤلفه های ژانر، سیاق و کلیت متن مبدأ را حفظ کرده اند. موقعیت گوینده، خطاب گو و موقعیت مترجم، همان مترجم بودن است و این مطلب بسیار واضح است که مترجمان نمی توانند موقعیت و جایگاهی مشابه با موقعیت گوینده؛ یعنی حضرت امیرالمؤمنین داشته باشند. شیوه رسانه در هر دو متن مبدأ و مقصد نیز پیچیده است.

۳-۴. بررسی خطای آشکار

همان گونه که پیشتر ذکر شد، خطای آشکار شامل حذف، اضافه یا انتخاب معادل نادرست برای متن ترجمه توسط مترجم است و گاه مترجم بدون توجه به قواعد نحوی زبان مبدأ به ترجمه عبارات می پردازد که باعث ابهام در مفهوم عبارات می شود. این موارد به عنوان راهکارهای ترجمه نیز شناخته می شود که وارد حوزه گفتمان نیز می شوند. فرحزاد معتقد است: «راهکارهای ترجمه شامل انواع روش ها و تکنیک هایی است که مترجم به کار می برد و این راهکارها عبارتند از: حذف، اضافه، جایگزینی، ترجمه لفظی، بیگانه سازی و نظایر این ها که می توان در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان بررسی کرد (فرحزاد، ۱۳۹۰). در ادامه به بررسی این موارد در هر دو ترجمه پرداخته و عباراتی که این خطا در آن مشاهده شده، ذکر می شود. ساخت برخی از خطاها فقط در یکی از ترجمه ها مشاهده شده، اما برای مقایسه بهتر، ترجمه مترجم دیگر نیز ذکر شده است.

۳-۴-۱. حذف

مترجم در ترجمه، نسبت به برخی عبارات و اصطلاحات بی توجه بوده و آن را حذف کرده است. مواردی که در ادامه می آید، نمونه هایی از حذف هستند.

«غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاقُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ رَدْعَهَا وَ هِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ»

علامه جعفری: طرق عقول در نهایت دقت و ظرافت اراده نفوذ به مقامی نمایند که در آن مقام، شناخت صفات نمی‌توانند به علم به ذات خداوندی رهنمون گردند (همه آن اوهام و اندیشه‌ها و عقول و دل‌ها) را مردود می‌نماید. در حالی که در مهلکه‌های تاریکی‌های غیوب برای رهایی و راهیابی به مقام ربوبی حرکت می‌کنند، دست رد بر پیشانی خورده برمی‌گردند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: «باریک‌اندیشی خرد خواهد تا به صفات او نرسیده ذات وی را داند، دست قدرت بازش گرداند چه خواهد پرده‌های غیب را درد» (شهیدی، ۱۳۷۲).

همانگونه که شاهدیم، علامه شهیدی بر عبارت «غَمَضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ» توجهی نداشته و این مورد را حذف نموده است. با توجه به اینکه مداخل اسم مکان است در ترجمه می‌توان گفت که سر افراد عاقل در درک صفات الهی ناپیدا می‌شود. در واقع علامه شهیدی فقط به دنبال القای مفهوم عبارت بوده و به متن مبدأ توجهی نداشته است. علامه جعفری نیز اصطلاح «طرق عقل» را برای این عبارت ذکر کرده است. ایشان لفظ به لفظ عبارت «مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ» را در ترجمه ذکر کرده، حال آنکه علامه شهیدی آن را «پرده‌های غیب» معنا کرده است.

عبارت «متخلصة إليه» نیز در هر دو ترجمه حذف شده و مترجمان توجهی بدان نداشته‌اند. برای ترجمه این بخش چنین می‌توان گفت: «وهم‌ها از پرتگاه‌های ظلمت‌های غیب خالصانه به سمت خدا باز می‌گردند». با توجه به بافت متن و سیاق کلام، برگشت خالصانه به سوی خدا مبتنی بر این است که اوهام و عقل‌ها به درجه‌ای از معرفت و شناخت رسیده‌اند که خالصانه به سمت خدا بازگشته‌اند، زیرا اخلاص، ثمره معرفت است که هر چه معرفت کامل‌تر شود، اخلاص بیشتر می‌شود.

«إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَّأَهْ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونَ فِي مَهَبِّ فِكْرِهَا مُكَيِّفًا وَ لَا فِي رَوِيَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ مَحْدُودًا مُصْرَفًا»

علامه جعفری: تویی آن خداوندی که در عقول (بشری) محدود نگشتی که در مجرای وزش تفکرات آن عقول پذیرای کیفیت شوی (و شهادت می‌دهم که تو ای خدای من) در جریانات فکری خاطره‌های آن عقول محاصره نگشته‌ای، تا محدود گردی و در موقعیت دگرگونی‌ها قرار بگیری (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: تو آن خدایی که در خرده‌ها نگنجی تا برای تو چگونگی انگارند و در وهم‌ها نیایی تا محدود و مرکب شمارند (شهیدی، ۱۳۷۲).

همانگونه که شاهدیم عبارت «مهب فکرها» در ترجمه علامه شهیدی حذف شده است. در واقع هدف اصلی گوینده از ذکر عبارات، تأکید بر این امر بوده است که عقل و اندیشه هر چند هم تلاش کند، توان درک عظمت وجودی خداوند را ندارد. بنابراین، در ترجمه از هدف متن نباید فاصله گرفت. در ارتباط با حذف، فرحزاد معتقد است: «چنانچه در متن مقصد به صورت الگویی تکرار شود، یا همواره در مورد بعضی کلمات و مفاهیم در متن مقصد اعمال شود به نوعی سانسور می‌انجامد و حاکی از نوعی موضع‌گیری ایدئولوژیک است» (فرحزاد، ۱۳۹۰)، اما این نوع حذف که در عبارت شاهدیم هیچ‌گونه موضع‌گیری ایدئولوژیکی نداشته و مترجم به اندازه‌ای دغدغه‌القای پیام به مخاطب را داشته است که برخی واژگان یا عبارات را که به زعم خویش نقش برجسته‌ای در متن نداشته‌اند، حذف کرده است. به عبارت دیگر، در این ترجمه‌ها تغییرات گفتمانی شاهد نیستیم. این نوع از خطای آشکار -حذف برخی عبارات و اصطلاحات- لطمه‌ای به معنا نمی‌رساند و متن را از قابل فهم بودن خارج نمی‌سازد، چراکه مفهوم کلی عبارت در بافت کلام قابل دستیابی است؛ زیرا متن متناسب با ارزیابی الگوی هاوس مبتنی بر بافت موقعیتی بوده و بافت کلی کلام، مقصود گوینده را کاملاً آشکار می‌کند. علت حذف عبارات که در ترجمه شهیدی مشهود است، برخورداری از رویکرد فشرده بودن متن است؛ یعنی مترجم برای ارائه متنی موجز، دست به چنین حذف‌هایی زده، اما هدف اصلی؛ یعنی بازآفرینی متن و انتقال معنا صورت گرفته است.

۳-۴-۲. اضافه

گاهی مترجم برخی عبارات یا کلماتی را در ترجمه می‌آورد که در متن اصلی نیست. در حقیقت مترجم برای اینکه مخاطب بتواند مفهوم را بهتر درک کند، عبارات یا واژگانی را

در متن ترجمه شده ذکر می‌کند؛ «افزایش ترجمه‌ای نیز می‌تواند ارزش ایدئولوژیک پیدا کند و چنین راهکاری وقتی پیوسته تکرار شود، حتی اگر موجب روان‌تر شدن متن مقصد شود، در سبک تأثیر می‌گذارد و گاه ژانر را نیز تغییر می‌دهد» (فرحزاد، ۱۳۹۰).

تکنیک اضافه در ترجمه علامه جعفری بسیار مشاهده شده است. در واقع این اضافه‌ها مخصوصاً ذکر مترادفات واژگانی به شکل ذوقی بوده و جز در مواردی چند، کمکی به متن مبدأ نمی‌کند. برای مثال کاربرد دو مترادف «رغبت‌ها و امیال» در ترجمه «لَمْ تُجَاوِزْ رَغْبَاتُهُمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ قَدْ ذَاقُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ وَ شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ» از جمله موارد اطنابی است که نیازی به ذکر آن نبوده است؛ یکی از مترادفات همان واژه عربی متن اصلی و دیگری معادل آن است. این امر در حالی است که علامه شهیدی این واژه را در ترجمه خود حذف کرده است: «تنها آنچه نزد اوست می‌خواهند و از دیگری نمی‌جویند» (شهیدی، ۱۳۷۲).

در نمونه دیگر، علامه جعفری دو واژه «حرص و آز» را برای کلمه اطماع به کار برده است «وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤْتِرُوا وَشَبِيكَ السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ». علامه شهیدی فقط واژه «طمع» را در ترجمه عبارات به کار برده است: «طمع آنان را از راه نبرد تا سعی اندک را بر کوشش بسیار ترجیح دهند». در واقع این بخش از متن، خطبه دارای پیچیدگی است و مفهوم آن باید با توضیح کلی عبارات ارائه شود نه با ذکر مترادف برای واژه.

اضافه را در ترجمه عبارت «تَوَلَّهتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ» نیز مشاهده می‌کنیم. علامه جعفری آن را چنین ترجمه کرده است: «اگر دل‌ها با اشتیاق شدید و مخلوط به حیرت رهسپار کوی او گردند تا در ساحت کیفیت صفات خداوندی به حرکت و جریان بیفتند» و علامه شهیدی: «دل‌ها خود را در راه شناخت صفات او سرگشته و شیدا گرداند».

علامه شهیدی دو واژه «سرگشته و شیدا» را برای ترجمه واژه «تولّهت» ذکر کرده است. پیرامون ذکر کلمه «حیرت» و «اشتیاق» توسط علامه جعفری برای این عبارت باید گفت که این دو حالت، حالات عرفانی متعددی است. به قول ابن عربی، اهل حیرت صاحبان معرفت راستین‌اند؛ «اهل الحیرة هم ارباب المعرفة الحقة، فالرجال الحیرة هم الذين نظروا في هذه الدلائل و استقصوها غايه الاستقصاء إلى أن أدهم ذلك النظر إلى العجز والحیرة

فیه» (ابن عربی، ۱۳۸۴)؛ مردان حیرت کسانی هستند که در این دلایل نظر کرده‌اند و غایت جست‌وجو را به کار برده‌اند تا اینکه به عجز و حیرت رسیده‌اند.

در «فتوحات مکیه» اشتیاق این‌گونه تعریف شده است: «اشتیاق حرکتی است که محب هنگام رسیدن به محبوب خود از فرح و شادی پیدا می‌کند و آن را نهایت نیست؛ مانند کسی که آب دریا را نوشد که تشنه‌تر شود» (ابن عربی، ۱۳۸۲). سهروردی معتقد است که شوق در مقام مشاهده از شوق در زمان غیبت محبوب بیشتر است و حضور معشوق مانع از پدید آمدن حالت شوق نیست؛ «بعضی از مشایخ، شوق را منکرند و من بر این انکار معتقد نیستم و برخی معتقدند شوق لحظه دیدار بیشتر از شوق لحظه غیاب است» (سهروردی، بی‌تا).

شوق و اشتیاق ثمره محبت است و پایان‌پذیر نیست و آدمی هر چه بر خداوند نزدیک‌تر شود، شوق او نیز بیشتر می‌شود و فرد مشتاق، درک بیشتر از جمال الهی می‌یابد. متناسب با آنچه بیان شد، چون علامه جعفری از اشتیاق و شوق در ترجمه خویش بهره گرفته‌اند، یکی از راه‌های درک معرفت الهی است. در مجموع ترجمه از کیفیت مناسبی برخوردار است و فرآیندهای به کار رفته زبان مبدأ در زبان مقصد نیز وجود دارند، اما علامه جعفری برای القای بهتر مفهوم تفاسیر و توضیحاتی در متن مقصد اضافه کرده است.

برخی از کلمات و عبارات به ویژه در ترکیب‌های بلاغی، مجازی و استعاری به شکل تحت‌اللفظی ذکر شده است. برای نمونه هر دو مترجم در ترجمه عبارت «وَمَلَأَ بِهِمُ فُرُوجَ فِجَاجِهَا وَ حَشَأَ بِهِمُ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا» ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه داده و به معنای ظاهری واژگان توجه داشته‌اند.

علامه شهیدی ترجمه عبارت را این‌گونه می‌آورد: «خداوند شکاف راه‌های گشاده آسمان‌ها را با ملانکه پر نمود و رخنه شکاف‌ها را به آنان بیا کند» (شهیدی، ۱۳۷۲) و علامه جعفری به این صورت «به وسیله آن‌ها اماکن خالی پهنه باز آسمان را پر کرد و صفحات گشاده آن را با آن‌ها مملو ساخت و در میان پهنه‌های (شکاف یا فاصله‌های) سطوح باز شده آسمان» (جعفری، ۱۳۷۸). در حقیقت این عبارت دارای مفهوم کنایی است و منظور امیرالمؤمنین این است که خداوند به برکت وجود فرشتگان، نظم و

هماهنگی در آسمان ایجاد کرده و به سبب وجود آنان، آسمان دارای نظامی خاص شده است.

در نمونه دیگر از عبارت استعاری، علامه شهیدی در ترجمه عبارت «ضَحِکْتُ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ» به لفظ «ضحکت» توجه داشته و آن را متناسب با معنای لفظی چنین ترجمه کرده است: «صدف‌های دریاها بدان دهان گشاد» (شهیدی، ۱۳۷۲). در حقیقت اضافه در ترجمه به خصوص در چنین مواردی نه تنها ضعف نیست، بلکه یکی از شگرد-های ترجمه به‌شمار می‌آید. در حقیقت وجود این اضافه‌های مکرر در ترجمه، نقش متن در مقصد را تغییر نداده و ایدئولوژی و اندیشه توحیدی در هر دو متن یکسان است. در واقع علت افزودن کلمات ربط یا عبارات توضیحی در ترجمه یا استفاده آگاهانه از فن ترجمه از سوی مترجم است یا اقتضای ماهیت متن ترجمه است و این افزوده‌سازی به جهت قابل درک بودن موضوع مطرح شده توسط مترجم انجام شده است.

۳-۴-۳. معادل‌گزینی نادرست

ذکر معادل نامناسب برای یک عبارت یا واژه می‌تواند مفهوم اصلی آن را از بین ببرد و مخاطبان ترجمه را دچار اشتباه کند یا محتوای متن به صورت ناقص منتقل شود و پیام اصلی به صورت صحیح وارد زبان مقصد نشود. برای مثال، در موارد زیر شاهد این‌گونه معادل‌گزینی دو مترجم هستیم.

«هُوَ الْمَنَّانُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَالْقِسْمِ»

در این عبارت توجه هر دو مفسر به معنای «منان» قابل تأمل است.

علامه جعفری: اوست که با فواید نعمت‌ها و فراوانی منافع (که به بندگانش عنایت می‌فرماید) احسان‌گری می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: «سپاس خدای را سزد که منت نهاد بر بندگان با بسیاری بخشش و نصیب» حقیقت آن است که منت نهادن با ویژگی‌های پروردگار همخوانی ندارد (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه شهیدی برای کلمه «مَنَّان» معنای لغوی ذکر کرده، اما علامه جعفری، احسان‌گری را معادل آن قرار داده است. در توضیح واژه باید چنین گفت، «منان برای

خداوند متعال به معنای بسیار بخشنده است. منان؛ یعنی خداوند به بندگان خویش قبل از اینکه از او درخواست کنند، می‌بخشد؛ همانند عبارتی که در دعا و مناجات رجیبه می‌خوانیم «یا من یعطی من لم یسألہ و لم یعرفہ» یا آیه ۶ سوره هود که می‌فرماید «ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها»؛ یعنی «خداوند روزی‌دهنده و منعم تمام جنبندگان روی زمین است».

«وَلَا شَرِيكَ أَعَانُهُ عَلَىٰ إِبْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ»

علامه جعفری: و بدون شریکی که او را در ابداع امور شگفت‌انگیز اعانتی کرده باشد، دستگاه خلقت با امر او تمام گشت (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: در پدید آوردن این پدیده‌های شگفت، شریکی را یار نگرفته باشد پس آفرینش آن مخلوق کامل گشت (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه شهیدی، عبارت «بأمره» را ترجمه نکرده است و علامه جعفری چنین می‌گوید: «دستگاه خلقت (آفرینش) با امر او تمام گشت، (کامل شد)». در حقیقت عبارت «بأمره» اشاره به آیه ۱۱۷ سوره بقره دارد: ﴿إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ و متناسب با مفهوم آیه، بی‌نیازی مطلق خداوند از موجودات را بیان می‌دارد که تکمیلی بر مفهوم عبارت پیشین است؛ یعنی هماهنگی و تناسب معنایی میان عبارات را موجب می‌شود. متناسب با نظر علامه طباطبائی مضمون آیه نیز اشاره به این امر دارد که «خدای تعالی در خلقت هیچ موجودی احتیاجی به اسباب ندارد، تا وضع موجودی که می‌خواهد خلق کند برحسب اختلاف اسباب برایش مختلف شود. مثلاً خلقت موجودی برایش ممکن و خلقت موجودی دیگر برایش محال باشد، یکی برایش آسان و دیگری دشوار باشد، یکی برایش نزدیک و دیگری دور باشد، پس هر چه او اراده کند و بفرماید: «کن» موجود می‌شود، بدون اینکه احتیاج به اسباب داشته باشد، اسبابی که در حالت عادی در پدید آمدن یک موجود دخالت دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴). متناسب با شرح و تفسیر آیه، امیرالمومنین صراحتاً بر قدرت بی‌ظیر الهی در امر آفرینش تأکید دارد که درک این امر، خود دلیلی است بر شناخت خداوند باری تعالی و درک حقیقت وجودی ایشان.

«وَلَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَيَّ فِكْرِهِمْ»

علامه جعفری: وسوسه‌ها طمعی در راهیابی به آنان نداشته است تا با کثافت خود، فکر آنان را بگوید (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: دیو بداندیشی طمع نسبت تا قرعه گمراهی به نام آنان زند و پرده سیاه گناه بر روزنه فکرهایشان نهد (شهیدی، ۱۳۷۲).

علامه جعفری در ترجمه عبارت از معنای قرعه انداختن استفاده کرده، اما کلمه «قرع» به معنای کوبیدن بوده و با بافت کلام سازگارتر و مناسب‌تر است. مترجم می‌توانست بگوید: وسوسه طمع در ملائک راه ندارد که با آلودگی‌اش بر فکر آن‌ها بکوبد.

«وَلَمْ يَتَنُّوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِه رِقَابُهُمْ»

علامه جعفری: و گردن‌های خود را برای به دست آوردن آسایش تقصیر در انجام دستور خداوندی خم نکرده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: آسایشی نخواسته، گردن به فرمان او نهاده‌اند (شهیدی، ۱۳۷۲).

در ترجمه اصلی و معادل‌گزینی درست عبارات باید گفت: «گردن‌هایشان را برای راحتی در کوتاهی دستورات الهی، خم نمی‌کنند (یعنی برای کوتاهی در انجام امور الهی گردن‌هایشان را خم نمی‌کنند)».

معادل‌گزینی درست یعنی انتقال پیام به مخاطب که فراتر از ترجمه لفظ به لفظ باشد و فهم صحیح عبارات خطبه در گرو انتخاب معادل درست است.

«كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ سَبَّهوكَ بِأَصْنَافِهِمْ وَ نَحَلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ؛ أَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ»

ذیل عبارت بالا، واژه‌گزینی علامه جعفری قابل تأمل است.

علامه جعفری: آنان که از تو منحرف گشتند، دروغ گفتند که تو را به بت‌های خود تشبیه نمودند و آرایش مخلوقات را به سبب توهمات خود به تو نسبت دادند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: دروغ گفتند مشرکان که تو را همانند کردند به بتان و گفتند پیکری دارد چون آفریدگان، گواهی می‌دهم آنکه تو را به چیزی از آفریده‌هایت برابر نهاد به تو شرک آورد و شرک آورنده به تو کافر است (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت واژه «عادل» در این ترجمه نباید به شکل لفظی ترجمه شود. یکی از معادل‌هایی که برای واژه «عادل» در این عبارت می‌توان ذکر کرد، مشابه و عدیل آوردن است؛ یعنی آنان که بر تو شرک ورزیده و برایت مشابهی می‌آورند، دروغ‌گویانند. در قسمت دوم عبارت نیز علامه جعفری در ترجمه عبارت «و نَحْلُوكَ حَلِيَّةَ الْمَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ» می‌گوید: «آرایش مخلوقات را به سبب توهمات خود به تو نسبت دادند» (جعفری، ۱۳۷۸). در واقع ذکر معنای آرایش، ذهن را از مفهوم عبارات دور ساخته و به نظر می‌رسد مترجم می‌توانست معادل عبارت را این‌گونه ترجمه کند: «تو را به زیوری می‌آرایند که به مخلوق می‌دهند». در حقیقت استفاده از معادل آرایش در توصیف خداوند متعال بسیار نامناسب به نظر می‌آید. علامه شهیدی در این بخش این‌گونه معادل‌گزینی می‌کند: «دروغ گفتند مشرکان که تو را همانند کردند به بتان و گفتند پیکری دارد چون آفریدگان» (شهیدی، ۱۳۷۲). ایشان برای واژه «عادلون»، واژه «مشرکان» را به کار برده که معادلی دقیق است.

واژگان خطبه دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و برجسته‌ای هستند که نشان از اهمیت این واژگان در جمله است و نیاز به هماهنگی کامل با معنا دارد. در عبارت «فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَ دَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ» توجه به این مطلب حائز اهمیت است. فعل «احکم» در دو عبارت مجزا از خطبه اشباح متناسب با نظر هر دو مترجم به معنای «محکم و استوار» ذکر شده است؛ علامه جعفری می‌گوید: «خداوند سبحان اندازه بر خلقش مقرر ساخت و آن را متین و محکم فرمود و خلقش را مورد تدبیر قرار داد» (جعفری، ۱۳۷۸) و علامه شهیدی می‌گوید: «آنچه آفرید، سنجید و نیکش استوار کرد، پایان کارش را نگریست و پس به لطف تدبیرش بر آورد» (شهیدی، ۱۳۷۲).

انسجام در معانی الفاظ به گونه‌ای است که ذکر معنای محکم و استوار در هر دو عبارت ذهن را به جایی دیگر رهنمون می‌کند. در هر دو بخش، عبارات به ذکر اوصاف خداوندی پرداخته و آوردن ویژگی حکمت در کنار تدبیر و اراده هم‌خوانی بیشتری دارد و در این

صورت واژگان در همجواری نیز با هم پیوند دارند و بیگانگی معنایی در آن دیده نمی‌شود. بنابراین، در ترجمه عبارت نخست چنین می‌توان آورد: «خداوند با حکمت خلقتش را تقدیر کرد و در تدبیرش لطف کرد». علامه شهیدی در ترجمه خویش «دبر» را به معنای پایان کار آورده‌اند که در همجواری با «حکمت»، واژه به معنای «تدبیر» است.

«أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا»

در عبارت بالا نیز «احکم» به معنای «محکم و استوار» ذکر شده است. علامه جعفری: مصنوعاتی از خلاقیت که ساخت آن‌ها را محکم گردانید و بر مبنای اراده خود، آن‌ها را آفرید و ابداع فرمود (جعفری، ۱۳۷۸). علامه شهیدی: پدیده‌هایی که آفرینش آن‌ها را استوار کرد و هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد (شهیدی، ۱۳۷۲).

در واژه‌گزینی برای این عبارت می‌گوییم: «آفرینش خلاقیت را حکیمانه آغاز نمود و آن را متناسب با اراده خویش ایجاد نمود». برای انتخاب معادل درست مترجم باید بداند که عبارت زبان مبدأ را نمی‌توان در سطح زبانی به زبان مقصد ترجمه کرد و باید بداند که در زبان مقصد چنین قرارداد فرهنگی وجود ندارد. «با در نظر گرفتن طبقه اجتماعی و مقام اجتماعی و سن و جنسیت گوینده و ارتباط گوینده با شنوندگان و بافت موقعیتی جمله زبان مبدأ، عبارات متعددی را که در برابر آن در زبان مقصد وجود دارد در نظر بگیرد» (سوزان باسنت^۱، ۱۳۶۹).

۳-۴-۴. پذیرفتگی قابل تردید

این مورد از خطای آشکار زمانی رخ می‌دهد که صافی فرهنگی مدنظر باشد؛ یعنی مترجم در ترجمه به این امر توجه نداشته و عبارات و اصطلاحات زبان مبدأ را در ذهن مخاطبان زبان مقصد وارد کرده که کاربرد آن در زبان مقصد، بیگانه و غیر کاربردی بوده و در مواردی چند کاربرد آن کم است.

«مِنْهُمْ فِي حَظَائِرِ الْقُدُسِ وَ سُرَاتِ الْحُجُبِ وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ وَ وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ الَّذِي تَسْتَكُ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ»

علامه جعفری: صدهای بلند تسیح گویندگان از آن فرشتگان در (حظیره القدس) صفحات قدس و (سترات الحجب) پوشش حجابها و (سرادق) سرپرده عظمت و مجد طنین انداخت (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: میان شکافها بانگ تسیح خوانها است در فردوس بلند رفعت و پس پردههای حجاب و سرپردههای مجد و عظمت (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت این سه اصطلاح اشاره به بُعد مکانی دارند و اصطلاح «حظیره القدس» در بهشت هم کاربرد دارد و به معنای «منطقه حفاظت شده‌ای است که نه کسی و نه پلیدی‌ای بر آن راه ندارند» و «سترات الحجب» نیز به مکانی اشاره دارد که «دیگران ناتوان از دیدن آن هستند». کاربرد این اصطلاحات در متن ترجمه برای مخاطب بیگانه و غیر کاربردی است.

«سُبْحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا فَتَقِفُ خَاسِتَةً عَلَيَّ حُدُودِهَا»

در عبارت بالا، علامه جعفری در ترجمه کلمه «سبحات»، واژه‌ای بیگانه به کار برده است. علامه جعفری: اشراقاتی از نور که دیدگان از رویت آن باز داشته شوند و حدود آن نور متحیر و ناتوان بمانند (جعفری، ۱۳۷۸).

علامه شهیدی: انوار جلال کبریاست که چشم‌ها نگریستن بدان نتوانند (شهیدی، ۱۳۷۲).

در حقیقت واژه «اشراق»، کلمه‌ای بیگانه در متن ترجمه است که کاربرد آن در زبان مقصد برای مخاطب ملموس نیست. مترجم به جنبه کاربردشناختی زبان توجهی نداشته و عباراتی نامانوس و بیگانه را برای مخاطبان زبان مقصد ذکر کرده است.

جدول (۱) بسامد خطاهای آشکار در هر دو ترجمه علامه شهیدی و علامه جعفری از خطبه اشباح است.

جدول ۱. بسامد خطاهای آشکار در هر دو ترجمه علامه شهیدی و علامه جعفری از خطبه اشباح

مترجم	حذف	اضافه	معادل‌گزینی نادرست	پذیرفتگی قابل تردید	غیردستوری بودن
شهیدی	۱۸	۴	۸	-	-
جعفری	۲	۵۵	۶	۳	-

توجه به خطاهای آشکار نشان از آن دارد که در هر دو ترجمه خطاهایی دیده می‌شود که زبان مبدأ در آن نادیده انگاشته شده است. مواردی چون حذف، اضافه و معادل‌گزینی نامناسب یا تغییر معادل از جمله این خطاها است.

هر دو مترجم به دنبال القای مفهوم متن مبدأ بر مخاطب هستند، اما در مقایسه خطاها مشخص می‌شود که تعداد خطای اضافه در ترجمه علامه جعفری بیشتر است و خطای حذف در ترجمه علامه شهیدی بسیار است. علامه شهیدی برای ارائه ترجمه‌ای آشکار از اصطلاحات و ساختارهای ناآشنا و کمتر پذیرفته شده نزد مخاطبان بهره گرفته است و نادیده گرفتن قواعد دستوری زبان مقصد به شکل قابل ملاحظه‌ای در ترجمه علامه شهیدی بیشتر از علامه جعفری است که این امر در مواردی منجر به ارائه ترجمه‌ای سخت‌خوان شده است، زیرا واژه‌ها و اصطلاحاتی در ترجمه به کار رفته است که برای مخاطب نامأنوس و ناآشنا است و در نهایت هر دو مترجم، ترجمه آشکار از متن ارائه داده‌اند.

«هاوس نیز برای متون دینی- ادبی روش ترجمه آشکار را مناسب می‌داند. در این روش هدف نوشتن متنی است که ترجمه بودن آن کاملاً محسوس باشد. برای این کار کافی است برای کلمات متن مبدأ معادل‌هایی متناظر در زبان مقصد پیدا کنیم، بدون آنکه لازم باشد تغییراتی فرهنگی در متن پدید آوریم. این روش برای ترجمه خطابه‌های مذهبی و سخنرانی‌های سیاسی و برخی متون ادبی بسیار مناسب است» (خزاعی فر، ۱۳۸۴).

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ترجمه‌های فارسی علامه جعفری و علامه شهیدی از خطبه اشباح امیرالمؤمنین با بهره‌گیری از الگوی نقش‌گرای ارزیابی کیفیت ترجمه اثر جولیان هاوس حاکی از آن است که مؤلفه‌های سیاق، ژانر ترجمه و نقش‌زبانی اثر با تغییراتی جزئی در متن مقصد توسط مترجمان حفظ شده است. در واقع خطبه اشباح امیرالمؤمنین دارای گفتمان دینی و ایدئولوژی توحیدی است که مترجمان همان گفتمان و ایدئولوژی را در متن مقصد حفظ کرده‌اند.

مبتنی بر الگوی هاوس نقش متن در هر دو ترجمه تغییری نداشته است. با توجه به ارائه دو نوع ترجمه آشکار و پنهان و بررسی خطاهای آشکار و پنهان ارائه شده توسط هاوس، هر دو مترجم ترجمه‌ای آشکار از متن ارائه داده‌اند، اما ترجمه علامه جعفری

آشکارتر از ترجمه علامه شهیدی است؛ زیرا در انتقال مفاهیم متن مبدأ به مقصد بهتر عمل کرده‌اند. همچنین براساس این مؤلفه در هر دو ترجمه، خطاهایی دیده می‌شود که در مواردی چند متن مبدأ در آن‌ها نادیده انگاشته شده است؛ به ویژه در بررسی خطاهای آشکار مشتمل بر حذف، اضافه و معادل‌گزینی نادرست واژه، تعداد اضافه‌ها در ترجمه علامه جعفری بیشتر از ترجمه علامه شهیدی است که به کار بردن مترادفات ذوقی توسط ایشان سبب اطاله کلام شده است.

ترجمه علامه جعفری، ترجمه‌ای مبسوط است و مترجم بی‌هیچ ضرورتی بر واژگان متن افزوده است و متنی پرواژه‌تر از متن مبدأ ارائه کرده است. البته با توجه به جنبه عرفانی اثر و برخورداری آن از حساسیت بیشتر به کار بردن توضیحات اضافی برای رفع ابهام در مواردی چند ناگزیر است. در میان این خطاها، خطای حذف در ترجمه علامه شهیدی بیشتر است. ایشان همچنین از اصطلاحات و عبارات نامأنوس بیشتری بهره برده که سبب سخت‌خوان شدن متن شده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Zahra Salimi  <https://orcid.org/0000-0003-1081-0771>

Narges Ansari  <https://orcid.org/0000-0001-7045-3839>

منابع

قرآن کریم

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *الفتوحات المکیة فی معرفت اسرار المالکیة والمکیة*. ترجمه محمد خواجوی. ج ۱. تهران: مولی.

امامی، محمد. (۱۳۸۵). *بررسی امکان ارزیابی متون ترجمه شده بر پایه یک نظریه تحلیل گفتمان*. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. پژوهشکده زبان‌شناسی.

تجلیل، جلیل. (۱۳۸۷). *نثر روان و گزین استاد شهیدی در ترجمه نهج البلاغه*. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۸(۲۴)، صص ۲۲-۱۸.

جعفری، محمد تقی. (۱۳۷۸). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حتیم، بزیل و ماندی، جرمی. (۱۳۸۸). مرجعی پیشرفته برای ترجمه. ترجمه مریم جابر. تهران: سمت.

خان‌جان، علیرضا. (۱۳۹۴). الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز. فصلنامه دستاوردهای مترجم، س ۲۴، ش ۵۷، صص ۱۰۴-۸۱. خزاعی فر، علی. (۱۳۸۴). نظریه ترجمه، دیروز و امروز. نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۹(۲۸)، صص ۷۹-۶۹.

سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفان ابن عربی. چ ۱. تهران: دایره سفید. سوزان باسنت، مک گایر. (۱۳۶۹). ترجمه و فرهنگ. ترجمه فرزانه فرحزاد. نشر دانش، ۱۰(۶۰)، صص ۳۵-۳۰.

سید جلالی، بدری سادات؛ مدرس خیابانی، شهرام و کریمی بهبهانی، سید محمد کریم. (۱۳۹۶). تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرایی ارزیابی ترجمه؛ مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی فرنی و زویی اثر جی دی، سلینجر. جستارهای زبانی، ۸(۷)، صص ۱۵۹-۱۸۲.

السهروردی، شیخ شهاب‌الدین (بی‌تا). عوارف المعارف، الجزء الثاني. بتحقیق: الدكتور عبدالحمید محمود، محمود بن شریف. القاهرة: دار المعارف.

شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۲). در محضر استاد دکتر سیدجعفر شهیدی پیرامون نهج البلاغه و ترجمه آن. پژوهش‌های نهج البلاغه، ۳(۶)، صص ۱۵۲-۱۴۳.

_____ . (۱۳۷۲). ترجمه نهج البلاغه. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. چ ۵. ج ۲. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۸). مطالعات ترجمه در پرتو نظریه‌های ادبیات و زبان‌شناسی. چ اول ۱. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

_____ . (۱۳۹۰). نقد ترجمه ارائه مدلی سه وجهی براساس تحلیل انتقادی گفتمان در مطالعات ترجمه. نورمگز، ۹(۲۷)، صص ۴۴-۳۶. www.noormags.ir.

ماندی، جرمی. (۱۳۸۴). آشنایی با مطالعات ترجمه، نظریه‌ها و کاربردها مترجم: حمید کاشانیان، تهران: مؤسسه انتشارات و خدمات فرهنگی هنری رُخ.

متقی‌زاده، عیسی و نقی‌زاده، سیدعلا. (۱۳۹۵). تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی: بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس براساس الگوی جولیان هاوس. جستارهای زبانی، ۸(۴)، صص ۱۷۳-۱۴۹.

- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). به سوی زبان‌شناسی شعر. ج ۱. تهران: نشر آگه.
- نیازی، شهریار و قاسمی‌اصل، زینب. (۱۳۹۷). *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- هلیدی، مایکل و حسن، رقیه. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن، جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: نشر علمی.


References


Holy Quran

- Al-Suhrawardi, Sheikh. Sh. (Bita). *Awwarf al-Ma'arif*. Part II. researched by Dr. Abdul Halim Mahmoud. Mahmoud bin Sharif. Cairo: Dar al-Ma'arif. [In Persian]
- Emami, M. Investigating the Possibility of Evaluating Translated Texts based on a theory of Discourse Analysis. Master Thesis in General Linguistics. Linguistics Research Institute. [In Persian]
- Farahzad, F. (1390). Translation Critique Presents a three-Dimensional Model. www.noormags.ir
- _____. (1398). *Translation Studies in the Light of Literary Theory and Linguistics*. First Edition. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. [In Persian]
- Halliday, M. and Hassan. R. (1393). *Language. texture and text. aspects of language in socio-semiotic perspective*. Translator: Secretary Mojtaba. Ishani. Tahereh. Tehran: scientific publication. [In Persian]
- Hatim, B. and Mandy, J. (1388). *Advanced reference for translation*. Translator: Maryam Jaber. Tehran: Samt. [In Persian]
- House, J. (2001b). Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation. *Meta*. 46(2). 243-257.
- Ibn Arabi, M, ibn A. (1384). *The Conquests of Mecca in Introducing the Secrets of Al-Maliki and Al-Maliki*. Translated by Mohammad Khajavi. First Edition. Tehran: Molly. [In Persian]
- Jafari, M. T. (1378). *Translation of Nahj al-Balaghah*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
- Khan Jan, A.R. (1394). Julian House Translation Quality Assessment Model from Past to Present. *Translator Achievements Quarterly*. 24(57). 81-104. [In Persian]
- Khazaeifar. A. (1384). Translation Theory. Yesterday and Today. *Letter of the Academy of Persian Language and Literature*. 9(28). 69-79. [In Persian]
- Mandy, J. (1384). *Getting to know with translation studies, theories and applications*. Translator: Hamid Kashanian. Tehran: Rokh Institute of Publishing and Cultural and Artistic Services. [In Persian]
- Mohajer, M. and Nabavi, M. (1393). *Towards the Linguistics of Poetry*. First Edition. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]

- Motaghizadeh, I. and Naghi zade, S. (2017), Effect of Ideological Issues on Quality of Translation of Arabic news A Case Study of Aljazeera's Media Network Translation into Fars News agency based on Julian House Pattern. *LRR*. 8 (4). 149-173. [In Persian]
- Niazi, Sh. And Ghasemiasl, Z. (1397). *Patterns of Translation Evaluation (Based on Arabic)*. Tehran: Tehran University Publishing Institute. [In Persian]
- Saeedi. G. B. (1387). *Comprehensive Dictionary of Ibn Arabi Mystic Terms*. First Edition. Tehran: Dayerehsefid. [In Persian]
- Seyed Jalali, B S.; Modarres khiabani S. and Karimi Behbahani S. M. (2018). A Functional Approach to Translation Quality Assessment of Literary Texts: Evaluating Two Persian Translations of Franny and Zooey by J.D. Salinger. *LRR*. 8 (7). 159-182. [In Persian]
- Shahidi, S. J. (1382). In the Presence of Professor Dr. Seyed Jafar Shahidi about Nahj al-Balaghah and its Translation. *Nahj al-Balaghah Research*. 3(6). 143-152. [In Persian]
- _____. (1372). *Translated by Nahj al-Balaghah*. Tehran: Islamic Revolution Education Publications. [In Persian]
- Susan Bassent, M. G. (1369). Translation and culture. translation: Farzaneh Farahzad. *Danesh Publishing*. 10(60). 30-35. [In Persian]
- Tabatabai, S. M. H. (1374). *Tafsir Al-Mizan*. fifth edition. Volume 2. translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom. Qom Seminary Teachers Association Publications. [In Persian]
- Tajlil, J. (1387). Master Shahidi's Fluent and Selective Prose in the Translation of Nahj al-Balaghah. *Nahj al-Balaghah Researches*. 8(24). 18-22. [In Persian]

بررسی تعریب داستان «شاه و کنیزک» مثنوی با تکیه بر الگوی وینی و داربلنه (موردپژوهی مقایسه ترجمه منظوم هاشمی و جواهری)

علی اصغر شهبازی *  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

مصطفی پارسایی پور  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

مثنوی مولانا در آن سوی مرزهای زبان و فرهنگ فارسی بازتابی گسترده داشته و مخاطبان بسیاری را شیفته خود ساخته است. این اثر فاخر در میان کشورهای عربی نیز از توجه ویژه‌ای برخوردار بوده است. ادبای عرب -در قالب‌های نظم و نثر- به ترجمه و شرح این شاهکار ادبی -عرفانی پرداخته‌اند که در این میان، ترجمه‌های منظوم دو شاعر معاصر عراقی، عبدالعزیز جواهری و محمد جمال هاشمی در معرفی مثنوی به مخاطبان عرب نقشی برجسته ایفا کرده است. آشنایی این دو مترجم با چارچوب اندیشه سراینده مثنوی و قرابت فرهنگی دو زبان، فضای روحانی اشعار را در تعریب این اثر نمایان می‌سازد. در مقاله حاضر پس از بیان ویژگی‌های این دو ترجمه منظوم، برگردان داستان آغازین مثنوی، یعنی «شاه و کنیزک» را با تکیه بر هفت راهبرد ترجمه «وینی» و «داربلنه» مورد ارزیابی قرار دادیم. این بررسی بیانگر آن است که تعریب جواهری به دلیل بهره‌گیری پربسامد از الگوهای ترجمه مستقیم و به طور ویژه ترجمه لغوی به متن مبدأ نزدیک‌تر است. ضمن آنکه وفاداری به متن و رعایت امانت از ویژگی‌های مثبت این ترجمه به‌شمار می‌آید. درحالی که در ترجمه منظوم هاشمی، ساختارهای نحوی و معنایی زبان مقصد بیشتر جلوه دارد. این مترجم به جای تعریب دقیق ابیات به تصریح معانی ضمنی داستان پرداخته است تا درک داستان برای خواننده زبان دوم آسان شود. در میان راهبردهای هفتگانه ترجمه نیز جابه‌جایی و تعدیل در ترجمه هاشمی، فراوانی قابل توجهی نسبت به دیگر مراحل دارد.

واژگان کلیدی: مثنوی مولوی، تعریب، داستان شاه و کنیزک، مدل وینی و داربلنه، نقد ترجمه.

مقدمه

جاذبه مضامین روحانی و اندیشه‌های عارفانه مولوی در زبان‌ها و فرهنگ‌های متعددی تجلی یافته است که از این میان زبان و ادب عربی جایگاهی ویژه دارد. توجه به این اثر ماندگار، ابتدا در مصر آغاز شد؛ جایی که دیگر آثار بزرگ فارسی، چون «شاهنامه» فردوسی، «دیوان» حافظ، «بوستان و گلستان» سعدی در آنجا ترجمه و شرح شد و از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، یعنی از زمانی که کتاب المنهج القوی لطلاب الشریف المثنوی توسط «یوسف بن احمد القونوی» در چاپخانه بولاق قاهره منتشر شد، این پژوهش‌ها جای خود را در دیگر کشورهای عربی نیز باز کرد (ر.ک؛ گنجی و اشراقی، ۱۳۹۲) تا جایی که آثار مستقلی از تعریب مثنوی و دیگر آثار مولوی در اغلب این کشورها پدید آمد. در این میان، ادبای خوش قریحه عراق نیز در قالب نظم و نثر به ترجمه و شرح این شاهکار ادبی-عرفانی پرداختند که ترجمه‌های منظوم عبدالعزیز جواهری (۱۳۹۶ قمری) و محمدجمال هاشمی (۱۳۹۷ قمری) از جمله آن‌ها است. آشنایی این دو مترجم با گفتمان سراینده مثنوی و قرابت فرهنگی دو سرزمین، اثر مهمی در ارائه برگردانی مناسب از مثنوی در عراق داشته و برخلاف برخی از ترجمه‌های دنیای غرب از تحریف مفاهیم عرفانی به دور مانده‌اند (ر.ک؛ آزادی بوگر و پتن، ۱۳۹۷).

پیش از هاشمی و جواهری نیز ادبایی به برگردان «مثنوی» همت گماشتند؛ از جمله: عبدالوهاب عزّام (۱۳۷۸ قمری) در کنار نگارش مقالاتی چند درباره مولوی به برگردان منظوم بخش‌هایی از «مثنوی» پرداخت (ر.ک؛ کفافی، ۱۹۶۶). محمد الفراتی (۱۳۹۸ قمری) نیز بخش‌هایی از «مثنوی» را به نظم درآورده و تعریب آن را در کنار برگردان اشعار سعدی و حافظ در کتابی با عنوان «روائع من الشعر الفارسی» به نشر رساند. ترجمه‌های منظوم یاد شده تنها بخش کوچکی از آثار ادبی عربی در حوزه «مثنوی» است که بی‌توقف در کنار ترجمه‌های منشور دیگر آن، چون ترجمه‌های عبدالسلام کفافی و ابراهیم دسوقی شتا از سده نوزدهم آغاز شده و همچنان در جای‌جای جهان عرب ادامه دارد به طوری که تازه‌ترین تعریب مثنوی توسط شاعری به نام «عائشه محرزی» در سال

1-Azadi Booger, O. and Patten, S.

2- Kafafi, A.

۲۰۱۸ میلادی در الجزایر به انجام رسید و با عنوان «الديوان العربي لمولانا جلال الدين الرومي ديوان العشاق و ينبوع الأذواق» منتشر شد (ر.ک؛ موقع الوفاق^۱، ۲۰۱۸).

آنچه در زمینه برگردان منظوم و منثور این اشعار مهم به نظر می‌آید بررسی و نقد این ترجمه‌هاست؛ چه آنکه برگردان شعر به قالب نظم، آن هم شعر مولانا که با معانی عمیق عارفانه و تکنیک‌های ادبی همراه است، امری دشوار به نظر می‌رسد. در این زمینه، محمد عزّام^۲ در سرآغاز «فصول من المثنوی» می‌نویسد: «در ترجمه [مثنوی]، رنجی فراوان متحمل شدم، چرا که مترجم به مرزهای معنایی متن مبدأ و قید و بندهای شعر ملزم است و التزام به برگردان بیت به بیت با وجود اختلاف‌های ساختاری و دستوری، دشواری این کار را دوچندان می‌کند» (عزام، ۲۰۱۳). همین نکته را عبدالسلام کفافی درباره ترجمه منظوم جواهری بیان داشته و می‌گوید: «با نهایت امتنان من نسبت به تلاش‌های این ادیب مترجم باید اعتراف کرد که نمایش هنر و اندیشه جلال‌الدین مولوی در ترجمه‌های منظوم محقق نمی‌شود» (کفافی، ۱۹۶۶).

با توجه به اهمیت نقد این ترجمه‌ها در این جستار تلاش شده با تکیه بر مدل ارزیابی دو زبان‌شناس فرانسوی، «ژان پل وینی»^۳ و «ژان داربلنه»^۴، برگردان حکایت آغازین «مثنوی»؛ یعنی «شاه و کنیزک» بررسی و تحلیل شود. داستان یاد شده با عنوان «قصة الملك و الجارية» (۳۲۵ بیت) در دیوان «حکایات و عیبر هاشمی» و با عنوان «حدیث عشق السلطان الأمة و ابتیاعه لها» (۴۲۸ بیت) در «جواهر الآثار» ترجمه شده است. در این پژوهش با بررسی تعریب منظوم این حکایت، کوشش می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ویژگی‌های برجسته تعریب منظوم «شاه و کنیزک» در نزد دو مترجم، جواهری و هاشمی، کدامند؟

- بر پایه هفت راهبرد ترجمانی «وینی» و «داربلنه»، ترجمه منظوم «شاه و کنیزک» جواهری و هاشمی، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

1- Al-Vefagh

2- Azzam, M.

3- Vina, J-P.

4- Darbelnet, J.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر را باید در دو بخش، مورد بررسی قرار داد؛ نخست، پژوهش‌های انجام یافته در باب بررسی تعریب اشعار مولوی و دوم در زمینه نقد ترجمه براساس الگوی وینی و داربلنه. درباره بخش اول می‌توان از پژوهش‌های ذیل یاد کرد:

گنجی و اشراقی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «درنگی در آثار و منابع مولوی پژوهی در جهان عرب» به بررسی ترجمه‌ها، تألیف‌ها و پژوهش‌های منتشر شده در قالب کتاب و مقاله پیرامون مولوی پرداخته‌اند. نتیجه حاصل از این مقاله بیانگر آن است که بیشترین رویکرد مولوی پژوهان عرب در باب آثار مولوی، معطوف به ترجمه و شرح مثنوی است و در این زمینه مصر و سوریه از دیگر کشورهای عرب، پیشگام تر بوده‌اند (ر.ک؛ گنجی و اشراقی، ۱۳۹۲).

طالب عیسی (۲۰۱۵) در پژوهشی کوتاه با عنوان «مثنوی بعیون عراقیة» (مثنوی در دیدگان عراقی) به معرفی شخصیت هاشمی (مترجم مثنوی) پرداخته و پس از ذکر زندگی‌نامه و آثار ادبی وی، برگردان مثنوی او را معرفی می‌کند. این مقاله در سایت «طواسین للتصوّف و الإسلامیات» به نشر رسیده است.

سیفی و سرپرست (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «نقد ترجمه محمد الفراتی از استعاره‌ها و کنایات نی‌نامه» سعی کرده‌اند تا با تمرکز بر عناصر خیال‌بخش چون استعاره و کنایه به نقد برگردان محمد الفراتی، پردازند.

درباره پیشینه بخش دوم نوشتار حاضر هم باید گفت که الگوی هفت‌گانه وینی و داربلنه در پژوهش‌های متعددی در حوزه نقد ترجمه به کار رفته است. از جمله:

محمد عنانی (۲۰۰۳) در فصل سوم کتاب خود با عنوان «رویکردهای تعدیل در ترجمه» به تفصیل از این نظریه یاد می‌کند و با مثال‌های متنوع از زبان عربی و انگلیسی، هفت راهبرد وینی و داربلنه را شرح می‌دهد.

خزاعی فر (۱۳۸۹) در «ترجمه متون ادبی»، الگوی این دو نظریه پرداز را به تفصیل مورد واکاوی قرار داده است. همچنین در جستارهایی چون «واکاوی بخشی از ترجمه رمان «الشحاذ» براساس الگوی نظری وینی و داربلنه» (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶)، «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینی و داربلنه» (حیدری، ۱۳۹۸) و مانند آن، رویکرد نقدی وینی و داربلنه در تحلیل ترجمه‌ها به کار رفته است.

با توجه به این پیشینه، ملاحظه می‌شود که بررسی و نقد ترجمه «مثنوی» به زبان عربی، نیاز به پژوهش‌های علمی متعددی دارد تا غبار زمان از این آثار زدوده و انتقال این اثر فاخر در چارچوب نظریه‌های علمی و با دقت بیشتری صورت پذیرد. نوشتار حاضر نخستین پژوهشی است که با تکیه بر کاربست نظریه «وینی» و «داربلنه» به ارزیابی تعریب حکایت «شاه و کنیزک» همت گماشته است و تلاش دارد ضمن بیان ویژگی‌ها و امتیازات ترجمه دو شاعر عراقی به کاستی‌های برگردان آن‌ها که اغلب ناشی از محدودیت‌های ترجمه ادبی است، اشاره کند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. حکایت «شاه و کنیزک» در مثنوی

حکایت «شاه و کنیزک» نخستین حکایت دفتر اول مثنوی است که حدود ۲۵۰ بیت به نظم درآمده است. در این داستان عرفانی، پنج شخصیت اصلی به ترتیب: شاه، کنیزک، طبیبان ظاهری، حکیم الهی و زرگر، وجود دارد که داستان پیرامون آن‌ها رقم می‌خورد و در سیر نقل این داستان، مولوی گاه نکات اخلاقی و داستانی حکمت‌آموز را نقل می‌کند و دوباره به سخن پیشین خود بر می‌گردد. بخش اول داستان با عشق سلطان به کنیزک آغاز می‌شود و با بیماری سخت کنیزک و ناتوانی اطبا در درمان او به پایان می‌رسد. در بخش دوم سلطان برای شفای کنیزک خالصانه به درگاه پروردگار نیایش می‌کند و در عالم رؤیا مژده درمان بیمار را به او می‌دهند. بخش بعدی، اشاره به ادب و توفیق رعایت آن در محضر الهی است. در قسمت چهارم حکیم ربّانی بر بالین بیمار حضور یافته و از بیماری روحی و عشق وی به زرگر آگاه می‌شود. در بخش بعدی به امر سلطان، زرگر از سمرقند به دربار آمده و با کنیزک وصلت می‌کند. بخش پایانی هم کشته گشتن زرگر به تصویر کشیده شده و دلایل آن ذکر می‌شود. این داستان به سبب «قربت زمانی و مکانی با «نی‌نامه»، یکی از جدی‌ترین داستان‌های مثنوی است که غالب اصول و عقاید مربوط به جهان‌بینی، تجارب روحانی و حیاتی و ماجرای روح آدمی در جسم در آن به زبان تمثیلی ترسیم شده است» (رنجبر، ۱۳۸۶).

بنا به گزارش صاحب کتاب احادیث و قصص مثنوی مشابه این داستان در دیگر متون فارسی چون «چهار مقاله»، «قانون»، «اسکندرنامه»، «ذخیره خوارزمشاهی» و... به چشم

می‌خورد (فروزانفر، ۱۳۸۱) که از برجسته‌ترین آن‌ها، داستان «بهرام‌شاه» و عشق او به کنیزک در «آداب الحرب و الشجاعة» اثر «فخر مدبر» (۶۲۵ قمری) است (ر.ک؛ پارسانسب، ۱۳۹۳).

۲-۲. جواهری و تعریب منظوم مثنوی

عبدالعزیز جواهری از ادبای خوش ذوق عراقی است که در سال ۱۸۹۰ در نجف اشرف دیده به جهان گشود. او همچون برادرش محمد مهدی و سایر نزدیکان از موهبت و قریحه شعری شگفتی برخوردار بود (ر.ک؛ خالدی، ۲۰۱۶). این شاعر نامی در سال ۱۹۲۳ برای تکمیل «دانشنامه آثار شیعه» به ایران سفر و تا پایان عمر را در آنجا سپری کرد و در سال ۱۹۷۶ در همان جا به دیار باقی شتافت (بصری، ۱۹۹۴).

جواهری درباره تعریب مثنوی در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «از چهل سال پیش و در اوان جوانی، شیفته ترجمه «مثنوی» در عراق بودم و همچون عشق بلبل به گل، گرد آن می‌گشتم و پاره‌ای از ابیات آن را تعریب می‌کردم» (جواهری، ۱۹۵۸). تا اینکه بعد از سفر به ایران و اقامت در کرمانشاه که شش سال به طول انجامید به طور جدی به ترجمه این اثر همت گماشت و موفق به تعریب کامل مثنوی شد و اثر خود را در سال ۱۹۵۸ در چهار مجلد با عنوان «جواهر الآثار فی ترجمه مثنوی مولانا خداوندگار محمد جلال‌الدین البلخی الرومی شعراً» به چاپ رساند. وی در این ترجمه هر بیت فارسی را اغلب در قالب دو بیت عربی به نظم درمی‌آورد و گاه توضیحاتی را در ذیل ترجمه عربی بیان می‌دارد تا درک ابیات بر مخاطب آسان‌تر شود. این توضیحات اغلب در شرح کلمات و عباراتی است که حامل مفاهیم عرفانی یا دربردارنده نکات ترجمه‌ای است. او با مطالعه شروح مختلف مثنوی، سعی در وفاداری، حفظ سبک و پیام‌های ابیات در ترجمه داشته است، اما در این میان بسیار متأثر از زبان فارسی و ساختارهای آن بوده که بی‌تردید ناشی از زندگی طولانی وی در ایران بوده است.

۲-۳. هاشمی و تعریب منظوم مثنوی

سید محمد جمال هاشمی در سال ۱۹۱۴ در شهر نجف اشرف به دنیا آمد. از این ادیب آثار متعددی به یادگار مانده است که از جمله آن می‌توان به کتاب «اصول الدین

الإسلامی، مع القرآن الکریم، الأدب الجدید، هكذا عرفت نفسی، تاریخ الأدب العربی و الأدب القدیم» اشاره کرد. وی در سال ۱۹۷۷ دار فانی را وداع گفت و در وادی السلام در کنار قبر پدرش آرمید (ر.ک؛ خاقانی، ۱۴۰۸).

هاشمی در سال‌های پایانی عمر خود، تعریب مثنوی را آغاز کرد، اما به علت مرگ ناگهانی، این ترجمه ناتمام باقی ماند. ترجمه وی با عنوان «حکایات و عبر من المثنوی» در سال ۱۹۷۰ در بیروت به نشر رسید. این ترجمه برخلاف ترجمه جواهری، تعریب دقیق ابیات نیست، بلکه او گاه به تعدیل و بازآفرینی مضمون ابیات مثنوی پرداخته و اقدام به تصریح و تفسیر معانی ضمنی می‌کند تا درک آن برای خواننده زبان دوم سهل شود. در پیش‌گفتار این کتاب آمده است: «هرگاه مترجم به برگردان مثنوی می‌پرداخت، حالت خاص معنوی بر او چیره می‌شد و با صدای حزن‌آمیز ابیات آن را زمزمه می‌کرد، گویی فارغ از زمان و مکان شده است. وی تعریب اشعار مولوی را تنها در این حالت انجام می‌داد. به همین خاطر، برای خوانندگان این ترجمه، فضای عرفانی خاصی مجسم می‌شود» (ر.ک؛ هاشمی، ۱۹۷۰).

۲-۴. نظریه وینی و داربلنه در ارزیابی ترجمه

بی‌گمان، انگیزه اصلی در ارزیابی ترجمه، تعیین کیفیت آن است، اما از آنجا که کیفیت مفهومی نسبی است، ارزیابی نیز با توجه به اهداف آن و بافتی که در آن انجام می‌گیرد بر معیارهای نسبی استوار است؛ از همین رو، در این زمینه الگوهای نقدی و رویکردهای ارزیابی متنوعی مطرح شده است (ر.ک؛ پالامبو، ۱۳۹۲). از جمله افرادی که دسته‌بندی نسبتاً جامعی از این رویکردها ارائه داده‌اند، زبان‌شناس آلمانی جولیان هاوس^۱ است. وی در مقاله‌ای با عنوان «ارزشیابی کیفی ترجمه»^۲، ترجمه را از منظر نگرش‌های فکری گوناگون مورد بررسی قرار داده و آن‌ها را در سه بخش کلی، رویکردهای ذهن‌گرا، پاسخ‌بنیاد و گفتمان‌محور، قرار می‌دهد و سپس رویکرد گفتمانی را در سه محور نگرش توصیفی، ساختارشنکانه و رویکردهای زبان‌شناختی جای داده و به شرح مدل نقش‌گرای^۳ خود پرداخته است (ر.ک؛ هاوس، ۱۳۹۲). رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه در دهه

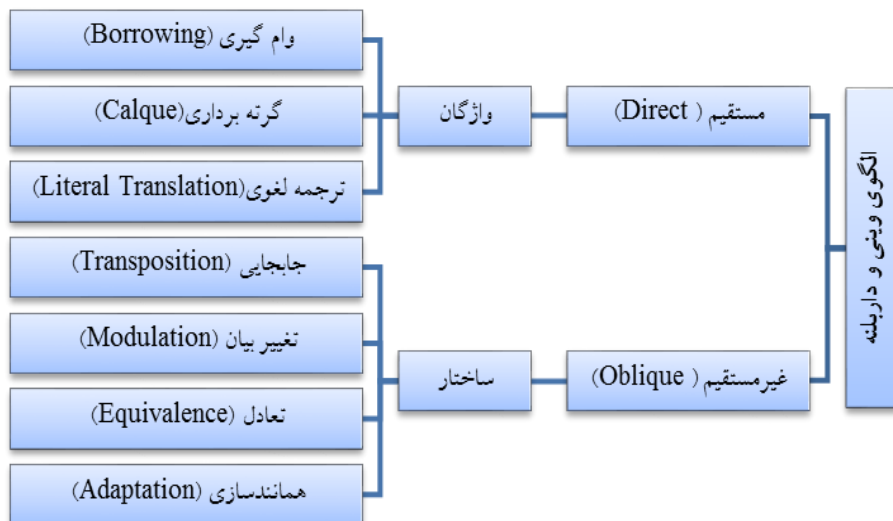
1- House, J.

2- Translation Quality Assessment

3- Functional Approach

۱۹۵۰ مطرح شد. از جمله افرادی که مدل نظری ترجمه خود را با تکیه بر مباحث زبان-شناسی تبیین ساختند، «ژان پل وینی» و «ژان داربلنه» هستند که عمده شهرت آن‌ها به سبب نگارش کتابی با عنوان «سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی»^۱ در سال ۱۹۵۸ است. الگوی معرفی شده در این اثر فقط بر محور دو زبان فرانسه و انگلیسی است، اما تأثیری برجسته در مطالعات ترجمه در دیگر زبان‌ها نهاد و کتاب‌های مختلفی به تأثیر از آن نگاشته شد (ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۴). آن‌ها در این کتاب، الگوی ارزیابی خود را بر سه اصل «واژگان»، «ساختار» و «پیام»، تبیین ساخته و آن را دو بخش ترجمه مستقیم و غیرمستقیم با زیرمجموعه‌هایی، معرفی کردند که ساختار (۱) آن را نشان می‌دهد (وینی و داربلنه، ۱۹۹۵).

شکل ۱. الگوی ارزیابی ترجمه وینی و داربلنه



الگوی پیشنهادی وینی و داربلنه، همچون الگوی کتفورد (۲۰۰۹)، طبقه‌بندی کلاسیک تغییرات زبانی در ترجمه است. این دو نظریه پرداز با معرفی دو گروه از شیوه‌های ترجمه، رویکردی چرخشی (تعدیل) را به مطالعات ترجمه در این دهه معرفی کردند. چنان‌که در ساختار (۱) ملاحظه می‌شود بخش نخست (ترجمه مستقیم)

بیشتر ناظر بر چگونگی برگردان «واژگان» است و بخش دوم (ترجمه غیرمستقیم یا ناموازی) بیشتر به سبک و «ساختارهای نحوی و معنایی» زبان مقصد توجه دارد؛ با این توضیح که روش نخست شبیه به ترجمه تحت‌اللفظی و روش دوم به سان ترجمه آزاد به شمار می‌آید (ماندی، ۱۳۹۴) و به نوعی اگر پیام حاصل از ترجمه در سه مرحله اول ترجمه مستقیم، نامفهوم باشد باید به روش ترجمه ناموازی (غیرمستقیم) متوسل شد تا معنایی مناسب ارائه شود (وینی و داربلنه، ۱۹۹۵). افزون بر این دو بخش که دربرگیرنده هفت راهبرد است از نگاه این دو زبان‌شناس، ترجمه در سطح دیگری با عنوان «پیام» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که راهبرد عملی برای بررسی آن «جبران‌سازی» است.

نکته‌ای که حتماً باید در این الگو مدنظر داشت این است که اگر بعد از تحلیل ترجمه، ترجمه مستقیم در متن بسامد بیشتری داشته باشد، ترجمه به زبان مبدأ نزدیک شده و مترجم الگوی متن مقصد را رها کرده است و بر عکس این مطلب، اگر در ترجمه، معیارهای ترجمه غیرمستقیم (ضمنی) بسامد بالایی داشته باشد در این صورت ترجمه به زبان مقصد نزدیک‌تر شده است.

در مقایسه این دو تکنیک مستقیم و غیرمستقیم، وینه و داربلنه بر روش‌های ترجمه مستقیم، مانند ترجمه لغوی، بسیار تأکید دارند و راهکار آن را ترجیح می‌دهند (وینی و داربلنه، ۱۹۹۵).

۳. بررسی تعریف منظوم «شاه و کنیزک» براساس مؤلفه‌های وینی و داربلنه

۳-۱. وام‌گیری^۱

وام‌گیری واژگانی یکی از راهبردهای متداول در ترجمه‌ها است. از نگاه وینی و داربلنه این تکنیک از ساده‌ترین روش‌های ترجمه است که اغلب از انگیزه نیاز سرچشمه یافته و ارتباط برون‌زبانی را پدیدار می‌سازد و موجبات غنای زبان می‌شود. این فرآیند زمانی روی می‌دهد که یک واژه یا اصطلاح، عیناً و بی‌هیچ تغییری از زبان مبدأ به متن ترجمه منتقل و با الفبای زبان مقصد نگاشته شود (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). در اصطلاح‌زبانی از این پدیده اغلب با عنوان واژگان «دخیل» یاد می‌شود که پس از مدتی این واژگان در

1- Borrowing

فهرست واژگان فصیح یا عامیانه ذکر می‌شود (عنانی^۱، ۲۰۰۳). بنابراین، هنگامی که زبان مبدأ در قالب واژه یا گروه واژگانی، واقعیتی مادی یا انتزاعی را ارائه می‌کند که در زبان مقصد وجود ندارد، چشم‌پوشی از آن روشی مناسب در ترجمه است که نتیجه به صورت وام‌گیری در می‌آید. البته شرط آن است که استعمال واژه مزبور در زبان مقصد تعمیم یابد (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷).

بنابراین عناصر قرضی که در اثر تعامل دو زبان روی می‌دهد اغلب ناظر بر حوزه واژگان است و نه ساختار، چراکه حوزه دوم، شاکله اساسی هر زبانی است و به سختی دستخوش تغییر می‌شود. در دو ترجمه‌ای که این مترجمان از حکایت «شاه و کنیزک» ارائه داده‌اند این موضوع صدق می‌کند. در جدول (۱) نمونه‌هایی از وام‌واژه‌های فارسی که از متن داستان، مستقیم به ترجمه عربی راه یافته، ارائه شده است.

جدول ۱. وام‌واژه‌های فارسی

واژه‌های قرضی	مترجمان
کنز، بستان، شکر، استاد، انگبین، محراب، تاج، هلیله، جلاب، خوان، درویش، ابریق، مسک.	جوهری
کنز، کوزه، محراب، فردوس، تاج.	هاشمی

واژه‌های درج شده در جدول (۱) از جمله واژه‌هایی است که به دلیل تبادل فرهنگی و اجتماعی دو زبان به شکل مستقیم به ترجمه راه یافته است. البته این پدیده را نباید در زمره ضعف زبان قرض گیرنده پنداشت، چراکه هر چه زبانی با زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر تماس بیشتری داشته باشد، عناصر قرضی آن نیز بیشتر می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۸۰). با مقایسه تعریف منظوم هر دو شاعر چنان که از جدول (۱) نیز پیدا است باید گفت که جوهری به علت گرایش به زبان مبدأ بیش از هاشمی از واژه‌های داستان در ترجمه اقتباس کرده است. این مبدأگرایی مترجم در اقتباس را باید در آشنایی نزدیک وی با زبان و فرهنگ فارسی و اقامت طولانی مدت او در ایران جست‌وجو کرد؛ از این رو، گاه ترجمه خود را در قالب‌های مرسوم دستوری عربی نیز نمی‌ریزد. تکنیک هاشمی در برگردان این واژه‌ها، اغلب مبتنی بر معادل‌یابی یا شرح معنای کلمات است. نمونه‌هایی از واژه‌های دخیل در ترجمه‌های زیر آمده است:

1- Anani, M.

نان و خِوَان از آسمان شد منقطع بعد از آن زان خِوَان نشد کس منتفع
فَخِوَانُ الْجُودِ وَالْخَبِزِ انْقَطَعُ مِنْ سَمَاءِ الْفَضْلِ وَاللُّطْفِ امْتَنَعُ
بَعْدَ ذَا مِنْ ذَا الْخِوَانِ لِلْأَبَدِ أَحَدٌ مَا انْتَفَعَ النَّعْمَى فَقَدَ
(جواهری، ۱۹۵۸)

در کتاب «واژه‌های فارسی عربی شده» آمده است: «خِوَان» یا «خِوَان» معرب خوان است که در اصل به معنای خوراک و سوراخ (شیر، ۱۳۸۶). واژه «خِوَان» در متن حکایت چهار بار تکرار شده که جواهری در همه این موارد، کلمه دخیل را مستقیم در تعریب خود به کار برده است در حالی که هاشمی به معادل‌یابی کلمه پرداخته و در برابر آن، واژه «مائده» را قرار می‌دهد.

آن خیالاتی که دام اولیاست عکس مهرویان بِستان خداست
عکسُ مِنْ أَوْجِهِهِمْ كَالْقَمَرِ شَعَّ بُستان إِلَهِ الْبَشَرِ
(جواهری، ۱۹۵۸)

درباره واژه «بوستان» که در عربی تخفیف یافته و به «بستان» تبدیل شده است باید گفت که این کلمه از دو جزء «بو» و پسوند «ستان» که سازنده اسم مکان فارسی است، ساخته شده و ساختاری فارسی دارد (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۸) که مترجم آن را مستقیم به تعریب منظوم خود وارد ساخته است.

رفت در مسجد سوی محراب شد سجده‌گاه از اشک شه پر آب شد
فَامْتَلَى الْمِحْرَابُ مِنْ دَمْعِ جَرَى بِهِ وَالسُّلْطَانُ مُلْقَى مَا دَرَى
(جواهری، ۱۹۵۸)

قَصَدَ الْمِحْرَابَ فِي قَلْبِ حَزِينِ سَاجِدًا لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

«محراب» وام‌واژه دیگری است که هر دو مترجم به عربی وارد ساخته‌اند. این واژه معرب «مهرابه» بوده است که پیروان مهر در این جایگاه گرد می‌آمدند؛ «مهرپرستان

جایگاه پرستش مهر را «مهر آوه» یا «مهر آبه» می‌گفتند که از دو واژه «مهر» و «آبه» یا «آوه» ساخته شده و جزء دوم این واژه به معنی جایگاه و نوعی طاق گنبدی شکل است» (کسائی، ۱۳۹۱). نمونه دیگر وام‌گیری، واژه «درویش» است که اصل ساختار فارسی آن «درپیش» به معنای جلو درخانه بوده است (شیر، ۱۳۸۶). جواهری به جای معادل‌گزینی و برابری از این واژه بهره‌جسته، اما در تعریف هاشمی، مفهوم این واژه در قالب جمله بیان شده است:

شاه بود لیک بس درویش رفت	شه چو پیش میهمان خویش رفت
كَانَ سُلْطَانًا وَلَكِنْ كَمَ غَدَا	ضَيْفَهُ السُّلْطَانُ لَمَّا قَصَدَا
هَلَّ لَبْشَرًا وَكَفَيْهِ فَتَحَ	لَهُ دَرَوِيشًا وَعِشْقًا وَفَرَحَ

(جواهری، ۱۹۵۸)

ذَابَ فَقَرًّا يَجْتَدِي نَائِلَهُ	كَانَ سُلْطَانًا وَمَنْ قَابَلَهُ
------------------------------------	-----------------------------------

(هاشمی، ۱۹۷۰)

۲-۳. گرت‌برداری^۱

گرت‌برداری بخش دیگری است که در الگوی وینی و داربلنه در دو زیرگروه واژگانی و ساختاری سنجدیده می‌شود. این پدیده در واقع، حد واسط «ابداع» و «وام‌گیری» زبانی است و در آن، اجزای متشکل یک ترکیب جدا جدا از اجزای ترکیب خارجی ترجمه شده و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد. برای نمونه واژه «شست‌وشوی مغزی» عیناً ترجمه Brain Washing انگلیسی یا «راه آهن» ترجمه لفظ به لفظ Chemin de Fer فرانسوی است (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۹۱). این دست از واژه‌ها مانند واژه‌های قرضی گاه پس از یک برهه زمانی با همان ساختارهای عاریتی خود در زبان مقصد جا یافته و مرسوم می‌شوند تا جایی که به بخش جدایی‌ناپذیر زبان تبدیل می‌شوند و گاه هم دستخوش تغییر معنا می‌شوند (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). بنابراین، تفاوت این روش با الگوی پیشین در انتقال

1- Calque

ساختار زبان مبدأ است که تنها در روش گرت‌بردای روی می‌دهد و دومین راهبرد در ترجمه به‌شمار می‌آید.

با تأمل در تعریف سروده «کنیزک و شاه» نزد دو مترجم به نظر می‌رسد مسأله گرت‌ته‌برداری در ترجمه هاشمی نمونه‌ای ندارد، اما در تعریف جواهری به علت پابندی مترجم به اجزای سازنده متن و نیز پیروی از ساختار دستور فارسی، نمونه‌هایی از این پدیده ملاحظه می‌شود. از جمله مواردی که جواهری در شعر خود به طور آشکار بر مبنای مشخصه‌های فارسی تعریف خود را ارائه داده، برگردان واژه مرکب «گذارویان» به شیوه گرت‌ته‌برداری است:

زان گذارویان نادیده ز آز آن در رحمت بر ایشان شد فراز
 مِنْ وَجْهِ السَّائِلِينَ ذِي وَمَنْ هِيَ لَمْ تَنْظُرْ لِحِرْصٍ وَأَفْنُ
 (جواهری، ۱۹۵۸)

«گذارو» یا «گذاروی» به معنای گداصفتی، گداپیشگی یا گدامنش بودن است (انوری، ۱۳۸۶) که مترجم آن را با تکیه بر ترجمه جزء به جزء و به شکلی نادرست و ناآشنا به «وجوه السائلین» ترجمه کرده است؛ حال آنکه جزء دوم این ترکیب در فارسی، معنای حقیقی نداشته و مفهوم مشابهت را می‌رساند. این ترکیب با گرت‌ته‌برداری از شعر مثنوی به ترجمه شاعر راه یافته است. در بیت زیر نیز ساختار فارسی قید حالت (پرس‌پرسان) را به زبان عربی انتقال داده است که گرت‌ته‌ای مستقیم از فارسی به‌شمار می‌آید:

پُرس‌پرسان می‌کشیدش تا بصدر گفت گنجی یافتم آخر بصیر
 فَلَهُ قَالُ سُّوَالًا سُّوَالًا وَلِصَدْرِ النَّادِي عِزًّا وَجَلَالًا
 (همان: ۱۳)

چنان که ملاحظه می‌شود در نمونه‌های بالا از ترجمه جواهری، ساختار دستوری و مشخصه‌های واژگانی زبان مقصد نادیده گرفته شده و ترکیب‌های ناآشنا پدید آمده است. البته از نگاه وینی و داربلنه هر دو روش قرض‌گیری و گرت‌ته‌برداری با گذر زمان اغلب در زبان مقصد ادغام شده و به بخشی از عناصر مرسوم آن تبدیل می‌شود. گاه هم

هر دو پدیده با تغییرات معنایی در زبان مقصد روبه‌رو می‌شود که می‌تواند آن را به واژه‌های هم‌ریشه کاذب بدل سازد (ماندی، ۱۳۹۴).

۳-۳. ترجمه لغوی^۱

بخش دیگری که در الگوی مستقیم وینی و داربلنه مطرح است، ترجمه لغوی است. در این روش اجزای متن اصلی به لحاظ نحوی و معنایی عیناً در متن مقصد بازآفرینی می‌شود. در این بخش کار با ترجمه «واژه‌به‌واژه» آغاز می‌شود؛ هر چند بنا به مقتضیات و ساخت ترکیبی زبان مقصد، نوعی تعادل صوری میان اجزاء دیده می‌شود (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷). به اعتقاد وینی و داربلنه این‌گونه از ترجمه از برترین شیوه‌های ترجمه است و تا زمانی که نتیجه‌ای رضایت‌بخش به همراه داشته باشد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما آن‌گاه که شیوه لغوی به پیامی بی‌معنا یا نامتناسب از نظر ساختاری منجر شود، پرهیز از آن ضروری است (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). نیومارک^۲ (۲۰۱۱) نیز با تأیید این دیدگاه معتقد است «همیشه تا جایی که ممکن است و به شرط حفظ تأثیر برابر باید به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد» (پالامبو^۳، ۱۳۹۰) این مسأله به طور خاص در زمینه ترجمه صنایع بلاغی دیده می‌شود و با وجود گذشت چند دهه از ترجمه‌های مثنوی، کماکان ترجمه تحت‌اللفظی از پرطرفدارترین روش در میان مترجمان بوده است (حسین‌زاده، ۱۳۹۲).

این مؤلفه در مقایسه با دو مرحله نخست که بر ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات اختصاص داشت، بیشتر ناظر بر ترجمه جملات است. با بررسی این موضوع در ترجمه داستان «شاه و کنیزک» باید گفت که به طور کلی تمایل به رعایت اسلوب فارسی و ترجمه کلمه به کلمه در برگردان هر دو مترجم دیده می‌شود، اما این میزان در ترجمه هاشمی بسیار اندک است. در ترجمه جواهری، وجود پر بسامد جمله‌های اسمیه بر مبنای جملات فارسی و توجه به زبان مبدأ در معادل‌یابی، گویای فراوانی این راهبرد در ترجمه اوست. برای نمونه در معادل‌یابی افعال مرکبی چون «آه کشیدن»، «پرده برداشتن»، «دست گشودن» و مانند آن با تفکیک اجزا برای هر جزئی، هویتی مستقل قائل شده و به صورت

1- Literal Translation

2- Newmark, P.

3-Palumbo, G.

مجزا اقدام به ترجمه می‌کند؛ این در حالی است که هاشمی اغلب فعل بسیطی در برابر این افعال برمی‌گزیند:

دست بگشاد و کنارانش گرفت
فَتَحَ كَفَّيْهِ وَالْجَنْبَيْنِ ضَمًّا
همچو عشق اندر دل و جانش گرفت
مِنْهُ زَالَ مَا بِهِ هَمٌّ وَغَمٌّ
(جواهری، ۱۹۵۸)

حُضْنَ الْوَاغِدَ مَلْهُوفًا كَمَا
يَحْضُنُ الْقَلْبَ الْهَوَىٰ مُضْطَرِّمًا
(هاشمی، ۱۹۷۰)

افزون بر این مسأله، نوع چینش اعضای ثانویه جمله، چون قیدهای حالت، زمان، مکان و... در ترجمه جواهری به شکل قابل ملاحظه‌ای بر اساس آرایش واژگان ابیات فارسی صورت پذیرفته است، حال آنکه فراوانی این مسأله در ترجمه هاشمی به این میزان نیست. برای نمونه در بیت زیر تقدیم مفعول در ترجمه جواهری دقیقاً براساس نظم فارسی است:

دست و پیشانیش بوسیدن گرفت
يَدَهُ قَبْلَ الْوَجْهِ سَأَلَ
وز مقام و راه پرسیدن گرفت
حَالَهُ وَالسَّفْرَ كَيْفَ وَصَلَ
(جواهری، ۱۹۵۸)

قَبْلَ الْأُنْمُلِ وَالْوَجْهَ الْكَرِيمِ
سَائِلًا عَنِ سِيرَةِ الضَّيْفِ الْعَظِيمِ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

در بیت زیر تأخیر فعل «یصیر» و تقدیم خبر آن «الکفر» دقیقاً بر اساس آرایش واژگان فارسی بوده است:

بدگمانی کردن و حرص آوری
إِنَّ سَوْءَ الظَّنِّ وَالْحِرْصَ الْكَبِيرِ
کفر باشد نزد خوان مهتری
مِنْ خُوَانِ السَّيِّدِ الْكُفْرِ يَصِيرِ
(جواهری، ۱۹۵۸)

به علت همین مبدأگرایی و اهتمام به تکنیک برگردان تحت‌اللفظی، پدیده خروج از هنجارهای زبانی در ترجمه جواهری نسبت به هاشمی، بیشتر ملاحظه می‌شود. برای نمونه در بیت زیر با تکیه بر بیت فارسی، مفضول‌منه را بر اسم تفضیل مقدم می‌دارد تا نظم بیت فارسی مراعات شود:

من غم تو می‌خورم تو غم مخور بِر تو من مشفق‌ترم از صد پدر
أَنَا مِنْ مَائَةٍ أُمِّ وَأَبٍ أَشْفَقَ قَلْبًا عَلَيْكَ لِي أَحْسَبِي
(همان: ۴۲)

از این جهت باید گفت که تفاوت تعریف جواهری و هاشمی براساس الگوی وینی و داربلنه، گرایش بیشتر جواهری به روش مستقیم است. همچنان‌که از میان راهبردهای سه‌گانه این روش هم، ترجمه لغوی فراوانی قابل ملاحظه‌ای در ترجمه او دارد. هرچند هر دو مترجم به استراتژی ترجمه ناموازی و غیر مستقیم نیز روی آورده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته شده است.

۳-۴. جابه‌جایی^۱

در الگوی نقدی وینی و داربلنه، سه مؤلفه ترجمه مستقیم که به آن‌ها اشاره شد، پاسخگوی ارزیابی کامل ترجمه نیست. از این جهت، ترجمه در سطح بالاتری؛ یعنی مؤلفه‌های ترجمه غیرمستقیم مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخستین الگو در این بخش از ارزیابی، فرآیند «جابه‌جایی» یا «تغییر صورت» است که به معنای «تغییر مقوله دستوری عناصر متن مبدأ در متن مقصد است» (پالامبو، ۱۳۹۰). وینی و داربلنه این تکنیک را «متداول‌ترین تغییر ساختی انجام گرفته توسط مترجمان در نظر می‌گیرند» (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). این تغییر در صورت کلام به اقتضای تفاوت دستگاه ساختاری دو زبان شکل می‌گیرد و جایگاه کنش‌گران جمله را تغییر می‌دهد و هر مترجمی ناگزیر از این تکنیک است. دگرگونی‌هایی چون تبدیل ساختارهای فعلی به اسم و برعکس، تغییر عناصر قیدی، تبدیل فعل‌های معلوم به مجهول و برعکس، تبدیل اسم‌های مفرد به جمع و مانند آن، همگی در زمره این فرآیند قرار می‌گیرد که متناسب با شبکه روابط دستوری زبانی روی

1- Transposition

می‌دهد. گفتنی است محمد عنانی با تکیه بر نظریهٔ وینی و داربلنه، این مجموعه تغییرات در ترجمه به عربی را با عنوان «الإبدال الصرفی» یاد کرده و آن‌ها را به دو بخش «الزامی» و «اختیاری» تقسیم می‌کند (عنانی، ۲۰۰۳).

در بررسی ترجمه‌های این دو مترجم، نمونه‌های متعددی از این مقوله را می‌توان ملاحظه کرد که اغلب به صورت الزامی و به علت ناسازگاری ساختاری و نیز تنگناهای برگردان منظوم روی داده است.

۳-۴-۱. تبدیل فعل به اسم

یکی از اقسام تغییرات ساختی در تعریب هر دو مترجم، تبدیل فعل به مصدر، اسم و برعکس است. این بخش از تغییرات در تعریب هر دو مترجم ملاحظه می‌شود؛ برای نمونه در تعریب جواهری:

بود اندر منظره شه منتظر تا بیند آنچه بنمودند سر
وَقَفَ السُّلْطَانُ فِي الْبَابِ انْتَظِر كَشَفَهُ السَّرَّ وَمَا فِيهِ افْتَكَّر
(جواهری، ۱۹۵۸)

زر گرفت آن مد شد و مشغول کار بی‌خبر از حالت این کارزار
أَخَذَ التَّبْرَ الْفَتَى فِيهِ اشْتَغَلَ مَا دَرَى الْحَرْبَ وَمَا مِنْهَا اشْتَغَلَ
(همان: ۴۸)

چنان که در تعریب دو کلمه «منتظر» و «بی‌خبر» ملاحظه می‌شود، مترجم آن را در قالب فعلی بیان کرده است. در بیت زیر هم واژه «نامرد» به ساختار «لیس الرجل» تغییر صورت داده است:

هر که بی‌باکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد اوست
هُوَ لَيْسَ الرَّجُلَ لَصُّ الطَّرِيقِ لِلرَّجَالِ وَلَهُ الذَّمُّ يَلِيقُ
(همان: ۲۵)

این گزینش لفظ‌مداران، معنای درستی از مفهوم مجازی «نامرد» در ترجمه ارائه نداده و شمه دستوری فارسی را در انتقال معنای نفی پیشوند «نا» با خود به همراه دارد؛ به همین دلیل از نگاه وینی و درابله گاه «ترجمه تحت‌اللفظی یا حتی جابه‌جا شده منتج به گفته دستوری صحیحی می‌شود، [اما] آن ترجمه در زبان مقصد نامناسب غیر مصطلح و حتی ناشیانه محسوب می‌شود» (ماندی، ۱۳۹۴) که این مسأله به روشنی در ترجمه بالا هویدا است. ابیات زیر، نمونه دیگری از این موضوع است:

ترجمانی هر چه ما را در دل است دستگیری هر که پایش در گِلست
كُلُّ مَا فِي سِرِّنَا أَظْهَرَتْهُ كُلُّ مَا أَشَقَىٰ بِنَا أَسْعَدَتْهُ
(همان: ۳۳)

در بیت زیر از تعریب هاشمی به جای قید حالت «پرس پرسان»، معنای ضمنی آن را با ذکر پرسش‌هایی بیان ساخته است که نشان از تغییر ساختار دستوری جمله می‌دهد:

پرس پرسان می‌کشیدش تا بصدر گفت گنجی یافتم آخر بصیر
أَيْنَ كُنْتُمْ كَيْفَ جِئْتُمْ هَهُنَا أَنْتَ مَنْ أَنْتَ؟ أَنَا... قُلْ مَنْ أَنَا
(همان: ۲۷)

یا طبقه و نقش دستوری قید پرسشی «کو» در بیت فارسی در تعریب با دو ساختارهای فعلی «طَلَبُوا» و «رَأَوْا» جابه‌جا شده است:

در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس
طَلَبُوا فُومًا وَرَأَوْا عَدَسًا تَرَكَوْا النُّورَ وَأَمُّوْا الْغَلَسَا
(همان: ۲۷)

۳-۴-۲. تبدیل فعل به اسم

فراوانی تبدیل فعل به اسم برخلاف مورد پیشین در دو ترجمه، نادر و محدود به نظر می‌آید؛ یعنی هر دو مترجم به حفظ ساختار فعلی مقید بوده‌اند و این نکته را می‌توان ناشی از محوریت فعل در زبان عربی دانست، چرا که سلیقه و ذوق فطری عرب‌زبان اهتمام به

حدث در گفتارها و توجه به این بخش از جمله است (مخزومی، ۱۹۸۶). با این وجود، مثال‌هایی از این جابه‌جایی در دو ترجمه ملاحظه شد که مثال‌های زیر از آن جمله است:

گفت فرمان ترا فرمان کنم هر چه گویی همچنان کن آن کنم
قَالَ: مُرْنِي سَتْرَانِي طَائِعَا وَلَاقْوَالِكِ عَقْلِي خَاضِعَا
(هاشمی، ۱۹۷۰)

آن که کشتستم پی ما دون من می‌ندانند که نخسبد خون من
قَاتِلِي عَشَقًا بَمَنْ عَنِّي سَفَل لَيْسَ يَدْرِي الدَّمُ مِنِّي لَا يُطَل
(جواهری، ۱۹۵۸)

۳-۴-۳. تغییر فاعل جمله

تغییر فاعل جمله یکی دیگر از بخش‌های راهبرد «جابه‌جایی» است که هاشمی برخلاف جواهری به کرات از آن بهره می‌برد و تنها مفهوم و معنای کلی جملات را در ترجمه خود بیان می‌دارد؛ برای نمونه:

از خدا جویم توفیق ادب بی‌ادب محروم شد از لطف رب
يَسْأَلُ الْعَقْلُ مِنَ اللَّهِ الْأَدَبَ فَهُوَ لِلْخَيْرِ وَلِلْفَيْضِ سَبَبُ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

یا در تعریب بخش پایانی این حکایت، فاعل «لرزیدن» در تعریب هاشمی با کلمه «رحمن» جایگزین شده است:

می‌بلرزد عرش از مدح شقی بدگمان گردی ز مدحش متقی
يَغْضِبُ الرَّحْمَنُ مِنْ مَدْحِ الشَّقِي وَيُسِيءُ الظَّنَّ فِيهِ الْمُتَّقِي
(همان: ۶۹)

این تبدیل‌ها و جابه‌جایی‌ها که در تعریب هاشمی ملاحظه می‌شود، اغلب به علت نوع گزینش قالب معنایی است که مترجم انتخاب کرده و سعی دارد محتوای قصه را در زبان

مقصد بازنمایی کند؛ از همین رو، به اقتضای قواعد دستوری زبان عربی، ساختارهای متن مبدأ را در هم شکسته و متناسب با آن، جابه‌جایی‌های دستوری را انجام می‌دهد.

۳-۴-۴. جابه‌جایی ساختاری

مقصود از جابه‌جایی ساختاری در این بخش، تغییر در ساختارهای قیدی، عناصر دستوری و نوع جملات در ترجمه است که مترجم به ضرورت یا اختیار به آن گرایش می‌یابد. تبدیل برخی از واژه‌های مرکب، صفت‌های فاعلی یا مفعولی در متن حکایت به جمله‌های برساخته از موصول و صله از جمله جابه‌جایی‌های برجسته ساختاری است که در ترجمه این داستان دیده می‌شود. برای نمونه، در بیت زیر اسم مرکب «ماه‌روی» که ترکیب اضافی مقلوب است به شکل جمله صله ترجمه شده است:

آه سردی برکشید آن ماه‌روی	وَجَرَى مِنْ عَيْنٍ مَنْ بَاهَى الْقَمَرِ
آب از چشمش روان شد همچو جوی	وَجْهَهَا الْمَاءُ كَنَهْرٍ بِالْأَثَرِ

(جواهری، ۱۹۵۸)

و در بیت زیر:

زانکه عشق مردگان پاینده نیست	زَانِكَةَ عَشْقِ مَرْدِگَانِ پَاينْدِه نِيست
لا يُعُودُ نَحْوَنَا مَنْ قَدْ فَنَى	لَا يُعُودُ نَحْوَنَا مَنْ قَدْ فَنَى
زانکه <u>مرده</u> سوی ما آینده نیست	زَانِكَةَ <u>مَرْدِه</u> سَوِي مَا اَيْنْدِه نِيست
عَيْشُهُ فَاِنْ حَلِيْفٌ لِّلْعَنَا	عَيْشُهُ فَاِنْ حَلِيْفٌ لِّلْعَنَا

(هاشمی، ۱۹۷۰)

مترجم به جای معادل‌یابی صفت مفعولی «مرده» به جمله صله روی آورده است. همچنین در بیت زیر:

بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد	بِي اَدْبٍ تَنَهَا نِه خُوْد رَا دَاشْت بَد
مَنْ تَنَاءَى عَنْهُ لِلشَّرِّ اقْتَرَبَ	مَنْ تَنَاءَى عَنْهُ لِلشَّرِّ اقْتَرَبَ
بلکه آتش بر همه آفاق زد	بَلِكِه اَتَش بَر هَمِه اَفَاق زَد
ذَاكَ بُرْكَانٌ بِهِ الْجَوُّ التَّهَبُ	ذَاكَ بُرْكَانٌ بِهِ الْجَوُّ التَّهَبُ

(همان: ۲۷)

همانطور که ملاحظه می‌شود هاشمی در تعریب بیت بالا به جای صفت مشتق «بی ادب»، جمله موصول «من تناءى عنه» را آورده و به جای جمله «نه خود را داشت بد» ضمن تغییر ساختار جمله، «للشراً اقترَب» را جایگزین کرده است. ضمن آنکه ترکیب نفی و استثنای موجود در بیت را به ساختاری مثبت تبدیل کرده تا ترجمه‌ای روان ارائه کند. از نظر وینی و داربلنه، عبارات جابه‌جا شده از نظر مفهوم، یکسان است، اما دارای ارزش‌های لزوماً برابری نیستند (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). این جابه‌جایی، گاه از این رو است که ساختار مشابهی در زبان مقصد وجود نداشته باشد و مترجم برای احتراز از ارائه عبارتی ناملموس، ناگزیر از آن است؛ ضمن آنکه قید و بندهای عروضی در ترجمه‌های منظوم مورد بررسی، گرایش به این راهبرد را پررنگ‌تر ساخته است. در مجموع با مقایسه این دو ترجمه به نظر می‌رسد مقوله «جابه‌جایی» در تعریب هاشمی، نمود برجسته و پربسامدتری دارد، چراکه وی در چارچوب الفاظ و ساختار متن مبدأ توقف نمی‌کند و عناصر دستوری را طبق زبان مقصد به نظم درمی‌آورد. از این جهت ترجمه وی در مقایسه با ترجمه جواهری به دلیل نزدیک شدن به زبان عربی برای خواننده عرب‌زبان روان‌تر و طبیعی‌تر جلوه می‌کند.

۳-۵. دگرگون‌سازی^۱

وینی و داربلنه تعدیل (مدولاسیون) را «تغییر صورت پیام در نتیجه تغییر زاویه دید» تعریف کرده‌اند (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). از نگاه این دو زبان‌شناس، این روش سنگ محکی مناسب برای تعیین مترجم خوب است (ماندی، ۱۳۹۴). اساس این روش در ترجمه از تفاوت نظام زبانی و گفتمانی زبان‌ها شکل می‌گیرد؛ روندی که حاصل آن برقراری تعادل میان متن مبدأ و مقصد است. میزان تعدیل را نوع متن و هدف ترجمه تعیین می‌کند. تفاوت‌های فرهنگی دو زبان و فاصله زمانی نوشتن اثر و ترجمه آن نیز از عوامل مهم در تعیین میزان تعدیل به‌شمار می‌روند (صحرايي‌نژاد، ۱۳۸۹). در واقع، تعدیل، تغییر در شکل پیام متن اصلی به سبب تغییر در زاویه دید و به دو زیر گروه آزاد یا اختیاری و ثابت و اجباری تقسیم می‌شود. این دو زیر گروه هم طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها را دربر می‌گیرد که در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲. تعدیل در نظریهٔ وینی و دابلنه

اقسام تعدیل	
۱. ترجمه مفهوم انتزاعی به عینی و برعکس	۵. تبدیل معلوم به مجهول
۲. ترجمه مفهوم خاص به عام و برعکس	۶. تغییر نماد
۳. ترجمه کل به جزء و برعکس	۷. منفی‌سازی متضاد
۴. وارونه‌سازی عبارت	۸. کاستی و فزونی در ترجمه

۳-۵-۱. تبدیل تصاویر انتزاعی به توصیف عینی

یکی از نمونه‌های تعدیل و دگرگون‌سازی تبدیل «تصاویر انتزاعی» به «توصیفات عینی و ملموس» یا برعکس است که مثال آن را در تعریف هاشمی شاهدیم. مترجم در بخش «دیدار حکیم از بیمار» با تکیه بر تصاویر محسوس برآمده از صنعت تشبیه به توصیف و بازآفرینی «قصهٔ رنجور و رنجوری» می‌پردازد و این تعدیل را تنها در برابر عبارت کوتاه «قصهٔ رنجور و رنجوری» قرار می‌دهد:

قصه رنجور و رنجوری بخواند وَهُوَ يَحْكِي قِصَّةَ الصَّيْدِ لَهُ كَيْفَ صَادَ الطَّبِي صَيَّادَ الطَّبَّاءِ؟ كَيْفَ حَازَ الطَّبِي بِالْمَالِ وَمَا	بعد از آن در پیش رنجورش نشانند كَيْفَ سَهَمُ اللَّحْظِ قَدْ جَنَدَلَهُ كَيْفَ وَهُوَ الذُّبُّ أَمْسَى وَهُوَ شَاءَ حَازَهُ إِذْ فَرَّ عَنْهُ سَقْمًا؟
---	--

(هاشمی، ۱۹۷۰)

این نوع تعدیل در ترجمهٔ جواهری به علت تکیهٔ مترجم بر متن داستان و عدم خروج از چارچوب بیانی مولوی یافت نشد. جواهری این بیت را به شکل ذیل ترجمه کرده است:

قِصَّةَ الْعَلَّةِ قَالَ وَالْعَلِيلِ بَعْدَ ذَا أَجْلَسَهُ عِنْدَ الْعَلِيلِ	لَهُ أَنْبَاهُ عَنِ الْخَطْبِ الْجَلِيلِ فِي الْأَمَامِ يَسْأَلُ الرَّأْيَ النَّبِيلِ
--	--

(جواهری، ۱۹۵۸)

۳-۵-۲. کاستی و فزونی در ترجمه

کاهش و افزایش در ترجمه بخش دیگری از الگوی تعدیل است. واحدهای واژگانی کوچک به دلیل عدول از ساختار نحوی جملات، هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر، گسترده‌تر می‌شوند. این کلمه‌افزایی «اغلب به دلیل بسط نحوی است» (ماندی، ۱۳۹۷) که در هر دو ترجمه، فراوانی قابل ملاحظه‌ای دارد. در اینجا می‌توان افزوده‌هایی را که مترجم در طول روایت داستان اختیار کرده و به واسطه آن معانی ضمنی را روشن می‌سازد، جزء این بخش برشمرد. برای مثال، هاشمی در ترجمه ابیات نخستین برای پیوند اجزای داستان و نمایش سیر طبیعی صحنه‌های داستان، بیتی را اضافه می‌کند تا شکاف حاصل از ترجمه برای خواننده محسوس نباشد:

لُعْبَةُ الْأَقْدَارِ فِي دُنْيَا الْبَشَرِ لَمْ تَزَلْ تَجْرِي عَلَيْهِمْ فِي الصُّورِ
(همان: ۱۵)

یا همین مترجم در بیت زیر به مدد دو استعاره «ظبیة» و «تصطاد» زیبایی کنیزک را به تصویر می‌کشد که البته این مفهوم در بیت فارسی موجود نیست:

يَكُ كَنِيْزِكُ دِيْدِ شِهْ دَرِ شَاهِرَاهُ شَدِ غَلَامِ آنِ كَنِيْزِكِ جَانِ شَاهِ
إِذْ رَأَتْ عَيْنَاهُ فِي ذَاكَ الْمَجَالِ ظَبِيَّةً تَصْطَادُ آسَادَ الرَّجَالِ
(همان: ۲)

آوردن معادل‌های متنوع برای یک کلمه به صورت عطف یا نعت و اضافه نیز از عوامل توسعه نحوی است که در تعریف جواهری از بسامد بالایی برخوردار است و به صورت تکنیک غالب در ترجمه وی ملاحظه می‌شود. این افزوده‌ها اغلب از محدودیت‌های ترجمه منظوم ناشی شده است. در ترجمه هاشمی نیز کاستی و فزونی در ترجمه به علت بازگویی داستان بسیار روی داده و مترجم التزامی به حرکت در مسیر ساختار فارسی داستان نداشته است؛ از همین رو، گاه تشبیهات و یا تعابیر مجازی در ترجمه او ملاحظه نمی‌شود.

۳-۵-۳. ترجمه جزء به کل و برعکس

مقصود از ترجمه جزء به کل یا عکس آن در نظر گرفتن معنای مجازی واژه است که از جمله رویکردهای راهبرد تعدیل به‌شمار می‌آید. نمونه‌هایی از این مسأله در تعریب هر دو مترجم ملاحظه می‌شود که در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳. تعدیل در معادل‌گزینی

واژه‌های فارسی	جوهری	هاشمی
دست	ید	أتمل
پیشانی	وجه	وجه
ابر	أمطار	غیث
چمن	روض	روض
سرکنگبین	الخل والانگبین	سالب الصفراء
هلیله	اهلیلیج	ممد القوی
بی‌باکی و گستاخی	سوء الأدب	سوء أفعال البشر
روغن بادام	دهن اللوز	باعث البهجة
آب	السحاب	الزلال
خویان	حسان	عزیزاً قد غلا

برخی از این نمونه‌ها را در ابیات زیر ملاحظه می‌کنیم:

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم
 كُلُّ مَا تَلْقَاهُ مِنْ شَيْئٍ وَشَرٌّ صَادِرٌ مِنْ سُوءِ أَفْعَالِ الْبَشَرِ
 (هاشمی، ۱۹۷۰)

در این بیت، شاعر بجای دو صفت زشت خاص، نام کلی زشت‌کاری را جایگزین کرده است.

شاد باش و ایمن شو که من آن کنم با تو که باران با چمن
 مَعَكَ أَعْمَلُ مِثْلَ مَا الْمَطَرُ عَمِلَ بِالرَّوْضِ لُطْفًا وَالزَّهْرُ
 (همان: ۲۹)

برای نمونه در ترجمه «سرکنگبین» و «هلیله» به جای معادل‌گزینی با شرح همراه شده است:

عاقبت سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود
بِالْقَضَاءِ الْخَلُّ لَهَا وَالْأَنْغَبِينَ ضَاعَفَ الصَّفْرَاءَ أَرْبَى بِالْأَيْنِ
(جواهری، ۱۹۵۸)

سَالِبُ الصَّفْرَاءِ أَمْسَى مُوجِباً بَاعِثُ الْبَهْجَةِ أَمْسَى مُكْرِباً
(هاشمی، ۱۹۷۰)

ثعالبی در «فقه اللغة» «سکنجبین» را که معرب کلمه «سرکنگبین» است در زمرة کلمات دخیل فارسی در عربی برمی‌شمارد (ثعالبی، ۲۰۰۰) و هر دو مترجم این کلمه را به شکل توضیحی بیان داشته‌اند. در ترجمه جواهری به جای معادل‌گزینی، اجزای کلمه مجزا بیان شده و کلمه «انگبین» در شکل فارسی خود وارد ترجمه شده است؛ با این تفاوت که هاشمی مفهوم کلمه را تغییر می‌دهد و به جای تعریب کلمه به اثربخشی و درمان آن اشاره می‌کند. یا در ترجمه کلمه «هلیله» که به عنوان قابض به کار می‌رود و میوه بیضوی شکل به اندازه یک سنجدریز بوده... و خاص نواحی حاره چون هندوستان است (انوری، ۱۳۸۶) در شعر هاشمی به جای آوردن معادل عربی آن در قالب جمله صله توضیح داده شده است.

از هلیله قبض شد اطلاق رفت آب آتش را مدد شد همچو نفت
وَالَّذِي كَانَ مُمِدًّا لِلْقُؤَى نَزَفَ الْقُؤَى فَازْدَادَ الْجَوَى
(هاشمی، ۱۹۷۰)

۳-۵-۴. تغییر نماد

استفاده از نمادها یکی از ویژگی‌های زبان عرفانی است که مولانا در بیان اغراض خود از آن به وفور بهره گرفته است. از نظر بیانی در نماد، برخلاف استعاره، قرینه‌ای برای ظهور معنای حقیقی وجود ندارد. یکی از گونه‌های تعدیل ترجمه‌ای از نگاه وینی و داربلنه،

تغییر این پدیده ادبی است که نمونه آن در ترجمه هاشمی در برگردان این بخش از حکایت «شاه و کنیزک» دیده می‌شود:

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه برنتابد کوه را یک برگ کاه
لِیْکُنْ وَفِیْ مَسَاعِیْکَ الْأَمَلُ فَبَسَعِ النَّمْلُ لَا یَأْتِ الْجَبَلَ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

کلمه «کاه» نمادی از کوچکی و بی‌ارزشی است که هاشمی کلمه «نمل» را جایگزین داشته است؛ حال آنکه جواهری معادل این کلمه؛ یعنی «تبن» را ذکر کرده است:

وَرَقٌ فَرْدٌ مِنَ التَّبَنِ الْجَبَلِ یَقْلَعُ اقْنَعٌ وَاتْرُكُنْ طُولَ الْأَمَلِ
(جواهری، ۱۹۵۸)

۳-۶. تعادل^۱

راهبرد دیگر از الگوهای ترجمه غیرمستقیم نظریه وینی و داربلنه، تعادل است که در ترجمه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات بسیار راهگشا است. از نظر آن‌ها، اصطلاح «تعادل» برای اشاره به مواردی به کار می‌رود که زبان‌ها یک موقعیت یکسان را با ابزار ساختاری یا سبکی مختلف توصیف می‌کنند (ماندی، ۱۳۹۴). در این روش به جای ترجمه یک جمله یا عبارت، معادل آن در زبان مقصد بیان می‌شود، چرا که برخی از عبارات با استفاده از روش تحت‌اللفظی یا گرده‌برداری، قابل ترجمه نیست؛ بنابراین، باید معادل آن را در زبان دیگر جست‌وجو کرد (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). در این مثال:

رنجش از سودا و از صفرا نبود بوی هر هیزم پدید آید ز دود
لَمْ تَكُ الصَّفْرَاءُ یَوْمًا مَشَاهُ لَا وَلَا السَّوْدَاءُ کَانَتْ مَبْدَاهُ
تُعْرِفُ الْأَحْطَابُ مِنْ رِیحِ الدُّخَانِ وَأَعْتَلَّ الْقَلْبُ فِی الطَّرْفِ یُبَانُ
(همان: ۷۶)

در بیت زیر هم هاشمی در برگردان مصرع دوم به معادل یابی عبارت پرداخته است:

بهر آن است امتحان نیک و بد تا برآرد کوره از نقره زبد
إِنَّ لِلْخَيْرِ وَاللِّشْرِ امْتِحَان يَكْشِفُ الْحَرَّ مِنَ الْعَبْدِ الْمُهَانَ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

از جمله ابیاتی که در این داستان در قالب ضرب‌المثل برای بیان عدم تحقق همه مرادهای انسان در این دنیا به کار رفته، بیت زیر است که در ادامه آن ترجمه جواهری و هاشمی آمده است:

آن یکی خرد داشت و پالانش نبود یافت پالان، گرگ خرد را در ربود
وَجَدَ هَذَا حِمَارًا مَا وَجَدَ لَهُ مِنْ بَرْدَعَةِ الْقَصْدِ فَقَدَ
وَمُذُ الْبَرْدَعَةِ قَدْ وَجَدَا قَطَّعَ الذُّبُّ الْحِمَارَ قَدَا
(جواهری، ۱۹۵۸)

و ترجمه این بیت در شعر هاشمی به شکل زیر آمده است:

رُبَّ حَافٍ لَمْ يَجِدْ مَا يَنْعَلُهُ وَحِمَارٍ لَمْ يَجِدْ مَنْ يَحْمِلُهُ
(هاشمی، ۱۹۷۰)

چنان که ملاحظه می‌شود در ترجمه لفظ گرایانه جواهری، توجه به زبان مبدأ بوده است و نه مقصد؛ از این جهت معنا و الفاظ این مثل دقیقاً مطابق با بیت فارسی آورده شده است و این نکته در دیگر گونه‌های بیانی، چون استعاره و کنایه نیز ملاحظه می‌شود که شاعر ترجمه تحت‌اللفظی را به انتخاب معادل همسو ترجیح داده است. در حالی که هاشمی روش «جایگزینی» مثل را برگزیده و با آوردن معادل مثل به عربی، عبارت کاربردی و مأنوس را ترجیح داده و در مصرع دوم نیز به بسط مثل پرداخته است.

نمونه‌های دیگری که در راستای تعادل در این دو ترجمه دیده می‌شود:

شاه بود شاه بس آگاه بود خَاصٌ بُوَدَ خَاصَهُ اللهُ بُوَدَ
مَلِكًا كَانُ بَعِيدًا فِي النَّظَرِ وَقَرِيبًا الْقَلْبَ مِنْ رَبِّ الْبَشَرِ
(همان: ۶۹)

و معادل یابی «خونیها»:

اسب تازی برنشست دلشاد تاخت خونبهای خویش را خلعت شناخت
فَرِحًا ظَهَرَ الْجَوَادِ رَكِبًا وَالسِّيَ حَتْفِهِ عَدُوا ذَهَبًا
دِيَةً مِنْ دَمِهِ تِلْكَ الْخَلْعُ عَدَّ فِي مَوْتِهِ هَامَ وَلَع
(جوهری، ۱۹۵۸)

۷-۳. همانندسازی^۱

هفتمین راهبرد پیشنهادی وینی و داربلنه، «همانندسازی» است که در معادل یابی واژگانی یا واحدهای بزرگ‌تر از آن روی می‌دهد. از نگاه این دو زبان‌شناس این زیرگروه، افراطی‌ترین روش ترجمه است. روندی که توسط آن یک مفهوم ویژه با دیدگاه خاص زبان مقصد هماهنگ می‌شود. در چنین مواردی مترجمان مجبورند معادلی مشابه را برای بیان مقصود به کار گیرند. به عبارت دیگر، «یک پیام که در موقعیت مشابه دیگری بیان می‌شود که در ارتباط با اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی باشد» (وینی و داربلنه، ۱۹۵۵). این روش در واقع نوعی معادل‌سازی فرهنگی است، زیرا در برابر واژه فرهنگی معادلی قرار می‌دهیم که در موقعیت مشابه در زبان مقصد به کار می‌رود.

به اعتقاد غالب صاحب‌نظران این بخش «هنگامی که یک نماد، ضرب‌المثل یا کنایه در هر دو زبان مبدأ و مقصد هم از نظر بازتاب مفهومی و هم از نظر شکل و تصویر احساسی و عاطفی به کار گرفته شده، یکسان باشد، جایگزینی معادل دقیق و همسنگ آن در زبان مقصد در اولویت قرار می‌گیرد» (نصیری، ۱۳۹۰) تا نقش و تأثیر معادل ادبی یا عنصر فرهنگی در زبان مقصد محسوس باشد (ر.ک؛ نیومارک، ۱۹۸۸). البته به دلیل

1- Adaptation

اشتراکات فرهنگی نزدیک در محدودهٔ دو زبان عربی و فارسی، مسألهٔ همانندسازی در ترجمه تاحدودی کمرنگ می‌شود.

شربت و ادویه و اسباب او از طیبیان ریخت یکسر آبرو
فَعَقَا قَيْرٌ وَجَلَّابٌ وَمَا دَبَّرُوا مِنْ غَيْرِ أَسْبَابِ السَّمَا
ذَهَبَ كَالرَّيْحِ وَالشَّأْنُ افْتَضَحَ لِلأَطْبِيَاءِ وَلِلْمَلِكِ اتَّضَحَ
(جواهری، ۱۹۵۸)

در این مثال از برگردان منظوم جواهری، معادل قیدی «یکسر» را که بیانگر بی‌حاصلی و بی‌اثری کلی و آنی داروی حکما است را در عبارت کاربردی «ذهب کالریح» (همچون باد رفت) بیان داشته است. همچنین برای تعبیر کنایی «ریختن آبرو» از جملهٔ کاربردی و روان «الشأن افتضح» در زبان عربی بهره گرفته است تا مخاطب بدان انس داشته باشد. گاه انتخاب معادل که مضمون فرهنگی و اعتقادی ویژه‌ای دارد، مترجم را به تصرف در ترجمه وامی‌دارد. برای نمونه این بخش از شعر «کنیزک و شاه» را هاشمی این‌گونه ترجمه می‌کند:

ای مرا تو مصطفی من چون عمر از برای خدمت بندم کمر
كَالنَّبِيِّ الْمُصْطَفَى قَدْ صِرْتُ لِي وَأَنَا مِنْكَ بِحُبِّي كَعَلِي
(هاشمی، ۱۹۷۰)

همانطور که ملاحظه می‌شود هاشمی در این بخش با تکیه بر ارزش‌های فکری خود که برگرفته از نگرش مذهبی و تلقی ایدئولوژیک اوست پا از دایرهٔ وفاداری به متن مثنوی بیرون نهاده و به جای نام خلیفهٔ دوم که در بیت ذکر شده است، نام امام علی (ع) را قرار می‌دهد و عشق دوسویه پیامبر و امام علی را به تصویر می‌کشد. این تعدیل و تغییر لغوی از جنبهٔ سلبی ترجمه به‌شمار می‌آید. تغییر تشبیه نیز از موارد همانندسازی است که در بیت زیر از هاشمی دیده می‌شود. در این بیت شاعر پیکر نحیف کنیزک را که بر اثر بیماری چون مو شده است به «خیال» تشبیه می‌کند که تشبیهی متعارف و متداول در ادب عربی است؛

اصطلاحی چون «مختل الجسم» (نحیف الجسم) نشان از این مسأله دارد، اما تشبیه موجود در مصرع دوم در دل ترجمه محو شده و عبارتی دیگر جایگزین آن می‌شود:

آن کنیزک از مرض چون موی شد چشم شه از اشک خون چون جوی شد
نحل الجسمُ وأمسَتْ كَالْخِيَالِ وَأَغْتَدَى السُّلْطَانُ مِنْهَا فِي خَبَالِ

(هاشمی، ۱۹۷۰: ۱۹)

این بیت از حکایت مثنوی در ترجمه جواهری به شکل زیر آمده است:

حَيْثُ تِلْكَ الْأُمَّةُ بِالْأَلَمِ شَعْرَةً عَادَتْ وَلِبَّ الْقَلَمِ
مُقَلَّةُ السُّلْطَانِ دَمْعًا كَالدَّمِ قَدْ جَرَتْ نَهْرًا وَرَى مِنْ ضَرَمِ

(جواهری، ۱۹۵۸)

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تعریب منظوم داستان «شاه و کنیزک» مثنوی بر پایه هفت راهبرد ترجمانی «وینی» و «داربلنه» مورد ارزیابی قرار گرفت. دستاورد حاصل از این بررسی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱- برگردان جواهری به دلیل بهره‌گیری پریسامد از شیوه وام‌گیری و برگردان لغوی به متن مبدأ نزدیک است در حالی که هاشمی با آزادی نسبی نسبت به گزینش معادل‌ها اقدام کرده و بیشتر از الگوهای ترجمه غیرمستقیم و ضمنی و به طور خاص از تکنیک‌های تعدیل و جابه‌جایی، بهره برده و ترجمه‌ای روان ارائه داده است.

۲- در ترجمه جواهری التزام به مضمون و قالب‌های معنایی زبان مبدأ و نیز اهتمام به حفظ ساختارهای زبان مثنوی به طور چشمگیر بیشتر از تعریب هاشمی است؛ چنان که از میان سه تکنیک ترجمه مستقیم، «ترجمه لغوی» بیشترین و «گرته‌برداری» کمترین فراوانی را دارد. این مترجم هر جا که عرصه ترجمه منظوم را تنگ می‌یابد به شرح اصطلاحات و عبارات مثنوی در پانوشت اقدام می‌کند. با این توصیف، وفاداری جواهری به متن مثنوی و رعایت امانت در ترجمه به گونه قابل ملاحظه‌ای بیشتر از هاشمی است.

۳- با توجه به تفضیل تکنیک ترجمه لغوی از نگاه وینی و داربلنه باید گفت که ترجمه

جواهری در مقایسه با ترجمه هاشمی به دلیل رعایت اصل متن شعری بر آن برتری دارد؛ هر چند که خواندن متن ترجمه گاه برای مخاطب دشوار می‌نماید، اما شروحي که در ذیل ترجمه و در قالب نثر بیان داشته، این نقیصه را تا حدودی مرتفع می‌سازد.

۴- حذف و تعدیل مضامین از رویکردهای ترجمه هاشمی است. وی به جای تعریف دقیق ابیات، گاه به بازآفرینی مضمون داستان پرداخته و به تصریح و تفسیر معانی ضمنی می‌پردازد تا درک داستان برای خواننده زبان دوم سهل شود. هاشمی در این کار از سیر طبیعی داستان هم غافل نمی‌شود و تغییر و تعدیل او در راستای روان کردن حکایت و به تعبیری ایجاد تأثیر برابر است.

۵- در ترجمه جواهری ذکر معادل‌های متنوع برای یک کلمه به صورت عطف، نعت و اضافه ملاحظه می‌شود که از عوامل توسعه نحوی است و به صورت تکنیک غالب در ترجمه وی به‌شمار می‌رود.

۶- تلاش هاشمی برای ارائه یک متن روان با تکیه بر تکنیک‌های ذکر شده در ترجمه غیرمستقیم ستودنی است، اما در واقع او ویرایش دومی از مثنوی را خلق کرده است و مثنوی واقعی از ترجمه او جز در محتوا رخت بر بسته و حتی معانی را هم بیشتر با دیگر گونه‌سازی ارائه کرده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Aliasghar Shahbazi  <https://orcid.org/0000-0002-5677-0229>

Mostafa Parsaeipour  <https://orcid.org/0000-0001-9174-917X>

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۸). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*. تهران: توس.
- آزادی بوگر، امید و پتن، سایمن. (۱۳۹۷). ترجمه‌های کلمن بارکس از مولوی در آمریکا. ترجمه مصطفی حسینی. *فصلنامه مترجم*، ۲۷(۶۴)، صص ۸۵-۹۲.
- انوری، حسن. (۱۳۸۶). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.

- بصری، میر. (۱۹۹۴). *أعلام الأدب في العراق الحديث*. لندن: دارالحكمة.
- پارسانسب، محمد. (۱۳۹۳). نگرشی تازه بر مآخذشناسی قصه شاه و کنیزک. *فصلنامه کاوش‌نامه*، ۱۵(۲۸)، صص ۳۹-۶۶.
- پالامبو، گیزیه. (۱۳۹۲). *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*. ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده. تهران: قطره.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک. (۲۰۰۰). *فقه اللغة وأسرار العربية*. بیروت: المكتبة العصرية.
- جواهری، عبدالعزیز. (۱۹۵۸). *جواهر الآثار في ترجمه مثنوی مولانا خداوندگار محمد جلال-الدین البلیخی الرومی شعرآ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسین‌زاده، احمد. (۱۳۹۲). *ترجمه استعاره‌های دفتر اول مثنوی و معنوی روش‌ها و رویکردهای نیکلسون و مجددی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات انگلیسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- خاقانی، علی. (۱۴۰۸). *شعراء الغری أو النجفیات*. الجزء الحادی عشر. ج ۲. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- خالدی، وسام علی محمد. (۲۰۱۶). «الشیخ عبدالعزیز الجواهری حیاته و شعره (۱۸۸۷-۱۹۷۸م) دراسة فی الموضوع والفن». *مجلة اللغة العربية وآدابها*، ش ۲۴، ج ۱، صص ۳۱۶-۲۷۵.
- رنجبر، ابراهیم. (۱۳۸۶). *تحلیل داستان شاه و کنیزک در مثنوی مولوی*. پژوهش‌های ادب عرفانی، ۱(۳)، صص ۱۶۶-۱۴۳.
- شیر، ادی. (۱۳۸۶). *واژه‌های فارسی عربی شده*. ترجمه حمید طیبیان. تهران: امیرکبیر.
- عزام، عبدالوهاب. (۲۰۱۳). *فصول من المثنوی*. قاهره: مؤسسه هندای للتعلیم والثقافة.
- عنانی، محمد. (۲۰۰۳). *نظریه الترجمة الحديثة: مدخل إلى مبحث دراسات الترجمة*. قاهره: الشركة المصرية العالمية للنشر.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی*. تنظیم حسین داودی. تهران: سپهر.
- کسائی، کامران. (۱۳۹۱). *پارسی‌های تازی‌نما: ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی عربی‌نما*. *فصلنامه لسان مبین*، ۳(۸)، صص ۲۳۶-۲۲۴.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۹۶۶). *مثنوی جلال‌الدین الرومی شاعر الصوفیة الأكبر*. بیروت: المكتبة العصرية.
- گنجی، نرگس و اشراقی، فاطمه. (۱۳۹۲). *درنگی در آثار و منابع مولوی پژوهی در جهان عرب*. پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، ۳(۷)، صص: ۱۸۶-۱۵۹.

ماندی، جرمی. (۱۳۹۴). معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: راهنما.

مخزومی، مهدی (۱۹۸۶). فی النحو العربی: نقد و توجیه. ج ۲. بیروت: دار الرائد العربی.
موقع الوفاق أون لاین (۲۰۱۸). الادیوان العربی لمولانا جلال الدین الرومی دیوان العشاق وینبوع
الاذواق. رقم الخبر:

<http://www.al-vefagh.com/News/224129.html?catid۲۲۴۱۲۹>

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۹۱). غلط نویسیم. ج ۱۷. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی.
تهران: سمت.

نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی).
تهران: انتشارات دانشگاه تهران.


هاشمی، محمد جمال. (۱۹۷۰). حکایات و عبر من المثنوی. بیروت: دارالحق.
هاوس، جولیان. (۱۳۹۲). نقد ترجمه در پرتو رویکرد زبان‌شناسی نقشگرا. ترجمه گلرخ سعیدنیا.
تهران: نشر قطره.


References

- Annani, M. (2003). *Theory of Hadith Translation: Introduction to the Subject of Translation Courses*. Cairo: Egyptian International Company for Publishing. [In Arabic]
- Anvari, H. (2007). *Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Azadibugar, O. and Patten, S. (2018). Coleman Barks' Translations of Rumi in America. Translated by Mostafa Hosseini. *Translator Quarterly*. 27(64). 85-92. [In Persian]
- Azarnoosh, A. (2009). *Manners of Persian Influence in Pre-Islamic Arabic Culture and Language*. Tehran: Toos Publications. [In Persian]
- Azzam, A. W. (2013). *Chapters from Al-Masnavi*. Cairo: Hindu Foundation for Education and Culture. [In Arabic]
- Basri, M. (1994). *A'lam al-Adab in Iraq al-Hadith*. London: Dar al-Hikma. [In Arabic]
- Forouzanfar, B. al-Z. (2002). *Masnavi Hadiths and Stories*. Edited by Hossein Davoodi. Tehran: Sepehr. [In Persian]
- Ganji, N. and Eshraghi, F. (2013). Contemplation on the Works and Sources of Rumi Research in the Arab World. *Research in Mystical Literature (Gohar Goya)*. 3(7). 159-186. [In Persian]
- Hashemi, M. J. (1970). *Anecdotes and Lessons from Al-Masnavi*. Beirut: Dar al-Haq. [In Arabic]
- Hosseinzadeh, A. (2013). Translation of the Metaphors of the First Book of Masnavi and Manavi: Nicholson's and Mujaddidi's Methods and

- Approaches. Master's Thesis. Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- House, J. (2013). *Translation Criticism: A Function-Oriented Approach*. Translated by Golrokh Saeidnia. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Javaheri, A. (1958). *Jawaher al-Athar in the Translation of Masnavi of Maulana by Khodavardgar Mohammad Jalaluddin Al-Balkhi Al-Rumi's Poetry*. Tehran: Tehran University Press. [In Arabic]
- Kafafi, M. Abd- S. (1966). *Masnavi Jalal al-Din al-Rumi: The Great Sufi Poet*. Beirut: Al-Muktabah al-Asri. [In Arabic]
- Kasaei, K. (2012). Tazi-Looking Persians: The Etymology of Persian-Arabic Words. *Lesan Mobin Quarterly*. 3(8). 224-236. [In Persian]
- Khaledi, W. A. M. (2016). Sheikh Abdul Aziz Al-Jawahiri: His Life and Poetry (1887-1978). *Studies in Subject and Art. Journal of Arabic Language and Etiquette*. 1(24). 275-316. [In Arabic]
- Khaqani, A. (1988). *The Poets of Al-Ghari or Al-Najafiyat*. Al-Hadi Al-Hadi Al-Ashar (2nd ed.). Qom: The Library of the Great Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi. [In Arabic]
- Makhzoumi, M. (1986). *Arabic Grammar: Criticism and Justification* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Ra'id al-Arabi. [In Arabic]
- Moqa' Al-Wefaq On Lain (2018). The Arab Court of Mawlana Jalal al-Din al-Rumi. the Diwan of Lovers and the Fountain of Tastes. Article No. 224129: <http://www.al-vefagh.com/News/224129.html>. [In Arabic]
- Munday, J. (2015). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. translated by Ali Bahrami and Zeinab Tajik. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Najafi, A. (2012). *Let's Avoid Mistakes* (17th ed.). Tehran: Markaz University Press. [In Persian]
- Nasiri, H. (2011). *Method of Evaluation and Quality Assessment of Texts Translated from Arabic to Persian*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Niazi, Sh. and Ghasemi Asl. Z. (2018). *Patterns of Translation Evaluation (Based on Arabic Language)*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Palumbo, G. (2013). *Key Terms in Translation Studies*. translated by Farzaneh Farahzad and Abdullah Karimzadeh. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Parsanasab, M. (2014). A New Perspective on the Bibliography of the Story of the King and the Maid. *Kavoshnameh Quarterly*. 15(28). 39-66. [In Persian]
- Ranjbar, I. (2007). Analysis of the Story of the King and the Maid in Rumi's Masnavi. *Research in Mystical Literature*. 1(3). 143-166. [In Persian]
- Shir, E. (2007). *Persianized Arabic Words*. translated by Hamid Tabibian. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Tha'labi, Abu M. A. M. (2000). *Fiqh and Secrets of the Arabic Language*. Beirut: Al-Maktab al -Asriah. [in Arabic]
- Vinay, J-p. and Darbenlent, J. (1995) *Comparative Stylistics Of French And English: A Methodology For Translation*. Paris: Didier.

نقد ترجمهٔ رمان «فرانکشتاین فی بغداد» نوشتهٔ احمد سعداوی بر اساس نظریهٔ گارسس

علی بشیری*  استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران

زهرا هادوی خلیل آباد  کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه کاشان، اصفهان، ایران

چکیده

نقد ترجمه به تحلیل و ارزیابی کیفیت ترجمه از طریق بیان نقاط مثبت و منفی می‌پردازد. یکی از شیوه‌های نقدی به کارگیری نظریه‌ها است. نظریه‌ای که در این پژوهش برای نقد ترجمهٔ رمان «فرانکشتاین فی بغداد» نوشتهٔ احمد سعداوی به کار گرفته شده، نظریهٔ گارسس است. این نظریه در سال ۱۹۹۴ توسط کارمن گارسس اسپانیایی پیشنهاد شده که مبتنی بر چهار سطح «معنایی- لغوی»، «نحوی- واژه‌ساختی»، «گفتمانی- کارکردی» و «سبکی- عملی» است که هر سطح دارای زیرگروه‌های مرتبط به خود است. در این الگوی پیشنهادی با کمک این زیرگروه‌ها می‌توان افزایش، مانس (حفظ) و کاهش اطلاعات زبان مبدأ در زبان مقصد و همچنین ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه را بررسی کرد. در نهایت طبق نظریهٔ گارسس بررسی کفایت و مقبولیت هر ترجمه، بستگی به ویژگی‌های مثبت و منفی آن دارد. در واقع هرچه تعداد ویژگی‌های مثبت ترجمه‌ای بیشتر باشد، ترجمه از کفایت و مقبولیت برخوردار است. این جستار با روش توصیفی- تحلیلی به ارزیابی همهٔ بخش‌های ترجمهٔ امل نبهانی از رمان «فرانکشتاین فی بغداد» در هر چهار سطح نظریهٔ گارسس پرداخته است. طبق بررسی‌های این پژوهش که با جای‌گذاری نمونه‌های قابل تطبیق ترجمه با زیرگروه‌های نظریهٔ گارسس به دست آمده در سطح اول (معنایی- لغوی) و سطح دوم (نحوی- واژه‌ساختی) نظریه، بیشترین نمونه‌ها از ترجمهٔ این رمان یافت شد و به دلیل داشتن ویژگی‌های مثبت که پرشمارتر از ویژگی‌های منفی است این ترجمه از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، فرانکشتاین فی بغداد، امل نبهانی، نظریهٔ گارسس.

* نویسنده مسئول: a.bashiri@kashanu.ac.ir

مقدمه

برای داشتن ترجمه‌های باکیفیت به نقد ترجمه نیاز است. کیفیت در نقد ترجمه با ویژگی‌های مثبت و منفی بررسی می‌شود. تحلیل و ارزیابی ترجمه‌ها نقش مهمی در ایجاد تعادل بین متن مبدأ و متن مقصد دارد، زیرا با بررسی مسائلی مانند حذف و افزایش‌های بی‌مورد، تغییرات و معادل‌گزینی‌های نامتناسب با بافت و فضای متن و همچنین معرفی زیبایی‌های ترجمه و پیشنهاد ترجمه مناسب باعث ارائه ترجمه‌های باکیفیت و موفق می‌شود. نظریه‌های مطرح شده در مطالعات ترجمه نیز نوعی نقد است با این تفاوت که دارای چارچوبی از اصول و قواعد است.

هر نظریه دارای زیرمجموعه‌ها و ویژگی‌های مرتبط خود است که گاهی این زیرمجموعه‌ها با هم تداخل دارند و گاهی هم با زیرمجموعه‌های نظریات دیگر مشترک هستند. بحث درباره کیفیت ترجمه را می‌توان به طور تمرکز یافته و تخصصی در همایشی که با همین نام در سال ۱۹۵۹ در پاریس برگزار شد، جست‌وجو کرد. در این زمینه کسانی چون فرحزاد، وادینگ‌تون^۱، خمیجانی فراهانی، یارمحمدی و گارسس^۲ تلاش‌هایی به خرج داده‌اند (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲).

نظریه‌ای که در این پژوهش به کار گرفته شده، نظریه گارسس است. این نظریه کیفیت ترجمه را بررسی می‌کند. این نظریه در نقد ترجمه رمانی با عنوان فرانکشتاین فی بغداد به کار گرفته می‌شود. رمان یاد شده در سال ۲۰۱۴ برنده جایزه بوکر عربی^۳ شده است.

پژوهش پیش رو در پی یافتن پاسخ این دو سؤال است که ۱- ترجمه امل نبهانی از کتاب «فرانکشتاین فی بغداد» با کدام سطح یا سطوح نظریه گارسس تطبیق بیشتری دارد؟ و ۲- طبق نظریه گارسس، ترجمه امل نبهانی از این کتاب از نظر کفایت و مقبولیت چگونه است؟

در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و ارزیابی همه بخش‌های ترجمه رمان «فرانکشتاین فی بغداد» نوشته احمد سعداوی پرداخته شده است. برای بررسی

1- Waddington

2- Carmen Valero-Garcés

3- Booker

ویژگی‌های معنایی، دستور زبان، گفتمان، سبک و... در ترجمه «أمل نهانی»، نمونه‌های ترجمه وی از رمان «فرانکشتاین فی بغداد» در زیرگروه‌های سطوح مختلف نظریه گارسس جای گذاری شده است تا به کمک این زیرگروه‌ها، افزایش، کاهش و حفظ اطلاعات متن مبدأ در متن مقصد و همچنین ویژگی‌های مثبت و منفی و در نهایت کیفیت ترجمه مشخص شود. نتایج در این نظریه به کمک جداول و نمودارها به نمایش گذاشته می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، پیشینه پژوهش به این شرح است: مختاری اردکانی (۱۳۷۶) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه» با بیان نمونه‌هایی از زبان انگلیسی به معرفی نظریه گارسس به عنوان چارچوبی برای ارزیابی ترجمه‌های ادبی پرداخته است.

فرزانه (۱۳۸۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا، اثر مارک تواین بی^۱ براساس الگوی گارسس (۱۹۹۴)» به معرفی نظریه گارسس و نمونه‌هایی از چند ترجمه رمان شاهزاده و گدا پرداخته و جنبه‌های مثبت و منفی هر یک از این ترجمه‌ها را بررسی کرده است.

رشیدی و فرزانه (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس^۲ براساس الگوی گارسس (۱۹۹۴)» به بیان درصدهای زیرگروه‌های چهار سطح نقدی نظریه به صورت فراوانی داده‌ها و اعداد و جداول بسنده کرده‌اند.

علی صیادانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی ترجمه رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس» ترجمه آل یاسین به بررسی هر چهار سطح نظریه برای تعیین کفایت و مقبولیت پرداخته و بیان داشته که این ترجمه در دو سطح معنایی-لغوی و نحوی-صرفی نسبت به دو سطح دیگر الگوی گارسس موفق تر عمل کرده و در دو سطح اول از کفایت و در دو سطح بعدی فقط از مقبولیت برخوردار است.

1- Twain, M.

2- Cervantes, M.

سپاسی فر (۱۳۹۷) در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد ترجمه‌های رمان شرق المتوسط عبد الرحمن منیف براساس الگوی ارزیابی گارسس» به بررسی دو ترجمه پرداخته و مشخص کرده که کدام ترجمه از کفایت و مقبولیت برخوردار است. محمدنبی احمدی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «نقد ترجمه فارسی داستان «نهرالذهب» براساس نظریه سطح معنایی- لغوی الگوی گارسس» دو سطح از نظریه گارسس را در نقد ترجمه به کار گرفته و بیشترین و کمترین بسامد ویژگی‌های این ترجمه را در دو سطح نظریه بیان کرده‌اند.

نیازی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی)» به کارآمدی و عدم کارآمدی مؤلفه‌های نظریه گارسس در ترجمه قرآن کریم پرداخته و به معرفی ویژگی‌های مثبت و منفی این نظریه در نقد ترجمه‌های قرآن کریم پرداخته‌اند. طبق بررسی‌های پژوهش حاضر، ترجمه رمان «فرانکشتاین فی بغداد» تاکنون در هیچ الگوی نقدی ترجمه مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. رمان فرانکشتاین فی بغداد

«فرانکشتاین فی بغداد» نوشته احمد سعداوی نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار عراقی متولد ۱۹۷۳ است که همراه با جنبه داستانی اشاره‌ای هم به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عراق در دوران بحران داخلی این کشور همزمان با حملات آمریکایی‌ها به عراق دارد. «رمان از دوره‌ای که خشونت‌بارترین جنگ‌های داخلی در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ رخ داد، سخن می‌گوید» (سعداوی، ۱۳۹۶). در این پژوهش از چاپ اول کتاب در سال ۲۰۱۳ استفاده شده است.

۳. نظریه گارسس

نظریه گارسس دارای چهار سطح است و هر سطح نیز زیرگروه‌های مرتبط به خود را دارد؛ این سطوح گاه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. الگوی پیشنهادی گارسس مشتمل بر چهار سطح تحلیلی بوده و در سال ۱۹۹۴ معرفی شده است. «گارسس برای مقایسه شباهت‌های میان متن مبدأ و ترجمه چهار سطح پیشنهاد می‌کند که این سطوح به گفته او گاه باهم تداخل پیدا می‌کنند» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶). برآیند نظریه گارسس،

بررسی سه مقوله افزایش، مانس (حفظ) و کاهش اطلاعات متن اصلی در متن ترجمه شده است و در نهایت، کفایت و مقبولیت ترجمه، تعیین می‌شود. «گارسس (۱۹۹۴) مدل ترکیبی در ارزیابی ترجمه ارائه کرده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینه و داربلنه^۱ (۱۹۱۸)، آرا و عقاید دیگر صاحب نظران ترجمه مانند ناید^۲، نیومارک^۳، دلیسل^۴، وازکه ایورا^۵، مونن^۶، نوبرت^۷ و سنتویویاتوری^۸ است» (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲). به همین دلیل می‌توان از دیدگاه دیگر نظریه پردازان ترجمه برای توضیح بعضی زیرگروه‌های نظریه گارسس استفاده کرد. «با ارائه مدل گارسس (۱۹۹۴)، مدل جدید و جامع الاطرافی که بدان «سیستم چندگانه» می‌گویند برای ارزیابی ترجمه ادبی از دیدگاه علمی و ادبی معرفی شده تا ناقد ترجمه، گزینه‌های مترجم اعم از تنگناها و آزادی‌ها را بشناسد و از اظهارنظرهای خام، غیرمستدل و غیرمنطقی پرهیز کند» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

سطوح چهارگانه گارسس عبارتند از: سطح معنایی - لغوی^۹، سطح نحوی - واژه ساختی^{۱۰}، سطح گفتمانی - کارکردی^{۱۱} و سطح سبکی - عملی^{۱۲} که هر سطح دارای زیرگروه‌های مربوط به خود است که در جدول (۱) ارائه شده است.

-
- 1- Vinay, J-p. and Darblenet, J.
 - 2- Nida, E. A.
 - 3- Newmark, P.
 - 4- Delisle, J.
 - 5- Wazquez. A.
 - 6- Monin, G.
 - 7- Neubert ,A.
 - 8- Saintouio Yatouri
 - 9- Semantic-Lexical
 - 10- Syntactic-Morphological
 - 11- Discursive-Functional
 - 12- Stylistic-Pragmatic

جدول ۱. سطوح و زیرگروه‌های سطوح چهارگانه الگوی گارسس

سطح	زیرگروه سطح
معنایی، لغوی	تعریف یا توضیح لغات بر حسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی - معادل فرهنگی یا کارکردی - اقتباس (معنی نزدیک) - بسط نحوی - قبض نحوی - عام برابر خاص یا برعکس - ابهام
نحوی، صرفی	ترجمه تحت‌اللفظی - تغییر نحو - تغییر دیدگاه - جبران - توضیح و بسط معنا - تلویح، تقلیل و حذف - تغییر نوع جمله
گفتمانی، کارکردی	تعدیل محاوره‌ای - تغییر ساختار درونی متن مبدأ - تغییر لحن - تغییر به علت اختلافات اجتماعی و فرهنگی - حذف حواشی - حذف تعهدات
سبکی، عملی	بسط خلاقه - اشتباه مترجم - حفظ اعلام - حفظ ساختارهای خاص متن مبدأ - بیان نامناسب اصطلاحات - تغییر در صناعات ادبی بالاخص استعاره - پرگویی در برابر ساده گویی

منبع: مختاری اردکانی (۱۳۸۶)

۴. پیاده‌سازی سطوح نظریه گارسس

در این بخش به تطبیق سطوح چهارگانه گارسس با نمونه ترجمه امل نهانی از کتاب فرانکشتاین در بغداد پرداخته می‌شود.

۴-۱. سطح اول (معنایی، لغوی)

۴-۱-۱. تعریف و توضیح بر حسب اختلافات فرهنگی، فنی و زبانی

تعریف «بیان معنی واژه است به صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی» (مختاری - اردکانی، ۱۳۷۶). در واقع معادل‌یابی است که به شیوه‌های مختلف از جمله: اسم، عبارات اسمی و شبه جمله صفتی در ترجمه صورت می‌گیرد و نیاز به توضیح با شیوه‌های گوناگون مثل پاورقی نیست. توضیح «عبارت است از افزودن اطلاعاتی که در پی اختلافات فرهنگی و زبانی و اختلاف سطح دانش بین مخاطب متن اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶). در این زیرگروه، مترجم به توضیح اطلاعاتی می‌پردازد که بین دو زبان مبدأ و مقصد مشاهده می‌شود.

وان الصراع خرج عن نطاق السيطرة. وها هو یرتد علیه بشكل شخصی (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: درگیری‌ای که از کنترل خارج شده بود و حالا گریبان خودش را می‌گرفت
(سعداوی، ۱۳۹۶)

در واقع عبارت «ها هو یرتد علیه بشکل شخصی» به معنی «اینک به طور خصوصی به خودش بازمی‌گردد» است که این ترجمه در زبان مقصد کاربردی ندارد و مفهوم را به طور کامل نمی‌رساند و به همین دلیل مترجم برای ترجمه از عبارت «حالا گریبان خودش را می‌گرفت» استفاده کرده است که این معادل‌یابی برای انتقال معنی عبارت عربی به خواننده مناسب به نظر می‌رسد.

كان الجميع متعلقين على طاولة يفطرون گيمر عرب مع کاهي واستکانات شای داکن و
یثرثرون (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: همه دور میزی نشسته بودند و صبحانه می‌خوردند، سرشیر و کاهي و استکان‌هایی
پر از چای پررنگ، با هم حرف می‌زدند (سعداوی، ۱۳۹۶)

مترجم برای آشنایی مخاطب با واژه «کاهي» از پاورقی استفاده کرده و از آن به عنوان
نانی عراقی مخصوص صبحانه یاد کرده است.

۴-۱-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی^۱

در این زیرگروه، واژگان فرهنگی زبان مقصد جایگزین واژگان فرهنگی زبان مبدأ می‌شود. «معادل فرهنگی یک ترجمه تقریبی است، وقتی واژه فرهنگی متن مبدأ توسط واژه فرهنگی متن مقصد ترجمه می‌شود» (فرزانه، ۱۳۸۷). نیومارک برای توضیح معادل کارکردی می‌نویسد: «این فرآیند رایج که برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود، مستلزم به کار بردن یک واژه، مستقل از فرهنگ است که گاهی باید با یک واژه جدید خاص همراه شود؛ از این رو، این فرآیند، واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد و گاهی هم نکته یا جزئیاتی بدان اضافه می‌کند. این فرآیند که تحلیل محتوای فرهنگی واژه‌ها است، صحیح‌ترین روش ترجمه بوده و عبارت است از زدودن مفهوم فرهنگی از واژه‌ای که صبغه فرهنگی دارد. زمانی که یک واژه تخصصی از زبان مبدأ هیچ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد از چنین فرآیندی استفاده می‌شود» (نیومارک، ۱۳۸۲).

1- Cultural or Functional Equivalent

والدلیل أنها لا تحتفظ في ذاكرتها لوقت طويل بأسماء الرجال، بعضهم ممن تعرفهم من نصف قرن تنظر إليهم أحياناً بذهول وكأنهم أشخاص إنبتقوا في الحى فجأة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: به این دلیل که نمی‌توانست مدتی طولانی اسامی را به یاد بسپرد؛ اسامی کسانی که برخی‌شان را بیش از نیم قرن می‌شناخت و حالا طوری بهشان نگاه می‌کرد انگار ناگهان از زیر زمین سبز شده‌اند (سعداوی، ۱۳۹۶)

عبارت مشخص شده یعنی «گویی ناگهان اشخاصی در محله سر بیرون زدند» که این معادل با توجه به فرهنگ زبان مقصد کاربرد کمتری دارد و مترجم از عبارت «ناگهان از زیر زمین سبز شده‌اند» استفاده کرده است تا مقصود را بهتر انتقال دهد.

ويقول في نفسه «الله يأخذك» قاصداً هذا الدلال الجشع الذي جلبه القدر ليكون امامه على مدار الساعة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: اما شاید هم دعا می‌کرد که: «خدا از روی زمین برت داره». منظورش البته دلال نفرت‌انگیزی بود که مدام جلوی چشمانش بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

عبارت «الله يأخذك» در این رمان برای نفرین به کار رفته که به نوعی واژه‌ای فرهنگی محسوب می‌شود و مترجم سعی کرده برای ترجمه این عبارت از جایگزینی استفاده کند که در زبان فارسی مشهورتر است.

فأليلاً يمكن أن تكون ضربته الكبرى (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: آن شب می‌توانست شب سرنوشت‌ساز او باشد (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه، معادل کارکردی در ترجمه نوشته شده است.

۴-۱-۳. اقتباس^۱

اقتباس یا «معنی نزدیک به کار بردن معادل جاافتاده است. در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد و برای ترجمه اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی نافع است» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

تتکوم بجسدها الضئیل فی کرسی بجوار النافذة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: با آن بدن ضعیفش در صندلی کنار پنجره مچاله شده بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

«تکوم» به معنی «کومه شدن، تل انبار شدن، روی هم جمع شدن و انباشته شدن» (آذرنوش، ۱۳۹۶) است که در اینجا مترجم برای ترجمه این واژه که نویسنده برای «جسم» به کار برده، واژه مچاله به معنی جمع شدن استفاده کرده که در زبان فارسی جاافتاده تر است.

شاهد جثة أخرى مقلوبة علی وجهها تسبیح فی المیاه أيضاً (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: جنازه دیگری دید که دَمَر بر سطح آب شناور بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

واژه مقلوب اسم مفعول از فعل قَلَبَ به معنی «آن چیز را زیرورو کرد، سروته کرد، پشت و رو کرد» (انیس و همکاران، ۱۳۸۶) است که در اینجا نویسنده این واژه را همراه واژه صورت به کار برده که همان معنی دمر (روی سینه و شکم خوابیده و دراز کشیده) (انوری، ۱۳۸۱) را در زبان فارسی می‌رساند.

۴-۱-۴. بسط نحوی^۲

در این روش مترجم بنابر ضرورت دستور زبان متن مقصد، واژه یا عبارتی به ترجمه می‌افزاید. «این روش عبارت است از افزودن یک یا چند کلمه بر حسب ضرورت» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶). ذکر این نکته ضروری است که «بسط نحوی، آن‌گاه که به ضرورت برای برون‌رفت از یک چالش ترجمه‌ای باشد، پسندیده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹).

1- Adaptation

2- Grammatical Expansion

كان الضيوف؛ صحيفة ألمانية شقراء ضامرة ترتدى نظارة طبية سمیكة تعلقو أنفأً دقیقاً و شففتین رفیعین تجلس مع مترجمها العراقی الشاب و مصور فلسطینی بكامیرا محمولة علی التخت المقابل لهادی العتاک بالإضافة إلى صحفی شاب أسمر البشرة هو محمود السوادی القادم فی مدينة العمارة جنوب العراق (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: مهمان‌ها عبارت بودند از: زن خبرنگار موبور و لاغر آلمانی‌ای که لب‌هایی باریک داشت و عینکی ته استکانی روی بینی ظریفش گذاشته بود، مترجم عراقی جوانش، عکاس فلسطینی با هندی کم و یک روزنامه‌نگار سبزه جوان به نام محمود السوادی که از شهر العمارة در جنوب عراق آمده بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه، مترجم «عبارت بودند» را به دلیل کامل شدن جمله و قابل قبول بودن آن در زبان فارسی افزوده است.

كان العمید سرور یواصل الاعتذار للسعیدی عن أى معلومات قابلة للنشر (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: سرتیپ سرور مرتباً به خاطر ندادن اطلاعاتی که قابل انتشار نبودند از السعیدی عذرخواهی می‌کرد (سعداوی، ۱۳۹۶)

فاکتسبوا بعض الاتباع الذین سئموا الوضع العام وما یرونه حولهم، ویبحثون عن خلاص ما (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: آن‌ها موفق شدند از میان کسانی که از وضعیت عمومی موجود و اتفاق‌های اطراف‌شان ناراضی بودند و در جست‌وجوی راه نجات بودند، پیروانی برای خودشان دست‌وپا کنند (سعداوی، ۱۳۹۶)

در نمونه‌های ارائه شده، واژه‌ها و عباراتی که مشخص شده‌اند بنابر دست‌ورزبان متن مقصد در ترجمه اضافه شده است. اگر این واژه‌ها و عبارات در این نمونه‌ها اضافه نمی‌شد به دلیل حذفی که در متن اصلی است در روانی ترجمه مشکل ایجاد می‌شد.

۴-۱-۵. قبض نحوی^۱

قبض نحوی برعکس روش قبلی است و به معنی «به کار بردن یک واژه زبان مقصد در برابر چند واژه زبان مبدأ» است (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

فقاده العجز الی باب البیت ولم تضيف شيئاً علی کلماتها الرفضة، جعلته يخرج الی الزقاق وأغلقت الباب خلفه (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: و پیرزن بی آنکه کلامی به همان «نه» اضافه کند او را به سمت در کوچه هدایت کرده و آن را پشت سرش بسته بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این ترجمه از یک واژه در برابر چند واژه متن مبدأ استفاده شده است.

بینما هو یحتاج الی لقاءات و احادیث و آراء أكثر تفصیلاً من أجل مطبوع أسبوعی. و یحتاج الی صور خاصة بالمجلة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: درحالی که او به دیدار و مصاحبه و نظراتی با جزئیات بیشتر برای یک داستان هفتگی نیاز داشت، همین طور عکس های مخصوص مجله خودشان (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه، فعل دو بار تکرار شده که در ترجمه از تکرار دوباره خودداری شده است. در زبان عربی چون جمله فعلیه با فعل آغاز می شود و در این جمله اجزای آن متعدد هستند و فاصله بین فعل اول تا فعلی که دوباره تکرار می شود، زیاد است بر تکرار فعل ایرادی نمی توان گرفت. شاید حتی بهتر باشد که فعل تکرار شود تا در خواندن، خواننده دچار فراموشی فعل نشود و این از آن روی مهم است که فعل حاوی رخداد، مشارکان در آن و زمان است، اما در زبان فارسی چون فعل در آخر می آید و در این بخش جمله بعدی هم نسبت به جمله اول کوتاه تر است در خواندن مشکلی پیش نمی آید، بلکه تکرار فعل، برای خواننده ناخوشایند است.

۴-۱-۶. خاص در برابر عام و برعکس^۱

ترجمه لغت خاص (ذات) به عام (معنی) است یا برعکس. این شیوه معمولاً در مورد اقلام بزرگ تراز واژه به کار می‌رود، اما در مورد واژه هم کاربرد دارد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷).

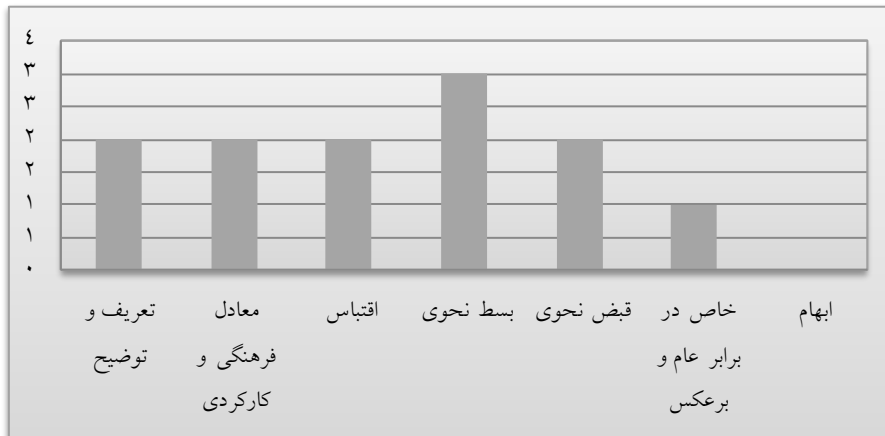
التفت الجميع بسرعة داخل الباص، وشاهدوا من خلف الزحام، وبعيون فزعة (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: جمعیت داخل ون با نگاه‌های ترسان، از ورای ازدحام، به پشت سر نگاه کردند (سعداوی، ۱۳۹۶)

«عیون» اسم ذات است که به اسم عام (نگاه) ترجمه شده است.

۴-۱-۷. ابهام^۲

هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر، مواردی وجود دارند که در آن مفهومی در متن مبدأ به طور غیرصریح و مبهم بیان می‌شود و لازم است که این مفهوم مبهم در متن مقصد به صورت واضح بیان شود (فرزانه، ۱۳۸۷) که در این زمینه نمونه‌ای یافت نشد. نمودار (۱)، کاربرد سطح یک و زیرگروه‌های این سطح را نمایش می‌دهد.

نمودار ۱. میزان کاربرد زیرگروه‌های سطح یک الگوی گارسس در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



1- General Versus Particular

2- Ambiguity

۴-۲. سطح دوم

۴-۲-۱. ترجمه ترجمه یک به یک^۱

نوعی ترجمه تحت‌اللفظی یا واژه به واژه است. در این نوع ترجمه، وفاداری به متن اصلی بر روانی متن مقصد ارجحیت دارد (فرحزاد، ۱۳۹۴). در این زیرگروه نمونه‌های فراوانی یافت نشد. شاید بتوان گفت که نمونه‌های کم در این ویژگی یکی از نقاط قوت ترجمه امل نهانی است.

أطل برأسه على سطح أم دانيال، وعلى أسطح البيوت المجاورة (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: به پشت‌بام خانه ام‌دانیال نگاه کرد و به پشت‌بام‌های دیگر (سعداوی، ۱۳۹۶)

۴-۲-۲. تغییر نحو^۲

در این زیرگروه مترجم به تغییر شکل دستوری واژگان و جملات زبان مبدأ در متن مقصد می‌پردازد. «تغییر (واژه‌ای که کتفورد^۳ به کار برده است) یا «جایگزینی» (اصطلاحی که وینی و داربلنت از آن استفاده کرده‌اند) فرآیندی از ترجمه است که شامل تغییر شکل دستورزبان مبدأ به زبان مقصد است (نیومارک، ۱۳۸۲).

أجرى الأب يوشيا محاولة أخيرة يائسة للاتصال بماتيلدا ولكن هاتفها كان خارج التغطية
(سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: پدر یوشیا بار دیگر ناامیدانه کوشید با ماتیلدا تماس بگیرد، اما تلفنش در دسترس نبود (سعداوی، ۱۳۹۶)

توضیح: تبدیل مصدر به فعل در ترجمه

هما من المخابرات أو الاستخبارات العسكرية أو من جهة أمنية معينة، ومن المؤكد ان لقاءهما مع هادی العتاک سینتهی باعتقاله (سعداوی، ۲۰۱۳)

1- Literal Translation

2- Transposition

2- Catford, J. C.

ترجمه: آن‌ها از وزارت اطلاعات یا اطلاعات ارتش یا از یک جبهه امنیتی مشخص بودند و مطمئناً دیدارشان با هادی به دستگیری او منتهی می‌شد (سعداوی، ۱۳۹۶)
توضیح: تبدیل فعل مستقبل به فعل ماضی

شاهدها وهی تصلی و تتحدث مع القدیس مارگورگیس (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: دید که دعا می‌خواند و با قدیس مارگورگیس حرف می‌زند (سعداوی، ۱۳۹۶)
توضیح: تبدیل حال به فعل

فر العمید سرور من نومته، وحين شاهد كبير المنجمين أمامه خمّن بسرعة أنها قضية ملحة
لاتوجب التأخير حتى طلوع الشمس (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: سرتیپ سرور از خواب پرید و با دیدن بزرگ پیشگویان به سرعت حدس زد که
مسأله مهمی پیش آمده که نمی‌توان تا طلوع خورشید صبر کرد (سعداوی، ۱۳۹۶)
توضیح: تبدیل ماضی به مصدر

از یافته‌های این پژوهش این گونه برمی‌آید که زیرگروه تغییر نحو بیشترین نمونه را در این ترجمه دارا است.

۴-۲-۳. تغییر دیدگاه^۱

وینی و داربلنه و واز که ایورا بیش از ۱۰ مورد تغییر دیدگاه را برمی‌شمارند؛ از جمله این موارد عبارت است از: بیان اسم ذات به جای اسم معنا، بیان وسیله به جای نتیجه، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس، یک جزء به جای یک جزء دیگر، بیان نتیجه به جای وسیله، بیان مکان به جای زمان، بیان زمان به جای مکان (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶). وی در ادامه می‌افزاید «البته موارد دیگری از تغییر دیدگاه وجود دارد؛ مثل علائق گوناگون مجاز، کل به جزء، جزء به کل، حال به محل، ظرف به مظهر، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، ماکان و مایکون، لازم و ملزوم و... که برای پرهیز از درازگویی از ذکر آن‌ها درمی‌گذریم» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

تتدافع الأفكار في ذهنه بأجزاء من الثانية ويده تضغط على زناد البندقية، ربما قبل أن يحسم امر بشأن الاستجابة الأفضل تجاه هذا المأزق (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: افکار مختلفی در چند ثانیه ذهنش را تسخیر کرد و پیش از آنکه بهترین راه حل را برای آن مشکل بیابد، انگشتش ماشه را فشار داد (سعداوی، ۱۳۹۶)

قال الساحر ذلك، وهو يعلق سيجارة في فمه ويدخن مرتاحاً فardاً ذراعیه علی مساند الاریکة فی الصالة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: ساحر با سیگاری آویزان میان دو لبش که به راحتی و با بازوانی افتاده بر دسته های مبل داخل سالن آن را دود می کرد (سعداوی، ۱۳۹۶).

در ترجمه واژه های «ید» (دست) و «فم» (دهان)، واژه های جزئی تر از این دو؛ یعنی انگشت و لب نوشته شده است.

شاب بقميص وردی لافت وشعر قصیر لایمکن القبض علیه بالاصابع (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: جوانی با پیراهن صورتی تند و موئی آن قدر کوتاه که نمی شد با دست آن را گرفت (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه «الاصابع» به معنی «انگشتان» است که در ترجمه از واژه کلی تر «دست» استفاده شده است.

۴-۲-۴. جبران^۱

این زیرگروه «به معنای جبران از دست رفتن ویژگی های متن مبدأ در ترجمه است. برای این کار با استفاده از شیوه هایی غیر از آنچه در متن مبدأ به کار رفته است، تأثیراتی مشابه در متن مقصد ایجاد می شود» (فرحزاد، ۱۳۹۴) که در این زیرگروه نمونه ای یافت نشد.

۴-۲-۵. توضیح و بسط معنا^۱

در این روش «قسمتی از متن که باید در ترجمه تصریح شود، توضیح یا بسط و معنایی می‌یابد. بسط معنایی به خصوص در ترجمه لغاتی که خاص یک فرهنگ هستند، روشی متداول به حساب می‌آید. وقتی در فرهنگی برحسب ضرورت به موضوعی خاص توجه پیدا می‌شود. «و فور واژگان» پیدا می‌شود مثلاً انگلیسی‌ها لغات زیادی در مورد چوگان دارند. فرانسوی‌ها درباره مشروب و پنیر، آلمانی‌ها در مورد سوسیس، اسپانیایی‌ها راجع به گاو بازی، عرب‌ها در خصوص شتر، اسکیموها در مورد برف و...» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶). در این زیرگروه نیز نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۲-۶. تلویح، تقلیل و حذف^۲

عکس روش توضیح و بسط معنا است. در اینجا عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند در ترجمه به تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند و یا به طور کلی حذف می‌شوند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

تفهم البنات أن الأم تستعمل ذكري ولدها الراجل كي تستمر في العيش لا أكثر (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: دخترها می‌دانستند که مادرشان از خاطره پسرش فقط برای ادامه زندگی استفاده می‌کند و نه بیشتر (سعداوی، ۱۳۹۶)

ينادي عليه داخل المجلة فيجده واقفاً أمام باب مكتبه وهو يحمل حقيبته الجلدية السوداء وعلى وشك المغادرة (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: صدایش می‌کرد و او را می‌دید که جلوی دفترش در حالی که کیف چرمی سیاهش را بر شانه دارد، آماده رفتن است (سعداوی، ۱۳۹۶)

قال له بأنه يعتمد عليه ويثق به كثيراً، وستجری الامور بشكل جيد. وان لديه مطلق الصلاحية لفعل أي شيء (سعداوی، ۲۰۱۳)

1- Explanation

2- Implication, Reduction and Omission

ترجمه: باهر گفته بود که به او تکیه می کند و اعتماد کامل دارد. در ضمن صلاحیت کامل برای انجام هر کاری را دارد (سعداوی، ۱۳۹۶)

در نمونه های مشخص شده، حذف مشاهده می شود. در بعضی از جمله ها نویسنده متن اصلی به توضیح جزئیات پرداخته که در ترجمه این موارد حذف شده است که در بعضی نمونه ها بهتر بود که این جزئیات ترجمه شود.

لذا أخذت النظارة الطبية للعجوز التي وجدتها في جيب قميصه العلوي وارتديتها كنوع من الحاجز الذي يمنع العينين من القفز من مكانهما (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: بنابراین عینک طبی پیرمرد را در جیب پیراهنش پیدا کردم و بر چشم گذاشتم تا چشم ها نیفتد (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه مترجم از نوشتن جزئیات خودداری کرده است. بهتر بود این عبارت ترجمه می شد تا خواننده ارتباط بیشتری با ظاهر این شخصیت داستان (شسمه) برقرار کند. ترجمه پیشنهادی: بنابراین عینک طبی پیرمرد را در جیب پیراهنش پیدا کردم و به عنوان مانعی بر چشم گذاشتم که از بیرون زدن چشم ها از جایشان جلوگیری کند.

۴-۲-۷. تغییر در نوع جمله^۱

در این زیر گروه از نظریه گارسس «گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض می شود مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب یا برعکس ترجمه می شود یا گاهی وجه جمله عوض می شود» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

ثم خفّ الضغط لاحقاً على الأب يوشياً مع انتشار الهواتف المحمولة، واقتناء الكثيرين لها، ما سوى العجوز إيليشوا المكتفية بطقس مكالمة الأحد (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: بعد از گسترش تلفن های همراه در میان مردم، فشار بر پدر یوشیا کمتر شد، اما ایلیشوای پیر همچنان به تماس روزهای یکشنبه وفادار مانده بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

و لم يعرف صدیقه حازم اسباب ذلك إلاً فی وقت لاحق (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: و دوستش، حازم، بعدها علتش را فهمید (سعداوی، ۱۳۹۶)

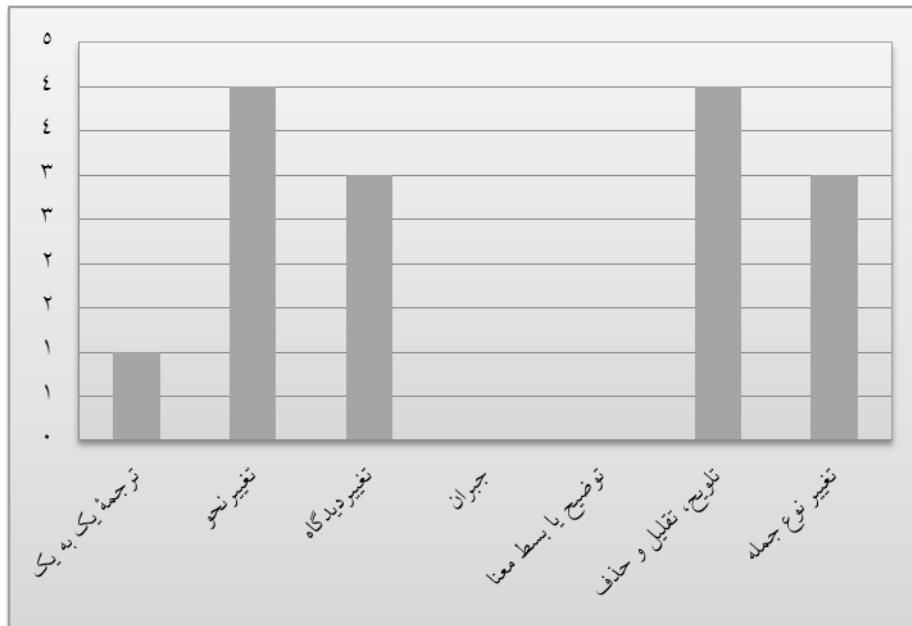
در جمله‌های ذکر شده، جمله‌های منفی به جمله مثبت در ترجمه تبدیل شده است.

شاهد الساحة فارغة، وحفرة غیر عمیقة بقطر مترین، وبسطات وعربات متفحمة
(سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: میدان خالی بود، فقط حفره‌ای نه‌چندان عمیق به قطر دو متر و چرخ‌ها و
گاری‌های سوخته دیده می‌شد (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه جمله معلوم در ترجمه به جمله مجهول تبدیل شده است.
نمودار (۲)، کاربرد سطح دو و زیر گروه‌های این سطح را نمایش می‌دهد.

نمودار ۲. میزان کاربرد زیر گروه‌های سطح دو الگوی گارسس در ترجمه کتاب فرانکشتاین در بغداد



۴-۳. سطح سوم

۴-۳-۱. تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای^۱

این زیرگروه به معنای کاهش اصطلاحات محاوره‌ای است (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶) که در این زمینه نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۳-۲. تغییر ساختارهای درونی متن مبدأ^۲

«در این زیرگروه، ساختار دستوری متن مبدأ در ترجمه دگرگون می‌شود» (فرزانه، ۱۳۸۷).

أليس من المفيد ان يشرب هو أيضاً حتى يمتلك شجاعة كافية لتقبيل هذه الأخبار السيئة في وجوه زملائه؟ (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: شاید بهتر بود خودش هم می‌نوشید و مست می‌کرد تا شهادت پیدا می‌کرد این خبرهای بد را در صورت رفقایش عق بزند (سعداوی، ۱۳۹۶)

أليسا يعملان، بصيغة أو باخرى، مع الاميركان؟ لماذا يريدان أن يغدوا أمامي وطنيين جداً (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: اونا با آمریکایا کار می‌کنن، حالا به هر صورتی، چرا می‌خوان جلوی من این قدر خودشونو وطن پرست نشون بدن (سعداوی، ۱۳۹۶)

در دو نمونه ذکر شده جمله سؤالی منفی به جمله مثبت تبدیل شده است.

۴-۳-۳. حذف منظور نویسنده متن اصلی^۳

گاهی تغییرات در ترجمه ممکن است از هدف اصلی نویسنده دور شود؛ «گاهی ممکن است در ترجمه چنان تغییری ایجاد شود که منظور نویسنده عوض شود» (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

لم يكونوا راغبين باقائه محجوزاً عندهم وقتاً طويلاً (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: نمی‌توانستند او را مدت زیادی آن‌جا نگاه‌دارند (سعداوی، ۱۳۹۶)

1- Moderation in Conversational Expressions

2- Variation in the Internal Structure of ST

3- Suppression of Committed Subject

بهتر بود مترجم برای ترجمه عبارت «لم یكونوا راغبين بابقائه» از عبارت «نمی‌خواستند بماند» استفاده می‌کرد. با این ترجمه، خواننده مقصود اصلی را متوجه نمی‌شود.

۴-۳-۴. تغییر لحن^۱

حفظ لحن در ترجمه بسیار مهم است. «پیدا کردن لحن مناسب از وظایف بی‌چون و چرای مترجم است و به کمک همین برداشت‌های ذهنی از متن اصلی است که صورت می‌گیرد و گرنه این قسمت از کار را نادیده گرفتن و به جانشینی معادل بسنده کردن کاری است که از عهده ماشین هم برمی‌آید» (امامی، ۱۳۷۲).

منذ ضرب الأمیرکان لبداللة العلویة بالصورایخ، ثم دخولهم إلی بغداد، وانقطاع الاتصالات الهاتفیه لشهور طویل (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: اما بعد از انفجار مرکز تلفن و اشغال بغداد توسط آمریکایی‌ها و قطع شدن خطوط تلفن که ماه‌ها به طول انجامید (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه برای ترجمه ورود آمریکایی‌ها به عراق برای رعایت گفتمان زبان مقصد از واژه «اشغال» استفاده شده است.

اعطاء صدیقه جدید، ابن صاحب مطبعة الأنسام، رقم هاتف سمسارة تعمل بشکل سرّی ولزبائن خاصین ومحددین تسمى «رغائب» (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: دوست جدیدش، پسر صاحب چاپخانه «الانسام» شماره تلفن زنی را داد که به طور مخفیانه برای مشتری‌های خاص و مشخص کار می‌کرد و نامش «رغائب» (سعداوی، ۱۳۹۶)

مترجم در این نمونه برای رعایت گفتمان متن مقصد از نوشتن ترجمه واژه «سمسار» خودداری کرده است.

۴-۳-۵. حذف حواشی^۱

حذف حواشی عبارت است از حذف پانوشته‌ها، پیشگفتار، ضمائم، مقدمه، مؤخره، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام و... که در ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی بسیار رایج است (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶) که در این زیرگروه نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۳-۶. تغییر به علت اختلافات فرهنگی و اجتماعی^۲

«نیومارک ۱۲ روش را برای ترجمه موارد مختلف فرهنگی پیشنهاد می‌کند. برخی از مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: ۱- انتقال واژه فرهنگی به ترجمه، ۲- استفاده از معادل فرهنگی، ۳- زدودن بار فرهنگی واژه؛ یعنی کاربرد معادل توصیفی، ۴- ترجمه تحت-اللفظی، ۵- بومی کردن واژه فرهنگی، ۶- حذف، ۷- استفاده از واژه پذیرفته شده و معیار، ۸- توضیح دادن، حاشیه زدن و... و ۹- استفاده از اسمی که بیانگر نوع است» (فرزانه، ۱۳۸۷).

ما حاجتک بهذه الانتیکات التي يعود بعضها الى الاربعينات من القرن الماضي؟ لماذا لا تبعینها حتب تخففي علی نفسک مهام التنظيف و نفص الاتربة؟ ذکر العتاک کلاماً مثل هذا و هو ينظر بعينين جاحظتين إلى غرف بيت العجوز (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: هادی دست فروش در حالی که با چشمان ورقلمبیده‌اش به اتاق‌های خانه پیرزن نگاه کرده بود بارها پرسیده بود چه نیازی به این اشیای قدیمی، که عمر بعضی‌شان به دهه چهل قرن گذشته برمی‌گشت، دارد؟ چرا آن‌ها را نمی‌فروشد تا زحمت تمیز کردن و گردگیری را از سرش کم کند؟ (سعداوی، ۱۳۹۶)

فبامکان رصاصة تنزل من السماء ان تقتله وهو منطرح علی فراشه فی الحوش (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: امکان داشت گلوله‌ای از آسمان فروبیفتد و او را که روی تخت خوابش در حیاط ولو شده بود، بکشد (سعداوی، ۱۳۹۶)

1- Suppression of Marginal Text

2- Changes Owing to Socio-cultural Differences

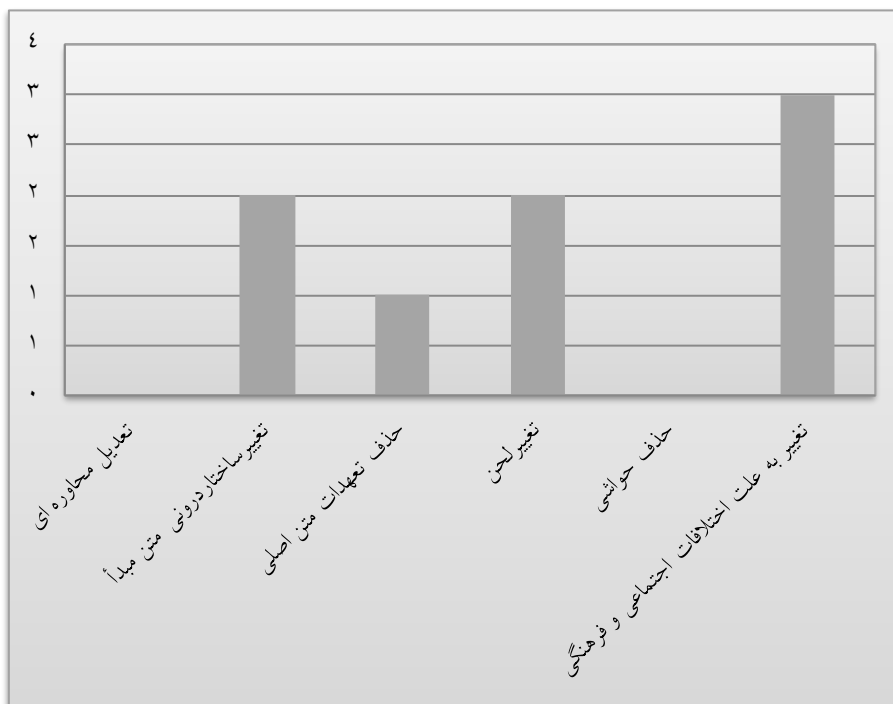
واژه «منطرح» از «انطراح» به معنی انداخته شدن یا پرتاب شدن است که مترجم با توجه به بافت جمله و فرهنگ زبان فارسی از واژه «ولو» استفاده کرده است.

خرج من الحانة ووجد ان خطواته كانت تنتظم على الارض بصعوبة (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: وقتی از کافه خارج شد، متوجه شد که نمی‌تواند گام‌هایش را منظم بردارد (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این نمونه هم مترجم معادلی را به کار برده که از نظر فرهنگی به زبان فارسی نزدیک‌تر است.

نمودار ۳، کاربرد سطح سه و زیرگروه‌های این سطح را نمایش می‌دهد.

نمودار ۳. میزان کاربرد زیرگروه‌های سطح سه الگوی گارسس در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



۴-۴. سطح چهارم

۴-۴-۱. بسط خلاقه^۱

بسط خلاقه از نظر گارسس ویژگی منفی شمرده می‌شود. گاهی «تغییرات ظریف و زیبایی است که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به وجود می‌آورد. مترجم ممکن است سبکی را نشان دهد که برای او طبیعی تر است یا میل و ذوق او را اقناع کند» (مختاری- اردکانی، ۱۳۷۶).

ولكنها لم تعلق بشيء. ها هو الاسبوع الثاني ينقضي دون مكالمة (سعداوی، ۲۰۱۳)
ترجمه: اما پیرزن برایش علی‌السویه بود. دومین هفته‌ای بود که بدون تماس تلفنی و در سکوت گذشته بود (سعداوی، ۱۳۹۶: ۱۵).

انه يتخلص من اثاث فندقه من اجل ان يستمر في العيش. من اجل يأكل لأكثر و لأقل
(سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: اثاثیه هتلش را می‌فروخت تا بتواند به زندگی ادامه دهد. برای آنکه شکمش سیر شود، نه بیشتر نه کمتر (سعداوی، ۱۳۹۶)

۴-۴-۲. اشتباه مترجم^۲

گاهی اشتباهات مترجم از عدم دقت کافی به معنی واژه یا عبارت است و همیشه مرتبط به کم‌دانی و بدفهمی مترجم نیست؛ مانند بعضی از اشتباهات مترجم که در این پژوهش یافت شده است.

حتى فرج الدلال ذو الشهوة المفتوحة للاستيلاء على بيوت الأموال المجددة التي تركها
اهلها، لم يكثرث لما فعله العتاگ (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: حتی فرج دلال که شهرت زیادی در چنگ انداختن به خانه‌هایی داشت که صاحبانش ترکش کرده بودند به کاری که دست‌فروش کرده بود، اهمیتی نمی‌داد
(سعداوی، ۱۳۹۶)

ظل المحمود يتابع التلفزيون أثناء انشغال السعيدى بمفاوضاته التى لا يمل منها
(سعداوى، ۱۳۹۶)

ترجمه: محمود در طول پرچانگی‌های خستگی‌ناپذیر السعیدی خود را با تلویزیون سرگرم
کرد (سعداوى، ۲۰۱۳)

مفاوضةً به معنی «مذاکره، تبادل نظر برای رسیدن به توافق و حل مسأله» (انیس و همکاران، ۱۳۸۶) است، اما پرچانگی به معنی «پرحرفی کردن و زیاد حرف زدن» (انوری، ۱۳۸۱) است.

۴-۳. حفظ اسامی خاص با معادل متن مبدأ^۱

اسم خاص را باید ترجمه کرد یا مستقیماً به ترجمه انتقال داد و در بعضی موارد باید آن را با توضیح همراه نمود (مختاری‌اردکانی، ۱۳۷۶).

تم تسليم أغراض الحارس إلى عائلته؛ ملبسه المدنية وزوج جواریب لم تفتح بعد وقنينة معطر جسم مع المجلد الأول لقصائد السياب طبعة دارالعودة اللبنانية (سعداوى، ۲۰۱۳)
ترجمه: لوازم شخصی نگهبان را به خانواده‌اش تحویل دادند. لباس کار، یک جفت جوراب نو، خوشبوکننده بدن و جلد اول اشعار السياب چاپ نشر العوده در لبنان
(سعداوى، ۱۳۹۶)

فيجد محمود نفسه مع السعيدى يدخلان إلى المنطقة الخضراء مثلاً (سعداوى، ۲۰۱۳)
ترجمه: مثلاً محمود ناگهان متوجه می‌شد که به همراه السعیدی وارد منطقه الخضراء
می‌شوند (سعداوى، ۱۳۹۶)

در نمونه‌های ذکر شده مترجم بعد از انتقال اسم خاص در پاورقی به توضیح آن‌ها نیز پرداخته است.

ولكنه حين نظر إليها وجدها مجرد شجرة بلحاء متشقق. شجرة يوكالبتوس أخرى من أشجار شارع أبي نؤاس (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: اما وقتی به او نگاه کرد، دید که فقط درختی است با پوسته‌ای پاره‌پاره، یک درخت اکالیپتوس در میان درختان بی‌شمار خیابان «ابی‌نؤاس» (سعداوی، ۱۳۹۶)

در این مورد مترجم فقط به انتقال اسم خاص بسنده کرده است.

۴-۴-۴. حفظ ساختارهای متن مبدأ^۱

اغلب مترجمان کم تجربه در جهت نحو زبان مبدأ عمل و آن را در زبان مقصد منعکس می‌کنند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶) که در این زیر گروه نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۴-۵. بیان نامناسب در متن مقصد^۲

گاهی مترجم در معادل‌یابی اصطلاحات دچار اشتباه می‌شود. «در متن مقصد هر اصطلاح پنج جنبه مختلف معنایی دارد: ۱- معنای مجازی، ۲- معنای تحت‌اللفظی، ۳- ویژگی‌های عاطفی، ۴- خصوصیات سبکی و ۵- رنگ و بوی ملی و قومی که هر یک در انتخاب معادل مناسب قیودی را بر مترجم تحمیل می‌کند» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

لم یکن فی صورة حسنة، ملابسه غیر نظيفة وشعره غیر مرتب (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: حال و روز خوبی نداشت. لباس‌هایش کثیف و موهایش ژولیده بود (سعداوی، ۱۳۹۶)

با توجه به جمله بعد، ترجمه «حال و روز خوبی نداشت» برای عبارت «لم یکن فی صورة حسنة» مناسب نیست و «ظاهر یا سر و وضع خوبی نداشت» پیشنهاد می‌شود.

۴-۴-۶. پرگویی در برابر ساده گویی^۳

این روش آخرین چاره مترجم است. «توری» به این روش را نقل به معنی می‌گوید و خاطرنشان می‌کند که همیشه مرز میان این روش (که شامل بسط قابل ملاحظه متن اصلی

1- Maintenance of Typical ST Structures
2- Nappropriate Expression in TT
3- Elaboration Versus Simplification

می‌شود) و افزایش به طور کلی مشخص نیست (مختاری‌اردکانی، ۱۳۷۶) که در این زیرگروه نمونه‌ای یافت نشد.

۴-۷. تغییر صنایع ادبی^۱

مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد استعاره را نگاه دارد، چه تعداد را حذف کند و چه تعداد را تغییر دهد (مختاری‌اردکانی، ۱۳۷۶).

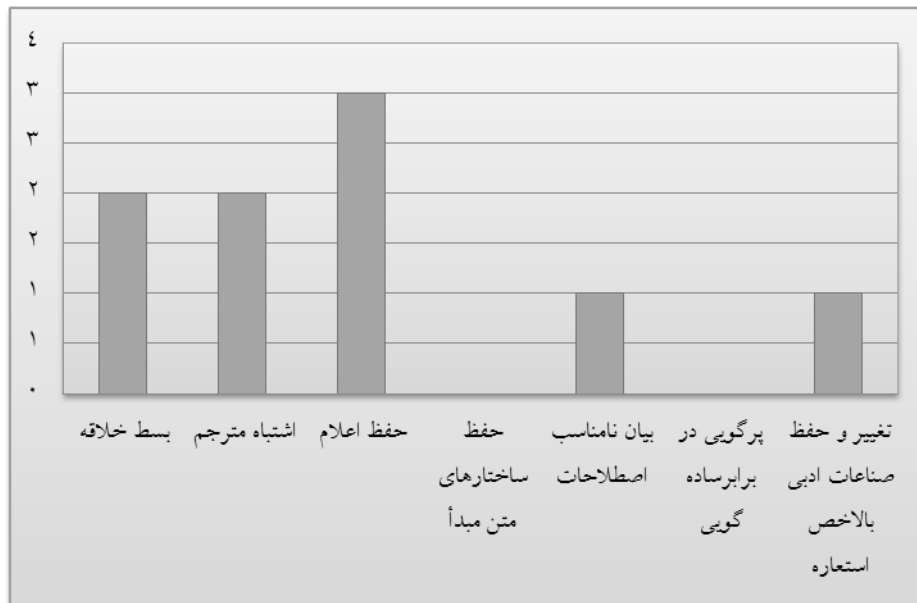
تلمس هادی بحسه التعلبی هذا الوضع فانتهزه (سعداوی، ۲۰۱۳)

ترجمه: هادی چون روباهی مکار از این وضعیت استفاده کرد (سعداوی، ۱۳۹۶)

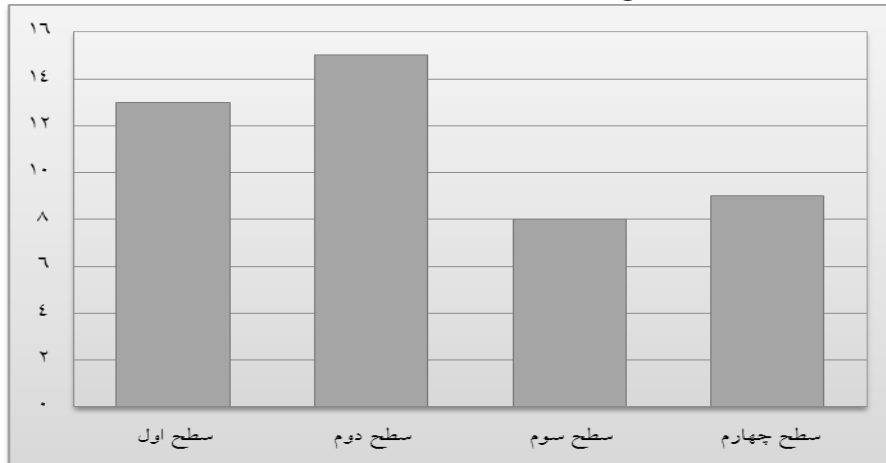
مترجم در این زمینه بیشتر به حفظ تشبیه و استعاره پرداخته است.

نمودار (۴)، کاربرد سطح چهار و زیرگروه‌های این سطح را نمایش می‌دهد. همچنین در نمودار (۵) کاربرد هر چهار سطح نشان داده شده است.

نمودار ۴. میزان کاربرد زیرگروه‌های سطح چهار الگوی گارسس در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



نمودار ۵. میزان کاربرد سطوح چهارگانه الگوی گارسس در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



۴-۵. افزایش، مانس (حفظ) و کاهش^۱

در نظریه گارسس افزایش، مانس (حفظ) و کاهش اطلاعات زبان مبدأ در زبان مقصد بررسی می‌شود که این اطلاعات به کمک زیرگروه‌های سطوح چهارگانه گارسس در دسترس قرار می‌گیرد.

در حیطه افزایش، فوننی که به بسط اطلاعات داده شده در متن مبدأ می‌پردازند، عبارتند از: «تعریف، بسط، دستور گردانی، دگربینی، توضیح، تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر ساختار درونی متن مبدأ و بسط خلاقه و تفصیل».

تکنیک‌هایی که در حوزه مانس (حفظ) اطلاعات می‌گنجد، عبارتند از: معادل فرهنگی، اقتباس، ابهام، ترجمه قرضی، ترجمه تحت‌اللفظی، جبران، تغییر نوع جمله، نارسایی در معادل، تغییر لحن، حفظ اسامی خاص، حفظ ساختارهای خاص متن مبدأ.

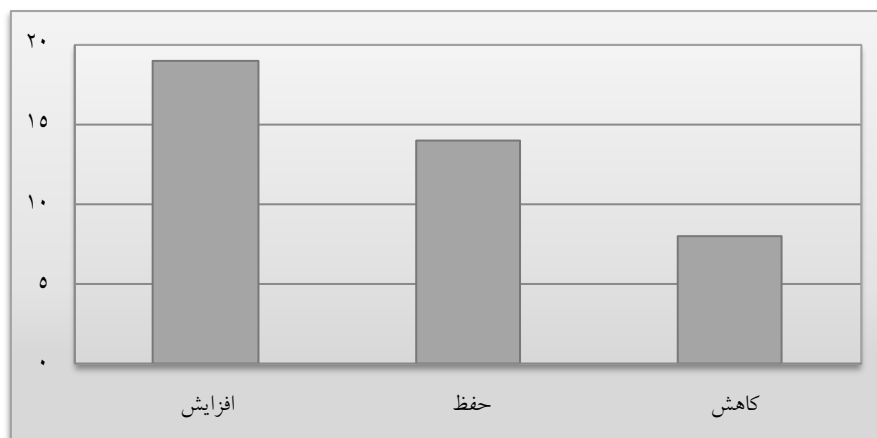
تکنیک‌هایی که کاهش را دربر می‌گیرند، عبارتند از: کاهش، حذف، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا پاراگراف، اشتباه یا ساده‌انگاری مترجم (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶).

نتیجه بررسی افزایش، مانس (حفظ) و کاهش اطلاعات در ترجمه «فرانکشتاین فی بغداد» در جدول (۲) و نمودار (۶) ارائه شده است.

جدول ۲. وضعیت افزایش، مانس و کاهش اطلاعات در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد

تعداد	کاهش	تعداد	مانس (حفظ)	تعداد	افزایش
۲	کاهش	۲	معادل فرهنگی	۱	تعریف
۴	حذف	۲	همانندسازی	۳	بسط
۰	تعدیل اصطلاحات محاوره-ای	۰	ابهام	۴	دستور گردانی
۰	حذف قسمتی از متن یا پاراگراف	-	ترجمه فرضی	۳	تغییر دیدگاه
۲	اشتباه یا ساده‌انگاری مترجم	۱	ترجمه تحت‌اللفظی	۱	توضیح
		۰	جبران	۳	تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی- فرهنگی
		۳	تغییر نوع جمله	۲	تغییر در ساختار درونی متن مبدأ
		۱	نارسایی در معادل	۲	بسط خلاقه
		۲	تغییر لحن	۰	تفصیل
		۳	حفظ اسامی خاص		
		۰	حفظ ساختارهای متن مبدأ		
۸	جمع کاهش	۱۴	جمع حفظ	۱۹	جمع افزایش

نمودار ۶. افزایش، مانس (حفظ) و کاهش اطلاعات در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



۴-۶. ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی

ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی در ترجمه با زیر گروه‌های سطوح نظریه گارسس قابل بررسی است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

«تکنیک‌های مثبت ترجمه: ۱- معادل فرهنگی، ۲- اقتباس، ۳- بسط، ۴- تعیین، ۵- جبران، ۶- دستورگردانی، ۷- دگربینی، ۸- توضیح، ۹- حذف، ۱۰- تغییر بر حسب اختلافات فرهنگی - اجتماعی و ۱۱- حفظ صناعات ادبی.

تکنیک‌های منفی ترجمه: ۱- ابهام، ۲- ترجمه قرضی، ۳- ساده‌سازی، ۴- ترجمه تحت‌اللفظی، ۵- نارسایی، ۶- تغییر لحن، ۷- تغییر ساختارهای درونی متن مبدأ، ۸- حذف، ۹- تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، ۱۰- کاهش، ۱۱- حفظ ساختارهای متن مبدأ، ۱۲- بسط خلاقه، ۱۳- پرگویی در برابر ساده‌گویی، ۱۴- اشتباه مترجم، ۱۵- حذف صناعات ادبی و ۱۶- تغییر صناعات ادبی.

تکنیک‌های خنثی ترجمه: ۱- تغییر در نوع جمله، ۲- حفظ اسامی خاص متن مبدأ و ۳- تعریف» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

نتیجه ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی در ترجمه «فرانکشتاین فی بغداد» در نمودار (۷) و جدول (۳) ارائه شده است.

نمودار ۷. ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد



جدول ۳. ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی در ترجمه کتاب فرانکشتاین فی بغداد

تعداد	ویژگی‌های مثبت	تعداد	ویژگی‌های منفی	تعداد	ویژگی‌های خنثی
		-	ابهام		
		-	ترجمه قرضی		
		-	ساده سازی		
	معادل فرهنگی	۱	ترجمه تحت اللفظی	۲	
	اقتباس	۱	نارسایی	۲	
	بسط	۲	تغییر لحن	۳	
	تعیین	۲	تغییر ساختار درونی	-	
	جبران	-	متن	-	
۳	دستورگردانی	-	مبدأ	۴	تغییر نوع جمله
۳	توضیح	۴	حذف	۱	حفظ اسامی خاص
۱	دگربینی	۲	تعدیل	۳	تعریف
	حذف حواشی	-	کاهش	-	
	تغییر بر حسب اختلافات اجتماعی، فرهنگی	-	حفظ ساختارهای متن	۳	
	حفظ صناعات ادبی	۲	مبدأ	۱	
		-	بسط خلاقه	-	
		-	پرگویی در برابر ساده-گویی		
		-	اشتباه مترجم		
		-	حذف صناعات ادبی		
		-	تغییر صناعات ادبی		
۷	جمع ویژگی‌های مثبت	۱۴	جمع ویژگی‌های منفی	۱۹	جمع ویژگی‌های خنثی

۷-۴. کفایت و مقبولیت^۱

در مدل پیشنهادی گارسس ترجمه‌ها براساس دو معیار کفایت و مقبولیت گروه‌بندی شده است که کفایت و مقبولیت ترجمه با شمارش ویژگی‌های مثبت و منفی مشخص می‌شود. در واقع هرچه تعداد ویژگی‌های مثبت نسبت به ویژگی‌های منفی بیش تر باشد، ترجمه از کفایت و مقبولیت برخوردار است.

1- Adequacy and Acceptability

کفایت و مقبولیت در این نظریه یعنی «با استفاده از ویژگی‌های مثبت و منفی معرفی شده در مدل پیشنهادی، شرایط لازم را برای ارائه ترجمه مناسب و خوب هم از لحاظ انطباق مؤلفه‌های واژگانی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد و میزان دقت مترجم در رساندن و پیام موردنظر و هم از جهت قابل قبول بودن متن ترجمه‌شده در سیستم زبانی مقصد (زبان فارسی) و میزان پذیرش از سوی خوانندگان متن مقصد فراهم می‌سازند» (فرزانه، ۱۳۸۷).

با توجه ویژگی‌های مثبت بیشتر ترجمه امل نهانی از کتاب «فرانکشتاین فی بغداد» نوشته احمد سعداوی، کفایت و مقبولیت در این ترجمه مشاهده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به نمونه‌های یافت شده در این پژوهش از ترجمه امل نهانی در کتاب «فرانکشتاین فی بغداد» و تطبیق آن‌ها با نظریه گارسس، این نکته قابل ذکر است که ترجمه وی بیشتر در سطح اول و دوم این الگوی نقدی قابل بررسی است. مترجم در ترجمه این رمان به افزایش اطلاعات متن مبدأ در متن مقصد روی آورده است و از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به شمار زیاد تغییر نحو (دستورگردانی) و بسط نحوی اشاره کرد. ذکر این نکته ضروری است که ترجمه وی در حفظ اعلام نیز پرشمار است، زیرا این رمان دارای توصیفات فراوانی از مکان‌هایی مثل میدان‌ها، خیابان‌ها، محله‌های قدیمی به ویژه برای اشاره به بمب‌گذاری‌ها، قتل‌های خیابانی و اتفاقات بعد از آن است که امل نهانی بعد از انتقال این اعلام به توضیح بعضی از آن‌ها در پاورقی پرداخته است.

ترجمه امل نهانی از کتاب «فرانکشتاین فی بغداد» به دلیل ویژگی‌های مثبت که پرشمارتر از ویژگی‌های منفی است از کفایت و مقبولیت برخوردار است؛ یعنی این ترجمه از نظر رساندن پیام متن اصلی و مقبولیت ترجمه در سیستم زبانی مقصد موفق عمل کرده است. در واقع مترجم در این ترجمه در ویژگی‌های واژگانی از جمله استفاده از بعضی اصطلاحات رایج در زبان فارسی و همچنین در ویژگی‌های دیگر رمان مثل بازسازی صحنه‌ها، انتقال بعضی ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی رمان، عملکرد مناسبی داشته است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ali Bashiri



<https://orcid.org/0000-0001-5401-6049>

Zahra Hadavi Khalilabad



<https://orcid.org/0000-0003-4302-0506>

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۶). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چ ۱۸. تهران: نشر نی.
- امامی، کریم. (۱۳۷۲). *ازبست و بلند ترجمه*. چ ۱. تهران: نشر نیلوفر.
- احمدی، محمدنبی و قنبری، زهرا. (۱۳۹۹). نقد ترجمه فارسی داستان «نهرالذهب» بر اساس سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، (۲۲) ۱۰، صص ۱۷۱-۱۴۷.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. چ ۱. ج ۲. تهران: نشر سخن.
- انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی و محمد خلف احمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی - فارسی)*. ترجمه محمد بندرریگی. ج ۱ و ۲. تهران: نشر اسلامی.
- رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین. (۱۳۹۲). ارزیابی و مقایسه در ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس بر اساس الگوی گارسس (۱۹۹۴).
- فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*، (۱۵) ۳، صص ۵۶-۴۱.
- سپاسی فر، سنا. (۱۳۹۷). *نقد ترجمه‌های رمان شرق المتوسط عبدالرحمن منیف بر اساس الگوی ارزیابی کارمن گارسس*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا.
- سعداوی، احمد. (۲۰۱۳). *فرانکشتاین فی بغداد*. ط ۱. بیروت: الجمل.
- _____ . (۱۳۹۶). *فرانکشتاین فی بغداد*. ترجمه أمل نبهانی. چ ۲. تهران: نیماژ.
- صیادانی، علی؛ اصغرپور، سیامک و خیراللهی، لیلا. (۱۳۹۶). نقد و بررسی ترجمه فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» بر اساس الگوی گارسس. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، (۱۶) ۷، صص ۱۱۸-۸۷.
- عنانی، محمد (۲۰۰۰). *فن الترجمة*. الشركة المصرية العالمية. ط ۵. القاهرة: لونجمان.
- فرحزاد، فرزانه. (۱۳۹۴). *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه*. چ ۲. تهران: نشر علمی.

فرزانه، شهین. (۱۳۸۷). ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین براساس مدل گارسس (۱۹۹۴). پایان‌نامه رشته زبان‌شناسی. دانشگاه شیراز. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۴). در آمدی بر اصول و روش‌های ترجمه. چ ۲. تهران: نشر دانشگاهی.

مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۷۶). چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه. مجله مترجم، ۳(۶)، صص ۵۸-۵۰.

_____ (۱۳۸۶). استعاره ترجمه (مجموعه مقالات درباره ترجمه).

چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

معروف، یحیی. (۱۳۸۴). فن ترجمه (اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی). چ ۵. تهران: سمت.

نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه (باتکیه به زبان عربی). تهران: دانشگاه تهران.




نیازی، شهریار؛ اصغری، جواد؛ فوادیان، محمدحسن و هاشمی، انسیه سادات. (۱۳۹۹). بررسی کارآمدی الگوی گارسس در ارزیابی ترجمه قرآن (مطالعه موردی ترجمه مکارم شیرازی). دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۲(۱۳)، صص ۳۵۶-۳۱۵. نیومارک، پیتر. (۱۳۸۲). دوره آموزش فنون ترجمه. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان. تهران: رهنما.

Reference

- Ahmadi, M. N. and Ghanbari, Z. (2020). Critique of the Persian translation of the story of "Nahr alDhahab" based on the semantic level of the Garces model. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. 10(22). 147-171. [In Persian].
- Anis, I. Montaser, A.H. ALsvalehi, A. and KHalafahmad.M. (2003). *Al vasit dictionary*. Translated in Persian by Mohamad Bandar Rigi. Vol I and II. Tehran: Islami publications. [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2017). *Contemporary Arabic Persian Ditionary*. 18th Edition. Tehran: Ney. [In Persian].
- Annani, M. (2000). *A Textbook of Translation*. fifth edition. Cairo: Longman. [In Arabic]
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Great Dictionary*. first edition. second volume. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Emami, K. (1993). *The Ups and Downs of Translation*. first edition. Tehran: Niloufar. [In Persian].

- Farahzad, F. (2015). *Comprehensive Dictionary of Translation Studies*. Second Edition. Tehran: Elmi. [In Persian].
- Farzaneh, Sh. (2008). Evaluation and comparison of Persian translations of the English novel Prince and Beggar by Mark Twain based on Garcés model (1994). Thesis in Linguistics. Shiraz University. [In Persian].
- Lotfipour Saedi, K. (1995). *An Introduction to the Principles and Methods of Translation*. Second Edition. Tehran: University Press. [In Persian].
- Mokhtari Ardakani, M. A. (1997). Theoretical Framework Translation Evaluation. *Translator Magazine*. 6(3). 50-58. [In Persian].
- _____ . (2007). *Translation Metaphor (A Collection of Articles on Translation)*. First Edition. Shahid Bahonar University of Kerman. [In Persian].
- Maroof, Y. (2005). *A Textbook of Translation (theoretical and practical principles of translation from Arabic to Persian and Persian to Arabic)*. fifth edition. Tehran: Samt. [In Persian].
- Niazi, Sh. and Ghasemi Asl, Z. (2016). *The Patterns Of Translation Evaluation (based on Arabic language)*. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Niazi, Sh.; Asghari J.; Fouadian M. H. and Hashemi E. S. (2016). Study of the Effectiveness of the Garces Model in Evaluating the Translation of the Qur'an. *Translation Studies Of Quran and Hadith*. 2(13). 315-356. [In Persian].
- Newmark, P. (2003). *A Textbook Of Translation, Training Course*. Translator: Mansour Fahim and Saeed Sabzian. Tehran: Rahnama. [In Persian].
- Rashidi, N. and Farzaneh, Sh. (2013). The Evaluation and Comparison of Two Translations of "Don Quixote" by Miguel de Cervantes based on Garces Model (1994) . *Persian Language and Literature*. 4(15). 41-56. [In Persian].
- Sepasifar, S. (2018). Critique of translations of the Middle Eastern novel by Abdul Rahman Manif based on the evaluation model of Carmen Garces. Arabic translator. AlZahra University. [In Persian].
- Saadawi, A. (2013). *Frankenstein in Baghdad*. First Edition. Beirut: Jamal. [In Arabic].
- _____ . (2017). *Frankenstein in Baghdad*. translated by Amal Nabhani. second edition. Tehran: Nimaj. [In Persian].
- Sayadani, A.; Asgharpour A. and Khairollahi, L. (2017). Critique and review of the Persian translation of the novel "Heart of the Night" entitled "midnight" based on the Garces model. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. 7(16). 87-118. [In Persian].

بررسی تعریب کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اثر استاد مطهری براساس مدل گارسس

- مریم بخشی  * استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- کبری ظفری  کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
- سپیده باقری  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

چکیده

نقد و ارزیابی ترجمه، بخش مهمی از کار ترجمه است که به رشد و تکمیل آن منجر می‌شود. نظریه ارزیابی کیفیت ترجمه گارسس (۱۹۹۴) به دلیل دارا بودن معیارهای میزان قابلیت و کیفیت متون ترجمه در تشخیص سطح کیفی ترجمه‌ها بسیار کارآمد است. کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» استاد مطهری از جمله کتاب‌های برجسته در زمینه تاریخ، فرهنگ و سیاست است که با عنوان «الإسلام و ایران»، به زبان عربی ترجمه شده است. در پژوهش حاضر، تعریب این کتاب با تکیه بر الگوی «کارمن والرو گارسس» و در چهار سطح واژگانی، دستوری، گفتمانی و سبکی و به روش توصیفی-تحلیلی، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که این تعریب -با توجه به تکنیک‌های منفی بیشتر- تنها از کفایت برخوردار است نه مقبولیت. مترجم در دو سطح «معنایی- لغوی» و «نحوی- صرفی» نسبت به سطوح دیگر مدل گارسس موفق‌تر عمل کرده و در سطح «گفتمانی- کارکردی» و «سبکی- عملی» نیازمند بازنگری است. از عیوب اساسی ترجمه، حذف‌های مخمل و نابجا است که شامل حذف واژه، جمله، پاراگراف و صفحات متعدد است. در کنار حذف، شاهد پدیده بسط یا پرگویی بیش از اندازه هستیم که گاه منجر به تحریف متن می‌شود.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، الگوی گارسس، خدمات متقابل اسلام و ایران، ایران و

مقدمه

ترجمه به معنای برگردان متن مبدأ به متن مقصد، همواره به دنبال معنا بوده و «انتظاری که از مترجم می‌رود، این است که با کمترین آسیب، معادل مناسب را انتخاب کند» (طهماسبی، ۱۳۹۳). هر مترجمی بنا بر شمی که دارد به طور ناخودآگاه و تجربی دست به اقداماتی در جهت رفع این نقص‌ها و آسیب‌ها می‌زند، اما امروزه با توجه به جهت‌گیری جهان به سوی علمی کردن تمام حرفه‌ها و عرضه ابزارهایی برای رویارویی با مشکلات آن، ترجمه نیز از این امر مستثنا نبوده و نیاز به ابزارهایی دارد. این ابزارها و یا بهتر بگوییم نظریه‌ها، راهی است برای آشنایی بیشتر با مشکلات ترجمه، طبقه‌بندی آن‌ها و نیز عرضه راه‌حلهایی برای تصمیم‌گیری در جهت حل مشکلات پیش‌رو (مهدی‌پور، ۱۳۸۹).

تاکنون نظریات مختلفی از سوی صاحب‌نظران ترجمه در زمینه کیفیت‌سنجی و ارزیابی ترجمه‌ها ارائه شده است. «یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با نظریه و عمل ترجمه، تعریف نظریه ترجمه و تبیین نسبت آن با عمل ترجمه است. برخی از نظریات ترجمه، متن مبدأ را در اولویت قرار داده و به اصطلاح نویسنده محورند و برخی دیگر به متن مقصد توجه داشته و مخاطب‌محور محسوب می‌شوند، اما در هر صورت می‌توان آن‌ها را معیاری برای نقد و ارزیابی ترجمه‌های انجام شده، در نظر گرفت» (افضلی و اسداللهی، ۱۳۹۸).

نظریه گارسس، یکی از مهم‌ترین نظریات مقصد‌گرا است که در چهار سطح ارائه شده و به دلیل جامع بودن آن، می‌تواند الگویی کارآمد جهت ارزیابی سطح کیفی ترجمه‌ها و میزان مقبولیت و کفایت آن‌ها باشد.

از جمله کتاب‌های ارزشمندی که ارزیابی آن مغفول مانده، ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری است. این کتاب توسط استاد محمد یوسف هادی غروی با عنوان «الاسلام و ایران» به زبان عربی ترجمه شده است. ارزش جهانی کتاب، ضرورت ارزیابی ترجمه آن را توجیه می‌کند. در پژوهش حاضر، ترجمه جلد دوم موردنظر (به صورت کامل) براساس نظریه گارسس و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد بررسی قرار گرفته و با بیان نکات مثبت و منفی ترجمه، میزان کفایت و مقبولیت آن سنجیده شده است.

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱- ترجمه کتاب «الإسلام و ایران»، با کدام یک از سطوح چهارگانه نظریه گارسس، مطابقت بیشتری دارد؟
- ۲- ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، براساس الگوی گارسس از کدام یک از ویژگی های مقبولیت و کفایت برخوردار است؟
با توجه به سؤال های این پژوهش، دو فرضیه مطرح است:
 - ۱- ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، با سطح صرفی- نحوی از سطوح چهارگانه نظریه گارسس، مطابقت بیشتری دارد.
 - ۲- ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، براساس الگوی گارسس، دارای ویژگی مقبولیت بوده و کفایت لازم را ندارد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش های ارزشمندی بر مبنای نظریه گارسس، مورد بررسی قرار گرفته است که در این بخش به برخی از آن ها اشاره می شود.

محمد رحیمی خویگانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «نقدی بر انتخاب های واژگانی محمد دشتی در ترجمه نهج البلاغه از منظر سطح معنایی- لغوی گارسس» انتخاب های واژگانی ترجمه محمد دشتی از نهج البلاغه امام علی (ع) را براساس سطح معنایی- لغوی الگوی ارزیابی ترجمه گارسس مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که دشتی در انتخاب های واژگانی خود، بیش از هر چیز به بسط واژگانی در قالب های مختلف و از همه مهم تر به بسط تفسیری و ایدئولوژیک روی آورده است.

محمدحسن امرایی (۱۳۹۷) در مقاله «نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی براساس نظریه گارسس (۱۹۹۴م)؛ مطالعه موردی: سوره بقره» در ارزیابی کیفی ترجمه قرآن آیت الله یزدی به این نتیجه رسیده که این ترجمه، هم توضیحی- تفسیری است و داده های بسیاری برای زیر گروه تعریف و توضیح و بسط خلاقه دارد و هم، موارد بی شماری از داده های قابل تطبیق با نظریه گارسس و زیر گروه های متعدد آن را در خود جای داده است.

عیسی متقی زاده و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «ارزیابی ترجمه متون ادبی فارسی به عربی براساس مدل کارمن گارسس (پیام رهبرانقلاب به مناسبت موسم حج ۱۳۹۵)» ضمن بررسی ترجمه پیام رهبرانقلاب به زبان عربی، چالش هایی را در این ترجمه

شناسایی کرده که تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دو زبان فارسی و عربی و معادل‌یابی در سطح واژگانی و دستوری براساس این اختلافات، یکی از چالش‌های مهم در فرآیند این ترجمه است. همچنین مواردی چون اقتباس و معادل‌یابی واژگانی بر این اساس، قبض و بسط واژگان در زبان مقصد، به کار بردن واژگان عام در برابر خاص و برعکس، تأثیرپذیری از زبان عامیانه و... از مهم‌ترین چالش‌های این حوزه بوده است.

محمدنبی احمدی و زهرا قنبری (۱۳۹۹) در مقاله «نقد ترجمه فارسی داستان «نهرالذهب» براساس نظریه سطح معنایی - لغوی الگوی گارسس» به این نتیجه رسیده‌اند که این ترجمه از لحاظ سطح «معنایی - لغوی» موارد محدودی از داده‌های قابل تطبیق با نظریه گارسس و زیرگروه‌های متعدد آن را در خود جای داده است. «اقتباس» دارای بیشترین بسامد و «توضیح» کمترین مورد را دارا بوده است.

زهرا گرجی و رقیه رستم‌پور ملکی (۱۳۹۹) در مقاله «نقد ترجمه فارسی منتخب آثار جبران در کتاب «حمام روح» بر پایه مدل نظری گارسس»، ترجمه منتخب آثار «جبران خلیل جبران» در کتاب «حمام روح» سید حسن حسینی (۱۳۷۷) را بر پایه نظریه نقد ترجمه گارسس در هر چهار سطح با شیوه توصیفی - تحلیلی مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد. دستاورد این جستار نمایانگر آن است که مترجم در زمینه معنایی - لغوی و نحوی - واژه‌ساختی، عملکرد بهتری داشته و در سطوح سبکی و گفتمانی نسبتاً ضعیف ظاهر شده است.

براساس جست‌وجویی که نگارندگان مقاله انجام داده‌اند، تاکنون پژوهشی در حوزه بررسی ترجمه یوسفی غروی از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به عمل نیامده است و از این منظر پژوهشی نو به‌شمار می‌رود.

۲. معرفی کتاب

«خدمات متقابل ایران و اسلام» از آثار مشهور استاد مطهری، روحانی شیعه و استاد فلسفه و علوم اسلامی است. استاد مطهری این کتاب را برای دفاع از اسلام در برابر ادعاهای عبدالحسین زرین کوب در کتاب مشهور «دو قرن سکوت» نوشته است. زرین کوب در کتاب مشهور «دو قرن سکوت» رفتار اعراب مسلمان در جریان فتح ایران را مورد انتقاد قرار داد و ورود اسلام به ایران را همراه با «غارت و کشتار» دانست. زرین کوب معتقد بود که اعراب، ایرانیان را با زور شمشیر مسلمان کردند، اما استاد مطهری اعتقاد داشت که

ایرانیان به خاطر سابقه فرهنگی و فلسفی عالی که داشتند دین اسلام را هماهنگ با عقل و فطرت یافتند و آن را پذیرفتند.

استاد مطهری در فصل اول این کتاب مفهوم ملیت ایرانی را مورد بررسی قرار داده و به طور مستند به نحوه ارتباط ایرانیان با اسلام -چه قبل و چه بعد از برخورد نظامی بین اعراب و ایرانیان- می پردازد. در فصل دوم می نویسد که گرایش ایرانیان به اسلام از روی اجبار نبوده، بلکه با عشق به آموزه های اسلامی مثل عدالت و همچنین استعداد ایرانی ها برای پذیرش اسلام بوده است. استاد مطهری در این بخش به ادعاهای بعضی نویسندگان مبنی بر تحمیلی بودن اسلام به طور مستند پاسخ داده است. در فصل سوم کتاب با عنوان «خدمات ایرانیان به اسلام» می نویسد که ایرانیان بیش از هر قوم دیگری استعداد و ابتکار خود را صادقانه در اختیار اسلام قرار دادند (ر.ک؛ ویکیدی).^۱

استاد مطهری در مقدمه کتاب تأکید دارد که «کتاب حاضر پاسخ به سه پرسشی است که مهم ترین پرسش ها درباره ایران و اسلام است: اول پرسش مفهوم ایران و ملت ایرانی و نسبت آن ها با اسلام؛ دوم پرسش سهم ایرانیان در بسط و گسترش اسلام و ظهور دادن تمدن اسلامی و بالاخره سهم اسلام در شکوفایی ایران».

۳. مدل ارزیابی کارمن والرو گارسس^۱

درباره کیفیت سنجی ترجمه، دیدگاه های مختلفی از سوی صاحب نظران ترجمه ارائه شده است. در این میان مدل گارسس به دلیل جامع بودن و پرداختن به همه ابعاد متن از اهمیت بسزایی برخوردار است. «گارسس (۱۹۹۴) مدلی ترکیبی در ارزیابی ترجمه ارائه کرده است که مرکب از مدل پیشنهادی وینی و داربلنه^۲ (۱۹۵۸)، آرا و عقاید دیگر صاحب نظران در امر ترجمه مانند نایدات^۳، نیومارک^۴، دلیسل^۵، واز که ایورا^۶، مونی^۷، نوبرت^۸ و

1- Garces, KV.

2- Vinay, J-P. and Darblenet, J.

3- Nide, E.

4- Newmark, P.

5- Delisle, J.

6- Ivora, W.

7- Mounin, G.

8- Nobert, A.

سنتویو یا توری^۱ است. در الگوی گارسس، ترجمه‌ها بر پایه ویژگی‌های مثبت و منفی بیانگر کیفیت (و زیرگروه‌های آن) و در نهایت، دو معیار کفایت و مقبولیت، بررسی و رده‌بندی می‌شوند» (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲).

گارسس برای ارزیابی شباهت‌های متن مبدأ و متن مقصد، چهار سطح پیشنهاد می‌کند. این چهار سطح و زیرگروه‌های آن به شرح جدول (۱) است.

جدول ۱. سطوح و زیرگروه‌های آن‌ها در نظریه گارسس

سطح معنایی - لغوی	سطح نحوی - واژه‌ساختی	سطح گفتمانی - کارکردی	سطح سبکی - عملی
تعریف یا توضیح	ترجمه تحت‌اللفظی	تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی	بسط خلاقه
معادل فرهنگی یا کاربردی	تغییر نحو یا دستورگردانی	تغییر لحن	اشتباه مترجم
اقتباس	تغییر دیدگاه	تغییر ساختار درونی متن مبدأ	حفظ اعلام با معادل متن اصلی
بسط یا بسط نحوی	جبران	تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای	حفظ ساختار خاص متن مبدأ
قبض نحوی	توضیح یا بسط معنی	حذف منظور متن اصلی	بیان نامناسب در متن مقصد
عام برابر خاص یا برعکس	تلویح، تقلیل و حذف	حذف حواشی	پرگویی در برابر ساده‌گویی
ابهام	تغییر نوع جمله ترجمه		تغییر در صناعات

منبع: گارسس (۱۹۹۴)

«همه این تکنیک‌ها را می‌توان از دیدگاه دیگر به سه گروه عمده که هر نوع ترجمه‌ای را در بر می‌گیرد، تقسیم کرد: افزایش^۲، مانس (حفظ)^۳، کاهش^۴. در حیطه افزایش، تکنیک‌هایی که به بسط اطلاعات داده شده در متن مبدأ می‌پردازند که عبارتند از: تعریف، بسط، دستورگردانی، دگربینی، توضیح، تغییرات ناشی از اختلافات اجتماعی - فرهنگی، تغییر در ساخت درونی متن مبدأ، بسط خلاقه و تفصیل.

- 1- Sentoio Yaturi
- 2- Addition
- 3- Conservation
- 4- Suppression

تکنیک‌هایی که در حوزه مانس (حفظ) اطلاعات می‌گنجد، عبارتند از: معادل فرهنگی، اقتباس، ابهام، ترجمه فرضی، ترجمه تحت‌اللفظی، جبران، تغییر نوع جمله، نارسایی در معادل، تغییر لحن، حفظ اسامی خاص و ساختارهای خاص متن مبدأ.

تکنیک‌هایی که کاهش را در برمی‌گیرند، عبارتند از: کاهش، حذف، حذف بن‌مایه متعهدانه، تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، حذف قسمتی از متن یا پاراگراف و اشتباه یا ساده‌انگاری مترجم» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

با بررسی چهار سطح نظریه گارسس و لحاظ کردن سه گروه افزایش، مانس (حفظ) و کاهش، این تکنیک را می‌توان به سه دسته مثبت، منفی و خنثی طبق جدول (۲) تقسیم‌بندی کرد.

جدول ۲. تکنیک‌های کاربردی در نقد ترجمه براساس نظریه گارسس

تکنیک‌های مثبت	تکنیک‌های منفی	تکنیک‌های خنثی
معادل فرهنگی	ابهام	
اقتباس	ترجمه فرضی ^۲	
بسط	ساده سازی ^۳	
تعیین ^۱	ترجمه تحت‌اللفظی	
جبران	نارسایی ^۴	تغییر در نوع ظرفیتی جمله
دستورگردانی	تغییر لحن	حفظ اسامی خاص متن مبدأ
دگر بینی	تغییر ساختار درونی	تعریف
توضیح	حذف ^۵	
تغییر برحسب اختلافات	تعدیل	
اجتماعی - فرهنگی	کاهش	
حفظ صناعات ادبی	حفظ ساختارهای متن مبدأ	
	بسط خلاقه	
	پرگویی	
	اشتباه مترجم	
	حذف و تغییر صناعات ادبی	

منبع: مختاری اردکانی (۱۳۸۶)

- 1- Concretion
- 2- Calque
- 3- Simplification
- 4- Inadequacy
- 5- Suppression

در مقاله حاضر با استفاده از روش‌شناسی ارزیابی ترجمه گارسس، ترجمه کتاب موردنظر مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. «این روش‌شناسی، الگوی جدید و جامع‌الطرفی که به آن Polysystemic می‌گویند برای ارزیابی ترجمه ادبی از دیدگاه علمی و ادبی به دست می‌دهد تا ناقد ترجمه، گزینه‌های مترجم اعم از تنگناها و آزادی‌ها را بشناسد و از اظهارنظرهای مغرضانه، طرفدارانه، خام، ناپخته، نظری، غیرملموس، غیرمستدل و غیرمنطقی پرهیز کند» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

۴. کاربرد نظریه گارسس در ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»

۴-۱. سطح معنایی - لغوی

۴-۱-۱. تعریف یا توضیح

«تعریف» بیان معنی واژه است به صورت عبارت اسمی یا شبه جمله صفتی و «توضیح» افزودن اطلاعاتی است که برحسب اختلافات فرهنگی، فنی یا زبانی بین مخاطب اصلی و مخاطب ترجمه ضرورت پیدا می‌کند (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶) «به این معنی که وقتی مترجم در ترجمه به واژه‌ای برمی‌خورد که خاص یک فرهنگ است در انتقال آن به زبان مقصد باید معنی آن را بیان کند و توضیحی ارائه دهد تا خواننده متن ترجمه شده در درک معنی دقیق با چالش مواجه نشود» (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶).

«اهورامزدا اراده قدوسی علوی خود را به وسیله روحی مقدس و نیکو نهاد از قوه به فعل می‌آورد که او را «سپنت مئنیو» (خرد مقدس) نامیده است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: إن أهورا كان يفعل ما يريد بإرادته العلوية المقدسة بواسطة روح مقدس نافع وخير دعاه: «سپنت مئنیو = العقل المقدس» (كما يقول قدماء الفلاسفة بالعقل الأول)
(یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، مترجم برای تفهیم بیشتر مطلب برای خواننده، جمله‌ای را به عنوان توضیح عقل مقدس در داخل پرانتز افزوده است.

«اصل تعدد زوجات، اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إن تعدّد الزوجات يعتبر هو الأصل في أساس تشكيل الأسرة في إيران القديم
(لدى الأشراف) (يوسفى غروى، بى تا)

در این عبارت، مترجم به منظور رفع ابهام و برداشت نادرست مخاطب، توضیحاتی در انتهای عبارت افزوده است، زیرا اگر این امر صورت نمی گرفت، شاید برای خواننده این فکر پیش می آمد که موضوع تعدد زوجات، امروزه نیز در جامعه ایران و همچنین در مورد تمامی طبقات جامعه به عنوان اصل اساسی در تشکیل خانواده، رایج است. صفت ایران که مؤنث است، هم نادرست به کار رفته است.

«بهدین» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: بهدین: الدين الأحسن (يوسفى غروى، بى تا)

مترجم در کنار انتقال این کلمه به زبان مقصد، آن را توضیح داده است.

«گات‌ها» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: گات‌ها: النشيد الدينى الزرادشتى (يوسفى غروى، بى تا).

۴-۱-۲. معادل فرهنگی یا کارکردی

«معادل فرهنگی، پیدا کردن واژه‌ای از فرهنگ زبان مقصد به عنوان جایگزین واژه‌ای در زبان مبدأ است. نیومارک می گوید: واژگان و اصطلاحات فرهنگی باید با معادل مناسب فرهنگ مقصد، جایگزین شوند» (امرائی، ۱۳۹۷)، چراکه برخی واژه‌ها به دلیل دارا بودن بار معنایی فرهنگی یا کارکردی در زبان مبدأ، چنانچه با استفاده از فرهنگ لغت و با استفاده از معادل اولیه واژه، ترجمه شوند، ترجمه‌ای پذیرفتنی و قابل فهم برای مخاطب به دست نمی دهد. از این رو، مترجم توانمند باید با شناسایی چنین واژگانی، معادل مناسبی را که در فرهنگ زبان مقصد، دارای همان مفهوم و کارایی است، انتخاب کند.

«روی استعمار سیاه با دست پروردگانش» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: شاهد وجوه ربائب المستعمرین العملاء الخونة المجرمین!.. (يوسفى غروى، بى تا)

«شاهت و جوه» دقیقاً معادل فرهنگی «رویش سیاه» است.

«در شش و پنج خیر و شر است» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: يحار في مسألة الخير والشر (یوسفی غروی، بی تا)

مترجم به جای اینکه به ترجمه تحت‌اللفظی این عبارت پردازد، معادل کارکردی آن را در زبان مقصد، ارائه داده است تا برای مخاطبان نامفهوم و نامأنوس نباشد.

«آزادی و قدرت قابل توجهی پیدا کرده بودند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: وجدوا لأقدامهم موضعاً (یوسفی غروی، بی تا)

«آنگاه بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: ثم تری أنت بنفسك البون الشاسع بينهما (یوسفی غروی، بی تا)

سخن مطهری که جمله معروفی است از اشعار حافظ: «صلاح کار کجا و من خراب کجا/ بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا» (حافظ شیرازی، غزل ۲) به صورت دقیق ترجمه نشده، بلکه از معادل کارکردی آن استفاده شده است. از این رو، ترجمه بیت به صورت «این صلاح العمل منی السکران / أنظر: من أين إلى أين اختلاف الطریقین؟!» پیشنهاد می‌شود.

۴-۱-۳. اقتباس

اقتباس یا همانندسازی به عنوان «معادل‌یابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدأ و مضمونی مشابه و یا نزدیک به آن در زبان مقصد که تأثیری مشابه در ذهن خواننده دارد» تعریف شده است (کمالی، ۱۳۹۲). اقتباس (معنی نزدیک) در نظریه گارسس هم به کار بردن معادل جا افتاده است. در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد و برای ترجمه اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی نافع است (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶). به صورت ساده‌تر می‌توان گفت همان معادل فرهنگی است. بدین معنی که کلمه‌ای یا اصطلاحی در

یک فرهنگ خاص، یک مفهوم مشخصی دارد، اما در یک فرهنگ دیگر همان کلمه یا اصطلاح وجود ندارد و اصطلاحی به کار می‌رود که مشابه همان مفهوم است.

«سنن و نظامات کهنه و دست و پاگیر آنها را براندازد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: أن يضع عنهم إصرهم والأغلال التي عليهم من السنن والأنظمة البالية
(یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، اصطلاح دست و پاگیر در فرهنگ فارسی وجود دارد و همه ما مفهوم آن را درک می‌کنیم، اما در زبان عربی همان اصطلاح با همان مفهوم وجود ندارد. بنابراین، مترجم چون نتوانسته عبارت مناسبی برای بیان این مفهوم بیابد، کلمه‌ای را که با این مفهوم تناسب داشته باشد، به کار برده است.

۴-۱-۴. بسط نحوی

«بسط نحوی عبارت است از افزودن یک یا چند واژه به ترجمه بر حسب ضرورت» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶). در بسط نحوی، مترجم بنا به ضرورت ساختار زبان مقصد، افزوده‌هایی را به متن اضافه می‌کند تا عبارت برای خواننده، مفهوم‌تر شود؛ یعنی عبارتی که در متن مبدأ به تلویح بیان شده در ترجمه تصریح می‌شود. «تصریح به معنای آشکارسازی است و یکی از هماهنگی‌های ترجمه است. تصریح وقتی صورت می‌گیرد که اطلاعات متن مبدأ با صراحت و وضوح بیشتر به ترجمه انتقال می‌یابد» (خزاعی‌فر، ۱۳۹۱).

«کابوس به پایان آمد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: هكذا ارتفع الكابوس المظل (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: افزودن صفت المظلم

«تنها کسی که از تخمه شاهی باقی مانده بود، این دو دختر بودند» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: فلم يبق من بذرة الملوك إذ ذاك أحد سوی هاتین البننتین من أخواته
(یوسفی غروی، بی تا)

«از این تغییر چه جرثومه‌های دیگر که به جانمان حمله می‌آورد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: وما أكثر هذه الجراثيم التي صارت تغزونا من آثار هذا الغزو (یوسفی غروی، بی تا)

«اعتقاد عظیم به خون و نژاد را با مسأله حقوق زن نباید اشتباه کرد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: فلا ينبغي الخلط بين العقيدة السائدة بالدم والعنصر ومسألة حقوق المرأة في ذلك
العهد البائد (یوسفی غروی، بی تا)

در تمامی موارد بیان شده، مترجم پس از آوردن معادل کلمه در متن مقصد و ترجمه جمله در ساختار زبان مقصد، جهت توضیح بیشتر و شفاف‌سازی مفهوم، عناصر نحوی افزوده است.

۴-۱-۵. قبض نحوی

قبض نحوی که عکس بسط نحوی است، عبارت است از به کار بردن واژه‌های اندک در برابر واژه‌های بسیار زبان مبدأ؛ در واقع در قبض نحوی، واژگان ترجمه، کمتر از واژگان زبان مبدأ هستند.

«عقائد زروانی مجموعاً بسیار پیچیده، مبهم و درهم و خرافی است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: والعقائد الزروانية مجموعة خلیطة وخرافية (یوسفی غروی، بی تا)

عبارت‌های «بسیار پیچیده، مبهم و درهم و خرافی» که چهار صفت است به صورت دو صفت «خلیطة وخرافية» ترجمه شده است.

«ذبح و قربانی با مراسم شگفت آوری پای به عرصه نهاده» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: أضيفت إلى مناسك القربان طقوس عجيبة (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، مترجم علاوه بر اینکه از معادل کارکردی استفاده کرده، دست به قبض نحوی نیز زده است به طوری که «پای به عرصه نهاده» به صورت یک واژه «أضيفت» ترجمه شده است.

«تعالیم دوپهلو و کشدار» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: تعالیم مطاطة (یوسفی غروی، بی تا)

توضیح: «دو پهلو و کشدار» در ترجمه به یک واژه «مطاطة» تقلیل یافته است.

«هر پسری تا سن بلوغ و هر دختری تا زمان ازدواج دارای همین حقوق بودند»

(مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: کان لكل بنت نفس هذا الحق إلى أن تتزوج وكذلك للولد (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، ترتیب جمله، جابه‌جا شده، مترجم به این جابه‌جایی بسنده کرده است. همچنین در ترجمه جمله اول، دچار قبض شده است که در فهم جمله اختلال ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، در متن اصلی برای پسر، سن بلوغ در نظر گرفته شده و برای دختر، زمان ازدواج، اما وقتی مترجم ترجمه کرده: «و كذلك للولد» مخاطب چنین برداشت می‌کند که برای پسر هم، همان سن ازدواج مورد نظر است.

«ساسانیان این نظام را تجدید و تأیید و تقویت کردند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إنما أیده الساسانیون (یوسفی غروی، بی تا)

مترجم در این عبارت سه فعل تجدید، تأیید و تقویت را در فعل «أیده» خلاصه کرده و از مؤلفه قبض نحوی استفاده نموده است.

۴-۱-۶. عام برابر خاص یا برعکس

عام در برابر خاص یا برعکس، ترجمه لغت عام است به خاص (ذات) یا برعکس (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶)؛ بدین صورت که گاهی نویسنده، اسمی را به صورت عام بیان کرده، اما مترجم، آن را به صورت اسم خاص می‌نویسد. یا برخی مواقع، برعکس آن عمل می‌کند؛ یعنی اسم خاص را در ترجمه به صورت اسم عام می‌آورد.

«هیچکس باور می‌کند که در این قرن مردی که مدعی مقام استادی دانشگاه است، تا این

حد تجاهل کند؟» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: فهل من أحد يصدق أن يتجاهل هكذا رجل يدعى أنه من أساتذة جامعة طهران؟! (يوسفى غروى، بى تا)

در این عبارت، «دانشگاه» به صورت عام مطرح شده، اما مترجم، کلمه «طهران» را به آن افزوده و اسم عام را تبدیل به اسم خاص کرده است.

«مثلاً در صفحه ۷۶ کتاب که راجع به تاریخی یا موهوم بودن زردشت بحث می‌کنند، می‌گویند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: بیحث هذا الدكتورالمعین فی صفحة ۷۶ من کتابه حول حقيقة وجود زرادشت واسطوريته ويقول (يوسفى غروى، بى تا)

در متن اصلی، گویندگان مطلب به صورت عام مطرح شده، اما مترجم با توجه به مطالعه کتاب استاد مطهری و اشرافش بر مطالب، اسم گوینده را ذکر کرده است.

۴-۱-۷. ابهام

زبان‌شناسان معتقدند که دلالت‌های مختلف یک صورت واحد، منجر به ابهام می‌شود. نیومارک ابهام را هفت نوع دانسته است: ۱- ابهام دستوری، ۲- ابهام لغوی، ۳- ابهام کاربردی، ۴- ابهام فرهنگی، ۵- ابهام در گویش فردی، ۶- ابهام ارجاعی و ۷- ابهام استعاری یا مجازی (نیومارک، ۱۳۷۲).

تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زردشت باقی مانده است (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: وإنما بقى مرسوم عبادة واحد (غروى، بى تا)

همانطور که ملاحظه می‌شود، چنانچه به متن فارسی کتاب مراجعه نکنیم، متوجه مفهوم جمله ترجمه شده نخواهیم شد. از این رو، ترجمه به صورت «إنما بقى مرسوم و تقلید عبادى واحد» پیشنهاد می‌شود.

نمودار (۱) کاربرد زیرگروه‌های سطح معنایی - لغوی در «الإسلام و ایران» نمایش داده شده است.

نمودار ۱. کاربرد زیرگروه‌های سطح معنایی - لغوی در «الاسلام و ایران»



۲-۴. سطح نحوی - صرفی (واژه‌ساختی)

۱-۲-۴. ترجمه تحت‌اللفظی

در ترجمه تحت‌اللفظی، عناصر سازنده جمله در زبان مبدأ با معادل‌های معنایی خود در زبان مقصد جایگزین می‌شود (صیادانی و همکاران، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر، در برابر هر واژه از زبان مبدأ، واژه‌ای از زبان مقصد و با همان ترتیب نوشته می‌شود.

«آیین مزدا خواسته ابروی خدا را اصلاح کند، چشم خدا را کور کرده است» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: دین مزدا أراد أن یکحل عین مزدا فأعماها (یوسفی‌غروی، بی‌تا)

در این عبارت، مترجم بدون توجه به مفهوم جمله متن اصلی که در فرهنگ ایرانیان رایج است، اقدام به ترجمه تحت‌اللفظی کرده به طوری که در میان عرب زبان‌ها که مخاطب این ترجمه هستند، عبارتی گنگ و نامفهوم است.

۲-۲-۴. تغییر نحو یا ساختار

«در فرآیند ترجمه، سطح نحوی به تحلیل جملات و سازه‌های آن در زبان مبدأ و تولید جملات درست در زبان مقصد مربوط می‌شود. بنابراین، علاوه بر برگردان عناصر معنایی

و واژگان، ترجمه ساختار نحوی واحد ترجمه از زبان مبدأ به مقصد نیز باید انجام شود. در واقع برگردان قالب و ساختار جمله از زبان مبدأ به مقصد شرط اساسی ترجمه است و این امر جز با تجزیه و تحلیل گرامری واحد ترجمه میسر نمی‌شود» (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲).

«آتش، پسر آسمان است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: النار بنت السماء (یوسفی غروی، بی تا)

یکی از عقاید آیین زرتشتی، این است که آتش، پسر آسمان است و مقدس محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در زبان عربی، «نار» مونث معنوی است، مترجم برای اینکه این جمله را با قواعد زبان مقصد، منطبق کند از کلمه «بنت»، به معنی «دختر» استفاده کرده است.

«ثنویت زردشتی» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: الثنویة والزرادشت (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل مضاف الیه به معطوف

«دینی که از فاتحین عرب به ایرانیان رسید، در اینجا رنگ و روی ایرانی گرفته، تشیع خوانده شد و از مذاهب اهل سنت امتیاز یافت» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: إن الدين الذي وصل على أيدي الفاتحين العرب إلى الفرس، تأثر هنا بلون إيراني يُدعى التشيع، ممتازاً عن مذاهب السنة (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل فعل به اسم

«هر پسری تا سن بلوغ و هر دختری تا زمان ازدواج دارای همین حقوق بودند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: كان لكل بنت نفس هذا الحق إلى أن تتزوج وكذلك للولد» (یوسفی غروی، بی تا)

در جمله فارسی، حقوق دختر و پسر در جملات جداگانه گفته شده، اما در ترجمه عربی، مترجم با جابه‌جایی اجزای جمله؛ یعنی دختر و تقدیم آن باعث ایجاد تأکید روی

دختر شده است و حق پسر هم به صورت مختصر و اشاری بیان شده است. این امر باعث تغییر در ساختار شده و منجر به تغییر اسلوب شده است.

«ایران‌شاه با صدها خدام خود یادآور آتشکده‌های شیز و ری و استخر با فر و شکوه ساسانیان است» (مطهری، ۱۳۵)

ترجمه: إن ایرانشاه تذکرنا بخدامها الذین یبلغون المئات ببیوت نار شیزه وری و استخر بما کان لها من جلال الساسانیین (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل عبارت اسمی به عبارت فعلی

«غالباً طریقه و مشی خود را با آیات ناسخ و منسوخ قرآن مدلل می کردند» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: کانوا یستدلّون علی طرقهم هذه فی المعارضة بآیات من القرآن ناسخة أو منسوخة (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل صفت به حال

«انحطاط قطعی و ناگزیر بود» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: کان لا بد لنا من الانحطاط (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل سوم شخص به اول شخص.

۴-۲-۳. تغییر دیدگاه

«به روشی اطلاق می شود که در آن مفهومی در زبان مبدأ به گونه‌ای دیگر در زبان مقصد بیان می شود. مواردی از تغییر دیدگاه عبارتند از: بیان وسیله به جای نتیجه، بیان معلول به جای علت و برعکس، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان با ترتیب دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت منفی به عبارت مثبت و برعکس، تبدیل جزء به کل و برعکس، حال به محل، ظرف به مظروف، خصوص به عموم و برعکس، مسبب به سبب، لازم به ملزوم و...» (فرهادی، ۱۳۹۲).

«خرافه بستند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: تعلقت الخرافات (یوسفی غروی، بی تا)

توضیح: تبدیل مفرد به جمع

«دارای خصوصیات اخلاقی و اجتماعی می‌شوند» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: لاتعدم بعض الصفات الخلقية والإجتماعية (یوسفی غروی، بی‌تا)
توضیح: تبدیل جمله مثبت به منفی

«تصور می‌شده‌اند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: كانوا يتصورونها (یوسفی غروی، بی‌تا)
توضیح: تبدیل فعل مجهول به معلوم

«باقی می‌ماند فقط اقلیم و منطقه» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إذن فلابقى لنا سوى الإقليم والقطر (یوسفی غروی، بی‌تا)
توضیح: تبدیل عبارت مثبت به منفی و همچنین آوردن اسلوب استثنا

«به نظم و نثر ایجاد کرده‌اند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: قلنا ونظمنا (یوسفی غروی، بی‌تا)
توضیح: تغییر زاویه دید از سوم شخص جمع به اول شخص جمع.

۴-۲-۴. جبران

چنانچه مترجم به هر دلیلی نتواند ترجمه دقیق‌تری از متن اصلی ارائه دهد با استفاده از راهکارهایی، دست به جبران آن می‌زند.

«شهرنشین شدند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: بنوا بیوتاً وقرى وسكنوها (یوسفی غروی، بی‌تا)

در این عبارت، مترجم به دلیل اینکه نتوانسته جمله «شهرنشین شدند» را به طور دقیق ترجمه کند از راهکار جبران استفاده کرده و به صورت «بنوا بیوتاً وسكنوها» ترجمه کرده است.

۴-۲-۵. توضیح یا بسط معنی

«توضیح یا بسط معنایی قسمتی از متن که ضرورت دارد در متن مقصد تصریح شود. این بسط معنوی مثل بسط و قبض نحوی خاص همه زبان‌ها است» (امرائی، ۱۳۹۷).

«از همه عجیب‌تر پیش کشیدن بحث قضا و قدر است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: واعجب من كل ذلك، طرحه لبحث القضاء والقدر على طاولة النقد!
(یوسفی غروی، بی تا)

«زمین و خاک عنصر ظلمانی می‌باشد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: رأوا أن الأرض مظلمة لا يستضيئ باطنها بالفعل ولا بالقوة (یوسفی غروی، بی تا)

«آیا اسلام، ایران را آزاد کرد؟» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: فهل أن الإسلام حرر إيران من يرث السلطنة الحاكمة الغاشمة الظالمة آنذاك؟
(یوسفی غروی، بی تا)

«يُغَبِّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ؛ یعنی همانا شامگاهان بعد از بامدادان، باده‌ی حکمت سر می‌کشند» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: أي إنهم يشربون كأساً من الحكمة في الصباح وكأساً آخر منها في المساء
(یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، نویسنده، کلمه «صبح» را به صورت مبهم به کار برده در حالی که مترجم آن را به صورت مبسوط توضیح داده است.

۴-۲-۶. تلویح، تقلیل و حذف

«در این روش، عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند در ترجمه به تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند یا به طور کلی حذف می‌شوند» (فرهادی، ۱۳۹۲).

«اگر قبلاً تدوین شده بود در چه زمانی این تدوین صورت گرفته است؟» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: إن كان ذلك ففي أي مكان و زمان؟ (یوسفی غروی، بی تا)

توضیح: حذف فعل جمله (هم تقلیل و هم تلویح صورت گرفته است).

«زمین و خاک عنصر ظلمانی می‌باشد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: رأوا أن الأرض مظلمة (یوسفی غروی، بی‌تا)

توضیح: حذف کلمه «خاک»

«همچنان که عیسی پسر خدا خوانده شد و قرآن سخت آن را مورد حمله قرار داده است»

(مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: كما قالت النصارى المسيح بن الله! (یوسفی غروی، بی‌تا)

«همچنان که اعراب جاهلیت، فرشتگان را دختر خدا می‌نامیدند و قرآن سخت بر آنها

تاخته است» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: كما قالت العرب: الملائكة بنات الله! (یوسفی غروی، بی‌تا)

بارزترین حذف، حذف یک صفحه یا یک پاراگراف است که مخلاً ترجمه بوده و از عیوب آن محسوب می‌شود. مترجم هنگام ترجمه، ترجمه چند پاراگراف بلند از جمله در صفحه‌های ۲۵۳ و ۲۵۷ را وانهاد و ترجمه نکرده است؛ از جمله پاراگراف زیر:

«روزی از روزها، علی علیه‌السلام از مردم تقاضا می‌کرد تا زنده است فرصت را مغتنم شمرده، مشکلات خویش را بپرسند و این جمله را تکرار می‌کرد: «سلونی قبل أن تفقدونی» یکی از سوال‌کنندگان اشعث بن قیس کندی بود. این مرد نظر خوشی نسبت به ایرانیان نداشت... این مرد از علی علیه‌السلام پرسید...» (مطهری، ۱۳۵۷)

متأسفانه موارد حذف بسیار زیاد بوده و منحصر به یک واژه یا یک جمله و پاراگراف نیست و بدتر از همه اینها، حذف ۴۰ صفحه از کتاب با عنوان «کتاب‌سوزی ایران و مصر» است.

۴-۲-۷. تغییر نوع جمله ترجمه

«گاهی به ضرورت یا اشتباه نوع جمله عوض می‌شود. مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب یا برعکس ترجمه می‌شود» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶) و یا از حالت خبری به انشائی یا برعکس ترجمه شود.

«هیچ چیز شر واقعی نیست تا گفته شود. آن چیز را خدا نیافریده. موجود دیگر آفریده است» (مطهری، ۱۳۵۷)

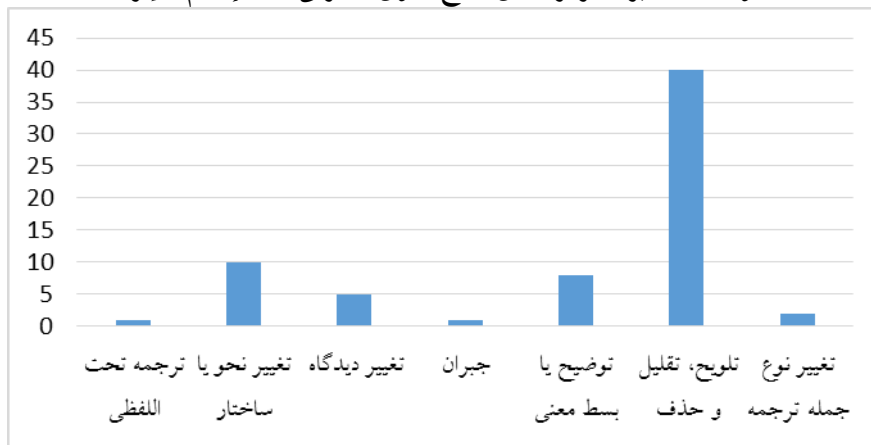
ترجمه: إن لا واقع لشرور فی العالم کی یقال: من خلق الشرور؟ (یوسفی غروی، بی تا)
توضیح: تبدیل جمله خبری به انشایی

«دینی که از فاتحین عرب به ایران رسید در اینجا رنگ و روی ایرانی گرفته، تشیع خوانده شد و از مذاهب اهل سنت (که به عقیده پورداوود، اسلام واقعی همان است) امتیاز یافت» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إن الدین الذی وصل علی أیدی الفاتحین العرب إلی الفرس، تأثر هنا بلون ایرانی یدعی التشیع، ممتازا عن مذاهب أهل السنة. ویری پورداوود أن إسلام الواقعی هو إسلام السنة لا الشیعة (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، جمله معترضه‌ای که داخل پرانتز آمده و بخشی از نقل قول است از متن اصلی جدا شده و خارج از گیومه به صورت جمله مستقل آورده شده است. نمودار (۲) کاربرد زیرگروه‌های سطح نحوی - صرفی در «الإسلام و ایران» نمایش داده شده است.

نمودار ۲. کاربرد زیرگروه‌های سطح نحوی - صرفی در «الإسلام و ایران»



۳-۴. سطح گفتمانی - کارکردی

۳-۴-۱. تغییر به علت اختلافات اجتماعی - فرهنگی

این مورد فاقد نمونه است.

۳-۴-۲. تغییر لحن

«حفظ لحن یکی از ارکان تأثیر ارتباطی است و باید از طریق زمان (tense)، وجه (mood)، بنا (voice)، واژگان (lexis) و نحو (grammar) آن را حفظ کرد» (فرهادی، ۱۳۹۲).

«به درجه شهادت نائل شد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: قُتِلَ (یوسفی غروی، بی تا: ۶۱).

کلمات، بار معنایی متفاوتی دارند که باید با توجه به موقعیت جمله انتخاب شوند. «به شهادت رسیدن»، بار معنایی مذهبی و ادبی دارد در حالی که «قُتِلَ»، واژه‌ای خنثی است و آن بار معنایی را ندارد.

۳-۴-۳. تغییر ساختار درونی متن مبدأ

«یعنی تعدیل، تقلیل یا حذف و افزایش تأکیدها، تغییر علایم متن به طوری که در معنا تأثیرگذار باشد، تغییر منظور نهایی متن اصلی» (متقی زاده و نقی زاده، ۱۳۹۶).

«آن گاه که اسلام عزیز به کشور محبوب ما قدم گذاشت، کشور ما در چه وضع و شرایط و احوال به سر می برد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: کیف کان وضع ایران، حين قدوم الإسلام إليها وكيف كان حالها (یوسفی غروی، بی تا)

متن فارسی به صیغه اول شخص و با ستایش کشور ایران است در حالی که در ترجمه عربی، زاویه دید به سوم شخص تبدیل شده و به صورت موجز و همراه با تقلیل بیان شده است.

«این حق به پدر اختصاص داشت» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: بل إنما كان هذا الحق لأبيها فقط (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، متن مقصد با تأکید و حصر همراه شده، اما متن مبدأ، فاقد ادات تأکید و حصر است.

«هدف این کتاب آنچنان که نام کتاب و مقدمه نویسنده کتاب حکایت می کند، یک امر ساده علمی است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: وهدف هذا الكتاب - كما يحكيه اسمه ومقدمة المؤلف - أمر علمي بسيط (یوسفی غروی، بی تا)

مترجم با آوردن جمله اصلی متن به عنوان جمله معترضه، ساختار درونی متن مبدأ را تغییر داده است.

«یزدگرد سوم پس از شکست نهانند، خود به شخصی آتش مقدس ری را که مخصوصاً محترم شمرده می شد، برگرفته به مرو برد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: وإن يزدجرد الثالث حينما إنهزم في «نهاوند» حمل معه نار «ري» المقدسة إلى «مرو» بشخصه (یوسفی غروی، بی تا)
در این عبارت، مترجم با حذف یک جمله از متن فارسی، تأکیدی را که در آن بود، حذف کرده است.

«حقیقتاً مایه شرمساری ایران و ایرانیان است که با اینکه چهارده قرن است به عالی ترین مفاهیم توحیدی نائل آمده اند و نغزترین گفتارها را به نظم و نثر در این زمینه انشاء کرده اند، خدای مجسم و شاخ و بال دار برایش بکشند و بعد هم اصرار کنند که این را به عنوان یک آرم ملی بپذیر» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: إنه لمن المخجل أن يصور ربّ له جسم وجناح ولحية لنا نحن الإيرانيين بعد أن حظينا ببركة الإسلام باسمي المفاهيم التوحيدية وقلنا ونظمنا في ذلك أجمل المقالات

والأبيات، ثم يصرون علينا أن نقبل هذه الصور كأنها علامات وشارات وطنية وقومية (يوسفى غروى، بی تا)

در این عبارت، زاویه دید سوم شخص (ایران و ایرانیان) به اول شخص (لنا نحن الإيرانيين) تبدیل شده و اسلوب اختصاص نیز به آن افزوده شده است. «با اینکه چهارده قرن است» در عربی و نظم نثر نیز حذف شده است. «بال دار» به «ریش» (لحیة) ترجمه شده است. «به عنوان آرم ملی» به صورت ضعیف و نادرست «کأنها علامات وشارات وطنية وقومية» ترجمه شده است و «ببركة الاسلام» هم به متن افزوده شده و این چنین ساختار درونی متن مبدأ تغییر یافته است.

۴-۳-۴. تعدیل (کاهش) اصطلاحات محاوره‌ای

در این تکنیک از میزان اصطلاحات محاوره‌ای که در متن اصلی به کار رفته در ترجمه کاسته می‌شود.

«یک آدم اسقاطی است نان به نرخ روز خور، همه چیز برایش علی السویه است. خود باشد و خرش از پل بگذرد...» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: إنه سقط متاع، يطلب رزقه من حيث يطلبه الناس وكل شيء له على السوية، يهّمه أن يعبر الجسر ثم لا يبالي أن يبقى الجسر لغيره أولا (يوسفى غروى، بی تا)

«آدم اسقاطی»، «نان به نرخ روز خور» و «خر از پل گذشتن»، همه اصطلاحات کنایه محاوره‌ای هستند که مترجم در حین ترجمه، دست به تعدیل آن‌ها زده است.

«طبقه‌ای است از خود راضی، مغرور، خودپسند، لوس و نر، بیکار و بیکاره، ترسو و کم حوصله، کم مقاومت، نازپروده و عیاش» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: طبقة مترفة، مسرفة مبذرة، خائفة تغتر وترضى عن نفسها، تستأثر ولا تعمل، لا تقاوم ولا تصبر (يوسفى غروى، بی تا)

مترجم در ترجمه این جملات، اصطلاحات محاوره‌ای را کاسته و دست به تعدیل آن‌ها زده است.

۴-۳-۵. حذف منظور متن اصلی

«گاهی ممکن است در ترجمه چنان تغییری حاصل شود که مقصود متن اصلی تغییر کند» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

«هیچ چیز شر واقعی نیست تا گفته شود. آن چیز را خدا نیافریده. موجود دیگر آفریده است» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إن لا واقع لشرور فی العالم کی یقال: من خلق الشرور؟ (یوسفی غروی، بی تا)

جمله فارسی به این شکل است: «آن چیز را خدا نیافریده، موجود دیگر آفریده»، اما مترجم، منظور متن اصلی را تغییر داده و دو جمله را تبدیل به یک جمله کرده و خداوند را حذف کرده و به این شکل ترجمه کرده است: «من خلق الشرور؟» عنوان کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به صورت «الإسلام و ایران» ترجمه شده است. عنوان کتاب نسبتاً جزئی است و به خدمات متقابل اسلام و ایران اشاره دارد، اما مترجم به صورت کلی ترجمه کرده و بدین ترتیب، منظور اصلی متن مبدأ از بین رفته است.

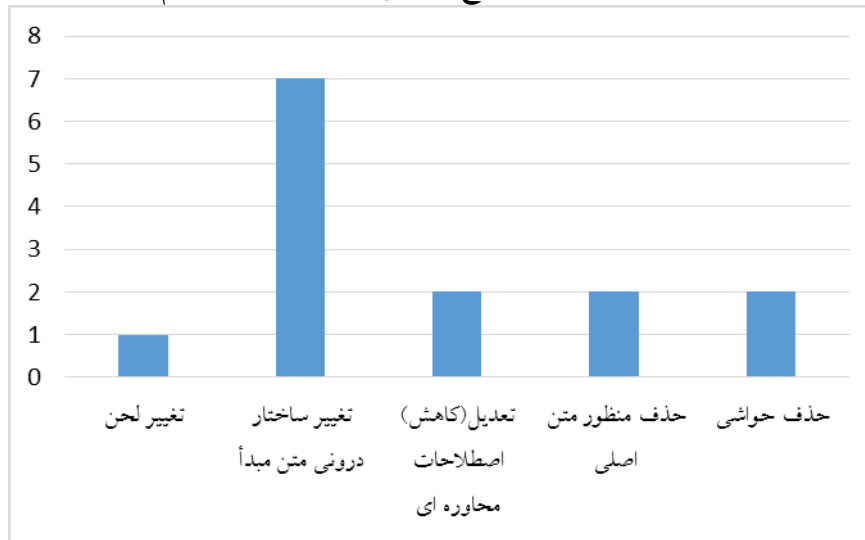
۴-۳-۶. حذف حواشی

«حذف حواشی عبارت است از حذف پانوش‌ها، پیش‌گفتارها، ضمیمه‌ها، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام و... که در ترجمه از زبان‌های دیگر به فارسی بسیار رایج است» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

مترجم در ترجمه این کتاب با اینکه نهایت تلاش خود را به کار برده تا تمامی توضیحات را در ترجمه بیاورد، اما در مواردی این موضوع را رعایت نکرده و برخی موارد را حذف کرده و در ترجمه نیاورده است. به عنوان مثال، مقدمه مؤلف در ابتدای کتاب را به کلی حذف کرده و در صفحه ۲۳۰ متن اصلی، مترجم پاورقی شماره ۲ را ذکر نکرده است.

نمودار (۳) کاربرد زیرگروه‌های سطح نحوی- صرفی در «الإسلام و ایران» نمایش داده شده است.

نمودار ۳. کاربرد زیرگروه‌های سطح گفتمانی- کارکردی در «الإسلام و ایران»



۴-۴. سطح سبکی - عملی

۴-۴-۱. بسط خلاقه

«کنار گذاشتن کلیشه‌های غلط در ترجمه، بسنده نکردن به اندوخته‌های ذهنی در معانی واژه‌ها و توجه به ویژگی‌های زبان مقصد، ترجمه خلاق را پدید می‌آورد» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵)؛ بدین معنی که مترجم، براساس ذوق و سلیقه و برداشت شخصی، عباراتی را به متن اضافه می‌کند که در متن اصلی وجود ندارد. این کار برای مفهوم‌تر شدن ترجمه صورت می‌گیرد.

«به عقیده پوردادود اسلام واقعی همان است» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: ویری پوردادود أن الإسلام الواقعی هو إسلام السنة لا الشيعة! (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، مترجم براساس ذوق و سلیقه خود، کلماتی به ترجمه افزوده است که در متن اصلی نیست.

«حقیقت مطلب چیست؟» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: فما هی الحقیقة یا تری فی هذه الحضارة؟ (یوسفی غروی، بی تا).

۴-۴-۲. اشتباه مترجم

اشتباه مترجم ناشی از بدفهمی یا کم‌دانی مترجم در زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه است. متأسفانه در ایران از این نوع مترجمان، فراوان داریم و کمتر مترجمی است که در هر سه رشته توانا باشد. همان‌طور که ماک گوایر^۱ خاطر نشان ساخته است «چون زبان بیانگر فرهنگ است، مترجم باید دو فرهنگ باشد نه دوزبانه» (اردکانی، ۱۳۸۶).

«نان به نرخ روز می‌خورد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: یطلب رزقه من حیث یطلبه الناس (یوسفی غروی، بی تا)

عبارت فارسی، یک اصطلاح است و به معنای فرصت‌طلبی و بی‌مسئولیتی است و مترجم به علت عدم آگاهی از مفهوم عبارت فارسی، ترجمه‌ای نادرست ارائه داده است. پیشنهاد می‌شود از ترجمه «انتهازی» استفاده شود.

«آیا اوستا که کتاب مقدس مزدیسنا و منسوب به زردشت است، هیچ‌گاه تدوین نشده و همیشه سینه به سینه نقل شده است؟» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: فهل أن أوستا هو الكتاب المقدس لمزدینا وهو کتاب زرادشت؟ وهل إنه لم یکتب بل نقل بالروایة الشفویة عن ظهر القلب؟ (یوسفی غروی، بی تا)

جمله اول فارسی که جمله موصولی بوده و جنبه اخباری داشته به دلیل برداشت نادرست مترجم به صورت یک جمله مستقل و سؤالی ترجمه شده است. بنابراین، ترجمه به این صورت «فهل أن أوستا الذي هو الكتاب المقدس لمزدینا ومنسوب إلى زرادشت، لم یدون بل نقل شفویاً؟» پیشنهاد می‌شود.

«جنس و فصل روح ایرانی عبارتست از آب و خاک و هوای ایران و نه چیز دیگر»
(مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: إن الجنس و الفصل للروح الإيرانية عبارة عن هذين العنصرين لا غير!
(یوسفی غروی، بی تا)

در متن فارسی، سه عنصر آورده شده، اما در ترجمه عربی آن، مترجم به اشتباه دو عنصر ذکر کرده و البته اسم عناصر را هم نیاورده است. بنابراین، ترجمه به این صورت «إن الجنس و الفصل للروح الإيرانية هو الماء والتراب والهواء الإيرانية ولا شيء» پیشنهاد می‌شود.

«از نابودی ده‌ها و شهرها که مزداپرستان منزل دارند، پرهیز» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: أحاذر إهلاك المدن والقرى منازل عبّاد یزدان (یوسفی غروی، بی تا)

«منزل دارند» اصطلاحی است که برای ساکن شدن یا اقامت گزیدن اطلاق می‌شود، اما مترجم به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است. بنابراین، ترجمه به این صورت «أحاذر تدمير القرى والمدن التي يسكنها عبّاد مزدا» پیشنهاد می‌شود.

«نشانه انحطاط فکری است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: لیس الدلالة على إنحطاط الفكر» (یوسفی غروی، بی تا)

نویسنده، جمله را به صورت مثبت آورده و از فعل «است»، استفاده کرده، اما ولی مترجم به اشتباه، فعل را منفی و به صورت «نیست»، ترجمه کرده است. بنابراین، ترجمه به صورت «دلیل علی انحطاط فکری» پیشنهاد می‌شود.

«موکول به وقت دیگر است» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: «موکول لوقت آخر» (یوسفی غروی، بی تا)
ترجمه پیشنهادی: مؤجل لوقت آخر.

«بر چه اساس و مدرکی؟» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: علی‌ایّ اساس و مدرک؟ (یوسفی غروی، بی تا)
ترجمه پیشنهادی: علی‌ایّ اساس و أدلّة.

در نمونه‌های اخیر، مترجم کلمات را عیناً از فارسی به عربی انتقال داده در حالی که در زبان عربی چنین کلماتی کاربرد ندارند.

۴-۳-۴. حفظ اعلام با معادل متن اصلی

«در باره حفظ یا ترجمه اسامی خاص در زبان مقصد می توان گفت که اسامی خاص به طور کلی غیر قابل ترجمه اند و از طریق ترجمه به متن زبان مقصد انتقال نمی یابند» (ناظمیان، ۱۳۸۹). در «الإسلام و ایران» مترجم در موارد زیادی، اسم‌های علم را به همان شکل متن مبدأ به متن مقصد انتقال داده است.

«این چوب غالباً از نباتی موسوم به «هدانه اپتا» بود» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: كان هذا العود غالباً من نبات موسوم به «هدانه اپتا» (یوسفی غروی، بی تا)

«یکی از نسک‌های اوستای ساسانی موسوم است به «سوزگر» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: ومن نسك أوستا الساسانی منسك یسمی «سوزگر» (یوسفی غروی، بی تا).

۴-۴-۴. حفظ ساختار خاص متن مبدأ

این مورد فاقد نمونه است.

۴-۵-۴. بیان نامناسب در متن مقصد

مواردی که در ادامه به آن‌ها اشاره شده، نمونه‌هایی از بیان نامناسب در متن مقصد است.

«این تشریفات در مورد آتشکده‌ها نیز مجری است: آتشگاه را در محلی قرار می‌دهند که اطراف آن حتماً باز باشد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: أما التشریفات فی مورد معابد النیران: فینبغی أن یکون المعبد فی فسحة وسیعة»
(یوسفی غروی، بی تا)

ترجمه این جملات به طور نامناسب صورت گرفته است، چرا که جمله اول فارسی، یک جمله کامل خبری است که نشان‌دهنده این است که این تشریفات شامل آتشکده‌ها هم می‌شود و جمله دوم، جمله دیگری است که محتوای خبر دیگری است، اما مترجم به اشتباه جمله اول را یک مسندالیه در نظر گرفته و جمله دوم را به عنوان مسند برای آن ترجمه کرده است. علاوه بر این، در انتقال مفهوم مورد نظر، نویسنده به خطا رفته است. در جمله دوم که باز بودن اطراف آتشگاه را نشان می‌دهد، مترجم با ترجمه نامناسب، وسیع بودن اطراف آن ترجمه کرده است. بنابراین ترجمه به صورت « هذه المراسم تنطبق علی معابد النیران؛ يجعلون معابد النار فی فضاء وسیعة أطرافه » پیشنهاد می‌شود.

« کیفیت جنگاوری و حریف بودن و هجوم آوری ما به زبونی، نان به نرخ روز خوری و ناجنسی و تذبذب بدل شد » (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: تبدلت کیفیة هجماتنا و حروبنا و مقاوماتنا إلى الضعف والفشل والهوان وإلى أن نطلب رزقا من حيث يطلبه الناس وإلى أن نكون بلا أصالة و مناقین (یوسفی غروی، بی تا)

در این عبارت، «جنگاوری» به صورت «حروبنا»، «حریف بودن» به صورت «مقاوماتنا» و «تذبذب» هم به «مناقین» ترجمه شده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود عبارت به صورت «تبدلت محاربتنا و مخاصمتنا و هجماتنا إلى الهوان والانتهازیة و إلى أن نكون غیر مهذبین و متذبذبین» اصلاح شود.

«از این تغییر چه جرثومه‌های دیگر که به جانمان حمله می‌آورد» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: وما أكثر هذه الجراثیم التي صارت تغزونا من آثار هذا الغزو (یوسفی غروی، بی تا)

در ترجمه این عبارت، «تغییر» به «غزو» که مورد نظر نویسنده نبوده به صورت نامناسب ترجمه شده است.

۴-۶-۷. پرگویی در برابر ساده‌گویی

«پرگویی یا ترجمه آزاد» آخرین چاره مترجم است. «توری^۱ بدان شیوه (paraphrase) می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد که، همیشه مرز میان این پدیده که شامل بسط قابل ملاحظه متن اصلی می‌شود و افزایش عام، مشخص نیست» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶).

«یک دسته را دیوها می‌خواندند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: فقد كان هناك قسم من الآلهة الطبيعية تدعى لها الهنود: ديوها أي الأجنّة (يوسفی غروی، بی تا)

«دیگر قدرت سابق را نداشتند که بتوانند در برابر جریان‌ها سدی بکشند» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: لم يبق لهم ما كانوا يتمتعون به من القدرة في البلاد والدولة حتى يستطيعوا أن يصدّوا ما يحدث بضدهم من حوادث دينية مضادة (يوسفی غروی، بی تا)

نمونه دیگر پرگویی، آوردن مطالبی است که نویسنده کتاب، آن متن را در کتابش نیاورده، اما مترجم دست به پرگویی زده و مطالب اضافی آورده است. نمونه آن را زمانی می‌بینیم که نویسنده، قسمتی از متن بن‌اثر را نقل کرده، اما مترجم در حین ترجمه، یک پاراگراف به این ارجاع افزوده است؛ «ثمّ سار فنزل بكوئي، فأتى برجل من العرب، فقال له: ما جاء بكم وماذا تطلبون...» (يوسفی غروی، بی تا)

«و با ملاک دیگری درباره این آیین قضاوت کنی» (مطهری، ۱۳۵۷)

ترجمه: وأن نحکم له أو علیه بملاک آخر غیر ملاک المصادر والأسناد التاریخية الموجودة لدينا الآن من نفس الدين (يوسفی غروی، بی تا).

۴-۶-۷. تغییر در صناعات بالاخص استعاره

مواردی که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است، نمونه‌هایی از تغییر در صناعات به ویژه استعاره است.

«بسیاری از وابستگی‌های بیهوده زندگی را از میان برد» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: فإنها حطمت كثيراً من مناسبات الحياة الجوفاء (یوسفی غروی، بی تا)

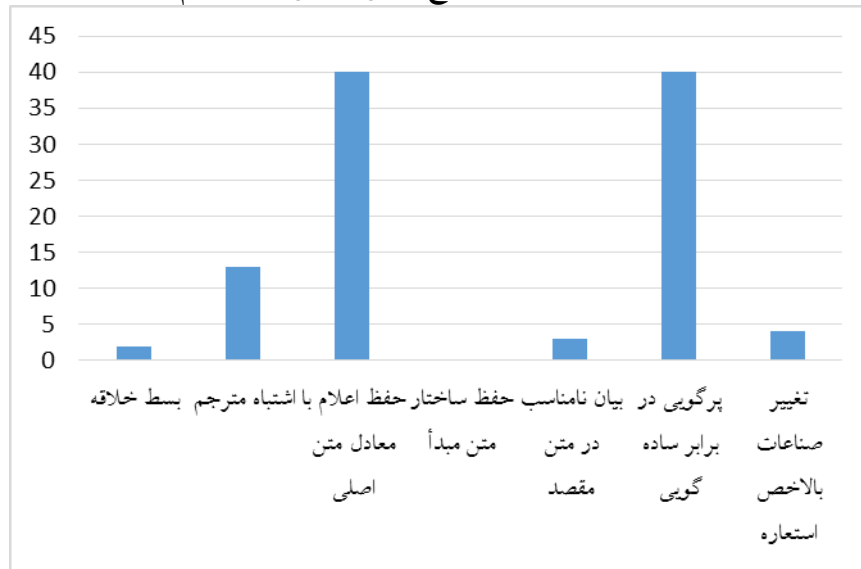
«وابستگی‌های بیهوده» به «مناسبات الحياة الجوفاء» ترجمه شده و در آن با آوردن کلمه «الجوفاء» به عنوان صفت برای «مناسبات»، استعاره پدید آمده است، چراکه الجوفاء به شیئی گفته می‌شود که تو خالی باشد.

«ظهور وی دیباجه کتاب سعادت ایران به شمار می‌رود» (مطهری، ۱۳۵۷)
ترجمه: وبعد ظهور هذا الملك على عرش السلطنة في إيران مقدمة في طريق سعادة إيران!
(یوسفی غروی، بی تا)

دیباجه کتاب سعادت ایران، یک ترکیب استعاری است که هنگام ترجمه، این استعاره حذف شده است.

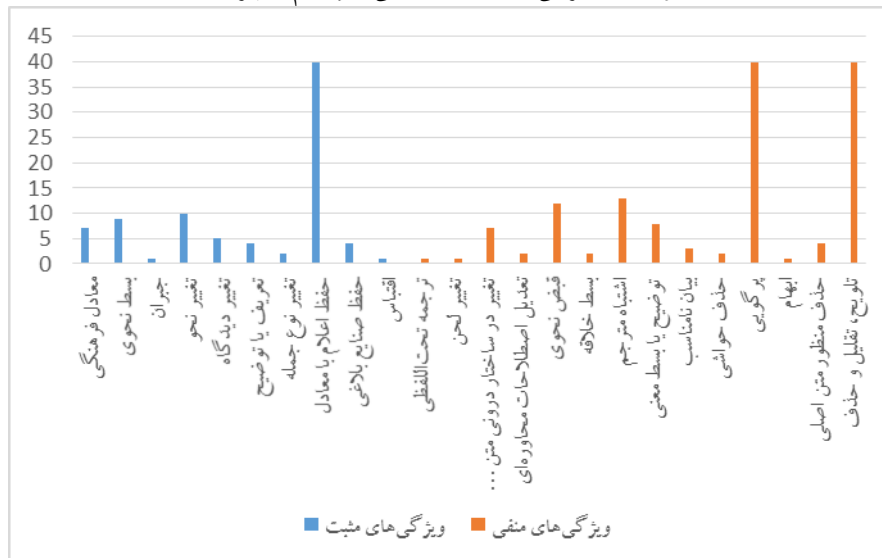
نمودار ۴) کاربرد زیرگروه‌های سطح سبکی - عملی در «الإسلام و ایران» نمایش داده شده است.

نمودار ۴. کاربرد زیرگروه‌های سطح سبکی - عملی در «الإسلام و ایران»



هر یک از ویژگی‌های مطرح شده، دارای زیرگروه‌هایی هستند که تعیین‌کننده جنبه‌های مثبت یا منفی ترجمه هستند. به عنوان مثال، زیرگروه معادل فرهنگی، عاملی مثبت است، اما زیرگروه اشتباه مترجم، عاملی منفی به حساب می‌آید و کیفیت ترجمه را پایین می‌آورد. در ادامه نمودار (۵) که مربوط به ویژگی‌های مثبت و منفی آورده شده تا قضاوت درستی درباره کیفیت ترجمه یوسفی‌غروی از کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران انجام گیرد.

نمودار ۵. ویژگی‌های مثبت و منفی «الإسلام و ایران»



مرحله نهایی ارزیابی کیفیت و مقبولیت ترجمه، ارزیابی آن براساس تکنیک‌های منفی و مثبت به کار رفته در آن است. بنابراین، با توجه به نمودار (۵) و مجموع نمره منفی ۱۳۶ و مجموع نمره مثبت ۸۳، ترجمه «خدمات متقابل اسلام و ایران» به «الإسلام و ایران» توسط یوسفی‌غروی دارای کفایت بوده و فاقد مقبولیت است.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، ترجمه یوسفی‌غروی از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» اثر استاد مطهری براساس الگوی ارزیابی کیفی کارمن گارسس (۱۹۹۴) مورد بررسی و ارزیابی

قرار گرفت و نتایج بررسی نشان داد که مترجم در ترجمه این کتاب، بیشتر رویکردی مقصدگرا و ارتباطی داشته است.

ترجمه حاضر دارای ویژگی‌های منفی بیشتری نسبت به تکنیک‌های مثبت است. با توجه به اینکه تعیین کیفیت و مقبولیت ترجمه از طریق ارزیابی آن براساس میزان ویژگی‌های مثبت و منفی صورت می‌گیرد؛ بنابراین، مقادیر به دست آمده، بیانگر آن است که ترجمه ارائه شده از کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» تنها از کفایت برخوردار است، اما مقبولیت لازم را ندارد.

مترجم در دو سطح «معنایی- لغوی» و «نحوی- صرفی» نسبت به سطوح دیگر مدل گارسس موفق‌تر عمل کرده و در سطح «گفتمانی- کارکردی» و «سبکی- عملی» نیازمند بازنگری است.

این ترجمه، دارای مصادیق ترجمه توضیحی بوده و این توضیحات در دو شیوه «توضیح داخل پراوتر» و «توضیحات اشراب شده در داخل متن» دیده می‌شود.

از عیوب اساسی ترجمه، حذف‌های مخمل و نابجا است که فراتر از حذف واژه و جمله بوده و شامل حذف پاراگراف و حتی حذف ۴۰ صفحه از مطالب کتاب است. در کنار پدیده حذف در این ترجمه، شاهد پدیده بسط یا پرگویی بیش از اندازه هستیم که گاه منجر به تحریف متن می‌شود.

مترجم در ترجمه کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» زحمات فراوانی کشیده و به خوبی از عهده ترجمه این کتاب برآمده است، اما در نهایت، کاستی‌هایی در ترجمه این کتاب دیده می‌شود که پیشنهاد می‌شود در ویراستی جدید، این نواقص و کاستی‌ها برطرف شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Maryam Bakhshi  <https://orcid.org/0000-0003-3575-6126>
Kobra Zafari  <http://orcid.org/0000-0001-6832-427X>
Sepideh Bagheri  <http://orcid.org/0000-0003-1269-1964>

منابع

- افضلی، علی و اسداللهی، لیلا. (۱۳۹۸). کاربرد نظریه گارسس در نقد ترجمه ادبی. (تعریب صالح الجعفری از رباعیات خیام. مجله کلیه اللغات، ج ۲، ش ۴۰، صص ۲۵۹-۲۳۷).
- امرائی، محمدحسن. (۱۳۹۷). نقد و ارزیابی کیفیت ترجمه قرآن آیت الله یزدی براساس نظریه گارسس. (۱۹۹۴)؛ مطالعه موردی: سوره بقره. «مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۵(۱۰)، صص ۴۶-۱.
- حافظ. (۱۳۷۷). دیوان. تصحیح غنی و قزوینی. ج ۱. تهران: ققنوس.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۹۱). ترجمه متون ادبی. ج ۹. تهران: سمت.
- رشیدی، ناصر و شهین، فرزانه. (۱۳۹۲). ارزیابی و مقایسه دو ترجمه فارسی از رمان دن کیشوت اثر میگوئل دوسروانتش براساس الگوی گارسس. فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۵(۱۵)، صص ۴۱-۵۶.
- صیادانی، علی و اصغرپور، سیامک و خیراللهی، لیلا. (۱۳۹۶). نقد و بررسی ترجمه ی فارسی رمان «قلب اللیل» با عنوان «دل شب» براساس الگوی گارسس. پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۷(۱۶)، صص ۱۱۸-۸۷.
- طهماسبی، عدنان؛ همایونی، سعدالله و صابری، شیما. (۱۳۹۲). لایه های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه ای. فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۳(۷)، صص ۱۷۶-۱۵۲.
- طهماسبی، عدنان و جعفری، صدیقه. (۱۳۹۳). جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرآیند «معادل یابی معنوی» (بررسی موردی رمان السکریتة). پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۴(۱۰)، صص ۱۱۸-۹۷.
- طهماسبی، عدنان و صمدی، وحید. (۱۳۹۵). شیوه ترجمه ادبی مبتنی بر ترجمه نمایشنامه صاحبه الجلاله. تهران: سازمان جهاد دانشگاهی تهران.

فرهادی، پروین. (۱۳۹۲). بررسی، نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی؛ آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحدات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

کمالی، محمدجواد. (۱۳۹۲). اصول فن ترجمه. تهران: سمت.

مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). استعاره ترجمه (مجموعه مقالات در مورد ترجمه). کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن، از نظر آنتوان برمن. کتاب ماه ادبیات، ۴۱، صص ۶۳-۵۷.

ناظمیان، رضا. (۱۳۸۹). روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی. چ ۵. تهران: سمت.

نیومارک، پیتر. (۱۳۷۲). دوره آموزش فنون ترجمه. ترجمه منصور فهیم و وحید سبزیان. تهران: رهنما.

References

- Afzali, A. (2019). The Exploitation of Carmen Valero Garces' Theory in the Criticism of Literary Texts: Saleh al-Jafari's Arabic Translation Narrative citations: Saleh al-Jafari's Arabic Translation of "Rubbayat al-Khayyam" as an Example. *Journal of the Faculty of Languages*. University of Baghdad. 2(40). 237-259. [In Persian]
- Amraei, M. H. (2018). A Review and evaluation of the quality of Ayatollah Yandi's translation of the Holy Qur'an relying on the theory of Garces. (1994).. (Case Study: Surah Al Baqarah). *QHTS*; 5(10). 1-46. URL: <http://qhts.modares.ac.ir/article-10-16633-fa.html>. [In Persian]
- Garcés, Maria Carmen Valero. (1994). "A methodological proposal for the assessment of translated literary works: A case study". *The Scarlet*. Letter by N, Hawthorne into Spanish Babel. 40(2). 77-102.
- Khazaeifar, A. (2012). *Translation of Literary Texts. Ninth Edition*. Tehran: Samat. [In Persian]
- Hafiz. (1998). *Divan*. Ghani and Qazvini correction. first edition. Tehran: Phoenix. [In Persian]
- Rashidi, N. and Farzaneh. Sh. (2013). The Evaluation and Comparison of Two Translations of "Don Quixote" by Miguel de Cervantes based on Garces Model. (1994). *Persian Language and Literature*. 5(15). 41-56. [In Persian]
- Sayadani, A.; Asgharpur, S. and Khairallahi, L. (2017). Criticism and Review of Persian Translation of the Novel "Ghalbol Allayl "as" Midnight" on the Pattern of Garses. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 7(16). 87-118. doi: 10.22054/rctall.2017.7818. [In Persian]

- Tahmasbi. A.; Humayoni. S. and Saberi. Sh. (2014). Translation Researches in the Arabic Language and Literature. *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 3(7). 152-176. [In Persian]
- Tahmasbi. A. and Jafari. S. (2014). Researching in translation from Arabic into Persian relying on the process of “moral equivalence”. (case study of the novel Al-Sukariya). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*. 4(10). 97-118. [In Persian]
- Tahmasbi. A. and Samadi. V. (2015). *Literary Translation Method Based on the Translation of the Play Sahib al-Jalala*. Tehran: Tehran University Jihad Organization. [In Persian]
- Farhadi, P. (2014). Study Critique and Evaluation of the Translation of Arabic Texts. (Translated Works of Ghassan Kanfani in Three Sections: Stories. Narrations and Recitations. Master Thesis. University of Tehran. [In Persian]
- Kamali, M. (2014). *Principles of Translation*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Mokhtari Ardakani, M. A. (2007). *Translation Metaphor. (Collection of Articles on Translation)*. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman. [In Persian]
- Mahdipour, F. (2010). A Theory of the Emergence of Translation Theories and the Study of the Text Distortion System. according to Antoine Berman. *Book of the Month of Literature*. No. 41. 57-63. [In Persian]
- Nazemian, R. (2010). *Methods in Translation from Arabic to Persian*. Fifth Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Newmark, P. (1993). *Translation Skills Training Course. Translation: Mansour Fahim and Vahid Sabzian*. Tehran: Rahnama. [In Persian]

چکیدہ انگلیسی مقالہ ہا

The Analysis of the Arabic Translation of “The Reciprocal Services between Islam and Iran” by Motahhari Based on the Garces Theory (1994)

Maryam Bakhshi*	Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran
Kobra Zafari	Master of Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran
Sepideh Bagheri	Ph.D. student in Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran

Abstract

Criticism and Evaluation of Translation is an Important Part of Translation Work That Leads to its Growth and Completion. Garces's Theory is a Theory that is Organized in Order to Recognize the Quality of Translations and Analyze the Quality of Translated Texts. This Theory is an Effective Framework for Criticizing the Quality of Translations. One of the Prominent Books in the Field of History, Culture, and Politics is Motahari's Book "The Reciprocal Services between Islam and Iran" Translated into Arabic and Entitled "Islam and Iran" by Yousefi Gharavi. This Research Aims to Study and Critique the Arabic Translation of this Book, Based on the Four Levels of Semantic - Lexical, Syntax - Inflectional, Discursive - Functional, and Stylistic-Practical, with a Descriptive-Analytical Method. The Results Show that this Translation, Given the More Negative Points, is Only Sufficient and not Acceptable. The Translator has been more Successful at Both the "Semantic-Lexical" and "Syntactic-Morphological" Levels Than Other Levels of Garces' Model. The "Discourse-Functional" and "Stylistic-Practical" Levels Need to be Reconsidered. The Results Show That the Translation Has Examples of Descriptive Translation. One of the Main Disadvantages of Translation is Disruptive and Inappropriate Omissions That Go Beyond Deleting Words and Sentences and Include Deleting Paragraphs and Even Deleting Lots of Pages From the Book. In Addition to the Phenomenon of Deletion, We See the Phenomenon of Excessive Expansion or Eloquence, Which Sometimes Leads to Distortion of the Text.

Keywords: Translation Criticism, Garcia Model, The Reciprocal Services between Islam and Iran, Islam and Iran.

* Corresponding Author: m.bakhshi8@gmail.com



Critique of the Translation of the Novel "Frankenstein in Baghdad" by Ahmad Saadawi Based on Garces' Theory

Ali Bashiri*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Isfahan, Iran

Zahra Hadavi Khalilabad

Master of Arabic Language Translation, University of Kashan, Isfahan, Iran

Abstract

Translation Critique Analyzes and Evaluates the Quality of Translation by Expressing the Pros and Cons. One of the Critical Methods is the Application of Theories. The Theory Used in this Study on the Translation of Ahmad Saadawi's Novel "Frankenstein in Baghdad" is Garces' Theory. This Theory Was Proposed in 1994 by Carmen Garces, Which is Based on Four Levels (Semantic-Lexical), (Syntactic-Word Generation), (Discourse-Functional), and (Stylistic-Practical), each Level Having Related Subgroups. With the Help of these Subgroups in the Proposed Model, it is Possible to Examine the Increase, Maintenance (Retention), Decrease of Source Language Information in the Target Language, and the Positive and Negative Features of Translation. Finally, According to Garces' Theory, the Adequacy and Acceptability of any Translation Depend on its Positive and Negative Features. In Fact, the More Positive Features a Translation has, the More Reliable and Acceptable the Translation will be. This Article Evaluates the Translation of "Amal Nabhani" from the Novel "Frankenstein in Baghdad" in all Four Levels of Theory. According to this Research, in the First Level (Semantic-Lexical) and the Second Level (Syntactic-Lexical) of the Theory, Numerous Examples were Found in the Translation of this Novel, and Due to Having Positive Features that are More Numerous than Negative Features, this Translation is Acceptable.

Keywords: Translation Criticism, Frankenstein in Baghdad, Amal Nabhani, Garces Theory.

* Corresponding Author: a.bashiri@kashanu.ac.ir

Analyzing the Arabic Translation of ‘The King and the Handmaiden’ in Rumi’s Masnavi Based on Viney and Darbelnet’s Model (A Case Study of the Poetic Translation by Hashemi and Jawaheri)

Aliasghar Shahbazi *

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Mostafa Parsaeipour

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Abstract

Rumi's Masnavi has been Widely Popular Outside the Persian Culture, Having Attracted Many an Audience. The Work has been Warmly Welcomed in Arabic Cultures as Well. Arabic Literary Figures have Provided Several Translations of this Literary-Mystic Masterpiece in Prose and Poetry, Among Which the Poetic Translations of Two Contemporary Arab Poets, Abdul Aziz Jawaheri and Mohammad Jamal Hashemi, have Served a Key Role in Introducing Masnavi to the Arab Audience. Translators' Familiarity with Rumi's Philosophy and Cultural Affinity between the Source and Target Cultures have Helped Reflect the Spiritual Atmosphere of the Poems in Arabic. Having Discussed the Qualitative Characteristics of these Translations, the Study has Investigated the Translations of the First Story in Rumi's Masnavi, The King and the Handmaiden, within the Procedures Provided by Viney and Darbelnet. The Results Show that Jawaher's Translation is Closer to the Original, Adopting Direct Translation Procedures, Particularly 'Literal Translation', More Extensively. Faithfulness to the Source Text is yet Another Virtue of this Translation. Hashemi has Provided a Translation that Mostly Reveals the Syntactic and Pragmatic Elements of the Target Language, Explicating Many Elements to Make the Text More Accessible to the Readers in Lieu of Literal Translation. Among the Seven Procedures Studied, Transposition and Modulation are Significantly More Prevalent than Others.

Keywords: Masnavi, Arabic Translation, The King and the Handmaiden, Viney and Darbelnet, Translation Criticism.

* Corresponding Author: shahbazi@hum.ikiu.ac.ir



Investigating the Quality of the Nahj al-Balaghah Translation Based on House's Pattern-Oriented Model (a Case Study of Allameh Jafari and Shahidi Translation of The Sermon Ashbah)

Zahra Salimi*

Ph.D. in Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Narges Ansari

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Abstract

The Evaluation of Translation is, in Fact, the Quality Assessment of Translation Based on the Precise and Scientific Approaches of Linguistics. The Review of Translation Based on Julian House's Pattern of Evaluation is one of the Most Important Topics that has been Studied by Researchers. Based on this Pattern, There are Two Types of Explicit and Hidden Translations. In the Explicit Translation, Translators Consciously Choose Linguistic Equivalents, While the Hidden Translation is Based on Linguistic Norms of the Destination Text. With the Aim of Investigating the Role of Source and Destination Texts by Using a Descriptive-Analytical Method, the Authors Seek to Analyze the Type of Overt and Covert Translation and Study the Quality of the Translated Texts of the Sermon Ashbah. As the Translation of Allameh Jafari and Shahidi Cares about Not Only Accuracy, Fidelity, and the Matching of Every Arabic Vocabulary with Their Persian Equivalents, but Also the Literary Aspect of Nahj al-Balaghah and its Translation into Persian, the Quality of the Two Interpreters' Translation of the Sermon Ashbah, Amiralmomenin's pPhantoms, is Investigated. The Findings Show that in Terms of Translation Quality, Translators have Preserved the Quality of the Original Text. The Translation Genre and the Language Role Have been Preserved by Translators. According to the Provision of Two Types of Explicit and Covert Translations and the Investigation of the Explicit and Hidden Errors Presented by House, Both Translators Have Made a Clear Translation of the Text but in Some Cases, They Have Made Changes that are More Apparent in Allameh Shahidi's Translation than Allameh Jafari's.

Keywords: The Sermon Ashbah, Translation Quality, Julian House, Allameh Jafari, Allameh Shahidi.

* Corresponding Author: zahrasalimi1998@yahoo.com

Translation of Elements of the Extralinguistic Context in the First Volume of "AlKetab" by Sibaviye

Reza Nazemian

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Zohreh Ghorbani Madavani*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract

Contemporary Linguists Have Two Completely Different Perspectives on the Meaning and Significance of a Word; Some Believe that Meaning Can Only be Obtained in Relation to Other Words and in the World of Language, and Some are Opposed to this View and Believe that in Addition to the World of Language, the World Outside Language Should Also be Studied and Analyzed to Get the Exact Meaning of the Sentence. Therefore, the Non-Linguistic Context, Which is Called the Situational Context, is of Great Importance. But the Important Point is that Islamic Scholars Such as Sibavayeh, as the First Arabic Grammarian, Also Paid Special Attention to Context. Although He Did Not Use the Term Context, in "AlKetab" We Come Across Methods and Words Which are Called Context Today. Therefore, this Article Tries to Show the Context in "AlKetab" and the Factors Involved in the Interpretation of Sentences in a Descriptive-Analytical Way and then Translate Them. The Results of this Study Show that in Addition to the Linguistic Context, Sibavayeh Also Attaches Great Importance to the Speaker, the Audience, and the Conditions of Speech. The Audience of "AlKetab" is of Two Types: The Audience Who is Next to the Speaker and Present in the Phrases, and the Audience Who is Outside of "AlKetab". The Speaker Also Appears in the Form of the Absent Pronoun and the Addressee. Therefore, it is Suggested that in the Translation Process, These Pronouns be Rendered to Their References.

Keywords: Sibavayeh, AlKetab, Situational Context, Translation.

* Corresponding Author: zghorbani@atu.ac.ir



The Dependent Morpheme "GHAIR" and its Translation Equivalents in Persian

Ali Asvadi*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran

Sayyed Mohammad Mirhosseini

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

Abstract

Morphemes in Any Language Are the Main Subject of the Science of "Lexical Construction" and Are Divided Into Two Groups of Dependent and Non-Dependent (Free). This Tesearch with a Descriptive-Analytical Approach Aims to Identify Different New and Old Linguistic Structures of the Morpheme, Provide Their Translation Equivalents, and Explain the Specific aApplication of Each for Arabic Learners and Translators of the Language. This Study Showed the Dependent Morpheme "GHAIR" Has 10 Structures and, of course, 10 Equivalents of Translation in the Arabic Language. These (Non + I + Noun + Gender), (Non-Noun), (Non + Pronoun + I + nNoun / Gender Noun), and (I + Non + Infinitive) Are Considered as Contemporary Structures for the Morpheme and Each Has its Own Translation Equivalent. It Was Also Found that Some New Structures Were Substituted for the Old Ones of the Morpheme.

Keywords: Dependent Morpheme, Other, Translation Equivalent, Persian Language.

* Corresponding Author: asvadi@khu.ac.ir

Equivalence of Similes in the Arabic Translation of the Symphony of the Dead Novel Based on the Pierini Model (2007)

Habib Keshavarz*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran

Abstract

Simile is One of the Most Important Rhetorical Techniques that in Addition to Literary Poetry and Prose is Also Widely Used in Non-Literary Texts. Therefore, in the Translation Process, the Issue of Metaphor Translation is Also one of the Most Important Challenges for Translators. The Greatest Difficulty in Translating a Metaphor is Due to the Cultural Differences between the Target Language and the Source Language. In This Respect, Determining the Correct Method in Translating the Phrases in which the analogy is used can reduce the difficulty of this task, and This Depends on the Skill and Approach of the Translator. In This Article, We Will Use a Qualitative Method to Examine the Methods Used in Translating the Similes in the Arabic Translation of the Novel "Symphony of the Dead" Performed by Ahmad Musa, and for This Purpose, We Will Use the Model of Pierini (2007). Pierini Generally Suggests Six Methods for Translating Metaphors in a Text. The Results of This Study Show that These Methods Are Suitable and Applicable for the Study of Metaphorical Translation. In Translating the Novel, Ahmad Musa Has Used the Literal Translation Method the Most. Excessive Use of the Literal Translation Method Indicates the Closeness of the Culture in the Source and Target Language and the Translator's Tendency to Alienate the Target Text. The Pyrenean Model Also Needs to be Completed, and Strategies Such as Adding Metaphorical Devices Need to be Added.

Keywords: Translation Methods of Simile, Pierini, Symphony of the Dead, Abbas Maroufi, Ahmad Musa.

* Corresponding Author: hkeshavarz@semnan.ac.ir



Pathology of Translation from Intermediate Language (Case Study of Shokrallah Shojaifar)

Ali Saedawi*

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

Sajjad Ahmadi

MA in Arabic Language Translation, Bu Ali Sina University, Hamedan, Iran

Abstract

One of the Very Important Topics in the Field of Translation Studies is the Translation of the Intermediate Language. There Are Different Opinions about Translation from the Intermediate Language. Some Reject it Outright While Others Accept it in the Case of Language with a Limited Range. One of the Persian Translations Done Through Intermediaries is the Translation of Shokrollah Shojaifar from the Arabic Novel Ars-al Zein by Tayeb Salih. Shojaifar Translated This Novel Through the Intermediary and From English Translation to Persian Translation. In This Research, the Authors Investigated the Pathology of Translation from Intermediate Language by Modeling the Translation. Shojaifar's Translation has been Analyzed in Three Circuits of Decreasing and Increasing Vocabulary, Lexical Accompaniment, and Slips. The Results Show that Shojaifar's Translation has Deviated from the Intermediating Language in Terms of Decreasing and Increasing Vocabulary and Lexical Accompaniment. Furthermore, Some of the Slips of the English Translator Have been Transferred into His Translation.

Keywords: Pathology, Translation from Intermediate Language, Weeding of Zein, Shokrullah Shojaifar.

* Corresponding Author: a.saedavi@basu.ac.ir

How to Cite: The present paper is adapted from a Master's thesis on Arabic Language Translation, BuAli Sina University of Hamadan.

Investigation of Shifts in Feminist Writing (Écriture Féminine) in the Translation of Poems of Ghadah Al-Samman into Persian (Case Study: “Elegies for Jasmynes” and “I Declare Love Against You”)

Oveis Mohammadi*

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gonbad Kavous University, Golestan, Iran

Abstract

The Issue of Women’s Language Has been Suggested in the Theories of Many Feminist Writers. According to This, Women’s Writing is Essentially Different from the Man’s One. On This Basis, Feminist Scholars Tried to Create a Women’s Style of Writing. So, They Expressed Various Ideas about Women’s Writing. Feminist Theories Had Influence on Many Female Writers and Poets in the Arab World. One of Them Is Syrian Writer and Poet, Ghada Al-Samman. Due to Studying in the West and Familiarity with Feminist Movements There, She Created a Unique Women’s Writing in Her Works. Some of Her Poems Were Translated into Persian. Abdol Hosein Farzad in Elegies for Jasmynes and I Declare Love Against You, Has Translated Some of Her Poems to Persian. In Some Cases of Mentioned Translations, the Women’s Style of Writing and Feminist Ideas Have been Neglected. According to the Women’s Writing (Écriture Féminine), This Research Aims to Investigate Mentioned Translations and Explain Their Inarticulateness to Express the Women’s Style of Writing. The Results Indicate that the Female Words, Fluidity, Diversion of Common Structures of Syntax, Special Graphic forms in Writing, Deconstruction, and Displacement of Male Values Have been Ignored in Some Parts of Translations.

Keywords: Poems Translation, Écriture Féminine, Women’s Writing, Women’s Language, Ghada Al-Samman, Feminism.

* Corresponding Author: ovais.mohamadi@yahoo.com



The Hidden Approach of Politics and Ideology in Translating Media Vocabulary

Rezaali Ghaseminasab

Ph.D. Student in Arabic Language and Literature,
Semnan University, Semnan, Iran

Sadeq Askari *

Associate Professor, Department of Arabic
Language and Literature, Semnan University,
Semnan, Iran

Abstract

Vocabulary is Chosen pPurposefully in the Media to Convey Specific Concepts. A Quick Look at How Words Are Chosen in the Media Shows that the Meaning of the Media Is Hidden Behind the Words. Targeted Vocabulary Selection Also Includes Media Translation Activities. In This Research, We First Point Out the Importance and Position of Media Translation, and Then We Talk about Factors Such as Politics and Ideology and How They Imperceptibly Penetrate the Lower Layers of Meaning and Introduce Themselves to the Audience in the Form of Truth. The Research Method in This Research is Descriptive and Analytical and the Statistical Population is News Texts Translated from Arabic to Persian and Vice Versa. We Searched the Arabic and Persian Media and Collected News Texts Published in These Media in the Last Few Years and Among These News Texts, Phrases that Were in Line with the Objectives of the Research Were Purposefully Selected and Examined. The Purpose of Choosing Different Media is to Say that the Technique of Using Words to Convey the Hidden Meaning in Media Translation is not Limited to Specific Media and Exists in Different Media. The Results Show that Media Translators Are Subject to Their Media Beliefs and Policies in Their Choice of Words. Therefore, They Try to Cleverly Choose a Word to Convey the Meaning in the Translation that Meets the Goals and Demands of Their Media and Their Desired Meaning is Conveyed to the Audience. Using Alternative Words, Using Words with Negative Semantic Load, Changing Words, and Adding Adjectives to Some Words Are Some of the Methods that Media Translators Use to Induce Their Own Meanings and Concepts in Translation.

Keywords: Translation, Media, Politics, Ideology, Bias, Neutrality.

* Corresponding Author: s_askari@semnan.ac.ir

The Challenges Characterising Arabic-Persian Translation Pedagogy at Iranian Universities from Professor's Standpoint

Alighorban Bagheri*

Ph.D. Candidate in Arabic Translation Studies,
University of Tehran, Tehran, Iran

Masoud Fekri

Associate Professor, Department of Arabic Language
and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

The Present Research Endeavors to Deploy a Survey Methodology Towards Studying the Challenges of Teaching Arabic-Persian Translation at the Islamic Republic of Iran's Universities. To Achieve this Objective, a Questionnaire Was Prepared Using the SPSS Software in Three Levels of General, Professional, and Translation Principles. The Statistical Population Comprised 18 Translation Professors Randomly Selected from Prestigious Public Universities. One of the Most Critical Findings is the Importance of all the Titles Included in the Questionnaire from the Teachers' Point of View. Additionally, the Principles of Translation, Having Scored an Average of 32.4 is More Important to the Experts of This Field Compared to Other Specialized Subjects Concerning Translation, Which Scored an Average of 26.4. On the Other Hand, the Findings Suggest that a Low Percentage of the Statistical Population Was Engaged in the Field of Translation and Used Traditional and Teacher-Focused Teaching Methods, Therefore Being Unaware of New Methods in Teaching Translation. Suggested Solutions Could Include Determination of Specific and Codified Topics, Enhancement of Bilingual Capabilities of Students Through Introducing Them to Different Types of Parallel Texts, Encouraging Them to Increase Studying Different Types of Texts, Using Workshop-Oriented and Group Translation, Enhancing the Capability of the Student to Defend His/Her Translation, Modifying and Correcting the Translation, and Introducing Students to New Methods and Tools to Facilitate Translation Through Corpora and Social Media Networks.

Keywords: Teaching Arabic Translation, Translation, Theoretical Foundation for Translation, Translation Specialization.

* Corresponding Author: ali.bagheri61@ut.ac.ir

How to Cite: The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Arabic Translation Studies, University of Tehran.



The Rotation of Cultural Signs is a Continuum to Repair the Discourse Gap in the Translation of Proverbs (Case Study: Translation of Proverbs from Arabic to Persian)

Javad Garjami*

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran

Abstract

Translation of Proverbs is a Cultural Translation Due to its High Cultural Capacity and its Various Levels. The Difference between the Cultural Signs of the Source Language and the Target Language and its Multiple Variables has Made the Process of Translating Proverbs One of the Most Fundamental Challenges for Translators. Ignoring This Leads to the Failure of Translation and Communication Functionality and it has Led to a Gap between the Source Text and the Target Audience. Finally, it Leads to a Discourse Gap between the Two Languages of Origin and Destination at the General Level of Communication. Using a Descriptive-Analytical Approach and Following the Example of Literary Translation Theory, This Study Seeks to Examine the Discourse Gap Caused by Cultural Variables in the Translation of Persian and Arabic Proverbs and Provide a Way to the Interaction-Oriented Translation According to the Principle of Cultural Continuity between the Two Languages. In This Regard, the Rotation of the Cultural Symbols of the Proverbs in the Two Languages is the Proposed Solution of this Article. This is Analyzed According to the Model of the Insightful Translation of Roman Jacobsen and Alfred Schutz's Semiotics Triangle. In the Process of Translating Persian and Arabic Proverbs in the Context of the Rotation of Cultural Symbols, Native and Cultural Schemas of Proverbs in the Source Language are Recreated with Conventional Patterns in the Target Language. Thus, the Unbalanced and Unconventional Cultural Symbols of the Two Languages Turn from an Unexplained and Understandable Set. As a Result, There is a Discourse Attachment between the Proverbs of the Two Languages and Their Cultural Carriers. The Process of Rotating Cultural Signs is Done Only in the Context of the Association of the Cultural Signs of the Source Language Among a Series of Conventional and Normal Signs of the Target Language. This Chain of Conventional and Normal Signs in the Target Language is Called 'Sepehr Sign'. According to Such a Thing, the Cultural Signs of Arabic Proverbs Enter the Space Inside Sepehri and the Cultural Signs of Persian Proverbs Interact with Other Cultural Signs in Persian Language and as a Localized Cultural Sign in Sepehr, it becomes a Sign of the Target Language (Persian) and Thus, the Cultural Continuum of Two-Pronged Proverbs is Performed.

Keywords: Proverbs, Sepehr Sign, Rotating cultural Sign.

* Corresponding Author: j_garjami@uma.ac.ir

Contents

The Rotation of Cultural Signs is a Continuum to Repair the Discourse Gap in the Translation of Proverbs (Case Study: Translation of Proverbs from Arabic to Persian)	1
Javad Garjami	
The Challenges Characterising Arabic-Persian Translation Pedagogy at Iranian Universities from Professor's Standpoint	2
Alighorban Bagheri and Masoud Fekri	
The Hidden Approach of Politics and Ideology in Translating Media Vocabulary	3
Rezaali Ghaseminasab and Sadeq Askari	
Investigation of Shifts in Feminist Writing (Écriture Féminine) in the Translation of Poems of Ghadah Al-Samman into Persian (Case Study: "Elegies for Jasmines" and "I Declare Love Against You")	4
Oveis Mohammadi	
Pathology of Translation from Intermediate language (Case Study of Shokrallah Shojaifar)	5
Ali Saedawi and Sajjad Ahmadi	
Equivalence of Similes in the Arabic Translation of the Symphony of the Dead Novel Based on the Pierini Model (2007)	6
Habib Keshavarz	
The Dependent Morpheme "GHAIR" and its Translation Equivalents in Persian	7
Ali Asvadi and Sayyed Mohammad Mirhosseini	
Translation of Elements of the Extralinguistic Context in the First Volume of "AlKetab" by Sibaviye	8
Reza Nazemian and Zohreh Ghorbani Madavani	
Investigating the Quality of the Nahj al-Balaghah Translation Based on House's Pattern-Oriented Model (a Case Study of Allameh Jafari and Shahidi Translation of The Sermon Ashbah)	9
Zahra Salimi and Narges Ansari	
Analyzing the Arabic Translation of 'The King and the Handmaiden' in Rumi's Masnavi Based on Vinev and Adrbelnet's Model (A Case Study of the Poetic Translation by Hashemi and Jawaheri)	10
Aliasghar Shahbazi and Mostafa Parsaeipour	
Critique of the Translation of the Novel "Frankenstein in Baghdad" by Ahmad Saadawi Based on Garces' Theory	11
Ali Bashiri and Zahra Hadavi Khalilabad	
The Analysis of the Arabic Translation of "The Reciprocal Services between Islam and Iran" by Motahhari Based on the Garces Theory (1994)	12
Maryam Bakhshi, Kobra Zafari and Sepideh Bagheri	

English Abstracts

* **Websites:** Surname, First Name. (Last Revision Date and Time on the Website). Subject's title, Website's Name and Address. (B Zar 12)

References (Times New Roman 13 Bold)

* **Book:** Surname, First Name; Surname, First Name and Surname, First Name. (Year of Publication). *Book title*. Edition. Place of Publication: Publisher.

Book with no identified author: *Book title*. (Year of Publication). Edition. Place of Publication: Publisher.

A book written by an institution: Name of Institution. (Year of Publication). *Book title*. Edition. Place of Publication: Publisher. (Times New Roman 11)

* **Article:** Surname, First Name's Initial, Surname, First Name's Initial and Surname, First Name's Initial. (Year of publication). Title. *Journal Name*. Period/Year (Issue Number). Number of pages of the article from right to left, high to low. (Times New Roman 11)

* Thesis/Dissertation: Surname, First Name's Initial. (Year of publication). *Thesis title*. Master Thesis/Doctoral Dissertation. University Name. (Times New Roman 11)

* Collections: Surname, First Name's Initial; Surname, First Name's Initial and Surname, First Name's Initial. (Author/Authors). (Year of Publication). Article Title. *Collection Title*. Place of Publication: Publisher's Name. (Times New Roman 11)

* Websites: Surname, First Name's Initial. (Last Revision Date and Time on the Website). Subject's Title, Website's Name and Address. (Times New Roman 11)

The Latin translation of Persian sources should be given at the end of the References, and follow the standard format of Latin sources; [In Persian] should be added at the end of the source.

The current article has been taken from the doctoral dissertation/master's thesis in the field of from..... university/ The current article has been taken from the research project entitled “.....” with the support of university/institute (B zar 10).

- The main text of the article should not include more than 6000 words (the number of abstract words is considered separately).
- The main text of the article includes: Introduction, Review of Literature, Method, Findings, Discussion and Conclusion, Conflict of Interest, Acknowledgement, ORCID, Persian and Latin sources (References).
- In-text headings (B Lotus 14 Bold)/ the Persian text of the article (B Zar 13)/Persian sources (B Zar 12) /Latin sources (Times New Roman 11), and the Latin translation of Persian sources accompanied with [In Persian] at the end of the source (Times New Roman 11)
- The title of images, tables and charts (B Lotus 11) and the text of images, tables and charts (B Lotus 10).
- The number of tables in an article should not exceed 5. Tables should be organized in APA format and with size 10.
- References to quotations (direct): First name and surname of the author/authors (Year of Publication), (indirect): First name and surname of the author/authors, year of publication) and its repetition (same: page number).
- All foreign names of the original text (except Arabic) should be translated into Persian and inserted in a footnote as (surname (the initial letter in uppercase), first name's initial).
- The equivalent of the words should be written in the footnotes, the initial letter in uppercase and the rest of the letters in lowercase.
- If more than one work has been published by an author in a year, these works should be distinguished by mentioning the letters الف, ب, ... or a, b, ... after the year of publication.
- Refer to non-Persian sources in the same language.
- If the book has more than three authors, after the name of the first author, the phrase “et al.” should be written; A work that does not have the author's name should be referred to the name of the book; A work provided by an institution or organization should be referred to the name of the institution or organization.
- ORCID should be presented before the list (Times New Roman 11).
- Persian sources should be written with B zar 12, English sources with Times New Roman 11, and Arabic sources with B badr 12 and Hanging 1cm)
- The list of sources and references should be arranged alphabetically at the end of the article as follows:

Persian (B Lotus 14 Bold)

*** Book:**

Surname, First Name; Surname, First Name and Surname, First Name (Author/Authors). (Year of Publication). *Book title*. Name and Surname of the People Involved (proofreader, translator, editor, etc.). Edition. Place of Publication: Publisher.

Book with no identified author: *Book title*. (Year of Publication). Edition. Place of publication: Publisher.

A book written by an institution: Name of Institution. (Year of Publication). *Book title*. Edition. Place of Publication: Publisher. (B Zar 12)

* **Article:** Surname, First Name; Surname, First Name and Surname, First Name (Author/Authors). (Year of Publication). Title. *Journal Name*. Period/Year (Issue Number). Number of pages of the article from right to left, high to low. Insert doi (B Zar 12)

* **Thesis/Dissertation:** Thesis/Dissertation: Surname, First Name. (Year of Publication). *Thesis title*. Master Thesis/Doctoral Dissertation, University Name.

* **Collections:** Surname, First Name's Initial; Surname, First Name's Initial and Surname, First Name's Initial. (Author/Authors). (Year of Publication). Article title. *Collection title*. Place of Publication: Publisher's Name. (B Zar 12)

Writing Style and Acceptance Procedure
Articles' Publication Manual and Submission Method

- The article should be the result of scientific research in one of the topics related to Persian language and literature.
- The editorial board is free to accept, reject and edit articles.
- The order of publishing articles is determined by the editorial board's opinion and review.
- The author is responsible for the accuracy of the content of the article.
- Articles should be submitted through the integrated system of scientific journals (ltr.atu.ac.ir).
- In each article, line spacing should be 1 cm, the margin should be 4.5 cm on both sides and 5 cm from below and above; and each article should be at most twenty A4 pages (with Zar font 13) written based on *Dastur-e Xatt-e Fârsi (Persian Script Orthography)* approved by the Academy of Persian Language and Literature (www.persianacademy.ir).
- The software used should be Microsoft Word 10 or higher.
- Page spacing should be Multiple 0.9.
- The first paragraph that comes after each heading, should not be indented.
- Subsequent paragraphs should be 0.5 cm indented.
- Footnotes should be in APA style (Surname, First Name's Initial).
- In-text numbers should be written in Persian.
- A *momayyez* or decimal separator (/) should be used for decimals.
- All headings should be at 12pt distance from the previous text, and 0 pt distance from the following text
- The abstract should be prepared and written in one paragraph and include the following sections (without giving them separate headings):
 - Introduction to the problem (one or two sentences),
 - Purpose (one sentence),
 - Method (two to three sentences including the research plan, statistical community, number of samples, sampling method, intervention, tool {the full name of the tool, the manufacturer name and the year of manufacture},
 - Method of data analysis {without mentioning software name},
 - Results (two to three sentences, including main findings without mentioning numbers), and
 - Conclusion (two sentences).

Please note that abstracts are narrative texts. So, dividing their sections and giving them separate headings are not allowed.

The number of abstract words should be 150 to 250 (Abstract verbs should be written in past tense).

- On the title page, the followings should be respectively presented: The title of the article (B Zar 15 Bold), the name of the author/authors (B Compset 12 Bold), the academic rank and the name of the university or affiliated organization (B Compset 10), the abstract (150 words/B Zar 11), keywords (4-7 words, separated by commas/Lotus B 12).

* The name of the corresponding author should be starred and mentioned in the footnote of the corresponding author's email.

Faculty members: Academic Rank (Instructor, Assistant Professor, Associate Professor, Professor), Department (if any), University, City, Country.

Students: Student (Bachelor, Master, Doctorate) of Field of Study, University, City, Country.

Free people and researchers: Degree (Bachelor, Master, or Doctorate) of Field of Study, Affiliated Organization, City, Country.

Hawza students: Level (2, 3, 4), Field of Study, Hawzah 'Ilmīyah (seminary)/Madreseh Elmiyeh (Religious School), City, Country.

Individuals and researchers who are members of an organization/ research institute: (Instructor, Assistant Professor, Associate Professor, Professor), Department (if any), University, City, Country.

This Issue's Scientific Advisors

Dr. Abdolali Aleboyeh Langerodi	Dr. Hesam Hajmomen
Dr. Naeim Amori	Dr. Zahra Karamzadegan
Dr. Ali Asvadi	Dr. Faramarz Mirzaei
Dr. Ghasem Azizimorad	Dr. Hamidreza Morhaji
Dr. Rasool Ballavi	Dr. Alireza Nazari
Dr. Abbas Eghbali	Dr. Reza Nazemian
Dr. Ali Ganjian Khenari	Dr. Fatemeh Parchegani
Dr. Javad Garjami	Dr. Robabeh Ramezani
Dr. Zohreh Ghorbanimadavani	Dr. Yosra Shadman
Dr. Ali Hajikhani	Dr. Farshid Torkashvand

In the Name of God,
the Compassionate, the Merciful



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Persian Literature and Foreign Languages

Academic Semiannual Journal of

Translation Researches in the Arabic Language and Literature

Vol. 10, No. 23, Fall & Winter (2021)

Publisher: Allameh Tabataba'i University

Director in Charge: Ali Ganjian Khenari

Editor in Chief: Reza Nazemian

Editorial Panel
<i>Abolhassan Amin Moghaddasi</i> Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Ahmad Pasha Zanus</i> : Associate Professor (Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran)
<i>Saeed Jasim Abbas Alzubaidy</i> : Professor (University of Nizwa, Oman, Oman)
<i>Maha Kheir Bek Naser</i> : Professor (Lebanese University, Beirut, Beirut)
<i>Ali Asghar Ghahremani-Moghbel</i> : Associate Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Ali Ganjian Khenari</i> : Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Gholam Abbas Rezaei</i> : Associate Professor (University of Tehran, Tehran, Iran)
<i>Hamidreza Mirhaji</i> : Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Hojjat Rasouli</i> : Professor (Shahid Beheshti University, Tehran, Iran)
<i>Majid Salehbak</i> : Associate Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Reza Nazemian</i> : Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Saeed Najafi-Asadollahi</i> : Professor (Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran)
<i>Seyyed Fazlollah Mirghaderi</i> : Professor (Shiraz University, Fars, Iran)
<i>Esa Mottaqizadeh</i> : Professor (Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran)

Managing Director: Parisa Ebrahimi

Persian Editor: Mahboobeh Geraee

English Editor: Arghavan Omranipour

Layout and Graphic Designer: Mahboobeh Geraee.

Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, South Allameh St., Saâdat Abâd, Tehran 1997967556, Iran, Tel./Fax: (+98 21) 88683705.

The electronic version of this journal is available on:

www.magiran.com

fa.journals.sid.ir

rctall.atu.ac.ir

www.noormags.ir

www.srlst.com

www.civilica.com

Journal website: rctall.atu.ac.ir

Lithography, printing and binding: Allameh Tabataba'i University Press

ISSN: 2980-7735 **eISSN:** 2538-2608